۲

حزب رستاخیز، اشتباه بزرگ

آسیب شناسی یک ناکامی بزرگ

مظفر شاهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ

نویسنده:

مظفر شاهدی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاهدی، مظفر

عنوان و نام پدیدآور : حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ/ مظفر شاهدی

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲ج.مصور، جدول، نمونه، عکس

شابک : ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۲-۵(دوره) ؛ ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۲-۵(دوره) ؛ ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۲-۵(دوره) ؛ ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۳-۳۳۵۰۰۰ریال:(ج.۱) ؛ ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۱-۷۲۵۰۰۰ریال:(ج.۲)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی:Rastakhiz Party.

یادداشت : ج. ۲(چاپ اول: ۱۳۸۲) ۳۰۰۰ ریال :ISBN ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۵-X

یادداشت : ج. ۲(چاپ اول: ۱۳۸۲) ۳۰۰۰ ریال :ISBN ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۴-۱

یادداشت : کتابنامه

مندرجات : ج. ۱ خودکامگی در ایران عصر پهلوی. -- ج. ۲.آسیب شناسی یک ناکامی بزرگ

موضوع : حزب رستاخیز ملت ایران

موضوع : حزبهای سیاسی -- ایران -- تاریخ -- اسناد و مدارک

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ -- اسناد و مدارک

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

شناسه افزوده : عنوان

رده بندی کنگره : DSR۱۵۰۴/۵/ش ۲ح ۴ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲–۲۶۳۱۸

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۶

حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ

خودکامگی در ایران عصر پهلوی

ص:۹

پیشگفتار

به رغم تحقیقات و پژوهشهای روزافزونی که در گستره تاریخ معاصر ایران منتشر گردیده، هنوز زوایای بسیاری از تحولات و رخدادهای این برهه از تاریخ کشور ناشناخته مانده است؛ و شاید تا از میان برداشته شدن خلأ تاریخی موجود، همچنان نیازمند گذر زمان باشیم.

اثری که با عنوان «حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ» تقدیم علاقمندان مباحث تاریخی و سیاسی می شود، تلاشی است هر چند اندک، برای بررسی تحلیلی - تاریخی گوشه هایی از تحولات و حوادث سیاسی - اجتماعی ایران در سالهای پایانی حکومت محمدرضا پهلوی. گو اینکه اثر حاضر نمی تواند عاری از خطا باشد، با این حال، نهایت تلاش صورت گرفته است تا بر پایه

اسناد و مدارک متقن برشهایی از رخدادهای تاریخی آن روزگار مورد مطالعه و بررسی قرار

گرفته، بازکاوی و بازشناسی شود.

در تحقیق و تدوین نهایی این کتاب بیش از هر کس مدیون همسر فرهیخته و فداکارم سرکار خانم اقبال حکیمیون هستم. زحماتی که ایشان در طول این پژوهش متحمل شده اند، بدون اغراق، وصف ناپذیر است و انکار نمی کنم که هرگاه یاری گریهای بی شائبه ایشان نمی بود، نویسنده این سطور را یارای انجام چنین پژوهشی نبود. برای تمام تلاشهای خستگی ناپذیری که در تدوین و آماده سازی این کتاب به کار بسته اند صمیمانه از ایشان

تشکر و قدردانی می نمایم.

همچنین، باید از کلیه مسؤلان و دست اندرکاران «مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی» که در ایام تألیف و پژوهش کتاب حاضر، با یاریهای خود صمیمانه مشوق نویسنده بوده اند، به ویژه، از سرکار خانم لیلا قدیانی به خاطر حروفچینی آراسته کتاب سپاسگزاری کنم.

علاوه بر نامبردگان بالا، جای آن دارد که از مسئولان و کادر خدمات رسانی کتابخانه و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، خصوصا، آقای مشعوف، خانم کریمی، آقای حسین کلاته، آقای غلامرضا شریفی، آقای فاضلی پناه، خانم ابراهیمی و خانم عمادی

که در بهره گیری از منابع مطالعاتی آن کتابخانه (کتب، نشریات، گزارشات و ...) تسهیلات قابل توجهی برای اینجانب فراهم ساختند، تشکر کنم.

نویسنده امیدوار است علاقمندان به مباحث تاریخی، محققان، پژوهشگران و دانشگاهیان فرهیخته، اثر حاضر را با وسواس و دقت نظری در خور، مورد مطالعه و بررسی قرار داده، نواقص و لغزشهای تاریخی آن را به نگارنده تذکر دهند. بی تردید نظرات و دیدگاههای صائب و سازنده منتقدین محترم بر غنای هر چه بیشتر پژوهش حاضر و نیز تحقیقاتی که در آینده صورت می گیرد، خواهد افزود.

مظفر شاهدی

تهران، تابستان ۱۳۸۲

ص:۱۲

مقدمه

هنگامی که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، محمدرضا پهلوی جانشین پدر شد، به تدریج این گمان به وجود آمد که با رفتن رضا شاه دوران ارعاب و اختناق سیاسی - اجتماعی به سر آمده و نظام

مشروطه حیاتی دیگر یافته است.

با آنکه، طی سالهای نخست سلطنت شاه جدید، نشانه هایی از بازگشت دوباره روشهای دموکراتیک حکومت مشهود بود، اما روند آتی تحولات سیاسی کشور علایم چشمگیرتری را پیش روی مردم می نهاد. شاه جوان، حداقل از اواسط دهه ۱۳۲۰، نشان داد که او نیز همانند

پدرش، شیوه دموکراتیک حکومت را برنمی تابد و تمایل دارد در میان مجموعه اجزای حاکمیت، رفیع ترین جایگاه را به خود اختصاص دهد. بر مبنای همین تفکر بود که به ویژه با همکاری قدرتهای خارجی و نیز با بهره گیری از امداد عناصر داخلی در واپسین روزهای دوازدهمین سال سلطنتش، بر حیات نظام مشروطیتِ نیم بندی که در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور، نفسهای آخرین خود را می کشید، پایان داد. در دهه دوم حکومت او، بسیاری از مخالفانِ روش استبدادی به انحاء مختلف از عرصه سیاسی کشور بیرون رانده شدند و فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی مخالف ممنوع گردید. اما شاه که مصر بود همواره به عنوان پادشاهی طرفدار مشروطیت معرفی شود و در عین حال، جایگاه بلامنازعش در رأس هرم قدرت از هر گونه تعرضی مصون بماند و مهم تر از آن حامیان قدرتمند خارجی خود را به تداوم و تثبیت حاکمیتش امیدوار سازد، در روزهای آغازین سال ۱۳۳۶، دو حزب وفادار به حاکمیت را پایه گذاری کرد. بدین ترتیب، با تأسیس و آغاز فعالیت دو حزب مردم و ملیون که رهبرانشان در حرف شنوی و تملق گویی از شاه با یکدیگر

رقابت سختی را در پیش گرفته بودند، عصر نوینی از مشروطه خواهی در صحنه سیاسی، اجتماعی ایران چهره نمود. شاه خشنود بود که مخالفان داخلی و نیز منتقدان خارجی او دیگر

دستاویزی برای عیب جویی نخواهند یافت. این نظام دو حزبی و سپس چند حزبی

ص:۱۳

حکومت ساخته فسادآور و البته، ناکارآمد تا نخستین سالهای دهه ۱۳۵۰ تداوم یافت. در طول دوران فعالیت این نظام چند حزبی حکومت ساخته، مخالفان سیاسی رژیم به جِد مورد تعقیب قرار گرفتند. به طوری که، در سراسر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، فشار حاکمیت بر

نیروهای مخالف تشدید شد، تا آنجا که گمان می رفت دیگر مخالفان رژیم امکانی برای تحرک نخواهند یافت و ثبات سیاسی حاکمیت بیش از هر زمان دیگری تضمین شده است. به نظر می رسید جلوه های آشکاری از شیوه استبدادی و خفقان آور حکومت رضا شاه بار دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور چهره گشود. در همان حال، با پشتیبانیهای روزافزون قدرتهای خارجی (آمریکا و انگلستان) شخص شاه نیز به تدریج به این باور می رسید که تحمل نظاره کردن بر فعالیت کمدی وار احزاب به اصطلاح سیاسی خودساخته اش نیز برای او دشوار شده است. گویا به این نتیجه رسیده بود که در شرایط فرمانفرمایی بلامنازعش،

فعالیت (البته بی اهمیت) این احزاب نیز به نوعی، حیطه قدرت و سلطه اش را محدود خواهد

ساخت. ضمن اینکه احزاب سیاسی فعال در کشور، هرگز نتوانسته بودند بازی دموکراسی شاهانه را رونقی بسزا بخشند. بنابراین، در یکی از واپسین روزهای سال ۱۳۵۳، شاه ناگهان،

به انحلال این احزاب فرمان داد و تأسیس حزبی واحد را اعلام کرد. این تشکل جدید که حزب رستاخیز ملت ایران نام گرفت، مأموریت داشت تمام مردم کشور را به نشانه وفاداری بدون قید و شرط نسبت به شاه در صفی واحد متحد سازد و آشکارا بر طبل شکوفایی دیکتاتوری در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور بکوبد. هر چند، گمان بر این بود با تأسیس و فعالیت حزب رستاخیز، موقعیت شاه و حاکمیتش بیش از پیش، تحکیم خواهد یافت؛ اما، چنین مقدّر شد که تأسیس این حزب عاملی بس مهم و اثرگذار در سقوط نهایی رژیم پهلوی باشد. هنوز کمتر از چهار سال از تأسیس حزب رستاخیز نگذشته بود که بساط رژیم پهلوی و

به همراه آن نظام شاهنشاهی که سخت مورد تعرض مخالفان سیاسی پرشمارش قرار گرفته بود، برچیده شد.

کتابی که تحت عنوان «حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ» پیش روی خوانندگان محترم گشوده است، به بررسی سیر رویگردانی شاه از روشهای دموکراتیک حکومت و در نهایت تأسیس حزب رستاخیز می پردازد. در این بررسی سعی نویسنده بر آن بود که پاسخهای روشنی برای پرسشهای زیر فراهم آورد: ۱- علل تأسیس حزب رستاخیز چه بود؟ ۲- چرا حزب رستاخیز نتوانست گامی در تحکیم و تثبیت رژیم پهلوی بردارد؟ ۳- اهداف، خواسته ها و نیز مشکلات

و چالشهای پیش روی حزب رستاخیز در طول ۵/۳ سال فعالیت چه بود؟ ۴- و در نهایت

اینکه، چرا حزب رستاخیز دچار چنان رکود و ناکارآمدی زودهنگامی گردید که نتیجه اش شکست، ناکامی و انحلال و توقف قطعی فعالیتهای آن در واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی شد؟

در تدوین این کتاب از اسناد و مدارک، کتب، نشریات، گزارشات، مصاحبه ها و ... پرتعدادی بهره جسته ایم و هرگاه صدها و بلکه هزاران برگ از اسناد و مدارک آرشیوی را

مستثنی کنیم، شمار منابع مکتوبی که جهت غنای مطالب کتاب به آنها مراجعه گردیده، از ۷۰۰

مورد نیز در می گذرد.

ص:۱۵

فصل اول: روند نقض قانون اساسی و مشروطیت

اشاره

ص:۱۷

روند نقض قانون اساسی و مشروطیت

در دهه اول سلطنت محمدرضا پهلوی

در آخرین ساعات عصر یکشنبه یازدهم اسفند سال ۱۳۵۳، شاه(۱) در حضور جمعی از دست اندرکاران درجه اول کشور اعلام کرد که دیگر نظام چند حزبی موجود را برنمی تابد و

ادامه حیات آن را در راستای اهداف و طرحهای بلندپروازانه خود سودمند نمی داند و بدون

اینکه مستمعین را مدت زیادی منتظر نگه دارد از ضرورت تأسیس حزبی واحد و فراگیر سخن به میان آورد تا سیاستهای آتی کشور بر اساس داده های راهبردی آن تنظیم و به اجرا

گذاشته شود. حزب جدید که مورد موافقت بی چون و چرای حاضرین در جلسه قرار گرفت، و «حزب رستاخیز ملت ایران» نامیده شد، در واقع روند دیکتاتوری حاکم بر کشور را به نهایت رساند. بنابراین، تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز ملت ایران را باید آخرین مرحله دیکتاتوری شاه قلمداد کرد که بدون محابا، بقایای بسیار متظاهرانه و فرمایشی اصول مشروطیت و دموکراسی را در ایران فرو ریخت.

مشروطیت ایران از هنگام پیروزی در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م، برابر با ۱۲۸۵ شمسی تا زمان تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز ملت ایران در سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۵ م، برابر با ۱۳۹۵ ق، - که در واقع آن را باید پایان عمر آن شمرد،- بیشتر از ۷۰ سال دوام نیاورد.

اولین ضربه کاری را در سوم اسفند ۱۲۹۹، رضاخان و البته، بیش از او، حامیان انگلیسی اش با برنامه ریزی و تمهید کودتا، بر مشروطیت ایران وارد ساختند. روند مشروطیت زدایی با صعود رضاخان به تخت سلطنت در سال ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۶ م، شدت

۱- . در سراسر کتاب حاضر، هرگاه واژه «شاه» بدون هیچ پسوندی به کار رود، مقصود محمدرضا پهلوی است که طی سالهای ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷ در ایران سلطنت کرده است.

گرفت و طی دوره شانزده ساله سلطنتش به شیوه ای بسیار ناپسند تداوم یافت.(۱) در این دوره،

هیأت دولت و وزراء تحت سیطره مستقیم رضاشاه درآمدند و نماد اصلی مشروطیت، یعنی مجلس شورای ملی، به رغم تداوم حیات ظاهریش مجالی برای نقش آفرینی پیدا نکرد. بدین ترتیب، در حالی که کمتر از ۲۰ سال از عمر انقلاب مشروطیت سپری شده بود با آغاز سلطنت رضاشاه، نظام استبدادی پیشین با چهره ای خشن تر بر کشور چنگ انداخت. اقدامات او در عرصه سیاسی یکسره، در نفی مشروطیت و نادیده گرفتن آزادیهای فردی و اجتماعی متبلور شد. او دیگر خود را در جایگاهی از قدرت و سلطه دیکتاتوری می دید که مجلس شورای ملی را به طویله تشبیه سازد. او طی دوران سلطنتش توانست مقام و موقعیت مجلسی را که چنان حقارت آمیز از آن یاد می کرد، به بدترین وجه تنزل دهد.(۲)

در عرصه زندگی اجتماعی و فردی نیز، دیگر از آزادیهای مصرّح در قانون اساسی مشروطیت خبری نبود و نشریات مستقلی که بتوانند اندیشه های آزادیخواهی و مشروطیت را اشاعه دهند، محلی از اعراب نداشتند. غالب افراد و گروههای مشروطه خواه، به تدریج،

سرکوب و از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور منزوی شدند و آنان که ماندند نیز دست همکاری با حاکمیت جدید گشودند و به نوعی در تحکیم و تداوم وضعیت جدید سهیم شدند.(۳) همچنین، دیگر از احزاب دوران مشروطیت (همانند حزب دموکرات و اعتدالی) اثری وجود نداشت و رژیم بدون در نظر گرفتن مصالح کلی نظام مشروطیت و بی هیچ مانعی، همانند پیشینیانش، با پیشه کردن روشهای غیر اصولی و نادیده گرفتن قواعد سیاسی،

لجام گسیخته کشور را به سوی مطامع خود و بیگانه سوق می داد.

۱- . اگرچه، در شرایط بحرانی و پیچیده سیاسی آن دوران، برخی از مورخین و نویسندگان به دلایلی اساسا غیر منطقی، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را مثبت ارزیابی کردند و از شخص رضاخان به خاطر اجرای نقشه کودتا تمجید به عمل آوردند؛ این رخداد روند تحولات سیاسی - اجتماعی کشور را به شیوه ای بس تأسف بار در مسیری قهقرایی و انحرافی کشاند که نتایج سوء آن یکی پس از دیگری، در طول دوران سلطنت سلسله پهلوی دامنگیر کشور شد.

۲- . برای آگاهی بیشتر از فعالیت مجلس شورای ملی در دوره رضاشاه می توانید به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره های پنجم تا دوازدهم مراجعه کنید. بر پایه همین صورت مذاکرت مشخص می شود که، به ویژه از دوره هفتم به بعد طرح مسائل سیاسی - انتقادی از مباحثات و سخنرانیهای نمایندگان رنگ می بازد و هیچ بحثی که نشانه نقد نمایندگان از حاکمیت و خصوصا شخص رضاشاه باشد، مطرح نمی شود.

۳- . در میان دسته اخیر، کسانی چون سید حسن تقی زاده، حسینقلی خان نواب، حکیم الملک، فروغی و بسیاری دیگر دیده می شوند.

رضاشاه هرگز فعالیت هر چند غیر مؤثر احزاب سیاسی مستقل را بر نمی تابید.(۱) از اینرو، در آن برهه از زمان، هر آنچه از اشکال ظاهری نظام مشروطیت که هنوز تداوم داشت، می بایست در راستای تحقق خواسته ها و علایق وی انجام وظیفه نماید. به راستی هم، در شئون مختلف اجتماعی و سیاسی، کشور در چنگال دیکتاتوری بسیار خشن و انعطاف ناپذیر گرفتار آمده بود که بی محابا، هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه می کرد و در کشتن و از میان برداشتن مخالفان خود هیچ تردیدی به خود راه نمی داد.(۲) این روش سختگیری بر مخالفان و اعمال دیکتاتوری خشن تا هنگام حمله متفقین به ایران و خلع اجباری او از سریر سلطنت،

ادامه یافت. اینکه در جریان حمله متفقین به ایران، طی جنگ جهانی دوم (که نهایتا به سقوط

او از سلطنت منجر شد) مردم در برابر این تجاوز مقاومتی نکردند، در درجه اول از همین

روشهای مستبدانه رضا شاه نشأت می گرفت که وادارشان می ساخت تا ورود ارتش اشغالگر را بر بقای او ترجیح دهند.

سقوط رضاشاه: زمینه های بازگشت به عهد مشروطیت

هنگامی که محمدرضا پهلوی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ بر جای پدر نشانده شد، فقط ۲۲ سال داشت. در آن زمان، شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی حاکم بر کشور هرگز به او اجازه نمی داد که بتواند روشهای پدر را در اداره کشور دنبال کند. با این همه، حوادث و تحولات

کشور، طی سالهای بعد به درستی نشان داد که شاه جدید نیز نظیر پدر نمی خواست در راه مشروطیت و اجرای قانون اساسی مصوب سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش گام بردارد. اما، به دلایل داخلی و خارجی تا تحقق کامل این هدف، به ناگزیر، کوشید راهی در پیش گیرد که به طولانی

شدن سلطنت بدفرجامش منتهی شود. به عبارت دیگر، برخلاف پهلوی اول که خیلی زود بساط مشروطیت را برچید و نهادهای دموکراتیک و قانونی کشور را به بازی گرفت، فرزندش به همان دلایل پیش گفته، راه پدر را طی فرایند طولانی تری دنبال نمود. دقیقا در

۱- . برای نمونه بنگرید: مدیر شانه چی، محسن؛ احزاب سیاسی ایران: با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها؛ صص ۴۴- ۵۵.

۲- . کارنامه رضاشاه در قتل مخالفان خود بر اهل تحقیق پوشیده نیست. از جمله کسانی که در دوره رضاشاه قربانی سیاستهای خشن وی شدند، گذشته از شهید مدرس و فرخی یزدی، که به هر حال در زمره مخالفان وی بودند، همچنین باید از تیمورتاش، سپهسالار، و دهها تن دیگر نام برد که مورد خشم وی قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند.

چارچوب همین تئوری است که در اثر حاضر تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران را در واپسین سالهای سلطنت محمدرضا پهلوی، تحت عنوان آخرین مرحله دیکتاتوری تبیین و تحلیل کرده ایم.

با سقوط رضاشاه، بار دیگر شرایط لازم برای بازگشت به الگوهای ارائه شده از سوی نظام مشروطیت برای اداره کشور فراهم شده و جوّ رعب انگیز دوره سلطنتش، حداقل به طور موقت، از عرصه کشور رخت بربسته و در همان حال که نیروهای اشغالگر متفقین در اقصی نقاط کشور مستقر بودند، نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور امکان یافتند فعالیتهای آزادانه تری را دنبال کنند. به دنبال پدید آمدن چنین فضایی بود که به تدریج احزاب جدید در عرصه سیاسی کشور ظاهر شدند و شروع به فعالیت کردند. این روند با طی فراز و نشیبهایی،

تا پایان قهرآمیز دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه پیدا کرد.

اولین حزب سیاسی که پس از سقوط رضاشاه اعلام موجودیت کرد و فعالیتش را به سرعت آغاز نمود، حزب توده بود که در گذشته، بسیاری از فعالان آن از سوی رژیم دستگیر

شده بودند.(۱) حزب توده که عمدتا از خط مشی شوروی تبعیت می کرد، پس از اینکه شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به هنگام حضور در دانشگاه تهران از سوی فردی به نام ناصر فخرآرایی هدف سوءقصد قرار گرفت، غیرقانونی اعلام شد، ولی فعالیت آن کاملاً متوقف نشد و حداقل، تا پایان دوران نخست وزیری دکتر مصدق در عرصه سیاسی کشور فعّال بود. از میان

احزاب دیگری که در سالهای نخست دهه ۱۳۲۰ تأسیس شدند، باید از حزب ایران، حزب همرهان، حزب عدالت، حزب میهن پرستان، حزب ملیون ایران، حزب وطن، حزب اراده ملی و حزب عدالت نام برد.(۲) یکی از مهم ترین احزاب اواسط دهه ۱۳۲۰، حزب دموکرات به رهبری قوام السلطنه بود که توانست در عرصه سیاسی کشور جای پایی برای خود باز کند و فعالیت سیاسی سایر احزاب را تحت الشعاع خود قرار دهد. طی دوره اقتدار همین حزب دموکرات و نخست وزیری قوام السلطنه، میان فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری، حزب ایران و نیز حزب توده ائتلافی به وجود آمد که تا برچیده شدن حکومت خودمختار پیشه وری در آذربایجان دوام داشت. با این همه، مهم ترین تشکل سیاسی اواخر

دهه ۱۳۲۰، جبهه ملی بود که به رهبری دکتر مصدق از ائتلاف احزاب و افراد مختلفی تأسیس

شد و پایان اقتدار آن نیز با سقوط قهرآمیز مصدق از نخست وزیری همزمان گردید. در میان

۱- . شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، صص ۱۵- ۱۶.

۲- . تربتی سنجابی، محمود؛ قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، صص ۳۲۱ - ۳۲۵.

احزاب جنجالی این دهه، حزب زحمتکشان به رهبری دکتر مظفر بقایی فعالیت می کرد که در این دوره، اعضای حزب نیروی سوم را به عضویت پذیرفته بود.(۱)

یکی از مشخصه های دوره سالهای ۳۲ - ۱۳۲۰، آزادی فعالیت احزاب سیاسی بود که هیأت دولت و نیز دربار (و بالاخص شخص شاه) هنوز امکانی برای محدود ساختن آن نیافته بودند. در این دوره، از قدرت شاه و دربار به طور قابل ملاحظه ای کاسته شده بود(۲) و دولتها نیز به دلایل عدیده داخلی و خارجی به ندرت توانستند قدرت فائقه ای در عرصه سیاسی به

دست آورند.(۳) به ویژه اینکه در این دوره شاهد ظهور و سقوط زودهنگام کابینه ها هستیم. چنانکه فقط طی هفت سال نخست سلطنت محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰ - ۱۳۲۷) حدود ۲۴ کابینه روی کار آمد(۴) که البته کمتر از انسجام کاملی برخوردار بودند و به دلیل دسته بندیهای سیاسی و حزبی و مجموعه شرایط داخلی و خارجی دیگر مجال چندانی برای انجام وظایف خود نمی یافتند.(۵)

نظیر کابینه های دهه ۱۳۲۰، مجلس شورای ملی نیز از انجام وظایفی که معمولاً یک پارلمان مستقل و سودمند در عصر مشروطیت بر عهده دارد، فروماند.(۶) پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، انتخابات دوره سیزدهم مجلس شورای ملی در ماههای پایانی همان سال برگزار شد. نتایج حاصله حاکی از آن بود که ترکیب نمایندگان انتخابی تا حد زیادی متأثر از جو سیاسی حاکم بر دوره سلطنت رضاشاه بوده است. مجالس دوره ۱۴ تا ۱۷ شورای ملی نیز به رغم آزادیهای سیاسی که در عرصه کشور پدیدار شده بود، هرگز نتوانستند

در حد رضایت خاطر موکلین خود ظاهر شوند. هر چند گروهی از افراد شایسته نیز در میان آنها به چشم می خورد، اما جو غالب مجلس مسئولیت پذیری یک پارلمان عصر مشروطیت را برنمی تابید. وانگهی، از همان آغاز اعمال نفوذ دولت، دربار و نیز گروههای ذی نفوذ در امور سیاسی و اجتماعی، اصل انتخابات آزاد و بدون نقص را عملاً نقض کرده و فریاد شاکیان

طبقات مختلف، از بروز تقلب در جریان انتخابات حکایت می کرد. بدین ترتیب نمایندگان

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، بنگرید به: آبادیان، حسین؛ زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۱۷- ۱۷۳.

۲- . عظیمی، فخرالدین؛ بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، ص ۲۹.

۳- . همان، ص ۲۳.

۴- . تربتی سنجابی، محمود؛ پیشین، صص ۳۱۹.

۵- . عظیمی، فخرالدین؛ پیشین، صص ۲۳- ۲۷.

۶- . در این میان، دوره شانزدهم مجلس شورای ملی را باید استثنا کنیم.

مجلس از همـان ابتـدا کمتر امکان می یافتنـد در دوره نماینـدگی خود به وظایف فرامحلی و شخصـی بیاندیشـند. در این دوره بخش اعظمی از نماینـدگان مجلس شورای ملی، حتی آشـکارا از سـیاست کشورهـای خـارجی (بالاـخص شوروی و انگلیس) حمـایت می کردنـد و به نوعی حضور و فعـالیت شـان در مجلس وامـدار این کشورهـا بود(۱) و نهایتـا اینکه «نماینـده مجلس، همانند دیگر اعضای نخبگان حاکم، قبل از تصـمیم به انجام عملی خاص منافع آنی و آتی فرد و نیز مصالح خانواده، دوسـتان، اعوان و انصـار یـا گروههـای وابسـته به خود را در نظر گرفته، سود و زیـان احتمـالی اعمـال خود را می سـنجید. مهمـتر از آن، آزادی عمل وی را شماری از عوامل ساختاری نظیر ایدئولوژی، اعتقادات و نظام های ارزشی که با سرشت او درآمیخته بود،

محـدود می کرد که طبیعتا این محـدودیت بر کردار او تأثیر می گذارد. با این حال تنها شـمار کمی از نمایندگان به دلبسـتگی های ایدئولوژیک منسجم پای بند بودند؛ اکثریت آنان مصلحت گرایانی

بی محابا بودنـد که زبان آوری هایشان معمولاً چنـدان ارتباطی با کردار واقعی آنان نـداشت. بیشتر نمایندگان و در واقع بخش عمده نخبگان را حامیان غیر متعهد الگوی موجود قشربندی اجتماعی

و شیوه های توزیع ثروت و سایر امتیازات در جامعه، تشکیل می دادند. تقریبا تمامی اعضای

نخبگان در اعتقاد به مصونیت مالکیت خصوصـی، به ویژه اصول و شـیوه های موجود مالکیت ارضی و ضرورت وجود سلطنت به عنوان نگهبـان نظام سـنتی اجتماعی و معنوی جامعه، سـهیم بودنـد. چنین دلبسـتگی های مشترک همواره اعمال آنان را تابع یک سلسله قیود و شروط قرار

می داد، لیکن برای آنکه در نخبگان به طور اعم و در نمایندگان به طور اخص، پیوستگی و

انسـجام گروهی به وجود آورد، یـا آنـان را در راسـتای شـناسایی و پیشبرد منافع مشترک جمعی خود سوق دهـد، کفایت نمی کرد.»(۲)

بدین ترتیب، مشکل می توان پذیرفت که در دهه اول سلطنت محمدرضا پهلوی، ظرفیت لازم سیاسی و درک اجتماعی متقابل جهت تبیین و تجدیـد الگوهای عملی یک نظام مشـروطه فراهم شد و به ویژه آنکه، مجلس شورای ملی به عنوان رکن اساسـی مشـروطیت، تحت تأثیر فضای متشـنج سیاسـی و اجتماعی کشور و نیز، اعمال نفوذ کشورهای خارجی نتوانست به وظایف خود عمل نماید.

۱- . عظیمی، فخرالدین؛ پیشین، صص ۲۱- ۲۳.

۲- . همان، ص ۲۰.

مجلس مؤسسان و گسترش حیطه اختیارات شاه

بـا وجود اعمـال نفوذ شدیـدی که رضاشـاه نسـبت به مجلس شورای ملی به عمل می آورد، طی دوره زمامـداری اش، اقـدامی قـانونی جهت تضـعیف مجلس شورای ملی صورت نگرفت. امـا پس از سـقوط او، در همان سالهایی که گمان می رفت عصـر تجدید حیات مشـروطیت فرا رسـیده است، گامی اساسـی در کاهش اعتبار و جایگاه مجلس برداشـته شد. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، شاه به شیوه ای مشکوک در دانشگاه تهران هدف گلوله ناصر فخرآرایی، که گمان می رفت از

اعضای حزب توده باشد، قرار گرفت و به رغم شـلیک چهار گلوله از سوی ضارب به سوی سر و صورت شاه، جراحات وارده بسـیار جزئی بود. این حـادثه علاـوه بر اینکه بـاعث غیرقانونی شـدن فعالیت حزب توده گردیـد، زمینه ای غیر منطقی و خلاف اصول جهت تغییر در مفاد اصل ۴۸ قانون اساسی شد که به موجب آن، اختیار شاه در انحلال مجلس شورای ملی

افزایش چشمگیری یافت.

هنوز به درستی روشن نشده است که میان سوءقصد به شاه و لزوم افزایش اختیاراتش در انحلال مجلس شورای ملی، چه رابطه ای است؟ در هر حال، این واقعه بهانه ای برای تغییر

اصل ۴۸ قـانون اساسـی در راسـتای انحراف از اصول مشـروطیت شـد. بالاـخص بـا راهنمـایی و کمـک چنـد تن از پیشـگامان مشروطیت که در رأس آنها سیدحسن تقی زاده قرار داشت، گامی به ظاهر قانونی در تعطیلی اصل ۴۸ قانون اساسی مشروطیت برداشته شد(۱) و در نتیجه، حیطه قدرت شاه افزایش چشمگیری پیدا کرد.(۲) در اصل ۴۸ قانون اساسی عصر مشروطیت آمده بود:

هر گـاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیـح و تصـحیح در مجلس سـنا به مجلس شورای ملی رجوع می شود قبول نیافت، در صـورت اهمیت، مجلس ثـالثی مرکب از اعضـای سـنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخـاب اعضـای دو مجلس و بـالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می کند. نتیجه رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت می کنند. اگر موافقت

دست داد فبهـا، والاـ شـرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می رساننـد. هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصـدیق فرمودند مجری می شود. اگر تصدیق نفرمودند، امر به تجدید مذاکره و

مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء

۱- . نگاه کنید به: شاهدی، مظفر؛ مردی برای تمام فصول: اسداللّه علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، صص ۷۹- ۸۹.

۲- . سنگوی، رامش؛ آریامهر شاهنشاه ایران، صص ۱۶۶ – ۱۷۵.

انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند، فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخابات می فرمایند و مردم حق خواهند

داشت منتخبین سابق را مجددا انتخاب کنند.(۱)

این اصل در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ از سوی مجلس مؤسسان که، به همین منظور تشکیل شده بود به شکل زیر تغییر ماهیت داد و در مقابل کاهش اعتبار مجلس شورای ملی، حیطه قدرت شاه را به طور قانونی! افزایش داد. این اقدام نخستین بنیانهای شکل گیری دیکتاتوری

شاه را پی افکند:

اصل ۴۸- اعلیحضرت همایون شاهنشاه می تواند هر یک از دو مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید. در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها به موجب فرمان همایونی منحل می گردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر

شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود.

انتخابات جدید در ظرف یک ماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل

می شود، برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده. مجلس یا مجلسین جدید را نمی توان مجددا برای همان علت منحل نمود.

هر گاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دو دفعه از مجلسی به مجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضاء مجلسین که به عده مساوی از طرف هر یک از مجلسین انتخاب می شود تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را به مجلسین تقدیم می نماید. هر گاه مجلس سنا و

مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحه ملوکانه ارسال می شود. در صورتی که مجلسین در گزارش مختلط نیز توافق

نظر حاصل نکردند مورد اختلاف به عرض ملوکانه می رسد. هر گاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر به اجرا می دهند و الا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقتضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت به عنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود.(۲)

مطابق اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی مشروطیت، سلطنت، ودیعه ای الهی بود که از سوی ملت در اختیار پادشاه قرار می

گرفت.(۳) بر همین مبنا، هنگامی که محمدرضا پهلوی در

ص:۲۶

۱- . رحیمی، مصطفی؛ قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، ص ۲۶۵.

۲- . رحیمی، مصطفی؛ همان، صص ۲۶۵- ۲۶۷؛ و: سنگوی، رامش؛ پیشین، ص ۱۷۳.

۳- . بوشهری، جعفر؛ مبانی حکومت در ایران، ص ۱۴۸.

ساعت شانزده و سی دقیقه روز ۲۶ شهریور ۱۳۲۰/ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ در مجلس شورای ملی اظهار داشت: «من، خداوند متعال را گواه گرفته، به کلام اللّه مجید و هر آنچه در نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام عمر خود را مصروف حفظ استقلال ایران، حدود مملکت [سازم،]

و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی و مشروطیت ایران را نگهبان [باشم] و طبق قوانین آن سلطنت نمایم...»(۱) و رسما زمام سلطنت را بر عهده گرفت؛ امیدواری فراوانی در دلهای اقشار مختلف مردم راه یافت که سایه سنگین رعب و وحشت سیاسی - اجتماعی دوره پهلوی اول به سرعت از عرصه کشور رخت بربسته و عصری جدید تولد یابد. رفتار و سکنات فردی و سیاسی شاه در سالهای نخست سلطنت نیز این نحوه نگرش را تقویت می کرد. شاه مدت کوتاهی پس از آغاز سلطنت، در ۱۴ آبان ۱۳۲۰، طی پیامی مردم ایران را

ملتی آزاد و سرافراز خطاب کرد و هشدار داد تا جهت بارورتر شدن هر چه بیشتر درخت آزادی و بهره گیری از نعمات آن «مصالح و منافع عمومی» بر «اغراض شخصی» مرجح شمرده شوند(۲) و در ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مراسم گشایش چهارمین دوره مجلس شورای ملی، به صراحت از لزوم احترام بر اصول قانون اساسی مشروطیت و عمل بدان دفاع کرده، بالاخص بر اهمیت «اصل انفکاك قوا که در قانون اساسی تصریح شده است»پای فشرد.(۳) شاه در پیام

نوروزی سال ۱۳۲۴ خود ضمن دفاع از آزادی و دموکراسی، مردم کشور را به حمایت از مشروطیت فراخواند و تصریح کرد: «در کشوری که از نعمت دموکراسی برخوردار است افراد به قدر استعدادی که دارند مسئول اعمال خود در برابر سایرین شناخته می شوند و قانون کسی را اجازه نداده است که از زیر بار تکلیف و وظیفه ملی شانه خالی کنند.»(۴) شاه در سالروز پیروزی انقلاب مشروطیت ایران (۱۴ مرداد ۱۳۲۴) در حضور نمایندگان مجلس شورای ملی دوره چهاردهم ضمن سوگند مجدد بر وفاداریش به حفظ اصول مشروطیت تصریح کرد:

من به همان قرآن مقدسی که بر آن سوگند یاد کرده ام برای حفظ اصول مشروطیت بکوشم ایمان دارم و تاکنون بر همان سوگند خود پایداری کرده ام و بعد از این هم پایداری خواهم

نمود.

فکر می کنم که واقعا قانون هیچ کشوری چنین قدرت مطلقه ای را که به مجلس ایران داده است به مجالس خود نداده است. بدیهی است امروز تمام قدرت دست شما مجلسیان است و

۱- . مازندی، یوسف؛ ایران ابرقدرت قرن، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۵۱.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، ص ۸۵.

۳- . احمدی، اشرف؛ قانون و عدالت از نظر شاهنشاه آریامهر و قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۱۳.

۴- . همان، ص ۱۵.

مجلس با این قدرت که دارد به تمام معنی فعال مایشاء است. بنا بر این بایستی بیشتر متوجه اهمیت مقتضیات روز و اوضاع دنیا و احتیاج ملتی که بر آن حکومت می کنید باشید.

تردید نیست که بهترین حکومت ها حکومت مشروطه است و اگر ملتی مطابق حقیقت از اصول آن پیروی نماید به بهترین ثمرات آن نائل خواهد شد.(۱)

شاه در فروردین سال ۱۳۲۶ هنوز اظهار خوشوقتی می کرد که نظام مشروطیت بر گردونه سیاسی کشور حکمفرماست و امیدوار بود افراد کشور که البته از نعمت آزادی «تحت لوای قانون» برخوردار بودند بتوانند کشور را در مسیری صواب و سره هدایت کنند و «بار دیگر ثابت نمایند که کشور ایران از قافله تمدن عقب نمی ماند.»(۲) و چند ماه بعد در ۱۹ خرداد ۱۳۲۶ اظهار امیدواری نمود «عموم افراد کشور از حقوق ملی و اجتماعی خود به طور متساوی برخوردار گردند و [از] اصول مقدس مشروطیت و دموکراسی حقیقی» برخوردار شوند.(۳)

ستایش شاه از مفهوم غربی دمکراسی و مشروطیت

شاه طی سالهای دهه نخست سلطنتش، که البته از تجربه و قدرت لازم برخوردار نبود، دموکراسی و مشروطیت را به طور عام می ستود و بالاخص از دستاوردهای مفید آن در کشورهای اروپایی تمجید می کرد.(۴) وی در پایان سفری که در شهریور ۱۳۲۷ به چند کشور اروپای غربی به عمل آورد در حد درک و فهم آن روز خود، برداشت مثبت و ستایش آمیزی از

نظام دموکراتیک حاکم بر کشورهای انگلستان، فرانسه، سوئیس و ایتالیا به سمع نمایندگان

مجلس رسانید و اظهار امیدواری کرد که ارکان سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران نیز بتوانند

از الگوهای رفتاری آن کشورها در پیشرفت مملکت بهره بگیرند. او می گفت: «ما نباید از قافله تمدن دنیا دور بمانیم. ما مثل زنجیر به دنیا اتصال یافته ایم و نباید بگذاریم آن زنجیری که ما را به قافله تمدن جهان وصل کرده است پاره شود» و «امروز دیگر نمی توان زندگی قرون وسطایی کرد. زیرا ما از جهات مختلف با دنیا ارتباط و نزدیکی داریم و باید با آن پیش برویم.»(۵)

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ مجموعه تألیفات، نطقها، پیام ها، مصاحبه ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، جلد دوم، ص ۱۰۵۳.

۲- . همان، جلد دوم، ص ۱۰۷۸.

۳- . احمدی، اشرف؛ پیشین، ص ۱۸.

۴- . چنان که در فصول آتی خواهیم دید، شاه طی سالهای بعدی حکومتش با تضمین هایی که از سوی متحدان غربیش دریافت کرد، به تدریج شیوه حکومت در غرب را به تمسخر گرفت و به سرزنش دموکراسیهای غربی روی آورد.

۵- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دوم، صص ۱۱۱۲ - ۱۱۲۱.

با این طرز تلقی از نظام سیاسی کشور که البته عمق چندانی هم نداشت، هر چه زمان بیشتری از دوران سلطنت سپری می شد، شاه قدرت بیشتری در خود احساس می کرد و این خود زمینه ای فراهم می آورد تا از برخی کاستیهای موجود در سطح دولت و نظایر آن با لحنی

تهدیدآمیز انتقاد کند. چنانکه در ۱۸ آذر ۱۳۲۷، در ملاقاتش با نمایندگانی از فراکسیونهای

مجلس شورای ملی، صراحتا کم کاریها و ناکارآییهای دولتها در چند سال گذشته را تأسف بار

خواند و آنان را متهم کرد که از زیر بار وظایف خود «شانه خالی می کرده و مسئولیت های خود را متوجه سایر ارکان حکومت می کنند» و هشدار داد که «پشتیبانی و حمایت من از دولتها برای این است که در انجام کارهای اصلاحی، بهبود وضع جامعه و رفع سختی و فشار آنها توفیق داشته

باشند و بتوانند از بار مشکلات مردم بکاهند، ولی در آتیه این تصویب و تقویت و موافقت را مشروط بر موفقیت آنها خواهم ساخت.»(۱) مدت کوتاهی پس از این اظهارات، سوءقصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ پیش آمد و بهانه ای شد تا شاه، علنا، مجلس شورای ملی را نیز به بوته نقد بکشد و آن را به کم کاری و عدم انجام وظایفش در راستای اصول مشروطیت متهم سازد و با راهنماییهایی که از سوی برخی پیشگامان مشروطیت صورت گرفته بود بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان پای فشارد تا جهت افزایش اختیارات خود در عرصه تصمیم گیریهای مهم کشور، راهی قانونی بیابد. شاه در ۵ اسفند ۱۳۲۷ طی گفتاری ضمن تشریح مشکلات کشور و انتقاد از مجلس و اینکه مشروطیت ایران چندان سنخیتی با نظامهای مشروطه حاکم بر کشورهای مختلف جهان ندارد و نیز توازن قوا در آن مراعات نگشته است، گفت:

مقصود از ملاقات آقایان ذکر مطلب لازمی بود که خواستم از آن استحضار حاصل نمائید. البته آقایان به خوبی اطلاع دارند که وضع فعلی کشور متأسفانه از هر حیث در هم ریخته و شیرازه امور از هم گسیخته شده است. فقر و فلاکت و بدبختی و بیماری همه جا را فرا گرفته و هیچ کار مفیدی در دستگاههای مؤثر کشور انجام نمی شود. مثلاً پنج سال است که بودجه مملکت از تصویب مجلس نگذشته و هیچ گونه تعدیلی هم در زندگی اجتماعی طبقات حاصل نشده و تمام این جریانات به کلی برخلاف میل و عقیده و سلیقه من می باشد و تاکنون هم در

موارد عدیده این مطلب را متذکر شده ام.

علت واقعی این آشفتگی این است که مشروطیت و دموکراسی ایران شباهت به هیچکدام از مشروطیت های دنیا ندارد و به تصدیق مجاهدین صدر مشروطیت که عده ای از آنان در این جلسه شرکت دارند و قانون اساسی هم به قلم آن ها تدوین یافته، تا توازن بین قوای عامله

مشروطیت نباشد غیر از فساد چیزی عاید کشور نخواهد شد. همان طور که من و لابد همه،

۱-. پهلوی، محمدرضا؛ همان، جلد دوم، صص ۱۱۲۹ - ۱۱۴۵.

مخالف اختیارات مطلق قوه مجریه هستیم و معترفیم که قوه مجریه را باید قوه مقننه نظارت و کنترل نماید و به خصوص این قوه بودجه مملکتی را با دقت رسیدگی و تصویب کند، همان طور

هم رئیس مملکت بایـد بتواند اگر خدای ناکرده قوه مقننه در راه اشتباه باشد و بن بستی ایجاد شود با تجدید انتخابات اشکال را رفع نموده و به هر صورت عقیده جدید مردم را درک نماید.

پس مثل تمام ممالک دمکرات و مترقی دنیا که الزاما در آنها توازن بین قوا هست ما هم بایـد طریقی را اتخاذ نمائیم که آنها پس از سالها تجربه اتخاذ نموده اند.

باز تکرار می کنم که در کشور ما متأسفانه مشروطیت حقیقی به مفهوم واقعی آن، آن طور که در تمام ممالک متمدن و راقیه موجود است وجود ندارد و عموم افراد کشور به تساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره مند نمی باشند.

بـا حق تجدیـد انتخابـات در صورت تشـخیص رئیس مملکت هم ملت بهـتر می توانـد در سرنوشت خود نظـارت نمایـد و هم انتخابات خیلی صحیح تر و آزادتر انجام خواهد گرفت. من که حاضر هستم در هر موقعی جان خود را فدای مملکت نمایم به هیچ روی قبول نمی کنم که نام

من ملعبه عـده ای از اشـخاص جاهـل شـود که از نقص مشـروطیت فعلی سوءاسـتفاده نموده و اوضـاع را آشـفته کرده و آینـده کشور را به تباهی سوق دهند.

با توجه به مراتب فوق، با رجال صدر مشـروطه مشورت لازم نموده و مصـمم شده ام که مجلس مؤسـسان را تشـکیل دهم و از این دعوت دو مقصود دارم: اول اینکه چون هر قانونی با

توجه به پیشرفت زمان و به وجود آمدن وضعیت های تازه احتیاج به پاره ای اصلاحات پیدا

می کند تا با مقتضیات آن تطبیق نماید و راه این اصلاح متأسفانه در قانون اساسی پیش بینی نشده است، بنا بر این مقصود اول، یافتن راهی است که بتوان به وسیله آن اصلاحات لازمه را به نفع کشور و اجتماع در موقع خود در قانون اساسی به عمل آورد. دوم موضوع اصلاح اصل چهل و هشتم قانون اساسی است.(۱)

بـا تشـکیل مجلس مؤسـسان و تغییر مفاد اصل ۴۸ قـانون اساسـی، مجلس شورای ملی که تـا آن هنگـام حـداقل بر حسب ظاهر قانونی، تشکیل، فعالیت و انقضای مدت آن، مصون از دخالت و اراده شاه بود، تحت سیطره اش قرار گرفت. شاه مختار بود هر گاه مصلحت دید، بر

عمر مجلسین خاتمه دهد و فرمان انتخاباتی نو و خود خواسته را صادر نماید. بدین ترتیب،

رکن اصلی مشروطیت ایران به سختی ضربه دید.

همین که مجلس مؤسسان، چنانکه مدنظر شاه بود حیطه اختیارات او را در سلطه بر مجلس شورای ملی تأیید کرد، چند روز بعد، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۸، اعضای مجلس مؤسسان خوشوقت شدند که شاه اقدام آنان را ستوده و تأکید کرد که «چون اراده ملت معطوف بر این شد که دموکراسی به مقیاس حقیقی خود در کشور ما استوار شود اقدام آقایان در تدوین

۱- . همان، جلد دوم، صص ۱۱۴۳ - ۱۱۴۵.

اصول جدیدی در قانون اساسی بس لازم و دارای اهمیت است». شاه اضافه کرد که: «از آن پس مشروطیت حقیقی با برقراری توازن بین قوا در کشور به مورد اجرا گذارده خواهد شد»(۱) و توصیه کرد که «انحلال مجلس یا مجلسین که در قانون اساسی پیش بینی و به نظر رئیس مملکت گذاشته شده برای موقعی است که اگر امری پیش آید یا خدای نخواسته برخلاف انتظار عمل مجلس یا

مجلسین مباین با افکار عمومی باشد مردم در این موقع بتوانند نظر خودشان را اظهار نمایند. این اصول برای تحکیم امر مشروطیت است و کاری که آقایان در این چند روزه انجام داده اند برای

اثبات مشروطیت بود. این اقدام[،] مشروطیت ما را که به وضع فلاکت باری دچار شده بود نجات داد، چون اگر این وضع ادامه می یافت دو صورت پیدا می شد. یا اصول اعمال زور و قدرت در

این مملکت مستقر می گردید که خود این اصول موجب ابتلائات عدیده ای می شد که عکس العمل آنها هرج و مرج و بی نظمی بود، یا خدای ناخواسته دچار انقلاباتی می شدیم که در دنیا و در این زمان به نفع مملکت تمام نمی شد.»(۲)

در همان جلسه شاه عدالت اجتماعی را از ارکان مشروطیت خواند و دستگاه دادگستری و قضاوت را مسئول تحقق عدالت اجتماعی در کشور برشمرد و در همان فرصت کوتاه بر خود لازم دید تا پس از انتقاد مجدد از عملکرد دولت و مجلس که طی ماههای گذشته رنگ جدی تری به خود گرفته بود، دستگاه دادگستری کشور را نیز سرزنش کند که «آن طور که باید کار خودش را انجام نمی دهد».(۳) با تمام این تفاصیل شاه هنوز اذعان می کرد به سوگندی که در اوایل سلطنتش بر تقویت مشروطیت و قانون اساسی یاد کرده همچنان وفادار است و «حالا هم که اصلاحاتی در قانون اساسی ایران شده است لازم دانستم که سوگند جدیدی به حفظ قانون

جدید اساسی ایران ادا کنم.»(۴)

مخالفت روحانیون با تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی

در رأس تمام کسانی که پس از حادثه سؤقصد به حال شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، دستگیر شد، آیت اللّه کاشانی بود. او را مدت کوتاهی پس از دستگیری به قلعه فلک الافلاک در خرم آباد

بردند و سپس به کشور لبنان تبعید کردند. آیت اللّه کاشانی از همان تبعیدگاهش در لبنان، طی نامه ای نسبتا مبسوط به تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر موادی از قانون اساسی (به ویژه اصل

۱- . همان، جلد دوم، ص ۱۱۵۵.

۲- . همان، جلد دوم، ص ۱۱۵۶.

۳- . همان، جلد دوم، ص ۱۱۵۸.

۴- . همان، جلد دوم، ص ۱۱۵۹.

۴۸ آن) سخت اعتراض کرده، نگرانی عمیق خود را از تبعات سوء این اقدام به مردم، نمایندگان مجلس و شخص شاه گوشزد نمودند.

در بخشهایی از نامه آیت اللّه کاشانی می خوانیم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

و لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. وضعییات ملامت خیز و ترتیبات اسف انگیز ایران که قلوب را جریحه دار می نماید این دورافتاده از وطن را وادار نمود از چند صد فرسخ راه وظیفه دینیه حتمیه و وجدانیه به هموطنان عزیز را پس از سلام ابلاغ نمایم ...

امیدوارم عرایض خالصانه این خادم اسلام مؤثر و از خواب غفلت بیدار و تنبلی را کنار و از فجایع و بیدادگری هایی که نقشه آن را کشیده و با غفلت ملت عنقریب جامه عمل را می پوشد

جلوگیری نمائید ... همه مزه دیکتاتوری بیست ساله را چشیده، در این طرز حکومت کسی مالک مال و جان و ناموس و حیثیت خود نیست و امور مملکت به دلخواه خودخواهان به زور سرنیزه اداره می شود. هر ظلم و جنایتی را بدون بیم و هراس با کمال بی شرمی آن بی خبرانِ از خدا می نمایند و مال ملت را به یغما می برند و صرف عیاشی می نمایند. ولی این دیکتاتوری

قانونی نیست، وای بر آن وقتی که قانون اساسی را چنانکه تصمیم گرفته اند تغییر دهند و انتخابات را با سرنیزه پیش ببرند و دزدان و شیادان طرفدار دیکتاتوری را به کرسی وکالت بنشانند و مجلس سنا را از اشخاص فاسد تشکیل بدهند. آنوقت است که هیچکس قدرت اندک تنفسی و تکلمی برخلاف مظالم و خودخواهی های دیکتاتورها نداشته باشد و هر کس برخلاف میل آنها

حرفی بزند گرفتار حبس تاریک [می شود] یا به دیار عدمش می فرستند ...

تبعید این خادم اسلام و ملت با آن وضع فجیع برای تغییر قانون اساسی و انتخابات فرمایشی و سوار کردن خیانتکاران و نورچشمان به گرده این ملت فلک زده و مسئله نفت و تجدید امتیاز

بانک شاهی است ... آقایان نمایندگان به طمع انتخاب خود برای دوره بعد غضب الهی را برای

خود ذخیره نکنید و این جرم و خیانت را که باعث لعنت و نفرین ابدی است یادگار نگذارید. قد مردانگی علم کنید و از جنایت خائنین خودخواه بی دین جلوگیری نمائید. عصر خود را عصر

اعراض مشروطیت قرار ندهید. قانون اساسی خونبهای جمعی کثیر از مردمان غیور و وطن خواه

دینــدار اسـت. چقـدر نهـب امـوال و هتـک اعراض اتلاف نفـوس در راه آن شـده، بـه هر ترتیـب اسـت نگذاریـد تغییر کنـد. خودخواهان و شهوت رانان به کرسی دیکتاتوری بنشینند و دیانت و

مملکت و ملت را فدای شهوت رانی خود بنمایند. راضی نشوید نفت را که باید عمده بیچارگی

این ملت لخت و گرسنه از آن دفع بشود به رایگان به نفع اجنبی از کَفَش برود ...

هموطنـان عزیز! در جلوگیری از تغییر قانون اساسـی و دیکتاتوری و مظالم خانمانسوز فـداکاری لازم است. نمی تواننـد همه را بکشند یا حبس نمایند. حرف حساب ملت با جدیت در دنیای امروز پیش می رود والا پشیمان می شوید در حالی که پشیمانی سودی ندارد.

در خاتمه لازم است چند کلمه به عرض اعلیضرت همایونی برساند:

شاها! تغییر قانون اساسی به نفع شاه نیست و به ضرر ملت و مملکت تمام می شود. مملکت

حاجت شدید به عدالت حقیقی اجتماعی دارد. آنهم موقوف به آزادی و اصلاح مجلس است نه به دیکتاتوری و سپردن زمام امور به دست کپسول های شهوت و طمع و خودخواهی که روز به روز ظلم و بیدادگری زیادتر و بنیاد این ملت و مملکت بر باد رود.

یکماه است هر صبح و شام اداره تبلیغات خبر تلگرافات و مجالس جشن و صدقات و انواع احساسات ملت را مبنی بر شاه دوستی در رادیو پخش می نماید آیا مقتضی نیست در مقابل این

احساسات بی شائبه ملت ستمدیده و شکرانه رفع خطر عوض تحکیم مبانی دیکتاتوری تغییر قانون اساسی و مداخله در انتخابات وسیله آزادی و آسایش ملت بینوا را فراهم نمائید؟

شاها! به سرنیزه مغرور نشوید، سرنیزه ای را که ملت به دست شما سپرده امانتی است که نباید برخلاف صلاح ملت و مملکت به کار برید به خدایی که رفع خطر فرموده اتکاء و اعتماد بنمائید. هر چند این عرایض در پیشگاه همایونی تلخ است چون حق تلخ است ولی ثمره شیرین

دارد!خادم اسلام و مسلمین سید ابوالقاسم کاشانی(۱)

در نامه دیگری که به امضای ۴۵ تن از علمای حوزه های علمیه عراق رسیده و تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۲۸ را بر پیشانی داشت، از شاه خواسته شده از تغییر قانون اساسی توسط مجلس

مؤسسان جلوگیری کند. این نامه حاکی از نگرانی علمای روحانی از تغییر قانون اساسی و تعطیل موادی از قوانین مشروطیت و دموکراسی است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - با تقدیم مراتب دعاگویی کرارا به وسایل عدیده از عرض عرایض و غیره به عرض همایون اعلی رسیده است ماده ای که از آن تعبیر به مفتاح تغییر

قانون اساسی می شود به نظر دعاگویان مطابق انتظار عالیه مردم و عموم روحانیون که متخصص

در دولتخواهی هستند و کرارا امتحان داده اند و هم مطابق افکار عمومی ملت ایران خلاف

مصلحت و موجب تزلزل قانون اساسی است که حافظ تمام شئون مملکت است از مذهب و سلطنت و طرز حکومت و غیره. اگر چه اعلیحضرت کرارا فرموده اند که از طرف ذی شرف همایون الزامی به گذاشتن این ماده نیست ولی چون فرمان همایونی ناظر سه ماده بوده است

عموم مردم و مخصوص کسانی که به نام مجلس مؤسسان حاضر می شوند تصور می کنند که این ماده هم محل توجه و نظر

خاص همایونی است. مستدعی هستیم که امر فرمایید از طرف دولت اعلامیه منتشر شود که نسبت به این ماده نظری نیست هم دعاگویان و هم اضطرابی که در افکار

عمومی پیدا شده است رفع و موجب مزید تشکر و امتنان خواهد بود.۱۱ جمادی الثانیه ۱۳۶۸

[ذیل این نامه، نامه نام ۴۵ تن از علماء ذکر گردیده است.(۲)]

همچنین آیت اللّه سید محمد بهبهانی هم در انتقاد به تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر

۱- . دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، جلد دوم، صص ۲۴۹-۲۵۰.

۲- . اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم، ص ۱۷.

موادی از قانون اساسی طی اعلامیه ای به شرح زیر نسبت به این اقدام اعتراض کرده آن را مخالف شرع و قانون دانست:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

این ایام به واسطه پیشامدی که عموم مردم ایران در آن ذیحق [می باشند] و باید حقوق خود را حفظ نمایند در عامه مردم از جمیع طبقات اضطراب و پریشانی فوق العاده مشاهده می شود.

این نگرانی و اضطراب در مورد ماده ای است که به نام مفتاح تغییر قانون اساسی قرار است در مجلس مؤسسان مورد شور و مذاکره واقع شود، جمعی از مردم از تکلیف شرعی سؤال می کنند و برخی از نظر شخصی حقیر استعلام می نمایند. گرچه حقیر شفاها در هر دو مرحله جواب صریح داده ام ولی برای اینکه همه افراد مطلع و مسبوق باشند باز به صراحت گوشزد عموم

طبقات و مخصوصا به آقایانی که به عنوان نمایندگی مجلس مؤسسان معرفی شده اند می نمایم:

عنوان این ماده را به هیچ وجه صلاح دین و سلطنت و مملکت نمی دانم و هر رأی که در این

باب داده شود خیانت به مملکت و مخالف مصالح دین و سلطنت و استقلال و استقرار حدود مملکت می دانم و به این جهت هر رأی که در این مورد داده شود مخالف شرع و به موجب قانون اساسی قانونیت ندارد... الاحقر محمد الموسوی بهبهانی.(۱)

تحکیم پایه های دیکتاتوری

شاه که در اواخر آبان و اوایل آذر ۱۳۲۸ به ایالات متحده آمریکا سفر کرده بود از اینکه برخی

مطبوعات آن کشور او را به عنوان «یک سلطان مقتدر شرقی توصیف» نمودند گلایه مند شد و طی مصاحبه ای با مطبوعات آن کشور، خود را عاری از ویژگیهای یک سلطان سنتی شرقی توصیف کرد که از آویختن جواهرات بر البسه و بدن دوری می کند و اضافه نمود که: «در ایران مسائل ما همان مسائلی است که یک حکومت مشروطه و دموکرات امروزی با آن مواجه است. قانون اساسی ما از روی قوانین اساسی مغرب زمین تنظیم شده و از بسیاری جهات بی شباهت به قانون اساسی شما نیست. در ایران مانند این مملکت اصلاحات به وسیله عملیات قانونی انجام

می یابد، مقام سلطنت دارای اختیارات دیکتاتوری و استبدادی نیست و اگر هم دارای چنین

اختیاری بود کسی که فعلاً عهده دار این مقام است از آن استفاده نمی کرد.»(۲)

دقیقا دو ماه بعد که نمایندگان اولین دوره مجلس سنا به حضور شاه رسیدند، وی متقاعد شده بود که با تشکیل این مجلس مشروطیت ایران بیش از پیش در مسیر تکامل و کمال گام

۱- . اسناد انقلاب اسلامی، جلد دوم، صص ۲۱-۲۲.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ همان، جلد دوم، ص ۱۲۱۸.

برمی دارد. مجلس سنا که شامل ۶۰ نماینده بود نظارت فائقه ای بر مصوبات مجلس شورای ملی اعمال می کرد. همان مجلسی که چندی قبل با تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی به میزان قابل

توجهی از اعتبار و جایگاهش کاسته شده بود. سی تن از نمایندگان مجلس سنا را مستقیما شاه

منصوب می کرد و سی تن بقیه علی الظاهر، با رأی مردم انتخاب می شدند. این روند تا پایان

دوران سلطنت محمدرضا پهلوی تداوم یافت. شاه در همان اولین جلسه گفتگویش با نمایندگان سنا تأکید کرد که «پایه و اساس حکومت مشروطیت و دموکراسی با تشکیل مجلس سنا استحکام خواهد یافت.»(۱) و طی سخنانی مبسوط، روند تکامل مشروطیت ایران را از هنگام تغییر مفاد ماده ۴۸ قانون اساسی در اردیبهشت ۱۳۲۸ بدین سو، به شرح زیر ستود و بر لزوم تقویت هر چه بیشتر آن تأکید نمود:

مشروطیت ایران به عقیده من که بعضی از همین آقایانی هم که حضور دارند در این نظر با من شریک بودند، تازه تکمیل شده، یعنی از هشت نه ماه پیش شباهت به ممالکی که پیشقدم مشروطه می باشند پیدا کرده است. تردیدی نیست که مشروطیت و حکومت دموکراسی که در تمام کشورها نتایج درخشان آن نمایان است بر سایر حکومتها رجحان دارد و بهترین نوع حکومتها است که در بیشتر کشورها قوام و ثبات پیدا کرده و مردم هم این نوع حکومت را تقویت می کنند و از مزایا و محسنات آن برخوردار می شوند. البته هر حکومتی محسناتی دارد و ممکن است معایبی هم داشته باشد، ولی در حکومت دموکراسی و مشروطیت که روی اراده مردم به وجود می آید و اکثریت مردم باید رأی بدهند و برگزیدگان خود را انتخاب کنند طبعا

اراده مردم حکومت می کند و میل ایشان رعایت می شود. برای مردم که خود شریک و سهیم امورند ناراحتی پیش نمی آید و ما باید نهایت سعی و اهتمام را داشته باشیم که این نوع حکومت را تقویت نمائیم و از مزایای آن مثل سایر ممالک دنیا برخوردار شویم و از همه گونه وسایل و موجباتی که راه سعادت و ترقی را به روی ملت باز گذاشته است استفاده کنیم.(۲)

البته شاه نمایندگان مجلس شورای ملی را نیز از این برداشت خود درباره تکامل مشروطیت بی نصیب نگذاشت و در ۲ بهمن ۱۳۲۸، مضمون هر آنچه را که پیشتر از آن در جمع نمایندگان مجلس تازه تأسیس سنا به زبان آورده بود، برای آنان نیز بازگفت و وظایف

نمایندگان دوره آتی مجلس شورای ملی را با توجه به اینکه «چون مشروطیت ما در ایران به پایه تکامل رسیده» بسیار مهم ارزیابی کرد. وی تاکید کرد در جهت تکامل بیشتر مشروطیت - که مراد او همانا تغییر مفاد دیگری از اصول قانون اساسی بود- باز هم به یاری نمایندگان

مجلس شورای ملی و مجلس تازه تأسیس سنا نیازمند است تا از این پس تغییرات مورد

۱- . همان، جلد دوم، ص ۱۲۶۵.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۲۶۶ - ۱۲۶۷.

نظرش، «بـا یک روح اصـلاح طلبانه ای به تصویب برسـد.»(۱) در ۴ اسفند ۱۳۲۸، منظورش را به شـکل صـریح تری بـا هیأت رئیسه مجلسین شورای ملی و سنا در میان نهاد و از اینکه در اصل

۴۹ متمم قـانون اساسـی مشـروطیت، حق هیـچ گونه اظهـارنظری برای شاه درباره قوانین مصوبه مجلس پیش بینی نشـده، اظهار نارضـایتی کرد و بـه غلـط «کشورهـای مـترقی ماننـد آمریکـا و سـوئیس» را مثـل زد که در قـوانین آنهـا چنین حقی به رؤسـای کشورهای شان داده شده است. در این شکوائیه، شاه خطاب به هیئت رئیسه مجلسین شورای ملی و سنا گفت:

می باید این نکته را متذکر شوم که در مجلس مؤسـسان اصولی به تصویب رسـید و موادی از قانون اساسـی اصلاح شد که در ضمن پیش بینی گردید که اصلاح چند ماده دیگر در ابتدای کار

مجلسین در دستور قرار گیرد، از جمله اصل ۴۹ راجع به قوانینی بود که به تصویب مجلسین

می رسد. باید متوجه بود که اگر رئیس مملکت تشخیص بدهد که قانونی که به تصویب مجلسین

رسـیده مطابق مصالـح کشور نیست بایـد بتواند نظر خود را ابراز دارد، به این ترتیب که، در اصل ۴۹ شایسته است برای رئیس مملکت حقی قائل شد که چنان که قانونی را به صلاح مملکت ندانست مجددا آن قانون را به مجلس برگرداند که اگر دوباره با اکثریت دو ثلث اعضای مجلسـین تصویب گردید آن وقت عمل کند، یا لااقل رئیس مملکت طبق مقتضـیات زمان شـش ماه اجرای قانونی را که مقتضی نمی داند متوقف داشته و آن را مسکوت بگذارد. این موضوع

در قوانین کشورهای مترقی مانند آمریکا و سوئیس نیز ملاحظه شده و برای رئیس مملکت این

حق مسلم گردیده است.(۲)

مجلس مؤسسان، در همان ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸، علاوه بر تغییر مفاد اصل ۴۸ قانون اساسی، اصلی به متمم قانون اساسی الحاق کرده بود که بر اساس آن شاه می توانست هر گاه

اراده نمایـد، البته بر حسب ظـاهر، طبق نظر مجلسـین شورای ملی و سـنا، مجلس مؤسـسانی تشـکیل دهـد و هر یک از اصول یا متمم قانون اساسی(۳) را، آن هم به صـورتی قـانونی، تغییر دهـد.(۴) مـدت کوتـاهی پس از تصویب اصـل الحاقی مزبور، در مجلس مؤسـسان شاه در صـدد برآمـده بود از این اختیار ویژه خود، با موافقت و همراهی نماینـدگان مجلسـین، اسـتفاده کند و اصل ۴۹ قانون اساسی مشروطیت را نیز به نحو دلخواه تغییر دهد. در اصل ۴۹ قانون اساسی

مصوب سال ۱۳۲۴ قمری چنین آمده بود:

۱– . همان، جلد دوم، ص ۱۲۷۲.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۲۸۷- ۱۲۸۸.

۳- . البته این اختیار «شامل هیچ یک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به دین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفری اثنی عشریه و احکام آن یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است» نمی گردید، «و اصول مزبور الی الابد غیرقابل تغییر و تفسیر» بود.

۴- . رحیمی، مصطفی؛ قانون اساسی ایران و اصول دمکراسی، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.

اصـل چهـل و نهم – صـدور فرامین و احکـام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است، بـدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.(۱)

پیدا ست اصل ۴۹ متمم قانون اساسـی، هرگونه اظهارنظر و یا احیانا مخالفت شاه با قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را مردود شمرده بـود و ایـن امر برای او کـه می خـواست مشـروطیت واقعی را هر چه بـارورتر در عرصه کشـور محقـق سـازد! البته مـانع بزرگی شمرده می شد. با این

حال، در کوتاه مدت مجلسین شورای ملی و سنا نتوانستند، یا نخواستند این آرزوی شاه را

برآورده سازنـد. اصل ۴۹ قـانون اساسـی بالاخره در دوره ۱۹ مجلس شـورای ملی و مجلس سـنا، در اردیبهشـت ۱۳۳۶ اصلاح گردید و به حیطه اختیارات شاه در عرصه پاسداری از اصول مشروطیت واقعی به شرح زیر تأکید ورزید:

صـدور فرامین و احکـام برای اجرای قـوانین از حقـوق پادشـاه است، بـدون اینکه هرگز اجرای آن قـوانین را تعویـق یـا توقیف نمایند: در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات

مجلس شورای ملی است چنان که اعلیحضـرت پادشاه تجدیـدنظر را لازم بداننـد برای رسیدگی مجـدد به مجلس شورای ملی ارجاع می نماینـد. در صورتی که مجلس شورای ملی به اکثریت سه ربع از حاضـرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود، اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح

خواهند فرمود.(۲)

همگام با این اصـلاحات در قانون اساسی مشروطیت، شاه در ۱۴ مرداد ۱۳۲۹ طی پیامی که به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب مشروطیت خطاب به «هم میهنان عزیز» صادر کرد «چهل

و پنجمین سال مشروطیت و آزادی ایران را از صمیم قلب» به آنان تبریک گفت و اظهار امیدواری کرد تا مردم ایران طی قرون متمادی بتوانند سالگرد انقلاب مشروطیت را برگزار

نمایند(۳) و در حـالی که، در آن شـرایط از هرگونه اثرگـذاری جـدی بر عملکرد احزاب و تشـکلهای سیاسـی فعـال در کشور عاجز بود، به این گروهها توصیه می کرد در امور کلان کشور

همـدلی بیشتری نشـان دهنـد و کمـاکـان کشورهـای توسـعه یافته اروپای غربی را به عنوان الگویی مناسب از نظام سیاسـی قابل تقلید به دولتمردان کشور توصیه می نمود.(۴) در

دیدارهایی که با نمایندگان مجلس شورای ملی داشت، بارها تأکید می کرد گروهها و تشکلهای پراکنده سیاسی با یکدیگر به توافقی دست یافته و «اکثریتی قوی تشـکیل» دهنـد تا هرگاه درباره مسائل مختلف مذاکرات و مباحثی صورت می گیرد، نتایج قابل قبولی به دست

۱-. همان، ص ۲۷۰.

۲-. همان، ص ۲۷۰.

۳-. پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دوم، ص ۱۳۳۳.

۴-. همان، جلد دوم، صص ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷.

آید و «هدفهای مملکتی» تأمین شود.(۱) در سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰ شمسی با آنکه شاه هنوز از ضرورت وجود نظام مشروطه سخن می گفت، پس از تشکیل مجلس شانزدهم و مشاهده سمت گیریهای بعدی مجلس و دولت به سوی نادیده گرفتن هر چه بیشتر مقام شاه در عرصه تصمیم گیریهای مهم کشوری، آسیبهایی را که نظام مشروطیت بر اقتدار و تحکیم موقعیتش وارد می ساخت، بیشتر درک می کرد. با این همه، در پیام ۱۴ مرداد ۱۳۳۰ که به مناسبت سالگرد

انقلاب مشروطیت خطاب به مردم کشور صادر کرد، اهمیت نظام مشروطه در پیشرفت کشور را به شرح زیر ستود:

جشن چهل و ششمین سال مشروطیت را که میراث اسلاف ماست به ملت ایران تبریک می گویم و رفاه و سعادت عموم را از خداوند متعال خواهانیم. امیدواریم که عموم ملت در

حفظ اصول مشروطیت همواره ساعی و کوشا باشند. حکومت مشروطه نمونه و مظهر کار جمعی و تشریک مساعی عمومی است و در آن هر کس بنا به استعداد خود تحت لوای قانون از حقوق و مزایای قانونی بهره مند شده از عدالت اجتماعی و آزادی فردی برخوردار می شود.

بر اثر احترام به اصول مشروطیت و قانون[،] ملل آزاد جهان توانسته اند گام های بلند در راه ترقی و تعالی خود بردارند و در مبارزه زندگانی حقوق و منافع خود را حفظ کنند. برای هر نوع اصلاحات اجتماعی محیط ثابت و آرام ضروری است که سازمان های قانونی و مسئولین امر بتوانند وظایف خود را با آرامش انجام دهند و بدون تردید و تزلزل اقدامات اصلاحی را شروع

و تعقیب نمایند.

امیدواریم ملت شایسته و باهوش ایران که در هر حال مصالح حقیقی خود را تشخیص می دهد همان طور که در مورد ملی شدن نفت هماهنگی خود را حفظ کرده با متانت و حسن تشخیص در هر مورد اقدام نماید تا به یاری باریتعالی همیشه موفق باشد.(۲)

اما، در ۱۴ مرداد سال بعد، هنگامی که دولت دکتر مصدق در مصدر امور بود و به نظر می رسید موقعیت شاه بسیار بحرانی است، پیام او به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت، خیلی کوتاه و به دور از هرگونه تمجید جدی از نظام مشروطه بود؛ فقط اظهار امیدواری می کرد تا «عموم مردم بر طبق قانون اساسی تکالیف حقوقی خود را محترم دانسته و مطابق آن عمل کنند».(۳) در مرداد ۱۳۳۲ هم، شاه گرفتارتر از آن بود که به مناسبت سالگرد مشروطیت پیامی صادر نماید. بالاخص اینکه، حداقل از یک سال قبل، شاه و دربار، به همراه عوامل

داخلی و کشورهای توطئه گر خارجی (انگلیس و آمریکا)(۴) طرح کودتایی را علیه دولت ملی

۱- . همان، جلد دوم، ص ۱۳۴۷ و صص ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷.

۳- . همان، جلد دوم، ص ۱۳۸۳.

۴- . تا قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، در حالیکه انگلستان بعنوان تنها قدرت مسلط بر حوزه های نفتی کشور، جهت جلوگیری از نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا و شوروی در ایران از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد، طرفداران ایرانی هر سه کشور، برای گسترش نفوذ این کشورها در داخل (به ویژه جهت دستیابی به منابع نفتی ایران) رقابتی جانانه با یکدیگر داشتند. پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، با آنکه، دو کشور آمریکا و شوروی برای بدست آوردن سهمی قابل اعتنا از نفت ایران امیدوار شدند، اما شوروی و طرفداران ایرانی اش (حزب توده) بتدریج از عرصه رقابت کنار نهاده شدند. در همان حال، انگیسیان که دریافتند بدون کمک آمریکایی ها امکان کمی برای دستیابی مجدد به منابع نفتی ایران خواهند داشت، حداقل از اواسط سال ۱۳۳۱، جهت سرنگونی دولت مصدق با آن کشور به توافق رسیدند.

و مشروطه خواه دکتر مصدق در سر می پرورانیدند که نهایتا، با موفقیت به اجرا درآمد و ۱۴

روز پس از چهل و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران و نیز دوازده سال بعد از سقوط اجباری رضاشاه از سلطنت، که گمان می رفت مجالی دیگر برای تجدید حیات نظام مشروطه سلطنتی در ایران فراهم شده، کودتای معروف ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر تمام این امیدها مهر باطل زد. ضمن اینکه، حداقل از اواسط دهه ۱۳۲۰، شاه با کمک طرفداران داخلی

و نیز متحدان خارجی اش گامهایی مؤثر برای از میان برداشتن دستاوردهای نظام مشروطه و

روش سیاسی مبتنی بر مردم سالاری برداشته بود و بدین ترتیب، عصر جدیدی در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی کشور فرا رسید.

ص:۳۹

فصل دوم: دهه دوم سلطنت محمدرضا پهلوی و گسترش بحران دموکراسی در ایران

اشاره

ص:۴۱

دهه دوم سلطنت محمدرضا پهلوی و گسترش بحران دموکراسی در ایران

استقرار رژیم کودتا و بازگشت روشهای استبدادی

همه کسانی که رونـد تحولات سیاسـی ایرانِ پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را مورد بررسـی و مطالعه قرار داده انـد، بر سـیر صعودی فاصـله گرفتن حاکمیت از مبانی مشـروطیت تأکیـد کرده اند. این رخداد یادآور کودتای سوم اسـفند ۱۲۹۹ و متعاقب آن صعود رضاخان بر سریر

سلطنت بود که در یک رونـد تـدریجی، بنیان های نظام مشـروطه سـست و بی اعتبار گردید. محمدرضا پهلوی نیز دوازده سال بعد از آغاز سلطنت، بر آن بود به طور جدی رفتاری را که

پدرش با نهادهای دموکراتیک در پیش گرفته بود، بار دیگر بیازماید. تحولات بعدی کشور آشکار کرد که شاه جهت زدودن انگـاره هـای مشـروطیت و جایگزینی روشـهای غیر دموکراتیک در عرصه سیاسـی و اجتماعی، بالاخص با یاری قـدرتهای ذی نفوذ خارجی و عناصـر داخلی، فرصت لازم را به دست آورده است. فضای سیاسـی - اجتماعی مشـروطه گونه حاکم بر کشور طی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ عمدتا در نتیجه دخالتهای ناروای کشورهای خارجی و ناکارآیی ارکان سیاسـی کشور بدون اینکه نهادینه شود در هم شکسته شد. در واقع،

طی دهه نخست سـلطنت محمدرضا چرخش قدرت در میان نخبگان سیاسـی به گونه ای نبود که تداعی کننده بازگشت نظمی دموکراتیک به صـحنه کشور باشد. آنچه در صـحنه سیاسـی جریان داشت، دور باطلی بود از تشـکیل و سپس سقوط دولتهایی که کمتر به رسالت و وظایف خود واقف بودند و مجلس شورای ملی با تمام فراز و نشیبهایی که در آن دوره طی نمود، چندان بارقه امیدی در دلها زنده نساخت، تا نشان از آغاز عصر جدیدی داشته باشد.

نشانه های بحران در دموکراسی ایران، قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز مشهود بود. به همین دلیل، مشکل بتوان گفت با وقوع کودتا، مردم از یک نظام دموکراتیک و مشروطه محروم شدند. در این میان، دوران زمامداری دکتر محمد مصدق اگر چه از بعضی جهات

استثنا بود؛ اما، اولیای آن دولت نیز گرفتارتر از آن بودند که عملاً بتوانند گامی اساسی در

تحقق این آرمان تقریبا ۴۵ ساله ایرانیان بردارند. بر همگان مسلم بود که رفتار حاکمیت با اقشار مختلف مردم، از آن پس کمتر می توانست چارچوبی قانونی و نظام مند پیدا کند و نهادهای سیاسی و اجتماعی کشور باید در فضایی آغشته به احساس ناامنی سیر می کردند.

اعمال نفوذ کشورهای خارجی در حیطه اموری که انجام آن به دولتها مربوط می شد در دهه اول سلطنت محمدرضا پهلوی کم نبود و به استثنای دکتر محمد مصدق سایر نخست وزیران آن دوره و نیز اکثریتی از وزرای کابینه ها متهم بودند که ارتباطاتی با سیاستگزاران کشورهای انگلیس، شوروی و نیز آمریکا داشته اند. اتهاماتی که چندان هم بی اساس نبود. این روند پس از کودتا نمود بیشتری یافت. سپهبد فضل اللّه زاهدی آشکارا

متهم بود که از سیاست آمریکایی ها پیروی می کند و این موضع گیری از دیدگاه دربار و شاه که عمدتا از سوی بریتانیایی ها حمایت می شدند، چندان خوشایند نبود و در نهایت نیز در زد و بند میان طرفین رقیب، زاهدیِ تاجبخش از نخست وزیری کنار گذاشته شد.(۱) حسین علاء نخست وزیر بعدی (۱۳۳۴ - ۱۳۳۶) که در طول دوران طولانی فعالیت سیاسی اش کمتر او را فردی صاحب رأی یافته ایم، ضمن حرف شنوی از شاه، به نظر می رسد در رقابت دو کشور انگلیس و آمریکا در عرصه سیاسی ایران مشی آشتی جویانه ای در پیش گرفته باشد. دوران نخست وزیری چهارساله دکتر منوچهر اقبال (۱۳۳۶ - ۱۳۳۹) که فرصت ابراز وجود بیشتری برای شاه فراهم آورد و خود نیز، در مقام «جان نثار» اعلیحضرت، مطیع تر از آنی بود که در جهت پیشبرد اهداف و خواسته های کشورهای انگلیس و آمریکا در ایران مشکل ایجاد کند و یا شاه را از نحوه عمل و وظایفی که بر عهده او نهاده شده بود، برنجاند. کابینه کوتاه و لرزان جعفر شریف امامی (۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ ش) بدون اثرگذاری جدی در عرصه سیاسی کشور جای خود را به دولت دکتر علی امینی داد که آشکارا با برخورداری از حمایت آمریکایی ها، آماده

بود شاه را به چالش فراخواند. همین که، امینی برای حکومت شاه خطرآفرین شد، دو کشور انگلیس و آمریکا، نهایتا به راه حل مقتضی دست یافتند. شاه با پذیرش انجام وظایفی که گمان می رفت آمریکایی ها اجرای آن را ابتدائا توسط اشخاصی نظیر امینی زیبنده تر می دیدند،

لرزش به وجود آمده در پایه های قدرت و سلطنتش را مهار کرد و نهایتا در دوره نخست وزیری اسداللّه علم (۱۳۴۰ - ۱۳۴۲) اختلاف نظر انگلیس و آمریکا بر سر لزوم ابقای

۱- . علم، اسداللّه؛ یادداشتهای علم، جلد اول، مقدمه، ص ۴۰.

قدرتمنـدانه شـاه در رأس حـاکمیت کشور به طور مسـالمت آمیزی حـل و فصـل شـد. چنـانکه، بـا پایان دوران نخست وزیری اسداللّه علم، که البته با سرکوب شدید مخالفتهای داخلی همراه

بود، شاه آرام آرام، به دوران اوج دیکتاتوری خود نزدیک تر می شود.(۱)

انـدک زمانی پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گروهها و تشـکلهای سیاسـی مخالف رژیم به سرعت سرکوب و از عرصه سیاسـی کشـور کنـار گذاشـته شدنـد. طرفـداران حزب تـوده که در دوره نخست وزیری دکـتر مصـدق، فرصت مجـددی برای فعالیت یافته بودند سخت تحت فشار قرار گرفتند. گروهها و احزاب طرفدار مصدق و ملی گرایان نیز تحت پیگرد قرار

گرفته و منزوی شدند. همچنین با دستگیری و اعدام رهبران فدائیان اسلام فعالیت این گروه

نیز به پایان راه خود نزدیک شد. شاه در ۲۰ فروردین ۱۳۳۴ خطاب به شماری از نمایندگان

مجلس، مـدعی شـد «اکنون زحمـات و مبـارزه مـا بـا کمونیسم و حزب منحله توده و احزاب و دسته های مخرب و اخلالگر به نتیجه رسیده، تشکیلات و سازمان های آنها متلاشی شده و سران

و سردسته هایشان توقیف و به مجازات های قانونی محکوم شده اند و دیگر سیاست خارجی در

امور داخلی ما رخنه نخواهد کرد».(۲)

شاه در واپسـین روزهای سال ۱۳۳۴ بار دیگر با اطمینان تأکیـد کرد که «در حال حاضـر عناصـر نامطلوب سـرکوب شـده اند و اکنـون فرصـت برای خـدمتگزاران موجـود اسـت کـه امتحـان شایسـتگی و صـداقت خـود را در راه خـدمت بـه ملـک و ملت بدهند».(۳)

شـاه که اساسـا بـا کودتای انگلیسـی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قـدرت خود را بازیـافته و دولت دکـتر مصـدق را به سـقوط کشانیده بود، ضـمن اینکه خود را پادشاهی مستقل می خواند که به هیچ قدرت خارجی وابسته نیست؛ مخالفان سیاسی خود را متهم می کرد که در راسـتای خواسـته هـای کشورهـای خـارجی گـام برمی دارنـد. شـاه طی سالهـای میـانی دهه ۱۳۳۰، منکر هرگونه اعمـال نفوذ قـدرتهای خـارجی در عرصه کشور بود. چنانکه در مرداد ۱۳۳۶، طی سـخنانی، هرگونه وابستگی خود به قدرتهای خارجی را رد کرده و آن را هوچی گری توصـیف نمود و خود را پیشـگام تحولات سیاسـی - اقتصادی خواند که به گمان او در کشور جریان داشت. در بخشهایی از این گفتار سراسر بی اساس و پرتناقض که با وجود قراین روشنی مبنی

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: گراهام، رابرت؛ ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، صص ۱۵۹-۱۶۲ و لاینگ، مارگارت؛ مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، صص ۳۰۴ به بعد.

۲- . احمدی، اشرف؛ قانون و عدالت از نظر شاهنشاه آریامهر و قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۵۰.

۳- . همان، ص ۵۰.

بر حرکت در راستای خواسته ها و اهداف کشورهایی نظیر انگلستان و آمریکا، آشکارا از تمایل وی به اقتدارگرایی و رفع اتهام وابستگی اش به کشورهای خارجی حکایت دارد، چنین می خوانیم:

شنیده ایم در این ماه اخیر موقعی که من در مسافرت بودم حرفهای مضحکی زده اند. من تصور می کردم بساط این هوچی گری ها تمام شده است. مثلاً شایع کرده اند که به شاه گفته اند که مسافرت بکند برای آن که در غیاب او دست و بال برای کار و اصلاحات باز باشد. چه کسی به

شاه گفته؟ خارجی ها! این چه طرز فکری است؟ چطور ممکن است که این حرفها زده شود؟ مگر قائل هستند که در این مملکت خارجی نفوذ دارد؟ آن هم چنین نفوذی که به شاه مملکت

بگوید برو یا بیا؟ در غیاب شاه چه اصلاحاتی بشود؟ مثلاً یکی از اصلاحات موضوع مالیات

است. مگر شاه مانع از آن است؟ دیگر اصلاحات ادارات است. مگر مخالفتی شده بود؟ این صحبتها متأسفانه از وقتی شروع شده که ما می خواهیم قرارداد نفت را عملی سازیم و قدم

تازه ای در این راه برداریم.

اخیرا مقاله ای در روزنامه های خارجی نوشته و گفته بودند که خوب است شاه ایران هم در هیچ کاری مداخله نکند تا محبوب واقع شود. درست توجه کنید، موقعی که ما آمدیم توده ای ها

را از بین بردیم چنین چیزی نگفتند، وقتی که قرارداد کنسرسیوم را بستیم که البته در آن روز بهترین قراردادی بود که ممکن بود بسته شود حرفی نزدند، وقتی که وارد پیمان بغداد شدیم

چنین سخنی نبود، موقعی که به روسیه مسافرت کردیم اگر چه اول توهماتی ایجاد شد، اما وقتی

که سیاست خود را تشریح کردیم و گفتیم شما از ما به عنوان مهاجم یا آلت دست خارجی نگران نباشید ولی اگر به ما حمله شود دفاع خواهیم کرد و در نتیجه روابط دوستانه شد کسی

ایرادی نگرفت، اما موقعی که آمدیم در کار نفت قدم تازه ای برداریم و حق ملت را حفظ کنیم

می گویند باید شاه بگذارد سایرین کار خودشان را بکنند.(۱)

همچنان که گفتیم در این سخنان، شاه به طور ضمنی تأیید می کند که اقدامات او در عقد قرارداد کنسرسیوم، عضویت در پیمان بغداد و نظایر آن با هدایت دوستان و متحدان غربی اش صورت گرفته است.

شاه در اسفند ۱۳۳۷ از اشتیاق و علاقه خود به لزوم در پیش گرفتن روش استبدادی حاکمیت با صراحت لهجه بیشتری سخن به میان آورد و طی گفتاری تناقض آمیز، اقتدار پادشاه را برای توسعه و پیشرفت کشور ضروری و انکارناپذیر شمرده، گفت:

«تصور می کنید که من طرفدار استبداد پادشاهی هستم. دیکتاتوری پدرم لازم بود، اقتدار من هم در حال حاضر لازم است. اما هدف من این است که ایران آن قدر ترقی کند که خودش بتواند ترقی و پیشرفت

ص:۴۶

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ مجموعه تألیفات، نطق ها...، جلد دوم، صص ۱۷۷۵ - ۱۷۷۶.

کند، حتی اگر پادشاه نالایقی داشته باشد. سازمان حکومت سلطنتی در عین این که بهترین سازمان سیاسی است باید دارای این خصیصه باشد که عنداللزوم بتواند صرفنظر از شخصیت فردی پادشاه به ترقی و تعالی خود ادامه دهد.»(۱)

سیطره شاه بر روند قانونگذاری

در دهه دوم سلطنت محمدرضا پهلوی مجلس شورای ملی آسیب بیشتری دید. نمایندگان مجلس شورای ملی که پیش از آن گمان می رفت عمده ترین اهرم تجلی اراده ملی در حیات سیاسی کشور باشند، انتخاب و عملکردشان یکسره تحت سیطره حاکمیت و بالاخص شخص شاه قرار گرفت. دیگر سخن از برگزاری آزاد انتخابات و استقلال نمایندگان مجلس در برابر قوه مجریه و سایر اهرمهای قدرت در کشور کمتر رنگ و بویی از حقیقت داشت. اراده شاه بر تصمیم سازیهای نمایندگان مجلس کمتر مورد تردید قرار می گرفت، تا جایی که

در پایان دوره ده ساله دوم سلطنت وی، مجلس شورای ملی و نمایندگانی که در آن گرد می آمدند به آمالی کمتر از برآورده ساختن خواسته های شاه نمی اندیشیدند.

گازیوروسکی در اشاره به گوشه هایی از ویژگیها و عملکرد مجلس شورای ملی طی سالهای ۱۳۳۲ – ۱۳۴۳ می نویسد:

مجلس [شورا] از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۰۶، تقریبا منبع اصلی تلاش همه گروههای اجتماعی برای نفوذ بر حکومت بوده و در زمان های معینی از اختیارات در خور توجهی برخوردار بوده است. به هر حال انتخابات مجلس [شورا]معمولاً ـ پس از کودتای ۱۹۵۳، زیر سلطه نیروهای امنیتی قرار گرفت و از این روی در این دوره شمار اندکی از کاندیداهای محبوب

مردم به مجلس راه یافتند. همین که شاه کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشید، توانست انتخابات مجلس را به گونه ای مستقیم تر کنترل کرده و در نتیجه مطمئن شود که این نهاد نیز به شخص وی وفادار خواهد بود. پس از آن که در سپتامبر ۱۹۶۳ انتخابات مجلس بیست و یکم به

شدت زیر سلطه قرار گرفت، این مجلس دیگر چیزی جز یک مهر لاستیکی برای تأیید تصمیم های شاه نبود.(۲)

نمایندگان مجلس شورای ملی دوره هجدهم، عمدتا با اعمال نفوذ زاهدی نخست وزیر وقت و طرفداران او برگزیده شدند. چنانکه به نظر می رسید برخی از آنان نسبت به دربار و

۱- . همان، جلد سوم، ص ۲۰۶۳.

۲- . گازیوروسکی، مارک. ج.؛ سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، به کوشش غلامرضا نجاتی، ص ۳۲۹.

شاه کمتر سمپاتی داشته باشند. با این حال، شاه روی هم رفته از عملکرد آنان خشنود بود و تلویحا یادآور می شد که به رغم برخی مخالفت خوانیهای ظاهری اکثریت مجلس هجدهم «آشنا به وظایف خود می باشد»(۱). انتخابات مجلس نوزدهم که مستقیما تحت سیطره اسداللّه علم وزیر وقت کشور و یار بسیار نزدیک شاه برگزار شد از درجه اطمینان بیشتری در وفاداری به دربار و شاه برخوردار بود و قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره برگزیده وزیر

کشور بودند. در طول دوره فعالیت مجلس شورای ملی دوره نوزدهم حرکتی که حاکی از استقلال عمل نمایندگان باشد به ندرت بروز کرد. علینقی عالیخانی در این باره چنین نوشته

است: «انتخابات دوره پیشین [هجدهم] مجلس را زاهدی مطابق میل خود انجام داده بود و این بار شخص مورد اعتماد شاه در وزارت کشور [اسداللّه علم] می بایست ترتیبی دهد که نمایندگان سرسپرده شاه از صندوق انتخابات بیرون آیند.»(۲)

شاه که در جهت جلب رضایت کشورهای انگلیس و آمریکا(۳) از سال ۱۳۳۶ دست به تأسیس دو حزب مردم و ملیون زده بود؛ در صدد برآمد جهت نمایش بیشتر شیوه دموکراتیک حکومت در ایران انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را به صورت حزبی برگزار نماید. در ۴ مهر ۱۳۳۸ وعده داد که انتخابات با آزادیهای بیشتری توأم خواهد بود:

«قبلاً گفته ام که انتخابات آینده جنبه حزبی خواهد داشت، یعنی احزاب در میان افراد خود کاندیداهایی معین می کنند که خود را شخصا یا به وسیله حزب به مردم معرفی کنند و اگر مردم ایران به آن حزب یا کاندیدا علاقه داشته باشند بدان رأی می دهند و چون در کشور ما فقط دو حزب هست کرسی های مجلسین بین این دو حزب تقسیم خواهد شد، مگر اینکه افرادی پیدا شوند که خارج از حزب باشند و طوری افکار عمومی را به خود جلب کنند که مردم به آنها رأی

بدهند.»(۴)

شاه در ۱۵ خرداد ۱۳۳۹ که مدت زیادی به برگزاری انتخابات دوره بیستم باقی نبود، باز هم لزوم برگزاری انتخابات حزبی را به مردم گوشزد کرد و گفت: «انتخابات حزبی است و هر

دسته ای که بیشتر فعالیت کرد و توجه مردم را بیشتر به خود جلب نمود و انتخابات را برد یک نفر از طرف او مأمور تشکیل کابینه می شود ...»(۵) در انتخابات آزادی که شاه وعده داده بود البته،

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دوم، ص ۱۵۷۶.

۲- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد اول، مقدمه، صص ۴۰- ۴۱.

۳- . همان، ص ۴۱.

۴- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد سوم، ص ۲۲۰۴.

۵- . همان، جلد سوم، ص ۲۳۹۱.

طرفداران دکتر مصدق و حزب توده و سایر مخالفان جدی رژیم اجازه شرکت نداشتند و صرفا در دایره تنگ دو حزب دست آموز مردم و ملیون، همگان را به مشارکت در انتخابات فراخواندند. اما، در حالی که گمان نمی کردند فراتر از حیطه نفوذ این دو حزب، افراد دیگری

قادر به رقابت جدی در عرصه انتخابات نمایندگی مجلس باشند اعلام شد که افراد و گروههای خارج از دو حزب حکومتی نیز جهت شرکت در انتخابات مجلس با مشکل مواجه نخواهند شد. بدین ترتیب، تعداد قابل اعتنایی از داوطلبان منفرد نظیر اللهیار صالح، مظفر

بقایی، حسین مکی، علی امینی و غیره اعلام کاندیداتوری کردند و در همان حال، جبهه از هم پاشیده ملی بار دیگر در صدد برآمد تجدید سازمان نموده، فعالیتش را از سر بگیرد. این

رخدادها البته شاه و نخست وزیرش اقبال و نیز زعمای حزب مردم را دچار مشکل کرد و به دنبال آن طرح تقلب گسترده انتخاباتی در دستور کار نخست وزیر و رهبران حزب مردم قرار

گرفت تا از ورود این اشخاص به مجلس که با حاکمیت استبدادی شاه نیز در تعارض بودند، جلوگیری به عمل آورند. ضمن اینکه سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نیز به شدت از برنامه های دولت و حزب مردم به صورت علنی و مخفی حمایت می کرد. اعمال نفوذ دولت و دربار در انتخابات به حدی ملموس شد که شاه چاره ای نیافت تا طبق اختیاراتی که در دهه اول سلطنتش به دست آورده بود دستور انحلال انتخابات را صادر کند. در آن مقطع مقرر

نبود برگزاری آزادانه انتخابات مجلس شورای ملی، مشی اقتدارطلب حاکمیت را که سرکوب کننده هرگونه جنبش اصلاح طلبی بود، خدشه دار سازد. مارك.ج گازیوروسکی درباره انتخابات دو حزبی دوره بیستم مجلس و اثرات مترتب بر آنکه همانا آشکار شدن روحیه فزون خواهانه و غیردموکراتیک شاه بود، چنین نوشته است:

انتخابات در ماه اوت برگزار گردید و به شدت از سوی حکومت زیر سلطه قرار گرفت و مایه تنفر فراوان مردم نسبت به دولت و شاه شد. رهبران حزب ملیون و حزب مردم برای دست چینی

کاندیداها با شاه تبانی کرده و با انتخاب یک نامزد قوی از یک حزب و قرار دادن آن در برابر نامزد ضعیفی از حزب دیگر در انتخابات شرکت کردند. پس از آغاز رأی گیری، لیستی به سفارت آمریکا نشان داده شد که نمایانگر کاندیداهای پیروز در انتخابات بوده و گویای آن بود که حزب ملیون حدود ۱۳۰ کرسی از دویست کرسی مجلس را خواهد ربود و تنها چهار کاندیدای مستقل به مجلس راه خواهند یافت که هیچ یک از کاندیداهای مخالف در میان آنان

نخواهند بود. این موضوع به بیرون درز کرد که کدام کاندیداها برای بردن انتخابات برگزیده

شده اند و به این ترتیب بسیاری از کاندیداهای بازنده و برخی از مقام های انتخاباتی خود را از روند انتخابات بیرون کشیدند. خود انتخابات نیز از بی قاعدگی ها و خلافکاری های جنجال

برانگیزی برخوردار بود، از جمله ارعاب کاندیداها، محدودیت دسترسی کاندیداها به رسانه ها،

ص:۴۹

رأی شماری قلابی، به کارگیری رأی های از پیش نوشته شده و شناسنامه های جعلی و رأی دهندگان اجیر شده از سوی دولت. گزارش گسترده این خلافکاری ها در رسانه های همگانی، مایه انزجار افزون تر مردم شد. خشونت در حوزه های رأی گیری، چند کشته برجای گذاشت و

در چندین حوزه، رأی گیری در اثر ناآرامی مردم به تأخیر افتاده و یا کلاً متوقف شد و سرانجام هم انتخابات در ۲۷ اوت باطل شد.(۱)

بدین ترتیب برخلاف وعده شاه(۲) آزادی انتخابات دوره بیستم ولو بر حسب ظاهر هرگز مراعات نشد و در مقابل تقلب و دخالت ناروای دربار و دولت جلوه کرد تا جایی که چاره ای

جز ابطال آن یافت نشد.(۳) شاه در ۲ مهر ۱۳۳۹ مدت کوتاهی پس از ابطال انتخابات دوره بیستم به این موضوع چنین اشاره کرد:

در روز سلام عید قربان، موقعی که نمایندگان مجلس شورا و سنا را پذیرفتم گفته بودم که انتخابات ایران باید در محیط کاملاً سالمی انجام گیرد. بعد از انتخابات[،] که شروع شد و تقریبا

تمام هم شده بود، منتهی مطابق گزارش هایی که به من رسید این انتخابات در همه جا بدان

طریقی که من می خواستم جریان پیدا نکرده بود. البته این امر علل مختلفی داشت که از آن

جمله نقص قانون انتخابات ما است. تا جایی که به من مربوط بود یعنی نظارت دقیق جریان

امور، من هم به وظیفه و هم به عهد خودم وفا کردم. استنباط من این بود که جریان انتخابات با اظهاراتی که من کرده بودم تطبیق نمی کرد. در نتیجه نمایندگانی هم که تا آن موقع انتخاب شده بودند به راهنمایی من از نمایندگی داوطلبانه استعفا کردند و این وسیله ای شد که ما بتوانیم دوباره انتخاباتمان را تجدید بکنیم.(۴)

با تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی(۵)، نخست وزیر جدید (جعفر شریف امامی) که جانشین دکتر اقبال شده بود، اعلام کرد تجدید انتخابات به دور از سیطره احزاب

سیاسی خواهد بود و همین طور هم شد. کمتر از چهار ماه بعد، انتخابات تحت سیطره کامل دولت و دربار برگزار گردید و مجلس دوره بیستم در ۲ اسفند ۱۳۳۹ افتتاح شد. شاه که از

تبعات سوء افتضاح ناشی از تبلیغات بدون پایه و اساس انتخابات حزبی تابستان سال ۱۳۳۹

آگاهی کافی داشت، در روز افتتاح مجلس بیستم هیچ گونه اشاره ای به اهمیت مشارکت سیاسی و نیز انتخابات حزبی و نظایر آن نکرد و با ایراد بیاناتی تکراری نمایندگان مجلس

۱- . گازیوروسکی، مارک. ج.؛ پیشین، صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۲- . برای نمونه بنگرید به: پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد سوم، صص ۲۴۰۴- ۲۴۰۶ و صص ۲۴۲۲- ۲۴۲۳.

۳- . همان، جلد سوم، ص ۲۴۵۹.

۴- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۶۱- ۲۴۶۲.

۵- . همان، جلد سوم، صص ۲۵۰۶- ۲۵۰۷.

شورای ملی دوره بیستم را به انجام وظایف نمایندگی شان دلگرم ساخت.(۱)

پس از آنکه مجلس دوره بیستم تحت فشار علی امینی از سوی شاه منحل شد، به رغم ماهها تأخیر، برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم در واپسین ماههای نخست وزیری اسداللّه علم (سال ۱۳۴۲)، جلوه نمایانی نداشت. سرکوب شدید مخالفان سیاسی در سالهای

۱۳۴۱ – ۱۳۴۲، دیگر امکانی برای راهیابی افرادی خارج از ضوابط تعیین شده دولت و دربار

به مجلس باقی نگذاشت. بنابراین،همچنان که علینقی عالیخانی دوست نزدیک اسداللّه علم،

نخست وزیر وقت، تصریح می کند انتخابات دوره بیست و یکم نظیر چند دوره قبل تحت نفوذ دولت قرار داشته و کاملاً فرمایشی بود. نتیجه آن هم، مدتها قبل از انتخابات تعیین شده بود «و از پیش روشن بود چه کسانی نماینده خواهند شد.»(۲)

دلایل تأسیس احزاب مردم و ملیون

یکی از مهم ترین اقدامات شاه در میانه دهه ۱۳۳۰، تلاش برای تزریق جوهره دموکراسی واقعی در بدنه سیاسی – اجتماعی کشور از طریق تأسیس دو حزب مردم و ملیون بود. او، با

رویکردی انتقادآمیز، روند شکل گیری و فعالیت احزاب سیاسی در ایران عصر مشروطیت را مورد پرسش قرار می دهد و هدف از تأسیس این دو حزب را حرکت در راستای تکامل بنیادین نظام مشروطه عنوان می کند. او احزابی را که از ابتدای مشروطیت تا آغاز سلطنت

پدرش در ایران فعالیت می کردند به خاطر در پیش گرفتن مشی انحراف آمیز محکوم به شکست ارزیابی می کند و با ادعایی اساسا نادرست و توهم آلود، رضاشاه را بنیانگذار واقعی

تشکیلات حزبی در کشور می داند که در «اوان سلطنت به عنوان آزمایش به تشکیل حزب واحدی که نماینده اکثریت مردم باشد اقدام کرد». اما این حزب البته بسیار دموکراتیک، خیلی زود علت وجودی خود را از دست داد که به نظر شاه دلیل آن «به حد کفایت نرسیدن رشد اجتماعی مردم برای توسعه و تکامل سیاسی و ایجاد احزاب» بود. بنابراین، از آنجایی که پدرش «توجه مخصوصی... به توسعه فرهنگ داشت، اساس تشکیلات حزبی که از مظاهر دموکراسی است به دست وی در کشور به وجود آمد».(۳)

شاه، در حالی که توضیح بیشتری درباره علل تعطیلی ارکان مشروطیت در دوره سلطنت پدرش ارائه نمی کند، به خود حق می دهد تا درباره ناکارآیی و انحراف احزاب سیاسی دهه

نخست سلطنتش به حد کافی سخن بگوید و از رکودی که به زعم او، با روی کار آمدن مصدق بر عرصه سیاسی – اجتماعی و اقتصادی کشور سایه افکنده بود، پرده بردارد و روند توسعه

سیاسی کشور طی سالهای پس از کودتا را بستاید. چرا که به گفته شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج در «کشور ما ثبات پدید آمده است و مبانی اقتصاد ملی ما پس از رکود دوره مصدق مستحکم گردیده است» و بنابراین، زمان لازم برای تأسیس دو حزب مردم و ملیون فراهم شده و او «با علاقه وافری از فکر تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده و آن را به مرحله اجرا» درآورد(۴).

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۵۵۰- ۲۵۵۲.

۲- . علم، اسداللّه؛ یادداشتهای علم، جلد اول، مقدمه، ص ۴۹.

۳- . روحانی، فخر؛ اهرم ها سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، جلد اول، ص ۴۸۷.

۴- . همان، ص ۴۸۷.

شاه کسانی را که در داخل یا خارج از کشور، به روش او در تشکیل دو حزب اخیر خرده می گرفتند و آن را در تباین با شیوه دموکراتیک تشکیل و فعالیت احزاب ارزیابی می کردند،

سخت انتقاد می کرد. از دید شاه آنان بدبینانی بودند که بی توجه به دلایل و انگیزه های تأسیس این دو حزب، به غلط آن را «دست نشانده مقام سلطنت» می دانستند و البته به گفته او این واقعیت را در نظر نمی گرفتند که مردم ایران به پشتیبانی و رهبری او برای تأسیس احزاب

سیاسی نیازمندند. در بخشهایی از این نکته سنجیها و توجیه گریهای شاه چنین می خوانیم:

بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می کنند به این عنوان که این دو حزب از طرف مردم بنیانگذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته است. حتی برخی از بدبینان مدعی

هستند که این احزاب، دست نشانده مقام سلطنت و دولت هستند. این اشخاص به انگیزه اصلی

تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در سیر پیشرفت و ترقی افتاده است دقت نکرده اند. در کشور ما [...] هنوز بسیاری از افراد مردم بی سواد هستند. به علاوه هنوز مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ما تازگی دارد و در کشوری که سنن ملی در طرز زندگانی و سنخ فکر مردم تأثیر عمیق دارد، فکری از این سخیف تر نیست که تصور شود ممکن

است احزاب سیاسی ما یکباره از میان مردم و به دست مردم به وجود آیند و به رشد و نمو و کمال برسند. من چون شاه کشور مشروطه هستم، دلیلی نمی بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم

و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست نشانده خود پشتیبانی کنم ... (۱)

شاه در همان حالی که سعی دارد تحولات سیاسی کشور در دهه نخست سلطنتش را نکوهش کند و دوره نخست وزیری مصدق را «بساط خیمه شب بازی»ای بخواند که برچیدن آن از ضروریات شمرده می شد، تأسیس دو حزب مردم و ملیون را جهت ترمیم خرابیهای

۱- . همان، صص ۴۸۸- ۴۸۹.

کشور – که آن را محصول همان دوران می داند،- لازم می شمارد تا به زعم او پس از آن «اجتماع ما اجتماع محکمی باشد».(۱) اسدالله علم که از سوی شاه مأموریت یافته بود برای تهیه مقدمات تأسیس حزب اقلیت مردم با برخی از دولتمردان انگلیس مشورت کند، سالها بعد تشکیل دو حزب (مردم و ملیون) و عملکرد این احزاب را مورد انتقاد قرار می دهد.(۲)

واقعیت این است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مشروطیت نیم بند در عرصه سیاسی کشور به یک باره رخت بربست(۳) و نظام سیاسی کشور آشکارا به سوی مشی مستبدانه سیر کرد. احزاب و تشکلهای فعال در کشور به سرعت، سرکوب و منزوی شدند و دیگر جو سیاسی حاکم بر کشور وجود هیچ گروه و تشکل مستقل و ناهمگرا با خواستهای دربار و نیز قدرتهای خارجی پشتیبان آن را بر نمی تابید. چنانکه یکی از محققان به درستی خاطرنشان

ساخته، بحران مشروعیت و به تبع آن بحران مشارکت مردمی(۴) که در آینده ای نه چندان دور می توانست کل رژیم را به چالش فراخواند، برای حاکمیت پهلوی و حامیان خارجی او سخت آزاردهنده بود. بنابراین، جهت تحت الشعاع قرار دادن ظاهری خط سیر حاکمیت به سوی روشهای استبدادی و قهرآمیز، تأسیس و فعالیت احزابی که طبق دستورالعمل های نظم آفرین نوین، تظاهرکننده مشروطیت باشد ضروری می نمود. هرگاه این طرح موفق می شد علاوه بر اینکه بحران مشروعیت و نیز مشارکت فروکش می کرد، مخالفان واقعی رژیم نظیر اسلام گرایان، طرفداران مصدق و جبهه ملی و نیز گروههای چپ، با سرعت بیشتری منزوی می شدند و کشورهای خارجی ذی نفوذ در ایران نیز امیدوار بودند با رهبری

شاه منافع خود را با فراغ بال باز هم بیشتری، حفظ کنند. به ویژه اینکه آمریکایی ها، رقیب انگلیسی ها در ایران، تداوم رکود سیاسی و جو ارعاب پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را نشانه

خوشایندی برای گسترش حضور خود در عرصه سیاسی – اقتصادی ایران ارزیابی نمی کردند و خواهان اصلاحاتی بودند تا در زمینه سیاسی و هم جنبه های اجتماعی – اقتصادی آغازگر

تحولاتی کمتر دغدغه آمیز باشند و در این راه، هرگاه شاه و یا متحدان انگلیسی او مقاومت

می کردند به صورت تهدیدآمیز هم که بود نشان می دادند نقشه های خود را از طریق افراد

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۳۱۱۱.

۲- . علم، اسدالله؛ پیشین، جلد دوم، ص ۸۷.

۳- . مدیرشانه چی، محسن؛ احزاب سیاسی ایران: با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها، ص ۸۷.

۴- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، صص ۲۶- ۲۸ و صص ۴۳- ۴۶.

دیگری که می توانست غیر از شاه باشد، دنبال خواهند کرد. این هشدارهای تهدیدآمیز که در تمام طول دهه ۱۳۳۰ از سوی آمریکایی ها ادامه یافت، دربار ایران را با خواسته های آمریکایی ها بیشتر همراه کرد. بنابراین، دو حزب مردم و ملیون تا حد زیادی در راستای

تحقق این خواسته متحدان خارجی تأسیس گردید. ریچارد کاتم که عقیده دارد تشکیل نظام دو حزبی مردم و ملیون از سوی شاه مستقیما متأثر از نظام دو حزبی انگلستان بود «به منظور ایجاد یک شالوده نهادی سیاسی» صورت گرفت تا تثبیت و تحکیم موقعیت سلسله پهلوی را بیش از پیش تضمین کند و روش انتقادی حزب اقلیت (مردم) از حاکمیت هم فقط در چارچوب های تنگ تعریف شده می توانست عملی شود؛ «اما با توجه به نحوه تصمیم گیری شاه [...] عملاً هر نوع انتقاد از سیاست های مهم دولتی به منزله انتقاد از خود او بود و بنا بر این مجاز شمرده نمی شد. در نتیجه نظام دو حزبی هم به صورت معضلی [درآمد] که نه تنها حمایتی برای رژیم ایجاد نکرد بلکه موجب بدبینی [بیشتر] مردم نسبت به نظام شد.»(۱)

مارک. ج. گازیوروسکی هم در تحلیلی مشابه، بحران مشروعیت و مشارکت مردمی خلع سلاح و سرکوب نیروهای سیاسی مخالف رژیم را از دلایل عمده تأسیس دو حزب مردم و ملیون برمی شمارد؛ اما نتیجه می گیرد که شاه [و نیز حامیان خارجی او] در پیشبرد اهداف خود با موفقیت کمتری روبرو شدند و هیچگاه این طرح در درون جامعه نهادینه نشد که رژیم شاه

با تأسیس این دو حزب آشکارا در برابر روشهای دموکراتیک حکومت سرتسلیم فرود آورده است.(۲) این دو حزب هرگز نتوانستند، حتی به طور نسبی، در میان جامعه پایگاهی قابل اعتنا به دست آورند(۳) و «مهم ترین جاذبه این دو حزب برای بیشتر اعضاء آن بود که در زیر سایه حزب از مزایای آن بهره مند شده و به مقامهای اجتماعی و اداری دست یابند.»(۴)

شاه که خود آشکارا با سرکوب و از میان برداشتن احزاب و تشکلهای سیاسی فعال در کشور عملاً در راستای نقض قانون اساسی مشروطیت و متمم آن گام برداشته و با تشکیل دو

حزب حکومتی، باز هم در نفی بیشتر قدرت و اراده مردم کوشیده بود،(۵) بعدها این اقدام خود را در تأسیس دو حزب مردم و ملیون ستود و آنها را احزابی ملی توصیف نمود که به زعم او بر

۱- . کاتم، ریچارد؛ ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، با مقدمه حاتم قادری، ص ۴۳۵.
۲- . گازیوروسکی، مارک. ج.؛ پیشین، صص ۳۲۶- ۳۳۱.
۳- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: هنرمند، منوچهر؛ پهلویسم مکتب نو، صص ۲۵- ۴۰.
۴- . گازیوروسکی، مارک. ج.؛ پیشین، ص ۳۳۰.
۵- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۷۱.

خلاف احزابی که قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران فعالیت می کردند، «منافع وطن را در نظر می گرفتند» و بسیار مشعوف بود که پس از کودتای فوق به فعالیت احزاب و گروههای به اصطلاح غیر ملی! اجازه فعالیت نداده است تا این احزاب حکومت ساخته بتوانند با فراغ بال

«به مملکت خویش خدمت کنند».(۱)

برای اولین بار در ۳ اردیبهشت ۱۳۳۶، شاه در حضور نمایندگان مجلس سنا گفت قصد دارد دو حزب سیاسی در کشور برپا دارد. رویکرد او برای تأسیس حزب هنوز کشورهای توسعه یافته اروپای غربی و نیز آمریکا بودند. شاه امیدوار بود با تقلید از نظام دو حزبی فعال در آن کشورها حکومت دموکراسی را از طریق دو حزب حکومت ساخته اش در عرصه تحولات سیاسی – اجتماعی ایران وارد سازد. به ویژه اینکه، به زعم او در آن برهه، مملکت

مشکلات عمده خود را از سر گذرانیده و او به خوبی بر اوضاع مسلط شده «و خائنین و مزدوران بیگانه را تار و مار» کرده بود و اینک، زمان آزادانه زیستن بود. در این مقطع، او سخت مواظبت می کرد تا از نفوذ عناصر ناهمگون در این احزاب جلوگیری به عمل آید و «البته موقعی که احزاب از افراد ناپاک و نامطمئن دور ماندند و این افراد راهی به این احزاب نداشتند و افراد شناخته شده به دشمنی با استقلال مملکت نتوانستند حزبی تشکیل دهند. احزابی که تشکیل

می شود مورد اعتماد ملت خواهد بود و به این ترتیب احزاب در نظر من کاملاً مساوی خواهند

بود و در عمل فرقی بین آنها نخواهیم گذاشت.»(۲) البته، شاه در بیان این بخش از اظهاراتش کاملاً می توانست صادق باشد، زیرا با رهبری دو حزب مردم و ملیون توسط اسدالله علم «غلام خانه زاد»(۳) و نیز منوچهر اقبال «چاکر جان نثار»(۴) هرگونه امکان راهیابی افراد نامطمئن و ناپاک! به درون این احزاب از محالات شمرده می شد. شاه امیدوار بود که با تأسیس دو حزب مردم و ملیون، آرزوی پدرش را نیز به انجام برساند که از اوان سلطنتش کوشیده بود با پدید آوردن

تشکیلاتی منسجم، تداوم حکومت سلسله پهلوی بر پهنه ایران زمین را تضمین کند.(۵)

شاه در دیدار ۴ اردیبهشت ۱۳۳۶، با نمایندگان مجلس شورای ملی، شیوه مبارزه سیاسی نظام دو حزبی را به طور مختصر به نمایندگان مجلس آموزش داد، فواید آن را بر شمرد و

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، ص ۷۹۴۰ و نیز بنگرید به: برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، صص ۲۴۸– ۲۴۹.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دوم، صص ۱۷۵۱– ۱۷۵۲.

۳- . پسوند امضاء اسدالله علم.

۴- . پسوند امضاء منوچهر اقبال.

۵- . همان، جلد دوم، صص ۱۷۵۲- ۱۷۵۳.

کشورهای آمریکا و انگلستان را مثال آورد که در یک نظام دو حزبی اقلیت و اکثریت در تحکیم مشروطیت و دموکراسی خود کوشیده اند. بنابراین،نمایندگان را ملزم ساخت تا در دو

حزبی که تأسیس خواهد شد عضویت یافته و وظایف نمایندگی خود را بر اساس ترتیبات حزبی انجام دهند.(۱) در ۲۳ بهمن ۱۳۳۶، شاه بار دیگر در حضور نمایندگان مجلس شورای ملی هدف از تأسیس دو حزب مردم و ملیون را مشارکت دادن هر چه بیشتر مردم در امور دانست: «زیرا از این راه مردم در امور مربوط به خود بیشتر دخالت خواهند یافت». وی خاطرنشان ساخت احزاب مذکور فقط در امور داخلی کشور امکان رقابت و مبارزه خواهند یافت و در هر آنچه با سیاست خارجی مملکت ارتباط یابد «مثل احزاب مهم ممالک متمدن و مترقی دنیا در این موارد به صورت یک واحد» عمل خواهند کرد.(۲)

هنگامی که دو حزب مردم و ملیون آغاز به فعالیت کردند، شاه با خرسندی اعلام کرد که اینک اساس مشروطیت تحکیم بیشتری یافته است و در سایه امنیت و ثباتی که ایجاد شده، اصول مشروطیت با «مداومت» و جدیت بیشتری پیگیری خواهد شد.(۳) وی با مترقی خواندن مرامنامه دو حزب مذکور، خاطرنشان ساخت که از آن پس عضویت و فعالیت مردم در احزاب و بالاخص شرکت در انتخابات مجلس عمدتا بر پایه اطلاعات و قضاوتی خواهد بود که از محتوای مرامنامه این احزاب صورت خواهد گرفت.(۴) در ۱۴ مرداد ۱۳۳۸، شاه مدعی شد که تا آن هنگام «هرگز شرایطی بهتر از آن چه در حال حاضر برای نمو اصول دموکراسی در پرتو رشد اجتماعی و وضع مساعد سیاسی و اقتصادی در کشور ما حکمفرماست وجود نداشته است.»(۵)

شاه این سخنان را در شرایطی مطرح می کرد که بساط احزاب و تشکلهای سیاسی فعال در عرصه کشور تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به زعم او ساخته و پرداخته دست خارجیها بود، برچیده شده و دیگر مانعی بر سر راه تحقق اهداف مشروطیت نبود. در اول مرداد ۱۳۳۹ در حالی که

زمان زیادی به برگزاری انتخابات حزبی دوره بیستم باقی نمانده بود، تأکید کرد که مانعی

قانونی بر سر تشکیل احزاب دیگری (علاوه بر دو حزب مردم و ملیون) وجود ندارد. به عقیده شاه تقصیر از آن مردم بود که در آن فضای بسیار آزاد (پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

۱- . همان، جلد دوم، صص ۱۷۵۴- ۱۷۵۵.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۸۴۱- ۱۸۴۲.

۳- . همان، جلد دوم، ص ۱۸۹۵.

۴- . همان، جلد دوم، صص ۱۹۷۵- ۱۹۷۶ و همان، جلد سوم، صص ۲۰۳۸- ۲۰۴۰.

۵- . همان، جلد سوم، ص ۲۱۷۴.

تأسیس حزب ثالثی را مدنظر قرار نداده بودند و علت عدم گرایش مردم به حزب سازی را چنین وانمود کرد که «اساسا در گذشته اخلاق ایرانی زیاد راغب به فعالیت حزبی نبوده است» و فقط چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که او رأسا تشخیص داد «مشروطیت و دموکراسی و رژیم پارلمانی بدون حزب نمی شود. در نتیجه به تأسیس احزاب تمایل پیدا شد و دو دستگاه شروع به فعالیت کردند.» شاه در حالی که سعی می کرد خود را پیشگام تأسیس دو حزب مردم و ملیون معرفی کند، تلویحا، افزایش تعداد احزاب کشور را برای توسعه کشور ناسودمند ارزیابی کرد و در نطق اول مرداد ۱۳۳۹، به صورت آمرانه تأکید کرد:

در این میان اگر کسانی پیدا شوند که بتوانند مرامنامه ای سوای مرامنامه این دو حزب تنظیم کنند که واقعا جلب نظر مردم را بکند چه بهتر که اقدام بکنند، البته چون احزاب وقتی که تشکیل می شوند سعی می کنند بهترین اصول و هدفها را در مرامنامه خود بگنجانند مشکل است چیزی

بهتر از آنچه در این مرامنامه ها ذکر می شود بتوان پیدا کرد، ولی به هر حال هیچ مانعی نیست که احزاب دیگری با مرامنامه های دیگر نیز به فعالیت بپردازند.(۱)

با همه تأکیدات ظاهری شاه مبنی بر عدم وجود مانع در راه تشکیل احزاب دیگر، از آنجا که دو حزب مذکور، هر آنچه اصول و اهداف مترقیانه و سازنده را که در عالم امکان وجود

داشته در مرامنامه و اساسنامه خود گنجانیده بودند، به نظر او نیازی به تأسیس حزب دیگری

نبود تا افراد اوقات گرانبهای خود را (البته بیهوده) مصروف فعالیت بدون نتیجه سازند.(۲)

چنانکه پیش از این هم ذکر کردیم، اولین تجربه برگزاری انتخابات حزبی در دوره بیستم مجلس شورای ملی دچار شکست فضاحت باری شد و دموکراسی هدایت شونده شاه برخلاف آنچه مورد نظر طراحان آن بود با ناکامی روبرو گردید و به ناچار تجدید انتخابات

دوره بیستم، طبق روال سابق و بدون بهره گیری از نظام رقابت دو حزبی انجام پذیرفت. اما

این شکست موجب نشد تا شاه از تداوم فعالیت نظام حزبی ناامید و مأیوس شود. در مقابل،

وی با حمله به کسانی که نظام دو حزبی او را مورد انتقاد قرار داده بودند بار دیگر تأکید کرد که مشروطیت و دموکراسی بدون وجود احزاب «اصلاً مفهومی ندارد. این است که به خصوص بعد از این جریانات اخیر [شکست انتخابات حزبی دوره بیستم] عقیده قاطع و راسخ من این است که احزاب ما یعنی این دو حزب موجود... مخصوصا باید بکوشند که بیش از پیش فعالیت کنند و مردم را به مرامنامه های خود، علاقمند سازند.»(۳) شاه که به رغم تمام ظاهرسازیهایش، به ویژه از

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۲۵- ۲۴۲۶.
۲- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۲۴- ۲۴۲۵.
۳- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۶۳- ۲۴۶۵.

عملکرد منفردین در جریان انتخابات دوره بیستم سخت آزرده بود و اقدامات آنها را از دلایل عمده شکست برگزاری حزبی این انتخابات ارزیابی می کرد، در ۲ مهر ۱۳۳۹ وعده داد که تجدید انتخابات دوره بیستم هم به صورت حزبی برگزار خواهد شد. وعده ای که هیچ گاه عملی نشد:

دموکراسی بدون حزب فایده ندارد. اگر حزبی خوب نباشد عملاً از بین می رود، بنا بر این باید اصولاً دو حزب داشته باشیم. ولی این دلیل بر آن نیست که در انتخابات آینده فقط افراد حزبی انتخاب شوند، کما اینکه اخیرا نیز چند نفر منفرد انتخاب شدند و شاید در انتخابات آینده منفردین دیگری که زمینه محلی داشته باشند و اشخاص خوشنامی باشند و از جهاتی که البته بر من روشن نیست و اساس این طرز فکر را نمی توانم بفهمم بخواهند منفرد باشند به طور طبیعی

از طرف مردم انتخاب شوند. باز تأکید می کنم که دموکراسی بدون حزب معنی ندارد و احزاب

یا بر اثر سستی و بی لیاقتی از میان می روند و یا دیگران به جایشان می آیند. امیدوارم در آتیه از این جریانات نتیجه بهتری به دست آید.(۱)

به رغم اینکه شاه طی ماههای پائیز و زمستان ۱۳۳۹ هنوز نظام دو حزبی مردم و ملیون و نقش آن را در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی کشور می ستود(۲)، اما برگزاری انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی در تابستان ۱۳۳۹، آخرین ماههای فعالیت حزب ملیون را رقم زد. در حقیقت، هنگامی که منوچهر اقبال از نخست وزیری و مدیریت حزب کناره گیری کرد، دوران انحلال آن به تدریج فرا رسیده بود. از آن پس، در کوران مشکلات سیاسی - اقتصادی داخلی و فشارهایی که آمریکایی ها به شاه وارد می ساختند، فرصت کمتری برای توجه به امور حزبی فراهم آمد و این روند تا واپسین ماههای سال ۱۳۴۲، مقارن پایان نخست وزیری اسدالله علم، ادامه یافت. فقط با آغاز نخست وزیری حسنعلی منصور و با جایگزینی کانون مترقی و جانشینی خلف آن حزب ایران نوین، به جای حزب ملیون (اکثریت) بود که فعالیت احزاب حکومتی وارد مرحله جدیدی شد. در این میان، حزب اقلیت (مردم) بخت بیشتری برای بقا پیدا کرد و اجازه یافت به رغم نوسانات سیاسی سالهای

۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ باز هم به عنوان حزب اقلیت در برابر حزب دولتی ایران نوین نقش منتقد را

برعهده گیرد تا محمدرضا شاه پهلوی باز هم با گردن فرازی بر خود ببالد که خورشید نظام

مشروطیت و دموکراسی واقعی هنوز بر عرصه تابناک سیاست کشور پرتوافشانی می کند. در فصل آتی در این باره به طور مبسوط تری سخن به میان خواهد آمد.

۱- . همان، جلد سوم، ص ۲۴۶۶.

۲- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۸۱- ۲۴۸۴.

دمکراسی و مشروطیت از دید شاه در دهه دوم سلطنت

چهار روز پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه در اول شهریور ماه طی پیام تبریک و تشکری که برای ملت ایران صادر نمود، مجموعه گردانندگان دولت ساقط شده دکتر مصدق را به عنوان نقض کنندگان نص قانون اساسی مشروطیت مورد نکوهش قرار داد. وقوع کودتا را اقدامی ملی در جهت اعاده نظم دموکراتیک و بازگشت مشروطیت برشمرد و وعده داد که از آن پس نهایت تلاش خود را برای برقراری «یک زندگی دموکراسی [...] برای قاطبه ملت فراهم ساخته و مفهوم عدالت اجتماعی را عملی» کند.(۱)

در واپسین روزهای سال ۱۳۳۲ طی مراسم گشایش هجدهمین دوره مجلس شورای ملی و اولین دوره مجلس سنا، شاه از اینکه توانسته بود بر دولت دکتر مصدق و طرفدارانش که به گفته او، بساط آزادی و دموکراسی را از عرصه کشور برچیده بودند به طور قهرآمیزی غلبه

کند، اظهار خوشوقتی کرد و این اقدام را صرفا در جهت اعاده آزادی ملت و نظام مشروطیت

تحلیل نمود و در این میان، به ویژه از خود بسیار متشکر بود که پس از آن همه مشکلاتی که در دوره زمامداری مصدق دامنگیرش شده بود، باز هم خود را نگاهبان دستاوردهای انقلاب مشروطه می شناسد و وعده داد که در آینده هم به سیاستهایش در «نگاهبانی اساس مشروطیت» وفادار خواهد ماند.(۲) اولین بار در ۱۱ تیر ۱۳۳۳، بود که شاه اصطلاح جدید «مسلک ناسیونالیسم مثبت ملی» را در سخنانش به کار برد که گاه فقط در عبارت «ناسیونالیسم

مثبت» خلاصه می شد. شاه این واژه را در توصیف دلایل وفاداری مردم در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از خود ذکر کرد و یادآور شد که «ما باید پیرو یک مسلک سیاسی هم باشیم که به عقیده من آن مسلک ناسیونالیسم مثبت ملی است که قیام ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] هم از آن سرچشمه

می گیرد و مشاهده شد در هفته ای که من در ایران نبودم چطور مردم بساط کسانی را که مملکت را به آن روز انداخته بودند و از اصول نهضت حقیقی منحرف شده بودند برچید.» با این تلقی، شاه، تمامی کسانی را که راهی دیگر در پیش گرفته بودند، سرزنش کرد و آنان را از شمار ملی گرایان واقعی خارج نمود و وابسته به «مکتب منحرفین» دانست.(۳) شاه طی نخستین مراسمی که پس از کودتا، در ۱۴ مرداد ۱۳۳۳ به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب مشروطیت برگزار شده بود، تبعیت و عمل به «قانون اساسی و اصول مشروطیت» را «یگانه ضامن رشد و

ص:۵۹

۱- . همان، جلد دوم، صص ۱۴۱۴- ۱۴۱۷.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۴۴۵- ۱۴۴۷.

۳- . همان، جلد دوم، صص ۱۴۶۳- ۱۴۶۵.

ترقی ملت ایران» برشمرد و هدف اصلی و غایی مشروطیت را نیز واگذاری امور اجتماعی «به دست عقل و منطق» قلمداد کرد و بار دیگر وعده داد به عنوان کسی که سوگند وفاداری به قانون اساسی و مشروطیت را بارها تکرار کرده است در راه انجام این مهم بکوشد. او افراد

ملت را نیز به پیروی از این راه دعوت نمود و خرسندی خود را از اینکه قریب به یک سال قبل مخالفان مشروطیت و دموکراسی در ایران از اریکه قدرت به زیر کشیده شده بودند، پنهان نکرد.(۱)

در ۱۴ مرداد ۱۳۳۴، مصادف با پنجاهمین سال پیروزی انقلاب مشروطیت، شاه ضمن تجلیل از این رخداد و نقش آن در تحولات نیم قرن اخیر کشور، اقدامات سازنده و اثربخش

پدرش را «از اثرات مشروطیت» خواند و مدعی شد که نظام مشروطیت در دوران سلطنت رضاشاه از مسیر انحراف آمیزی که سابقا در آن فروافتاده بود رهایی یافته و اینک امیدوار بود پس از سالها (نقض عهدی که به دنبال سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا سقوط قهرآمیز مصدق از پست نخست وزیری در ارکان مشروطیت راه یافته بود)، وی بتواند با تأسی به بنیانگذار سلسله پهلوی، کشور را «از اثرات مشروطیت» بیشتر بهره مند سازد.(۲)

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۵، شاه طی پیامی خطاب به «قیام کنندگان ۲۸ مرداد و نجات دهندگان کشور» تلاش آنان را که بدون هیچگونه کمکی از جانب کشورهای خارجی «در سه سال پیش در چنین روزی بی هیچ گونه تبانی و تنها به ذوق سلیم خود» دولت دکتر مصدق را سرنگون کرده و «مشتی از خدا بی خبر و جاه طلب» را از قدرت به زیر کشیدند، مورد ستایش قرار داد که با این اقدام خود «سوگند شکنان» نسبت به نظام مشروطه را «واژگون ساختند» و بدین ترتیب، کشور از مهلکه سقوط رهایی یافت.(۳)

با پدید آمدن تدریجی بحران سیاسی اواخر دهه ۱۳۳۰ و آغاز نخست وزیری علی امینی در سال ۱۳۴۰، فعالیت دو حزب مردم و ملیّون رنگ باخت و این وضعیت تا ماههای پایانی سال ۱۳۴۲ و اوایل سال ۱۳۴۳ تداوم یافت. در نخستین سالهای تأسیس دو حزب مردم و ملیون، شاه همواره از گام مهمی که کشور طی سالهای اخیر در راه توسعه سیاسی - اجتماعی و نیز اقتصادی نهاده بود، تمجید به عمل می آورد و بسیار خرسند بود که در آن برهه از زمان

«فرصت» لازم در اختیار مردم کشور قرار گرفته تا «جوهر ذاتی خود را نشان دهند» و «ایران

امروزه دارای حیثیت و اعتبار و آینده درخشانی» شده است.(۴) وی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸

۱- . همان، جلد دوم، صص ۱۴۸۰- ۱۴۸۱.

۲- . همان، جلد دوم، صص ۱۵۹۶- ۱۵۹۷.

۳- . همان، جلد سوم، ص ۱۶۸۸- ۱۶۸۹.

۴- . همان، جلد سوم، ص ۲۱۱۶.

شکی نداشت که دیگر کشور در راه تحقق دموکراسی گام نهاده است. به زعم او، «یکی از مهم ترین کارهای چند ساله اخیر شاید سوق دادن ایران به طرف دموکراسی باشد زیرا آثار

حکومت متنفذین و ملوك الطوایفی از بین رفته است.»(۱) وی بدون اینکه اشاره ای به منزوی شدن قشر وسیعی از مخالفان جدی رژیم بکند که عمدتا به دلیل مبارزه با خودکامگی و سیاست سرکوب و جوّ ارعاب حاکم بر کشور از صحنه سیاسی رانده شده بودند، با گردن فرازی مدعی شد که در سالهای اخیر «یک طبقه متوسط روشنفکر ترقی خواه با تمایلات وطن پرستانه بپا خاسته و جای حقیقی خود را در اجتماع و اداره امور مملکت به دست» گرفته است.(۲)

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۸ شاه ضمن قدردانی از کودتاچیان ۲۸ مرداد، سرافرازانه گفت که پس از سپری شدن شش سال از آن حادثه، ایران حق حاکمیت ملی و استقلال خود را به دست آورده و با سایر کشورهای آزاد جهان کوس همسری و برابری می زند و با برشمردن یکایك پیشرفتهای خارق العاده این دوره، مهم ترین دستاورد آن را «کسب حداکثر آزادی منهای خیانت به وطن» که البته از منظر او لزوم وفاداری به شخص شاه بود، ارزیابی کرد و رژیم موجود را به خاطر «سیاست ناسیونالیسم و خلاقه»ای که این همه آزادی به ملت خود داده بود، مورد ستایش قرار داد و بار دیگر بر استقلال و عدم وابستگی نظام موجود بر هر قدرت خارجی تأکید کرد.(۳)

شاه در ۸ خرداد ۱۳۳۹ هنگام بازگشت از یک سفر اروپایی، با تشریح دیدگاههای خود درباره حدود آزادیهای سیاسی - اجتماعی در کشور، به طور صریح اظهار داشت که در نهایت، اراده شخص او فصل الخطاب مسائل کلان کشور خواهد بود: «همیشه باید یک قوه ای مافوق احزاب اجتماع و تشکیلات مملکتی باشد که هر کس قدری تجاوز یا زیاده روی کند این

قدرت با کلید این مشکل را باز کند و کار به خونریزی نکشد. در یک رژیم پارلمانی این کلید

همیشه به طور خیلی آسان هست. خوشبختانه تمام این چیزها در مملکت ما [هم] هست»(۴)

در ۱۴ مرداد ۱۳۳۹، شاه بدون اینکه مصداقی تاریخی ذکر کند «اصول دموکراسی و سنت آزادی» را «از سنن دیرینه تمدن کهنسال» ایران ذکر کرد که «بدون توسل به روشهای فشار و اختناق و محدودیتهایی که متأسفانه امروزه در بسیاری از کشورهای جهان حکمفرماست» در

۱- . همان، جلد سوم، ص ۲۱۱۶.

۲- . همان، جلد سوم، ص ۲۱۱۷.

۳- . همان، جلد سوم، صص ۲۱۷۶- ۲۱۸۴.

۴- . همان، جلد سوم، صص ۲۳۸۸- ۲۳۸۹.

جامعه ایرانی کماکان وجود داشته است و خود را حافظ این «سنت آزادی» معرفی کرد(۱). در سالروز کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد همان سال، بار دیگر یادآور شد که کشور تحت رهبری او از ثبات و امنیت لازم برخوردار شده است. در ذهن او این گفته به معنای آن

بود که «هیچ چیز از داخل یا از خارج به ما تحمیل نمی شود» و تصریح نمود که «از نظر داخلی ما آزادی کامل منهای آزادی در خیانت داریم» و به آحاد مردم هشدار داد برای استحکام هر چه بیشتر این آزادیها از یک عامل مهم غفلت نورزند «و آن انضباط اخلاقی و سیاسی لازم» است.(۲) مدت کوتاهی پس از آنکه علی امینی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، تحت حمایت آمریکایی ها و به رغم میل باطنی شاه، منصب نخست وزیری را از آن خود کرد و موقعیت شاه آشکارا مورد تهدید قرار گرفت، مشروطه طلبی و قانون خواهی او بیشتر نمود پیدا کرد. در آن هنگام، گویا

برای کسب وجهه در نزد آحاد مردم و سیاست گزاران خارجی فعال و ذی نفوذ در عرصه ایران، خود را مدافع تحکیم اصول مشروطیت در ایران قلمداد کرد و احتمالاً برای اولین بار از لزوم تقویت «اصول واقعی مشروطیت» سخن به میان آورد و منظور خود را چنین شرح داد:

اینکه می گویم «اصول واقعی مشروطیت» برای آن است که مشروطیت واقعی با مشروطیت ظاهری و آزادی واقعی با تظاهر به آزادی طلبی فرق دارد. [...]دموکراسی حقیقی آن طور که در کشورهای واقعا دموکرات جهان می توان دید بیش از هر چیز متکی به انضباط و قیودی است

که از هر انضباط دیگر سخت تر است، زیرا حفظ هر قانون و هر آزادی جز با رعایت و اجرای

کامل اصول آن میسر نیست و دفاع از حقوق مشروع فردی و اجتماعی مستلزم آن است که به همین حقوق در نزد دیگران نیز احترام گذاشته شود.(۳)

در اوایل دهه ۱۳۴۰، شاه با احساس خطری که از ناحیه آمریکایی ها برای بقای سلطنت خود کرده بود با سیری در گذشته تاریخی ایران و با استناد به سنگ نبشته ای مبهم که حاکی از اعطای آزادیهای سیاسی و مدنی از سوی کورش کبیر پادشاه هخامنشی به ملل گوناگون بود، نظام شاهنشاهی و شخص خود را به تأسی از او، پاسدار آزادی و دموکراسی معرفی کرد و مدعی شد که در راه پاسداری از «قانون اساسی و نگاهبانی اصول مشروطیت» کماکان بر

سوگندی که در نخستین روز سلطنتش یاد کرده است وفادار خواهد ماند و اضافه نمود «چون قانون اساسی مرا نگاهبان مشروطیت قرار داده است بدون احتیاج به تظاهر کوشیده ام تا روح و ماهیت واقعی مشروطیت را تقویت کنم و با حفظ امنیت و استقلال و ثبات کشور که بدون آن

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۳۱- ۲۴۳۳.

۲- . همان، جلد سوم، ص ۲۴۵۵.

۳- . همان، جلد سوم، صص ۲۶۱۶- ۲۶۱۷.

مملکتی وجود نخواهد داشت تا مشروطیتی وجود داشته باشد، ملت خویش را روز به روز به سمت دموکراسی و پایداری رهبری کنم» و بدون اینکه از ناکارآیی نظام دو حزبی در برگزاری

انتخابات دوره بیستم، ذکری به میان آورد؛ اعمال فشارش برای استعفای نمایندگان به ظاهر

منتخب همان دوره را از دلایل تحکیم ارکان مشروطیت برشمرد و بدون توجه به اعمال فشاری که علی امینی نخست وزیر جدید برای لزوم انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی بر او وارد ساخته بود، انحلال این مجلس در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ (حدود چهار روز پس از آغاز نخست وزیری امینی) را فقط به ابتکار و اقتدار شخص خود نسبت داد و این اقدام را در راستای تحقق آرمانهای انقلاب مشروطیت برشمرد.(۱) لازم به یادآوری است که مجلس مؤسسان دوم در اردیبهشت ۱۳۲۸ نص صریح قانون اساسی مشروطیت را نقض کرده و شاه را برای انحلال مجلسین محق دانسته بود.

هنگامی که پس از یک بحران دو ساله (که از هنگام سقوط کابینه دکتر منوچهر اقبال در شهریور ۱۳۳۹ آغاز شده بود) شاه و متحدین داخلی و خارجی اش توانستند نظر مساعد آمریکایی ها را به لزوم تثبیت موقعیت سلسله پهلوی جلب نموده و اسباب سقوط دولت امینی را فراهم آورند، شاه با این وعده مساعد که اصلاحات مورد نظر آمریکا را که بعدها

انقلاب سفید نام گرفت، خود به انجام خواهد رساند؛ تا حدی از خطری که از ناحیه علی امینی و آمریکایی ها متوجه سلطنتش بود، رهایی جست. با چنین توافقی وقتی در ۱۴ مرداد

۱۳۴۱ (۱۵ روز پس از سقوط علی امینی از نخست وزیری و جایگزینی اسداللّه علم) شاه به

مناسبت آغاز پنجاه و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب مشروطیت پیامی صادر کرد، از متن این اظهارات اطمینان خاطر وی برای آینده سلطنتش نمایان بود و نشان داد برای پیشبرد طرح

اصلاحات آمریکایی ها آمادگی کامل دارد. در این پیام، او ضمن ابراز اعتقاد راسخ به اصول

دموکراسی و مشروطیت، علاوه بر اینکه اساس آن را در ایران تزلزل ناپذیر توصیف کرد، گفت مشروطیت یگانه نظامی است «که می تواند رشد و سعادت واقعی یک ملت را تأمین کند» و در حالی که از مجالس شورای ملی و سنا به عنوان «مظاهر عالیه مشروطیت» سخن می گفت با اظهار تأسف از انحلال و تعطیلی این مجالس متذکر شد که پیامد منطقی وجود صوری مجالس قانونگذاری، نظام حقیقی مشروطیت و دموکراسی نخواهد بود. او به تأسی از سیاست جدید آمریکایی که معتقد بودند با ژست مستقلانه شاه و پشت انتقادش از روش

۱-. همان، جلد سوم، صص ۲۶۱۸- ۲۶۱۹.

سیاسی حاکم بر غرب، بیش از هر زمان دیگری می توانند منافع خود را در ایران تأمین کنند؛ برای اولین بار تأکید کرد که «دموکراسی غربی [را]برای جامعه ایرانی» سودآور نمی بیند و دنباله روی «سطحی از ظواهر تمدن غربی» و نیز «اکتفا به ظواهر دموکراسی یعنی صرف داشتن دو مجلس مقننه برای استقرار دموکراسی حقیقی» را برای تحقق اصولی این دو مهم، ناروا می داند و چون از اولین مراحل برنامه اصلاحات پیشنهادی آمریکائیان برگزاری انتخابات

انجمنهای ایالتی و ولایتی بود، اعلام کرد که برای تحقق دموکراسی واقعی «قدم اول [...]

تشکیل انجمن های روستا و سپس انجمن های شهرستان ها و استان ها و حتی المقدور سپردن کلیه امور مربوطه مردم به خود مردم است». شاه معتقد بود با انجام این مهم «دموکراسی واقعی» مورد نظر او و حامیان واقعی اش در کشور «تعمیم و توسعه» خواهد یافت و «زمینه تکامل مشروطیت ایران را به مفهوم واقعی آن فراهم خواهد» ساخت. وی همچنین گفت، رشد و توسعه دموکراسی در هر کشوری از جهان و از جمله ایران با سایر نقاط دموکراتیک دارای تفاوت هایی خواهد بود.(۱) البته این سخن شاه خالی از صداقت نبود، زیرا در شرایطی که او با اعمال فشار و کمک حامیان خارجی اش بر موج دموکراسی سازی اخیر کشور طی نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ سوار بود، برخلاف کشورهای توسعه یافته دارای نظام سیاسی دموکراتیک، ایرانیان لزوما می بایست با برنامه هایی از پیش طراحی شده و تحت اقتدار و با اعمال فشار حکومت وی به این مهم دست یابند. تردیدی نبود که یکی از مهم ترین اهداف اصلاحات پیشنهادی آمریکا یا همان انقلاب سفید، تحقق مشروطیت واقعی و دموکراسی حقیقی! در ایران بود. شاه در ۶ مرداد ۱۳۴۲ که بخشهایی از طرح انقلاب سفید را به مرحله

اجرا گذارده بود با تحلیل دست و پا شکسته تحولات دوران انقلاب مشروطیت، به نقش این اصلاحات توصیه ای و بلکه اجباری در تکامل مشروطیت ایران چنین اشاره کرد:

فساد در جامعه ما متأسفانه از دیر زمانی ریشه دوانیده بود. [...]علت فساد همان بود که حکومت متأسفانه حکومت اقلیت بود. روی همین بردگی اکثریت ممالک و عدم شرکت آنها در زندگی و در تعیین سرنوشت خود، یک عده شهری به عنوان سیاستمداران یا کسانی که اهل

نفوذ و زد و بند بودند کارها را بین خودشان تقسیم می کردند و هیچ کسی را در آن میان اجازه دخول نمی دادند و تمام منافع را یک طوری بین هم تقسیم می کردند. ملاحظه بکنید که در

تاریخ اخیر ایران آمدند و در پنجاه و چند سال پیش گفتند که سیستم حکومتی ما مطابق عدالت

نیست و ما مشروطه می خواهیم. در آن موقع مشروطه را آنها اصلاً به عنوان عدالتخانه می گفتند،

می گفتند ما عدالتخانه می خواهیم. اما چه شد تمام کسانی که متعلق به رژیم سابق بودند فردا

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۸۳۸- ۲۸۴۰.

ماسک ها را عوض کردند و همان ها به اسم حامیان رژیم جدید و عدالتخانه وارد گود معرکه شدند و به صورت جدیدی امتیازات سابق خودشان را حفظ کردند و مثل سابق همان منافع را بین خودشان تقسیم کردند؟ این است که ما دیدیم با این طریق به اصطلاح معمولی و خواهش

کردن و تقاضا کردن و ارشاد کردن و احیانا پیشقدم اصلاحات ارضی شدن و سرمشق نشان دادن

کار پیش نمی رود. بالاخره به این نتیجه رسیدیم(۱) که موقع تاریخی اخذ تصمیم با هماهنگی ملت فرا رسیده است. در نتیجه سال گذشته شش ماده انقلاب ملی خودمان را به معرض تصویب ملت ایران گذاردیم و دیدیم که چگونه تمام ملت ایران در آن شرکت کرد و پنج میلیون و ششصد

هزار نفر مرد بدون اینکه کوچکترین احتیاجی به تزویر یا تدلیس باشد در دادن رأی شرکت

کردند و اراده ملی را در تغییر مسیر تاریخ و اجتماع ایران نشان دادند. این تصمیمی که این طور به اتفاق آراء شما گرفتید نتیجه اش چه خواهد بود؟(۲)

در ۱۴ مرداد ۱۳۴۲ شاه در سالروز پیروزی انقلاب مشروطیت اجرای اصول انقلاب سفید را «طلیعه تحولی بی سابقه در بنیاد دموکراسی» خواند و تصریح کرد که امروزه شرایط سیاسی کشور با گذشته تفاوت قابل توجهی کرده و «در نتیجه راه برای حکومت واقعی اکثریت» گشوده شده است. او به زعم باطل خود در این گرافه گویی دیدگاه مخالفان پر شمار رژیم را (که در رأس آنها، اسلامگرایان به رهبری آیت اللّه العظمی خمینی قرار داشتند) که به درستی آن را اصلاحات غیر واقعی و تحمیلی تلقی می کردند، نادیده می انگاشت.(۳) شاه در ۹ مهر ۱۳۴۲ در تجلیل از نقش انقلاب سفید در تحقق دموکراسی و مشروطیت حقیقی از این هم فراتر رفت و علاوه بر اینکه عملکرد مشروطه خواهان را تا انقراض نهایی سلسله قاجار

مورد انتقاد شدید قرار داد، سخنان و عملکرد دهه پیش خود را نیز، مبنی بر تکامل مشروطیت

در ایران، یک سره به بوته فراموشی سپرد و تصریح کرد که فقط پس از انقلاب سفید و واقعه ۶ بهمن ۱۳۴۱ بود که مشروطیت به مفهوم واقعی آن در جامعه ایرانی تحقق یافت. در بخشهایی

از اظهارات شاه آمده است:

در مملکت ما ظاهرا انقلاب مشروطیت شد. آمدند و خونها ریختند و قیام ها کردند تا اصل عدالت به وسیله به اصطلاح نظارت نمایندگان ملت برقرار شد و دولت مجبور شد که آخر سال،

یک بودجه ای بدهد. حالا ـ به هر صورت ظواهرش حفظ شد، ولی همان طور که چندی پیش گفتم تمام مستبدین دیروز مشروطه خواهان امروز شدند. [...] ولی امروز برای بار اول آن هم در اثر انقلاب بزرگ ملی ما که من گاهی اوقات آن را انقلاب ششم بهمن اسم می گذارم زنجیرها یک مرتبه از هم گسست، یعنی تمام افراد ملت ایران یک مرتبه آزاد شدند والا چطور

۱- . چنانکه پیش از این هم اشارت رفت اصلاحات موسوم به انقلاب سفید طرحی اساسا آمریکایی بود.

۲- . همان، جلد چهارم، صص ۳۲۵۲- ۳۲۵۳.

۳- . همان، جلد چهارم، ص ۳۲۸۱.

می شـد که پس از پنجاه و چنـد سـال مشـروطیت هیـچ وقت یـک زارع سـاده یـا یک خرده مالک کوچک یا یک کارگر به وکالت انتخاب نشده بود؟...(۱)

گفتار دمکراسی و کردار خودکامگی

در آغاز دهه ۱۳۴۰ اولین کتاب شاه تحت عنوان «مأموریت برای وطنم» منتشـر شـد. در این کتاب که بـدون تردید با همکاری گروهی از مشـاوران فرهنگی شـاه نگارش یافته، شاه فصـلی طولانی را به دیـدگاه های خود درباره دموکراسـی اختصاص داد. مطـالب این فصـل، ترکیب غیرمنسـجم و پراکنـده ای از بررسـی تاریخی نقش دموکراسـی در کشورهای غربی، تاریـخ انقلاب مشروطیت ایران، تاریخ باستانی ایران، ویژگیهای رژیم های دیکتاتوری و کمونیستی

و ... است. در این فصل شاه به صورت بندی دیدگاههای خود درباره دموکراسی و اقسام آن

پرداخته و هر مقـوله را شـرح می دهـد. وی ضـمن تقسـیم دموکراسـی به سه بخش: دموکراسـی سیاسـی و اداری، دموکراسـی اقتصادی و دموکراسـی اجتماعی؛ رضاشاه را بنیانگذار واقعی مشـروطیت و دموکراسی در ایران معرفی می کند.(۲) به زعم او، رضاشاه هر چنـد قدرت مجلس، به عنوان اصـلی ترین رکن مشـروطیت را تضـعیف کرد «ولی از طرف دیگر در اسـتقرار مبانی دموکراسـی در ایران سـهم بزرگی داشت». شـاه در اثبات دیـدگاهش، به اقـدام رضاشاه در تفکیک دین از سـیاست و کشـف حجـاب اجباری از زنان اشاره و آن را در راسـتای تحقق دموکراسـی و مشـروطیت ارزیابی می کنـد. به نظر او، از دیگر مظاهر تقویت دموکراسـی در ایران عصـر رضاشاه اقتـدار بلامحدود او در کنترل هیأت دولت و ارکان اساسـی کشور بود. محمدرضـا پهلـوی علـت اساسـی عـدم رغبت رضاشـاه به تشـکیل و تقـویت احزاب سیاسـی مسـتقل در دوران سـلطنتش را به عـدم «رشـد اجتماعی مردم برای توسعه و تکامل سیاسی و ایجاد احزاب به

حـد کفایت» نسـبت می دهـد و چنانکه پیش از این هم ذکر شـد از دیدگاه شاه تقریبا همه تشـکلهای سیاسـی دوازده سال اول سلطنت او نیز به عوامل بیگانه وابستگی داشتند و فقط پس

از تشکیل و فعالیت دو حزب مردم و ملیون بود که احزاب ملی و مستقل و البته مشروطه خواه

در ایران به وجود آمد. از اینرو، شاه سخت خود را می ستاید که علی رغم عدم رشد فرهنگی -

ص:۶۶

۱- . همان، جلـد چهارم، صـص ۳۳۲۶- ۳۳۲۷. تردیـدی نیست که این ادعـای شـاه عـاری از حقیقت بود و پس از آغاز برنامه های انقلاب سفید او هم، روش سیاسی غیر اصولی پیشین را که عاری از هرگونه آزادی عمل سیاسی بود، با شدت بیشتری پی گرفت.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطنم، صص ۳۱۱- ۳۲۷.

اجتماعی مردم ایران، شخصا به تأسیس دو حزب مشروطه خواه مبادرت ورزید. شاه تمام کسانی را که از عضویت و فعالیت در حزب های حکومت ساخته او تبرّی می جسته اند ترسو و «خیالباف» معرفی می کند که به سرنوشت ملت و کشور خود علاقه ای نشان نمی دهند.

از دموکراسی سیاسی که بگذریم، شاه قسم دوم دموکراسی را «دموکراسی اقتصادی» نامگذاری می کند و همچنان که خود نیز تصریح کرده است، این واژه در آن دوره، تعبیر تازه ای بود. با بررسی توضیحاتی که شاه درباره دموکراسی اقتصادی ارائه می دهد می توان

دریافت که منظورش از این نامگذاری نوعی سوسیال دموکراسی است که در آن نظام سرمایه داری حاکم جنبه هایی از عدالت اجتماعی را نیز مورد توجه قرار می دهد. شاه با

برشمردن اقداماتی که تا آن هنگام در جهت توسعه اقتصادی در بخشهای مختلف صنعتی، کشاورزی و... موفق به انجام آن گردیده و طرحهایی که در آینده قصد سامان دادن به آنها را داشت، نتیجه می گیرد که این اقدامات در راستای نیل به هدف دموکراسی اقتصادی صورت گرفته است.

در بخش دموکراسی اجتماعی نیز با رویکردی مشابه آنچه در مورد دموکراسی اقتصادی ادعا می کرد، بیش از هر چیز تلاش برای ایجاد رفاه اقتصادی و تأمین حداقل معیشت مردم

کشور را در ردیف مهم ترین اهداف و برنامه های تمام دوران سلطنت خود برشمرده و اظهار

امیدواری می کند در سالهای آتی نیز این اهداف و برنامه ها را نظیر سالهای گذشته به سامان

برساند. با همه اینها، درک درستی از هر آنچه که شاه (و یا به نام شاه) در کتاب مأموریت برای وطنم با هدف تحلیل دیدگاههایش درباره دموکراسی و اقسام آن درج شده است، بسیار سخت و گاهی اوقات ناممکن به نظر می رسد. در واقع، شاه بدون توجه به بنیان های فکری –

سیاسی تحقق دموکراسی و مشروطه در بخشهای مختلف جهان و صورت بندی عاری از دقت و حقیقتش از مفهوم دموکراسی، در صدد برآمده است انباشتی از اطلاعات ناقص و گاه متناقض را بدون در نظر گرفتن ترتیبی منطقی بر روی کاغذ آورده و به عنوان تنها راهکار

تحقق دموکراسی در جامعه ایرانی به مخاطبانش بقبولاند(۱) و در پایان بدون اینکه به جمع بندی درستی از اظهاراتش برسد سخنان خود را با عبارات زیر خاتمه داد:

در این فصل نظر خود را نسبت به مفهوم واقعی دموکراسی اظهار داشته و سعی کرده ام این نکته را روشن سازم که دموکراسی در نظر من مفهوم بسیار وسیعی دارد که شامل فعالیت های

متنوع است. اما دموکراسی تنها عبارت از یک سلسله فعالیت و اقدام نیست، بلکه یک نوع فلسفه

۱- . همان، صص ۳۲۸- ۳۸۴.

زنـدگانی است، وصـول به این فلسـفه برای هیـچ فرد یـا اجتمـاعی هرگز آسـان نبـوده است. امـا این فلسـفه در عین دشواری و پیچیدگی بهترین روشی است که بشر بدان پی برده است. بنا بر این

برای ما ایرانیان که در طریق وصول به دموکراسی واقعی گام برمی داریم فرض است که همواره

این نکته را نصب العین خویش قرار دهیم که برای رسیدن به این منظور تحمل هر دشواری سهل

و سزاوار است. ما تاکنون مسافتی بزرگ از این راه را پیموده ایم و از همین جهت تصور می کنم

اکـثریت مردم از مفهـوم واقعی دموکراسـی آگـاه شـده باشـند. مـا ایرانیـان بایـد خواهـان پیشـرفت سـریع در وصـول به هـدف دموکراسـی باشـیم ولی در عین حال نبایـد از نظر دور بـداریم که وصول به دموکراسـی سیاسـی و اقتصادی و اجتماعی نیازمند زمـان و تربیت و تعلیم عقلی و منطقی مردم و تطبیق خواسـته هـای افراد است و این کـار محتاج توجه به ارزش اخلاقی و حس وفاداری افراد و اجتماعات است و از آنها مهم تر این است که افراد کشور به همکاری و معاضدت با یکدیگر

بیش از پیش معتقد و آشنا باشند.

برای اینکه ملل و افراد در محیط آزادی به پیشـرفت های خود ادامه دهنـد ناگزیر حـدودی هست و اگر سـریع تر از حد معقول پیش برویم و یا ناشـکیبایی و بدبینی در ذهن ما رخنه یابد به هدف های پرارزشـی که همه آرزومند آن هستیم نخواهیم رسید. ولی اگر میل شدید به اصلاح و

ترقی را با صبر و حوصـله توأم داشته باشیم بدون شک مساعی ما نتیجه های رضایت بخش خواهد داشت. هدف ما معین و راه وصـول به آن پیش مـا بـاز است و شـک نـداریم که اگر در کوشـش و مجاهـدت کوتـاهی نکنیم به آن هـدف عـالی خواهیم رسید.(۱)

شاه در این مرحله از حیات سیاسی اش که تضمینهای کافی را از آمریکایی های برای تحکیم سلطنت خود گرفته بود، احساس غرور و قدرت بیشتری می کرد و آماده بود تا اصلاحات پیشنهادی آمریکایی ها با رهبری او در مسیر تحقق دموکراسی حقیقی و مشـروطیت واقعی به حرکت خود ادامه دهد. در فصل آتی درباره موفقیتهای شاه در راسـتای تحقق دموکراسـی و مشروطیت در دهه سوم سلطنتش سخن به میان خواهد آمد.

۱- . همان، صص ۳۸۵- ۳۸۶.

فصل سوم: دهه سوم سلطنت محمدرضا پهلوی و نهادینه شدن خودکامگی در ایران

اشاره

ص:۶۹

دهه سوم سلطنت محمدرضا پهلوی و نهادینه شدن خودکامگی در ایران

انقلاب تحمیلی شاه

در این فصل، دهه سوم سلطنت محمدرضا شاه را نه چندان دقیق، مقطع سالهای ۱۳۴۲-۱۳۵۳ در نظر گرفته ایم. آنچه بیش از هر چیز در این مبحث مورد توجه قرار خواهد گرفت میزان

پایبندی و یا عدول حاکمیت از اصول و منطق دموکراسی و نیز مشروطیت خواهد بود. فرض اولیه ما بر این پایه استوار است که در دهه سوم سلطنت محمدرضا پهلوی، در یک روند سریع، اصول و مبانی مشروطیت و دموکراسی از سوی حاکمیت و بالاخص شخص شاه که رفتار سیاسی اش در تیررس نظارتی متحدان خارجی اش (انگلستان و آمریکا) بود، از عرصه سیاسی کشور رخت بربست و شأن این واژه ها که در اندیشه و تفکر سیاسی دارای مفاهیم و کاربردهای مشخصی هستند، در حیطه نظر و عمل، از سوی حاکمیت تا سر حد بازیچه فروکاسته و نهایتا به تمسخر گرفته شد. شاه که با پشتیبانی متحدان خارجی خود، جایگاهش

در اریکه قدرت بلامنازع به نظر می رسید، فرصتی تاریخی برای عقده گشایی از حقارت هایی یافته بود که خصوصا، طی دهه نخست سلطنتش گریبانگیر او شده بود. او مصمم شد تا هم سلطنت و هم حکومت را به طور توأمان در اختیار خود بگیرد و چنان پنداشت که گویی از آن پس، نظام مشروطه سلطنتی ایران فقط تحت اراده ملوکانه در مسیر واقعی خود حرکت خواهد کرد و تبیین سیاستهایی که متضمن پیشبرد اهداف دموکراسی و مشروطیت در ایران خواهد بود صرفا، در حیطه رهبری او امکان تحقق خواهد یافت.

شاه طی دو سه سال آغاز دهه ۱۳۴۰، نظیر آنچه در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۳۰ رخ داده بود، تقریبا تمام مخالفان داخلی خود را که در مقطع اخیر، عمدتا روحانیون و اسلام گرایان

بودند، سرکوب کرده و نشان داده بود که در راه اجرای اصول اصلاحی انقلاب سفید، هیچ گونه مخالفتی را برنخواهد تابید. در واقع، موفقیت شاه در سرکوب مخالفان داخلی و نیز

اجرای اصول انقلاب سفید جواز ورود بدون مانعش به دهه سوم سلطنت محسوب می شد تا به قول خود تکاملی را که مشروطیت و دموکراسی با اعلام اصول انقلاب سفید مشمول آن شده بود، تحقق بخشد. وی هیچ گاه از یاد نبرده بود که بر سر اجرای اصول انقلاب سفید و

اینکه آیا او توان اجرای آن را خواهد داشت، حامیان انگلیسی او با آمریکائیان خیره سر مدتها چانه زنی کرده بودند و هرگاه او نمی توانست و یا نمی خواست بر اجرای اصول این اصلاحات پای بفشارد، خطر کناره گیری از سلطنت او را تهدید می کرد. همچنان که تصویب قانون کاپیتولاسیون بیش از پیش موجبات رضایت خاطر آمریکائیان را فراهم آورد. بنابراین، تبلور مشروطیت و دموکراسی در دهه سوم سلطنت شاه، عمدتا، در چارچوب طرحهای اصلاحی انقلاب سفید قابل تصور بود.

از دوران تقریبا ده ماهه نخست وزیری حسنعلی منصور (۲۰ اسفند ۱۳۴۲ تا اول بهمن ۱۳۴۳) که بگذریم، سراسر دهه سوم سلطنت شاه امیر عباس هویدا،(۱) نخست وزیر بود

۱- . امیرعباس هویدا، فرزند حبیب اللّه عین الملک، در سال ۱۲۹۸ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تهران گذرانید و سپس برای ادامه تحصیل به بیروت رفت. پس از پایان تحصیلات متوسطه، از بیروت به پاریس رفت و از آنجا در ۱۳۱۷ عازم بروکسل شد. در بروکسل، در رشته علوم سیاسی لیسانس گرفت و سپس به ایران بازگشت. در آن هنگام، هویدا با زبانهای عربی، فرانسه، و انگلیسی آشنایی کامل داشت. وی پس از مدتها دوندگی، بالاخره، در سال ۱۳۲۲ با رتبه ۳ اداری در وزارت امور خارجه استخدام شد و در سال ۱۳۲۴ به عنوان وابسته سفارت ایران در فرانسه عازم پاریس گردید. گویا کمک دوست او حمید رهنما، فرزند سفیر وقت ایران در پاریس زین العابدین رهنما در این انتصاب موثر بود. از این رو، هویدا در دوران نخست وزیریش، حمید رهنما را به سمت وزیر اطلاعات و جهانگردی گمارد و مدتی هم به سفارت ایران در یونسکو فرستاد. طی دوران خدمت در پاریس بود که با حسنعلی منصور آشنایی بهم رسانید. در همان زمان، گفته می شد عواملی در سفارت ایران در پاریس، در کار قاچاق مواد مخدر دست دارند و نام هویدا هم در این میان بر زبانها افتاد. اما، این موضوع مشکلی برای او ایجاد نکرد، تنها محل مأموریت او به سفارت ایران در آلمان (به عنوان دبیر دوم سفارت) تغییر یافت. هویدا در آلمان با عبداللّه انتظام، ژنرال کنسول ایران در آن کشور آشنا شد. این آشنایی در ترقیّات بعدی او سخت کارگر افتاد. به دنبال انتقال حسنعلی منصور به آلمان، هویدا به همراه او و عبداللّه انتظام در یک آپارتمان با هم زندگی می کردند. بر اساس همین دوستیها بود که پس از بازگشت به ایران معاون عبداللّه انتظام در شرکت نفت شد و همزمان، در کانون مترقی پس از حسنعلی منصور، نفر اول آن محسوب می گردید. در کابینه منصور، وزیر دارایی شد و به دلایل عدیده ای که مهم ترین آن رضایت قدرتهای خارجی، به ویژه آمریکا بود، پس از ترور منصور، شاه او را نخست وزیر کرد تا در اجرای فرامینش که پیشاپیش مورد تصویب آمریکا و انگلیس قرار می گرفت، مجری بی چون و چرا باشد. بدین ترتیب، در ۷ بهمن ۱۳۴۴ هویدا نخست وزیر شد و تا مرداد ۱۳۵۶ در این سمت باقی ماند و نشان داد که ویژگی های ممتاز یک نخست وزیر عصر انقلاب سفید و رستاخیز را دارا می باشد. هویدا ضمن اینکه نشان داد سخت نسبت به شاه وفادار است و همواره خود را مجری فرامین وی می دانست، با سیاستگزاران آمریکایی امور ایران هم ارتباط نزدیکی داشت و رضایت آنان را از عملکرد دوران طولانی

نخست وزیریش جلب نمود. همچنین، در عرصه داخلی بازیگر قهاری بود که به رغم تمام تلاشهای رقبای متعددش، هیچگاه موقعیت او نزد شاه تضعیف نشد و توانست با بهره گیری از باندی متشکل و پرقدرت که عمدتا در پیرامون حزب یکه تاز ایران نوین گردآمده بودند و سپس در حزب رستاخیز هم جایگاههای حساسی بدست آوردند، موقعیت خود را در قبال تمام مخالفان و در واقع دشمنان شخصی - سیاسی داخلی اش تحکیم بخشد. هویدا، پس از کناره گیری از نخست وزیری در مرداد ۱۳۵۶، به فاصله کوتاهی به عنوان وزیر دربار جانشین اسداللّه علم رقیب دیرینش شد، در حالیکه پست دبیرکلی حزب رستاخیز را که از بدو تأسیس آن در اختیار داشت، در آبان ۱۳۵۵ به جمشید آموزگار واگذار کرده بود. در دوران نخست وزیری هویدا، مقاله معروف رشیدی مطلق، متضمن اهانت به آیت اللّه خمینی که گفته شده از دربار سرچشمه گرفته و هویدا نیز در جریان تدوین نهایی آن بود، در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید و نقطه عطفی در آغاز حرکتهای انقلابی شد. هویدا مدتی پس از کناره گیری از این پست، در آبان ۱۳۵۷ به دستور مستقیم شاه دستگیر و روانه زندان شد تا بخشی از جرائم و گناهانی که انقلابیون متوجه شاه و حکومت او می دانستند دامنگیرش شود بلکه از شدت تحرکات پایان ناپذیر انقلابیون کاسته شود. بدین ترتیب، با آنکه هویدا زندانی شد، اما، مقصود مورد نظر شاه و مشاوران او حاصل نگردید و با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، هویدا از زندان شاه به بازداشتگاه انقلابیون پیروز منتقل شد و نهایتا هم در دادگاه انقلاب که هدایت آن بر عهده آیت اللّه صادق خلخالی بود به جرم سالها همکاری با رژیم پهلوی، مفسد فی الارض شناخته شد و در روز شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ اعدام گردید. هویدا تقریبا، از بدو تشکیل ساواک با آن همکاری می کرد و عضو فراماسونری بود. پدر بزرگ هویدا، میرزارضا قناد «از بهائیان مخلص و فداکار و مجذوب عباس افندی بود» و عین الملک، پدر او هم از نهج پدر پیروی کرده، بهایی شد. وی به هنگام حضور در بیروت به عنوان کنسول ایران «پنهانی برای بهایی ها تبلیغ می کرد و با انگلیس هم رابطه و سر و سرّی داشت و از خدمتگزاران واقعی آنها بود». امیر عباس هویدا هم با بهائیان ارتباط نزدیکی برقرار کرد و تا واپسین دوران حیات سیاسی اش در حمایت از بهائیان و سران آن از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. در دوران نخست وزیری هویدا افراد بهایی در شؤون مختلف کشور رسوخ کرده صاحب مقامات سیاسی، اجتماعی و نیز اقتصادی شدند و بسیاری از سرپلهای مهم اقتصاد کشور در اختیار آنان قرار گرفت. اسناد موجود عضویت و فعالیت امیرعباس هویدا را در لژهای فراماسونری «مولوی»، «تهران»، «لژ بزرگ ایران»، «کوروش» و «فروغی» تأیید می کند. هویدا در دوران نخست وزیریش برای توسعه لژ بزرگ ایران تلاش فراوانی کرد و بسیاری از وزرای کابینه او در لژهای مختلف عضویت داشتند. اسنادی از ساواک نشان می دهد که هویدا دارای فساد اخلاقی و احتمالاً انحرافات جنسی بوده است. همچنین به رغم این که گفته شده هویدا در زندگی خصوصی خود چندان اهل تجملگرایی نبود، اما، در مقام نخست وزیر، ریخت و پاشهای فراوانی داشت. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره هویدا بنگرید به: فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جلد دوم، صص ۳۶۷-۳۹۷؛ بهزادی، علی؛ شبه خاطرات، جلد اول، صص ۷۷۵-۸۰۲؛ و: میلانی، عباس؛ معمای هویدا.

(۱۳۴۳ – ۱۳۵۶). در همـان روزی که شاه او را نامزد نخست وزیری نمود، یادآور شـد که وظایف نخست وزیری را خود به او تعلیم خواهد داد. هویدا در سراسـر دوران سـیزده ساله نخست وزیری اش، قدمی فراتر از آنچه شاه دسـتور می داد، برنداشت و به یاری تشکیلات

سیاسی، اجتماعی عریض و طویلی که شاخه های آن در اقصی نقاط کشور گسترده بود، توانست وظایف خویش را انجام دهد. به طوری که هرگز دیده یا شنیده نشد که هویدا بر سر

مسائلی ولو جزئی در مقام مخالفت با شاه برآید. هویدا برخلاف آنچه مشهور است در پست نخست وزیری از اقتدار لازم برخوردار بود و این هم که رقبا و بدخواهان قدرتمند او در

سراسر دوران نخست وزیری اش به رغم تمام توطئه آفرینیهای شان نتوانستند شخص شاه را نسبت به او بدبین سازند، نشان از موقعیت ممتاز او نزد شاه دارد. معروف است غالبا طرحها و برنامه های در دست اقدام خود را به گونه ای با شاه طرح می کرد که گویی خود شاه ابتکار امور را در دست دارد و این همه از هوش و ذکاوت او در انجام وظایف یک نخست وزیر به ظاهر مطیع و مرعوب و در واقع پرنفوذ و حیله گر حکایت دارد. ضمن اینکه اقدامات و نیز مشی سیاسی او اساسا مورد تأیید آمریکایی ها بود. در این دوره، هیأت دولت به رهبری شخص نخست وزیر را باید وزنه ای قابل اعتنا به شمار آورد که در پیشبرد برنامه های ملوکانه تأثیری به سزا داشت. به ویژه اینکه هویدا جهت اجرای سیاستهای اعلام شده در اصول انقلاب سفید

آمادگی لازم را نشان داد و موافق با هر آن چیزی بود که گمان می رفت آمریکایی ها اجرای آن را جهت تداوم سلطنت شاه لازم و ضروری شمرده بودند. چنانکه مورد نظر طراحان بود، قدرت درجه اولی شاه در رأس هرم قدرت و تصمیم گیری می بایست از سوی سایر ارکان حکومت به رسمیت شناخته شود و لازمه تحقق اصول دموکراسی و مشروطیت، محوریت شخص شاه باشد. بنابراین، پذیرفته شده بود که شاه علاوه بر سلطنت می تواند حکومت هم بکند.

از هیأت دولت و نخست وزیر که بگذریم در این دوره رکن اساسی مشروطیت، یعنی مجلس شورای ملی، باز هم تضعیف شد و تقریبا دیگر، هیچ فرد مستقل و مخالفی نتوانست در جمع نمایندگان مجلس شورای ملی حضور یابد. در آغاز این دهه نمایندگان دوره بیست و یکم شورای ملی که برگزیدگان کنگره آزادمردان و آزادزنان بودند در اواخر سال ۱۳۴۲ این

امکان را یافتند که در مجلس حضور یابند. پس از اتمام دوره بیست و یکم، انتخابات دوره

بیست و دوم و بیست و سوم مجلس شورای ملی به ترتیب در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ به کارگردانی دو حزب مردم به عنوان حزب اقلیت، و حزب ایران نوین به عنوان حزب اکثریت برگزار شد و فقط کسانی امکان حضور در مجالس یافتند که از سوی این دو حزب کاندیدای نمایندگی شدند و در این میان، به ویژه حزب ایران نوین که تحت سیطره هویدا بود با آن شبکه بسیار وسیع تشکیلاتی در سراسر کشور، بیشترین تعداد نمایندگان را از آن خود می کرد و

چنـانچه تـوافقی نسـبی صـورت نمی گرفـت، حزب اقلیـت مردم به نـدرت می تـوانست در مجلس شـورای ملی دارای کرسـی نمایندگی بشود. در این دوره هم نظیر گذشته، کارگردانان برگزاری

انتخابات یـدی طولا در تقلب انتخاباتی داشـتند و اصولاً نماینـدگانی که مقرر بود به مجلس راه یابند قبل از برگزاری انتخابات به طور غیر رسـمی، جواز ورود خود به مجلس را دریافت می کردند و تردیدی نبود که اولین و اساسی ترین ملاک نمایندگی مجلس سوگند وفاداری و تمجید بدون قید و شرط شاه بود(۱) و فقط می توانستند در چارچوب اهداف و خواسته های شخص شـاه، وظـایف خطیر پارلمـانی خود را به انجـام رساننـد. مجله طنز توفیق شـعری را که گویـا از ابوالقاسم حالت در زبان حال و رفتار سیاسی نمایندگان مجلس سروده شده بود به

چـاپ رسانیـد که در آن آشـکارا از بی ارادگی و تملق گویی آنـان در برابر اربابان قـدرت که در رأس آنان شـخص شاه قرار داشت پرده برمی دارد. در این سـروده که حقیقتـا گویـای رفتـار سیاسـی نماینـدگان مجلس شورای ملی در دهه سوم سـلطنت محمدرضا پهلوی بود، چنین می خوانیم:

اعمال من شود سبب خنده عنقریب

زیرا چودلقکی شود این بنده عنقریب

چون موم نرم می شود و انحناپذیر

این مرد با شهامت و یک دنده عنقریب

تبدیل می شود به صفات رذیله ای

این خلق و خوی عالی و ارزنده عنقریب

خونسرد و بی لیاقت و دل مرده می شود

این گرم خوی زیرک و دل زنده عنقریب

تجار کهنه کار سیاست، دگر مرا

بر طبق میل خویش کند رنده عنقریب

باید دهان ببندم و یکسر کنم وداع

با این زبان قاطع و برنده عنقریب

خاموش و بی نتیجه و بی نور می شود

این شمع تابناک و فروزنده عنقریب

جنسم که همچو کیسه پر دُر و گوهر است

از خرده شیشه می شود آکنده عنقریب

پویم ره ریا و کنم روی خود نهان

در زیر ماسک های فریبنده عنقریب

نوکیسه ام که می روم از چاله خرکشی

در چاله هرز و قلهک و زرگنده عنقریب

یاران پاک دل که گریزان زفتنه اند

از گرد من شوند پراکنده عنقریب

از بهر آن حقوق کلانی که می دهند

چون زرخرید می شود این بنده عنقریب

توفیق، شماره مورخ ۱ تیر ۱۳۵۰(۲)

در دوره ای که منابع داخلی و گزارشات متعدد خارجی از فساد گسترده حاکم بر

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: اختریان، محمد؛ نقش امیر عباس هویدا در تحولات سیاسی، اجتماعی ایران بهمن ۴۳ - مرداد ۵۶، صص ۸۶ - ۸۷ و صص ۹۰ - ۹۱.

۲- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت: از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۲۲-۱۳۵۷، جلد چهارم، ص ۲۶۱.

انتخابـات مجلس شورای ملی و نیز بی کفـایتی فراگیر نماینـدگان مجلس حکایت می کرد که جز رقابت در امر چاپلوسـی نزد شاه، بهره دیگری از وظایف نمایندگی نداشتند؛ شاه تقریبا در

تمـام بیانـاتش در طول دهه سوم سـلطنت از آزادی انتخابـات مجلس شورای ملی و نقش نماینـدگان در تعمیم دموکراسـی در کشور سخن به میان می آورد. مثلاً، در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۳

شاه از وجود دموکراسـی و آزادی کمتر محدود در عرصه سیاسـی، اجتماعی کشور سخن گفت و متذکر شد که «اساس فلسفه حکومتی مـا بر اساس یک جامعه آزاد است که قادر به انتخاب افراد و نماینـدگان خودش از ده تا بالاترین مرجع که مجلسـین شورای ملی و سناست

باشد»(۱)

شاه دو روز پس از رفرانـدوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ اظهار امیـدواری کرد که با اجرا و پیاده شـدن اصول انقلاب سـفید، ایران در زمره پیشـرفته ترین کشورهای جهان قرار گیرد و «سرزمین آزادمردان و آزادزنان باشد». وی با سربلندی اعلام کرد که «اکنون دیگر زنجیرهای اسارت گسسته شده و ۷۵ درصد از جمعیت این مملکت که پیش از این در قید به سر می بردند از نعمت

آزادی برخوردار شده اند.» و با اعتراف ضمنی به عدم وجود آزادی در انتخابات گذشته مجلسین شورای ملی و سنا، وعده داد که «افراد ملت خواهنـد توانست در انتخابات آینده برای نخستین بار با احساس آزادی رأی دهند و در تعیین سـرنوشت خویش با اختیار کامل شرکت جویند».(۲)

شـاه که از به اصـطلاح تصویب اصول انقلاب سـفید در رفرانـدوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ مسـرور شـده بود، بـدون توجه به مفاد قانون اساسی که حق قانونگذاری را صرفا برای مجلس شورای ملی مجاز شمرده بود، انقلاب سفید را رخدادی قانونی توصیف کرد: «قـانونی است برای اینکه شـاه شـما که حق وضع قـانون را دارد و تصویب آن را از شـما خواست و شـما یعنی ملت ایران که به موجب قانون اساسی قوای مملکت ناشی از اراده و خواست شماست این انقلاب قانونی و ملی را

تصویب کردید.»(۳) همچنین، در ۴ آبان ۱۳۴۲، بار دیگر از نقش قاطع انقلاب سـفید در توسعه و تعمیم دموکراسی در کشور سخن به میان آورد و یادآور شد که با اجرای اصول انقلاب سفید

این مهم (تکمیل انقلاب) صورت عملی به خود خواهد گرفت و اظهار امیدواری کرد که «دوره جدید مجلس شورای ملی»(۴) که به زعم او نمایندگان آن بلاتردید «نمایندگان اکثریت

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد هشتم، صص ۷۲۶۲ – ۷۲۶۳.

۲- . همان، جلد چهارم، ص ۳۰۹۲

۳- . همان، جلد چهارم، صص ۳۰۹۲ - ۳۰۹۳

۴- . منظور شاه دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی است.

حقیقی ملت ایران» خواهند بود بتوانند در پرتو شرایط مساعد به وجود آمده با نقش قاطع خود در سازندگی کشور بیش از پیش سهیم شوند.(۱)

هنگامی که اسداللّه علم در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ از نخست وزیری کناره گیری کرد، شاه در حضور نخست وزیر جدید، حسنعلی منصور و وزرای کابینه او، ضمن تمجید از عملکرد دولت علم در تحقق اهداف انقلاب سفید، اظهار امیدواری کرد دولت جدید در پرتو «حفظ رژیم مشروطه و دموکراتیک» در اجرای اصول انقلاب سفید نهایت موفقیت را از آن خود کند.(۲) شاه در ۱۷ خرداد ۱۳۴۳ مدعی شد که انقلاب سفید «مورد حمایت کامل مردم» ایران است و در پرتو آن «اجتماعی از یک ملت آزاد» تحولات آتی کشور را رقم خواهند زد.(۳) شاه در پیام ۱۴ مرداد ۱۳۴۳ به شکل گیری دموکراسی و مشروطیت واقعی در ایران پس از انقلاب

سفید چنین اشاره کرد:

آغاز پنجاه و نهمین سال مشروطیت ایران را در شرایطی به عموم هم میهنان عزیز تبریک می گویم که خوشبختانه طبق اظهار امیدی که در سال گذشته به همین مناسبت کرده بودم تحول

بی سابقه ای در بنیاد دموکراسی و حیات ملی ما پدید آمده است و این خود موجب نهایت مسرت خاطر من است... اکنون مشروطیت ما دیگر آلت اغراض خصوصی طبقه خاصی نیست، بلکه انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱ آرمان های واقعی مشروطیت را از هر گزندی نجات داد و آن را

تکمیل نمود، به طوری که اکنون حکومت اکثریت یعنی هدف و مفهوم واقعی دموکراسی در مملکت ما ریشه گرفته و ثمرات آن نظر تحسین و احترام کلیه ملل را نسبت به میهن ما جلب

کرده است و این خود مایه سربلندی است.

در مجلسین سنا و شورای ملی که حاصل انقلاب ششم بهمن یعنی انقلاب تکمیل مشروطیت هستند، نمایندگان طبقات مختلف جای خود را بازیافته اند و حضور نمایندگان کارگران، دهقانان، خرده مالکان، صاحبان صنایع و حِرَف و نمایندگان و روشنفکران خصوصا شرکت بانوان در مجلسین نشانه رشد اجتماعی و سیاسی است که در نتیجه اتخاذ تدابیر صحیح و اجرای

سیاست خارجی و داخلی سالم و برقراری ثبات و آرامش نصیب ما شده است. امید و انتظار فراوان دارم که سال جدیدی که بر عمر مشروطیت ایران اضافه می شود سالی پرثمرتر باشد.(۴)

در خرداد ۱۳۴۴، از دید شاه، تمام مخالفان داخلی اش که بر سر اجرای اصلاحات انقلاب سفید و پیشبرد اصول دموکراسی و مشروطیت مورد نظر او، مانع تراشی می کردند، محکوم به

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۳۷۰ - ۳۳۷۱.
۲- . همان، جلد چهارم، ص ۳۴۷۸.
۳- . برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، ص ۱۶۲.
۴- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۵۵۰ - ۳۵۵۱.

شکست بودند.(۱) در کتابی که تحت عنوان «انقلاب سفید» در سال ۱۳۴۵ به نام خود منتشر کرد، اهداف انقلاب سفید را تا حد نیل به آرمان های بشریت بالا کشید و آن را تجلی محض روح

آزادی و دموکراسی واقعی در کشور قلمداد کرد و نوشت:

انقلاب ما یک انقلاب تحمیلی یا دستوری نیست. انقلابی است که اساس آن همکاری آزادانه همه افراد بر اساس درک مفهوم واقعی آن است. لازمه تحقق کامل اصول این انقلاب

این است که همه افراد کشور هر چه بیشتر و کامل تر و عمیق تر با آن آشنایی یابند و آزادانه و صرفا از روی اعتقاد و ایمان در تعمیم و اجرای این اصولی که هدف آن فقط تأمین منافع واقعی

خود آنها است شرکت جویند.

انقلاب ما در درجه اول یک انقلاب بشری و انسانی است که به خصوص بر اساس تأمین حقوق توده های محروم تکیه دارد. چنین انقلابی طبعا می باید از هرگونه خودخواهی و تنگ نظری به دور باشد و پیشرفت خویش را نه تنها در چهارچوب منافع ملی خود بلکه در پیشرفت همه جامعه انسانی خواستار شود.(۲)

همچنین، در این کتاب شاه مدعی شد که با انقلاب سفید، ائتلافی ملی از مردم سراسر کشور به وجود آمد و برخلاف سابق تشکیل دولت و حکومت تحت اراده عمومی تحقق یافت،(۳) و خلاصه، در این «انقلاب اجتماعی» جامعه ایرانی تحت رهبری او الگوی جدیدی از شیوه دموکراتیک زندگی را به جهانیان عرضه کرد.

اصول انقلاب سفید از دید شاه ابداع شخص او بود و راضی نبود که در نظر مردم ایده ای وارداتی جلوه کند: «اصولاً شأن ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است این نیست که در این مورد جامه عاریت دیگران را بر تن کند».(۴) به همین جهت، در ۱۴ مرداد ۱۳۴۵، سالروز پیروزی انقلاب مشروطیت، انقلاب سفید را جلوه گاه روح دموکراسی و مشروطیت حقیقی در ایران توصیف نمود که می توانست سرمشق سایر ملل جهان باشد:

انقلاب سفید ایران که با پشتیبانی مستقیم و قاطع اکثریت عظیم ملت یعنی با عالی ترین طرز تجلی روح دموکراسی انجام گرفت مشروطیت ایران را به مجرای صحیح و اصیل آن سوق داد، یعنی به جای آن که استفاده از مواهب آزادی در انحصار اقلیت محدودی باشد این مواهب را

۱- . همان، جلد چهارم، صص ۳۷۸۹ - ۳۷۹۰. در میان مخالفان شاه، به ویژه، روحانیون و اسلامگرایان به رهبری آیت اللّه خمینی، با اصول انقلاب سفید سخت مخالفت کرده بودند. اما، برخی از دیگر مخالفان سیاسی شاه که در رأس آنها جبهه ملی دوم بود، با اصول انقلاب سفید مخالفت چندانی نداشت و چه بسا آن را در راستای اهداف سیاسی و مبارزاتی خود مفید می

دانست. از اینرو، جبهه ملی دوم در نهایت حاضر نشد با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ همگام شود و از آن حمایت کند.

۲- . برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۳- . همان، ص ۱۷۴.

۴- . همان، صص ۱۷۳، ۱۷۴.

نصیب اکثریت کامل مردم ایران کرد. امروز از برکت دموکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی توده های عظیم مردم که تا دیروز با وجود مشروطیت اسمی، از بسیاری از حقوق و مزایای حقه

انسانی محروم بودند واقعا سرنوشت خود را به دست گرفته و به صورت مردمی آزاد و سربلند

درآمده اند که مستقیما از حاصل کار و کوشش خود بهره مند می شوند و خوب احساس می کنند

که اجتماع آنها به دست آنها و برای خود آنها اداره می شود.

در دنیایی که در بسیاری از نقاط آن بدیهی ترین اصول دموکراسی پایمال شده است، برای ملت کهنسال ما که همواره مشعلدار اصول عالی معنویت بوده است مایه سربلندی واقعی است

که نه تنها توانسته است اساس دموکراسی سیاسی خود را استوار نگاه دارد، بلکه آن را با

کامل ترین اصول دموکراسی اقتصادی و دموکراسی اجتماعی درآمیخته و از این راه به صورت

سرمشقی برای بسیاری از اجتماعات و ملل دیگر درآمده است.(۱)

در پیام ۶ بهمن ۱۳۴۶، سالروز رفراندوم انقلاب سفید، شاه باز هم تأکید کرد اصول انقلاب سفید از تفکر خود او و مردم کشورش سرچشمه گرفته و هیچ کشور دیگری در ارائه این طرحها دخالت نداشته است. شاه در این اظهارات خود بسیار مفتخر بود که همگام با اجرای این اصول صد در صد برگرفته از اندیشه ایرانی، نظام دموکراسی و مشروطیت نیز در

عرصه تحولات سیاسی، اجتماعی ایران از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. در بخشهایی از این پیام شاه می خوانیم:

آنچه برای ما بسیار مهم است این است که این تحول یک نهضت کاملاً ایرانی است که از هیچ چیز به جز نبوغ ایرانی و فکر ایرانی الهام نگرفته است. ما نهضتی را به منظور ترقی مادی و معنوی کشور و ملت خویش آغاز کردیم که صد در صد منطبق با روح ایرانی و با مقتضیات و شرایط اجتماعی و اقلیمی مملکت خودمان بود. در این تحول، ما طبعا از بسیاری از تجارب

دیگران به خصوص از دانش و تکنیک جوامع کاملاً مترقی جهان استفاده کردیم و می کنیم، ولی در هیچ مورد خویش را در چهارچوب اصول و مقررات انعطاف ناپذیری که با طرز فکر و احتیاجات روحی و مادی ما تطبیق نمی کرد مقید نساختیم. اگر امروز انقلاب ما مورد احترام و ستایش جهانیان است به همین جهت است که اصالت آن کاملاً هویدا است. ملت ما می تواند به

حق افتخار کند که در جایی که پیشرفت های اقتصادی در بسیاری از نقاط جهان به قیمت از

دست رفتن آزادی ها و حقوق بشری افراد تمام می شود، در مملکت ما این ترقیات اقتصادی دوشادوش حفظ این آزادی ها به اضافه گسترش عدالت اجتماعی و اقتصاد دموکراتیک که شرط اساسی هر دموکراسی واقعی است پیش می رود.(۲)

با کنار گذاشتن علی امینی از نخست وزیری به دلیل فراهم نیاوردن امکان مشارکت

ص:۷۹

۱- . همان، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد پنجم، ص ۴۴۶۵.

سیاسی در کشور، که به دنبال توافقات شاه و انگلیسی ها با آمریکایی ها همراه بود، هنگامی که در هماهنگی کامل با سیاست کشورهای انگلستان و آمریکا، شاه خود عهده دار اجرای برنامه های اصلاحات شد با همکاری اسداللّه علم، سرکوب و منزوی ساختن مخالفان جدی رژیم را آغاز کرد. در نتیجه، گروههای چپ که از اواخر دهه ۱۳۲۰، به جز دوره نخست وزیری دکتر مصدق، سخت مورد غضب حاکمیت بودند، بیش از پیش به حاشیه رانده شدند. همچنین گروهها و افراد طرفدار دکتر مصدق و جبهه ملی که از اواخر دوره نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال با تشکیل جبهه ملی دوم تحرکاتی را آغاز کرده بودند، به ویژه از اواخر سال ۱۳۴۱، همزمان با برگزاری رفراندوم ششم بهمن، به شدت تحت تعقیب

قرار گرفتند(۱) و رهبران و بسیاری از طرفداران شان دستگیر و روانه زندان شدند. در هر حال، از نیمه دوم سال ۱۳۴۲ به بعد، گروههای طرفدار جبهه ملی و مصدق دیگر به حاشیه رانده شده و خطری جدی برای رژیم محسوب نمی شدند. ضمن اینکه با دستگیری رهبران نهضت آزادی ایران، عملاً فعالیت طرفداران آنها به بن بست رسید. اما در این میان، جدی ترین و سازش ناپذیرترین مخالفان شاه روحانیون بودند که به ویژه از اوایل دوران نخست وزیری اسداللّه علم آشکارا با لوایح انقلاب سفید مخالفت کرده، روشهای استبدادی

حاکمیت را سخت مورد انتقاد قرار داده بودند، در طول سال ۱۳۴۱ و ماههای نخست سال ۱۳۴۲ شاه و نخست وزیرش علم را به مبارزه ای پیگیر و خونین طلبیدند که نهایتا هم، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مخصوصا در شهرهای تهران و قم تظاهرات گسترده ای صورت گرفت که از سوی نیروهای امنیتی و نظامی رژیم به شدت سرکوب شد و بسیاری از مخالفان جان خود را دست دادند. در نتیجه این رخدادها، رژیم نشان داد که به هیچ عنوان در صدد نیست فعالیت

مشروع سیاسی مخالفان جدی حاکمیت را به رسمیت بشناسد و از هر فرصتی برای سرکوب و منزوی ساختن آنها بهره می جوید. بنابراین، افراد و گروههایی از مخالفان مختلف رژیم به این نتیجه رسیدند که راهی جز برخورد قهرآمیز نظامی با رژیم پهلوی پیش روی ندارند. برپایه همین تفکر، فعالیت جریانهایی که مشی مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی را در پیش

گرفتند، شدت یافت. اقدام گروههایی نظیر سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک های فدایی خلق که مشی مبارزه مسلحانه با رژیم را برگزیدند، در واکنش به همین

۱- . مذاکرات این گروهها با دولت علم به رغم برخی کوتاه آمدنهای نمایندگان جبهه ملی به نتیجه مرضی الطرفین نرسیده بود.

وضعیت انسداد سیاسی حاکم بر کشور صورت می گرفت.(۱)

درست در شرایطی که به دلالت بسیاری از منابع، گزارشات و شواهد داخلی و خارجی، لااقل، از سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، شاه راه هرگونه مشارکت آزاد سیاسی را بر روی اتباع

کشورش بسته بود و تقریبا همه مخالفان جدی او از فعالیت سیاسی محروم مانده و عمدتا منزوی و یا در زندان و تبعید روزگار می گذرانیدند و به طور کلی انسداد سیاسی، مخالفان

رژیم را از امکان هرگونه مشارکت در امور کشور نومید ساخته بود، وی کماکان بر طبل وجود آزادیهای سیاسی و گسترش مشارکت عمومی در فعالیتهای سیاسی می کوبید و از تکامل دموکراسی و مشروطیت در کشور سخن می گفت و بدون توجه به واکنش گروههایی که به مشی مبارزه مسلحانه روی آورده بودند، «رهبری های داهیانه» خود را تنها راه نیل به دموکراسی و مشروطیت واقعی ارزیابی و تصور می کرد هرگاه اجرای اصول این انقلاب به اصطلاح سفید با موفقیت قرین شود علاوه بر تحقق دموکراسی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، تمام مخالفان او که مهم ترین آنها روحانیون و اسلام گرایان

بودند، خلع سلاح خواهند شد.(۲) شاه در سخنرانیهای این دوره، ضمن نکوهش مخالفان خود که نظام استبدادی حاکم بر کشور را مورد انتقاد قرار داده و روش سیاسی او در احیای دموکراسی و مشروطیت را به تمسخر می گرفتند، تصور می کرد در پرتو انقلاب سفید، دموکراسی و مشروطیت در ایران همچنان در مسیر تعالی حرکت می کند.(۳)

در واپسین ماههای سال ۱۳۵۳، شاه، توسعه سیاسی – اجتماعی و اقتصادی کشور را در پرتو انقلاب سفید حیرت آور توصیف کرد و مدعی شد با پیاده شدن اصول این انقلاب، ایران

دیگر یک کشور عقب مانده و حتی در حال توسعه نیست، بلکه کشوری است که مرزهای توسعه آن البته از کشوری نظیر انگلستان نیز فراتر رفته است. در بخشهایی از سخنان شاه که به تاریخ ۱۲ دی ۱۳۵۳ در مصاحبه با مجله لوپوئن چاپ پاریس بر زبان آورده بود، آمده است:

حدود ده سال پیش ما انقلابی را شروع کردیم که آن را انقلاب سفید می نامیم. این هنگامی بود که من احساس کردم کشور با روح و جان پاسخگوی این انقلاب است و سریعا به پیش می رود. البته مخالفانی هم وجود داشتند، مانند فئودالها و بعضی از روحانیون کهنه پرست و یا کمونیست ها که نمی توانستند از این جهش استقبال کنند، چون هرگونه موفقیت اجتماعی مانع

پیشرفت آنها می شود. در حقیقت راز موفقیت هر کشوری در سه اصل استقلال سیاسی،

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر، بنگرید به: شاهدی، مظفر؛ مردی برای تمام فصول.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد هفتم، صص ۶۱۴۵ - ۶۱۴۷.

۳- . همان، جلد هفتم، صص ۶۱۴۶ - ۶۱۴۷ و صص ۶۳۴۳ - ۶۳۴۴.

اقتصادی و نظامی نهفته است.

۱- از نظر سیاسی ما استقلال داشتیم، چون من در این مورد از هر جهت مصمم بودم.

۲- از نظر اقتصادی ما با تثبیت حاکمیت خود بر نفت به استقلال اقتصادی رسیده بودیم.

۳- از نظر نظامی نیز گرچه مسئله تجهیزات برای ما کمی تولید اشکال می کرد، ولی از لحاظ اخذ تصمیم مستقل بودیم.

به این جهت پس از نیل به این سه اصل استقلال، من هیچ نگرانی نسبت به سرنوشتی که در انتظارمان بود احساس نمی کردم. هنگامی که ایران زیر سلطه قدرت های خارجی از جمله انگلستان قرار داشت، من ساعات غم انگیزی را گذرانده ام، ولی اکنون مشاهده می کنم که

انگلستان نه تنها دوست ما شده، بلکه هم طراز ما نیز شده است.(۱) انگلستان اکنون کشوری است که ما اگر بتوانیم با مسرت خاطر به آن کمک خواهیم کرد. بنا بر این شما مشاهده می کنید که من روحیه انتقام جویی ندارم. در این مورد باید بگویم که من ذاتا مغرور نیستم، ولی اگر غیر از این بود ما می توانستیم به آسانی نسبت به این موضوع احساس غرور بکنیم.(۲)

رویکرد ناسیونالیسم مثبت در سیاست داخلی

همان طور که پیش از این گفتیم در دهه ۱۳۳۰، «ناسیونالیسم مثبت» واژه جدیدی بود که بر

زبان شاه افتاد. این واژه اساسا، جهت مقابله با گروهها و تشکیلات سیاسی و نیز کسانی به کار می رفت که از اندیشه ناسیونالیستی دکتر مصدق و طرفداران او الهام می گرفتند. شاه در صدد بود با ابداع این واژه جدید و ارزیابی آن به عنوان خط مشی مثبتی در برابر سیاست تقابل

گرایانه و منفی مصدق، به اصطلاح تئوری جدیدی را در عرصه روابط سیاسی کشور مطرح سازد.(۳) وی به جد معتقد بود که هرگاه طرح ناسیونالیسم مثبت را با موفقیت به اجرا در آورد مخالفان و معارضان جدی داخلی او از صحنه سیاسی کنار گذاشته خواهند شد و نام و یاد آنان

به تدریج از اذهان زدوده می شود.(۴)

از دید شاه، در راه تحقق ناسیونالیسم در ایران، حق تقدم البته با پدر تاجدارش بود که با کودتای ۱۲۹۹ ناسیونالیسم را به روشی انقلابی مطرح ساخت و اینک او با بهره گیری از همان

بنیانی که رضاخان ریخت، خشنود بود که امور کشور با روالی رضایت بخش جریان دارد. به طوری که «مراجع صلاحیت دار قانونی» مصدر امور هستند و در این میان، انتقاد «مغرضین»

۱- . بدون تردید این گفته های شاه بلوفی بیش نبود و تنها از غرور کاذب او پرده بر می داشت.

۲- . همان، جلد نهم، صص ۷۷۲۹ - ۷۷۳۰.

۳- . کاتم، ریچارد؛ پیشین، صص ۳۷۳ - ۳۷۴.

۴- . همان، صص ۳۷۴ - ۳۸۳.

البته ره به جایی نمی توانست ببرد. شاه طی سخنان ۲ مرداد ۱۳۳۸ زمینه های طرح رویکرد ناسیونالیسم مثبت را چنین شرح داد:

سی سال است اوضاع کشور ما به کلی عوض شده است. در سال ۱۲۹۹ انقلاب ملی و ناسیونالیستی ایران شروع شد و بر اثر این انقلاب ملی به حکومت ملوك الطوایفی و به سیاست های مختلفی که سالهای سال در مملکت ما نفوذ داشتند خاتمه داده شد و سیاست نان و گوشت و زغال در داخله کشور از میان رفت و هر کس جای خود نشست و دست آنهایی که به خلاف قانون عمل می کردند کوتاه شد.

مملکت ما از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ راهی را پیمود که همه دیدند. بدین ترتیب کشور ما انقلاب خود را انجام داد، یعنی همان کاری را کرد که بعضی ممالك دیگر افتخار می کنند که با انقلاب

ناگهانی انجام داده و دستگاه سابق را از میان برداشته و راه جدیدی را در پیش گرفتند. ما مملکتی داریم و پادشاهی و مجلسی و سنایی که تصمیمات متخذه از طرف قوه مجریه در آنها

رسیدگی می شود و دیگر کارها در خانه چند سیاستمدار ورشکسته حل و فصل نمی شود. اکنون

تصمیمات راجع به کشور و دولت ما در مراجع صلاحیت دار قانونی گرفته می شود. بنا بر این

هیچ وقت به تعبیرات و تفسیرات مغرضین اعتنایی نکنید و برای آنها کمترین ارزشی قائل نشوید.(۱)

ناسیونالیست از دید شاه کسی بود که «خود به خود احساسات ملی در او به منتهی درجه وجود داشته و در راه وطن خود حاضر به همه گونه فداکاری باشد». ناسیونالیسم مورد نظر وی، از آن جهت مثبت بود، چون «ما بزرگی و ترقی خود را در اتخاذ یک سیاست منفی و مخرب نمی دانیم» و نیز از تمام امکانات مادی و معنوی برخوردار بوده و به لحاظ تاریخی نیز ملتی دیرپا هستیم به اتخاذ چنین سیاستی همت گمارده ایم، «پس استعداد هست و ما به اتکاء ناسیونالیسم مثبت می توانیم حقوق و حیثیت و احترام ایران را به سرحد کمال محفوظ داریم و با سایر ملل زنده دنیا همکاری کنیم» و نهایتا، اصول ناسیونالیسم مثبت خود را در دیدار با ارباب جراید چنین تشریح کرد:

ناسیونالیسم ما مثبت است، از آن جهت که خلاقه است و با حسن سلوك و ادب همراه است. ایرانی آدم بی ادبی نیست، ایرانی خوشبختی خود را در بدبخت کردن سایرین نمی داند. شاید

شما بیش از همه بتوانید در این رشته نقش مؤثری داشته باشید که ایران را به ایرانی بشناسانید و تاریخ ایران را به ایرانیان بگویید. باید گفت که ایرانیان در گذشته به وطنشان چه خدماتی

کرده اند. آیا مادران ایرانی از رفتن بچه هایشان به میدان جنگ جلوگیری می کردند و به گریه و زاری می پرداختند؟ مگر ما عوض شده ایم؟ مگر از همان نژاد نیستیم؟ گمان نمی کنم که عوض

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد سوم، صص ۲۱۷۰ - ۲۱۷۱.

شـده باشـیم. این مطالب را بایـد برای مردم توضـیح بدهید. حالا علل بیشتری هست که ما می توانیم از گذشـته قوی تر باشـیم. اجتماع ما روی به بهبود می رود، عدالت اجتماعی خیلی بیشتر است. در گذشـته صـحبت از عدالت اجتماعی نبود، معهذا مردم فداکاری می کردند. اینها اصول ناسیونالیسم

مثبت است.(۱)

شـاه در دهه ۱۳۴۰ علاـوه بر تـداوم سـیاست ناسـیونالیسم مثبت، خود را پایه گـذار مشـی نوینی اعلام کرد که همان «سیاسـت مسـتقل ملی» بـود. در واقع، طی دهه ۱۳۴۰، به خصوص بـا حمایتهـای آمریکـا، شـاه فرصت مغتنمی به دست آورد تا پایه های اقتدار خود را به بهای نادیده

گرفتن حق مخالفـان داخلی اش گسـترش دهـد و در برخی مسایـل منطقه ای و بین المللی نقشـی برای خـود احسـاس کنـد. از اواسـط دهه ۱۳۴۰ که آمریکـا بـا صـدور تسـلیحات بیشـتر و مـدرن تر به ایران موافقت کرد و بر اسـاس دکترین وقت سیاسـت خارجی آن کشور، شاه اجازه یافت علاوه بر نادیده گرفتن آزادیهای مصرح در قانون اساسی، در برابر کشورهای خارجی نظیر آمریکـا و نیز کشورهـای اروپـایی موضـعی انتقـادی اتخـاذ کنـد و به نکوهش روش سیاسـی حاکم بر جهان غرب بپردازد؛(۲) احساس کاذب استقلال خواهی و قدرت مداریش دیگر حد و مرزی نمی شناخت. از این پس، خط مشی او در اداره کشور نیز به تبع سیاستهای آمریکا میل به تغییر

پیـدا کرد. شـاه در پیش گرفتن «سـیاست مسـتقل ملی» را کمترین امتیـاز این دوره از سـلطنتش ارزیابی می کرد.(۳) البته، آثار سیاست جدیـد، طی سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰، یکی پس از دیگری نمودار شد. وی به رغم سـرکوب مخالفان سیاسـی خود از آغاز دهه ۱۳۴۰ به بعـد، همچنـان مـدعی بود در کشوری که او زمامـدار آن است جز بـا «حفـظ حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی» هرگونه تلاشـی برای پیشـرفت و توسعه محکوم به شکست است و افتخارش در این بود که «اصول دموکراسی» را به طور کامل مراعات می کند!(۴)

به نظر شاه، آنگونه که در سـخنان نیمه دهه ۱۳۴۰ وانمود می کرد، برخلاف گذشـته دیگر مردم خود عهـده دار پیشبرد اصول مشروطیت و دموکراسی شده بودند و می توانستند از

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دوم، صص ۱۹۲۲ – ۱۹۳۰.

۲- . میلانی، عباس؛ معمای هویدا، صص ۱۸۴ – ۱۸۵.

۳- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگریـد به: ازغنـدی، علی رضا؛ روابط خارجی ایران دولت دست نشانده: ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷، صص ۲۸۳– ۲۹۵.

۴- . پهلوی، محمـدرضا؛ برگزیـده ای از نوشـته هـا و سـخنان شاهنشاه آریامهر، ص ۱۶۵؛ و: پهلوی، محمـدرضا؛ پیشـین، جلد چهارم، ص ۳۸۵۲.

مواهب آن در سطح گسترده ای بهره بگیرند.(۱) او همواره تأکید می کرد که سلطنتش برپایه دیکتاتوری قوام نگرفته است بلکه، با تأسی به روشهای دموکراتیک و با ابراز انزجار از «رژیم دیکتاتوری» در راه توسعه کشور گام برمی دارد.(۲) منظور او از توسعه کشور، نه تنها دموکراسی سیاسی که دموکراسی اقتصادی و اجتماعی نیز بود. در ۱۴ مرداد ۱۳۴۶ مدعی شد: «اکنون دیگر همه مردم ایران از حق شرکت در تعیین سرنوشت خود برخوردار شده اند» و «راه برخورداری توده های عظیم ایرانی از اصول دموکراسی واقعی هموار» شده است.(۳) یک سال بعد

باز هم به عقیده او نظام دموکراتیک و مشروطیت که تا چند سال قبل فقط نامی از آن وجود

داشت، در تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی رسوخ کرده و مردم عملاً از مزایای آن برخوردار شده بودند.(۴) این مضامین در واقع، ترجیع بند همه سخنان شاه بود. در ۱۴ مرداد ۱۳۵۲ نیز ضمن تکرار همان مضامین، از مردم خواست در تحکیم و پیشبرد

«دموکراسی واقعی» مورد نظر او، بیش از پیش تلاش کنند.(۵) اما، ببینیم حیطه عملی دموکراسی واقعی مورد نظر او چه بود؟ اظهارات روز ۵ دی ۱۳۵۲، تبیین روشنی از این حیطه به دست می دهد:

در کشوری که بر اساس رژیم پارلمانی دموکراتیک اداره می شود اگر انتخابات و تشکیلات سیاسی آن بر اساس احزاب نباشد ایجاد نظم سیاسی غیرممکن است و آن کشور و تشکیلات دچار هرج و مرج می شود. اگر هم بر اساس یک حزبی باشد، مثل جوامع کمونیستی یا فاشیستی،

به هر صورت یک نوع دیکتاتوری خواهد بود. در یک رژیم پارلمانی دموکراتیک، اصل بر آزادی فردی و آزادی عقیده و مرام استوار است، شما گفتید دو حزبی، من می گویم چند حزبی. آن هم بر اساس انتخاب مردم، ولی در کشور ما عملاً تعداد احزاب محدود می شود، زیرا در چهارچوب انقلاب شاه و ملت، مگر چند نوع برداشت می توانند وجود داشته باشد؟ چون برداشت ها محدود است، فقط دو چیز باقی می ماند، یکی درجه لیاقت و شایستگی در اجرای اصول و صحیح ترین برداشت از آن، دیگری تغییر قیافه مسئولان امور. از این رو اساس

کار می رود روی سیستم دو حزبی، موافق دولت و حزب مخالف دولت که سابقا آن را اقلیت می گفتیم.(۶) به هر حال هر دو حزب به اصول انقلاب و اساس مملکت وفادارند، منتهی یکی از

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، صص ۸۹ - ۹۰

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد پنجم، ص ۳۹۸۲.

۳- . همان، جلد پنجم، صص ۴۳۴۶ - ۴۳۴۷.

۴- . همان، جلد پنجم، صص ۴۶۱۹ - ۴۶۲۰.

۵- . همان، جلد هشتم، صص ۶۸۶۰ - ۶۸۶۲.

۶- . اشاره شاه به فعالیت احزاب مردم و ایران نوین است که البته جز هدایت دموکراسی مشمئزکننده مورد نظر شاه وظیفه دیگری بر عهده نداشتند و عموم مردم کشور هرگز این دو حزب را جدی نگرفتند. این دو حزب در واقع باشگاهی برای فعالیت و سودجویی گروهی فرصت طلب بود که عضویت و طرفداری از آن را سکویی برای ترقی در نردبان حاکمیت آن روزگار می دانستند.

آنها از این اصول یک نوع برداشت می کند و دیگری در مورد عمل کردن آن برداشتی متفاوت دارد. چندی قبل به دانشگاهیان گفته بودم، شما آزادی عمل دارید که این اصول را مطالعه کنید و نظریات خود را بدهید و حتی تمام آن را زیر و رو کنید، البته جز تغییر در دموکراسی که اساس انقلاب ما است.(۱)

در ۱۴ مرداد ۱۳۵۳، واپسین ماههایی که نهایتا منجر به انحلال احزاب سیاسی فعال در کشور و ایجاد نظام تک حزبی شد، شاه با قاطعیت اعلام کرد که دموکراسی موجود دیگر حد و

مرزی برای خود نمی شناسد و «دموکراسی ایران، استوارتر و نیرومندتر از همیشه همچنان راهبر ملت ما به سوی پیشرفت های روزافزون مادی و معنوی» است و «در عمر تقریبا هفتاد ساله مشروطیت ایران هرگز اصول و مفاهیم واقعی دموکراسی مانند امروز در جامعه ایرانی استوار

نبوده است». شاه برای این گفته خود دلیل هم داشت: «زیرا ملت ما اکنون از آن موهبتی برخوردار است که روح و اساس آزادی است، نه از آن صورت ظاهری دموکراسی که متضمن هیچ پیشرفت واقعی نمی تواند بود.»(۲)

برخلاف آنچه که شاه در مصاحبه ها و پیام های خود درباره پیشرفت و توسعه دموکراسی و مشروطیت واقعی بر زبان جاری می ساخت، در مصاحبه اوایل دهه ۱۳۵۰ با اوریانا فالاچی

نویسنده و روزنامه نگار ایتالیایی که متن فارسی آن تا پایان سلطنت او هرگز در ایران منتشر نشد، صراحتا به روش استبدادی خود در اداره کشور طی دهه ۱۳۴۰ اعتراف کرد، ولی یادآور

شد که این روش را صرفا جهت تحقق اهداف انقلاب سفید - که از جمله مهم ترین اهداف آن تحقق دموکراسی و مشروطیت واقعی بوده است،- در پیش گرفته است. هنگامی که فالاچی از او می پرسد: «یعنی انکار می کنید که شاه مستبدی هستید؟» شاه به صراحت جواب می دهد: «نه،

از بعضی جهات شاه مستبدی هستم. برای رفرم ها نمی شود مستبد نبود و مخصوصا در کشورهایی نظیر ایران که فقط ۲۵ درصد مردم خواندن و نوشتن می دانند. نباید از یاد برد که بی سوادی غم انگیز است. حداقل ده سال لازم است تا آن را ریشه کن نمود. منظور من ریشه کن کردن بیسوادی در بین مردم زیر پنجاه سال است. باور کنید در کشوری که سه چهارم مردم آن

بیسواد هستند باید از طریق زور و استبداد رفرم ها را انجام داد و گرنه هرگز پیشرفتی نخواهد کرد. اگر من سختگیری نمی کردم حتی انقلاب کشاورزی را نمی توانستم به انجام برسانم و تمام

۱- . همان، جلد هشتم، صص ۷۰۳۳ - ۷۰۳۴.

۲- . همان، جلد هشتم، ص ۷۴۳۶.

برنامه های انقلابی ام از بین می رفت؛ اگر انقلاب من با شکست روبرو می شد چپ گرایان دست راستی ها را در عرض چند ساعت از بین می بردند و انقلاب سفید با آنها مدفون می شد. می بایستی کاری بکنم که کردم. مثلاً دستور داده بودم ارتش به سوی کسانی که مخالف تقسیم

اراضی بودند تیراندازی کنند. بنا بر این در ایران دموکراسی نیست؟»(۱)

گفتیم شاه در دهه نخست سلطنت، در فرصتهای مختلف از دموکراسی غربی ستایش می کرد. برداشت وی از از دموکراسی همان شیوه معمول مدیریت سیاسی در جهان غرب بود.(۲) همین رویکرد طی دهه دوم سلطنت نیز در سخنان شاه دیده می شد. شاه در دهه دوم سلطنت، هر چه از معیارهای نظام دموکراتیک و مشروطیت فاصله می گرفت، در ظاهر، همچنان به تمجید دموکراسی غربی می پرداخت. این رویه حداقل تا اواسط دهه ۱۳۴۰ ادامه یافت. طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه را در موضع انتقادی نسبت به دموکراسی رایج در غرب نمی بینیم. ولی، تعابیری که درباره دموکراسی و «مشروطیت واقعی» به کار می برد، نشان می دهد که می خواست میان آنچه در ایران تحت عنوان نظام دموکراسی و مشروطیت بر مردم کشور تحمیل می شود و نظامی که تحت عنوان «دموکراسی» در غرب رایج است، تفاوتی قایل شود.

انتقاد شاه از دموکراسی و سایر نحله های سیاسی غرب

انتقاد شاه از مارکسیسم و کمونیسم از اواخر دهه ۱۳۲۰ و درست در زمانی آغاز شد که نقشه سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، ظاهرا از سوی یکی از فعالان حزب توده به اجرا درآمد.(۳) انتقادات

شاه از گروههای چپ، که طی تمامی دوران سلطنت ادامه یافت، چنان گزنده بود که جایگاه آنان را تا حد خائنین به کشور و مردم تنزل می داد. در واقع، شاه طی دهه چهل همه گروههای

چپ و مکاتب سیاسی غربی نظیر فاشیسم و نازیسم و حتی کمونیسم را ذیل واژه «ایسم»

۱- . فالاچی، اوریانا؛ مصاحبه اوریانا فالاچی با شاه ایران: بخش سانسور شده کتاب مصاحبه با تاریخ.

۲- . ستایش لفظی شاه از دموکراسی به مفهوم التزام عملی او به رعایت معیارهای آن در حیطه عمل سیاسی نبود و چنانکه در فصل نخست همین اثر بحث شد، به ویژه، طی نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ ضربات سختی به ارکان قانون اساسی مشروطیت ایران وارد ساخت.

۳- . با آنکه، هنوز تحقیق جامعی درباره دلایل و منشاء این سوءقصد صورت نگرفته، نگارنده معتقد است سناریوی این حادثه از سوی محافل انگلیسی و شرکت نفت انگلیس و ایران طراحی و به اجرا گذاشته شد. برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: شاهدی، مظفر؛ مردی برای تمام فصول.

طبقه بندی و تقبیح می کرد. به نظر او «این افکار مختلف در عمل وسیله حکومت مطلقه صاحبان آنها شده است تا بر سایرین مسلط گردند» و البته هدف او از تقبیح این ایسم ها، دفاع از مشروعیت «نظام دموکراتیک واقعی» مستقر در ایران بود که زیر نظر خود او هدایت می شد.(۱)

طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، هرچه انتقادات شاه از ایسم های غربی شدت پیدا می کرد، علاقه او به تمجید از دموکراسی غربی نیز کمتر می شد. او سعی می کرد نظام سیاسی حاکم بر کشور را با ویژگیهای تفکر بومی و غیر وارداتی پیوند بزند.(۲) مصاحبه مطبوعاتی ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۴، در بوئنوس آیرس از چنین تلاشی حکایت می کند:

سیاست ما در ایران از «ایسم»های مختلف جدا است. ما فقط به هوش و قدرت فکری خود متکی هستیم و تصمیم داریم به یاری استعداد و هوش و امکانات خود آنچه را که ملت های دیگر در طول سالهای دراز به دست آورده اند در مدتی کوتاه به دست آوریم. به همین علت

است که ما از همه گونه افکار چه سوسیالیسم باشد و چه کمونیزم استفاده می کنیم. ما تمام این افکار را به شرط احترام به آزادی های فردی قبول می کنیم و معتقدیم که اگر دولتها از ایسم ها دست می کشیدند و همّ خود را فقط صرف تأمین سعادت ملت خویش می کردند قطعا به آن چه «سعادت بشر» نامیده می شود زودتر دست می یافتند.(۳)

در پیام ۶ بهمن ۱۳۴۴، سالروز برگزاری رفراندوم انقلاب سفید، همین مضامین یعنی عدم تبعیت از مکاتب سیاسی خارجی در اداره امور کشور به چشم می خورد. مضامینی که هیچگاه از سوی مخالفان سیاسی او جدی تلقی نشد:

انقلاب ما خود را در چهاردیواری هیچ مرام اجنبی محبوس و مقید نکرده است. ما از هر تجربه ای در هر نقطه دنیا که نتایج بهتری داده باشد و با روح ملی و سنن ایرانی و مقتضیات

اقلیمی و طبیعی ما سازگارتر باشد استفاده می کنیم و در عین حال به عقل و تدبیر خود نیز آن قدر اتکا داریم که منافع واقعی مملکت و ملت خویش و طرق نیل به هدفهای خود را در این راه از هر فرد خارجی یا از هر مرام خارجی بهتر تشخیص بدهیم و ابداعات مؤثرتری بکنیم.

اجتماع جدید ایران اجتماعی بر اساس عدالت اجتماعی، بر اساس دموکراسی اقتصادی و سیاسی، بر اساس وجود افراد آزاد و با سواد و تندرست خواهد بود. ملت ایران پس از گذشت

سه هزار سال تاریخ، تازه نفس تر و مصمم تر و امیدوارتر از همیشه به جانب مفاخر ملی اجتماعی خود پیش می رود.(۴)

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ برگزیده ای از سخنان و نوشته های شاهنشاه آریامهر، صص ۱۶۴ – ۱۶۵.

۲- . موضعگیری شاه در پی دکترین جدید سیاستگزاران آمریکایی صورت گرفت که در آن دوره اعتقاد داشتند شاه با انتقاد

از نظامهای دموکراتیک حاکم بر غرب، بیش از پیش می تواند بر مخالفان داخلیش فائق آید.

۳- . همان، صص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۴- . همان، ص ۱۶۶.

پیش تر گفته شد طبق دکترین سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران، طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، تشویق شاه به فاصله گرفتن تدریجی از نظامهای غربی بود تا از سوی افکار عمومی داخل کشور کمتر در مظان اتهام وابستگی به کشورهای خارجی قرار گیرد.(۱) بنابراین، می توان استنباط کرد که انتقادهای تندتر شاه (به خصوص از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰) از نظامهای

سیاسی حاکم بر جهان غرب و دموکراسیهای غربی با این دکترین در پیوند بوده باشد. برای

اولین بار در ۱۹ شهریور ۱۳۴۷ شاه ضمن تمجید از اصل دموکراسی، کشورهای غربی را متهم کرد که برای پیشبرد اهداف خود سوءاستفاده هایی از دموکراسی می کنند و صریحا گفت ایران در روش سیاسی خود هرگز از غرب و دموکراسی غربی پیروی نخواهد کرد و صرفا روشی را برخواهد گزید که «به سود و صرفه کشور و مردم» باشد.(۲) شاه در ۱۴ مرداد

۱۳۴۹ دموکراسی سیاسی غرب را به خاطر عدم توجه به دموکراسی اقتصادی و نیز اجتماعی ناقص و ناکارا خواند.(۳) وی در ۱۴ مرداد ۱۳۵۱ بسیار خرسند بود که دموکراسی واقعی حاکم بر ایران در راه توسعه همه جانبه کشور گوی سبقت را از دموکراسیهای رایج در سایر کشورهای جهان و از جمله جهان غرب ربوده است و «می تواند راهنمای امیدبخشی برای بسیاری از جوامع باشد» و تأکید کرد که در راه تحقق دموکراسی واقعی(۴) هرگز از دموکراسیهای

غربی تقلید نخواهد کرد و «جامه عاریت دیگران را بر تن» نخواهد پوشانید.(۵) شاه در ۱۴ مرداد

۱۳۵۱ هم در گفتگوی خصوصی اش با اسداللّه علم شیوه سیاسی حاکم بر کشور انگلستان را سخت مورد انتقاد قرار داده و تأکید کرده بود که وی هیچگاه «از چنین دموکراسی تقلید» نمی کند.(۶)

بدین ترتیب، شاه که برای عدول هر چه بیشتر از روشهای دموکراتیک حکومت، از متحدان غربی خود تضمین لازم را به دست آورده بود، هر چه به سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ و

آغاز دهه ۱۳۵۰ نزدیک می شد به نحوی آشکار و خشن، ماهیت استبدادی حکومتش را به مخاطبانش گوشزد می کرد. هنگامی که به مناسبت سالگرد مشروطیت در مرداد ۱۳۵۱ برخی از تحلیل گران مطبوعاتی، روند اصلاحات شاه را در مسیر دموکراسی غربی ارزیابی کردند،

۱- . میلانی، عباس؛ معمای هویدا، ص ۱۸۵.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ همان، جلد پنجم، صص ۴۶۶۲ – ۴۶۶۴.

۳- . همان، جلد ششم، صص ۵۶۶۲ – ۵۶۶۳.

۴- . پیش از این، در باره معنای «دموکراسی واقعی» از نظر شاه به طور مبسوط توضیح داده شده است.

۵- . همان، جلد هفتم، صص ۶۵۱۲ – ۶۵۱۴.

۶- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد دوم، ص ۳۰۸.

شاه تفسیر مزبور را نپسندید و همانطور که اسداللّه علم تصریح می کند، به آنان دستور داده

شد این اظهارات را پس بگیرند:

مدیران اطلاعات و کیهان را خواستم و اوامر شاهانه را ابلاغ کردم [...]آنها در تفسیر نطق شاهانه به مناسبت عید مشروطیت نوشته بودند که وقتی از طریق تشکیل انجمن های ده و انجمن های ایالتی و ولایتی مردم خوی دموکراسی گرفتند، ما هم عینا مثل غرب صاحب دموکراسی می شویم. فرمودند به آنها بگو ابدا ما دموکراسی غرب را نمی خواهیم که اقلیت

عملاً باید حکومت کند و خائن تشویق شود. باید در این خصوص مقاله بنویسند.(۱)

شاه در مصاحبه ۲۵ آذر ۱۳۵۲ با روزنامه کویتی السیاسه، علاوه بر ادعای اینکه تا ۲۵ سال، ایران از کشورهایی نظیر فرانسه و انگلستان توسعه یافته تر خواهد شد، گفت در روش سیاسی خود به دموکراسی غربی تأسی نخواهد جست و آن را دارای عیوبی برشمرد که هرگاه در ایران به کار گرفته شود، کشور را از مسیر توسعه منحرف خواهد ساخت.(۲) وی همین سخنان را در مصاحبه ۹ بهمن ۱۳۵۲ با تلویزیون تجارتی انگلستان به طور صریحتر ابراز نمود:

چه کسی می گوید مردم ایران تقاضا دارند آن نوع دموکراسی که شما در انگلستان دارید داشته باشند؟ الزاما چنین نیست، زیرا سنت ما ایرانیان درست در جهت مخالف آن است. مردم

و شاه ایران آن قدر به یکدیگر نزدیک هستند که خود را مانند اعضای یک خانواده احساس می کنند. من تصور می کنم مردم ایران همان احترامی را برای شاه خود قائل هستند که کودکان

خانواده های ایرانی برای پدر خودشان قائلند.(۳)

شاه در تقبیح دموکراسی غربی از این هم فراتر رفت. در مصاحبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۳ با هفته نامه دی سایت، چاپ آلمان غربی، دموکراسی غربی را برابر با هرج و مرج و لجام گسیختگی توصیف کرد که از هرگونه نظم و ترتیبی گریزان است و قانون شکنی را رواج می دهد(۴) و به حال غربیان تأسف خورد که در آینده ای نه چندان دور جهان شاهد اضمحلال دموکراسیهای غربی خواهد بود:

و اما درباره دموکراسی نوع غربی ملاحظه کنید که چه اوضاعی بر قاره شما حکمفرماست.

۱- . علم، اسداللّه، یادداشتهای علم؛ همان، جلد دوم، ص ۳۱۲.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد هشتم، صص ۶۹۸۶ - ۶۹۸۷ و صص ۷۰۵۱ - ۷۰۵۲.

۳- . همان، جلد هشتم، ص ۷۰۹۵. تردیدی نیست که این اظهارات شاه بهره ای از حقیقت نداشت و صرفا برای توجیه روش استبدادی حکومتش ابراز می کرد. هدف نگارنده از ذکر این سخنان، تنها بررسی روند شکل گیری روشهای استبدادی

حاکمیت ایران در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی است.

۴- . همان، جلد هشتم، صص ۷۱۹۰ - ۷۱۹۱.

شما وضع خودتان را با وضع ما مقایسه کنید. خیلی متأسفم که شاهد اضمحلال دموکراسی غرب هستم. این وضع هم برای شما و هم برای ما نامناسب است. چرا غرب همیشه به جانیان کمک می کند و از حمایت بیچارگانی که کشته می شوند خودداری می نماید؟ چه کسی از شماها از

کشتار بچه ها و رهگذران بی گناه که هنگام ترور زیر رگبار گلوله های مسلسل می میرند ابراز

ناراحتی می کند؟ ما احتیاج به شکنجه نداریم ما همه آنها را هنگام ارتکاب جرم می گیریم.

صرفنظر از آن روی تمام روش های بازجویی که در دنیا معمول است می توان مارک شکنجه روانی زد.(۱)

شاه در گفتگو با رسانه های ارتباط جمعی جهانی، مورخ ۲۵ دی ۱۳۵۳، از نقش ایران در سطح رهبری جهان طی سالهای آتی صحبت کرد و اینکه برای احترام به آزادی فردی و صلح جهانی نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست.(۲) در ۶ بهمن ۱۳۵۳، که دیگر شاه برای زایش اندیشه سیاسی اش حد و مرزی نمی شناخت، کشورهای غربی را نصیحت می کرد که بحران اقتصادی دامنگیر آنها ناشی از مشکلات سیاسی آنان است و روش سیاسی آنان را تا وقتی تصحیح نکنند محکوم به شکست ارزیابی کرد و بر خود فرض دانست تا دموکراسی را برای آنها معنا و توصیف کند و بسیار متأسف بود که در صورت گسترش بحران سیاسی در آن کشورها که نتیجه عدم توجه به نصایح او خواهد بود، وی غیر از ابراز همدردی با آنها کمک

دیگری نمی تواند بکند. در بخشهایی از این اندرزنامه شاه خطاب به کشورهای غربی، در مصاحبه با سردبیر روزنامه لس آنجلس هرالد اگزامپتر آمریکا، می خوانیم:

بحران اقتصادی که دامنگیر کشورهای غرب شده، ناشی از افزایش قیمت نفت نیست، بلکه نتیجه وضع سیاسی آنها است که اجازه نمی دهد رهبران به نحو مؤثری وظائف خود را انجام

دهند.

نفوذ اقلیت، آسان گیری، عدم انضباط، همه باعث شده است که دموکراسی در بعضی از کشورهای غرب به سوی نوعی هرج و مرج سیاسی پیش برود. البته در این مورد منظورم همه کشورهای غربی نیستند، بلکه بعضی از آنهاست، در این باره ببینیم دموکراسی چیست؟ دموکراسی یعنی حکومت اکثریت. حکومت اکثریت چیست؟ حکومت اکثریت یعنی تهیه و تدوین قوانین و اجرای آنها به وسیله اکثریت مردم انجام یابد. در یک نظام پارلمانی مردم به پای صندوق رأی می روند، نمایندگان خود را انتخاب می کنند و به این وسیله یک دولت شکل می گیرد. به علاوه سیاست ها و قوانین با رأی اکثریت تعیین و اجرا می شود. اگر آن سیاست ها و قوانین با رأی اکثریت به مورد اجرا در نیایند شما دیگر نمی توانید آن را دموکراسی بنامید.

وقتی شما نتوانید تصمیمات حکومت اکثریت را پیاده کنید در واقع به جای دموکراسی دارای استبداد اقلیت هستید حتی دولت محافظه کار انگلستان با یک اکثریت قاطع با توجه به وضع و

۱- . همان، جلد هشتم، ص ۷۱۹۳.

۲- . همان، جلد نهم، ص ۷۷۸۵.

موقعیتی که اقلیت دارد نمی توانست کشور را اداره کنـد. بنا بر این چگونه می توانید نام چنین چیزی را دموکراسی بگذارید؟ دموکراسی فقط زمانی وارد مرحله عمل می شود که اراده اکثریت با انضباط کامل پذیرفته شود، در حالی که دموکراسی در بعضی از کشورهای غربی عملاً تبدیل به هرج و مرج سیاسی شده و همین امر مرا نسبت به آینده اروپا مردد می کند. چرا؟ زیرا اولاً من علاقمند به بقای دموکراسی غرب هستم. چون ما و آنها اصولاً دارای فلسفه زندگی مشابهی هستیم و ما نیز در پی همان نوع تمدن می رویم.

ثانیا کشور من می توانـد پنجاه درصـد از گاز طبیعی و مقـدار زیادی از نفت مورد نیاز اروپا را تأمین کند. از این رو سرنوشـت کشور من وابسته به سرنوشت اروپا است. به همین جهت است که

احساس می کنم بقای تمدن اروپای غربی و سازمان های آن در وضع کشور من مؤثر است. ولی کدام سازمان ها؟ آن اروپای غربی دموکراتیک که ما قبلاً می شناختیم، یا چیزی که اکنون

دموکراسی نامیده می شود، در حالی که حکومت اقلیت است؟(۱)

برپایه همین دیدگاه ها، در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ که شاه بدون اعلام قبلی احزاب حکومت ساخته فعال در عرصه کشور را منحل و حزب فراگیر رستاخیز ملت ایران را جایگزین آن ساخت، خود را متوهمانه در جایگاه یک نظریه پرداز می دید که می توانـد دموکراسی غربی را به لجام گسیختگی و هرج و مرج تشبیه کند و به رهبران و مردم کشورهای دموکراتیک غربی، بیم دهـد که سرنوشت تلخی در انتظار آنـان است. این پادشاه خوش ذوق و پر اقتـدار، تـا جـایی که به محـدوده جغرافیـایی، سیاسی ایران مربوط می شد، میل

نـداشت دموکراسی غربی به عنوان الگویی برای پیروی و حتی اثرگـذاری مورد حمـایت قرار گیرد. او حـداقل از اواسـط دهه ۱۳۴۰ به تدریج، دریافته بود که نبوغ ایرانی که مقصود استعداد

خـود او بود، هرگز تقلیـد کورکورانه از شیوه حکومت غربی و هیـچ کشور دیگری را نمی پـذیرد و هنگـامی که دموکراسی واقعی و مشروطیت حقیقی مورد نظر وی به مرزهای نهایی تکامل خود نزدیک شود، طلیعه عصر جدیدی فرامی رسد که البته، در تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز ملت ایران متبلور شده بود. از اینرو، شاه، در طول دوران فعالیت

حزب رسـتاخیز نیز، هرگـاه فرصـت مغتنمی بـه دسـت می آورد از دموکراسـیهای موجـود در جهـان غرب انتقـاد می کرد و آسـیبهایی را که به زعم او از ناحیه همین دموکراسیهای حاکم بر نظام سیاسی جهان، متوجه حقوق فردی و اجتماعی مردم می شد یادآوری می کرد و سعی داشت جهانیان را متوجه نماید که جهت دور ماندن از آسیبهای پیش روی دموکراسی، باید به

نظام سیاسی ایران توجه کنند و هرگاه مصلحت می دانند اصول تعالی بخش آن را در زندگی

۱- . همان، جلد نهم، صص ۷۷۹۳ - ۷۷۹۵.

سیاسی و اجتماعی خود به کار ببندند.(۱)

از دید شاه، ایرانیان می بایست از دانش و کارشناسی غرب و مجموعه جهان توسعه یافته، بهره بگیرند ولی نسبت به نظامهای سیاسی، اجتماعی و فکری آنان بی اعتنا باقی بمانند. او حتی معتقد بود نظام سیاسی، فکری و فرهنگی ایرانیان به حدی غنی است که می تواند پذیرای سایر بلاد جهان نیز باشد.(۲) در مصاحبه با اولیویه وارن فرانسوی، دموکراسی حاکم بر غرب را کهنه و ناکارآ توصیف نمود و مواردی را از نظام سیاسی حاکم بر غرب مثال آورد که

به زعم او هرگز نمی توانست گویای برقراری نظام دموکراتیک باشد و تصریح کرد که او «هیچ چیز دموکراتیکی در این قضیه» نمی بیند.(۳) هنگامی که وارن از او خواست دموکراسی را تعریف کرده و تضاد آن را با نظام کنونی حاکم بر غرب برشمارد، گفت:

اگر به زمان یونانیان بازگردیم کلمه «دموکراسی» چنین معنی می داد که هر کسی بتواند در میدانهای عمومی درباره حقوق اساسی و هر چه که به او مربوط می شود، حرف بزند و بحث کند. بدیهی است که من این تعریف را می پذیرم. حتی دموکراسی تا حدود اواخر جنگ جهانی

دوم، یک معنایی داشت: هنوز ایده آلهایی وجود داشت، اصول مقدسی وجود داشت و هرگاه کسی به حقوق دیگران تخطی می کرد، بایستی باز می ایستاد. هر کس تا هنگامی که آزادی دیگران را تهدید نمی کرد، آزادی داشت. اما امروز دموکراسی برای بعضیها این معنی را دارد

که «هر کاری دلشان می خواهد بکنند» و این کاملاً ـ بدیهی است که اگر شما هر کاری که می خواهید بکنید به آزادی دیگران تجاوز کرده اید. حتی بعضی وقتها، افراد تا آنجا پیش

می روند که می گویند که هر چند این یک خائن تروریست است که دیگری را کشته است باید آزادش گذاشت و من فکر نمی کنم که این دموکراسی باشد.(۴)

وقتی اولیویه وارن از او پرسید چرا می گوید «فاجعه کشورهای غرب این است که کسی بر آنها حکومت نمی کند»؟ پاسخ داد: «درست است کسی بر شما حکومت نمی کند. شما از دموکراسی حرف می زنید، اما از آن بسیار دور می باشید. دموکراسی یعنی چه؟ یعنی قانون

اکثریت. اما شما اولاً ـ این قانون را به کار نمی برید ... در آن [جا] واقعا به نظر اکثریت احترام گذاشته نمی شود. دولتها بر اکثریت مجلس متکی هستند و با این حال می ترسند که احترام به قوانین را تأمین کنند.»(۵)

شاه در برخی مواقع، با نگرانی و تردید بسیار نسبت به آینده دموکراسیهای غربی، اظهار

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ به سوی تمدن بزرگ، صص ۲۴۹- ۲۶۰.

۲- . همان، جلد ۹، صص ۸۲۷۴- ۸۲۷۷.

۳- . همان، جلد ۱۰، ص ۹۰۸۱.

۴- . همان، جلد ۱۰، ص ۹۰۷۹.

۵- . همان، جلد ۱۰، صص ۹۱۰۰، ۹۱۰۱.

امیدواری می کرد با روندی که آنها در پیش گرفته اند در آینده ای نه چندان دور بتوانند از بحرانهای گریبانگیر به سلامت عبور کنند! وی چنین می پنداشت که ایران، در زمره معدود کشورهایی خواهد بود که بالاخص با پشتیبانی ایدئولوژیک که او «شخصا جرأت ارائه آن» را در شکل حزب رستاخیز تجربه کرده است؛ بحرانهای پیش روی جهان متمدن را به سهولت پشت سر بگذارد. تأسف شاه بیشتر در این میان، برای کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته

جهان سومی بود که او هیچ امیدی به نجات آنان نداشت.(۱) شاه در عصر رستاخیز، طی گفتگوهای خصوصی اش با اسداللّه علم، بارها دموکراسی را به باد سخره گرفت و دولتمردان

کشورهای دارای نظام دموکراتیک را ملعبه گروهی آنارشیست توصیف نمود. از جمله، وقتی علم اظهار داشت خانم گاندی قصد دارد برخی محدودیتها را در پارلمان هندوستان اعمال کند، شاه گفت: «خوب کاری می کند. وقتش رسیده که خودش را از این دموکراسی بازیهای مسخره خلاص کند.»(۲)

شاه پس از پیروزی انقلاب، در کتاب «پاسخ به تاریخ»، باز هم بر منتقدین خرده گرفت که بی جهت او را مستبد می خواندند. او همچنان در این توهم به سر می برد که فرهنگ اجتماعی

– سیاسی مردم ایران برای دیگران قابل فهم و درک نیست و او بیش از هر کسی می دانست که

گذر به دموکراسی سیاسی بدون طی کردن مرحله دموکراسی اقتصادی که به عقیده او پیش شرط اصلی توسعه بود، هیچ گونه امکانی برای تحقق نداشت.(۳) شاه پس از سقوط هم هنوز اعتقاد داشت نظام شاهنشاهی طبیعی ترین و بهترین شیوه حاکمیت در ایران است و اساسا ایرانیان جز تأسی به نظام شاهنشاهی که دموکراسی واقعی را به آنان ارائه می دهد راه دیگری

در پیش ندارند. این شیوه حاکمیت که شاه آن را دموکراسی شاهنشاهی می نامید از منظر او

دارای ویژگیهایی بود که می توانست کشور را در راه تعالی رهنمون سازد. پس از پیروزی انقلاب شاه در این باره چنین گفت:

تحقق مشارکت، اجرای اصل عدم تمرکز، تفویض مدیریت امور عمومی به مردم، انجام انتخابات آزاد در همه سطوح، می بایست در چارچوب سلطنت مشروطه جامه عمل بپوشد.

ایران همواره یک شاهنشاهی بوده و هست. یعنی ترکیبی از اقوام مختلف، با زبانها، مذاهب، خلقیات و فرهنگهای متنوع، وظیفه پادشاه همیشه تأمین وحدت ملی و تحقق همبستگی میان ایرانیان بوده است و من می کوشیدم که این رسالت را از طریق برپایی یک دموکراسی

۱– . همان، جلد ۱۰، صص ۹۱۰۱– ۹۱۰۲.

۲- . علم، اسدالله؛ گفتگوهای من با شاه، جلد ۲، ص ۷۳۲.

۳- . پهلوی، محمدرضا؛ پاسخ به تاریخ، صص ۳۱۰- ۳۱۶.

شاهنشاهی انجام دهم.

تلفیق این دو کلمه با یکدیگر نباید موجب تعجب باشد. طبق قانون اساسی ایران، پادشاه دارای اختیارات وسیعی است و می تواند اندیشه ها و برنامه های خود را به قوه مجریه بقبولاند.

ولی این اختیارات ناشی از ملت و مشروط به اصول قانون اساسی است. طبق قانون اساسی ایران،

پادشاه سلطنت میکند نه حکومت.

از دیدگاه من، دموکراسی شاهنشاهی عبارت بود از اتحاد همه اجزای تشکیل دهنده ملت ایران زیر پرچم و در داخل سرحدات مقدس سرزمین ما. دموکراسی شاهنشاهی، عبارت بود از اتحاد تمام گروهها و طبقات به منظور تلاش مشترک در راه ترقی میهن.

پس نباید تعجب کرد که این همه کوشش برای جلوگیری از پیشرفت ما و تحقق هدفهای ملی ما به عمل آمد.(۱)

در همان دوران طلایی فعالیت حزب رستاخیز، داریوش همایون، جزو معدود کسانی بود که نظر شاه در انتقاد از دموکراسی حاکم بر غرب را تأیید کرد. وی دقیقا، با تقلید از عبارات شاه، دموکراسی غرب را نوعی هرج و مرج توصیف کرد و آن را نظامی ارزیابی نمود که در آن تبهکاران امکان فراوان برای شرارت دارند. در بخشهایی از این اظهارات توجیه گرایانه همایون که در ۸ دی ۱۳۵۵ در روزنامه آیندگان به چاپ رسید، آمده است:

تبهکاری در آن دیارها [منظور جهان غرب] حتی خطرناکتر هم هست. چرا که سازمان یافته تر است و از این گذشته می تواند اغلب خود را زیر چتر قانون قرار دهد و یا از رخنه هایی که قانون باز گذاشته است راه گریزی پیدا می کند. خوشبختانه ما این دموکراسی را نپذیرفته ایم. زیرا دموکراسی که ایمنی اجتماع را به خطر افکند بیشتر به هرج و مرج نزدیک است تا حکومت مردم بر مردم. دموکراسی این نیست که هر کس هر کاری دلش خواست انجام دهد. دموکراسی بلکه رفتار آزاد در چارچوب های قانونی تعیین شده است.(۲)

واپسین دوران فعالیت نظام دو حزبی

در فاصله ماههای پایانی سال ۱۳۳۹ تا اواخر سال ۱۳۴۲ دیگر از دو حزب مردم و ملیون اثری باقی نمانده بود. در واقع، اولین مرحله تحزب حکومتی پس از پایان انتخابات بدفرجام تابستانی مجلس شورای ملی دوره بیستم در شهریور ۱۳۳۹ عملاً پایان یافته بود و فقط در

اواخر سال ۱۳۴۲ بود که بار دیگر مقدمات فعالیت احزاب نمایش دهنده دموکراسی هدایت

۱- . همان، صص ۳۰۷، ۳۰۸.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۱۰، چهارشنبه ۸ دی ۱۳۵۵، ص ۹.

شـده حاکمیت فراهم گردید و این بازی سیاسـی تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ ادامـه یـافت. حزب مردم که در دهه ۱۳۳۰ به عنوان حزب اقلیت با حزب دولتی و اکثریت ملیون فعالیت می کرد، آن انـدازه بخت یاریگرش بود تا بتواند این نقش پراهمیت خود را در تمام دهه ۱۳۴۰

و سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ هم ایفا کنـد. اما این بار، حزب همیشه اکثریت و دولتی دیگر حزب ملیون نبود. این حزب پس از اضمحلال تدریجی اش در ماههای پایانی سال ۱۳۳۹ دیگر احیاء نشـد و به جای آن حزبی جدید نقش حزب دولتی و اکثریت را بر عهده گرفت. این

حزب که گویـا برای برآوردن نیازهای سیاسـی و اجتماعی برهه جدیـد سـلطنت محمـدرضا پهلوی طراحی و سازمان یافته بود، تحت عنوان حزب ایران نوین فعالیت خود را آغاز کرد.

موجودیت حزب ایران نوین تقریبـا در جریـان برگزاری کنگره بزرگ مردان و بزرگ زنـان در ماههـای پایـانی نخست وزیری اسداللّه علم در سال ۱۳۴۲ اعلام شد. نمایندگان دوره بیست

و یکم مجلس شورای ملی توسط اعضای همین کنگره دست چین شـده بودند، و اکثریت آنان نیز به عضویت این حزب جدید دولتی در آمدنـد. حزب ایران نوین وارث تشکلی شـد که تحت عنوان کـانون مترقی از سـال ۱۳۳۹ فعـالیت می کرد. اعضای اصلی کانون مترقی که عمدتا

در کشورهـای غربی تحصـیل کرده بودنـد، علاقمنـد بودنـد کـه در عمران و توسـعه کشـور از روشــهای بوروکراتیـک و نیز تکنوکراتیـک بهره برداری کننـد. افکار آنان هم تا انـدازه زیادی با اهـداف انقلاب سـفید همخوان بود و علی الظاهر با محافل طرفدار آمریکا ارتباط داشتند و

آمریکائیـان را نسبت به ایـده هـایی که جهت توسعه و عمران کشور در چـارچوب حفظ رژیم پهلوی در سـر می پروراندنـد، همراه کرده بودنـد. از این جهت، پیشگام کسانی بودنـد که در دهه ۱۳۴۰ نماینده تفکر آمریکایی اصـلاحات و توسعه کشور شناخته می شدند. هم رژیم پهلوی و هم حامیان خارجی آن (در درجه اول آمریکایی ها و سپس انگلیسی ها) امیدوار بودند از

طریق این گروه اصلاح طلب میان طبقه متوسط و میانه رو کشور با حاکمیت پلی بزنند و ضمن

تحکیم موقعیت رژیم، ضریب اطمینان آن را افزایش دهند. با چنین اندیشه ای بود که کانون

مترقی از همان اوایل شـکل گیری به سرعت مورد توجه حاکمیت و به خصوص، آمریکایی ها قرار گرفت. آنان امیدوار بودند با قـدرت یابی این گروه در رأس هرم دولت و نیز مجلس شورای ملی، راه نیل به اهداف انقلاب سـفید و اصـلاحات مربوط به آن با جدیت بیشتری دنبال شود. در هر حال اعضای این گروه به سرعت پلکان ترقی را درنوردیدند. به طوری که،

مـدت کوتـاهی بعـد از آنکه بـا حمـایت مستقیم رژیم و حامیـان خـارجی اش در رأس حزب جدیدالتأسیس ایران نوین جای گرفتند، حسنعلی منصور پایه گذار و دبیرکل کانون مترقی

نخست وزیر شد(۱) و همزمان به دبیرکلی حزب ایران نوین رسید. امیر عباس هویدا هم در جایگاه قائم مقام دبیرکل حزب ایران نوین استقرار یافت و مدت کوتاهی بعد جای خود را به

عطاءاللّه خسروانی داد. دکتر منوچهر کلالی که خود از بنیانگذاران کانون مترقی بود و در دوره نخست وزیری هویدا حدود شش سالی دبیرکلی حزب ایران نوین را برعهده داشت روند تأسیس کانون مترقی، اعضا و سپس زایش حزب ایران نوین از درون تشکیلات آن را که به نخست وزیری حسنعلی منصور منجر شد، چنین شرح می دهد:

در سال ۱۳۳۹ کانون مترقی تأسیس شد. از سال ۱۳۳۸ با تعدادی از دوستان جلسات نیمه سیاسی داشتیم که اطلاع حاصل شد منصور در نظر دارد کانون مترقی را تأسیس نماید که در

پایه گذاری آن شرکت نمودیم. اولین گردهمایی در منزل منصور با حضور ۳۰ نفر تشکیل شد.

آشنایی من با منصور از وزارت کار بود. او را مردی مؤدب و طرفدار افراد تحصیل کرده شناختم. پایه گذاران کانون مترقی تا آنجا که حافظه ام اجازه می دهد عبارت بودند: از شرکت نفت: هویدا، نیک پی، جابر انصاری، کازرونی و فرهنگ مهر. از وزارت کار: محسن خواجه نوری، قاسم معینی، فضل اللّه معتمدی، محسن آشتی، کیاکجوری، سادات اخوی، عبداللّه جوانشیر. از سازمان برنامه: فریدون معتمدوزیری، محمدعلی رشتی، فتح اللّه ستوده، رضا

رزم آرا، جواد منصور، فرهاد قهرمان. از پزشکان: دکتر شاهقلی و دکتر میر علاء. از قضات و

سایر گروهها: ناصر یگانه، ضیاء شادمان، حاجیان، پرند، سادات تهرانی، قوام صدری، حمید

رهنما، باقر عاملی، جواد صدر، سرلک، حسن زاهدی، برادران هویدا، برادران فرمانفرما و

عده ای دیگر.

اولین هیئت مدیره کانون مترقی پنج نفر بودند (حسنعلی منصور، امیر عباس هویدا، فتح اللّه ستوده، محسن خواجه نوری و دکتر شاهقلی).

از طرف کارکنان وزارت کار بنده انتخاب شده بودم ولی منصور از من خواهش کرد که عنوان دبیری کانون را داشته باشم و خواجه نوری عضو هیأت مدیره گردد. بعدا هادی هدایتی،

سرلک، باقر عاملی، ناصر یگانه، محمدعلی رشتی و بنده به هیئت مدیره اضافه شدیم و غلامرضا نیک پی به دبیری کانون انتخاب گردید.

کانون مترقی محل کوچکی در خیابان ایرانشهر اجاره کرده بود و ماهی دو جلسه بحث و سخنرانی داشت. پس از تشکیل مجلس دوره بیست و یکم حزب ایران نوین از اکثریت نمایندگان مجلس و اعضای کانون مترقی و نمایندگان کارگران و

کشاورزان و سایر گروهها تشکیل گردید. اولین هیئت اجرایی حزب همان ۱۱ نفر کانون مترقی بودند که چهار نفر هم با نظر پادشاه به آنان اضافه شدند که عبارتند از: عطاء خسروانی، نصرت اللّه معینیان، حسن زاهدی و عباس سالور.

ص:۹۷

۱- . بنگرید به: فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران پیوست ویراستار، جلد دوم، صص ۳۵۵-۳۶۵.

همچنین عـده ای هم به آنـان افزوده گردیـد که عبارتنـد از: قـاسم معینی، کـازرونی، معتمـد وزیری، ادیب سـمیعی، پروشانی، شادمان، صائبی (کارگر) و افراد دیگری را که به خاطر ندارم.

اولین دبیر کـل حزب حسـنعلی منصور شـد و هویـدا قائم مقام که خیلی زود هویـدا اسـتعفا داد و خسـروانی جای او را گرفت. معلوم شد که این کار برخلاف میل منصور و طبق دستور بوده است.

حزب سه معاون داشت: (سالور، زاهدی، کلالی) که چون آن دو نفر کار اداری داشتند کارهای

حزب را بنده انجام می دادم و در خیابان ملک الشعرای بهار در ساختمانی کار خود را شروع

کردیم. منصور تا زنده بود دبیرکلی حزب ایران نوین را برعهده داشت.(۱)

پس از ترور حسنعلی منصور، مدتی عطاءاللّه خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین بود. پس از او دکتر منوچهر کلالی به مدت ۶ سال این سمت را بر عهده گرفت. طی سالهای پایانی

فعـالیت حزب ایران نوین، خود هویـدا دبیرکـل حزب بود. گزارشـات بر جـای مانـده حـاکی است مبـالغ قابـل توجهی از سوی دولت و دربـار جهت اداره و فعـالیت حزب دولتی ایران نوین و حزب اقلیت مردم اختصـاص یافته و به ویژه، رهبران درجه اول دو حزب از مزایای مالی قابل

توجهی برخوردار بودند.(۲)

شـاه در طول دوران فعـالیت دو حزب ایران نوین و مردم، بارها درباره خط مشـی، عملکرد و وظایف هر دو حزب رهنمودهای لازم را به رهبران آن ابلاغ می کرد. در نخستین ماههای تأسـیس حزب ایران نوین طی ملاقاتی با هیأت اجرایی و هیأت رئیسـه شورای مرکزی این حزب به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۴۲ ضـمن اشاره به اهمیت طرحهای انقلاب سـفید و توجه خاصی که شخص وی جهت اجرای دقیق این اصول داشت، اضافه نمود همواره آرزومند بوده است تشکیلاتی قدرتمند و منسجم بتواند در اجرای این مهم شخص او را یاری دهد و اینک امیدوار است حزب جدیدالتأسیس ایران نوین که تمام امکانات بالقوه و بالفعل چنین

تشکیلات وسیع و گسترده ای را در اختیار دارد بتواند در اجرای اصول انقلاب سفید و توسعه

همه جانبه کشور به یاری او بشتابد. در واقع، با این سخنان شاه، مأموریت اجرایی اصول

انقلاب سفید را به کارگزاران حزب ایران نوین سپرد:

این انقلاب اصـیل ترین و قاطع ترین انقلاب در تاریخ ایران است. [...]من توانسـتم نیروی علمی روشنفکران و مدیریت آنها را توأم با قدرت خلاقه ملت در راه پیشرفت مملکت تجهیز

۱- . المـوتی، مصـطفی؛ ایران در عصـر پهلوی، جلـد دوازدهم، صـص ۵۱۰ - ۵۱۱. و نیز بنگریـد به: اختریان، محمـد؛ پیشـین، صص ۱۶۹ - ۱۷۱؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک رجال عصر پهلوی؛ جلد دوم، صص ۱۲۳- ۱۲۴ و تربتی سنجابی، محمود؛، پیشین، صص ۲۷۸ - ۲۸۰.

۲- . برای نمونه بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۲۱ و ص ۱۵۲.

کنم. این مسئولیت خطیر بر عهده کلیه طبقات آزاد شده است، خاصه تشکیلات سیاسی جدید حزب ایران نوین که پیشقدم در اجرای این هدفها گردیده است. پس بدانید چه مسئولیت بزرگی

را بر عهده گرفته اید.

من رهبری ملت ایران را برعهده دارم و بدون تردید تشکیلات وسیع حزب ایران نوین که متکی بر طبقه کارگر و کشاورز است و نیروی مدیریت روشنفکران در راه انجام هدفهای عالی

آن بسیج شده است مورد علاقه و تأیید من می باشد. از این تاریخ باید رویه فرسوده و کهنه

گذشته را کنار گذاشت. دولت و حزب در کنار هم از این قدرت و نیروی عظیم ملت و حمایت شخص من برای رفاه حال مردم باید حداکثر استفاده را بنماید. وضع اداری کشور باید به تدریج

منطبق با هدف های انقلاب شود تا بتواند نتایج صحیح و دامنه دار و ثابتی برای تشکیلات سیاسی مملکت در بر داشته باشد.(۱)

در ۳۱ فروردین ۱۳۴۴، شاه حزب ایران نوین را پاسدار انقلاب سفید خواند و از رهبران آن خواست تا جهت رسوخ افکار و اندیشه های انقلاب سفید در اقصی نقاط کشور از هیچ کوششی فروگذار نکنند.(۲) در حالی که حزب ایران نوین به تدریج شاخه های تشکیلات و سازمانهای فرعی خود را در استان ها و شهرهای دور و نزدیک به خصوص در میان سازمانهای کارگی، اجتماعی و غیره، گسترش می داد تا پاسداری از دستاوردهای انقلاب سفید را با نهایت دقت به انجام رساند، حزب اقلیت مردم، مأموریت داشت فقط در مقام اقلیت، دست و پا زند. شاه نیز بدون وقفه در تقویت حزب پاسدار انقلاب می کوشید و توجه

خاصی بدان مبذول می داشت تا مبادا موقعیت آن در برابر حزب اقلیت تضعیف گردد. تا جایی که طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ کم کم پذیرفت حزب ایران نوین، عملاً، تنها حزب اداره کننده امور کشور است و حزب اقلیت مردم نمی تواند از سطح یک تشکیلات ظاهرا منتقد فراتر رود. هنوز شاه به اندازه ای بردبار بود که بعضی انتقادات حزب مردم از دولت و حزب ایران نوین را با اغماض بنگرد تا به زعم او «سوءتفاهمات برطرف گردد».(۳) در هر حال،

شاه در تمام دوران فعالیت حزب ایران نوین و حزب مردم، از حزب نخست طرفداری می کرد و ایده های خود را از طریق این حزب و تشکیلات آن قابل پیاده شدن می دید.(۴)

با حمایتهای شاه، حزب ایران نوین نفوذ قابل توجهی در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به دست آورد. مقامات دارای نفوذ در بخشهای مختلف کشور به عضویت آن

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۵۱۸ - ۳۵۱۹.

۲- . همان، جلد چهارم، صص ۳۷۷۸ - ۳۷۸۵.

۳- . همان، جلد هشتم، ص ۶۸۰۹.

۴- . همان، جلد هشتم، صص ۶۸۱۲ - ۶۸۱۹.

درآمدنـد و با بهره گیری از امتیازات حزب باز هم بر حیطه قـدرت و نفوذ خود افزودند. با آنکه دامنه اثرگذاری این حزب در عرصه های مختلف سیاسـی و اقتصادی گسترش چشمگیری یافت، اما برخلاف انتظار رهبران آن و به ویژه شاه که از طریق این حزب، در نظر داشـتند اقشار گسترده ای از مردم را به مشارکت سیاسـی و اجتماعی بکشاننـد، هدف مزبور به دلیل عدم رغبت عمومی بـا شـکست روبرو گردیـد و بـا آشـکار شـدن بیشـتر انگیزه هـای قـدرت طلبی و سودجوییهـای مکرر رهبران و دسـت اندرکاران درجه اول آن، سلب اعتماد عمومی از حزب روزافزون شد.(۱) به ویژه نفوذ گسترده افراد صاحب نفوذی که دارای خصال سودجویی و فرصت طلبی بودنـد، ضـربه شدیـدی بر حیثیت و جایگاه این حزب در میان افکار عمومی وارد ساخت.(۲) درباره پایگاه قدرتمنـد حزب ایران نوین نه در میان اقشار مختلف مردم، بلکه در رأس هرم قـدرت و ثروت انـدوزان کشور، تا روزهای پایانی سال ۱۳۵۳ در گزارش مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۵۴/ ۱۱ آوریل ۱۹۷۵، سفارت آمریکا چنین آمده است:

حزب ایران نوین یـک حزب سیاسـی وسیع به مفهوم غربی نبود و نمی توانست از چنـان وسـعتی برخوردار گردد. بـا این حال نوعی سازمان گسترده بود که به استثناء حزب غیرقانونی

تـوده، هرگز در ایران وجود نداشـته است. اعضـاء آن اصولاً ـ برای طی مـدارج عـالیه به آن می پیوسـتند، ولی این حزب عـامل گسترش نفوذ و قدرت رهبران خود، علی الخصوص نخست وزیر هویدا نیز بود. حزب ایران نوین با سازمان سراسری اش که با بافت های قدرت محلی مرتبط شده بود، در نتیجه تماس با مراکز بزرگ تجاری، رابطه صمیمانه با سازمان امنیت و موفقیت در پر کردن تمـام موقعیت هـای مهم دولتی توسـط اعضاء خود، قـدرتی عجیب را برای خود فراهم آورده بود. این حزب در زمینه سیاست خارجی نفوذی نداشت لیکن طی مدت ده سالی که به قدرت رسیده بود و به عنوان «پاسدار» انقلاب شاه و مردم عمل کرده، با اجراء

اهداف وسیع خود توانسته است به انقلاب سفید هویت بدهد.

اکثر افرادی که در سـمت هـای عالی بافت حزبی قرار دارنـد موقعیت خود را مرهون هویـدا هسـتند، چون او در مـدت ده سال نخست وزیری اش پایگاه قـدرت بسـیار عظیمی را در درون حزب بنا نهاده است. به عنوان دبیرکل حزب ایران نوین در کنگره حزبی مورخ ژانویه ۱۹۷۵

پایگـاه قـدرت خود را به صورت یـک نهاد درآورد. او در سـفر به اسـتان ها به نمایش حزب پرداخت و پروژه های عمرانی را مـورد تأکیـد قرار داده و اعتبـار پروژه هـای دیگر را تـأمین نموده و ماننـد شاهـان قـدیم عرایض مردم را دریـافت می کرد. می گویند هویدا معتقد است که او نیز

فردی واقعگرا است که در نتیجه خـدمت موفقیت سیاسـی بسـیاری به دست آورده و قـدرت خود را آن چنان محدود ساخته تا موجبات نارضایتی شاه را فراهم نیاورد.(۳)

۱- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۰۱.

۲- . همان، صص ۷۳- ۷۴.

۳- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

در تمـام انتخابـات مجلسـین، انجمنهای شـهر و روسـتا و نظایر آنکه طی سالهای ۱۳۴۲ - ۱۳۵۳، برگزار شـد حزب ایران نوین همواره اکـثریت مطلق آرا و نماینـدگان به اصـطلاح انتخـابی را از آن خود می کرد.(۱) اسـداللّه علم، وزیر دربار که نسـبت به حزب مردم سـمپاتی نشـان می داد و بـا حزب ایران نوین به شـدت مخالفت می کرد، در تمام دوران فعالیت حزب ایران نوین، این حزب را متهم می کند که جهت حفظ قدرت خود هیچ قیدی را نمی پذیرد. اسداللّه

علم در نوشـته هـای خـود به ویژه همـواره نگران آن است که روشـهای غیراصولی حزب ایران نوین در سـیطره بر امور کشور، نهایتا رژیم پهلوی را با خطر سقوط مواجه سازد. در یادداشتهای خصوصی ۱۹ آذر ۱۳۴۸ او چنین آمده است:

صبح شـرفیاب شدم. ضمن این که کارهای جاری را عرض کردم صحبت انتلکتوئل ها پیش آمد که متأسفانه به چیزی پای بند نیسـتند. عرض کردم دوست من رسول پرویزی که شاهنشـاه خوب می شناسـند می گویـد اینهـا تلکتوئـل شـان رفته و عن شان مانده است! شاهنشاه خیلی خندیدند

و فرمودند عجیب است که هر کدام به مقامی می رسند همه دوستان و هم قدمان را هم فراموش

می کننـد که هیـچ، میل دارنـد تمام کارهایشان را وسـیله زورگویی و مثلاً دسـتگاههای امنیتی از پیش ببرند. بعد فرمودند نمی دانم این مردم کی تربیت خواهند شد و چطور می توان آنها را تربیت

کرد. من جسارت کردم و عرض کردم متأسفانه در راه آن هم نیستیم، زیرا اولین قدم در راه

تربیت اجتماعی احترام گذاشتن به حقوق دیگر مردم است و ما در جهت این که این اولین قدم

را برداریم نیستیم. فرمودند چطور؟ عرض کردم هیأت حاکمه در درجه اول باید متوجه این امر

باشـد تا کم کم مردم عادت بکننـد. هیأت حاکمه که در زیر سایه قدرت اعلیحضـرت مصون از هرگونه انتقادی است، تکلیف احزاب و مجلسـین هم که معلوم است. عـده ای از مردم به این حزب و عـده ای دیگر به آن حزب رفته انـد و کشور را هم بین خودشان تقسیم کرده اند، وکلای

آنهـا هم می داننـد به جـای فکر آراء مردم بایـد مسـئولین حزب را خـایه مالی بکننـد. دیگر مردم چه معنی دارنـد؟ فرمانـدار و اسـتاندار هم که حزبی هسـتند دسـتور حزب را اجرا می کننـد. چه کـار دارنـد بـا آراء مردم؟ این است که بین مردم یـک نوع (Indifference) [بی اعتنـایی] به وجـود آمـده است و روز به روز بیشـتر می شـود. من کـار نـدارم که برای پیشـرفت مردم کشور واقعا این رویه

لازم بود، ولی حالا که کارها روی غلطك خودش است چرا اجازه نمی فرمائید انتخابات واقعا

متکی بر آراء مردم باشد. گور پدر این حزب یا آن حزب. انتخابات شهرداری ها آزاد باشد.

انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی... آزاد انجام بشود. آن دوره شـرب الیهود که اینها واقعا بتواننـد به اساس مملکت صـدمه بزنند که زیر سایه شما از بین رفت لااقل [دستگاههای دولتی یاد

می گیرنـد]... که دیگران هم حق دارنـد کم کم در جـامعه پیـدا بشونـد. والا حالا چنان است که سابقا ادیب الممالک از روی کمال دل سوختگی گفته است، اخلاق ایرانی این است:

ص:۱۰۱

۱-. اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

عاجز و مسکین هر چه ظالم و بدخواه

ظالم و بدخواه هر چه عاجز و مسکین

شاه بـا دقت بـه عرایض من گـوش دادنـد و فرمودنـد اگر مراقبت نشـود، همه چیز به هم می ریزد، عرض کردم درست است، مراقبت بایـد بشود ولی بالاـخره مملکت هم چنـان که علاـقه بـاطنی و عمیق شـماست بایـد پایه و مایه بگیرد. خـدا به شاه عمر بدهد. تصدیق فرمودند من باز هم ادامه

دادم و عرض کردم، شاهنشاه را حالا همه مردم قبول دارند، بدخواه ترین مردم هم شـما را قبول دارند، زیرا منافع همه مردم در بقا و سلامتی شخص شاهنشاه است. باید از این موقعیت حداکثر

استفاده را کرد که مردم هم خودشان را در همه چیز سهیم و شریک بدانند وگرنه به قول سعدی:

در عهد تو می بینم آرام خلق

پس از تو ندانم سرانجام خلق

شاهنشاه خیلی خیلی به عرایض من توجه فرمودند که کاملاً بی سابقه بود. سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم در دل.(۱)

بر خلاـف عقیـده اسـداللّه علم، شاه در آن مقطع هنوز در صـدد نبود به هشـدارهایی که درباره گسترش قـدرت خلاف قاعـده حزب ایران نوین (حزب پاسـدار انقلاب) به او داده می شد، توجهی جدی نشان دهد. به ویژه که این حزب بازوی اجرایی شاه در پیشـبرد اهـداف انقلاـب سـفید محسـوب می شـد و به زعم وی قـدرت یـابی آن طـبیعی بود. به هر حـال، بـا قـدرت گیری روزافزون حزب ایران نـوین در عرصـه هـای مختلـف کشـور، دیگر حزب اقلیت مردم قـادر نبـود نقش حزب رقیب را برعهـده گیرد؛ چنانکه در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ تا حـد زیادی تحت نفوذ حزب ایران نوین قرار گرفت و گفته می شد که دبیرکل آن نیز «از طرف نخست وزیر» که عهده دار وظایف دبیرکلی حزب ایران نوین بود، برگزیده شده است(۲) و از آن پس حزب اقلیت مردم، دیگر تهدیدی ولو اندک، برای حزب ایران نوین و دولت هویدا محسوب نمی شد و حزب اخیر خود را در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور بدون رقیب می دید و البته، چنین هم بود.(۳)

هویداکه در واپسـین ماههای سال ۱۳۵۳، دبیرکلی حزب ایران نـوین را به دیگری سـپرده بود، در یـک مـاهه آخر فعـالیت این حزب که نهایتا به انحلال احزاب سیاسی فعال در کشور و

تأسـیس حزب رسـتاخیز منجر شـد، خود شـخصا دبیرکـل حزب شـد و آشـکارا نشان داد که قصـد دارد به طور انحصاری تمام ابزارهای قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را از آن خود کند.

اسداللّه علم که همواره متهم است فکر تأسیس حزب رستاخیز را او به مخیله شاه فرو کرده، و

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد اول، صص ۳۳۹ - ۳۴۰.

۲- . همان، جلد سوم، صص ۸۴ - ۸۷.

۳- . همان، جلد چهارم، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.

شاه را از قدرت بلامنازع حزب ایران نوین برحذر داشته است، در یادداشتهای روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۳ خود وضعیت و جایگاه رو به فزونی حزب ایران نوین را در ساخت قدرت سیاسی کشور چنین تشریح می کند:

هویدا نخست وزیر شخصا در هفته گذشته دبیرکل حزب ایران نوین شد. این را یک عده مردم به شوخی و سخره گرفتند که چون شیراک نخست وزیر فرانسه دبیر کل حزب گلیست ها شده، هویدا گفته چرا من نشوم.(۱) ولی به نظر من حائز کمال اهمیت است یعنی یک زمینه سازی است که به اعتقاد من و خدا کند که هرگز این عقیده صحیح نباشد، زبانم لال و قلمم شکسته باشد، خطر جدی برای رژیم است نه تا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی دانم چه بشود. البته فقط یک مسئله باقی می ماند که خوشبختانه این مسائل حزبی و خیلی مسائل دیگر به طور کلی پایه و مایه ندارد. به قول فردوسی:

از ایران و از ترک و از تازیان

نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود

سخن ها به کردار بازی بود

و چون این حزب در دست طبقه فاسده بالاست. کاملاً مصداق این گفته فردوسی است. مگر آن که دست خارجی از آن [به] موقع حمایت و بهره برداری بکند و نگرانی من فقط از این نکته

است وگرنه قوی ترین آنها که دار و دسته مصدق بودند همان قدر که دست آمریکایی ها از پشت

سر آنها برداشته شد، مثل فواحش شهرنو که پیر می شوند به کلی مفقودالاثر شدند، همچنین

حزب توده و غیره و غیره.

درست است که شاهنشاه روی ارتش حساب می کند و حتی وصیت سیاسی ایشان مداخله صریح ارتش در کارها بعد از درگذشت شاه است. ولی من تا این حد خوش بین نیستم. اگر ارتش بعد از رضاشاه به محمدرضا شاه وفادار ماند به علت این است که آنها خود را همه بچه

رضاشاه و برادر و خدمتگزار محمدرضا شاه می دانستند. در حقیقت مخلوق او بودند ولی از

جوان های امروزی ابدا چنین انتظاری نمی توان داشت. به خصوص که دائما سرهنگ ها و سرگردها در دنیا کودتا می کنند و چشم و گوش بچه ها باز است. من که نمی دانم و انشاءاللّه زنده نخواهم ماند که بدانم که چه می شود و امیدوارم که همه این افکار من غلط باشد. حالا شاهنشاه

تشریف ندارند بی کارم و فلسفه باف شده ام.(۲)

در واقع شاه هرگز عقیده نداشت نظام دو حزبی او در یک روال معمول مبارزه حزبی به طور متناوب و بر حسب تمایل عمومی تشکیل کابینه دهد و نخبگان سیاسی بر اساس برنامه هایی که ارائه می دهند در رأس هرم قدرت جابجا شوند. به همین خاطر، هنگامی که

ظاهرا، نظام دو حزبی حکومت ساخته در عرصه سیاسی ایران خودنمایی می کرد فقط حزب

ص:۱۰۳

۱- . اسداللّه علم، وزیر دربار از هویدا منتفر بود و از هر فرصتی برای متزلزل کردن موقعیت او نزد شاه استفاده می کرد.

۲- . همان، جلد چهارم، صص ۳۸۰ - ۳۸۱.

اکثریت مورد حمایت و علاقه او بود که آن هم، فقط طبق آموزه های او می توانست در رأس قدرت بماند و وظایف تعیین شده را انجام دهد. چنانکه در مبارزه به اصطلاح سیاسی دو احزاب مردم و ایران نوین، نه تنها، حزب نخست را طوری حمایت نکرد که امکانی برای قدرت یابی در اختیار رهبران آن قرار گیرد؛ بلکه، تا می توانست از کوشش برای گوشزد کردن

وظایف صرفا انتقادی و اقلیتی حزب مردم به رهبران آن دریغ نورزید.(۱) این سیاست خلاف قاعده شاه ضمن اینکه نارضایتی مسئولان حزب مردم را دامن می زد از تعداد افرادی که علاقمند به فعالیت در امور سیاسی بودند به شدت می کاست. بگذریم از اینکه قاطبه مردم

کشور از همان آغاز تشکیل احزاب حکومتی با شناختی که از ماهیت غیر واقعی این احزاب پیدا کرده بودند تمایل چندانی هم به فعالیت در آنها نشان نمی دادند و این امر البته بر سران حاکمیت آشکار بود. با این حال، هنگامی که مسئولان حزب مردم به طور سربسته در ۹ دی ۱۳۴۷ به شاه تذکر دادند مردم برای فعالیت در احزاب رسمی موجود رغبتی نشان نمی دهند (و هدفشان البته طرح تلویحی نارضایتیهای خودشان بود) شاه به دلایلی موهوم عدم مشارکت مردم را به وابستگی احزاب سیاسی ایران طی سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نسبت می داد که به عقیده او، عمدتا ساخته قدرتهای بیگانه بودند و این ذهنیت منفی

هنوز در مردم اثر خود را از دست نداده است. علت دیگر این وضعیت از دید شاه در آن بود که مردم تصور می کردند با اجرای اصول انقلاب سفید دیگر مشکلی چه در عرصه سیاسی و نیز اقتصادی و اجتماعی لاینحل باقی نخواهد ماند و در نتیجه زحمت فعالیت در احزاب را از دوش خود برداشته اند:

اینکه حزب شما از بدو تأسیس و پیدایش خود تا به حال با وجود آن که مصدر امور نبوده است و این امر شاید در ممالکی که عادت به تحزب و تشکیلات نداشته باشند مشوق بزرگی نیست، با این حال توانسته است بر سر پا بایستد و تشکل خود را حفظ کند و در انتخابات

مختلف منجمله انتخابات اخیر شرکت نماید و تا این حد هم موفقیت به دست بیاورد، جای خوشوقتی است. در اظهارات خود تذکر دادید که مردم ایران تا به حال به دخول در احزاب رغبتی نشان نمی دادند. علت این امر البته این است که از موقعی که مشروطیت در ایران به وجود آمد و اسم حزب بر سر زبان ها افتاده، پیدایش احزاب با اراده و اشاره و حتی طرح ریزی و نقشه کشی بیگانگان صورت می گرفت و آنها بودند که عروسک های خود را وادار می کردند تا

تشکیلاتی به نام حزب بدهند و سر نخ آنها را از دور یا نزدیک می کشیدند و طبعا آن عروسک های بی اراده هم به ساز اربابان خود می رقصیدند. این البته باعث تشویق ملت ایران به

۱- . صارمی شهاب، اصغر؛ صص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ و: پهلوی، محمدرضا؛ جلد ششم، صص ۵۰۹۶ - ۵۱۰۳.

فعالیت حزبی نمی شد، چون به زودی پرده ها بالاـ رفت و مردم به ماهیت حقیقی امور واقف شدند. در زمان جنگ اخیر به چشم خودمان دیدیم که بیگانگان احزاب مختلفی را به چه شکل

به خاطر منافع خودشان تشکیل دادند. پس از آن که جنگ تمام شد و نفوذ مرئی و نامرئی بیگانه

هم برطرف گردید، به خصوص پس از انقلاب ششم بهمن شاید عده ای فکر کردند که حالا که آرزوهای ما در امر انجام اصلاحات به وسیله دستگاه سلطنت انجام می شود و انقلاب اجتماعی

به صورتی اصیل تحقق یافته است و با اطمینانی که از این بابت به خود من پیدا کرده اند می توانند با خیال راحت به دنبال زندگی شخصی خود بروند و دیگر احتیاجی به حزب ندارند. ولی من با

این فکر موافق نیستم.(۱)

شاه در تمام دوران فعالیت حزب اقلیت مردم که هرگز هم موجب صعودش به رأس هرم قدرت سیاسی (تشکیل کابینه) نشد، پیوسته، نظرات انتقادیش را به اولیای آن حزب یادآوری

می کرد. از دید شاه، نقش آنان در حفظ و تحکیم دموکراسی و مشروطیت واقعی در عرصه سیاسی کشور بسیار مهم بود(۲) و مکررا با برشمردن دستاوردهایی که به تبع اجرای اصول انقلاب سفید نصیب کشور شده بود از نقش قابل توجه حزب اقلیت در پیشبرد نظام دموکراسی و مشروطیت در کشور سخن می گفت(۳) و آنان را مورد تفقد قرار می داد که سرافرازانه «رل اقلیت وفادار» را برعهده گرفته اند. مخصوصا در شرایطی که به زعم شاه «بازی

کردن رل اقلیت وفادار در این مملکت خیلی مشکل» بود.(۴) متقابلاً، مسئولان و اعضای بلندپایه حزب مردم هم جهت جلب خشنودی شاه، از ستایش او فروگذار نمی کردند و در تمام سخنرانیها و بیانات رهبران این حزب آغاز و انجام اظهارات به تمجید و ثنای شاه خاتمه

می یافت.(۵) برای نمونه وقتی به مناسبت آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت محمدرضا پهلوی از سوی حزب مردم مجلس جشنی برپا گردید، رهبران حزب به شرح زیر از شاه ستایش کردند:

آقای سناتور علامه وحیدی رئیس شورای عالی حزب مردم و نایب التولیه عظمی مسجد عالی سپهسالار گفت: همه اقدامات شاهنشاه قابل حمد و ستایش است. آقای هلاکو رامبد لیدر

فراکسیون پارلمانی حزب مردم گفت: آثار درایت شاهنشاه هر روز رونقی تازه می گیرد. آقای

دکتر جفرودی عضو کمیته اجرایی حزب مردم گفت شاهنشاه ما، تمدن و تجدد را در دهات ایران رسوخ دادند. آقای محمد فضایلی عضو کمیته اجرایی حزب مردم گفت: انقلاب شاه و

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ششم، صص ۵۰۹۶ - ۵۰۹۷.

۲- . همان، جلد هفتم، صص ۶۰۶۲ - ۶۰۶۳.

۳- . همان، جلد هشتم، صص ۶۸۶۷ - ۶۸۷۲.

۴- . ثقفی، منوچهر؛ پدیده های انقلاب، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۵- . حق شناس، احمد؛ چهره آریامهر در آئینه تاریخ، صص ۹۵- ۱۰۷.

مردم پایه استواری برای کاخ سعادت ملت ماست. آقای ناصرقلی فرهادپور مسئول تشکیلات حزب مردم گفت [مسئولان] حزب مردم همواره در راه اجرای نیات عالی شاهنشاه مجاهدت کرده اند.(۱)

در عین توجه مخصوص شاه به حزب ایران نوین، و به رغم نفوذ قابل توجه آن در ارکان دولت، مسئولان حزب اقلیت مردم هرگاه فرصت مناسبی به دست می آوردند از حمله به رهبران حزب ایران نوین و انتقاد صریح از عملکرد آنها فروگذار نمی کردند. زیرا در درون

حاکمیت حداقل پشتیبان قدرتمندی نظیر اسداللّه علم ، وزیر دربار شاهنشاهی داشتند که به صور مختلف در جهت بهبود موقعیت آنان می کوشید. معمولاً، انتقاد حزب مردم از حزب رقیب به هنگام برگزاری انتخابات شکل جدی تری به خود می گرفت. با این احوال، رهبران حزب همواره توجه داشتند حیطه انتقادات آنان به گونه ای نباشد که خشم شاه را برانگیزاند.

به همین دلیل، در لابلای انتقادات گاه و بیگاه این حزب از حزب ایران نوین، همواره بخشی

از سخنان متملقانه به ستایش از شاه اختصاص می یافت.(۲) در نوشته های علم که آشکارا نسبت به حزب مردم سمپاتی دارد موارد متعددی از تقلب انتخاباتی رهبران حزب دولتی ایران نوین ثبت شده است که برخی از این اقدامات خلاف قاعده حزب ایران نوین را با شاه نیز در

میان گذاشته و آسیبهایی را که از آن ناحیه بر موقعیت رژیم وارد می آمده به وی گوشزد کرده است.(۳) در یادداشتهای روز ۱۹ آذر ۱۳۵۲ علم چنین می خوانیم:

شاهنشاه

فرمودند در این دانشگاه ها چه خبر است؟ خیلی باید اقدامات شدید کرد. روس ها جدا وارد عمل شده اند. به تمام رؤسای دانشگاه ها ابلاغ کن که مسامحه و سهل انگاری را

نخواهیم بخشید. بعد هم گفته ام چک لیست برای درجه فعالیت استادان تهیه شود که مثل نظامی ها درجه و نمره بگیرند. به باهری بگو به... وزارت علوم [برود]...

و با سرلشکر فیروزمند ترتیب کار را بدهد. عرض کردم اطاعت می شود، ولی باز هم باید عرض کنم که با دانشجویان

اصلاً Dialogue [گفت و شنود] برقرار نیست. شاید هم با تمام مردم این طور باشد! فرمودند،

چه طور؟ عرض کردم، ملاحظه می فرمائید برای انتخاب مرحوم سید امامی، سناتور [انتخابی]

تبریز، پارسال حزب ایران نوین ۲۱۴ هزار رأی به صندوق ها ریخت. امسال برای انتخابات جانشین او که امر فرمودند انتخابات [بین اکثریت و اقلیت]آزاد باشد و کارت ها شناسایی شود این حزب بیش از ۳۴ هزار کارت نتوانسته است بگیرد و حزب

مردم فقط با سر و صدا در حدود ۲۰ هزار رأی داشته است. اولاً عظمت تقلب را ملاحظه بفرمائید و ثانیا عصبانیت مردم را

۱- . همان، ص ۹۵.

۲- . نگاه کنید به: حزب مردم؛ از دوران شکوهمند کورش تا عصر پرافتخار پهلوی، صص ۳۶ - ۶۲.

۳- . نگاه کنید به: علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد سوم، صص ۱۳۵ - ۱۳۶ و صص ۲۶۴ - ۲۶۵.

که با آن که حزب مردم هیچ فعالیتی نداشته، به این صورت از کار درآمده [است]. پس بلاشک مردم از وضع موجود راضی نیستند و برعکس ما با دروغ های ساختگی رضایت آنها را به صور

مختلف می خواهیم نشان بدهیم. مثلاً سال گذشته ۲۱۴ هزار رأی! از کجا؟ برای چه؟ این تقلبات

برای چه؟ چه فایده دارد؟ فرمودند صحیح است.(۱)

عمدتا به خاطر قدرت حزب ایران نوین در جابه جایی داوطلبان نمایندگی مجلسین شورای ملی و سنا و نیز سایر انتخابات، اغلب کسانی که تمایل داشتند در این گونه انتخابات

موفقیتی به دست آورند به عضویت این حزب در می آمدند. بنابراین، حزب ایران نوین به اعتباری، باشگاه گروه بسیاری از منتظرالوکاله ها محسوب می شد و این گروه نیز انصافا به هنگام نیاز در خدمت به این حزب پاسدار انقلاب از هیچ کوششی دریغ نمی کردند.(۲) اسداللّه علم در نوشته های خصوصی خود نشان می دهد که چقدر حمایتهای بی دریغ شاه از حزب ایران نوین موجب تأثر و تعجب او است. به ویژه هنگامی که بی تفاوتی شاه نسبت به تقلبات

گسترده از سوی حزب ایران نوین را مشاهده می کند، اظهار تأسف او پایانی ندارد.(۳) البته قیافه او بسیار دیدنی تر بود زمانی که شاه برخلاف انتظار او، مسئولان حزب اقلیت مردم را به خاطر اظهارنظرهای انتقادآمیزشان علیه دولت و حزب ایران نوین، به شدت مؤاخذه کرده و با رکیک ترین الفاظ به نکوهش شان می پرداخت. اسداللّه علم در یادداشتهای روز ۸ مرداد ۱۳۵۱

خود، چنین می نویسد:

بعد از ظهر شاهنشاه از شمال مراجعت فرمودند. من در فرودگاه شرفیاب شدم. قرار است فردا مذاکرات نفت در پیشگاه شاهانه بشود. وقتی به سعدآباد رسیدیم، در باغ دنبال شاهنشاه

بودم و احساس می کردم مثل این که از من گله دارند. یک دفعه برگشتند، فرمودند این دکتر کنی - رئیس و دبیرکل حزب مردم چه غلط هایی کرده است؟ عرض کردم نمی دانم. فرمودند بلی در

اصفهان میتینگ داده و گفته است این دولت یک دولت ارتجاعی است و به علاوه اگر انتخابات

شهرداری ها و انجمن های ولایتی آزاد باشد، حزب ما خواهد برد. اولاً چه طور به خود جرأت

داده است بگوید دولت من دولت ارتجاعی است، ثانیا چه طور ممکن است تفوّه این حرف بکند که انتخابات در سلطنت من آزاد نیست؟ عرض کردم من که خبر نداشتم چه گفته است، ولی رئیس حزب اقلیت یک چیزی که باید بگوید. هر چه می گوید، اگر شاهنشاه [بردباری]

(tolerance)نداشته باشند، البته برخورنده است و به ابروی یار بر می خورد. بسته به این است که چه جور به عرض برسد و

چه جور شاهنشاه آن را تعبیر و تفسیر بفرمایند. البته به نظر رئیس اقلیت اکثریت ارتجاعی است. در مورد آزادی انتخابات هم که این یک حقیقتی است. حالا

ص:۱۰۷

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۲- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۳- . علم، اسدالّله؛ پیشین، جلد دوم، صص ۲۹۴- ۲۹۵.

نبایـد می گفت علیحـده است. فرمودنـد بسـیار خوب چه طور انتخابـات را می برد؟ با پشم خایه اش می خواهـد اکثریت ببرد؟ عرض کردم خیر، ولی دولت هم اکثریتی ندارد. به علاوه مردم لایحب

علی، بل از بغض معاویه، به او رأی ممکن است بدهند. ولی من چنین فکر نمی کنم. این ادعای

خود اوست. فرمودند گه خورده است همچو خیالی کرده. من دیدم خیلی عصبانی هستند، دیگر حرفی نزدم.(۱)

اسـداللّه علم گاهی می توانست از موضع گیری بس خشونت آمیز و غیر اصولی شاه در برابر حزب اقلیت مردم انتقاد کنـد و به او بقبولاند که کمترین وظیفه حزب اقلیت که البته اعضای

بلندپایه آن همگی از چاکران اعلیحضـرت هستند، انتقاداتی هر چند سطحی از دولت و حزب اکثریت ایران نوین است. اما شاه تمایل چندانی در به کار بستن این نصایح از خود نشان

نمی داد.(۲) در چنین شـرایطی، اسداللّه علم که از اندرزهای خود به شاه، مبنی بر لزوم تغییر شـیوه رفتارش با حزب مردم نتیجه ای نمی گرفت، در نهایت به این تحلیل می رسید که اولیای دولت

و شـخص هویـدا شـاه را فریب می دهنـد و او را از حقـایق امور آگـاه نمی کننـد.(۳) در هر حـال، حزب اقلیـت مردم بـه رغم تلاشهایی که به ویژه علم در نزد شاه به عمل می آورد هیچ گاه اقبال

آن را نیافت که به طور جدی مورد توجه شاه و حاکمیت قرار گیرد. بلکه، شاه همواره در خفا

و گفتگوهای خصوصـی اش با علم، حزب مردم و رهبری آن را به باد سـخره می گرفت و علم همواره متأسف بود که چرا شاه حـداقل قاعـده بـازی سیاسـی میـان احزاب رسـمی کشـور را هم رعـایت نمی کنـد.(۴) اعترافـات اسـداللّه علم در یادداشـتهای خصوصی اش طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ آشکارا از عدم اعتقاد شاه به لزوم مخالفت خوانیهای حزب اقلیت مردم حکایت دارد. این شواهد نشان می دهد که شاه هیچ صدای انتقادی را ولو از ناحیه دست نشاندگانش

در حزب اقلیت برنمی تابیـد و هر آن منتظر فرصتی بود تـا بـا برچیـدن این احزاب حقیقتا فرمایشـی و بی خاصـیت حیطه اقتـدار خود را گسترش بدهد. یادداشتهای محرمانه ۲۹ آبان ۱۳۵۲ اسداللّه علم صراحتا این دیدگاه را به مخاطب خود القاء می کند:

در خصوص عـامری ، عرض کردم... که می خواهـد به تبریز برود برای انتخابات (!) کرسـی خالی سـنا، برود یا نرود؟ فرمودند البته برود، ما که به او کاری نداریم. آقایان که این همه سیاسـتمدار هسـتند که می گویند حالا که پول نقد گیرمان آمده است باید تحصیلات دانشگاهی

۱- . همان، جلد دوم، صص ۳۰۲ – ۳۰۳.

۲- . برای نمونه بنگرید به: همان، جلد دوم، صص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۳- . همان، جلد سوم، ص ۱۱۱.

۴- . برای نمونه بنگرید به: همان، جلد سوم، ص ۲۰۴ و ص ۲۴۴.

مجانی باشد و معالجات مجانی باشد، دیگر خود می دانند. می خواهد برود، می خواهد نرود. هر چه اصرار کردم فایده نبخشید. هیچ نتوانستم شاهنشاه را نرم کنم. فرمودند: آخر یا باید مثل کشور شوروی بود که تحصیلات مجانی [است]ولی اگر کسی خواست تکان بخورد پدرش را درآورد، یا اگر کسی بی استعداد بود به دانشگاه راه نداد. ولی در کشور ما فلان بچه تاجر که احیانا ممکن است علاوه بر بی استعدادی، خبیث و شلوغ کننده هم باشد و ما او را به دانشگاه راه می دهیم چرا باید پول ندهد که هیچ، جای دیگران را بگیرد؟ لااقل ۹۰٪ آنها که پول می دهند به خاطر همین پول هم که شده، قدری رعایت مقررات را می کنند. به علاوه ما در کنفرانس رامسر

که این مطلب را شیرفهم کرده ایم که هر کس استعداد دارد ولو بی بضاعت، باید درس بخواند و دولت مکلف است به او مخارج تحصیل را بدهد. اما دیگران چرا باید مفت خوری کنند؟ این آقایان سیاستمداران (بدبخت بیچاره!) چرا نطق های ما را نمی خوانند؟ اصولاً چرا یک دقیقه

نمی خواهند به خود زحمت بدهند که خط مشی کشور را بدانند. فرمایشات شاهنشاه صد در صد

صحیح است ولی مطلب دیگر این است که اگر رئیس حزب مخالف هم نتواند هیچ جور وعده و وعید بدهد، مخالفت هم نکند، پس چه بگوید؟ می گوییم مخالفت سازنده، چه جور، که به جای دیگر برنخورد؟ البته باید در چارچوب سیاست کلی کشور احزاب با هم زد و خورد بکنند.

اما اگر بر فرض یک حرفی هم زیادی زد که نمی شود پدرش را درآورد. [به این ترتیب دیگر]

چیزی نمی ماند، یعنی حزبی نمی ماند و مردم دیگر جرأت جمع شدن اطراف کسی نمی کنند. رئیس حزب مخالف، کسی را به نعمت نمی تواند برساند، به مقام هم که نمی تواند برساند،

حرف هم که نباید بزند، مخالفت هم که نمی تواند بکند. به این جهت [مبتذل] Banal می شود و من به این جهت می گویم که لازم نیست. چرا باید تقلید بی موضوع در بیاوریم؟ احتیاج به این کارها نیست.(۱)

در واپسین ماههای سال ۱۳۵۳، شاه دیگر هیچ گونه اظهارنظری از سوی رهبران حزب اقلیت مردم را برنمی تابید و عملکرد آنان را با شدیدترین انتقادات مورد بی مهری قرار

می داد. شاه در انتقاد از حزب مردم تا جایی پیش رفت که در اواخر آذر ۱۳۵۳ علنا اظهار

داشت، نسبت به رهبران آن به شدت بی اعتماد شده است و تصریح کرد که برخی رهبران آن از عوامل بیگانه «الهام می گیرند».(۲) از این نگرش تازه شاه به روشنی می شد فهمید که حزب اقلیت مردم(۳) به پایان دوران فعالیتش نزدیک شده است.

۱- . همان، جلد سوم، صص ۲۴۶ - ۲۴۷ و ص ۲۵۷ و همان، جلد چهارم، ص ۷۷.

۲- . همان، جلد چهارم، صص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۳- . لازم به ذکر است علاوه بر حزب مردم که نقش اصلی اقلیت را بر عهده داشت، احزاب مطیع و بسیار کوچک دیگری نیز در چارچوب فلسفه انقلاب سفید اجازه فعالیت محدود در گوشه و کنار کشور یافته بودند که عبارت بودند از: حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور و حزب ایرانیان. گفته شده است که حزب پان ایرانیست عمدتا عهده دار وظیفه مبارزه با گروههای مارکسیستی بود که در مناطق کارگری جنوب نظیر آبادان فعالیت می کردند. کیا، ب.؛ ارتش تاریکی، ص ۸۷.

تردیـدی وجود نـداشت که شاه در ارائه خط مشـی و فعالیت احزاب حکومت ساخته مردم و ایران نوین نقش اصـلی را ایفا می کرد و رهبران و اعضای این احزاب صـرفا مجری دسـتورات و فرامینی بودنـد که از رأس هرم حاکمیت به آنان ابلاغ می شد و متقابلاً کادر

رهـبری این احزاب نیز در درجه نخست برآورده سـاختن خواسته هـای شـاه را مـورد توجه قرار می دادنـد.(۱) قریب به اتفـاق صـاحبنظرانی که موضوع احزاب حکومتی دوره محمـدرضا شـاه را مورد توجه و پژوهش قرار داده انـد از محتوای فرمایشـی و متظاهرانه فعالیت آنها سخن به

میان آورده اند. این فعالیتها صرفا در چارچوب خواسته های حاکمیت دنبال می شد و از کلیه

قواعـد مرسوم بـازی سیاسـی در میـان احزاب کشورهای توسـعه یافته، عاری بود. در واقع می توان از آن فضای سیاسـی، تحت عنوان اختناق مدرن یاد کرد که رژیم جهت سـرپوش گذاشـتن بر سیاسـتها و اعمال استبدادی و رعب انگیز خود به فعالیت این گونه احزاب نیاز

داشت. آحاد مردم نیز، نه تنها هرگز این احزاب را جدی نمی گرفتند، بلکه، تنفر عمیقی نسبت

به آنهـا ابراز می کردنـد.(۲) علاـوه بر مردم، کیفیـت تشـکیل و مبـارزات سیاسـی ایـن احزاب حکومـتی مکررا مـورد تمسـخر صاحبنظران و نشریات خارجی نیز قرار گرفت.(۳) در میان ایرانیان، شاخصترین چهره ای که از محتوای فرمایشـی و غیراصولی احزاب حکومت ساخته ایران نوین و مردم انتقاد کرد، آیت اللّه خمینی بود که در تاریـخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳، کمتر از یک سال پس از تشکیل حزب ایران نوین در نکوهش احزاب یاد شده فرمودند:

دولتها

می آینـد و می روند. هر دولتی که می آید حزبی درست می کند... یکی حزب ایران نوین... حزب زوری معنا ندارد... سـجل های مردم را از دهات می گیرنـد... نام نویسـی می کنند در حزب. این بیچاره اصـلاً نمی داند ایران نوین یعنی چه؟ اصـلاً نمی فهمد این بیچاره اساسنامه

چیست... این بیچـاره ها را این بی دین ها می خواهنـد جمع کننـد در یک محیطی و زنـده باد بگوینـد همین... آن جاهایی که حزب هست دولتها از حزب وجود پیـدا می کنند نه اینکه اول دولت تشـکیل شود بعد حزب درست کند و بعد اتکا به آن پیدا کند. این جا شما می بینید اول دولت

درست می شود. خودشان می گویند من نمی گویم که ما به امر آمده ایم و به امر هم می رویم...

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۶۱ - ۷۶.

۲- . برای نمونه بنگرید به: کیا، ب.؛ پیشین، صص ۸۶ - ۹۱ و: ریگار، ژان پیر؛ و هورکارد، برنار؛ ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صص ۱۷۹ - ۱۸۵.

۳- . برای نمونه بنگرید به: علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۳۶۸.

آن وقت هم دولت آقایان حزبی است! من آخوندم می فهمم دول عالم نمی فهمند اینها را؟ آنها می خواهند تو این طور باشی. می خواهند عقب افتاده باشی. اگر حزب می خواهید درست کنید...

قبل از این که دولت شما پیش بیاید حزب درست کنید و بعد هم حزب در مجلس بعد هم می شود یک دولت متکی به حزب؛ اما شما اول دولتش را درست می کنید بعد حزب درست می شود. این بساط حزبی است که می بینید.(۱)

در حقیقت، آن «دموکراسی و مشروطیت واقعی» که در دهه سوم سلطنت محمدرضا پهلوی در کشور برقرار بود، امکانی برای انتقاد صریح و آزادانه از اوضاع جاری سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی باقی نمی گذاشت. تا جایی که از منابع و گزارشات موجود بر می آید هیچ

گونه مدرکی دال بر مخالفت آشکار و بی پروای معارضان سیاسی رژیم از نظام حاکم بر کشور

و عملکرد غیراصولی احزاب حکومت ساخته وجود ندارد. در این برهه به خاطر گسترش بی سابقه رعب و وحشت، هرگونه فعالیت سیاسی علنی مخالفان رژیم پهلوی از عرصه جامعه رخت بسته و خصلتی کاملاً مخفیانه و زیرزمینی پیدا کرده بود که گاه خود را در برخوردهای خشونت آمیز نشان می داد. با این حال، قریب به اتفاق کسانی که در جریان تحولات سیاسی کشور قرار داشتند نظر مساعدی به اوضاع جاری نداشتند.

در همین دوره که مخالفان داخلی شاه امکانی برای مخالفت با نظام استبدادی حاکم بر کشور نمی یافتند، آیت اللّه خمینی، جدیترین مخالف رژیم پهلوی بود. ایشان در ۲۷ فروردین

۱۳۴۶، هنگامی که در عراق به سر می برد، طی نامه سرگشاده ای خطاب به هویدا، نخست وزیر وقت، نسبت به نظام فاسد سیاسی حاکم بر کشور و جوّ ارعابی که زندگی روزمرّه را سخت به

خطر افکنده بود، اعتراض نمودند:

جناب آقای هویدا لازم است نصایحی به شما بکنم و بعضی از گفتنی ها را تذکر دهم، چه مختار در پذیرش آن باشید یا نه [...] موجب کمال تأسف است که نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریبا از حدود تبلیغات رادیو و روزنامه های غیرآزاد و بعضی نوشته های مشحون به

گزافه تجاوز ننموده و هر روز بر فقر و بیچارگی ملت افزوده می شود و ورشکستگی بازار و

بازرگانان محترم روزافزون است. نتیجه این همه هیاهو و تبلیغات سر تا پا گزاف، بازار سیاه برای اجانب است و ملت را به حالت فقر و عقب افتادگی به اسم ملت مترقی، نگهداشتن است. حکومت پلیسی شما و اسلاف شما به خواست آنان که می خواهند ملل شرق به حال عقب افتادگی باشند حکومت قرون وسطایی، حکومت سرنیزه و زجر و حبس، حکومت اختناق و سلب آزادی، حکومت وحشت و قلدری است. به اسم مشروطیت بدترین شکل حکومت

۱- . خمینی، روح اللّه؛ صحیفه نور؛ جلد اول، صص ۹۳-۹۴. و نیز بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.

استبداد و خودسری و با نام اسلام بزرگترین ضربه به پیکر قرآن کریم و احکام آسمانی است. با اسم تعالیم اسلام، یک یک احکام اسلام را زیر پای گذاشته و اگر خدای ناخواسته فرصت یابید

خواهید گذاشت. با گزافه دعوی تعالی و ترقی، کشور را به حال عقب افتادگی نگه داشته اید، اینها حقایق تلخی است که باید دنیا را مطلع کنم و انگشت روی بعضی بگذارم تا آنها که غافل هستند

یا تغافل می کنند، احساس وظیفه کنند و از ریاکاری و سالوس بازی های شما گول نخورند [...(۱)]

جزو معدود منابعی که در همان برهه پرخطر به طور تلویحی و گاه مستقیم نظام سیاسی حاکم بر کشور را به سخره می گرفتند، نشریات فکاهی و طنز بودند. در رأس این نشریات که

بسیار هم معدود بودند، باید از نشریه توفیق نام برد که در طول دهه ۱۳۴۰ مطالبی نیش دار و انتقادگونه از اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور به چاپ می رسانید و انتقادات آن نیز تا حدی از سوی حاکمیت تحمل می شد. توفیق جهت انتقاد غیرمستقیم از احزاب فرمایشی حکومت ساخته ایران نوین و مردم، موضوع «حزب خران» را طرح کرده بود و هر از چند گاه، زبان حال این «حزب خران» را که اشاره ای غیرمستقیم به وضعیت نابسامان فعالیت احزاب سیاسی

رسمی کشور بود، در قالب قطعاتی طنزگونه منتشر می کرد. در ۲۵ آبان ۱۳۴۸، قطعه طنزآمیزی با عنوان «ما خران حزبی» به چاپ رساند که اعضای فعال احزاب مردم و ایران نوین را به خاطر عدم توجه به وظایف واقعی و تمایل آنان به چاپلوسی و تملق از حاکمیت و ثروت اندوزی و سودجویی شخصی چنین مورد انتقاد قرار می داد:

ما نره خریم وز کسی باک نداریم

در حزب خران عنصر ناپاک نداریم

بر عکس بشر دور زِ حرصیم و زِ آزیم

باغ و حشم و پول و کادیلاک نداریم

از این همه خر، جان شما محض نمونه

معتاد یکی بر هر و تریاک نداریم

خر غلت زنان روی چمن در تک و تازیم

سر رشته ز ژست و فیگور (راک) نداریم

برگرده ما خاست بشر گر که نهد بار

ما نیز ز جفتک زدن امساک نداریم

ادراک ندارد خود او هر که بگوید:

ما دانش و اندیشه و ادراک نداریم.(۲)

این نشریه در طنز دیگری که در ۸ دی ۱۳۴۹ به چاپ رسانید دو شرط اصلی انتخاب داوطلبان به نمایندگی مجلس شورای ملی (بی سوادی و بی لیاقتی) را چنین برشمرد:

دو شرط اصلی

(برای نمایندگی مجلس شورای ملی)

ص:۱۱۲

۱- . خمینی، روح اللّه؛ صحیفه نور؛ ص ۱۳۲.

۲- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۲۳۸.

شنیدم که می خواست مردی علیل

به مجلس شود دور دیگر وکیل

بپرسیدم از یک نفر پیرِ دیر

که: «این مرد لایق بُوَد یا که خیر»؟

کسی که تواند در این زندگی

کند بی لیاقت نمایندگی؟

بگفتا که دارد لیاقت زیاد

که هم بی زبان است و هم بی سواد(۱)

توفیق در ۲۹ بهمن ۱۳۴۹ حین برگزاری بیست و سومین دوره انتخابات مجلس شورای ملی، که مطابق معمول حزب دولتی ایران نوین با بهره گیری از امکانات گسترده خود نبض انتخابات را در دست داشته و به تبع آن داوطلبان نمایندگی جهت پیروزی در انتخابات چاره ای جز کاندیداتوری از سوی آن حزب نداشتند، در قالب طنز این وضعیت اسفبار را به

بوته نقد کشید:

انتخابات

گرم است توی احزاب، بازار انتخابات

نشسته صدر اخبار، اخبار انتخابات

باشد برو بیاها، در حزب اکثریت

زیرا بود «کلاغی»(۲) معمار انتخابات

این دوره نیز بی شک، چون دوره گذشتهباشد به دست آقا(۳)، افسار انتخابات

بشنید چون آمیرزا(۴)، نامش نرفته در لیستاز پا فتاده گشته، بیمار انتخابات

سوزن گرفته و نخ، در دست خود اوس عباس(۵)تا بهر خود بدوزد، شلوار انتخابات

بشنو تو از بادمجون(۶)، کاو با تمام خنگیگشته چهارچشمی، هشیار انتخابات

صندوق و رأی و کرسی، هر سه شده مهیاآقا بود مجرب، در کار انتخابات(۷)

۱- . همان، جلد چهارم، صص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۲- . منظور دکتر منوچهر کلالی دبیر کل وقت حزب ایران نوین بود که در آن هنگام نبض انتخابات را در دست داشت.

۳- . منظور از آقا، اشاره به امیر عباس هویدا، نخست وزیر وقت است که کلالی زیر نظر او حزب ایران نوین را مدیریت می کرد.

۴- . منظور از آمیرزا، اشاره به عباس میرزایی ، نماینده مجلس شورای ملی از حوزه انتخاباتی تهران بود که نشریه توفیق همواره او را سوژه طنزهای سیاسی خود قرار می داد.

۵- . مقصود از اوس عباس، همان عباس روستا نماینده مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه تهران بود که قبل از نمایندگی شغل اصلی اش خیاطی بود.

۶- . منظور از بادمجون، وکیل بم در مجلس شورای ملی بود که نشریه سروش غالبا او را سوژه سیاسی خود قرار می داد.

۷- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

این نشریه در ۱۶ تیر ۱۳۴۹ که مقدمات برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم فراهم شده بود و هر یک از دو حزب سیاسی ایران نوین و مردم برای یافتن نامزدهای نمایندگی با داوطلبان در گفتگو بودند، طنزی به چاپ رسانید که در آن زبان حال منتظرالوکاله هایی را که با چاپلوسی و تملق گویی به امیرعباس هویدا و رهبران حزب ایران نوین امیدوار بودند از

سوی این حزب کاندیدای نمایندگی مجلس شده و البته به عنوان نماینده دوره ۲۳ وارد مجلس شورای ملی شوند، به شرح زیر بیان کرد:

چرب زبانی منتظرالوکاله

بعد از این از چاکرت تعریف ها خواهی شنید

آنچه دارد طبع آقا اقتضا خواهی شنید

بر سرم روزی هزاران بار اگر کوبی چماق

جای دشنام از من مسکین دعا خواهی شنید

از تو گر، استغفرالّله! ناروایی سرزند

کی زمن، استغفرالّله ناروا خواهی شنید

دیگر از من نشنوی حرفی ز دیوان قضا

بلکه تنها حرف از خوان غذا خواهی شنید

نشنوی حرفی که سازد اشتها را پاک کور

حرف هر چیزی که آرد اشتها خواهی شنید

جای حرف تلخ زین پس دم ز شیرینی زنم

نَقل نُقل و زولبیا و بامیا خواهی شنید

جای فکر و ذکر اصلاحات کآرد دردسر

حرف اصلاح سر کل مصطفی خواهی شنید

صحبت بازیگران میهنی آرد ملال

حرف از بازیگران سینما خواهی شنید

تا توانم گفت و گو از نیش عقرب ها نمود

کی دگر حرف از جفای اقربا خواهی شنید

گر زحیوان دو پا گویم، لگد خواهد پراند

حرف کم آزاری هر چارپا خواهی شنید

هر چه می خواهی بکن، چون از من و امثال من

در قبال هر چه کردی، مرحبا خواهی شنید.(۱)

در این دوره، یعنی، واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰ و ماههای نخست دهه ۱۳۵۰ دیگر نه احزاب سیاسی رسمی کشور از شاخصه های احزاب سیاسی فعال در کشورهای دموکراتیک نشانی داشتند و نه رهبران و اعضای فعال این احزاب خود را به رعایت چارچوب و قواعد بازی سیاسی سالم مقید می دیدند. بنابراین، نمایندگانی هم که از سوی این احزاب به مجلس

راه می یافتند کمتر فرصت و مجالی برای اندیشیدن در حیطه انجام وظایف واقعی نمایندگی

خود داشتند.

به رغم تمامی تلاش شاه و مجموعه حاکمیت برای وانمود کردن اینکه نظام حاکم به سوی دموکراسی و مشروطیت، راه تکاملی خود را طی می کند؛ واقعیتهای موجود هرگز چنین قضاوتی را به ذهن ناظران و آگاهان به امور متبادر نمی کرده است.(۲) علینقی عالیخانی که بر

۱- . همان، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲- . برای نمونه بنگرید به: میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۲۹۸- ۳۰۷، و استمپل، جان. دی.؛ درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، صص ۲۰ - ۲۳ و بشیریه، حسین؛ جامعه شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، صص ۲۷۶ - ۲۷۸.

یادداشتهای خصوصی اسداللّه علم مقدمه مبسوطی نوشته است در جای جای نوشته های خود به سلطه استبدادی شاه بر امور ریز و کلان کشور اشاره می کند و اندیشه های دموکرات

منشانه او را توهمی بیش نمی داند که صرفا می توانست تمایلات غیراصولی اش را ارضاء نماید.(۱) در یادداشتهای اسداللّه علم هم مکرر از تمایلات استبدادی شاه در حکمرانی و اداره امور کشور سخن به میان می آید.(۲) شاه هم از اینکه هر از چند گاه، از سرشت استبدادی خود در اداره امور کشور سخن بگوید، پروایی نداشت. یک بار، در گفتگو با علم صراحتا اعلام

کرده بود: «اگر قرار باشد در ایران حکومت دموکراسی واقعی برقرار گردد، بیست و هفت میلیون جمعیت ایران، بیست و هفت میلیون رأی مختلف و مخالف یکدیگر می دهند.»(۳) و در غالب سخنرانیها و بیاناتی هم که از او به جا مانده است، بارها لحن وی و واژه هایی که به کار می برد حکایت از برداشت او از احساس نیاز کشور به لزوم بهره گیری از روش استبدادی حکومت می کند.(۴) همچنانکه در مصاحبه با اوریانا فالاچی درباره ضرورت اعمال قدرت استبدادی برای توسعه کشور گفته بود:

سلطنت مثل یک سردرد است و اغلب برای یک شاه اتفاق می افتد که از این پیشه خسته شود. برای من هم گاهی اتفاق می افتد. ولی وقتی شما می گوئید نسل پادشاهان رو به انقراض

است فقط یک جواب می توانم بدهم و آن این که وقتی سلطنت نباشد آنارشیسم یا حکومت چند نفری یا دیکتاتوری خواهد بود. در هر صورت حکومت و نظام سلطنتی تنها فرم موجه برای حکومت ایران است به شرطی که من شاه باشم. برای انجام کارها قدرت لازم است، برای

نگهداری قدرت هیچ احتیاجی به اجازه یا مشورت با کسی نیست و نباید با کسی در مورد تصمیم ها بحث کرد و... البته من هم ممکن است اشتباه کنم، من هم آدم هستم و چون می دانم

مأموریتی دارم که باید آن را به پایان برسانم، بنا بر این تصمیم دارم بدون کنار گذاشتن تاج و تخت آن را به آخر برسانم. مسلما آینده را هرگز نمی توان پیش بینی کرد. ولی من حتم دارم که سلطنت در این کشور بیشتر از حکومت های شما طول خواهد کشید، یا بهتر است بگویم که حکومت های شما زیاد طول نمی کشد، ولی مال ما چرا.(۵)

شاه در مصاحبه با نماینده رسانه های فرانسه، مورخ اول تیر ۱۳۵۳، صراحتا اعلام کرد

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد اول، مقدمه، صص ۷۸ - ۷۹.

۲- . برای نمونه بنگرید به: همان، جلد دوم، ص ۳۴۸ و صص ۲۲۵ - ۲۲۶ و ص ۳۳۴ و جلد سوم، ص ۸۷.

۳- . همان، جلد دوم، ص ۴۶.

۴- . برای نمونه بنگرید به: پهلوی، محمدرضا؛ برگزیده ای از نوشته ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، ص ۲۴۴.

۵- . فالاچی، اوریانا؛ پیشین، ص ۸.

فقط به همت فردی او بود که پس از خلع پدر تاجدارش از سلطنت، کشور تمام بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به سلامت پشت سرگذارد.(۱) در ۶ تیر همان سال مدعی شد که واژه شاهنشاهی با خون ایرانیان عجین شده است و هرگز امکانی برای دل کندن مردم از او و نظام شاهنشاهی مورد علاقه او به وجود نخواهد آمد.(۲) در ۴ مهر ۱۳۵۳ خود را، البته کاملاً ـ حق به جانب، طراح و مجری آزادیهای موجود سیاسی در کشور قلمداد کرد و خاطرنشان ساخت که به خاطر بی سوادی بخش قابل توجهی از مردم کشور او در اعمال این دموکراسی پوپولیستی ناگزیر بوده است و مغرورانه تصور می کرد با به کار بستن این شیوه تزریق دموکراسی، جامعه ایرانی را برای «دوره انتقال آماده» می کند. طبق وعده شاه، جامعه آینده می بایست بر «آزادی بیان استوار» باشد. به زعم وی، پیش شرط رسیدن به چنین جامعه ای، شناخت کافی مردم از مفهوم آزادی بود و از اینرو، خود را معمار جامعه آینده می شناساند.(۳) شاه در دو سه سال نخست دهه ۱۳۵۰ به این نتیجه رسیده بود که حکمرانی استبدادی او عین

تحقق دموکراسی و مشروطیت در جامعه تلقی می شود و گمان می کرد عامه مردم هم همین احساس را دارند. در حقیقت می توان گفت شاه به این احساس قلبی رسیده بود که دیکتاتوری وی واقعا در عرصه کشور در حال نهادینه شدن است. در گفتگوی خصوصی شاه و اسدالله علم در ۲۱ شهریور ۱۳۵۳ این نکته مشهود است:

مسئله انتخابات انگلیس را عرض کردم، که صحبت این است باز هم احزاب مساوی بکنند. در این صورت کابینه جنگی مؤتلفه تشکیل خواهد شد ولی بر سر موارد همکاری شاید اختلاف

پیش بیاید. فرمودند کارشان زار است. حالا ما در ایران به هر صورت هر کس هم نِقی بزند

حرف ما حرف آخر و قاطع است و من خیال می کنم مردم هم حالا ـ حرف مرا قبول دارند. عرض کردم چون شاهنشاه قلب پاک دارید که جز خیر مردم را نمی خواهید این امر اثر وضعی

دارد و مردم احساس می کنند. فرمودند این درست است، ولی من خیال می کنم که وزراء هم که

اوامر ما را بی چون و چرا و فوری اجرا می کنند در قلب خودشان هم اعتقادی هست که آن چه

می گوئیم صحیح است. عرض کردم البته تا مقدار زیادی این طور است، ولی اثر چماق مبارک

را هم فراموش نفرمائید. شاهنشاه خیلی خندیدند.(۴)

شاه در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ بدین نتیجه ناصواب رسیده بود که دیگر در کشور مخالف جدی سیاسی به معنای عام وجود خارجی ندارد و زندانیان سیاسی کمترین تعداد

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد هشتم، صص ۷۳۵۸ - ۷۳۵۹.

۲- . همان، جلد هشتم، صص ۷۵۱۰ - ۷۵۱۱ و همان، جلد نهم، صص ۷۷۱۸ - ۷۷۱۹ و ص ۷۷۷۶.

۳- . همان، جلد نهم، صص ۷۵۱۱ - ۷۵۱۲.

۴- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۲۳۵.

زندانیان کشور را تشکیل می دهند و در محاکم قضایی نیز از محاکمه مخالفان سیاسی اثر چندانی نمی توان یافت. در ۲۶ مهر ۱۳۵۰ تعداد زندانیان سیاسی در ایران را «درست به اندازه تعداد خائنین این کشور» برشمرد.(۱) وی مدعی بود که فقط تروریستها و کسانی که راه مبارزه مسلحانه را برگزیده اند، تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات می شوند. اما به این نکته توجه

نداشت که در نتیجه گسترش بی سابقه جو ارعاب و فشار، مخالفان سیاسی جز مبارزه مسلحانه راه دیگری را پیش روی خود ندیده اند. به همین خاطر، بسیار متعجب و در عین حال، متأسف بود که «آیا واقعا می شود در کشوری که در حال خودساختن است، در مرحله رستاخیز است، پایه های نوی را بنا می کند و شالوده جامعه آن کاملاً تغییر کرده و زیر و رو شده است»(۲) عده ای با حاکمیت به ستیز برخیزند؟! به هر حال، ضرورت عدم توقف شتاب توسعه همه جانبه کشور اقتضا می کرد که او در تعقیب معارضان سیاسی خود، راه دیگری جز سرکوب را انتخاب نکند. آنان از دید شاه، افراد لاابالی و خیال پردازانی بودند که در مقایسه با موافقان حاکمیت بسیار انگشت شمار می نمودند. همواره تأکید می کرد که اساسا فلسفه تأسیس و فعالیت حزب اقلیت مردم جهت رساندن صدای انتقاد و اعتراض مخالفان به حاکمیت است. وی حتی از این هم فراتر رفت و ضمن اینکه خود را اولین مشوق صدای مخالفان اعلام کرد، اظهار داشت که به برکت پیاده شدن اصول انقلاب سفید که هدفی جز برآوردن نیازهای اساسی جامعه ایرانی را نداشته است، دیگر هیچ گونه بهانه ای برای مخالفت خوانی در کشور وجود ندارد. بخشهایی از اظهارات شاه را در مصاحبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۰ با مجله بیلیتز هند می خوانیم:

ناراحتی های اجتماعی امری است که دامنگیر همه کشورهای جهان، چه کشورهای مترقی و چه کشورهای در حال رشد شده است. ما هم از این مشکل سهمی داشته ایم، اما نه از آن گونه

مشکلاتی که مثلاً کشورهایی چون آمریکا و ترکیه داشته و دارند.

نکته مهم و قابل توجه این است که این گونه لاابالی گری ها در اجتماع ما منحصر به عده معدودی خیال پرور بی هدف در میان جوانان است و بسیار دیده شده است که افراد ملت ما،

به ویژه روستائیان آزاد شده و کارگران، این افراد را تعقیب کرده، از محیط خود رانده و یا آنها را دستگیر نموده به مقامات پلیس تحویل داده اند. بدین سان این مسئله موجب نگرانی برای ما نیست.

البته ما از شنیدن صدای مخالف رویگردان نیستیم، ما به صف مخالف هم نیازمندیم، ما

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد هفتم، ص ۶۲۵۷.

۲- . همان، جلد هفتم، صص ۶۳۴۲ - ۶۳۴۳.

مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می کنیم، ما در صف مخالف احزابی مانند حزب مردم داریم، اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد. آنها با چه چیز می خواهند مخالفت کنند؟ با انقلاب سفید؟ با برنامه های اصلاحات ارضی؟ با سهیم

شدن کارگران در سود کارخانه ها؟ با برابری بانوان با مردان؟ حقیقت آن است که مواد دوازده گانه انقلاب تمام آن چیزهایی را که افراد دولت ما طی قرن های متمادی آرزوی رسیدن

بدان ها را داشتند به آنها ارزانی داشته است. بدین ترتیب برای صف مخالف مسئله زیادی باقی نمی ماند که در اطراف آن سر و صدا راه بیاندازند.(۱)

شاید او واقعا تصور می کرد با آغاز دهه ۱۳۵۰ مردم دیگر دستاویزی برای مخالفت با رژیم او نداشتند و به برکت تلاشهای طاقت فرسایی که برای توسعه کشور و تأمین منافع مردم صورت داده بود، نمی توانستند فکر مخالفت با او و رژیم البته دموکرات و مشروطه خواهش را در مخیله خود جای دهند؛ اما واقعیت این است که برخلاف تصور شاه، نه تنها اصلاحات انقلاب سفید هرگز نتوانست کشور را به سوی توسعه سوق دهد و نه تنها آحاد مردم در آن مقطع هرگز نتوانستند از ثمرات اقتصاد دموکراتیک و عدالت اجتماعی او

منتفع شوند، بلکه مجموعه اقدامات تخریبی حاکمیت در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به راستی هیچ گونه بارقه امیدی را در مردم نسبت به امکان توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در آن فضای خفقان آور امنیتی - پلیسی باقی نگذاشته بود. با این

حال سخن شاه درباره عدم وجود مخالفت در کشور به یک اعتبار درست می نمود و آن اینکه،

در آن مقطع حقیقتا کمتر کسی جسارت داشت مخالفت خود را با حاکمیت ابراز نماید و در عین حال، از تبعات سختی که در انتظارش بود ایمن بماند. البته، باید در نظر داشته باشیم که حزب اقلیت و به ظاهر منتقد مردم نیز، هرگز امکان آن را نیافت که به طور جدی حاکمیت و

حتی هیأت دولت و عملکرد آن را نقد کند.

با این تفاصیل، می توان پرسید آیا تصمیم شاه در روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ مبنی بر انحلال احزاب سیاسی رسمی کشور و اعلام تأسیس حزبی واحد و فراگیر، برای پیشبرد دموکراسی و مشروطیت واقعی مورد نظر او، یک اقدام ضروری بود؟ البته شاه، ابتدا به ضرورت این اقدام سخت باور داشت، اما پس از آنکه آخرین سخنان تضرع آمیزش در محضر ملت ایران که گفته بود صدای انقلاب مردم را شنیده و قول می دهد خطاهای گذشته را جبران کند، ناشنیده ماند و نهایتا به پایان سلطنت ۳۷ ساله اش انجامید، اعتراف کرد، که فکر تأسیس حزب

۱-. همان، جلد هفتم، صص ۶۱۰۹ - ۶۱۱۰.

رستاخیز از اشتباهات بزرگ دوران سلطنتش بود. در فصول آتی درباره این اشتباه بزرگ شاه به طور مبسوطی سخن به میان خواهیم آورد.

ص:۱۱۹

فصل چهارم: تأسیس حزب رستاخیز

اشاره

ص:۱۲۱

تأسیس حزب رستاخیز

تلاش برای نهادینه کردن رژیم پهلوی

در فصلهای پیشین، با بررسی مختصر روند تدریجی دوری گزیدن شاه از بنیانهای مشروطیت و گرایش هر چه بیشتر او به سمت و سوی روشهای استبدادی حکمرانی تا سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ (به ویژه، اعلام تأسیس حزب رستاخیز)، نشان داده شد که چگونه شاه شأن و منزلت دموکراسی و مشروطیت را تا حد خواسته های خودمحورانه و برداشتهای شخصی از حکومت و مشارکت سیاسی تنزل داد و هیچ مخالفت و انتقادی را از مجموعه حاکمیت، هرچند جزئی، حتی از سوی برگزیدگانش در حزب اقلیت مردم برنتابید.

در این دوره، شاه حتی نتوانست بازی مشمئزکننده دموکراسی حکومت ساخته اش را نیز تحمل کند و در نهایت به این نتیجه رسید که حتی رهبران و اعضای حزب مردم هم، که سالها

قبل، - به گفته خودش،- با تشویق و راهنمایی او تأسیس شده و فعالیت خود را آغاز کرده بود، با بیگانگان سر و سرّی پیدا کرده اند و ویژگی یک حزب اقلیت انتقادگر سالم از حکومت دموکراتیک او را از دست داده اند. در گذشته، شاه فقط احزابی را که قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تشکیل شده بودند، عوامل بیگانگان معرفی می کرد و در مقابل بسیار خوشنود بود که

توانسته است با تأسیس دو حزب مردم و ملیون (و سپس ایران نوین به عنوان حزب اکثریت) بر تحرکات و فعالیتهای انحراف آمیز احزاب گذشته پایان دهد و دریچه ای به روی تحقق دموکراسی واقعی و مشروطیت حقیقی در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران بگشاید. شاه به ویژه پس از انقلاب سفید بارها از حزب اکثریت و دولتی ایران نوین به عنوان پاسدار

دستاوردهای آن یاد کرده و همواره از عملکرد این حزب اظهار رضایت کرده بود. اما با اعلام

تأسیس حزب واحد رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳، حزب پاسدار انقلاب نیز نظیر حزب مردم و یکی دو حزب بسیار کم اهمیت تر دیگر که اجازه فعالیت داشتند، قربانی دیدگاههای نوین شاه در راه تکامل دموکراسی و مشروطیت شدند.

پیش از آن، در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳، شاه بارها از نظام دو حزبی حاکم بر کشور، حمایت کرده و اساسا آن را بهترین نـوع حکمرانی توصـیف نموده بود. شـیوه ای که، اگرچه هرگز به طور کامـل پیـاده نشـد، امـا، او همیشه تصور می کرد وجود حداقل یک حزب اقلیت منتقد (که منظور همان حزب مردم بود) می تواند حزب اکثریت حاکم را از انحرافاتی که پیوسـته آن را تهدیـد می کنـد، باز دارد و در صورت جلب آراء عمومی و کسب اکثریت تعداد کرسـیهای نمایندگی مجلس شورای ملی، به تشـکیل کابینه اقدام نماید. از جمله، در اول فروردین ۱۳۴۷، ضـمن ذکری از خود به عنوان محور اصلاحات انقلاب سفید و نیز هـادی دموکراسـی، در توصـیف و تحلیـل ویژگی دولتهای حزبی که مقصودش البته نظام سیاسـی حاکم بر ایران بود، چنین گفت:

اصول رژیم پارلمـانی بر اساس حقوق و وظایف قانونی مجلسـین و در عین حال بـدون عوام فریبی و هوچیگری و احیانا اتلاف وقت [یک کلمه ناخوانا]دارد به خوبی قوام می گیرد. دولت حزبی مشغول انجام برنامه های مملکت و اجرای مرامنامه خویش است. جز در صورتی که اتفاق فوق العاده ای بیفتد، اساس حکومت های حزبی این است که وقتی یک دسته ای اکثریت

را در پارلمـان حـائز باشـند تا انتهای آن دوره اگر اکثریت او در پارلمان باقی بمانـد بر سـر کار می مانـد تا برنامه های خود را انجام دهـد. این مطلبی که گاه گاه می شـنوم که عـده ای پشت تریبون می روند و انتشاراتی می دهند و برای خودشان یا برای اجنبی تصوراتی می کننـد مطلبی بی معنی است که بایـد برای همیشه در این مملکت بـدان خاتمه داد. دولت ایران را فقط شاه ایران تعیین

می کند و فقط مجلسـین ایران هسـتند که باید آن را تأیید کنند. دولت ایران را فقط شاه ایران یا مجلسین ایران می توانند ساقط کنند. به این طریق است که ثبات لازم در مملکت ایجاد می شود.

دوره مجلسین چهار سال است و دوره برنامه های ما پنج سال است. بنا بر این هر دولتی حداقل

چهار سال بر سر کار است مگر آن که خدای نخواسته خلافی از آن سربزند. اگر دولت در این

مـدت خوب کار کند و مردم از حزبی که دولت وابسـته به آن است راضـی باشـند مجددا آن حزب حائز اکثریت پارلمانی می شود و دولت می تواند چهار سال یا هشت سال یا دوازده سال

دیگر یا تا موقعی که مردم به آن حزب بیشتر رأی بدهند بر سر کار بماند این امر از بدیهیات

رژیم پارلمانی و حزبی است. همان طور که گفتم در مملکت ما کم کم دارند به رژیم پارلمانی

صحیح عادت می کنند.(۱)

شـاه در نخستین کتـابش، مأموریت برای وطنم، خود را پادشاه کشوری مشـروطه قلمـداد می کنـد. پادشاهی که همواره مشوق تأسـیس و فعـالیت احزاب بوده است و هرگز به جایگـاه «دیکتاتورهـا» تنزل مقام نخواهـد یافت تا نظام تک حزبی را در کشور برقرار ساخته و «مانند

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ مجموعه تألیفات...، جلد پنجم، صص ۴۵۰۰ - ۴۵۰۱.

دیکتاتورها تنها از یک حزب دست نشانده خود پشتیبانی» کند.(۱) شاه این عقیده خود را درباره لزوم حمایت و پشتیبانی از نظام دو حزبی حاکم بر کشور در سراسر دهه ۱۳۴۰، بارها تکرار

کرد و هر از چند گاه به دست اندرکاران فعالیت حزبی و نیز نمایندگان مجلس شورای ملی دستور داد قاعده بازی سیاسی را مراعات کرده، در حفظ نظام دو حزبی حاکم بر کشور بکوشند.(۲) همچنانکه، در ۱۵ آبان ۱۳۵۱ نیز تصریح کرده بود «از لحاظ سیاسی مملکت یک حزبی نیست یعنی دیکتاتوری یک حزبی نیست و نخواهد بود».(۳) با این همه، قریب دو سال بعد، ۲۲ مهر ۱۳۵۳، در مصاحبه با سردبیر بخش اروپایی مجله نیوزویک، حمایت خود را از احزاب رسمی کشور مشروط کرده و گفت: «فعالیت های حزبی در ایران هیچ خطری نخواهد داشت به شرط آن که آنها از خارج رهبری نشوند». شاه بر این گفته خود افزود که «هیچ کار و فعالیت ایرانی ممنوع نخواهد بود اما هر نوع اندیشه و فعالیت مخرب که از خارج بیاید کاملاً خرد خواهد شد.» شاه برای این تهدیدهای خود دلیل قاطعی هم داشت: «من سوگند یاد کرده ام که قانون اساسی را حفظ کنم. من برای خدمت به منافع کشورهای دیگر نیامده ام.»(۴)

واقعه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ نشان داد، شاه دیگر از احزاب رسمی فعال در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور سلب اعتماد کرده و یا شاید همانگونه که بارها احساس خطر کرده بود، فعالیت برخی از اعضاء و رهبران آن را در راستای اهداف بیگانگان می دید و از اینرو، همچنان که ذکر کردیم،(۵) در واپسین ماههای سال ۱۳۵۳ به علم، وزیر دربار، گفته بود حزب اقلیت مردم به نوعی از بیگانگان الهام می گیرد.

تا قبل از ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، شاه هرگز در ملاء عام از قصد انحلال احزاب سیاسی موجود و تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز سخنی به میان نیاورده بود. بنابراین، اکثریت رجال و

دولتمردان آن روزگار تا اعلام تأسیس حزب رستاخیز از این تصمیم شاه اطلاعی نداشتند و

اینکه، در برخی منابع و گزارشات آمده، اقدام شاه حیرت همگان را برانگیخت، ناشی از همین بی اطلاعی عمومی بوده است. چند روز قبل از آن، شاه، حداقل بر حسب ظاهر، از نظام

دو حزبی حاکم بر کشور حمایت کرده بود. با این حال، برخی قراین ثابت می کند حداقل از

اواخر دهه ۱۳۴۰، تلاشهایی صورت گرفت تا ذهنیت شاه را به اهمیت و ضرورت تأسیس

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطنم، صص ۳۳۶ - ۳۳۷.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ مجموعه تألیفات...، جلد چهارم، صص ۳۶۵۳ - ۳۶۵۴.

۳- . همان، جلد هفتم، صص ۶۶۰۵ - ۶۶۰۶.

۴- . همان، جلد نهم، صص ۷۵۹۷ - ۷۵۹۸.

۵- . نگاه کنید به صفحه ۱۱۱ کتاب حاضر.

حزبی مقتدر برای تقویت و تضمین پایه های حاکمیت سلسله پهلوی معطوف سازند. چنانکه، از دست نوشته های خصوصی اسداللّه علم، بر می آید، اولین بار در فروردین ۱۳۴۸،

این فکر از سوی سفیر آمریکا در تهران، به وساطت علم با شاه در میان نهاده شد.(۱) سفیر آمریکا گفته بود اگر شاه، به ناگهان فوت کند، هیچ تضمین محکمی برای تداوم حاکمیت او از طریق جانشینی وجود ندارد. حاکمیت نیازمند سازمان و یا حزبی قدرتمند و دارای اکثریت است که بتواند در شرایط بروز چنین بحرانهایی از کیان سلطنت پهلوی حمایت کند. اسداللّه

علم که این اظهار سفیر را به طور تلویحی با شاه در میان نهاده بود، در یادداشتهای محرمانه

روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۴۸ خود، نوشته است:

روزی هم که می رفتیم، قبل از ورود به لندن شام صرف شد. سفیر آمریکا که در التزام بود برای شام احضار شد. مطالب مختلفی گفتگو شد، منجمله این که اگر خدای ناکرده شاه از بین

برود چه وضعی در ایران پیش می آید. او معتقد بود که یکی دو سالی کارها بر اثر مایه و

سابقه ای که پیدا کرده پیش می رود، بعد ممکن است هرج و مرج شود. من این عقیده را ندارم و

فکر می کنم همان فردا اوضاع به هم می ریزد. فقط به نظرم رسید شاهنشاه از این استنتاج سفیر قلبا ناراحت شدند. زیرا روز بعد در لندن از من سئوال فرمودند معنی حرفهای او چه بود؟ آیا آنها نقشه ای دارند که به این صورت از ذهن سفیر تراوش می کند؟ عرض کردم از این که روی

جانشینی اعلیحضرت همایونی و تعیین علیاحضرت شهبانو به عنوان نایب السلطنه و یک حزب مقتدر اکثریت کم و بیش مطالعه می کنند تردیدی نیست. ولی خود من تردیدی ندارم که فعلاً در اشتباه هستند. هیچ چیز نمی تواند جای خالی شما را پر کند. چون علیاحضرت، گو این که ملائکه

است، جوان و بی سابقه و به علاوه زیاد احساساتی هستند و ولیعهد هم بچه است. حزب اکثریت

هم کوچکترین تأثیری در ارتش ندارد، بنا بر این واقعا همه چیز دستخوش تزلزل و خطا و اضطراب می شود و معلوم نیست عاقبت کار به کجا می انجامد.(۲)

هرچند این توصیه، می توانست منعکس کننده موضع گیری جدید آمریکایی ها در خصوص ایران باشد، اما، از اینکه شاه، تا چه اندازه آن را مورد توجه قرار داد، اطلاعی نداریم. بعید است که این سخن را یکسره، به فراموشی سپرده باشد. فرد دیگری که از وجود سابقه تأسیس حزبی واحد در ذهن شاه سخن به میان می آورد ماروین زونیس، نویسنده کتاب «شکست شاهانه» است. وی در ۳ فروردین ۱۳۶۱/ ۲۳ مارس ۱۹۸۲، طی مصاحبه با شخصی (که از او نام نبرده است) دریافت شاه قبل از آنکه بداند به بیماری سرطان مبتلاست، به فکر

۱- . در آن هنگام، شاه از سفر آمریکا راهی ایران بود و سفیر آمریکا نیز به همراه اسداللّه علم در هواپیمایی که به سوی لندن و سپس تهران در حرکت بود، درباره این موضوع گفتگو می کردند.
۲- . علم، اسداللّه؛ یادداشتهای علم، جلد اول، ص ۱۷۵.

تأسیس نظام تک حزبی افتاده بود. اما زونیس دقیقا، زمان این تراوشات فکری شاه را تعیین نمی کند. زونیس می نویسد که از اوایل سال ۱۹۷۲ م (ماههای پایانی سال ۱۳۵۰ یا اوایل سال

۱۳۵۱) تقریبا یک سال قبل از آن بیماریش تشخیص داده شود، با برخی از بلندپایگان دربار و دولتش درباره راهها و امکان تأسیس «حزب رستاخیز» به گفتگو پرداخته بود. زونیس بدون ذکر نام افرادی که طرف مشاوره شاه بودند، تصریح می کند: «در آن زمان برای افراد مورد مشورت روشن بود که شاه تشکیل این حزب را نه به عنوان ابزاری در خدمت تعمیم دموکراسی

در ایران بلکه به مثابه وسیله ای در خدمت نهادی کردن نظام پهلوی قلمداد می کند.»(۱) اگر اشاره زونیس درباره وظیفه حزب واحد مورد نظر شاه «نهادی کردن نظام پهلوی» خالی از خطا باشد، می توان گفت در آن هنگام شاه هنوز تحت تأثیر القائاتی بود که سه سال قبل، سفیر

آمریکا در تهران از طریق اسداللّه علم به وی منتقل کرده بود. با این حال، زونیس از قول مصاحبه شونده تصریح می کند شاه در همان سال ۱۹۷۲، این اندیشه را رها می سازد و سپس در سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م، یک سال بعد از آنکه بیماریش شناخته شد، بار دیگر به طور جدی

طرح تأسیس حزب واحد و فراگیر را مورد توجه قرار می دهد.(۲) دست نوشته های خصوصی اسداللّه علم که در شناخت روحیات و روند تصمیم سازیهای شاه منبع کم نظیری است، دیدگاه زونیس را درباره زمان مطرح شدن فکر تأسیس حزبی واحد در مخیله شاه (اوایل دهه

۱۳۵۰) تأیید می کند. اسداللّه علم در یادداشتهای روز جمعه ۱۳ مرداد ۱۳۵۱ خود آشکارا

آورده است که شاه گویا تحت القائات محافل و جریاناتی که البته نامی از آنها نمی برد، به تأسیس حزبی واحد و فراگیر گرایش نشان داده است. علم حتی احتمال می دهد که این نظام تک حزبی از سوی برخی جریانات و شاید قدرت های خارجی (که گمان می رود مقصودش آمریکایی ها باشند) به شخص شاه تحمیل شده باشد و با نگرانی نتیجه می گیرد که هرگاه این

نظام مورد نظر تحقق یابد تداوم حاکمیت سلسله پهلوی را با دشواری جدی مواجه خواهد ساخت:

صبح با خانم علم سواری رفتم. [...] سر سواری فکر می کردم این سیستم یک حزبی که دارد مورد قبول شاهنشاه واقع می شود، یا بر شاهنشاه تحمیل می شود، خطر عجیبی برای رژیم سلطنتی

است. البته تا شاهنشاه زنده و پایدار است خطری نیست، زیرا هر کس حدود خود را می داند و جرأت تخطی ندارد. ولی خدای ناکرده بعد از شاه، یک رفراندوم صحیح یا غلط به وسیله یک

۱- . زونیس، ماروین؛ شکست شاهانه، ص ۵۴۲.

۲- . همان، ص ۵۴۲ و صص ۲۸۲ - ۲۸۶.

حزب می تواند به رژیم پایان دهد. با این همه بینایی شاه، چنین وضعی عجیب می نماید ولی من به هر صورت این فکر خودم را به شاه عرض خواهم کرد.(۱)

ضرورت تأسیس یک حزب مقتدر

احتمالاً، شاه در سفر اواسط سال ۱۳۵۳ خود، به مصر، با القائات انور سادات که از مزایای نظام تک حزبی حاکم بر آن کشور داد سخن در داده بود، بیش از پیش در عقیده خود برای تأسیس حزبی واحد و فراگیر در ایران مُصر شد و در بازگشت از مصر، هنگامی که در تفرجگاه زمستانی سنت موریس سوئیس اقامت داشت، تمامی تردیدهایش را به دور افکند. شاه پس از تأمل در چند و چون تشکیل حزب جدید، هنگامی که عبدالمجید مجیدی از سوی هویدا به سنت موریس رفت تا گزارش بودجه دولت را به اطلاع او برساند، ایده جدید سیاسی خود را با وی در میان نهاد. مجیدی که البته نمی توانست بر تصمیم شاه خرده ای بگیرد و همچنان

مورد توجه او باشد، از جانب شاه، دستور یافت تا قصد او بر تأسیس حزب واحد و فراگیر مورد نظرش را با امیر عباس هویدا، نخست وزیر در میان نهد. هویدا پس از آگاهی از این خبر دریافت که دیگر زمان قدرت نمایی اش در حزب ایران نوین به پایان رسیده است.(۲) امیر عباس هویدا در اواسط بهمن ۱۳۵۳، از تصمیم شاه آگاهی یافت. میلانی نویسنده کتاب «معمای هویدا» که در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۷ با کاشفی از معاونان هویدا در عهد نخست وزیری مصاحبه کرده است، از قول او می آورد که حدود دو هفته قبل از اعلام رسمی تأسیس حزب رستاخیز، امیر عباس هویدا به مسئولین حزب ایران نوین دستور داده بود از تمدید قرارداد

اجاره ساختمانهای در اختیار حزب خودداری کنند.(۳) با این حال، فریدون هویدا، برادر امیر عباس هویدا بعدها به میلانی گفته است که امیر عباس هویدا حداقل چند ماه قبل از اعلام

رسمی تأسیس حزب رستاخیز از این تصمیم شاه آگاهی پیدا کرده و شاه، «دست کم دو بار» فکر تأسیس این حزب را با او در میان نهاده بود. اما «هر دو بار هویدا توانسته بود رأی شاه را

عوض کند.»(۴)

گزارش دکتر سیف اللّه وحیدنیا از معاونان دبیر کل حزب ایران نوین ادعای مجیدی را مبنی بر اینکه شاه در سنت موریس از او خواست تا هویدا را از تصمیم نهایی او برای تأسیس

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد دوم، ص ۳۰۷.

۲- . میلانی، عباس؛ معمای هویدا، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

۳- . همان، صص ۳۶۸ - ۳۶۹.

۴- . همان، ص ۳۶۹.

حزب واحـد و فراگیر رسـتاخیز آگاه سازد، تأییـد می کنـد. به هر حال، موضوعی که در اظهارات وحیـدنیا قابل اعتنا است این است که هویدا طی سـخنانی در جمع گروهی از اعضای برجسته حزب ایران نوین، با اشاره به لزوم ادغام احزاب موجود کشور در یکدیگر و پایان دادن به

اختلافات حزبی و گروهی موجود، در صدد برآمد به مسـتمعین خود القاء کند که فکر تأسیس حزب رستاخیز از ابتکارات وی محسوب می شود. سیف اللّه وحیدنیا می گوید:

در یکی از روزهای ۱۳۵۳ جلسه دبیرکـل و معاونـان حزب ایران نوین با حضور هویـدا نخست وزیر و یکی دو تن از وزراء در محل حزب تشـکیل گردید. ضـمن بررسی مسائل جاری حزب و مملکت هویدا گفت همه احزاب موجود در ایران یک هدف واحد دارند و در راه اصـلاح و فلاح مملکت گام بر می دارند بنا بر این دلیلی ندارد که در مسائل جزئی درگیری داشـته باشند و به نـام موافق و مخالف در مجالس و مجامع به جان یکـدیگر بیفتنـد. به نظر من بهتر است همه به صورت یکپارچه درآینـد و در همـدیگر ادغام شونـد. ضـمنا گفت شاه در سن موریس است. پس از بازگشت این مطلب که بایـد نزد شـما کاملاً محرمانه باشد به شاه پیشنهاد خواهد شد و همه احزاب در حزب ایران نوین ادغام می شوند و ما هم می توانیم افراد زبده احزاب دیگر

منجمله دکتر عاملی تهرانی و... را قبلاً آماده کنیم تا به جمع ما بپیوندنـد و بعضـی افراد ناباب را نیز تنها خواهیم گـذاشت. روز دهم اسـفند ۱۳۵۳ عطـاءاللّه تـدین معـاون وزارت اطلاعـات و جهـانگردی وسـیله تلفن از من دعوت کرد که روز یازده اسـفند ساعت یک بعد از ظهر برای صـرف ناهار در رستوران «یاس» واقع در خیابان عباس آباد باشم. ضمنا گفت مهماندار شما آقای رهنما وزیر اطلاعات است. در ساعت مقرر به رستوران یاس رفتم. در طبقه دوم در اتاق

منحصر به فردی که رستوران داشت راهنمایی شدم. رهنما وزیر اطلاعات، تدین معاون ایشان،

دکتر [مصـطفی] مصـباح زاده مـدیر کیهان، فرهاد مسعودی مـدیر اطلاعات، داریوش همایون مـدیر آینـدگان، دکتر [محمود] عنایت، دکتر عظیمی و چنـد نفر دیگر نیز حضور داشـتند. وزیر گفت بعد از ناهار به نیاوران خواهیم رفت و در جلسه ای که با حضور شاه در کاخ تشکیل می شود

شرکت خواهیم کرد ...»(۱)

هرگـاه بپـذیریم که دست نوشـته هـای اسـداللّه علم عـاری از حقیقت نیست، بایـد اذعـان کرد که او برخلاف رقیبش هویـدا تا آستانه اعلام تأسیس حزب رستاخیز، هرگز از زبان شاه در این

باره چیزی نشنید؛ گو اینکه القائات سالهای اخیر او به شاه درباره اوضاع و احوال سیاسی

کشور و به ویژه حسـدورزی او نسـبت به اقتـدار قابل توجه حزب ایران نوین و هویدا در عرصه کشور در تصـمیم گیری جدید شاه نمی توانست بی تأثیر باشد. در هر حال، چنانکه از دست نوشـته های خصوصـی علم بر می آید تنها در ۵ اسفند ۱۳۵۳ بود که شاه بدون اشاره

۱- . تربتی سنجابی، محمود؛ پیشین، ص ۲۸۲.

مستقیم به تصمیم خود از وی خواست تا برای جلسه روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ تدارکات لازم را فراهم کند. علم در این باره چنین نوشته است:

وقتی پیش از ظهر در دفتر مشغول کـار بودم شاهنشاه تلفن فرمودنـد که برای یکشـنبه هفته آینـده جلسه ای خبر کن مرکب از نخست وزیر، رؤسـای مجلسـین، خودت و رئیس دفتر مخصوص و نماینـدگان جرایـد که می خواهم مطالبی عنوان کنم (معلوم بود که این دو روزه شاهنشاه دائما در این فکر هسـتند). بعـد فرمودنـد از طبقات مختلف کارگرها و زارعین و تجار هم باشـند. عرض کردم جرائد که باشند و رؤسای مجلسین که باشند نماینده همگی هستند. فرمودند

درست می گویی، همان اولی ها کافی هستند، من هم فوری ترتیبات کار را با تشریفات دادم.(۱)

در کل، چنین به نظر می رسـید که مجموعه ای از دلایل گاه متضاد، در تأسـیس حزب رستاخیز مؤثر افتاده اند. بخشی از منابع چنین به ذهن متبادر می سازند که رقبای سیاسی

هویدا و حزب ایران نوین جهت از پای انداختن آنان مقدمات لازم را برای تحقق این اقدام

جدید شاه فراهم آورده اند.

اسداللّه علم را از رقبای جدی هویدا و حزب ایران نوین می شناسـیم. وزیر دربار، در تمام دوران اقتدارش از هیچ تلاشی جهت بی اعتبار کردن هویدا و حزب ایران نوین باز نایسـتاد و به حمایتهای کمتر نتیجه بخش خود از حزب اقلیت مردم ادامه داد و به برکت دوسـتی و نزدیکی اش بـا شـخص شـاه در بـدگویی و تخریب چهره سیاسـی، اجتمـاعی هویـدا و مجموعه طرفـداران او تردیدی به خود راه نداد.(۲) طبیعی است که این جوسازیها در بلنـد مدت نمی توانست بدون اثرگذاری باشد.(۳) حزب ایران نوین البته حسودان دیگری نیز داشت. هر گروه و یا افرادی که از دوستی و همدستی با هویدا و حزب او برکنار مانده بودند در جهت

تخریب موقعیت آنها گام برمی داشـتند. از جمله، می توان از جعفر شـریف امامی ، دکتر هوشنگ نهاوندی، جمشید آموزگار، هوشنگ انصاری،(۴) عبدالمجید مجیدی و دکتر منوچهر

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۸۸ - ۳۸۹.
۲- . جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: علم، اسداللّه؛ پیشین، و گفتگوهای من با شاه.
۳- . برای کسـب اطلاعـات بیشـتر در ایـن بـاره بنگریـد بـه: شاهـدی، مظفر؛ مردی برای تمـام فصـول: اسـداللّه علـم و سـلطنت محمدرضا شاه پهلوی صص ۵۶۷ - ۵۷۵.
۴- . هوشنگ انصاری در سال ۱۳۰۶، در اهواز به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، راهی انگلستان شد. انصاری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتی وابسـته مطبوعاتی ایران در هاپن بود. او به تدریج سـمت های دولتی مهمّی به دست آورد و

در سال ۱۳۴۸ وزیر اقتصاد شد. با تأسیس حزب رستاخیز به دستور شاه به عنوان هماهنگ کننده جناح سازنده منصوب شد و این سمت را تا ماههای نخست سال ۱۳۵۷ حفظ نمود. هوشنگ انصاری پس از مرگ دکتر منوچهر اقبال در آذر ۱۳۵۶ مقام مهم مدیرعاملی شرکت نفت را نیز کسب نمود. سمت اخیر، خیلی زود ثروت هنگفتی نصیبش ساخت. انصاری که با اوج گیری مبارزات سیاسی مردم در دوران انقلاب اسلامی سقوط رژیم پهلوی را پیش بینی می کرد با انتقال میلیون ها دلار، که گفته می شود بالغ بر ۶۰ میلیون دلار بود از ایران خارج شد. هوشنگ انصاری پس از انقلاب در آمریکا بانکی خصوصی تأسیس کرد که به گفته مطلعان، عمده سرمایه آن را از دلارهای نامشروع نفت (در دوران مدیرعاملی و ریاست بر شرکت نفت طی ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی) به دست آورده بود. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۳۹).

گنجی نام برد. برخی از این افراد، ظاهرا، از در دوستی با هویدا نیز در می آمدند، اما جهت

دست یافتن به موقعیتهای برتر سیاسی و یا اقتصادی از تضعیف قدرت او و حزب ایران نوین

نمی توانستند شادی خود را انکار کنند.(۱)

احمدعلی مسعود انصاری، از نزدیکان دربار پهلوی که از دسته بندیهای سیاسی درون حاکمیت و دولت شناختی کافی داشت، روند رو به کاهش قدرت هویدا پس از انحلال حزب ایران نوین را چنین شرح داده است:

یکی دو سال قبل از سال ۵۶ و زمانی که حزب رستاخیز تشکیل شد و حزب ایران نوین و مردم منحل شدند، در حقیقت هویدا با وجود انتصاب به دبیرکلی حزب واحد موقعیت خود را از دست می داد. زیرا هویدا به وسیله شبکه ای که ایران نوین در سراسر مملکت گسترده بود، به هیچ گروه و شخص دیگر در حاکمیت اجازه نمی داد که چشمداشتی به مناصب و پست های درجه اول مملکتی داشته باشند و در حقیقت این حزب به عنوان تنها مسیر رسیدن به موقعیت های سیاسی و اداری و پارلمانی، روابط سنتی توزیع قدرت را در مملکت به هم زده

بود و کلید قدرت حزب هم یک سره در دست هویدا بود. لذا با انحلال حزب ایران نوین کار

دگرگونه شد و هویدا گامی به عقب رانده شد زیرا با وجودی که گفتیم خود او به دبیرکلی حزب واحد رسید، کسان دیگری به صحنه آمدند که مهارشان به دست هویدا نبود و زمانی که مقرر

شد حزب دارای دو جناح یکی به نام جناح مترقی و دیگری به نام پیشرو باشد انتخاب آموزگار

و هوشنگ انصاری به رهبری این دو جناح معنای سیاسی خود را داشت و این برای هویدا هشداری بود که رقبای او و داوطلبان جانشینی او چه کسانی هستند و بالاخره زمانی که هویدا از پست دبیرکلی رستاخیز کنار گذاشته شد و جمشید آموزگار به دبیر کلی حزب رسید، معلوم شد

که ظاهرا کفه آموزگار برای رسیدن به نخست وزیری سنگین تر از انصاری شده و آنها که در

انتخاب نخست وزیر برای ایران نقش داشتند و شاه نیز در حال و هوای تازه و دوران کارتری

می بایست حرف آنها را بشنود، آموزگار را بر انصاری ترجیح داده بودند و در حقیقت آموزگار

که بیشتر یک تکنوکرات فارغ از سیاست بود ابتدا با تغییر سمت از وزارت دارایی و امور

اقتصادی به وزارت کشور و سپس انتخابش به دبیر کلی حزب رستاخیز می بایست به رموز

۱- . مسعودانصاری، احمدعلی؛ من و خاندان پهلوی، صص ۹۸ - ۹۹.

سیاست هم آشنا شود و خود را برای نخست وزیری آماده کند که سرانجام هم چنین شد.(۱)

موضوع گسترش کمی و کیفی قدرت حزب ایران نوین به ویژه، در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ بر کسی پوشیده نبود. در این میان، رقبای سیاسی هویدا آشکارا شاهد اقتدار بلامعارض این حزب بودند که هر چه زمان بیشتری سپری می شد افزون تر از گذشته حیطه نفوذ و قدرت آنان را تهدید می کرد و این عقیده حتی در میان بلند پایگان این حزب پاسدار

انقلاب نیز شایع شده بود.(۲) در این باره اشعاری هم سروده می شد که حاکی از برتری قابل توجه موقعیت حزب ایران نوین در برابر رقیب تیره بختش، حزب مردم بود. امیرحسین فولادوند، در بیتی، جدال نابرابر حزب ایران نوین و حزب مردم را چنین توصیف کرد:

حزب ایران نوین پاینده باد

اندکی هم حزب مردم زنده باد(۳)

بنابراین، دور از انتظار نبود که مخالفین این حزب، هر چند از طیف های کمتر متشکل و هم طراز، در برابر آن جبهه گیری کنند.(۴) در این میان، بخت با آنانی یار بود که قادر می شدند نظر مساعد شاه را نسبت به خود جلب کنند و هویدا و حزب قدرتمند ایران نوین را هر چند

غیرمستقیم، رویاروی اقتدار کمتر محدود شونده شاه بشناسانند. درباره جلب مساعدت شاه،

شاید همین امر کفایت می کرد که او به نوعی بپذیرد و یا احساس کند «قدرت حزب [ایران

نوین] بیش از حد فزونی گرفته» است.(۵) اطلاع داریم که حداقل یکبار در جریان برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی، رقبای هویدا و حزب ایران نوین توانستند شاه را نسبت به اقتدار حزب ایران نوین در عرصه سیاسی کشور بدبین و شاید نگران سازند. این موضوع را منوچهر شاهقلی، از دوستان هویدا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مصطفی الموتی در لندن نقل کرده است:

یک روز هویدا به من گفت وقتی علم و وزارت کشور و ساواک و دستگاههای دیگر که می خواستند حزب ایران نوین در انتخابات شهسوار شکست بخورد توفیق نیافتند در صدد برآمدند که به هر ترتیبی است حزب ایران نوین را به هم بزنند. هویدا گفت همان روزها هنگامی که با شاه ناهار می خوردم اعلیحضرت فرمودند حزب ایران نوین خیلی قوی شده و انتخابات شهسوار را هم با تمام مخالفت هایی که شد برد، کم کم می خواهد نخست وزیر را هم خودش انتخاب کند. عرض کردم حزب در اختیار اعلیحضرت است چون دستور فرمودند در انتخابات شهسوار دو حزب زورآزمایی کنند مطلب به افراد حزبی گفته شد و آنها هم راه افتادند

۱- . همان، صص ۹۹ – ۱۰۰.

۲- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۴۲.

۳- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۲۰۶.

۴- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۴۲.

۵- . میلانی، عباس؛ پیشین، ص ۳۶۹.

و با زحمت خیلی زیاد توانستند حزب مردم را شکست بدهند. اگر نظر اعلیحضرت طور دیگری بود می فرمودید به همان طرز عمل می شد.

دکتر شاهقلی گفت هویدا از همان جا احساس کرد که قدرت حزب خیلی ها را ناراحت کرده و از دستگاه های مختلف گزارشاتی علیه حزب به عرض اعلیحضرت می رسد و او می گفت از آینده حزب نگران است و از همانجا بود که موجبات انحلال حزب ایران نوین فراهم شد و راه

حل همین بود که همه احزاب یک پارچه شوند و سیاست (یک حزبی) پیش آمد که ساخته و پرداخته شخص اعلیحضرت بود که بعدا در خارج نوشتند که این یک اشتباه بزرگ بوده است.(۱)

منوچهر کلالی که حدود شش سالی دبیر کل حزب ایران نوین بود، از کارشکنی بخشی از مدیریت ساواک در پیشرفت امور حزب سخن به میان می آورد. این کارشکنیها عمدتا به هنگام برگزاری انتخابات و در جریان عدم تأیید صلاحیت داوطلبان نمایندگی این حزب، جلوه گر می شد. به گفته کلالی ملکه فرح و اطرافیان او نیز از دیگر مخالفان جدی حزب ایران

نوین محسوب می شدند و از هیچ فرصتی جهت بدبین کردن ذهن شاه نسبت به عملکرد حزب پاسدار انقلاب غافل نبودند. کلالی تردیدی به خود راه نمی دهد که به رغم حسن نظری

که شاه سالها نسبت به حزب ایران نوین و عملکرد آن داشت، اما، «در اطراف شاه کسانی بودند که با حزب و پیشرفت آن نظر موافقی نداشتند از قبیل شهبانوی ایران، علم، ارتشبد نصیری و افراد دیگری که دار و دسته داشتند و می خواستند همواره در سیاست ایران نقشی داشته باشند و سرانجام همانها بودند که موجبات انحلال حزب ایران نوین را با آن همه گسترش و پیشرفت

فراهم ساختند و حزب رستاخیز هم که تشکیل یافت همه گروهها و سازمانها و همه متنفذین در

آن شرکت نموده و به اصطلاح در حزب واحد کارگردان شدند.»(۲) اسدالّله علم که از سالهای آغازین فعالیت حزب ایران نوین و نخست وزیری هویدا در رأس حسودان آنان قرار گرفته بود و تا توانست در نزد شاه سعایتشان کرد، چنانکه خود می نویسد برای اولین بار در ۲۱

اسفند ۱۳۵۳، حدود ده روز پس از تأسیس حزب رستاخیز، احساس کرد زحماتش در بدگویی از هویدا و حزب ایران نوین با موفقیت قرین شده است. در آن روز شاه اعتراف کرد

که قدرت یابی بیش از حد انتظاری که او تصور می کرد حزب ایران نوین و نیز هویدا نخست وزیر به دست آورده بودند از دلایل او برای تأسیس حزب رستاخیز بوده است:

باز هم صحبت حزب شد.(۳) عرض کردم استقبال مردم عجیب است و نخست وزیر هم خیلی پکر است. فرمودند چرا؟ عرض کردم آخر ایران نوین (حزب اکثریت) ادعای اکثریت قاطع بین

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۲۰۳ و صص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲- . همان، صص ۱۹۱ - ۱۹۶.

۳- . مقصود از حزب، اشاره به حزب رستاخیز است.

مردم ایران داشت و شاید هم حساب های دیگر، کسی چه می داند. فرمودند، البته آدم باهوشی است و مطمئن هستم که می داند هیچ گهی نمی تواند بشود، ولی یک هزارم هم ممکن بود برای

خودش خیال هایی بپروراند. این اولین دفعه است که این فرمایش را از شاهنشاه می شنوم. حتی فرمودند در داخل این تشکیلات وسیع وقتی فراکسیون های قوی بود، البته می توانند با هم

ائتلاف کرده، دولت با اکثریتی درست کنند. ماشاءاللّه به تدبیر شاهنشاه.(۱)

بدین ترتیب، حزب ایران نوین طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ به جایگاهی دست یافته بود که حتی نگرانی شاه را نیز نسبت به «حزب پاسدار انقلاب» بر می انگیخت. شکی نبود که حزب ایران نوین طی سالها فعالیت، همواره، از حمایتهای همه جانبه شاه بهره برده بود و

رقبای سیاسی و سایر مخالفان آن نیز به رغم تمام تلاشهای خود هرگز نتوانسته بودند در

روند رو به تزاید اقتدار آن در اقصی نقاط کشور، مانعی جدی ایجاد نمایند. چنین به نظر

می رسید که حداقل از اواخر دهه ۱۳۴۰ کسانی که امید خدمت و یا اشتغال در بخش مهمی از

ارکان حاکمیت را در سر می پرورانیدند، عضویت و فعالیت در این حزب را ضرورتی انکارناپذیر می دانستند، چرا که «تشکیلات حزب در سرتاسر مملکت با نهادها و ادارات محلی رابطه ای تنگاتنگ داشت و در عین حال با دستگاههای امنیتی نیز در تماس نزدیک بود. حزب

مشاغل اداری دولتی فراوانی در اختیار داشت که در موارد مقتضی اعضای خود را به سان پاداش

به این مقامات بر می گمارد. در واقع این اواخر تمام مشاغل مهم مملکت در اختیار اعضای حزب بود. این عوامل دست به دست هم داد و به حزب قدرتی واقعی بخشید».(۲) ضمن اینکه، هویدا با وجود حرف شنوی ظاهریش از شاه، که مقام و منزلت نخست وزیر را تا حد یک مدیر اجرایی تنزل درجه داده بود، عمدتا از طریق تشکیلات قدرتمند حزب ایران نوین اقتدار خود را در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و نیز اقتصادی گسترش می داد. بنابراین، «بی شک مهمترین مصداق قدرت نهادی شده هویدا همان تسلطش بر تشکیلات حزب ایران نوین بود.»(۳) و این امر البته نمی توانست از نگاه حساس و حسود شاه، که رقبای قدرتمند هویدا هم به طور

مرتب بر حساسیتش دامن می زدند، دور بماند.

در همان زمان، سفارت آمریکا در تهران نیز پیرامون دلایل تأسیس حزب رستاخیز، تحلیل هایی ارائه می داد که عمدتا موید نظریه اخیر، یعنی تلاش شاه برای کاهش اقتدار

هویدا و از میان برداشتن اعتنای حزب ایران نوین بود. چنانکه از اسناد سفارت آمریکا بر

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۴۰۸ – ۴۰۹.

۲- . میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۳۶۱ – ۳۶۲.

۳- . همان، صص ۳۶۲ – ۳۶۳.

می آیـد، اولیای آن سـفارت تأسـیس حزب رسـتاخیز را برای توسـعه نفوذ آمریکا در ایران امری مثبت و ضـروری ارزیابی می کردنـد. گفته می شد که در شـرایط شـکست طرحهای آن کشور در عرصه سیاسـی، اجتماعی ایران که پیش از آن قرار بود از طریق سیسـتم دو حزبی صورت بگیرد، سیاستگذاران آن کشور امیدوار بودند نظام تک حزبی جدید بتواند آن نقیصه پیشین را به نحو دلخواه جبران کند. بنابراین، آمریکایی ها را باید از حامیان شاه در انحلال احزاب

رسـمی فعال در کشور و جایگزین کردن حزب واحد و فراگیر رستاخیز به شمار آوریم.(۱) سفارت آمریکا در گزارش آوریل ۱۹۷۵، برای وزارت امور خـارجه دولت متبوعش، تأسیس حزب رسـتاخیز را گـامی در جهت تثبیت پـایه هـای قـدرت سلسـله پهلوی در ایران می خوانـد و تصـریح می کنـد که افزایش روزافزون اعتمـاد به نفس شاه، حـذف نظام حزبی پیشـین و تأسـیس حزب واحد جدید را اجتناب ناپذیر ساخته بود. سفارت در این گزارش به ویژه به نگرانی شاه

از اقتدار قابل توجه حزب ایران نوین اشاره می کند که احساس می کرد این حزب قدرتمندتر

از آن شده که حزب مخالف آن یعنی حزب مردم قادر به رقابت سیاسی با آن باشد. با این حال،

سفارت آمریکا این عقیـده را که قـدرت روزافزون شـخص هویـدا موجبات انحلال حزب ایران نوین را فراهم آورده باشـد، به کلی رد می کند و آن را ساخته ذهن مخالفان و حاسدان

هویـدا ارزیابی می کند.(۲) چنـد ماه بعـد، در ۱۹ تیر ۱۳۵۴/ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۵، که حـدود چهار ماه از تأسـیس حزب رسـتاخیز سپری می شـد، سـفارت آمریکـا در گزارش نسـبتا متفاوت دیگری از تهران، اظهار عقیـده کرد که تأسـیس این حزب آشـکارا حیطه اقتدار هویدا را کاهش داده است

و به استناد گزارش سیا چنین تحلیل کرد که علاوه بر قدرت روزافزون حزب ایران نوین و هویدا، روند رو به گسترش فساد در ارکان حزب ایران نوین شاه را متقاعد کرده است که دیگر

نمی تواند وضعیت موجود را تحمل کند.(۳) علاوه بر این، سـفارت علاقه شاه به اعمال قـدرت نامحدود را از مهم ترین دلایل تأسیس حزب رستاخیز قلمداد می کند و تصحیح می کند:

ما هم به طور اجمالی اظهارات مکرر شاه و دولت را مبنی بر اینکه سیسـتم چنـد حزبی نتوانسته است از افراد با کفایت سیاسـی استفاده کند قبول می کنیم. سیستم تک حزبی این مشکل را حل

می کند. اگر چه هنوز نتوانسته است که قابلیت خود را در جذب علاقه مردم به فعالیت های خود نشان دهد. به علاوه ناراحتی شاه از انتقادات هر چند محدودی که در سیستم چند حزبی مطرح

می شد عامل مهمی در تصمیم او به حذف جناح مخالف ولی رام ایران بود. اگر چه شاه آشکارا

۱- . سفری، محمدعلی؛ قلم و سیاست، جلد سوم، ص ۴۷۶.

۲- . اسناد لانه جاسوسی، جلد هفتم، صص ۱۰۰ – ۱۰۸.

۳- . همان، جلد اول، صص ۲۳۵ – ۲۳۶.

اعلام کرده بود که سیستم چند حزبی را ترجیح می دهد ولی در واقع وی از ترتیب دادن یک حزب جناح مخالف که برای او معقول یا مقبول باشد عاجز بود. برخورد او با دو دبیرکل سابق

حزب مردم: علی نقی کنی و ناصر عـامری مطمئنـا او را قـانع کرده است که فضای سیاسـی تحت کنترل [حکومت] ایران یک مخـالف را تحمل نمی کنـد. موقعی که انتقادهای این دو دبیر کل باعث ناراحتی شاه یا هویـدا شـد به سادگی مرخص شدنـد. عامـل مؤثر دیگر در تصـمیم شـاه ممکـن اسـت همـان نظر مشـهورش دربـاره دموکراسـی غربی باشـد. او اعتقـاد دارد که این دموکراسی حتی در همان جوامعی که آن را پدید آوردند نمی تواند آن چنان که انتظار می رود

موفق باشد. او به دموکراسی به عنوان پدیده ای بسیار مجزا از جو فرهنگی و سیاسی ایران

می نگرد. به نظر او ایران تنها تحت حکومت های بسیار متمرکز و مستبد قادر بوده است به

عظمت دست یابد. در این زمینه، حزب رستاخیز ایران را می توان قدمی دیگر به سوی افزایش

تسـلط بر این جـامعه دانست. اخراج روزنـامه نگـاران دارای سوابق مشـکوک، تعطیـل اجبـاری روزنـامه ها و مجلات کوچک، اتخاذ سیاست خشن نسبت به ناآرامی های سابقه دار دانشجویی (که از آغاز دسامبر ۱۹۷۴ تا آخر مارس ۱۹۷۵ طول کشید) همگی نمودار اتخاذ سیاست تندتر

در مورد آنها که فعالیت در بنای سیاسـی فعلی ایران را نمی پذیرنـد می باشـد. در واقع شاید مسـئله دانشـجویان و توطئه ۱۹۷۳ روزنامه نگاران و روشنفکران بر ضد شاه باعث جلو انداختن اتخاذ

چنین تصمیمی از جانب شاه شده باشد. زیرا برنامه هایی برای ایجاد کمیته های حزب در هر

دانشکده در دست اجرا است.

به هر صورت شاه نشان داده است که در صدد بسط تسـلط خود بر تمام زمینه های زندگی ایرانیان می باشد و تاکتیک قدیمی روشـنفکران و دیگران را که یک ناظر آزاد و غیرمتعهد در ظاهر نامیده است به هیچ می گیرد. حزب رستاخیز حائز مکانیسمی است که علاوه بر ایجاد امکان راهیابی در فعالیت سیاسی وسیله ای قانونی نیز برای شناسایی مخالفین نامطلوب می باشد.

بنای حزب رستاخیز بر این نظریه شاه است که معترضان به برنامه او در ایران باید بین زندان،

تبعید و یا محو شدن یکی را انتخاب کنند.(۱)

با آنکه، به تصـریح منابع متعـدد، تأسیس حزب رسـتاخیز گامی در جهت تحدید اقتدار هویدا و حزب ایران نوین بوده است و بعـد از بروز این تحولات در مجموعه حاکمیت، هویدابازنـده ای بزرگ محسوب می شد، بعد از پیروزی انقلاب اسـلامی، که هویدا را از زندان

ساواک به زندان انقلابیون بردند، از جمله موارد هفده گانه کیفرخواستی که دادگاه برای او در نظر گرفت، تأسیس حزب رستاخیز بود. در هر حال، از منظر قانون اساسی مشروطیت که تا آن هنگام نیز بر حسب ظاهر تغییری در آن راه نیافته بود، شخص نخست وزیر مسئول نهایی امور ریز و کلانی شمرده می شد که به حساب دولت و حاکمیت انجام گرفته بود.(۲) بگذریم از

۱- . همان، جلد هفتم، صص ۸۷ – ۸۹.

۲- . میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۴۲۵ – ۴۲۷.

اینکه، هویدا در طول دوران رهبری اش در حزب رستاخیز، سخت در راه توسعه کمی و کیفی آن کوشیده و قریب به تمامی تشکیلات و زیر مجموعه های حزب رستاخیز در همان دوران دبیرکلی او به وجود آمده بود. در واقع، هویدا به رغم، برخی قر زدن های گاه و بیگاهش

در محافل خصوصی، در حیطه عمل از هیچ کوششی برای پیشبرد اهداف حزب رستاخیز فروگذار نکرده بود.

بر خلاف این دیدگاه که، قدرت روزافزون حزب ایران نوین شاه را به هراس انداخته و با تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز، بر آن شد تا بر سیطره حزب ایران پایان دهد، گروهی

دیگر از صاحبنظران بر این عقیده اند که در حقیقت، به خاطر ناکارآیی و عدم قدرت حزب ایران نوین در رسوخ به بدنه اجتماعی کشور و نومیدی شاه از امکان موفقیت این حزب در تحقق اهداف تعیین شده، اسباب تأسیس حزب رستاخیز فراهم آمد. ادیب برومند، از شاعران معاصر، در تک بیتی به شرح زیر ناکارآیی نظام دو حزبی حاکم بر کشور و به تبع آن

ضرورت یافتن تأسیس حزب واحد رستاخیز را چنین وصف کرده است:

از دو حزبی چون نشد کاری درست

رسم تک حزبی بشارت خیز شد(۱)

ریچارد کاتم آمریکایی معتقد است که با حزب ایران نوین در واقع، گام اساسی برای تحقق آمال یک نظام سیاسی مبتنی بر حزبی واحد در ایران برداشته شد و دقیقا در چارچوب

همین سیاست بود که شاه در تمام دوران فعالیت حزب ایران نوین، هرگز اجازه فعالیت و انتقاد جدی را به حزب اقلیت مردم نداد و حتی در تقلیل و تنزل پایگاه سیاسی این حزب اخیر

از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از اینرو، به عقیده کاتم تأسیس حزب رستاخیز در شرایط شکست حزب ایران نوین در انجام وظایف یک حزب تقریبا فراگیر که تمامی ابزارهای قدرت و سلطه را در اختیار داشت، صورت گرفت.(۲) پل بالتا مفسر روزنامه معروف لوموند چاپ پاریس هم عقیده ای نظیر آنچه کاتم ابراز می کند، دارد. به نظر پل بالتا شاه از همان آغاز تأسیس حزب ایران نوین تمام ابزارهای قدرت و سلطه را در اختیار دست اندرکاران آن قرار

داده بود و امید داشت که از طریق این حزب بتواند از یک سو اصلاحات مورد نظر (انقلاب

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۳۱.

۲- . کاتم، ریچارد؛ پیشین، صص ۴۳۵ - ۴۳۶.

سفید) را تحقق بخشد و از سوی دیگر با گسترش سلطه استبدادی خود همزمان اسباب مشارکت روزافزون اقشار مختلف مردم در امور کشور را در چارچوبهای تعیین شده فراهم آورد و به عبارت بهتر «پایگاه مردمی برای رژیم دست و پا کند». اما به رغم تمام این اختیارات، حزب ایران نوین نتوانست در تحقق آرزوهای شاه، که برآورده ساختن آن نیز چندان سهل و آسان نمی نمود، موفقیتی کسب نماید. بدین ترتیب، چون «به شاه گزارش داده شده بود که اعتبار این حزب در جامعه سست شده، به همین جهت تصمیم گرفت ضربه کاری را به حزب وارد کند. به همین جهت حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب مجاز کشور اعلام نمود.»(۱) بر اساس همین ناکارآیی حزب ایران نوین در انجام وظایف تعیین شده اش بود که شاه پس از تأسیس حزب رستاخیز، آن را آخرین برگ برنده حاکمیت برشمرد و تصریح کرد که هرگاه این حزب جدید هم موفق به عملی ساختن اهداف و وظایف خود نشود، ادامه حکومت او با مشکلاتی جدی روبرو خواهد شد.(۲) در منابع داخلی نیز به موارد گوناگونی برمی خوریم که ناتوانی حزب ایران نوین در انجام وظایف تعیین شده و به طور کلی بن بست در بازی سیاسی

دو حزبی مورد نظر شاه را از دلایل عمده تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز برشمرده اند.(۳) خود شاه نیز در سالهای فعالیت حزب ایران نوین و مردم از عملکرد این احزاب و بالاخص حزب اخیر اظهار نارضایتی کرده بود.(۴)

از گفتگوهای خصوصی اسداللّه علم با شاه چنین برمی آید که خصوصا، طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰، شاه با نگرانی فعالیت حزب مردم و حزب ایران نوین را نظاره گر بود و احتمالاً مترصد فرصتی مناسب بود تا خود را از شرّ این نظام به اصطلاح دو حزبی خلاصی

بخشد. اسداللّه علم در یادداشت روز دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۵۲، چنین نوشته است:

برای انتخابات دکتر بینا به سناتوری انتخابی آذربایجان عرض کردم، فرمودند جزء حزب مردم است که اصلاً اکثریت ندارد. عرض کردم با کمال تأسف ایران نوین هم اکثریت ندارد

(حزب اکثریت). شاهنشاه خندیدند ولی فرمودند حالا فکر کرده ایم این چیزها را آزاد بگذاریم.

خیلی من از این فکر شاهنشاه عرض تحسین کردم. بعد موضوع ولیان و مداخله در انتخابات

۱- . به نقل از: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲- . استمپل، جان. دی؛ پیشین، ص ۶۹.

۳- . برای نمونه بنگرید به: ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۳۲۰ و صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۲۲ و عبده، جلال؛ خاطرات دکتر جلال عبده، جلد اول، صص ۵۷۴ - ۵۷۵؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم، ص ۳۱۶؛ و: مدنی، جلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، صص ۲۹۸، ۳۰۳.

۴- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۶۷.

اتاق های فرهنگ روستایی را به عرض رساندم که چه قدر احمقانه است. خواستم عرض کنم بدبخت دکتر کنی هم که غیر از این چیزی نمی گفت (کنی دبیرکل حزب مردم پیش از این بود)،

تأمل کردم، دیدم هنوز زود است.(۱)

دکتر محمد حسین میمندی نژاد در مجله اش، رنگین کمان، که مالامال از تعریف و تمجید شاه است، به تفسیر دیدگاههای شاه درباره فعالیت احزاب سیاسی در ایران می پردازد و پس

از اینکه با تأسی از سخنان شاه علل ناکامی احزاب پیشین را یکی پس از دیگری بر می شمارد،

در نهایت باز هم در تقلید از گفته های شاه نتیجه می گیرد که نظام دو حزبی حاکم بر کشور

(حزب ایران نوین و حزب مردم) ناکارآتر از آنی ظاهر شد که قادر باشد منویات اعلیحضرت

را به منصه ظهور برساند و بنابراین، انحلال آن احزاب و سپس تأسیس حزبی واحد (رستاخیز) در اندیشه شاهنشاه خوش درخشید تا فضای کشور را بیش از آنی که تاکنون بوده

است، دموکراتیک سازد.(۲) در تأیید دیدگاهی که بن بست نظام دو حزبی حاکم بر کشور را از دلایل تأسیس حزب رستاخیز برمی شمارد نهایتا به اظهار عقیده داریوش همایون می رسیم که خود سالها در کانون تحولات سیاسی، اجتماعی کشور حضوری جدی داشت و در دوران فعالیت حزب رستاخیز نیز مدتها قائم مقام دبیرکل این حزب بود:

اصل تشکیل حزب رستاخیز از شکست نظام دو حزبی برخاست که به بن بست رسیده بود، برای آن که حزب ایران نوین صرفا یک ماشین سیاسی بود؛ کسانی که می خواستند به مقاماتی

برسند در آن حزب بودند یا کسانی که به مقاماتی رسیده بودند، ولی همه کسانی که به مقاماتی

رسیده بودند در آن حزب بند نمی شدند. برای آن که آن حزب می خواست مداخلاتی در کار حکومت بکند و آنها حزب را فقط یک نردبان می دانستند. حزب مردم هم که هر سال یک دبیر کل از دست می داد برای آن که نمی دانست چه کار باید بکند. کمترین انتقادی که از نظام می کرد به خود شاه بر می گشت. شاه در ترتیب دادن انتخابات درمانده بود با نظام دو حزبی آن وقت. و انتخابات علت اصلی تشکیل احزاب بود در ایران. اگر لزوم انتخابات نبود اصلاً دنبال

حزب نمی رفتند. علاوه بر این مشکلات کار توسعه ایران همان وقت آشکار شده بود، در سال

۵۳ و ۵۴ می بایست یک تغییری در نظام حکومتی داده شود و با آن نظام حزبی امکان نمی داشت، برای آن که منافع مستقری در آن نظام به وجود آمده بود که کسی را نمی شد تکان

داد. در نتیجه شاه سعی کرد مشکل سیاسی خود را با تغییر دادن نظام حزبی آسان بکند یا حل بکند.(۳)

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد سوم، ص ۱۲۳.

۲- . رنگین کمان، سال ۸، شماره ۲۵ - ۲۶، نیمه اول اسفند ۱۳۵۳، صص ۲ - ۶ و صص ۴۸ - ۴۹.

۳- . هوشنگ مهدوی، عبدالرضا به کوشش؛ انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی.؛ صص ۱۶۰ - ۱۶۱.

ناکارآیی حزب ایران نوین و به طور کلی نظام دو حزبی حاکم بر کشور را برخی محققان از منظر جامعه شناسی سیاسی نیز مورد توجه قرار داده اند و با برشمردن عوامل گوناگونی که در تمامی دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، به ظهور قشر عظیمی به نام «طبقه متوسط جدید» منجر شد، نتیجه گرفته اند که، چون تلاش شاه و حاکمیت برای جذب و مشارکت این طبقه جدید در درون نظام سیاسی موجود ثمر لازم را نداد، تأسیس حزب رستاخیز مورد توجه قرار گرفت تا بلکه با بر هم زدن کانونهای مسلط قدرت که پیش از آن عمدتا در تشکیلات حزب ایران نوین و اندکی هم در حزب مردم متمرکز بود، امکان لازم برای به بازی گرفته شدن آنان فراهم آید.(۱) تحولات بعدی نشان داد رژیم هرگز نتوانست در جذب طبقه متوسط جدید که عمدتا شامل دانشجویان، پزشکان، هنرمندان و نظایر آنها بودند، موفقیتی ولو نسبی

کسب کند.(۲) در هر حال، این احساس وجود داشت که شاه در صدد است در مرحله جدید توسعه و نوسازی اقتصادی کشور با تأسیس حزب رستاخیز قشر گسترده تری از طبقه تحصیل کرده و صاحب رأی و دارندگان دانش جدید را به مشارکت دعوت کند و به عبارتی بهتر «نیت او این بود که حزب رستاخیز در سیستم حکومتی او عنصر مهمی باشد و رابطه ای میان او و ملت برقرار کرده و این ارتباط خیالی را مستحکم کند.»(۳)

طراحان حزب رستاخیز

گروهی از مهم ترین طراحان و نیز پیش برندگان حزب رستاخیز، «از کارشناسان جوان علوم سیاسی و دارندگان درجه دکترا از دانشگاههای آمریکایی» بودند.(۴) «این تازه واردان به کشور» عمدتا تحت تأثیر دیدگاه ساموئل هانیتگتون قرار داشتند که معتقد بود «تنها راه نیل به ثبات

سیاسی در کشورهای در حال توسعه ایجاد حزب دولتی منضبط است». با جلب همکاری آنان، شاه نیز امیدوار شده بود این گروه جدید بتواند کاستیهای نظام دو حزبی سابق را با آموزه های

جدید در قالب حزب واحد رستاخیز برطرف سازد. خصوصا، این گروه از الگو برداران فلسفه سیاسی هانیتگتون عقیده داشتند «چنین حزبی به حلقه پیوند دهنده سازمند میان دولت و

۱- . برای نمونه بنگرید به: عیوضی، محمدرحیم؛ طبقه متوسط جدید: تحولات سیاسی، اجتماعی ایران: ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ مجموعه مقالات، صص ۳۳۲ - ۳۳۴.

۲- . همان، ص ۳۳۴.

۳- . گراهام، رابرت؛ ایران سراب قدرت، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۴- . آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، صص ۵۴۲- ۵۴۳.

جامعه تبدیل خواهد شد» و به تبع آن «دولت را به بسیج مردم توانا خواهد ساخت و بنا بر این، خطرهای ناشی از عناصر اجتماعی مخرب را از بین خواهد برد.»(۱) می توان کسانی نظیر جمشید آموزگار،(۲) داریوش همایون، دکتر هوشنگ نهاوندی و هوشنگ انصاری و علینقی عالیخانی را پیشرو این گروه در نظر گرفت که سالها به صورت پیدا و پنهان در برابر هویدا و حزب ایران نوین مخالفت خوانیهایی کرده بودند.(۳)

۱- . آبراهامیان، یرواند؛ همان، صص ۵۴۲- ۵۴۳.

۲- . جمشید آموزگار، فرزند حبیب اللّه، به سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به آمریکا رفت و در رشته مهندسی بهداشت از دانشگاه کرنل دکترا گرفت و در سال ۱۳۳۰ به ایران بازگشت. اقامت در آمریکا او را چنان تحت تاثیر قرار داد که تا پایان عمر سیاسی - اداری، در شمار دولتمردانی شهرت یافت که از سیاست آمریکا در ایران پیروی می کردند و آمریکایی ها نیز در ارتقاء آنان به مقامات حساس از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند. این گروه، که همگی فارغ التحصیلان دانشگاههای آمریکا بودند، اصطلاحا، به دسته جورجیایی ها و هاروادری ها معروف بودند. آموزگار پس از بازگشت به ایران، وارد اداره اصل ۴ شد که بیشترین کارکنان ایرانی آن هم از طرفداران سیاست آمریکا بودند. آموزگار پس از آن، به تدریج، پله های ترقی را طی کرد و در ۱۳۳۴ معاون وزیر بهداری، در ۱۳۳۷ وزیر کار، و در ۱۳۳۸ به وزارت کشاورزی رسید و تا پایان دوران نخست وزیری اقبال در این مقام باقی ماند. در زمان نخست وزیری منصور، دوباره به وزارت بهداری رفت و نهایتا در اردیبهشت ۱۳۴۴، وزیر دارایی کابینه هویدا شد. وی هشت سال وزیر دارایی بود و در این مدت، به خصوص، در اوپک، نقش مهمی ایفا کرد و رضایت شاه را به خوبی در قبال عملکرد نفتی خود در اوپک جلب نمود. آموزگار در حالی وزیر کابینه هویدا بود که با او رقابتی تنگاتنگ داشت، اما به دستور شاه، هر دو آنان، حد و مرز یکدیگر را رعایت می کردند. در اردیبهشت ۱۳۵۳، آموزگار از وزارت دارایی به وزارت کشور منصوب شد و در این سمت ماند تا آنکه در مرداد ۱۳۵۶ به نخست وزیری رسید. با تأسیس حزب رستاخیز، وی در رأس جناح پیشرو آن قرار گرفت و همواره از مدیران و گردانندگان کلیدی آن حزب بود. در آبان ۱۳۵۵، به دستور شاه، در مقام دبیرکلی حزب رستاخیز، به جای هویدا نشست. وی به استثناء چند ماه مرداد - دی ۱۳۵۶ علاوه بر پست نخست وزیری، دبیرکل حزب رستاخیز هم بود. در ۵ شهریور ۱۳۵۷، از هر دو مقامش استعفا داد و تا هنگام خروجش از کشور، هیچ سمتی نداشت. در دوره نخست وزیری او بود که تحرکات انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی، اوج گرفت و شش ماه بعد از استعفای او، آتش انقلاب نظام شاهنشاهی را ساقط نمود. وی تا پایان دوران نخست وزیری همواره مورد علاقه خاص شاه بود. در دی ۱۳۵۷، با انتصاب شاهپور بختیار به نخست وزیری خاک کشور را ترک گفت و همراه با همسر آلمانی الاصلش در آمریکا مسکن گزید و با تأسیس «دفتر مشاوره انرژی» در واشنگتن به فعالیتهای خود ادامه داد. (برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ جلد اول، ص ۱۷۷؛ طلوعی، محمود؛ بازیگران عصر پهلوی، جلد دوم، صص ۶۷۸-۶۷۹؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۸۵؛ بهنود، مسعود؛ از سید ضیاء تا بختیار؛ ۲۲ ۷۱۵-۷۶۷؛ عاقلی، باقر؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد اول، صص ۳۰-۳۶).

۳- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۵۱- ۳۵۲ و اختریان، محمد؛ پیشین، صص ۳۲ - ۳۳.

گروه دیگری که از آنان به عنوان طراحان اولیه حزب رستاخیز نام برده می شود، توده ایهایی بودند که طی دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به عضویت در حزب توده و سایر تشکلهای چپ پایان داده و خدمت در نظام شاهنشاهی را بر تفکرات پیشین ترجیح داده بودند. رسول پرویزی، جهانگیر تفضلی، دکتر محمد باهری، پرویز نیکخواه،(۱) محمود جعفریان و دهها تن

دیگر، از «اردوگاه شرق» به صف خدمتگزاران محمدرضا(۲)

ص:۱۴۲

۱- . پرویز نیکخواه تا سال ۱۳۳۳ در سازمان جوانان حزب توده عضویت داشت. در فاصله ۱۳۳۳-۱۳۳۷، که در دبیرستان ادیب درس می خواند، فعالیت سیاسی نداشت. پس از دبیرستان، به انگلستان رفت و در دانشگاه منچستر ادامه تحصیل داد. در همین دوره، به حزب توده پیوست، اما، به دلیل اختلافاتی که با رهبران آن در اروپا پیدا کرد، از حزب جدا شد و به کنفدراسیون دانشجویان پیوست. نیکخواه، از سال ۱۳۳۹ نقش زیادی در سازماندهی کنفدراسیون بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۴۳، که به ایران بازگشت، فعالیتش را در کنفدراسیون ادامه داد. به رغم فعالیتهای سیاسی اش در اروپا، دستگاههای اطلاعاتی رژیم پهلوی او را تحت تعقیب قرار ندادند و او که در رشته فیزیک از دانشگاه منچستر فارغ التحصیل شده بود در دانشگاه پلی تکنیک تهران به تدریس پرداخت و به ریاست آزمایشگاه دانشکده صنعتی منصوب شد. نیکخواه، در تهران با تعدادی از دوستان و هم مسلکان خود که با آنها در انگلستان تحصیل می کرد، گروهی تشکیل داد ۱۳۴۳ و فعالیتهای سیاسی اش را با گرایش به ایدئولوژی «مارکسیسم – لنینیسم» و نظارت مائو و حزب کمونیست چین آغاز کرد. احمد منصوری، منصور پورکاشانی، رسول مقدم، و فیروز شیروانلو از همراهان نیکخواه بودند. هدف اصلی آنها، متشکل کردن مبارزات چریکی و پارتیزانی به ویژه در نواحی جنگلی شمال کشور بود. کسان دیگری که به این جمع پیوستند، عبارت اند از: فرح وشی، اکبرنیا، تهرانی، شروین اکبرین، احمد کامرانی، نوایی و وکلیلی. گروه نیکخواه، تا ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ که فردی به نام رضا شمس آبادی از دوستان احمد کامرانی بدون هماهنگی و رضایت نیکخواه، در کاخ مرمر به قصد ترور شاه گلوله هایی به سوی او شلیک کرد، هیچگونه اقدامی در جهت مبارزه با رژیم پهلوی صورت نداد. نیروهای اطلاعاتی پس از جستجویی سطحی به ارتباط شمس آبادی با گروه نیکخواه پی بردند و بسیاری از آنان و از جمله پرویز نیکخواه را دستگیر کردند. دادگاه، نیکخواه را به حبس ابد و برخی از دوستان او را به حبسهای طولانی مدت محکوم کرد. اما، نیکخواه خیلی زود از تفکرات انقلابی خود دست برداشت و به همکاری با رژیم پهلوی و ساواک تمایل نشان داده و «در پایان سال ۴۶[۱۳] نیکخواه در زندان بروجرد با تماسهایی که ساواک با او برقرار کرد چهره خود را که از همان روزهای نخست بازداشت برای عده ای شناخته شده بود، آشکار ساخت و نه فقط در لباس یک نادم بلکه در نقش مدعی هرگونه مبارزه و مدافع رژیم ظاهر شد». بدین ترتیب، پرویز نیکخواه با انجام مصاحبه هایی تلویزیونی که از اقدامات و فعالیتهای سیاسی پیشین خود اظهار ندامت و پشیمانی می کرد به همکاری جدی با رژیم پهلوی و دستگاههای اطلاعاتی کشیده شد و خیلی زود مورد توجه رژیم قرار گرفت. وی در زندان به این نتیجه رسید که اصلاحات موسوم به انقلاب سفید و در رأس آن اصلاحات ارضی شاه از روش مبارزات سیاسی پیشین (مارکسیسم مائوئیستی) نیز مترقیانه تر است و بنا بر این، نظام شاهنشاهی پهلوی در شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مسیر تعالی پیش می رود. «پرویز ثابتی توانست گروه مائوئیستی را به راه آورد. آنها در نیمه شبی به

حضـور شـاه برده شدنـد. فرح بـا پیراهن خـواب در پشت در شـنید که نیکخـواه و منصـوری به پـای شـاه افتـاده از اشـتباهات و گمراهی خـود پشـیمان، طلب عفـو می کردنـد. اطلاعـات آن دو به ویژه، در مورد فعـالیت گروههـای مبـارز خـارج از کشور، ساواک را در مبارزه با کنفدراسیون و سایر گروههای مخالف یاری داد». نیکخواه که توانسته بود با روش صادقانه نظر مساعد و اعتماد رژیم پهلوی را به خود جلب کنـد، مـدتی بعد به اسـتخدام رادیو و تلویزیون ملی ایران در آمد تا از رسانه ای همگانی تر، نقش شاه و مجموعه حاکمیت او را در توسـعه و تعالی کشور به اطلاع هموطنان و نیز بیگانگان برساند. او به همراه بسیاری از هم مسـلکان قدیمی خود و نیز توده ایهای سابق که از جمله آنان باید محمود جعفریان و منوچهر آزمون را نام برد، در زمره پیشـقراولان تحلیل علمی - ایـدئولوژیک پدیده انقلاب سـفید و فلسـفه آن قرار گرفتند و به تبلیغ اهداف و نتایج آن پرداختند. چنانکه وقتی شاه قرارداد سـنت موریس را با شـرکتهای نفتی امضاء کرد، - قراردادی که به زعم بسیاری از کارشناسان نفتی به ضرر ایران بود،- وقتی «در پایان مـذاکرات با مـدیران شـرکتهای نفتی همه با هم یکصـدا شدند تا رهبریهای شاه را بسـتایند ... پرویز نیکخواه، تئوریسـین گروهی که قصـد کشـتن شاه را داشت، روی پرده تلویزیون تأکیـد کرد که این پیروزی به مراتب از پیروزی در ملی کردن صـنعت نفت مهمتر است». هنگـامی که شـاه یکباره تأسـیس حزب واحـد رسـتاخیز را اعلام کرد، وی به همراه محمـود جعفریـان و داریوش همـایون در تلویزیون میزگردی برگزار کردنـد و به سـتایش از درایت و آینـده نگری شـاه پرداختنـد که به زعم آنان با تأسیس این حزب راه رسـیدن کشور به مرزهای تمدن بزرگ را بسـی کوتاه تر ساخته بود. از آن پس نیکخـواه از مهمـترین تئوریسـینهای حزب رسـتاخیز شـد و در مجموعه تصـمیم سازیهـای این حزب و نیز برنـامه ریزیهـای مدیریتی، اجرایی و تشکیلاتی نقش قابل توجهی بر عهده گرفت.

۲- بـا آغـاز تحرکـات انقلابـی مردم ایران، پرویز نیکخواه، تلاش بی وقفه ای در دفـاع از رژیم پهلوی و پیشـرفتهای کشور در شوؤن مختلف از خود نشان داد و به ویژه از طریق تلویزیون «در تبلیغات مکرر هر روزه بر پیشـرفتهای رژیم تأکید» می کرد. او هنـوز هم اصـرار داشت که پیشـرفتهای کشـور در دوران ۱۵ سـاله اخیر دوران انقلاـب سـفید سـرآغاز جهش بزرگ کشور در شوؤن مختلف بوده و نتایـج مشـعشع آن خیلی زود آشـکار خواهـد شـد. نیکخواه، به ویژه، در سانسور مطبوعات دوره پهلوی، نقش عمده ای داشت. گفته شده، در تهیه متن مقاله معروف «ایران و استعمار سرخ و سیاه»، به قلم مستعار رشیدی مطلق، پرویز نیکخواه، محمود جعفریان و شجاع الدین شفا دست داشتند. آنان متنهای جداگانه ای تهیه کردند که در نهایت شاه، متن کامل شده آن را جهت انتشار در نشریات کشور تأیید کرد. تا زمان نخست وزیری شریف امامی، نیکخواه و دوستان سابقا چپی اش، در رادیو و تلویزیون فعال مایشاء بودند. اما به تدریج با سـیاست خانه تکانی شـریف امامی که قصد داشت با برخی اقدامات از خطر سقوط رژیم جلوگیری کند، با استعفا و خروج قطبی از تلویزیون، آنها نیز از آنجا رفتند. نیکخواه پس از پیروزی انقلاب، از سوی دادگاه انقلاب به اعـدام محکوم شـد. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: سـمیعی، احمد؛ سـی و هفت سال، س ۱۰۶-۱۰۷؛ جزنی، بیژن؛ تاریـخ سـی ساله ایران، جلد دوم، صـص ۱۲۴-۱۲۹؛ شوکت، حمید؛ کنفدراسـیون جهانی محصـلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، صـفحات متعدد؛ باسـتانی پاریزی، محمدابراهیم؛ فرمانفرمای عالم، صص ۴۷۷-۴۷۸؛ و: ۲۵ سال سانسور در ایران، ص ۶۰-۶۳؛ بهنود، مسعود؛ از سید ضیاء تا بختیار، صص ۵۲۱، ۵۲۹، ۵۵۰، ۶۱۱، ۶۲۰، ۷۲۶، ۷۴۰، ۷۷۵).

پهلوی روی آوردند. این افراد که عمدتا در طیف مخالف هویدا و حزب ایران نوین فعال بودند، نسبت به دربار و شاه سرسپردگی داشتند. اصلی ترین حامی این گروه، اسداللّه علم بود که از سالها قبل، تجربه

چشمگیری در جذب توده ایهای توبه کرده، کسب کرده بود و این افراد شاخص ترین اعضای باند او را تشکیل می دادند.(۱) هر گاه بپذیریم که مخالفت اسداللّه علم با حزب ایران نوین و

ص:۱۴۳

۱- . آبراهامیان، یرواند؛ پیشین، صص ۵۴۲ - ۵۴۳.

شخص هویـدا تردیدناپذیر است و گروهی از توده ایهای سابق در جرگه دوسـتان و طرفداران وزیر دربار وارد شده بودند، آن گاه می توان به دلایل حمایت این گروه از فکر تأسیس حزب

رسـتاخیز پی برد. آنان به خاطر پیشـینه فعالیت در حزب توده و تشکلهای طرفدار تفکر چپ که نمونه عملی آن در کشورهایی نظیر شوروی، کوبا، آلبانی و یا چین نمود یافته بود، به نظام تک حزبی دارای سلسـله مراتب طولی باور داشـتند و می پنداشـتند حزب واحدی چون «حزب کمونیست» ضامن تحکیم نظام تک ساختی سـلطنت محسوب می شود. بنابراین، وقتی فکر تأسـیس حزبی واحد و فراگیر در ایران پیش آمد، این گروه که از مواهب نظام شاهنشاهی برخوردار بودند و پیشینه تفکر پیروی از نظام تک حزبی را در اذهان خود داشـتند، بیش از هر گروه سیاسـی دیگری می توانسـتند با این پدیـده پیونـد یابنـد. آنان، تأسـیس حزب رستاخیز را

گامی در تحقق اهـداف نظام شاهنشاهی ارزیابی می کردند و در نظرشان، «رژیم شاهنشاهی تنها شـکل قابل تصور از حکومتی برای ایران می باشد که با آرمان های عمیق ملت ایران هماهنگی

دارد».(۱) البته در این میـان، حزب رسـتاخیز می توانست بیشـترین پاسـداری را از دسـتاوردهای این نظـام شاهنشـاهی بر عهـده بگیرد. یرواند آبراهامیان در تشریح دلایل حمایت و احتمالاً

طراحی حزب رسـتاخیز از سوی توده ایهای سابق که اینک به جرگه هواخواهان نظام شاهنشاهی پیوسـته و از سالها قبل وامـدار الطاف رژیم حاکم شـده بودند، می نویسد: «از دیدگاه این گروه تنها سازمانی با ساختار لنینیستی می توانست توده ها را بسـیج کند، موانع سنتی را از میان بردارد و کشور را به جامعه ای کاملاً مدرن رهنمود شود.»(۲)

گروهی از مشـاوران فرح را نیز جزو پیشـنهادکنندگان طرح تأسـیس حزب رسـتاخیز معرفی کرده انـد. ایـن افراد کـه غلامرضا افخمی، امین عالیمرد، ابوالفضل قاضی، احمد قریشی

و منوچهر گنجی در میانشان شاخص هستند، برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ طرح تأسیس تشکیلاتی تحت عنوان «رستاخیز ملی» تهیه کرده بودند.(۳) اما گفته انـد طرح این گروه ارتباطی با آنچه بعدها در تأسـیس حزب واحد رسـتاخیز متبلور شد، نداشت. امین عالیمرد عضو گروه مشاوران فرح زمان طرح پیشنهادی فوق را حدود سال ۱۳۵۲ می داند که تقریبا دو سال پس از

آن شـاه تأسـیس حزب رسـتاخیز را اعلام کرد. اما احمـد قریشـی معتقـد است که این طرح فقط شـش ماه قبل از اعلام رسـمی تأسیس حزب رستاخیز پیشنهاد گردید. وقتی فرح طرح

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۲۰۲ - ۲۰۳، به نقل از: پل بالتا مفسر روزنامه لوموند.

۲- . آبراهامیان، یرواند؛ پیشین، ص ۵۴۳.

۳- . غلامرضا افخمی معتقد است که این طرح برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ تهیه شد.

پیشنهادی را در اواسط سال ۱۳۵۳ به دست شاه داد، وی ضـمن مخالفت با تأسیس هرگونه حزبی واحد طراحان آن را شماتت کرد که چرا به جـای پرداختن به چنین طرحهایی به خود زحمت خوانـدن کتابش را نمی دهنـد. مقصود شاه، کتاب «مأموریت برای وطنم» بود که در آن

به صـراحت نظام تک حزبی را به سـخره گرفته و مورد انتقاد شدید قرار داده بود که «نظام های تک حزبی از وجوه مشخص و سخت مذموم نظام های کمونیستی اند.»(۱)

فرح و گروه مشـاورین وی، از مخالفـان هویـدا و حزب ایران نوین محسوب می شدنـد. آنان در خوش بینانه ترین حالت تصور می کردنـد کـه حزب ایران نـوین در انجـام وظـایفش به بن بست رسـیده است و امیـدوار بودنـد تأسـیس حزبی جدیـد که می توانست عـدول از نظام دو حزبی حاکم باشـد، این نقیصه را جبران کرده و «گامی در جهت دموکراتیزه کردن فرآیند سیاسـی» کشور بردارد. آنـان می دانسـتند که شـاه هرگز وجود حزب ثـالثی را که مشـی ای مسـتقل نیز برگزینـد، برنخواهـد تابیـد و در شرایطی که حزب ایران نوین راه هرگونه گسترش مشارکت سیاسـی را مسدود کرده بود، انتظار داشـتند از طریق پیشـنهاد طرح تأسـیس حزبی واحـد و فراگیر که می توانست نام رسـتاخیز را بر خود نهد «گشایشـی در فرایند سیاسـی» حاکم بر کشور ایجاد نمایند.(۲) نمی دانیم شاه تا چه اندازه در تأسیس حزب رستاخیز از نظرات و دیدگاههای این گروه از مشاوران فرح سود جسته است. اما از آن جایی که مدت کمی پس از آن، حزب رستاخیز پا گرفت، نمی توان نقش این گروه را در تقویت فکر تأسیس حزب رستاخیز در ذهن شاه یکسره نادیده انگاشت.

از مجموع دلایلی که برشـمردیم، شاید مهم ترین دلیل تأسـیس حزب رسـتاخیز، در روند رو به تزاید خوی استبدادی شاه نهفته باشد.(۳) تأسـیس و فعـالیت حزب هـای حکومت ساخته مردم، ملیون و سـپس ایران نوین، مشـروطه سـلطنتی ایران را به نظامی تراژیک - کمدی تنزل

داد که فقـط می توانست: ۱) خوی و خصـلت قـدرت طلبی شاه را ارضاء کنـد؛ ۲) گروهی انـدک ولی سودجو و طمـاع را از مواهب سیاسـی، اقتصـادی فعـالیت در چـارچوب آن نظام بهره منـد سازد؛ ۳) اکـثریت مردم کشـور را بیش از پیش، نسـبت به حاکمیت بـدبین و متنفر سازد؛ ۴) قـدرت هـای دارای علاـیق و منافع را هر چنـد با بیم و هراس نسـبت به حضور بیشترشان در عرصه سیاسی، اقتصادی، کشور امیدوار نگه دارد؛ و، ۵) نهایتا، سوژه ای فراهم آورد تا ناظران

آگاه داخلی و خارجی، نظام سیاسی حاکم بر کشور را مضحکه عام و خاص سازند تا خوی

۱- . میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

۲- . همان، ص ۳۶۵.

۳- . برای نمونه بنگرید به: هویدا، فریدون؛ سقوط شاه، صص ۱۵۰ - ۱۵۳.

استبدادی شاه را که با لایه هایی از فضا سازیهای غریب و تهوع آور بازی ظاهری دموکراتیک حکومت همراه بود، به باد مسخره بگیرند.

تاکنون هیچ ناظر صادق و آگاه به امور سیاسی، احزاب حکومت ساخته شاه را جدی و با اهمیت تلقی نکرده است. هرگز اندیشه یا تصوری به مخیله کسی خطور نکرده است که حاکی از امید به تحقق نظامی دموکراتیک و مشروطه در ایران دوران سیطره این احزاب حکومت ساخته بوده باشد. در واقع، همه رهبران این احزاب، پیشاپیش اعتراف کرده بودند که تحت رهبریهای داهیانه پادشاه خردمندشان، محمدرضا پهلوی، فعالیت خود را سامان خواهند بخشید. اولین رهبر حزب اقلیت و منتقد دولت، اسداللّه علم، که در برابر شاه همواره

خود را «غلام خانه زاد» خطاب می کرد درباره اهداف حزب تحت رهبری اش اظهار کرده بود: «رسالت حزب ما خدمتگزاری بلاشرط به شاهنشاه است». منوچهر اقبال که دلیلی نمی دید در تقرب به شاه گامی از رقبای طماعش پس افتد، «فدایی شاه» خوانده می شد و خود را «چاکر جان نثار» شاهنشاه خطاب می کرد و رسالت حزب اکثریت ملیون را که خود زمام آن را بر عهده داشت دقیقا در راستای اهداف و وظایفی تعیین کرد که شاه رهنمود داده بود. وی از این «رهنمودهای داهیانه»، البته، تا پایان دوران نخست وزیری اش بهره مند بود! و بی جهت هم نبود که در همان اوان فعالیت حزب اکثریت و دولتی ایران نوین، جمشید آموزگار از گردانندگان آن اظهار داشت: «علت وجود حزب ما اعلیحضرت همایونی است» و بدین ترتیب، چنانکه احمد فاروقی و ژان لوروریه، در کتاب مشترکشان «ایران بر ضد شاه» آورده اند مردم

نیز خیلی زود درک کردند که ماهیت این دو حزب، حداقل به اندازه وزن سیاسی رهبران آن،

تهی از هرگونه اهمیتی است و فلسفه وجودی آن احزاب این امر خواهد بود که، «یکی بگوید: البته صحیح است اعلیحضرتا و دیگری ندا در دهد که: اعلیحضرتا صد البته صحیح است.»(۱)

پایان یک دوره کمدی – سیاسی

آن بحران سیاسی که طی سالهای ۱۳۳۹ – ۱۳۴۲ دامنگیر حاکمیت شده بود، هیچ تغییری در ماهیت احزاب سیاسی رسمی فعال در کشور به وجود نیاورد. حزب ایران نوین، درست مدت کوتاهی پس از آنکه برخی امیدوار شدند، بتواند میان حاکمیت و گروه هایی از طبقه

۱- . فاروقی، احمد؛ و، لوروریه، ژان؛ ایران بر ضد شاه، صص ۱۶۷ – ۱۶۸.

متوسط وفادار به رژیم پهلوی، پیوند بزنند، در دام خودخواهیهای رهبری حزب و نهایتا خودکامگی شخص شاه گرفتار آمد و به ناچار، هویدا در مقطعی که دقیقا یادآور موضع گیری

رهبران حزب مردم و ملیون طی سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ بود، اعلام کرد «اصول حزب ما [ایران نوین] الهام گرفتن از افکار عالیه شاهنشاه است که ما همه به آن اعتقاد کامل داریم». به همین دلیل، وقتی حزب رستاخیز تأسیس شد، برخی محققان به درستی، این اقدام خودسرانه شاه را که باید از آن تحت عنوان شکوفایی دیکتاتوری یاد کرد، پایان یک دوره

«کمدی - سیاسی» ارزیابی کردند.(۱)

مارک. ج. گازیوروسکی، که میل روزافزون شاه به نظام استبدادی را طی ۳۷ سال سلطنتش، بررسی کرده است، انحلال احزاب رسمی حکومت ساخته را نشانگر آن می داند «که فرصت و امکان برای مشارکت در امور سیاسی در حداقل ممکن است»(۲) و منتقد دیگری،

سه اصل نظام شاهنشاهی، انقلاب شاه و ملت، و قانون اساسی را که شاه سه رکن اساسی حزب رستاخیز می خواند، به ترتیب، با بازرسی شاهنشاهی، ساواک و شهربانی که از منظر او

هر سه دستگاههایی سرکوبگر بودند متناظر می بیند.(۳) بنابراین، هرگز نمی توان پذیرفت که شاه به نظام سیاسی مبتنی بر مبارزات حزبی اعتقاد داشت و احزاب خود ساخته اش فقط تا هنگامی مجاز به فعالیت بودند که احساس می کرد، می تواند توجیهی برای اعمال قدرت رو به تزاید استبدادی او باشد، و وقتی درک کرد که حیطه فعالیت این احزاب دیگر نمی تواند تا بلندای خواسته های وی گسترش یابد، به از میان برداشتن آن اقدام نمود.(۴) به طوری که، حتی نمی خواست توصیه های بسیار خیرخواهانه ای را که برای تداوم حکومتش ضروری تشخیص می دادند، بشنود.(۵) بدین ترتیب، تأسیس حزب واحد رستاخیز، در میان اقشار مختلف مردم اعم از کارمندان، مأموران دولت و نیز رجال و وزراء و نظایر آن به نمود خصایل

مستبدانه شاه تعبیر شد و بیش از پیش، بر نارضایتیهایی افزود که در آن برهه، حداقل، به

صورت آشکار امکانی برای بروز نیافته بودند.(۶)

۱- . همان، ص ۱۶۸.

۲- . گازیوروسکی، مارک. ج.؛ پیشین، صص ۴۰۴ - ۴۰۵.

۳- . یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی یا حکومت باج و شلاق درباره گفتگوی شاه با امیر طاهری، صص ۴۴ - ۴۵.

۴- . فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ص ۴۸۴.

۵- . ابتهاج، ابوالحسن؛ خاطرات ابوالحسن ابتهاج، جلد دوم، صص ۵۵۹ - ۵۶۰.

۶- . باقی، عمادالدین به کوشش؛ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۱۴ - ۲۱۵.

بر پایه این تصور که تأسیس حزب واحد رستاخیز، بی گمان، روند رو به تزاید شیوه استبدادی حکومت را به اذهان عمومی متبادر خواهد کرد، اسدالله علم، وزیر دربار وقت، به شاه هشدار داد جهت کاستن از بار منفی این تشکیلات در میان افکار عمومی از نهادن عنوان

حزب بر آن پرهیز کند. در یادداشتهای روز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۳، علم می خوانیم:

قدری راجع به حزب عرایضی کردم که به نظرم و به نظر مشاورین بسیار محدودی که در این زمینه اختیار کرده ام، این حزب نباید به صورت حزب واحد مسلط بر مردم، شبیه حزب کمونیست شوروی در بیاید. این مشارکت عموم مردم است. حال لازم نیست همه مردم که شرکت می کنند نظر سیاسی داشته باشند. کارگری که در خرید سهم کارخانه شریک است یک نوع مشارکت در کار و یک نوع منافع دارد و او هم باید به صورتی حق اظهار حیات در این

چهارچوب بزرگ داشته باشد، نه این که سیستم [توتالیتر] totalitaire برقرار شود. حزب باید ابعاد وسیع تری داشته باشد و اصولاً اطلاق حزب بر چنین تشکیلاتی صحیح نیست. اسم آن را

باید جنبش ملی گذاشت. مدتی در این زمینه بحث شد و فکر می کنم شاهنشاه را قانع کردم.

فرمودند بگذار بعد از ظهر ببینم نخست وزیر راجع به پیاده کردن تشکیلات چه فکری کرده تا بعد باز هم با هم صحبت کنیم. عرض کردم بحثی که روشنفکران درباره آن می کنند همین است

که این حزب حاکم نیست و جنبش ملی است.(۱)

حتی کسانی هم که در ابتدای تأسیس حزب رستاخیز اندکی امیدوار شدند در عصر جدید امکان مشارکت جدی تر سیاسی و نیز اجتماعی و اقتصادی فراهم شود، به زودی دریافتند که

این تغییر و تحولات در واقع گامی دیگر در راه توسعه استبداد و دیکتاتوری در ایران بوده

است.(۲) نویسندگان کتاب «شاه و کارتر» به نومیدی در میان طبقه متوسط جدید از عملکرد حزب رستاخیز که اندکی پس از آغاز فعالیت آن رخ نمود، چنین اشاره کرده اند:

برنامه نوسازی و مدرنیزاسیون شاه برای غربی گردانیدن بخش مشخصی از مردم طبقه متوسط فراهم آمده بود. نزدیکی نظام شاه با حکومت ایالات متحده (و سایر کشورهای غربی،

بالاخص فرانسه) موجب شد که دهها ایرانی در دانشگاههای اروپایی و آمریکایی تحصیل کرده

و با روش های مدرن علمی، نظامی و تجاری آنان آشنا شوند. با این حال این تحصیل کرده ها

نتوانستند پایگاه هایی را که در ایران انتظارش را داشتند کسب کنند. بسیاری از آنان بی کار ماندند و نیمی نیز ناگزیر از قبول

موقعیت هـایی شدنـد که فرودست تر از پایگـاه هـای علمی و تجربی ایشان بود. خشم ایشان با بنیانگـذاری حزب رسـتاخیز در مارس ۱۹۷۵ به اوج رسید. تأسیس این حزب

از سوی شاه به عنوان کاری مهم در جهت دموکراتیک کردن کشور تلقی می شد و تصور می رفت که سـهمی عظیم در اداره کشور خواهد داشت. با این حال در اواخر تابستان سال بعد از

ص:۱۴۸

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۴۰۶.

۲- . منسفیلد، پیتر؛ و دیگران؛ نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، صص ۳۵۸ - ۳۵۹.

تأسیس آن، به وضوح معلوم شد که حزب تنها برای کسب اقتدار بیش تر در حال مبارزه است و شاه ناگزیر شد محدودیت هایی را بر فعالیت های سیاسی مستقل حتی در چارچوب حزب رستاخیز بر سیاست پیشگامان تحمیل کند، این امر بر طبقه متوسط دانشجویان و روشنفکران که مشتاقانه در فعالیت های حزب شرکت کرده بودند، سخت گران آمد.(۱)

توقیف مطبوعات، مقدمه تأسیس حزب رستاخیز

ناظران سیاسی، توقیف ناگهانی حدود ۶۳ نشریه (روزنامه و مجله) را در تابستان ۱۳۵۲، گامی در راستای تشکیل حزب رستاخیز ارزیابی می کنند. در آن دوره، وزارت اطلاعات و جهانگردی بر نشر مطبوعات نظارت داشت و ساواک نیز، کنترل جامع و دقیقی بر مندرجات نشریات و وضعیت گردانندگان و نویسندگان آن اعمال می کرد. بدین ترتیب، در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰، هیچ نشریه ای خارج از چارچوب مقررات و نظارت ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی نمی توانست اجازه انتشار پیدا کند. بنابراین، نشریاتی که بیشتر مجیزگوی حکومت بودند بیش از دیگر مطبوعات مورد عنایت رژیم واقع می شدند و چه بسا کمکهای مالی و غیره در اختیار گردانندگان آن گذاشته می شد.(۲) با این حال، به رغم سختگیریهایی که صورت می گرفت، باز هم تعدادی از نشریات کشور چنانکه باید انتظارات رژیم را برآورده نمی ساخت. به همین خاطر، غربال نشریات در دستور کار قرار گرفت. شاه

تصور می کرد با توقیف ناگهانی بسیاری از مطبوعات، هنگام اعلام تأسیس حزب رستاخیز، امکان انتقاد در سطح نشریات داخلی به صفر خواهد رسید.

برای توقیف نشریات، ابتدا غلامرضا کیانپور، به وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب شد تا نشان دهد که در کنترل مطبوعات تا حدی که حاکمیت تشخیص دهد، پیش خواهد رفت. کیانپور که در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران، دکترا گرفته بود، قبل از آن به عنوان قاضی دادگستری، مدیر مالی سازمان برنامه، رئیس کارگزینی اصل ۴، معاون گمرگی و اداری وزارت اقتصاد، رئیس شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور، استاندار استانهای آذربایجان غربی و اصفهان خدمت کرده بود.(۳) شاه در ملاقاتش با کیانپور، وظایفش را در

۱- . لدین، مایکل؛ و، لوئیس، ویلیام؛ شاه و کارتر، صص ۲۶ - ۲۷.

۲- . برزین، مسعود؛ مطبوعات ایران، صص ۲۱۰-۲۱۲.

۳- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، کتاب اول، مجله تهران مصور، ص ۳۴۳.

جهت نظارت هرچه بیشتر بر مطبوعات خاطرنشان ساخته و دستوراتی برای جلوگیری از انتشار برخی نشریات صادر کرد. کیانپور در همین باره، خطاب به گردانندگان نشریات گفته

بود: «شاهنشاه وظایف خطیری که وسایل ارتباط جمعی و روزنامه ها در پیام رسانی فلسفه انقلاب شاه و ملت در این دوره سازندگی به عهده دارند تأکید کردند و خاطرنشان ساختند که وسایل

ارتباط جمعی باید مردم را از پیشرفتهایی که در جامعه ایران انجام شده، آگاه سازند».(۱)

در ۱۹ خرداد ۱۳۵۳، وزیر جدید اطلاعات و جهانگردی هنگام انتخاب معاونین وزارت متبوع خود، ایرج آرین پور را به عنوان معاون مطبوعاتی وزارت اطلاعات معرفی کرد. آرین پور، کارشناس ارشد بررسیهای ویژه و مشاور وزیر اطلاعات بود.(۲) کیانپور، در اواخر خرداد ماه، دستور توقیف ۶۳ نشریه را صادر کرد و در اعلام رسمی گفته شد این نشریات به

خاطر عدم استقبال عمومی و تیراژ نازلشان توقیف شده اند.(۳) این اقدام به استناد مصوبه ای بود که در دوره نخست وزیری اسداللّه علم، در سال ۱۳۴۱، جهانگیر تفضلی به بهانه آن، بسیاری

از نشریات مخالف دولت وقت را بسته بود. اما، آگاهان به امور، هرگز این بهانه کیانپور را جدی تلقی نکردند. زیرا نشریاتی بودند که به رغم عدم استقبال عمومی و با تیراژی نازل به کار خود ادامه می دادند. علی بهزادی که در همان مقطع، نشریه اش، سپید و سیاه، توقیف شده بود، نوشت: «در سال ۱۳۵۳ که ۶۳ روزنامه و مجله به استناد تصویبنامه تفضلی - علم و بعنوان کمی تیراژ تعطیل شدند، رنگین کمان [مجیزگوی سرسخت حکومت]با وجود نداشتن تیراژ از خطر جست. ولی در مقابل مجله هایی با تیراژی چند برابر حد نصاب تعطیل شدند».(۴) بدین ترتیب، با وجود نظارت شدید نهادهای دولتی و ساواک، در آن مقطع باز هم، پالایش و غربال

در نشریات لازم تشخیص داده شده بود. گفته شده است وزارت اطلاعات و جهانگردی این تصمیمات را به کمک کسانی می گرفت که پیش از آن، «خود زمانی نویسنده، سردبیر و مدیر نشریه بودند و بدتر اینکه بعضی از آنان در یکی دو دوره سندیکا، عضو هیأت مدیره بودند و حتی به دبیری و ریاست هیأت مدیره هم رسیده بودند»،(۵) پس از توقیف دسته جمعی مطبوعات، طی کمتر از یک سال تعداد نشریات فعال داخلی «تا ۹۵ درصد کاهش یافت».(۶)

ص:۱۵۰

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۷، ش ۱۹۴۴، یک شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۳.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۷، شماره ۱۹۴۴، یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱۲.

۳- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ص ۳۱۶.

۴- . بهزادی، علی؛ شبه خاطرات؛ جلد اول، س ۶۹۳.

۵- . قاسمی، فرید؛ صد خاطره از صد رویداد خاطرات مطبوعاتی، ص ۱۳.

۶- . دلانوا، کریستین؛ ساواک، ص ۱۳۹.

پیش از آنکه این محدودیتها به کار بسته شود، دولت با گران کردن قیمت کاغذ و ایجاد بازار سیاه، تلاشهای مقدماتی خود را برای تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر نشریاتی که از عملکرد آنان نارضایتی داشت، آغاز کرده بود.(۱) از میان نشریات توقیف شده، به ندرت برخی از آنها توانستند مجوز انتشار مجدد خود را دریافت نمایند و فقط در ماههای پایانی عمر

رژیم بود که به تدریج امکان نشر تعداد بیشتری از آنها فراهم آمد.(۲) بدین ترتیب، تعطیل ناگهانی ۶۳ نشریه در سال ۱۳۵۳، به بهانه های واهی، اقدام مقدماتی برای مقابله با مخالفتهایی

بود که احتمال می رفت پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز در برخی از روزنامه ها و مجلات رخ دهد.

تحولاتی که شاه را به نقطه نظرات مطروحه در مقطع تأسیس حزب رستاخیز رساند، گذشته از عوامل داخلی تحکیم اقتدار سلطنت، مانند دستاوردهای ساواک در سرکوب جنبشها و تحرکات سیاسی مخالفان، تقویت نیروی انتظامی و ارتش، به افزایش ناگهانی بهای

نفت برمی گردد. افزایش بهای نفت در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰، دلارهای نفتی فراوانی را به خزانه سلطنتی سرازیر نمود و در نتیجه، شاه را از وضعیت روحی - روانی متعادل و مطلوب خارج کرد. به طوری که تصور می شد وی دیگر نمی تواند برای اعمال قدرتش حد و مرزی تعیین کند. از همین رو، با تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز، بی محابا به تمامی

مردم کشور تکلیف می کرد که تقریبا هیچ چاره ای جز اذعان به وفاداری و پیروی از خواسته های او ندارند. اینکه گفته بود افراد کشور در صورت عدم عضویت در حزب رستاخیز به ناچار باید کشور را ترک کنند مفهومی غیر از این نداشت که مردم، نه تنها دیگر

حق مخالفت با حاکمیت را از دست خواهند داد، بلکه از آن پس، اتخاذ مشی بی طرفی نیز از

سوی حاکمیت پذیرفته نخواهد شد. به عبارتی، مردم مجبور بودند اعتراف کنند که به نظام

شاهنشاهی که رهبری آن با محمدرضا پهلوی است وفاداری بی قید و شرط خواهند داشت. در غیر این صورت کسانی که عضویت این حزب را نپذیرند، از سنخ طرفداران حزب توده اند که «این خائنان یا باید به زندان بروند و یا اینکه همین فردا کشور را ترک کنند.»(۳)

با تأسیس حزب رستاخیز و تهدید مردم به عضویت در آن، شاه صراحتا نشان داد که

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر، به شمارههای روزنامه آیندگان، و هفته نامه خواندینها در ماههای پایانی سال ۱۳۵۲ و ماهای آغازین سال ۱۳۵۳ مراجعه کنید.

۲- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات به روایت اسناد ساواک، کتاب اول، مجله تهران مصور، صفحه پنجاه و یک

مقدمه.

۳- . آبراهامیان، یرواند؛ پیشین، ص ۵۴۱.

به رغم آنکه سالها سنگ دموکراسی را بر سینه می کوبید، تمامی پیوندهایش را با آن قطع کرده است. مدت کوتاهی پس از تأسیس حزب رستاخیز، هنگامی که، گروهی از خبرنگاران خارجی مغایرت این تصمیم جدید او را با ایده های پیشینش در حمایت از دموکراسی و مشروطیت یادآوری کردند، گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی، دموکراسی! با پنج سال سن... اعتصاب و راهپیمایی های خیابانی پشت هم!... دموکراسی؟ آزادی؟ این حرفها

یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آنها را نمی خواهیم.»(۱) سفارت آمریکا هم که در مقاطع مختلف ارزیابیهای متفاوتی از دلایل تأسیس و عملکرد حزب رستاخیز به عمل آورده است در گزارش ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۵/ ۱۹ تیر ۱۳۵۴ برای وزارت خارجه کشور متبوعش، صراحتا ابراز عقیده می کند که: «بنا به اعتقاد ما تحرک اصلی شاه در تأسیس حزب رستاخیز به علت تمایل وی به اعمال کنترل بیشتر و نیز کاهش میزان انتقادات داخلی می باشد [...] دلایل شاه هر چه باشد وی با صراحت گفته که در نظر دارد کنترل خود را بر تمام نقاط ایران گسترش داده و به روشنفکران و دیگران اجازه ندهد که از تاکتیک همیشگی (بی تفاوتی آشکار) استفاده کنند. حزب رستاخیز

کانال های مشارکت سیاسی [اجباری] و نیز اساس حقوق برای تشخیص هویت و شناسایی

مخالفین ناخواسته را فراهم می آورد و بر عزم شاه مبنی بر اینکه کسانی که این نظر وی را نمی پسندند باید بین زندان، تبعید یا گمنامی یکی را انتخاب کنند، تأکید دارد.»(۲)

دلایل شاه برای تأسیس حزب رستاخیز

فارغ از همه اظهارنظرهایی که درباره علل تأسیس حزب رستاخیز مطرح شده، شاه نیز پیرامون تأسیس این حزب، دلایلی را برشمرده است که می تواند در ابهام زدایی هر چه بیشتر

از این رخداد مؤثر افتد. در اوایل تأسیس حزب رستاخیز، شاه اعلام نمود که اولاً، در طرح

تأسیس حزب رستاخیز از هیچ فرد یا گروهی الگو نگرفته است؛ ثانیا، این حزب فقط از ذهن

فکور و اندیشمند وی نشأت یافته، و ثالثا، از آنجایی که میان شاه و ملت، فاصله ای وجود

ندارد، این حزب مولودی است «به تمام معنی ملی».(۳) شاه پس از اینکه مستمعین سخن خود را متقاعد نمود که این حزب ماهیتی کاملاً ملی دارد، تأکید کرد تأسیس این حزب در تاریخ

۱- . همان، ص ۵۴۲؛ و: نجاتی، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد اول، ص ۴۹۴.

۲- . به نقل از: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۲۵۲ - ۲۵۴.

۳- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۱۲.

تحولات کشور نقطه عطفی عظیم به شمار می رود و نباید در ضرورت غیر قابل انکار آن، کمترین تردیدی به خود راه داد. شاه ضمن تکلیف به مردم جهت عضویت در این حزب، آن را گامی بی بدیل در تداوم سیاستهایی برشمرد که از آغاز انقلاب شاه و ملت، وظیفه خطیر

توسعه همه جانبه کشور را بر عهده داشته است.(۱) وی در پیام نوروزی سال ۱۳۵۴، تأسیس حزب رستاخیز را گامی در جهت تحکیم و تقویت هر چه بیشتر وحدت ملی برشمرد و اظهار امیدواری کرد «تا از این راه تمام استعدادها و کلیه امکانات ملت بتواند به صورت یکسان و در شرایطی مساوی در راه خدمت به توسعه و پیشرفت ملی به کار افتد.»(۲) در سخنان ۱۲

اردیبهشت ۱۳۵۴، با اشاره به روند تحزب در فضای سیاسی ایران از آغاز سلطنتش تا سال ۱۳۵۳ و ذکر عواملی که باعث ناکامی آن احزاب گردید، تأسیس حزب رستاخیز را در پاسخ به

نیازهایی ارزیابی کرد که «نقایص پیشین را بزداید.»(۳) طی مصاحبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، در واشنگتن، با شبکه تلویزیونی ان. بی. سی آمریکا، شاه ضمن تقبیح کسانی که از نظام تک حزبی جدید ایران انتقاد می کنند، مقصود اساسی این رخداد را نیل به دموکراسی و مشروطیت برشمرد و اظهار داشت: «به راستی مضحک است که عده ای مدعی شدند یک حزبی کشور را از دموکراسی دور می کند. زیرا زمانی به همین افراد می گفتند که حزب طرفدار

دولت حزب بله گو `` و حزب مخالف حزب البته گو `` است. در حالی که همه عضو حزب جدید [رستاخیز]هستند و در زیر یک پرچم و یک هدف و مرام گرد آمده اند.»(۴)

شاه در ملاقات ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ با «گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت»، به دلایل دیگری اشاره کرد که تأسیس حزب رستاخیز را ضروری می ساخت. شاه در آغاز سخن، انقلاب مشروطیت را اقتباسی کورکورانه از جهان غرب ارزیابی کرد که دقیقا به خاطر

عدم کارآیی آن در عرصه سیاسی، اجتماعی ایران، رضاشاه چاره ای ندید جز اینکه، طی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بساط آن را برچیند و کشور را از گزندی که علیه استقلال آن پدید

آمده بود، نجات بخشد. شاه هوشیارتر از آن بود که در این مقطع، از یاریگریهای بی شائبه

بریتانیای کبیر در موفقیت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سخنی بر زبان جاری سازد. او ضمن یادآوری نقایصی که در نظام دو حزبی ایران (حزب ایران نوین و حزب مردم) دیده شده بود،

خاطرنشان کرد اینکه گروهی همواره در اقلیت سیر کرده و از دستیابی به قدرت محروم

۱- . همان، ص ۵.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، ص ۷۸۹۰.
۳- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۷.
۴- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، ص ۸۰۱۱.

بمانند، قلب رئوف او را سخت آزار می دهد، بنابراین، برای در اختیار نهادن فرصت برابر به تمامی ملت جهت مشارکت در امور سیاسی، تأسیس حزب رستاخیز را ضرورتی انکارناپذیر یافته بود.(۱) در بخشهایی از این اظهارات شاه چنین می خوانیم:

قبل از این که پیشنهاد حزب رستاخیز را بکنیم، وضع ایران البته بر اساس احزاب مختلف بود و به خصوص بر اساس دو حزبی که ما امیدوار بودیم یک حزب اکثریت باشد، یک حزب اقلیت و به طور دموکراتیک، کسانی را که بر سر کار هستند تعیین بکنند تا احیانا اگر مردم از کسانی که سرکار بودند، ناراضی بودند بیایند جای آن ها را بگیرند، ولی کار این شکلی جریان

نداشت. یعنی چون مملکت در حال پیشرفت فوق العاده بود و هر روزی می شد ده کار مثبت جلو مردم گذاشت، طبیعتا حزبی که بر سر کار بود، از پیشرفت مملکت برای اسم خودش استفاده می کرد و حزبی که ظاهرا در اقلیت بود با وجودی که شاید افرادش به همان اندازه

وطن دوست و ترقی خواه بودند، ولی صرفا به اسم این که در اقلیت بودند از هر گونه فعالیت

سیاسی خود به خود و به طور اتوماتیک محروم می شدند، برای این که از هر کسی اگر می پرسیدند این مملکت در حال پیشرفت هست یا نه، نمی توانست بگوید نه و می بایستی بگوید

البته و صد البته، می گفت پس به من رأی بده و البته او هم به او رأی می داد. [...]

البته باید این را تذکر بدهیم که یکی از اساس سه گانه حزب رستاخیز ملت ایران، اصول انقلاب شاه و ملت است.(۲)

شاه که با گذشت بیست و دو سال، هنوز نفرتش از دکتر مصدق کاستی نگرفته بود، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۴، ضمن اظهار بیزاری از آن «خاطره شوم تشتت و تفرقه ویرانگر»، خرسند بود که از آن پس، کشور در راه تحقق حاکمیت ملی و وحدت مردمی گام برداشته، و نهایتا با تأسیس حزب رستاخیز (که از آن تحت عنوان مظهر همبستگی ملی نام می برد) وحدت و یکپارچگی ملی تکامل یافته است و «نیروی متشکل و پرتحرکی را به وجود آورد که در تاریخ کشور ما نظیر نداشته است». از دید او، حزب رستاخیز «بهترین ارمغانی» بود «به خاطره دلیران جانباز بیست و هشتم مرداد».(۳) در ۲۲ شهریور ۱۳۵۴، شاه در مصاحبه با حسنین هیکل، روزنامه نگار معروف مصری، تصریح کرد که از دلایل مهم تأسیس حزب رستاخیز تثبیت آینده سلطنت سلسله پهلوی و صعود بدون دغدغه فرزندش رضا پهلوی به جای او بر سریر سلطنت بوده است.(۴)

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۷۷، ۲۴ خرداد ۱۳۵۴، صص ۲ - ۳.

۲- . حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، صص ۱۶ - ۱۷.

۳- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، صص ۸۱۴۸ - ۸۱۴۹؛ و نیز: آموزگار، جهانگیر؛ فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۱۴۱.

۴- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، صص ۸۲۴۵ - ۸۲۴۶.

همان رهنمودی که سالها قبل، سفیر آمریکا از طریق علم، وزیر دربار، به شاه داده بود! شاه در

۲۵ شهریور همان سال به تلویزیون آلمان فدرال گفت، احزاب ایران نوین و مردم هیچ گونه

علایمی که حاکی از عدم وفاداری نسبت به سلطنت باشد از خود بروز نداده بودند اما «شکل و فرم آن ها دیگر کارآیی» لازم را نداشت. زیرا «حزبی که به قدرت می رسید از ثمرات پیشرفت

برخوردار می شد و احزاب اقلیت صد در صد بازنده» می شدند. اما اینک با تأسیس حزبی واحد و فراگیر «سیاستمداران اقلیت نیز امکان آن را» یافته بودند تا «با دولت به همکاری بپردازند.»(۱) گزارشگر تلویزیون دانمارک که در ۱۵ خرداد ۱۳۵۵ با شاه مصاحبه کرد، از وی پرسید چرا برخلاف دیدگاه سابقش که سخن از لزوم تقویت نظام دو حزبی به میان آورده بود، اینک نظام

تک حزبی را برگزیده است، شاه در پاسخ ضمن تأکید بر پیشرفتهای سریعی که شئون مختلف را آماج خود ساخته است، تأسیس حزب رستاخیز را ضرورتی برای پاسخ به نیازهای جدید کشور برشمرد و گفت:

برای اینکه در کشوری که مانند کشور ما مراحل رشد و ترقی سریع را می پیماید و خواسته و تمنیات مردم را بر می آورد و کارهایی برای عموم انجام می دهد معمولاً حزبی در انتخابات

پیروز می شود که دولت را در دست دارد و آنهایی که به حزب مخالف و دیگر اسامی شهرت می یابند در انتخابات بازنده می شوند، برای اینکه کشور من با سرعت پیشرفت می کند و حزب

دولتی افتخارات و امتیازات ترقی کشور را از آن خود می داند، بسیار ناپسند است که اندیشمندان و شخصیت های لایق و کاردان تنها به سبب همبستگی با حزب مخالف از صحنه فعالیت های مترقیانه دور بمانند. در حقیقت ما با ایجاد این حزب به تمام افراد متفکر علاقمند فرصت دادیم تا اندیشه ها و طرح های سازنده خود را در چارچوب حزب بیان کنند و تجربیات

و نظریات آراء و پیشنهادهایشان را ارائه دهند و راههای اجرای آن را معرفی کنند. بنا بر این، ما در حزب جدید بیش از نظام دو حزبی و یا آنچه قبلاً داشتیم بهره خواهیم برد. قبلاً یک حزب حاکمه و یک حزب مخالف داشتیم و درون حزب جدید، شاید ده، پانزده یا بیست دسته به وجود آمده که هر گروه نظرات، اندیشه ها و پندارهای متفاوت دارند و در حقیقت اکنون امکانات بسیار بیشتری برای اظهارنظر و عقاید در اختیار داریم.(۲)

وقتی گزارشگر دانمارکی از دلایل شاه در تأسیس نظام تک حزبی (که آن را فرصتی مناسب برای مشارکت عموم مردم در عرصه سیاسی کشور برشمرده بود) قانع نشد و تذکر داد تجربه سیاسی کشورهایی که دارای نظام تک حزبی هستند خلاف ایده های «اعلیحضرت» را تأیید می کند، شاه وضعیت سیاسی حاکم بر ایران و بالاخص قدرت رهبری خود را فراتر از

۱- . همان، جلد نهم، ص ۸۲۴۶.

۲- . همان، جلد دهم، صص ۸۵۵۶ - ۸۵۵۷.

آنی ارزیابی کرد که به دام دیکتاتوری و خفقان افتد:

می دانید که در این کشور من یک مقام سیاسی محسوب نمی شوم، من رئیس کشور هستم و بالاتر از احزاب سیاسی قرار گرفته ام و توانایی کافی برای تحمیل رقابت های منصفانه بین مردم را دارم. در دیگر نظام ها موقعی که مقام سیاسی، اصول یک حزبی را تحمیل می کند شرایطی پدید

می آید که شما آن را دیکتاتوری و یا خفقان عمومی و غیره و غیره می خوانید، اما اینجا پادشاه برتر و فراتر از همه این چیزهاست. ما با انجام این کار نظام یک حزبی فرصت و زمینه ای پدید آوردیم تا هر فرد قادر و قابلی بتواند خودش را نشان دهد و پس از شناسایی استعدادش او را به مقامی که شایسته اش باشد می رسانیم، در حالی که قبلاً تنها به سبب عضویت در حزب مخالف،

چنین افرادی همیشه از صحنه سیاست به دور می ماندند.(۱)

شاه در پاسخ سئوال دیگری از همین خبرنگار که پرسیده بود نظام تک حزبی را تا چه هنگام در فضای سیاسی ایران تداوم خواهد داد؟ ضمن اشاره به عدم تقلید کورکورانه از شیوه سیاسی حاکم بر غرب، اظهار داشت:

این به نتیجه گیریهای بعدی و چگونگی هضم وقایع از جانب مردم، بستگی دارد. موضوع دیگر این است که ما احزاب سیاسی و بعضی چیزهای دیگر را از غرب تقلید کرده و پذیرا شده ایم و چیزی نیست که خود اختراع کرده باشیم. چون این شیوه ای از آن غربی ها است. اولاً ـ ما مجبور نیستیم هر کاری که غربی ها انجام می دهند تقلید کرده و عین آن را انجام دهیم. ثانیا اینکه فکر نمی کنم شما بتوانید نمونه ای بارز از بهترین نوع حکومت را عرضه کنید و بگوئید

فلان دولت بهترین است. بنا بر این، آنچه از دید ما بهتر است آن را برمی گزینیم و نیازی به توصیه دیگران نداریم که راه ما را تعیین کنند. ما هرگز کورکورانه از شماها به خاطر اینکه

اندیشه تان غربی است، پیروی و تقلید نخواهیم کرد. تقلید کورکورانه را به هیچ وجه نمی پذیریم.(۲)

شاه در ۲ بهمن ۱۳۵۵ درباره دلایل تأسیس حزب رستاخیز با گزارشگران تلویزیون فرانسه نیز مصاحبه ای انجام داد. وقتی گزارشگر فرانسوی از او پرسید هدف او از ادغام

احزاب پیشین در حزب واحد و فراگیر رستاخیز چه بوده است، پاسخ داد:

قصد من این بوده است که این حزب، که حزب واحد نامیده می شود و در حقیقت چهره واقعی یک حزب نیست کلیه افراد ملت را به جز آنهایی که یاغی هستند در بر می گیرد، این

حزب توسط یک سیاستمدار و یا یک سازمان سیاسی، صاحب نظریات مشخص، ایجاد نشده و در چارچوب تعیین شده ای قرار نگرفته است و از این جهت نمایشگر فلسفه انقلاب ما است،

انقلابی که بر چارچوب تعیین شده ای قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی

هر آن چه که امروز در جهان برای امکان ترقی و خوشبختی یک کشور مناسب تر است، استوار

ص:۱۵۶

۱- . همان، جلد دهم، ص ۸۵۵۷.

۲- . همان، جلد دهم، صص ۸۸۹۶ - ۸۸۹۷.

است. یعنی عدالت اجتماعی، انضباط در کار مشارکت کامل همگانی، البته تا آنجایی که امکان داشته باشد، در امور کشور و در امور جاری و نیز در ثروت های ملی. بنا بر این، حزب ما شامل کلیه ایرانیان، کلیه اتباع، مردان و زنان ایرانی خواهد بود که در چارچوب قانون اساسی کشور قرار دارند.

ما نمی توانیم به کسانی که بخواهند از چارچوب قانون خارج شوند اجازه دهیم که به دلخواه عمل کنند.(۱)

شاه درباره فلسفه وجودی حزب رستاخیز، گفتگویی هم با اولیویه وارن فرانسوی انجام داد و در آن با وضوح بیشتری در این باره اظهار عقیده نمود. وقتی اولیویه وارن از او پرسید از انحلال احزاب پیشین و تأسیس حزبی واحد چه هدفی را دنبال می کند، شاه پاسخ داد که حزب رستاخیز را نمی توان به معنای اخص کلمه حزبی واحد خواند، زیرا در واقع وظایف احزاب پیشین را یک تنه متحمل شده است و فضای دموکراتیک بیشتری برای تصمیم سازیهای مهم فراهم آورده است و از آنجایی که به مبارزات «مسخره» گذشته احزاب پایان داده است می تواند انگیزه بیشتری برای مشارکت عمومی فراهم نماید.(۲)

هنگامی که اولیویه وارن سئوال کرد آیا پیش از تأسیس حزب رستاخیز اختلافات عمیق سیاسی در فضای کشور حاکم شده بود تا وی بخواهد به آن وضعیت پایان دهد؟ شاه با صراحت پاسخ داد که در شرایط حضور قدرتمندانه او در رأس هرم قدرت، هیچ گونه مخالفت سیاسی جدی نمی تواند در ایران شکل بگیرد و بنابراین، تأسیس حزب رستاخیز در پاسخ به حل مشکل ناشی از بروز اختلافات جدی در کشور پدید نیامده است. به عقیده شاه،

در نظام سیاسی موجود کشور مخالفت با اصل حاکمیت نمی توانست نمودی خارجی پیدا کند و مخالفتها در بالاترین حد آن صرفا در چارچوب نحوه اجرای امور خلاصه می شد و «اما آنچه شما مخالفت می نامید یعنی مخالفت با خود حکومت، قانون این کار را مجاز نمی داند [...]

و هرگونه فعالیتی علیه حکومت شاهنشاهی در ایران ممنوع است، خوب یا بد همین است.»(۳) شاه آشکارا اظهار داشت که مخالفت با روش حکومت او و اصلاحاتی که از سالها قبل انجام آن در

دستور کار حاکمیت قرار گرفته، از حیطه اختیارات هر منتقدی خارج است. در بخشهایی از سخنان بی پروای شاه آمده است:

بالاخره باید صریح بود، مخالفت با همه اصلاحاتی که ما انجام می دهیم خیلی دشوار است.

۱- . همان، جلد دهم، صص ۸۸۹۶ – ۸۸۹۷.

۲- . همان، جلد دهم، ص ۹۱۰۸.

۳- . همان، جلد دهم، ص ۹۱۱۴.

اعضای پارلمان می تواننـد به سادگی واقعا درباره بعضـی روش ها و شاید بعضـی اشـخاص و برخی از سازمان ها بحث بکنند. بلی، این ممکن است. اما فکر می کنید چه کسی در این کشور می تواند

درباره اصلاحات بحث و مجادله کند؟ صمیمانه بگویم، من فکر نمی کنم که کسان فراوانی در

این انـدیشه باشـند. من می کوشم تا در این زمینه آگاهی هایی بیابم. صدها و صدها اسـتاد دانشـگاه همه این مسائل را برای ما مطالعه و بررسی می کنند و هرگز هیچ یک از آنها نیامده است به من بگوید که اصلاحات به این شکل که هست، مورد بحث قرار گرفته اند. با وجود این پارلمان

آزادی عمـل کامل دارنـد که بهترین شـکل اجرای این یا آن اصـلاح را مورد بررسـی قرار دهنـد و این مباحثه حضوری بسـیار سالمی است که می توانـد در بطن حتی خود حزب هم انجام بگیرد، در حالی که پیش از رسـتاخیز در زمانی که چندین حزب سیاسـی وجود داشت، هر بحثی اجبـارا جانب گیرانه می شـد. وقتی که یکی چیزی می گفت، دیگری به طور خودکار مخالف آن را می گفت و هر کدام در موضع خود می ماندند. اما حالا زمان تحول یافته است، ما مباحثه واقعی،

بحث و بررسی واقعی را بنیاد گذاشته ایم.(۱)

روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، در واپسـین ماههای فعالیت حزب رسـتاخیز که بحران سیاسـی به طور جدی فضای کشور را فرا گرفته بود، شاه در حالی که آشکارا از عملکرد حزب

رسـتاخیز اظهـار نارضـایتی می کرد، در مصـاحبه با خبرنگاران تلویزیون ملی ایران طی سـخنانی، همان نظرات سابق خود را در دلایل تأسیس حزب تکرار کرد:

مـوقعی که حزب رسـتاخیز ملت ایران را مـا به ایرانی هـا پیشـنهاد کردیم، گفـتیم برای این است که در این مملکت حیـدری - نعمتی درست نکننـد یعنی دولتی که سـر کـار هست به طور طبیعی در هر انتخابی بیایـد انتخاب شود و می توانـد برود به مردم بگویـد که من برای شـما این کارهـا را کردم و ... یعنی بـازی ظریـف سیاسـی که در ممالـک غربی به عنوان حزب اکـثریت و اقلیت درست می کردنـد، ما می خواستیم تقلید کورکورانه از آنها بکنیم، منجر به همین ها می شد که الآن به شـما گفتم، ولی چون سلیقه هـا را نمی شود از بین برد و اختلاـف نظر هم در حـدود مصـلحت مملکت نه فقط ممکن است بلکه شایـد بعضـی اوقات هم لازم است، گفتیم همین کار را ما در داخل حزب فراگیرنـده ما می کنیم، چرا نکنیم. ضـمنا هم گفتیم کسانی که به هیـچ کـدام از این چیزها عقیده نداشته باشـند، ایمان نداشـته باشـند، باز هم ایرانی هسـتند و در این مملکت می توانند زندگی بکنند [...] ولی دیگر موقع رجوع کار مسئولیت دار نمی توانند بکنند(۲)

اما، آخرین اظهارات شاه، متضـمن نقد عملکردش در پایه گذاری حزب رسـتاخیز است. او این اظهارات را در کتاب «پاسخ به تاریـخ» نقـل کرده است. در این کتاب که مـدتی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی نوشـته شـده است، ضـمن اظهار پشـیمانی از تأسیس حزب رستاخیز،

۱- . همان، جلد دهم، صص ۹۱۰۸ - ۹۱۰۹.

۲- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۰۹، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۵.

هدف اولیه تأسیس آن را چنین شرح می دهد:

در دوران سلطنتم هیچ چیز به حد کمال خود نرسید و به همین جهت اگر به جنبه های منفی اشاره نکنم این مبحث ناتمام می ماند. وقتی در چهارم مارس ۱۹۷۴ (۱۱ اسفند ۱۳۵۳) تأسیس

حزب رستاخیز را پیشنهاد کردم، دو هدف را در نظر داشتم. در کوتاه مدت این حزب واحد با

در نظر گرفتن اعضای طبقات اجتماعی و مردانی از هر نوع عقیده و با ماهیت لیبرالیستی سازنده اش، می توانست در وقت و نیروی انسانی صرفه جویی کند. از آنجا که جبهه مخالفی در کار نبود، هیچ یک از شخصیت های مهم به خاطر کنار رفتن حزبشان بر اثر شکست در انتخابات

از مشارکت در دولت محروم نمی شدند و به خدمات همه مردان توانا می توانستم اتکا کنم... و حزب رستاخیز برای حصول به بسیاری از مقاصدی که مجاری دولتی به سویشان هدف گیری شده بود ما را یاری دهد. بدبختانه، غلط بودن فکر ایجاد این حزب در عمل به اثبات رسید.

چون پرزیدنت سادات نیز نظام تک حزبی مصر را از میان برداشت و راه را برای پیدایش احزاب باز کرد و به نظرم عمل او درست بود [...] به هر حال حزب رستاخیز نتوانست به هدف هایی که به خاطرش ایجاد شده بود نائل شود.(۱)

گرایش شدید شاه به شیوه استبدادی حکومت که تأسیس حزب رستاخیز را به دنبال آورد، با انفجار بهای نفت در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ و افزایش سرسام آور درآمدهای کشور در قبال صدور و فروش آن، ارتباط تنگاتنگی داشت. افزایش بهای نفت، در حقیقت، آخرین «بقایای واقع بینی و حزم و احتیاط شاه را نابود کرد».(۲) شاه با تأسیس حزب رستاخیز چهره واقعی خود را آشکار کرد و موجب شد مردم از نادرستی سخنان ناصادقانه پیشین او در ستایش از دموکراسی و نظام چند حزبی آگاهی یابند.(۳) افزایش بهای نفت، نوعی غرور کاذب، «خود مختاری» و استقلال رأی در شاه به وجود آورده بود که احساس می کرد با انباشت هر چه بیشتر دلارهای نفتی دیگر نیازی به تبعیت از روش پیشین حاکمیت نخواهد داشت. با مقایسه ای سطحی به عیان دیده می شد که عایدات ایران طی سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۶، ارقامی نجومی خواهد بود و در خلال این مدت، رقم باورنکردنی ۱۰۸ میلیارد دلار نصیب شاه می شد تا عقده های چندین ساله پیشین را بگشاید. درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۳ (سال

تأسیس حزب رستاخیز) به رقم ۹/۱۷ میلیارد دلار افزایش یافت که نسبت به عواید سال

۱- . به نقل از: آموزگار، جهانگیر؛ پیشین، ص ۶۲۳؛ و نیز بنگرید به: لدین، مایکل؛ و لوئیس، ویلیام؛ پیشین، صص ۱۰۶ - ۱۰۸.

۲- . کاتوزیان، محمدعلی همایون؛ اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ ص ۲۸۶.

۳- . کاتوزیان، محمدعلی؛ همان، ص ۲۸۰.

۱۳۵۲ بیش از ۵/۳ برابر رشـد داشت. پیش بینی می شد درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۴ باز هم افزایش یابـد و به رقم ۲۲ میلیارد دلار برسد.(۱)

افزایش چشـمگیر بهای نفت موجب شـد طی سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۳، شـاه در بسـیاری از طرحهای اقتصادی کشورهای خارجی سرمـایه گـذاریهای نـامعقولی بکنـد و از سوی دیگر دلارهـای نفتی بـادآورده را به کشورهـا مختلف جهـان وام دهـد.(۲) این اقـدامات، غرور شـاه را بیشتر می کرد. در این شـرایط بـود که شـاه احسـاس کرد نیـازی به مردم کشـور و سازمانهـای مختلف اقتصادی که به انحاء گوناگون با عواید پراکنده خود خزانه دولت را رونق بخشیدند

ندارد و پول فراوان نفت موجب خواهد شد او خود مستقلاً، هر آنچه می خواهد انجام دهد و

نظام سیاسـی کشور را در جهت برآورده ساختن احساسات کودکانه خود، دگرگون سازد. طی دو سه سال نخست دهه ۱۳۵۰، دستگاه دیوانسالاری کشور به اعتبار تعداد کارمندانی که مستقیما می توانستند از خزانه دولت مستمری دریافت کنند، گسترش یافت. شاه به این عقیده

ناصواب رسیده بود که آحاد مردم صرفا از قِبَل درایت و گشاده دستیهای او، که به درآمدهای

نفتی متکی است، روزگـار خوشـی یـافته انـد و دیگر حق ندارنـد اقـدامی بر خلاـف آنچه او می خواهـد انجام دهنـد. به همین لحاظ، همزمان با افزایش شـمار زندانیان سیاسـی (بالغ بر صد هزار تن)(۳) شاه با بهره گیری از نیروهای سـرکوبگر ساواک به قلع و قمع مخالفان سیاسی پرداخت. همگام با افزایش بهای نفت، حمایت بی شائبه آمریکا از شاه نیز بر غرور او افزود.

شاه به سختی خیالپرور و پرنخوت شده بود و همچنان که منسفیلد می نویسد، «تعادل فکری خود را از دست داده بود».(۴)

در سال ۱۳۵۲، انعقاد قرارداد نفتی سـنت موریس که به گمان بی پایه شاه، استقلال نفتی ایران را تأمین کرد، بر نخوت او بیش از پیش افزود. ضمن اینکه آغاز جنگ اعراب و اسرائیل

۱۳۵۲/ ۱۹۷۳ م، و تحریم نفتی کشورهای عربی باعث شـد صدور نفت ایران رونق بیشتری پیدا کند و به حدود ۶ میلیون بشکه در روز برسد.(۵) در همین زمان بود که شاه با حسابی سرانگشتی تصور می کرد درآمدهای نفتی، قدرت او را در سطح جهان گسترش داده و ایران به مرتبه پنجمین کشور بزرگ جهان نزدیک می شود. شاه تصور می کرد با قدرت پول به

ص:۱۶۰

۱- . وزیری، شاهرخ؛ نفت و قدرت در ایران از قنات تا لوله؛ ص ۳۸۱، و صص ۳۸۴-۳۸۵.

۲- . وزیری، شاهرخ؛ همان، صص ۳۸۸-۳۹۰.

۳- . وزیری، شاهرخ؛ همان، صص ۴۵۱-۴۵۲.

۴- . منسفیلد، پیتر؛ و دیگران؛ نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، جلد چهارم، ص ۳۳۴.

۵- . منسفیلد، پیتر؛ و ...؛ همان؛ صص ۳۴۳-۳۴۵.

سهولت می توان به تکنولوژی پیشرفته و قدرت نظامی بلامعارض دست یافت و برنامه های وسیع اقتصادی خود را پیاده کرد. به همین دلیل، بودجه عمرانی پنجم کشور را (۱۳۵۲-۱۳۵۷) را از رقم ۳۵ میلیارد دلار به ۶۸ میلیارد دلار افزایش داد و وعده داد که به زودی راکتورهای اتمی، انرژی مورد نیاز کشور را تأمین خواهد ساخت. از دید منسفیلد، برنامه های شاه رویایی کودکانه بود که فقط از غرور و خود پسندی او سرچشمه می گرفت. به

عقیده منسفیلد، شاه در واقع، حالت آدمی را داشت که ثروت سرشاری را به ارث برده و از به یادآوردن میزان آن درایت و دوراندیشی خود را از دست می دهد.(۱)

موضوع مرتبط دیگری که حس غرور کاذب شاه را سیری شتابان داد طرح خروج انگلیسی ها از خلیج فارس و ژاندارمی او در منطقه بود. او ادعا می کرد «ما رسالت تاریخی

داریم تا صلح و آرامش را در منطقه خلیج فارس برقرار کنیم [...] انگلیسی ها از خلیج فارس رفته اند و ما خلاء آنها را پر خواهیم کرد». شاه انگلستان را مطمئن می کرد که در آینده نگران تأمین منافعش در منطقه نباشد و نیز آمریکایی ها به جد امیدوار باشند نفت مورد نیاز آنها با اقتدار او از منطقه خلیج فارس تأمین خواهد شد. با این حال، شاه از آمریکا توقع داشت

«حمایت مادی و معنوی خود را» از او دریغ نکند و جنگ افزارهای مدرن و مورد نیاز او را بدون سنگ اندازی در اختیارش قرار دهد.(۲) آرزوی اخیر شاه، از سوی آمریکایی ها برآورده شد تا باز هم بر غرور و بلندپروازیهای شاه پرده ای دیگر افزوده شود. ریچارد نیکسون،

رئیس جمهور وقت آمریکا طی سفری که در سال ۱۳۵۱/ ۱۹۷۲ م، به تهران داشت، نسبت به فروش سلاحهای پیشرفته آن کشور به ایران ابراز علاقه کرد تا شاه مسئولیتهای به زعم خود

صلح آمیز منطقه اش را با خیالی آسوده تر به انجام رساند. بدین ترتیب، در آن مقطع آمریکایی ها بگونه ای مستقیم شاه را تشویق می کردند «مسئولیت های نظامی و دفاعی بیشتری را در دفاع از منطقه به عده بگیرد و قول داد[ند] که تسلیحات لازم را اختیار رژیم [او]قرار»

بدهند. بنابراین، شاه با احساس مسئولیت کاذبی که به او دست داده بود، جنگ افزارهای پیچیده ای را به کشورهای مختلف که در رأس آنها آمریکا بود، سفارش داد(۳) و طی دو سه سال نخست دهه ۱۳۵۰ بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای خرید اسلحه از کشور آمریکا اختصاص یافت.(۴) کارشناسان خبر می دهند که حدود نیمی از تمام فروش نظامی آمریکا در سال ۱۳۵۳/ ۱۹۷۴ م، به ایران تعلق داشت که ارزش آن به رقم ۹/۳ بیلیارد دلار می رسید. شاه تصور می کرد

۱- . همان، ۲۲ ۳۲۸-۳۳۰.

۲- . همان، ص ۳۳۱.

۳- . همان، صص ۳۴۵-۳۴۶.

۴- . وزیری، شاهرخ؛ پیشین؛ ص ۳۹۵-۳۹۷.

به زودی ایران در ردیف کشورهای قدرتمند نظامی جهان جای خواهد گرفت(۱) و به بزرگترین هم پیمان غرب در مواجهه با بلوک شرق تبدیل خواهد شد.(۲) در واقع هم

آمریکایی ها انتظار داشتند همزمان با اسرائیل که امنیت مدیترانه را برای جهان غرب تأمین

می کند، شاه ایران هم در منطقه خلیج فارس، ضامن امنیت شریان نفت به سوی غرب باشد. شاه، در اولین اقدام خود، در آستانه تأسیس حزب رستاخیز، جنبش انقلابی ظفار در عمان را

چنانکه مورد نظر آمریکا و غرب بود، سرکوب ساخت تا وظیفه ژاندارمی را به نحو دلخواه آغاز کند.(۳) بدین ترتیب، مجموعه تحولات یاد شده که به دنبال هم طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ اتفاق افتاد، به انگیزه ای قوی برای تأسیس حزب رستاخیز تبدیل شد. رویدادی که تنها

گذشت زمان نشان داد تا چه حد، طراحان و برنامه ریزان آن، مانند شاه و هم پیمانان او در تحلیل مسائل ایران در آن مقطع، اشتباه می کردند.

بر حسب ظاهر شاه گمان می کرد با انحلال احزاب فاسد پیشین و تأسیس حزبی واحد و فراگیر که با عضویت اجباری تمام مردم ایران توأم خواهد شد، خواهد توانست از بروز بحران سیاسی، اقتصادی و نیز اجتماعی جلوگیری کند و به قول خود امکان حضور و مشارکت جدیتر فعالان سیاسی وفادار در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را فراهم آورد و از سوی دیگر حزب رستاخیز را ضامن تداوم سلطنت در سلسله پهلوی قرار دهد و امیدوار باشد که به ویژه پس از کناره گیری او از سلطنت فرزندش بدون مواجه با مشکلی جدی سریر سلطنت را در اختیار بگیرد و در نهایت چنانکه منشور حزب بر پایه آن قرار گرفته بود، پایگاهی برای تحکیم موقعیت نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و نیز دستاوردهای انقلاب سفید فراهم آورد. اما گذشت زمان هرگز در مسیر ایده هایی که شاه بر

اساس آن حزب رستاخیز را بنا نهاده بود، پیش نمی رفت. حاصل مجموعه اقدامات و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شاه و حکومتش، در سالهای پایانی سلطنت، به راستی، برای سلسله پهلوی فاجعه بار بود. به طوری که، می توان گفت در سقوط نهایی شاه، حزب رستاخیز نقش کمی نداشت.

اعلام تأسیس حزب رستاخیز

همچنانکه خاطرنشان نمودیم، مدتها قبل از آنکه تأسیس حزب رستاخیز از سوی شاه اعلام

۱- . سمسون، آنتونی؛ بازار اسلحه، ص ۲۷۲.

۲- . وزیری، شاهرخ؛ پیشین؛ صص ۴۰۰-۴۰۱.

۳- . همان، ص ۴۰۲.

شود، تعـدادی از رجال و دولتمردان درجه اول به طور جسـته و گریخته اطلاعاتی در این باره به دست آورده بودند. اما، همان گونه که از منـابع آن دوره برمی آیـد، تصور روشـنی از آنچه شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ پیرامون چگونگی تشـکیل حزب جدید مطرح کرد، وجـود نـداشت. حـداقل، دو سـه هفتـه پیش از زمـان موعـود، در میـان کسـانی کـه بـویی از قضـیه برده بودنـد، گفتگوهـایی خصوصـی پیرامـون تحول جدیـدی که در عرصه سیاسـی ایران در آسـتانه وقوع بود، در گرفت. حـتی امیرعبـاس هویدا که تا حدی با خبر بود، تصور روشنی از موضوع نداشت و «فکر می کرد سایر احزاب سیاسی با حزب ایران نوین ائتلاف خواهنـد کرد و کماکـان قـدرت در دسـت او خواهـد بـود.»(۱) هیــچ مـدرکی دال بر آنکـه شـاه پیرامـون موضـوع بـا یکی از دولتمردان کشور مشورت کرده باشد، وجود ندارد. حتی اسداللّه علم به رغم ارتباط تنگاتنگی

که بـا شـاه داشت، از اصـل قضـیه آگـاهی درستی نیـافت. شاه قصـد داشت در اعلام تأسیس حزب رسـتاخیز که قرار بود نظام سیاسی جدید ایران بر محور آن شکل بگیرد، هیچ فرد دیگری را

پیشاپیش در جریان دقیق انـدیشه های خود قرار ندهد. شاید گمان می کرد هرگاه در این باره با عقلای قومش رایزنی نماید از اعتبار شخصـی خود در جایگاه رأس هرم حاکمیت خواهد کاست و حزب رسـتاخیز مبدع و پیشگام دیگری خواهد یافت و در نهایت، شاید شاه هرگز تصور نمی کرد در عرصه ایران زمین کسی باشد که بتواند گام به گام او، عرصه تفکر را در

نوردد.(۲)

اسـداللّه علم چند روز قبل از موعد مقرر از سوی شاه مأموریت یافت گروهی از رجال مهم کشور را برای جلسه ای که در روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ برگزار خواهد شد و گمان می رفت در آن جلسه شاه سیاسـتهای جدیدی را اعلام کند، دعوت نماید. اسداللّه علم وظیفه

خود را به نحو دلخواه شاه به انجام رسانیـد، اما، تقریبا تمام کسانی که برای روز موعود کارت دعوت گرفته بودند از دلیل این گردهمـایی اطلاع دقیقی نداشـتند. مصـطفی الموتی که خود یکی از مـدعوین به جلسه بود پرده ای از انتظار همراه با ناآگاهی گروهی دیگر از همقطاران

خود تا فرا رسیدن زمان ملاقات با شاه را چنین توصیف کرده است:

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۳۱ – ۳۳۲.

۲- . دکتر باقر عاقلی نقل می کند که روزی شاه در اوج قدرت خود در حضور گروهی از دولتمردان اظهار داشـته بود: آیا می دانیـد چرا امور کشور بـدون برخورد با مشـکلی جدی همچنان راه توسعه را می پیماید؟ هنگامی که حضار جواب دادند دلیل این امر را نمی دانند شاه بلافاصـله اظهار کرده بود دلیل آن این است که من در تصـمیم گیری های مهم مملکتی از شما احمق ها نظرخواهی نمی کنم. گفتگوی شفاهی نویسنده با دکتر باقر عاقلی.

صبح روز یکشنبه ۱۱ اسفند مطابق معمول در دفتر فراکسیون پارلمانی با چند تن از نمایندگان درباره کارهای جاری مجلس صحبت می کردیم که مهندس ریاضی رئیس مجلس به اتاقم آمد. ضمن صحبت گفت عصر امروز مرا به کاخ نیاوران برای کار مهمی دعوت کرده اند. شما می دانید موضوع چیست؟ گفتم از من هم دعوت شده، نمی دانم درباره چه کاری باشد، ولی چند روز پیش از لحن هویدا استنباط کردم که تغییرات مهمی از نظر حزبی در جریان است. هویدا هم از نحوه آن خبر نداشت. عطاءاللّه اخلاقی گفت برای امروز شنیده ام از خیلی ها دعوت شده و روزنامه نگاران داخلی و خارجی هم شرکت دارند و می گویند مسائل مهمی اعلام خواهد شد.

وقتی به کاخ نیاوران رفتم دیدم گروهی از روزنامه نگاران داخلی و خارجی و رؤسای مجلسین و رؤسای فراکسیون ها و دبیران کل احزاب حضور دارند و درباره تشکیل جلسه و موضوعی که مطرح خواهد شد بحث می کردند. از نخست وزیر و رؤسای مجلسین جریان را پرسیدم اظهار بی اطلاعی کردند معلوم شد هیچکس حتی ملکه و وزیر دربار و نخست وزیر هم

از آن مطلع نیستند. پس از لحظه ای به سالنی راهنمایی شدیم که در حدود ۵۰ صندلی در آن

چیده شده بود و دوربین های فیلمبرداری و شرکت خبرنگاران و عکاسان و کارکنان تلویزیون

نشان می داد که برای انتشار مطالب آن جلسه پیش بینی های لازم شده است.

پس از چند دقیقه رئیس تشریفات دربار ورود اعلیحضرت را اعلام داشت که حضار به پا خاسته و اعلیحضرت در میان فعالیت شدید عکاسان و فیلمبرداران که از ورود معظم له و حضار

در جلسه عکس برمی داشتند به جلسه وارد شده و در پشت میکروفن قرار گرفتند.(۱)

عصر روز یکشنبه یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۳، سخنان شاه در اعلام رسمی تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز با مقدمه ای تقریبا طولانی که محتوای آن با موضوع اصلی کمتر ارتباط داشت، آغاز شد. شاه سخنان خود را با این عبارات شروع کرد که اظهاراتش در این

جلسه «برای حال و آینده مملکت لازم و مفید» خواهد بود و برای تشریح دلایل آن به مرور روند تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران طی دوران معاصر پرداخت تا در نهایت به این نتیجه لازم دست یابد که نقش قاطع او و البته پدر تاجدارش! در توسعه سیاسی، اقتصادی

کشور از هر شائبه ای عاری است و رهبریهای او کشور را در آستانه ورود به دروازه های تمدن بزرگ قرار داده است.

شاه با تحلیلی دلخواهانه از مشروطیت و دموکراسی و مصادیق عملی آن نتیجه گرفت که از آغاز مشروطیت تا وقوع کودتای ۱۲۹۹ و صعود پدرش بر سریر سلطنت، ارکان مشروطیت و دموکراسی هرگز در ایران پای نگرفتند و هرگاه این کودتای به زعم او «مبارک»

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۳۲.

به وقوع نمی پیوست، طی چند سال انحطاط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بسیار بیشتر از آنی می شد که در حساب آید. اما چنانکه شاه اضافه می کند تلاشهایی که پدرش طی دوران

سلطنت خود در مسیر توسعه همه جانبه کشور به انجام رسانیده بود پس از آغاز جنگ جهانی

دوم و کناره گیری او از قدرت یکسره، در خطر افتاد و باز هم از منظر وی فقط رهبری داهیانه!

و البته همت ملی ایرانیان بود که کشور را از چنگال نااهلان خارج ساخته در کف با کفایت شاه نهاد. از منظر وی، پس از کودتای ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تدریج آبادانی و توسعه کشور را

قرین خود ساخت و موفقیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران طی دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، که بدون انکار با اتکای به قدرت رهبری او به دست آمد، کشور را در آستانه ورود به دروازه های تمدن بزرگ قرار داد.

به نظر شاه، در پرتو طرحهایی که دولت تحت امر او، برای برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی در نظر گرفته بود، طی چند سال آینده رفاه عمومی، سراسر ایران را فراخواهد گرفت و در عرصه جهانی فقط تعدادی انگشت شمار از کشورهای جهان قادرند در پیشگامی قافله توسعه و تمدن جدید افتخار حضور در کنار ایران را داشته باشند. شاه گام برداشتن در چنین مراحلی را مستلزم بهره گیری از نیروی تمام کسانی می دانست که در

بخشهای مختلف کشور حضور بالقوه داشتند؛ ولی، نظام حزبی حاکم امکان خدمتگزاری برخی از مهم ترین این چهره ها را برای توسعه شتاب آلود کشور، از آنان سلب کرده بود.

بنابراین، در این مرحله، کشور نیازمند پدید آمدن دستگاه سیاسی جدید و در عین حال فراگیری بود که، بتواند بدون مواجه شدن با مانعی جدی، تمام نیروی بالقوه موجود در کشور

را با طرحهای توسعه طلبانه شاه هماهنگ کند. چنان که خود شاه به درستی خاطرنشان کرد، تا آن برهه با حمایت و اجازه شخص او نظام دو حزبی در کشور دوام آورده و برخی از اهداف مهم او را برآورده ساخته بود، اما وی اخیرا به این نتیجه رسیده بود که دیگر عصر بازی نظام دو حزبی و چند حزبی در کشور سپری شده و دلیلی برای باقی ماندن گروهی پیوسته در قالب

و نقش اقلیت وفادار به حاکمیت وجود ندارد. به زعم شاه، دیگر «بازی کردن رل اقلیت وفادار در این مملکت خیلی مشکل» شده بود و چنانکه بلافاصله با کمال صداقت و درستی خاطرنشان ساخت دلیل اصلی عدم امکان بازی کردن رل اقلیت در کشور در این نکته اساسی و مهم نهفته بود: «برای اینکه این رل [اقلیت]قابل بازی کردن نیست».

شاه پس از ذکر این موضوع بار دیگر گریزی ملال آور و بی ربط به پیشرفتهایی که کشور در عرصه های مختلف اقتصادی به دست آورده و سطح رفاه عمومی افزایش چشمگیری

یافته بود، زد و نتیجه گرفت که با تمام گامهایی که در توسعه کشور برداشته شده است، دیگر نمی تواند سخنی در انتقاد از شیوه حاکمیت خود تحمل کند و بنابراین، از این پس آحاد ملت

ایران در دو صف کاملاً جدای از هم قرار خواهند گرفت. صف اول سپاسگزاران خدمات او خواهند بود که «به قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید» عقیده راسخ خواهند داشت. اینان از پیشنهاد کاملاً آمرانه او در انحلال احزاب و تشکلهای سیاسی رسمی فعال در کشور و عضویت در حزب واحد و فراگیر رستاخیز استقبال خواهند کرد. اما گروه دیگر، که به صف هواداران تشکیلات سیاسی جدید نمی پیوندند، و به زعم او تعدادشان نمی توانست چندان قابل اعتنا باشد، به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول از میان کسانی «که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد و مؤمن به این سه اصل که گفتم نباشد دو راه در پیش دارد، یا فردی است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی یعنی به اصطلاح خودمان توده ای و یک فرد بی وطن است، او جایش در زندان است، یا اگر بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ عوارضش،

گذرنامه اش را در دستش می گذاریم و به هر جایی که دلش می خواهد می تواند برود، چون ایرانی

نیست، وطن ندارد، عملیاتش هم قانونی نیست و قانون هم مجازاتش را معین کرده است»، در کنار این دسته که شاه آنان را «توده ای» و «بی وطن» می نامد، دسته دومی نیز هستند که به رغم عدم عضویت در حزب جدید، مخالفتی با اصل حاکمیت نخواهند داشت و حاکمیت هم به نوبه خود حداقل حقوق فردی و اجتماعی آنان را مراعات خواهد کرد: «اما کسی که توده ای نباشد، بی وطن هم نباشد، ولی به این جریان عقیده نداشته باشد، او در کار خود آزاد است، به شرطی که علنا و رسما و بدون پرده بگوید که آقا من با این جریان موافق نیستم، ضد وطن هم نیستم، در این صورت ما به او کاری نداریم، اما به اصطلاح دو دوزه بازی کردن و در هنگام وقوع یک خبر و یک سر و صدا پنهان شدن، این بازیهایی را که بعضی اوقات می بینیم دیگر قابل قبول نیست.»

بدین ترتیب، شاه حقیقتا متوقع بود در اولین فرصت ایرانیانی که نسبت به وطن خود و توسعه آن دِینی احساس می کردند عضویت در حزب واحد و فراگیر را بپذیرند: «جوابی که از فردا از ملت ایران درباره قبولی چنین سیاستی خواهم شنید بهترین نماینده افکار مردم ایران و بهترین ضامن پیشرفت سیاست هایی است که از بهمن ۱۳۴۱ به این

طرف به چشم خودشان دیدند و بهترین تصویر پیش آمدهایی است که طی زندگی یک نسل و در بیست و پنج سال آینده

می توانند در نظر خود مجسم کنند.» او به جد تصمیم گرفته بود طی چند سال آینده ایران را به صف اول کشورهای توسعه یافته عالم ارتقاء دهد: «مملکتی که ما سه سال دیگر آن را به این

مرحله می رسانیم، هشت سال دیگر به آن مرحله، سیزده سال دیگر به مرحله ای که فکر می کنم جزو پنج کشور عالی دنیا قرار گیریم» و این مهم جز تحت لوای رهبری او که قرار بود از مسیر حزب رستاخیز بگذرد، تحقق نخواهد یافت. برای اینکه اندیشه سیاسی جدید، در مسیر تحققش با تأخیر همراه نشود، و «هیچ یک از اساس فعلی ما حتی برای یک ثانیه متزلزل نشود، امیر عباس هویدا را علاوه بر مقام نخست وزیری، برای مدت دو سال اول: یک رئیس هیأت اجرایی و یک رئیس دفتر سیاسی برای این دستگاه پیشنهاد می کنیم [...]این مأموریت جدیدی که به امیر عباس هویدا دبیر کل دادیم، اضافه بر کارهای دولتی و نخست وزیری است، گو این که اصولاً ـ زیاد موافق نیستم که نخست وزیر دبیر کل هم باشد، برای آن که اینها دو کاری است که هر دو تمام وقت انسان را می گیرد، حالا نخست وزیر ما چقدر در شبانه روز کار می کند، لابد همه تان می دانید که زیاد کار می کند و شاید تا دو سال دیگر هم بتواند دوام پیدا بکند و از پای در نیاید، این یک کار خیلی حساس است که به او سپردیم، زیرا مسلما نخست وزیر در کارهایش هیچ وقت به

شکل افراد نگاه نخواهد کرد که از قیافه کسی خوشش بیاید یا نیاید. این تشکیلات یک تشکیلات بزرگ ملی است و جنبه فردی ندارد، کار عظیمی است که مثل سایر کارهای مملکت، مثل انقلاب مملکت، مثل سیاست های دیگر که ما به آنها دست زدیم آن را از پیش خواهیم برد.»(۱)

این اقدام نابخردانه شاه، در هیچیک از مکاتب و نظامهای سیاسی شناخته شده آن روزگار قرینه ای نداشت. هیچ یک از نظامهای توتالیتر و تک حزبی را نمی شناسیم که با کیفیت و روند نامتعارف حزب رستاخیز پای در عرصه وجود نهاده باشد. بر همین اساس بود که هنوز هیچکس نتوانسته تحلیل دقیقی از بنیان فکری و سیاسی آن ارائه دهد. بدین ترتیب، جز ارضاء جاه طلبی و سلطه استبدادی شاه که دیگر برای آن حد و حصری نبود، نمی توان انگیزه های اصلی تأسیس حزب رستاخیز را توجیه کرد. در مجموع، دلایلی که شاه پیرامون ضرورت تأسیس حزب رستاخیز بر می شمارد، عاری از هرگونه نظم اصولی و منطقی است. مطالعه اظهارات شاه در دلایل تأسیس حزب رستاخیز حاکی از این واقعیت است که او نه تنها

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، صص ۷۸۳۴ – ۷۸۵۹. برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۴۹، ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، صص ۷ – ۹ و صص ۳۷ – ۳۸؛ و: مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۵ – ۶؛ و: حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، صص ۳ – ۶؛ و: ثقفی، منوچهر؛ پدیده های انقلاب، صص ۱۵۷ – ۱۷۳؛ و: اطلاعات سالانه، سال ۱۳۵۳، ص ۶۸؛ و: کتابخانه پهلوی؛ گاهنامه ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی، جلد سوم، ص ۲۹۷۰.

شناختی جدی از خواسته ها و تمایلات و نیازهای جامعه ایرانی نداشت، بلکه، برای دولتمردان ریز و درشتش هم اعتباری قائل نبود. شاه حتی نپذیرفت که درباره تأسیس حزب رستاخیز با اطرافیان خود مشورت کند. حتی گروه پرطمطراق بررسی مسائل ایران که تعداد آنان به ۶۰۰ تن می رسید، هرگز طرف مشورت شاه قرار نگرفت. به راستی شاه دچار بیماری جنون استبدادخواهی شده بود!

موافقان و مخالفان تأسیس حزب رستاخیز

۱- موافقان:

از همان نخستین روزهای آغاز فعالیت حزب رستاخیز گروهی از اندیشه پردازان مدافع رژیم پهلوی در نشریات مختلف کشور به انحاء مختلف کوشیدند از منظر سیاسی، اجتماعی و نیز فلسفی علت وجودی و ضرورت تاریخی تأسیس حزب رستاخیز را تئوریزه کنند و به شبهاتی که از سوی مخالفان نسبت به این پدیده نوظهور در

عرصه سیاسی کشور ابراز شده و می شد پاسخی در خور بدهند. به ویژه، شاه در همان جلسه تاریخی روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ آشکارا از دانشگاهیان و صاحبان علم و اندیشه تقاضا

کرده بود در تبیین و تحلیل فلسفه وجودی و ضرورت انکارناپذیر تأسیس حزب رستاخیز از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. بدون تردید خطاب شاه به کسانی بود که دل در گرو نظام حاکم بر کشور داشتند. همچنان که قریب به اتفاق کسانی که در ارکان حاکمیت موجود کشور سهمی داشتند، در تأیید و تمجید از حزب رستاخیز تردیدی به خود راه ندادند. اما آنچه در اینجا

مدنظر ماست بررسی دیدگاههای کسانی است که به انحاء مختلف در صدد برآمدند از نظر سیاسی، اجتماعی و فلسفی حزب رستاخیز را تئوریزه کرده و ضرورت تاریخی علت وجودی آن را به مستمعین و خوانندگان آثار خود بشناسانند و شاید اجتناب ناپذیر باشد که

جهت اجتناب از اطاله کلام به تشریح دیدگاههای فقط معدودی از موافقان به اصطلاح تئوریک حزب رستاخیز اکتفا کنیم.

در میان نظریه پردازان دوره پهلوی احسان نراقی(۱) چهره ای آشناست. وی از معدود

۱- . احسان نراقی، فرزند حسن، در سال ۱۳۰۵ در کاشان متولد شد. پس از پایان مقطع متوسطه راهی تهران شد و مدت یک سال در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تحصیل کرد ۲۴-۱۳۲۵. سپس برای ادامه تحصیل به ژنو رفت. او طی سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۱، مدرک لیسانس علوم اجتماعی را از دانشگاه همان شهر اخذ نمود. به هنگام تحصیل در دانشگاه ژنو، در سال ۱۳۲۷ جذب کمونیستهای یهودی شد. نراقی پس از پایان تحصیل در مقطع کارشناسی به ایران بازگشت و در ۱۷ شهریور ۱۳۳۲، در اداره آمار عمومی وزارت کشور مشغول کار شد. اما یک سال بعد، به اتهام داشتن افکار مارکسیستی از کار برکنار گردید. پس از آن نراقی برای تکمیل تحصیلات خود عازم پاریس شد و طی سالهای ۱۳۳۴-۱۳۳۶ از دانشکده ادبیات پاریس دکترا

گرفت. در حین تحصیل در فرانسه سازمان یونسکو او را به عنوان کارشناس مأمور خاورمیانه و ایران برگزید. در چارچوب همین مأموریت، نراقی علاوه بر ایران از کشورهای مصر، لبنان، سوریه و عراق دیدن کرد. در همین زمان ساواک او را به اتهام فعالیتهای مارکسیستی احضار نمود که نراقی مدعی شد چند سالی است از مرام کمونیستی دست برداشته و بدین نتیجه رسیده است که حکومت مشروطه سلطنتی بهترین نظام سیاسی برای اداره امور ایران است. از همین زمان، احسان نراقی با ساواک ارتباط یافت و طی سالهای بعد، روابطش با آن رو به گسترش نهاد. به طوری که، ساواک موافقت کرد نراقی در دانشگاه تهران به عنوان استاد استخدام شود و به ریاست موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران دست یابد. از این دوره به بعد، این همکاری به اندازه ای گسترش یافت که نراقی به دانشکده مخصوص ساواک هم راه پیدا کرد. همچنین، وی مدتی به عنوان رابط ساواک با جبهه ملی همکاری می کرد. نراقی در سال ۱۳۴۸، از طرف سامان ملل متحد به عنوان رئیس اداره جوانان سازمان آموزش علمی و فرهنگی ملل متحد یونسکو منصوب شد و پس از پایان مأموریت به تهران بازگشت و به تدریس روی آورد. او تا واپسین روزهای حیات رژیم ارتباط نزدیکی با ساواک و شخص نصیری داشت و او را دوست و سرور عزیز خود خطاب می کرد. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۲-۲۲۳).

اندیشـمندانی محسوب می شود که به رغم برخی انتقـاداتش از روش سیاسـی حاکم بر دوره پهلوی، هرگز با حاکمیت وقت از در مخـالفت وارد نشـد و تـا واپسـین ماههـای حضور شاه در ایران، چنـدین بار با او ملاقات کرد و شایـد به نوعی امیـدوار بود توصـیه هـای او کورسویی برای نجـات کشتی طوفـان زده و در حال احتضار رژیم پهلوی باشـد.(۱) نراقی در یکـی از واپسـین آثارش(۲) که در سالهـای پایانی دهه ۱۳۷۰ در ایران منتشـر گردیده به صراحت مدعی شده است که رژیم پهلوی قابلیت لازم برای اصلاح پذیری داشت، ولی تلاشی جدی برای بهره گیری از

این پتانسیل موجود صورت نگرفت. گرچه، نراقی دلیلی برای این ادعای خود ارائه نمی کند،

اما سخن وی عاری از هرگونه منطقی است. شاید کاملاً اتفاقی بوده باشد که هم زمان با آغاز

انتقادهای صـریح شاه از دموکراسیهای غربی، احسان نراقی هم سلسـله انتقاداتی از تمـدن جدید غرب مطرح نموده، در برخی آثارش نظیر «آنچه خود داشت» آشـکارا ایرانیان را به پرهیز از رفتار سیاسی، اجتماعی غربی دعوت می کرد و شفای مشکلات مبتلابه را در درون جامعه ایرانی جستجو می نمود.

احسان نراقی تا واپسـین روزهای حیات نظام شاهنشاهی از آسـیب شناسان و نظریه پردازان جدی رژیم باقی ماند و هیچگاه شاه و رژیم او را از توصیه ها و چاره سازیهای

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: نراقی، احسان؛ از کاخ شاه تا زندان اوین.

۲- . نراقی، احسان؛ خشت خام (مصاحبه سید ابراهیم نبوی با احسان نراقی).

راهبردی خود محروم نساخت. هنگامی که حزب رستاخیز به یکباره جایگزین احزاب سیاسی پیشین شد، احسان نراقی از جمله افرادی بود که، به این پدیده روی خوش نشان داد و آن را در راستای پیشبرد اهداف رژیم پهلوی مفید ارزیابی کرد. همچنانکه، در روزنامه آیندگان، مطلبی به نقل از وی به چاپ رسید که اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز را به فال

نیک گرفته بود. نراقی در ابتدای سخنان خود تمدن غرب و الگوهای سیاسی حاکم بر آن سرزمین را نکوهش می کرد. همچنان که شاه، طی سالهای اخیر سلطنت، پیوسته دموکراسی حاکم بر کشورهای اروپایی و آمریکا را سخت به باد تمسخر می گرفت. به همین دلیل، نراقی

توضیح می دهد:

خلاصه آن که الگو و طرح تمدنی غربی اعتبار سابق خود را از دست داده است، حتی در خود مغرب زمین متفکرانی پیدا شده اند که به کنجکاوی در مراکز دیگر جهان که در آنجا جنب

و جوشی تازه پیدا شده است بنگرند. اینک به عقیده این جانب رسالت و مسئولیت جدید ملت

ما و همه افراد کشور وظیفه سازمان جدیدی که در شرف تکوین است [مقصود حزب رستاخیز

است]اگر عالم در تحقیق علمی خویش، هنرمند در خلاقیت هنری اش، صنعتگر در کار صنعتی اش، کارگر در کار صنعتی اش، کشاورز در کار کشاورزی اش هر کدام توانستند به احساس

و ادراک علمی و هنری و فنی خود امکان تجلی و بروز ظهور بدهند مشارکت عملی [در حزب رستاخیز]شده است. فقط از راه آفرینندگی و ایجاد دلبستگی هاست که احساس سرافرازی و اعتماد به خود جایی برای احساس حقارت باقی نمی گذارد. در دور افتاده ترین نقاط کشور، در کوهپایه های دور دست روستائیان فراوانی هستند که در این فکر و ابتکار و قابلیت آفرینندگی

بسیارند، فقط ما باید به این اصل اعتقاد پیدا کنیم که به خوبی می توان هم تکنولوژی جدید را به منظور افزایش بازده بر وضع آنها تطبیق داده و هم امکان ابداع به آنچه عشق دارند برای آنها فراهم کرد. شکوفایی این استعدادها و توجه به علایق اجتماعی و مدنی در همه افراد کشور و به قول عرفا درک عشق آنان است که مظهر آن یک فرهنگ اصیل و معقول ملی است که موجب می شود هر کسی در این خانه خود را صاحب خانه بداند. چون در این صورت هر کسی اثری از

خود در خانه می بیند. همین است به نظر اینجانب معنی و مفهوم مشارکت بالفعل عامه مردم و جلوه ای از رستاخیز ملی ایران.(۱)

به مانند احسان نراقی کسانی دیگری هم بودند که طی همان دوران، مقالاتی در انتقاد از دموکراسیهای غربی و حمایت تلویحی و آشکار از حزب واحد رستاخیز ملت ایران منتشر ساختند. ابراهیم جهان نما، در گفتاری تحت عنوان «دموکراسی ها در همه جا از نفس افتاده اند» در صدد برآمد با تأسی به نوشته ها و دیدگاههای برخی فیلسوفان سیاسی غرب از جایگاه

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۰۹، یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۷ و ص ۱۲.

دموکراسی و نقش آن در جهان معاصر بکاهد و به طور تلویحی مخاطبان خود را به سوی آشتی با حزب جدید سیاسی حاکم بر ایران سوق دهد.(۱) از سوی دیگر، نوشته هایی در نشریات آن دوره به چاپ می رسید که به گونه ای طنزآمیز، روش سیاسی حاکم بر غرب را به

سخره می گرفت که هشداری بود به ایرانیانی که تصور می کردند دموکراسی می تواند دستاوردی بیش از نظام سیاسی حاکم بر کشور به ارمغان آورد. این نوشته ها بیش از هر کس

به مذاق شخص شاه خوش می آمد تا گمان کند دیدگاههای او در انتقاد از دموکراسی غربی بی طرفدار نیست.(۲) نشریه «خواندنیها» در همان دوران، مقاله ای به چاپ رسانید که از قول یکی از روزنامه نگاران فرانسوی «لودژولین» دموکراسی حاکم بر غرب را به شدت مورد انتقاد قرار می داد و از رسواییهای این پدیده (دموکراسی) و ستمی که از ناحیه آن بر بشر

امروزی رفته بود، داد سخن در می داد. هر چه بود این مقاله، دقیقا همان ایراداتی را بر

دموکراسی وارد می ساخت که شخص شاه بارها از آن منظر، آسیبهای گریبانگیر این شیوه سیاسی حاکم بر غرب را به باد تمسخر و انتقاد گرفته بود.(۳) خواندنیها مقاله دیگری نیز از پیترسایدلینتر منتشر کرد که او هم از منظری مشابه، از شکست تجربه های دولت سازی دموکراتیک در برخی کشورهای پیرامونی خبر می داد.(۴) محمود عنایت(۵) هم مطلبی تحت

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: جهان نما، ابراهیم؛ دموکراسی ها در همه جا از نفس افتاده اند، اندیشه های رستاخیز، سال ۲، ش ۸، خرداد ۱۳۵۷، صص ۱۰ – ۱۳.

۲- . برای نمونه بنگرید به: انسانیت و آقایی در دموکراسی انگلستان، خواندنیها، سال ۳۵، شماره ۸۷، ۲۸ تیر ۱۳۵۷، ص ۱۱ و ص ۳۷. و، فریدمن، ویلتن؛ نتیجه نهایی گسترش نقش دولت در زندگی مردم، ترجمه عبداللّه توکلی، خواندنیها، سال ۳۷، ش ۲۳، ۷ اسفند ۱۳۵۵، صص ۱۶ – ۱۷ و ص ۶۲.

۳- . خودکشی دموکراسی در غرب، خواندنیها، سال ۳۶، ش ۹۲، صص ۷ – ۹.

۴- . سایدلینتنر، پیتر؛ چگونه دموکراسی را می سازند؛ خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۱، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۵، صص ۱۲ – ۱۳.

۵- . دکتر محمود عنایت، در سال ۱۳۱۱ متولد شد و تحصیلات خود را تا مقطع دکترا در رشته دندانپزشکی دانشگاه تهران ادامه داد. از سال ۱۳۲۹ کار خود را در مطبوعات آغاز کرد و در نشریات مختلف قلم زد. عنایت مدتی سردبیر مجله های فردوسی، تهران مصور، مهر ایران و ایران آباد بود. وی در اوایل دهه ۱۳۵۰ مدیریت مجله نگین را بر عهده گرفت. در همان حال، عنایت در تولید برنامه های رادیویی نیز فعال بود و چند سالی برنامه رادیویی «همین روز – همین ساعت – همین جا» را تهیه می کرد. محمود عنایت فعالیتهای سیاسی خود را گرایش به حزب توده آغاز کرد و بعدها هوادار جبهه ملی شد. عنایت در کانون نویسندگان هم مدتی عضویت داشت. وی از اوایل دهه ۱۳۵۰ روابط نزدیکی با رژیم پهلوی برقرار کرد و با تأسیس حزب رستاخیز به یکی از نظریه پردازان آن تبدیل شد و طی مقالات متعدد خود، در دفاع از حزب و اهداف و خواسته های آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. عنایت رابطه نزدیکی هم با ساواک داشت که در سال ۱۳۵۶ از سوی آن سازمان به عنوان

رابط میان دبیر کل حزب رستاخیز با نویسندگان معرفی شد. به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۴؛ و: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ ص ۳۱.

عنوان «دموکراسی در چیست» در نشریه خواندنیها به چاپ سپرد که به برخی دیگر از جنبه های آسیب پذیری دموکراسی در کشورهای مختلف جهان چنین اشاره می کرد:

«مجله اخبار آمریکا و گزارش های جهان» با گروهی از کارشناسان امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی گفتگوی مفصلی ترتیب داده بود تحت اینکه «آیا دموکراسی در حال مرگ است؟» تقریبا هیچ یک از کارشناسان تا آنجا که من دقت کردم به این سئوال جواب مثبت نداده بودند و از چند پاسخی که در من به عنوان یک خواننده ساده حسن اثر گذاشته بود یکی پاسخ آقایی بود به نام چارلز فرانکل (استاد فلسفه دانشگاه کلمبیا) او گفته بود که از علل ضعف دموکراسی در کشورهای دموکراتیک این است که مردم به درستی حدود و ثغور حقوق خود را تشخیص ندادند. توجه نکردند که دموکراسی نظام بحث و نقد آزادانه و نظام استدلال و احتجاج است و در آنجا که بحث و نقد معقول و مدارا و تحمل و منطق وجود ندارد، دموکراسی هم افسانه پوچی بیش نیست. اگر در بعضی از کشورهای جهان سوم نظیر هند تجربه دموکراسی با شکست مواجه شد، علت این بود که آنها از روز اول دموکراسی نیم بندی داشتند. دموکراسی با عوام فریبی سر سازگاری ندارد و ایمان به دموکراسی لازمه اش ایمان و اعتقاد به این اصل اصیل است که به قول آبراهام لینکلن همه مردم را برای همیشه نمی توان فریفت. یکی از عواملی که برای مدتی می تواند دموکراسی را به خطر بیندازد جاذبه های سطحی افراد است. یک کسی که

چهره گیرایی داشته باشد یا خوب بتواند حرف بزند تا مدتی می تواند مردم را به دنبال خود

بکشاند. اما اگر او اعتقادی به سخنان خود نداشته باشد دموکراسی را در معرض خطر قرار

می دهد و متأسفانه وجود تلویزیون هم این خطر را تشدید کرده است. دموکراسی یونان را هم

همین کیفیت از بین برد. به همین جهت است که می گویم دموکراسی را با عوام فریبی نمی توان

راه برد. راه پیشرفت دموکراسی، تعقل و تفکر و اعتقاد عمیق به اصول دموکراسی است و کسی

که خود به این اصول معتقد نباشد هرگز نمی تواند دیگران را به راه راست ارشاد کند.

زمامداران عاقل و دوراندیشی مثل پریکلس را یونانی ها از اریکه قدرت به زیر کشاندند و شخصی مانند توسیدید را که محاسن ظاهرفریبی داشت به رهبری خود برگزیدند و افلاطون می گوید این نظربازی و ظاهرپرستی، دموکراسی یونان را کشت.(۱)

یکی از مهم ترین افرادی که در حمایت از فکر تأسیس حزب رستاخیز و ضرورت تاریخی تأسیس آن، دیدگاه های خود را مطرح کرد، داریوش همایون(۲) بود. وی مطرح ترین

۱- . عنایت، محمود؛ دموکراسی در چیست، خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۱، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۱۳.

۲- . داریوش همایون، فرزند نوراللّه، در سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد. از دانشگاه تهران لیسانس قضایی داشت و مدتی هم در دوره دکترای علوم سیاسی در این دانشگاه به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۴ کار مطبوعاتی را آغاز کرد و در مشاغلی نظیر مصحح، مترجم، سردبیر خارجی، نویسنده روزنامه های بامشاد و اطلاعات انجام وظیفه نمود. همایون در سال ۱۳۳۷ مجله هنری جام جم را تأسیس کرد که ۶ شماره از آن در آمد. او به کمک ساواک و دولت در سال ۱۳۴۶ روزنامه معروف آیندگان را منتشر کرد که تا مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور مرتب انتشار می یافت. همایون در دوره خدماتش به دریافت نشانهای همایون و اصلاحات ارضی و نیز اخذ بورس تحصیلی نیمن از دانشگاه هاروارد آمریکا نائل گردید. وی از اعضای قدیمی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران بود و یک دوره هم دبیر و نیز چند دوره عضو هیأت مدیره و بازرس این سندیکا بود که در هر حال این سمتها را از قِبَل وفاداریش به رژیم پهلوی کسب می کرد. او چند سالی به چاپ کتاب هم مشغول بود و برای اولین بار، «کتابهای جیبی» را در ایران انتشار داد. رساله «توسعه سیاسی ایران» و «تحقیقی درباره اصلاحات ارضی در ایران» از تألیفات اوست. همایون دو کتاب «طبقه جدید» و «جنگهای صلیبی» را هم ترجمه کرده است. ساواک داریوش همایون را از عناصر برجسته حزب سوسیالیست ملی (سومکا) معرفی می کند که با عناصر خارجی هم روابطی داشت. او مدتی کارمند وزارت دارایی، عضو سیاسی روزنامه اطلاعات بود و با محمد درخشش دوست بود. همایون با هما زاهدی، فرزند سپهبد فضل اللّه زاهدی (و خواهر اردشیر زاهدی) ازدواج کرد. حمید همایون پسر عموی داریوش همایون و خبرنگار روزنامه رستاخیز (ارگان حزب رستاخیز) به منابع ساواک گفته بود که مخارج روزنامه آیندگان را دولت اسرائیل تأمین می کند و خود داریوش همایون عضو سازمان سیا (A. I. C.) است و از سوی اردشیر زاهدی، برادر همسرش حمایت می شود. داریوش همایون با محافل بالای رژیم پهلوی ارتباط نزدیکی داشت. با تأسیس حزب رستاخیز همایون روزنامه آیندگان را در راستای اهداف و خواسته های حزب رستاخیز سازمان داد و خود از همان آغاز از رهبران و مسئولان درجه اول و کلیدی حزب رستاخیز شد. وی مدتی طولانی عضو هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب بود و چندی هم قائم مقام دبیرکل حزب شد. همایون همزمان با داشتن مناصب کلیدی در حزب رستاخیز از ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ به عنوان وزیر اطلاعات و جهانگردی در کابینه دکتر جمشید آموزگار جای گرفت. (برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۱۸۰-۱۸۱، و صص ۲۰۳-۲۰۶؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۴۸۷؛ و: باقی، عمادالدین (به کوشش)؛ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۱؛ صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۱۴۵؛ و: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، ۲۲۵).

نویسنده و نظریه پرداز سیاسی بود که در دوران فعالیت حزب رستاخیز به پشتیبانی از آن پرداخت و برخی جنبه های آسیب پذیری آن را نیز طرح کرد. در ۲۰ اسفند ۱۳۵۳ نشریه خواندنیها مطلبی تحت عنوان «همه چیز از نو آغاز می شود» از همایون به چاپ رسانید که چند روز قبل از آن در روزنامه آیندگان منتشر شده بود. در یادداشت همایون که از یک سو بر تأسیس حزب واحد رستاخیز خوشامد می گفت و از سوی دیگر جنبه های آسیب پذیری آن را بر می شمرد، آمده بود:

نظام چند حزبی پیشین به سبب نابرابری بی اندازه نیروی احزاب، نشانه های روزافزونی از خشکی و سنگ شدن نشان می داد. در عین حال کمترین فعالیت یک حزب مخالف می توانست حزب اکثریت را به محافظه کاری بیش از اندازه و گریز از هر چه که کمترین بیمی درباره اش

ص:۱۷۳

می رفت بیندازد.

از سویی در سیاست کلی کشور مجال چندانی برای حرکت و مانور نمی ماند و از سویی در خود احزاب بیم از به هم زدگی و نارضایی و اختلاف، سرپوش بزرگی می شد که روی هر حرکتی را می گرفت. نگهداری یگانگی درونی حزبی حتی به بهای امتیازهای زیان آور، نرنجاندن دسته ها و جناح های گوناگون، قبول نکردن هیچ ریسک به ویژه در زمان های حساس

مانند انتخابات، این همه رهبری های حزبی را از پاره ای اقدامات اصلاحی پردامنه بازمی داشت.

رقابت در میان احزاب رقابتی سخت نابرابر بود، ولی این قدر بود که آنان را از هر تکان درونی بترسانند و ناگزیر به مصالحه های ناسودمند کند.

در یک حزب واحد، در حزب رستاخیز ملی ایران، بیمی از آن رقابتها نخواهد بود. هیچ کس نخواهد توانست با این استدلال که کشاکش های درونی به سود مخالفان حزب تمام خواهد

شد جلوی بحث سازنده و حرکت اصلاحی را بگیرد. حزبی که به همگان تعلق دارد و از همگان

است از چه کسی هراسی خواهد داشت؟ در صفوف چنین حزبی می توان به هر بحث سازنده و حرکت اصلاحی دست زد، دست کم از لحاظ نظری امکان چنین آزادی عمل بیشتر خواهد بود.

چه در حزب ایران نوین و چه در حزب های دیگری که به رستاخیز ملی ایران پیوسته اند کسانی هستند که حزب برایشان بسیار سودمندتر بود تا آنان برای حزب. کسانی هستند که با

پیوستن به حزب، هر حزب که بود، بسیار کسان دیگر را از پیوستن باز می داشتند. کسانی هستند

که چون خار در چشم مردمان می رفتند و می روند. در گذشته این کسان را نمی شد از برابر چشم مردم دور کرد. یگانگی درونی حزب، ضرورت نشان دادن یک صف واحد به حزب رقیب، ترس از به هم خوردن اوضاع، متهم شدن به بی تدبیری و ضعف رهبری، رهبران حزبی را ناگزیر می ساخت که مدارا و مماشات کنند.

اکنون به دست رهبری های حزب ایران نوین و حزب مردم، به ویژه حزب ایران نوین که بسیار نیرومندتر و گسترده تر است، فرصت بزرگی افتاده است که دست کم صفوف حزب تازه را

از آن گونه کسان که وصفشان مختصری رفت بیالایند. آنها را در رده های مقدم قرار ندهند.

مردان و زنان خوشنام تر و پذیرفتنی تر را پیش بیندازند.

از نخست وزیر - دبیر کل نقل می کنند که این روزها پیوسته می گوید هیچ تفاوتی میان آنها که امروز به حزب رستاخیز ملی ایران می پیوندند با آنها که سالها در حزب ایران نوین تلاش

کرده اند نیست. این حق ناشناسی از زنان و مردان ایران نوین است. کسانی که امروز به دعوت

شاهنشاه پاسخ می دهند باری در گذشته در این کشور، در جاهای گوناگون، کار کرده اند و رنج برده اند.

اما نخست وزیر - دبیر کل می خواهد حزب تازه را در نخستین روزهایش از آسیب طبقاتی شدن مصون دارد. مفهوم دیگر این سخن آن است که همه چیز از نو آغاز می شود، حزبی تازه

به جهان می آید، آزاد از بسیاری سنگ های آسیا که بر گردن حزب های پیشین، به ویژه ایران

نوین، افتاده بود. زیرا ایران نوین، حزب حکومت و قدرت بود و کشش بیشتری برای

فرصت طلبان و سودجویان داشت.

اما در برابر آن فرصت طلبان و سودجویان که سیل وار به حزب رستاخیز ملی ایران خواهند ریخت آن فرصت طلبان و سودجویان حزب های پیشین به چیزی گرفته نمی شوند. دشواری در پیش است.(۱)

خواندنیها چند روز بعد، از داریوش همایون یادداشت دیگری به چاپ رسانید که در آن ویژگیهای حزب واحد رستاخیز و تفاوت آن را با احزاب توتالیتر برشمرده بود. وی نظیر یادداشت قبلی، سخن را در انتقاد از سوء عملکرد احزاب پیشین آغاز می کند که امکان مشارکت بیشتر سیاسی را از مردم کشور سلب کرده بودند و اینک حزب رستاخیز با گستره ای به وسعت تمام کشور توانسته بود این نقیصه بزرگ احزاب گذشته را به آسانی برطرف سازد و «زمینه برای تحقق یافتن درجه بسیار بالایی از انبازی (مشارکت) سیاسی در جامعه ایرانی فراهم شده است». همایوندر ادامه برای پاسخ به شبهاتی که در پیرامون تک حزبی شدن نظام سیاسی ایران (که تعبیر به گسترش شیوه استبدادی حکومت در ایران می شد) به وجود آمده بود، ضروری می بیند ماهیت دموکراتیک حزب رستاخیز را برای مخاطبان خود تشریح کند. در بخشهایی از این گفتار، چنین می خوانیم:

رستاخیز ملی ایران یک حزب واحد است و ایران یک حزبی شده است. ولی این نه بدان معنی است که حزب واحد ایران از زمره احزاب کلی گرا (توتالیتر) است و با اصول دموکراسی

منافات دارد. در رتبه اول باید توجه داشت که هر حزب واحدی کلی گرا نیست و هر حزب کلی گرا واحد نیست. در ترکیه حزب خلق از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ یک حزب واحد بود ولی با احزاب

کلی گرای اروپایی همزمان خود (کمونیست، فاشیست، ناسیونال سوسیالیست) چه از نظر سازمان

و چه روحیه و چه زمینه اجتماعی تفاوت های آشکار داشت. نظام های فرانسه و ایتالیای امروز

احزاب کمونیست کلی گرا هستند. ولی حزب واحد نیستند.

در حزب رستاخیز ملی ایران از آن انضباط سخت که زندگی عضو حزب را سراسر (چه در حزب و چه بیرون از آن) در بر می گیرد و پر می کند، از سختگیری در قبول اعضاء (که ویژگی

احزاب کلی گرای چپ و راست است)، از تصفیه های منظم، از یک لختی (مونولیت) نشانی نخواهد بود. این حزبی خواهد بود با درهای گشاده بر روی همه مردمان، با جناح ها و گروههای

گوناگون در درون خود که یا اختلاف سلیقه دارند و یا مهم تر از آن، نماینده منافع گوناگونی

هستند که یک جامعه نوین سیاسی شامل آنهاست و آنها را در برابر هم قرار می دهد تا هیچ یک بر دیگران مسلط نگردد و منافع جمعی حفظ شود.

۱- . همایون، داریوش؛ همه چیز از نو آغاز می شود، خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱۳ و ۳۴.

در یک حزب کلی گرا، هر فرد یا گروهی که با رهبری یک لخت (مونولیت) سیاسی و فکری و اداری حزب موافقت نداشته باشد به حزب راه نمی یابد و اگر بیاید تصفیه می شود. در حزب

واحد ایران شاهنشاه یکی از تأکیدهای مهم را بر وجود جناح های گوناگون که با هم رقابت کنند قرار داده اند. پیداست که با چنین فرض مقدماتی حزب رستاخیز ملی ایران به هیچ یک از سلاح های ایدئولوژیک و سازمانی حزب های کلی گرا که برای تکمیل یک خط فکری در درون حزب ابداع شده اند مسلح نخواهد گردید.

این یک حزب «دکترین» نیست که جای میهن و خانواده و زندگی شخصی اعضای خود را بگیرد و شامل همه امور زندگی آنان بشود. اعضای آن آزادی فکر زیاد دارند. البته درباره

استراتژیکی کلی حزب و روش های حکومتی آن توافق هست، ولی در آن همه چیز قابل تغییرهای گوناگون است. حزب یک «دکترین» ندارد. به عنوان یک نظام کامل فلسفی که همه اجزاء آن به هم پیوسته باشند و همه چیز را توضیح و تشریح کند. این حزبی نیست که به پوشاک

یا سلیقه هنری اعضای خود کاری داشته باشد، یا درباره فیزیک نوین یا روانکاوی عقاید ویژه و مقدس خود را داشته باشد.

حزب واحد ایران، چنان که خطوط کلی آن از سوی شاهنشاه کشیده شده به جای آن که وسیله ای برای تحصیل اراده یک رهبری بر توده های مردم باشد، وسیله بسیج سیاسی گروههای

بی شمار جمعیت ایران است تا کشاکش ها و رقابت های خود را در صف های آن انجام دهند.

چه آن ها که نمی خواستند از میان چند حزب با تفاوت های نامشخص یکی را برگزینند و چه

آن ها که با توجه به برتری خردکننده یک حزب بر حزب های دیگر امیدی به فعالیت سیاسی نمی دیدند، خواهند توانست به حزب تازه بپیوندند.

در واقع نظام چند حزبی پیشین ایران از نظر انبازی سیاسی بسته تر از نظام یک حزبی آینده بود. در آن نظام یک گروه سیاسی که قدرت حکومتی را به دست داشت، سوار بر موج پیروزی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی انقلاب ایران، انحصاری بر قدرت به دست آورده بود که برای هیچ گروه سیاسی دیگر کمترین امیدی را نمی گذاشت.(۱)

همایون طی مطلبی دیگر که در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در روزنامه آیندگان به چاپ رسانید با اشاره به روند توسعه کشور که به زعم باطل او، با هدایت شاه افق روشنی پیش روی مردم کشور گشوده بود، نظام چند حزبی پیشین را ناکارآتر از آن ارزیابی کرد که قادر باشد گام به گام این توسعه روزافزون، راه تعالی را بپیماید و نظام حاکم ناگزیر از تأسیس حزبی جدید و

فراگیر بود تا با بهره گیری از توانمندی اقشار گسترده تری از مردم کشور کاروان توسعه کشور را پیش ببرد. در بخشهایی از این قضاوت همایون در باب ضرورت تأسیس حزب رستاخیز

۱- . همایون، داریوش؛ حزب واحد، نه کلی گرا، خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۱، ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۱ و ص ۴۰.

چنین آمده بود:

احزاب گذشته یکی بیشتر و دیگری کمتر به درجه ای از فعالیت سیاسی و بسیج قشرهای مختلف جامعه دست یافتند [...] احزاب گذشته نتوانستند همه آن قشرهایی را به میدان فعالیت سیاسی بکشانند که قابلیت بسیج شدن را داشتند. هر چه قدر ایران در راه صنعتی شدن از پیکار

علیه واپس ماندگی در افزایش اعتبار جهانی خود جلوتر می رفت، به همان نسبت نظام دو یا چند حزبی ما نابهنگام تر می شد و نیاز به جنبشی بزرگتر که سوای احزاب قشرهای غیرحزبی جامعه را نیز به میدان تلاش سیاسی بکشاند شدیدتر می گردید. رستاخیز ملی ایران پاسخ به این ضرورت

است. بدیهی تر از این نبود که شاهنشاه به عنوان مقامی فرای احزاب و گروهها و علقه های

گوناگون جامعه رهنمودهای این رستاخیز را صادر فرمایند[...] زیر این پوشش بزرگ است که باید همه گرایش ها و گروههای گوناگون گرد آیند و با مباحثات بارورکننده خود جنبش را به پیش ببرند، بحث و جدال های اساسی اندیشه ها را بارور سازند و به رستاخیز آن جاذبه ای را بخشند که در خور آن است(۱)

داریوش همایون در عقیده خود بر لزوم حمایت از آرمان های حزب رستاخیز و نقشی که آن حزب می توانست در توسعه سیاسی، اقتصادی کشور بر عهده بگیرد تا هنگام انحلال آن کماکان وفادار ماند. در کتابی که در سال ۱۹۹۲ م تحت عنوان «گذار از تاریخ»، در پاریس منتشر کرد، از اینکه حاکمیت در نهایت به این نتیجه رسید حزب رستاخیز را منحل کند، تأسف می خورد و آن را اشتباهی بزرگ می داند. زیرا، در غیر این صورت می توانست در برابر

مخالفان از رژیم حمایت نماید. وی تجربه خود را در حزب رستاخیز چنین شرح می دهد: «در مورد حزب رستاخیز من از نقش خود بسیار سربلندم و معتقدم که آن حزب می توانست کار بکند. آن حزب آن جور که من می دیدمش ایران را می برد به طرف یک سیستم چند حزبی، منتهی قدم به قدم و به تدریج. ایران هم چاره ای نداشت جز این که به تدریج و قدم به قدم اصلاح شود.»(۲)

سناتور عماد تربتی که از دوستان علم و حامیان حزب مردم به شمار می رفت، روز ۱۲ اسفند، یک روز پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز، در جلسه علنی مجلس سنا بر این تصمیم شاه صحه گذارد و از تشکیل حزب رستاخیز به عنوان ضرورتی تاریخی نام برد. وی محتوا و چارچوب سخنان شاه در جلسه روز قبل را اساس تجلیل خود از فکر تأسیس حزب

۱- . همایون، داریوش؛ لزوم تأسیس حزب رستاخیز، روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۶، شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱۱.

۲- . داریوش همایون، گذار از تاریخ، چاپ اول، پاریس، بی نا، ۱۹۹۲، صص ۱۵۸ - ۱۶۰.

رستاخیز قرار داد و به تأسی از اظهارات شاه سیاهه تلاشهایی را برشمرد که وی از آغاز سلطنتش در راه توسعه کشور و نیز به دست آوردن استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به انجام رسانیده بود. عماد تربتی پس از فهرست کردن اقداماتی که شاه تا آن هنگام در عرصه

داخلی و خارجی در راه اعتلای کشور برداشته بود، فلسفه وجودی حزب را چنین تبیین کرد:

«رویه دو حزبی و یا چند حزبی برای جمعی و بی تفاوتی و بی حزبی برای جمعی دیگر موجب تولید نفاق و نقار داخلی شده است و بایستی بسیاری از اوقات گرانبهای هر یک از متصدیان امور در چنین موقع حساس و تاریخی که برای کمتر ملتی در خلال تاریخ رخ می دهد به سخن چینی و بگو مگوهای داخلی صرف شود، یکی بگوید دولت حزبی و دیگری بگوید حزب دولتی، آن یکی بگوید انتقاد سازنده، دیگری بگوید انتقاد مغرضانه، جمع دیگری هم برای اینکه از این

گونه ماجراها فارغ باشند به هیچ یک از احزاب رو نیاورده به عنوان بی طرف و بی تفاوت در گوشه ای بی توشه گوش خوابانیده مطالب طرفین را در محافل نَقل نموده و نُقل مجالس قرار

دهند». در چنین وضعیتی، تأسیس حزب رستاخیز، گامی بود «برای حفظ وحدت ملی و به منظور هماهنگی کامل برای تشکیل صف واحد عمومی ملت ایران از حزب اکثریت و احزاب اقلیت و دیگر مردمی که از احزاب نظر به همین اختلافات گریزان بوده اند». لذا این حلقه ها

دست به دست هم داده، «به مصداق آیه شریفه (اعتصموا بحبل اللّه جمیعا و لا تفرقوا)(۱) عموما دور یکدیگر گرد آمده و در زیر پرچم شاهنشاهی واحد و قانون اساسی واحد و انقلاب سفید

واحد و رهبری واحد، حزبی واحد تشکیل [داده، تا]، گام های سریع خود را در صف واحد در راه مقاصدی بزرگ با راهنمایی های بزرگ رهبر خود بردارند».(۲)

عماد تربتی گفتار خود را با تحلیل سه اصل بنیادین حزب رستاخیز (نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب سفید شاه و ملت) پایان می دهد و در ستایش از آن اصول بسیار مواظب است که در چارچوب تحلیل هایش کمترین درجه خطاپذیری در تأیید و حتی تکرار سخنان شاه را مراعات نماید.(۳)

دکتر عنایت اللّه رضا،(۴) دو سال پس از آغاز فعالیت حزب رستاخیز طی مقاله ای که در

۱- . تردیدی نیست که این آیه شریف هیچگونه ارتباطی با پدیده خلاف قاعده و فاسد حزب رستاخیز ندارد و مقایسه فوق عاری از هر گونه واقعیتی است.

۲- . تربتی، عماد؛ تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران یک ضرورت تاریخی بود، روزنامه خراسان، ش ۷۵۳۴، ۲۱ خرداد ۱۳۵۴.

۳- . همان.

۴- . عنایت اللّه رضا، از تئوریسین ها و نظریه پردازان درجه اول حزب رستاخیز بود. وی در نشریات تئوریک این حزب که در رأس آنها «اندیشه های رستاخیز» قرار داشت، مقالات متعددی در دفاع از حقانیت و مشروعیت حزب رستاخیز و نقش آن در ورود هر چه سریعتر ایران به آستانه «دروازه های تمدن بزرگ» به چاپ سپرد. عنایت اللّه رضا، سالها قبل از آن که به تجلیل از حزب رستاخیز بپردازد، از اعضای حزب توده ایران بود و در شهر مسکو در برنامه رادیوی فارسی زبان آن گویندگی می کرد. وی با حمایت برادرش پرفسور رضا، داوطلبانه با مرام کمونیستی وداع گفته وارد ایران شد و از آن پس در مسیر حمایت از نظام شاهنشاهی پهلوی در ایران انجام وظیفه نمود. او پس از بازگشت به ایران، علاوه بر همکاری نزدیک فرهنگی - تبلیغاتی با ساواک در دانشگاه پهلوی شیراز هم تدریس می کرد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: عمویی، محمدعلی؛ دُرد زمانه، ص ۴۲۴.

نشریه «اندیشه های رستاخیز» چاپ گردید، آشکارا به صف موافقان حزب رستاخیز پیوست. از انگیزه او در نوشتن این مقاله اطلاعی نداریم. اما، با توجه به اینکه پس از سپری شدن دو سال از فعالیت حزب رستاخیز نشانه های آشکاری از ناکارآمدی و نیز عدم استقبال جدی مردم از آن، نیازی به جستجوی فراوان نداشت، به نظر می رسید موضع گیری موافق او در قبال حزب، اندکی دیر هنگام بوده باشد. عنایت اللّه رضا از منظری فلسفی تحولات سیاسی،

اجتماعی ایرانِ دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ را مورد توجه قرار می دهد و می کوشد رخدادهایی نظیر اصلاحات موسوم به انقلاب سفید و سپس تأسیس حزب رستاخیز را همچون ضرورتی اجتناب ناپذیر به مخاطبانش بقبولاند.

به نظر عنایت اللّه رضا، پدیده ها و تحولات هر جامعه ای متمایز از سایر جوامع بوده و ارزشها و معیارهای پذیرفته شده در هر اجتماعی نباید فراتر از تمایلات جمعی آن صورت بندی شود. به نظر وی، تحول سیاسی ایران از نظام چند حزبی به نظام تک حزبی امری طبیعی و از منظر تحولات اجتماعی، ضرورتی غیرقابل انکار بود. در واقع، اینگونه تحولات نمی تواند از منظری غیر عقلایی که صرفا تمایلات استبدادجویانه شاه موجبات آن

را فراهم آورده باشد، صورت گیرد؛ بلکه در ورای این اقدامات خواسته هایی اجتماعی خودنمایی می کند. رضا با این استدلال، اصلاحات موسوم به انقلاب سفید را ضرورتی اجتماعی، سیاسی ارزیابی می کند که به موجب آن در شرایط ناکارآیی نظام سیاسی، اجتماعی

و اقتصادی پیشین حاکمیت به نمایندگی از تمایل اجتماعی بر انجام آن همت گمارده است. او

از این تمایلات اجتماعی به «گوهر وجودی جامعه» تعبیر می کند و اقدام شاه در انجام اصلاحات دهه ۱۳۴۰ و سپس تأسیس حزب رستاخیز را در چارچوب تعهد حاکمیت به حفظ و نگهداری و نیز اعتلای این گوهر وجودی جامعه ارزیابی می کند.(۱) در بخشهایی از

۱- . رضا، عنایت اللّه؛ انقلاب شاه و ملت، رستاخیز ملت ایران و آرمان های ملی ...، اندیشه های رستاخیز، سال اول، ش ۳، بهمن ۱۳۵۵، صص ۷۸ – ۸۱.

اظهـارات توهم آمیز عنـایت اللّه رضـا که به نظر می رسـد توجیه گریهایی علی الظاهر فلسـفی از ضـرورت تاریخی و اجتماعی انجام اصلاحاتی نظیر انقلاب سفید و سپس تأسیس حزب رستاخیز است، چنین می خوانیم:

انقلاب ما که به ابتکار و رهبری شاهنشاه آریامهر تحقق پذیرفته، از همان نخستین سرآغاز راه بازسازی جامعه ایرانی را در عین توجه به بقا و اعتلای گوهر وجودی جامعه، مطمـح نظر داشـته است. در این بازسازی، نه تنها عوامل مادی، از جمله دگرگونی در زمینه های روابط تولیدی، کشاورزی، صـنعت، بازرگانی و غیره مورد نظر است، بلکه به معنویات و بینشی متناسب با جهش هـای انقلاب چون آگاهی سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و ملی نیز توجه فراوان مبـذول می گردد. زیرا در هر انقلاب، مناسـبات افراد جامعه باید با نفس پیشرفت های مادی و معنوی هماهنگی داشته باشد.

انقلاب شاه و ملت که از رهبری و فرماندهی آگاهی برخوردار است به نظام فکری جامعی اتکاء دارد که دارای جهات معین و پیش بینی شـده است. این نظـام فکری به هر فرد ایرانی امکـان می دهـد که در مسـیر حرکت تاریـخ از آگاهی لازم برخوردار باشد و مقام و مرتبت خویش را در مجموعه مناسـبات اجتماعی بشـناسد و به ضرورت موجودیت اجتماعی خود وقوف حاصل کند و این موجودیت را در جهت استمرار و تداوم صحیح انقلاب، کمال بخشد.

این نظـام فکری، سـبب می شود که هر فرد ایرانی اعمال و رفتار خود را با معیارهای آن، بیازمایـد و انطباق دهـد و تئوری های انقلاب را با تجربه های انقلابی خویش در مسیر حرکت زمان غنی سازد.

این نظام فکری سبب می شود که افراد جامعه، از آگاهی سیاسی لازم برخوردار گردند و به سبب داشتن آگاهی سیاسی و ملی درباره اعمال و رفتار دولتها، سازمانها و اشـخاص مسئول، بهتر داوری کنند و در اجرای بهتر و سریع تر برنامه های انقلابی، یار و

مددکارشان باشند.

این نظـام فکری سـبب می شود که رابطه مردم و حکومت بر پـایه ای علمی بنیـان گیرد و نیروهـای جـامعه را متحـد و متشـکل گرداند و در نتیجه قدرت و کارآیی جامعه را بالا برد.

این نظـام فکری در واقع به منزله قطب نمـایی است که مسـیر تکامـل جـامعه ما را به سوی تمـدن بزرگ، معین و مشـخص می سـازد و ملت مـا را در ارزیـابی و سـنجش سیاست هـای داخلی، خارجی، اقتصادی، صـنعتی، کشاورزی، ملی و غیره یاری می بخشد.

این نظام فکری سبب می شود که هر فرد ایرانی عصر انقلاب می تواند در جریان عمل پایگاههای ارزشهای منحط و نامطلوب را چه در مقیـاس جـامعه و چه در درون خـویش کشف کنـد و نارسـایی هـا را از میـان بردارد و ارزشـهای سـالم و انقلابی را جایگزین آنها سازد. ایرانی با استفاده از این نظام فکری و درک مفاهیم آن می تواند

حیطه معنویات خویش را گسترش دهـد، جهان درونی خود را از نو بسازد و نقاط ضـعف فرد و جامعه را کشف کند و همواره خود و محیط خویشتن را کمال بخشد.

نظـام فکری جدیـد جـامعه ما که مبانی انـدیشه ای و فلسـفه انقلاب شاه و ملت است، در عین حال حفاظی محکم و اسـتوار در برابر رسوخ فرهنگ ها و ایدئولوژی های ویران کننده و زیان بار است.

این نظـام فکری سـبب می شود که افراد ملت ما نقاط ضـعف خود را بشناسـند و آن را از میان بردارنـد، تا زمینه ای برای نفوذ فرهنگ و ایدئولوژی های مخرب فراهم نشود.

این نظـام فکری، به هر فرد ایرانی در برابر ایـدئولوژی هـای مخرب قـدرت دفـاعی می بخشـد و نمی گـذارد دشـمن به خانه و سرزمین ما رسوخ و نفوذ کند.(۱)

عنـایت اللّه رضـا در ادامه تحلیل خود از تحولات سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰، به تفسیر علل، مبانی و نیز پیامدهای فلسـفی و سیاسـی پدیده انقلاب سـفید می پردازد و نتیجه می گیرد که تمام اقدامات حاکمیت جهت حفظ و صیانت از «گوهر وجودی جامعه» صورت گرفته و تحقق آنها جامعه ایرانی را به مرحله شـکوفایی ملی ارتقاء داده است. وی سـپس در لزوم توسعه روزافزون گستره این شکوفایی ملی داد سخن در می دهد تا چنانکه شاه در نظر داشت موجبات نیل جامعه ایران به دروازه تمدن بزرگ فراهم آید که در این میان،

عنـایت اللّه رضـا تأسـیس حزب رسـتاخیز را وسـیله ای ضـروری برای گام برداشـتن در حیطه دروازه های تمـدن بزرگ بر می شمارد(۲) و هیـچ گونه توجهی هم به این موضوع نشـان نمی دهـد که حزب رسـتاخیز از هنگام تأسـیس (حـدود دو سال قبل) جلوه هایی بس مهم از ناکارآیی خود را به ثبوت رسانیده است. عنایت اللّه رضا بدون توجه به این تجربه دو ساله در کارنامه

سیاسی، اجتماعی حزب رستاخیز؛ نقش این حزب در رسیدن به مرحله تمدن بزرگ را چنین صورت بندی می کند:

بـدین روال چنـان که ملاـحظه می شود هـدف عمـده انقلاـب شاه و ملت، بقا، صـیانت و اعتلای گوهر وجودی جامعه ایران و موجودیت شکوفای ملی ما است.

مرحله نو در شـکوفایی ملی، وصول به تمـدن بزرگ است که شاهنشاه آریامهر بارها در بیاناتشان بـدان اشاره فرموده اند. برای رسـیدن به این هـدف، تـدارک راههـا و وسایلی که ما را بهتر به سـرمنزل مقصود برسانـد، ضـروری است. یکی از این وسایل، حزب فراگیرنده واحد و متشکل به نام حزب رستاخیز ملت ایران است.

شاهنشاه و شهبانوی ایران در روز یکشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ضمن اشاره به طرز عمل و چگونگی فعالیتهای گسترده حزب رستاخیز ملت ایران خاطرنشان

۱- . همان، صص ۸۱ – ۸۲.

۲- . همان، صص ۸۱ – ۸۷.

فرمودند که حزب، پاسخگوی هدفهای انقلاب شاه و ملت است.

یکی از مسائل بسیار مهم که در پدید آمدن حزب رستاخیز ملت ایران مورد توجه طراح و فرمانده انقلاب بوده، مسئله مشارکت هر چه بیشتر مردم ایران در حل و فصل مسائل وطن و

کشور خویش بر پایه اهلیت ایرانی است.

در حزب رستاخیز ملت ایران، آراء و عقاید گوناگون مطرح می شود و حاصل آن، سیاست ها و برنامه هایی است که از حمایت ملی برخوردار است و بروز اندیشه های سازنده در همه گروههای ملت را سبب می شود.

در بستر حزب فراگیرنده ملت، حرکت اندیشه دارای دو جهت است: نخست آن که حزب تصمیم های ارگان های عالی تصمیم گیرنده حزب را به سراسر بدنه حزب و به دیگر سخن به همه افراد ملت ایران منتقل می کند. دو دیگر آن که حزب تأثیر تصمیم ها را در اذهان و

اندیشه های مردم مورد مطالعه قرار می دهد و نظر آحاد ملت را به ارگان های عالی و تصمیم گیرنده انتقال می دهد.

بدین روال زمینه برای وحدت کامل ملی در حزب فراگیرنده فراهم می آید که خود ضامن اجرای هدفها و آرمان های ملی است. برنامه های اقتصادی و عمرانی و به دیگر سخن سیاست های داخلی و در نتیجه خط مشی های کلی خارجی ما با مشارکت همه افراد ملت و ضمن

در نظر داشتن نظر عموم، معلوم و مشخص می گردد.

حزب از طریق کانون ها به گوشه ها و اکناف مملکت، به کارگاههای صنعتی و روستاها، به ادارات و مدارس نفوذ می کند و معلوم می سازد که طرح های بزرگ در مقیاس های محلی، چگونه و از چه طریق باید به موقع اجرا درآیند. در این کار، معاضدت و همکاری همه اعضای

حزب فراگیرنده و به دیگر سخن افراد ملت ایران ضروری می نماید.

در این جریان، اختلاف سلیقه ها، البته در چهارچوب اصول رستاخیز و احترام به سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت مورد توجه است. در همه این موارد، رعایت انضباط و دموکراسی مورد نظر است. عوامل مذکور سبب می شوند که حزب در هر خانه، در هر مدرسه، در هر کارخانه و در هر روستا و مزرعه و در هر جا که جلوه ای از موجودیت ایرانی باشد، با زندگی و مردم در هم بیامیزد تا از این رهگذر وحدت ملی که ضامن

بقا و شکوفایی گوهر وجودی ما است، پایدار ماند و تحرک و فعالیت بیشتری حاصل کند.

حزب رستاخیز ملت ایران می تواند و باید وحدت ملی ما را نیرومندتر گرداند و آن را در همه شئون زندگی اجتماعی از جمله

اقتصاد، فرهنگ، سیاست، هنر، ادب و غیره به کار گیرد.

وظیفه حزب رستاخیز از میان برداشتن همه عوامل ناسازگاری است که ممکن است به نحوی از

انحاء وحدت ملی ما را خدشه دار کند. چنان که شاهنشاه ما فرموده اند: حزب رستاخیز ملت

ایران وارد تاریخ شده است و باید نظام شاهنشاهی و انقلاب شاه و ملت و قانون اساسی را حفظ کند و اساس کار برای نیل بدین مقصود، دو راه مستقیم است: یکی از دستگاه اجرایی به فرد

فرد ملت ایران و دیگری انعکاس فکر فرد فرد ملت ایران به بالاترین تشکیلات حزب رستاخیز

که آن نیز البته منعکس کننده این افکار به دولت است که این خود مبعوث فرماندهی است و به

ظاهر همان اصول اساسی از بین حزب رستاخیز انتخاب خواهد شد... حقیقتا حزب رستاخیز ملت ایران، نه فقط فراگیرنده ملت ایران، بلکه کانون قطبی، فکری و فلسفی فرد فرد ملت ایران از مرد و زن نیز باید باشد، چنین است وظیفه اصلی حزب رستاخیز ملت ایران در اجرای آرمان های ملی.(۱)

در مرداد ۱۳۵۵، مقاله ای تحت عنوان «تحلیلی تئوریک در آرمان شناسی حزب رستاخیز ملت ایران» به قلم محمد اسعد نظامی در نشریه «اندیشه های رستاخیز» منتشر شد و طی آن نویسنده در صدد برآمد دلایل تاریخی و جامعه شناختی لزوم تأسیس حزب رستاخیز را توضیح دهد. محمد اسعد نظامی بخش نخست مقاله خود را به توجیه این قضیه اختصاص داده است که اولاً، تعدد احزاب سیاسی نمایشگر وجود نظامی دموکراتیک در یک جامعه نمی تواند باشد. ثانیا، می شود صرفا با فعالیت یک حزب واحد و فراگیر نظامی دموکراتیک به وجود آورد و در این میان، البته مقصود نویسنده ارائه تصویری دموکراتیک از ماهیت حزب

رستاخیز بود. نظامی، جهت اثبات دیدگاه خود به نظریات برخی از نویسندگان و سیاستمداران قرون ۱۶ تا ۲۰ میلادی اروپا و آمریکا نیز استناد می جوید که حاوی دیدگاههایی در ذم و انتقاد از نظام چند حزبی و نقش مخرب آن در جلوگیری از شکل گیری نظامی دموکراتیک در جوامع گوناگون بوده است.(۲) وی ضمن اینکه حزب رستاخیز را منطبق با واقعیتهای فرهنگی و اجتماعی ایران ارزیابی می کند، چنین نتیجه می گیرد: «با تجزیه و تحلیل واقعیات سیاسی قرن بیستم می توان نتیجه گرفت که اولاً- دموکراسی سیاسی و اقتصادی در یک جامعه، ملازمه ای با تعدد احزاب ندارد. یعنی نه وجود احزاب متعدد لزوما به معنای وجود دموکراسی است و نه عدم آن مانع وجود آزادی و دموکراسی. ثانیا در جوامع سریع التحول و

مخصوصا در مواردی که جامعه در حال انتقال از یک مرحله سنتی به صنعتی است و در نتیجه

پایه های فکری و فرهنگی نظام صنعتی نوین هنوز قوام نیافته است، تعدد گروهی نه فقط اثر مثبتی ندارد بلکه دارای مضار و مخاطرات بی شماری است. ثالثا در این گونه جوامع آنچه حیاتی و ضروری است یک سیاست ارشادی مبتنی بر یک ایدئولوژی و فلسفه سیاسی و اقتصادی روشنی است که تمام نیروهای جامعه را با هم متحد سازد و به سوی هدفی واحد هدایت نماید».(۳) بر اساس دیدگاه های فوق، نویسنده، در نهایت شاه را می ستاید که با وقوف کامل به نیاز

۱- . همان، صص ۸۷ - ۸۹.

۲- . نظامی، محمداسعد؛ تحلیلی تئوریک در آرمان شناسی حزب رستاخیز ملت ایران، اندیشه های رستاخیز، ش اول، سال اول، مرداد ۱۳۵۵، صص ۸ - ۱۱.

۳- . همان، صص ۱۱ - ۱۲.

تاریخی کشور بر لزوم تحولی جدی در عرصه سیاسی بر تأسیس حزب رستاخیز همت گمارده است و در پرتو این حزب واحد «تمام ملت ایران [...] برای هدفی مشخص که رسیدن به تمدن بزرگ بود با هم متحد شدند و یک صدا در زیر چتر رستاخیز ملت ایران گرد آمدند».(۱)

جلال طاهری که خود را قاضی دیوان عالی کشور معرفی کرده است، روز ۱۶ فروردین ۱۳۵۴، در مجله خواندنیها مقاله ای تحت عنوان «رستاخیز ملی با مفهومی بالاتر از حزب» به چاپ سپرد. در این مقاله نویسنده، بعد از بدگویی و انتقاد از تاریخ تحولات احزاب سیاسی

در ایران، به تمجید از شاه پرداخت که با درایتی تمام با تأسیس حزب رستاخیز به همه ناهمگونیها و معضلات حزبی کشور پایان داد. طاهری برای نشان دادن میزان شاه دوستی ایرانیان به گزاف، بر حجم مقاله خویش افزود و مدعی شد که اقشار پرشمار مردم کشور از

آنجایی که برای «شاه خود وزن و اعتبار خاصی قائل هستند و در این راه بدون تظاهر می گویم که تا حد وسواس قائل به قبول و اطاعتند و برای فرامین یک جنبه ملکوتی و روحانی در نظر می گیرند و در واقع دستورالعمل پادشاه را واجب الاطاعه می شمارند، از این جهت یک روی آوری و اقبال ملی بی غل و غش از ناحیه مردم [نسبت به حزب رستاخیز]ابراز شد و تقریبا آحاد مردم بدون هیچ بحث و تأملی قلبا به پیوستگی بدان ابراز شور و رغبت نمودند.»(۲) اما، برخلاف لحن صریح عبارات فوق، آحاد ملت ایران هرگز با میل و رغبت زحمت عضویت در حزب رستاخیز را بر خود هموار نساختند و شیوه های عضوپذیری حزب رستاخیز نمایشگر صحنه هایی طنزآلود شد. جلال طاهری بیانات جالب توجه دیگری هم در توجیه دلایل و ضرورت تأسیس حزب رستاخیز به صفحاتی از مجله خواندنیها افزوده است که گمان نمی رود در همان دوران هم حتی ارتدکس ترین طرفداران حزب، بی پایگی آن را مورد تردید قرار داده باشند.(۳)

از میان دیگر مدافعان تئوریک حزب رستاخیز،(۴) باید از امیر شاپور زندنیا(۵) نام برد. در

ص:۱۸۴

۱- . همان، ص ۱۲.

۲- . طاهری، جلال؛ رستاخیز ملی با مفهومی بالاتر از حزب، خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۷، ۱۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱۱.

۳- . همان، صص ۱۰- ۱۱ و ص ۳۷.

۴- . صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۹۱.

۵- . شاپور زندنیا، در سال ۱۳۰۶ متولد شد. از سر آکتین، دکترای فلسفه داشت و از دانشگاه تهران نیز در علوم سیاسی و اقتصاد مدرک دکترا گرفته بود. وی که در مطبوعات آن دوره علاوه بر نام اصلی خود، با اسامی مستعار بهرام شین، و مهر مطالبی به چاپ می سپرد؛ از سال ۱۳۲۴، فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد و با نشریات گوناگونی همکاری نمود. وی مدتی دبیر سرویس خارجی روزنامه های اطلاعات و آیندگان بود. زندنیا علاوه بر فارسی با زبان های انگلیسی، عربی، آلمانی و فرانسه نیز آشنایی داشت. شاپور زندنیا، در اداره انجمن هنری جام جم که در سال ۱۳۲۷ تأسیس شده بود با دکتر ضیاء

مدرس همکاری می کرد. ساواک در تاریخ ۹/۱۲/۱۳۴۴ شاپور زندنیا را عضو گروه نجات ملی معرفی کرد که پس از انحلال آن، تعـدادی از اعضـای گروه به مکتب پان ایرانیست پیوسـتند و برخی از آنها هم به عضویت حزب سومکا درآمدنـد. در این میان، شاپور زنـدنیا به همراه تعـدادی از دوسـتانش که از جمله آنان همان دکتر ضـیاء مدرس بود به همراه داریوش همایون به حزب سومکـا پیوسـتند. بنـا به گزارشـی که ساواک در تاریـخ ۵/۱۰/۱۳۴۶ تهیه کرده است، دکـتر شـاپور زنـدنیا سـابق بر آن، کارمنـد شـرکت ملی نفت بود. وی در همان هنگام، در حزب سومکا هم عضویت داشت تا اینکه از کشور متواری شد و برای زندگی به آلمان شرقی رفت. شاپور زندنیا که از همکاران بسیار نزدیک داریوش همایون در حزب سومکا بود ارتباط نزدیکی با رژیم پهلوی پیـدا کرد و به ویژه، به یکی از مهم ترین نظریه پردازان حزب رسـتاخیز تبـدیل شد. در نشـریات تئوریک حزب رسـتاخیز مقالات متعـددی در توجیه و سـتایش از حزب رسـتاخیز به قلم دکتر شاپور زنـدنیا منتشـر شده است. به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵ و ص ۷۲ و ص ۹۴ و ص ۱۵۲.

مقـاله ای تحت عنوان «سالهـای رسـتاخیز ملی» که در اردیبهشت ۱۳۵۵ از وی منتشـر شد، تأسـیس حزب رسـتاخیز را پدیده ای میمون و ضـرورتی برای توسـعه و گسترش هر چه بیشتر مشارکت سیاسـی، اجتماعی در ایران برشـمرد و از شاه به عنوان «رهبر والای ما» به نیکی یاد کرد که با تأسیس حزب رستاخیز پایه های «مردم سالاری» را بیش از هر زمان دیگری در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور گسترانیـده است. وی کسانی را که به مقایسه حزب رسـتاخیز با نظامهای تک حزبی می پرداختند، به باد انتقاد می گیرد. زیرا می پنـدارد بر خلاف عقیده آنان، «حزب رسـتاخیز ملت ایران یک نهضت فراگیرنده ملت است» که بر بنیاد سـه اصـل نظـام شاهنشـاهی، قـانون اساسـی و انقلاـب شـاه و ملت اسـتوار شـده و هر یـک از این سه اصل به فراخور حال در رشـد ویژگیهـای یک نظام مردم سالار دخیل بوده انـد. زنـدنیا حزب رسـتاخیز را «حزب فراگیرنـده ملت، حزب حزبها» می دانـد که «چنین حزبی کمال مردم سالاری و مشارکت است نه نشانه محـدودیت و جمود». از منظر شاه ملتی که به همت والای رهبرش، به درستی پای در آستانه تمدن بزرگ نهاده است البته از یاریگری مؤثر و غیرقابل انکار حزب رستاخیز

هرگز بی نیاز نیست که جوهر این حزب «آزادی است و پویایی در راه ساختمان شـتابان. جامعه ای که باید کمال تعاون ملی و آسایش همگانی را در آن آستانی که تمدن بزرگ نامیده

خواهـد شـد به دست آورد» و در نهـایت «رسـتاخیز پرستشـگاهی است برای ایران پرستی که ایرانیان یک سان و آزادانه امکان یافته انـد در آن مقـدسات ملی خویش را بسـتایند و هر یک به سـلیقه و توانایی و دانایی خویش خدمتی را که خون و تاریخ و وطن بر عهده ایشان نهاده، با

سربلندی به انجام رسانند. باشد که نیایش همه در این پرستشگاه وطن مقبول افتد و خدمت همه در آن به کار آید.»(۱)

امیر شاپور زندنیا طی مقاله دیگری که در آبان ۱۳۵۶ تحت عنوان «اندیشه های سیاسی از کهن ترین متون تاکنون» در مجله اندیشه های رستاخیز به چاپ سپرده است، ضمن بحثی تقریبا مبسوط در باب منشأ دولت در بخشهای مختلف جهان، فلسفه وجودی حاکمیت و دولت در ایران را متمایز از سایر مناطق جهان ارزیابی می کند و با بهره گیری از متون اوستا و شارحان افکار زرتشت فرّ ایرانی و فرّ کیانی حکومت در ایران را جنبه ای قدسی می بخشد که در طی تاریخ چند هزار ساله ایران حاکمیت و جامعه ایرانی را قوام داده و عاری از هر گونه

خصایص مذمومی است. زندنیا در این مقاله تلاش می کند تا ایران عصر رستاخیز را در تداوم

همان حاکمیت اسرارآمیز چند هزار ساله مورد تحلیل و مطالعه قرار دهد که هاله ای از تقدس

و فرّ کیانی و البته فرّ ایزدی پایه های قدرت آن را از هر گونه آسیب و گزندی مصون نگه داشته است.(۲) در مقاله دیگری که در دی ماه ۱۳۵۶ تحت عنوان «پیرامون رابطه انقلاب و فرماندهی» در ماهنامه مبانی فلسفی رستاخیز از امیر شاپور زندنیا منتشر شد، وی کوشید با ارائه تعاریفی

خاص از انقلاب و دلایل و ضرورتهای تاریخی وقوع انقلاب در بخشهای مختلف جهان، سخن را به این حیطه سوق دهد که نقش فرماندهی و شخصیت در رهبری هر انقلاب بیش از هر عنصر دیگری اهمیت دارد. هدف غایی او شناساندن نقش منحصر به فرد و اعتلابخش شاه در راه انداختن بدون خونریزی انقلاب سفید و سپس تمجید از اقدام پیشبرانه او در تأسیس حزب رستاخیز بود. زندنیا برای اینکه ضرورت فرماندهی یگانه شاه در راهبری انقلاب سفید و سپس راه اندازی حزب رستاخیز را، - که حزبی یگانه بود - عقلایی و در مسیر

هدف غایی بشر تفسیر کند از قانونی به اصطلاح علمی به نام «وحدت جهانی» کمک گرفت که به زعم او «حکم می کند جامعه های انسانی نیز دارای همان وحدت باشند» و این وحدت البته دارای «سلسله مراتب فرماندهی و شبکه ارتباطی» در جوامع بشری است. وی سپس نتیجه می گیرد که مطلوب ترین راه نیل به این وحدت جهانی بهره گیری از «فرماندهی واحد در نهایت امر» است که باز هم به عقیده وی «نقطه تصمیم گیری نهایی جامعه به ذهن یگانه ای منتهی

۱- . بهرام، [شاپور زندنیا]؛ سال های رستاخیز ملی؛ تلاش، سال ۱۱، ش ۵۸، اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۴ - ۵.

۲- . زندنیا، امیرشاپور؛ اندیشه های سیاسی از کهن ترین متون تاکنون؛ اندیشه های رستاخیز، سال دوم، ش ۶، آبان ۱۳۵۶، صص ۱۴۸ - ۱۶۰.

می شود»(۱) و در این میان، امیر شاپور زنـدنیا بر آن بود تا اثبات کنـد که نقش فرمانـدهی منحصـر به فرد شاه در راه انـداختن قطار اصـلاحات انقلاب سـفید و سـپس تأسـیس حزب رسـتاخیز ضـرورتی انکارناپـذیر است و جامعه ایرانی وظیفه ای کمتر از پیروی صمیمانه و مؤمنانه از

راهبریهای وی ندارد. زندنیا برای اثبات ضرورت فلسفی فرماندهی یگانه و واحد شاه گام را

از ایـن هم فراتر نهـاده و آن را جلـوه ای از «اصـل توحیـد» به مخاطبـانش شـناساند که نظیر ادیـان مختلـف الهی که در نهـایت یگانگی خداونـد و «اصل توحیـد» را شالوده رسالت خود قرار داده اند «نظام های فرماندهی در جامعه انسانی نیز چنین مسـیری داشته است» زندنیا سپس روند تاریخی شکل گیری فرماندهی از جوامع بدوی تا پیچیده را بررسی می کند و نقطه پایانی و

تکامل یافته این گونه نظامهای فرمانـدهی را به «نظام های شاهی و شاهنشاهی با فرمانـدهی واحـد» پیوند می دهد و برای اینکه تضادهـای موجود نظامهـای دموکراتیـک را در بخشـهای مختلف جهان با قضاوت سیاسـی فلسـفی و تاریخی خود حل نمایـد، اظهار عقیده می کند که این نظامها عمری موقتی دارند «و در نهایت به نظم وحدت فرماندهی می انجامد»(۲) و برای اینکه

اثبات کند انقلاب لزوما با خونریزی و خشونت همراه نیست انقلاب سـفید و سـپس تأسیس حزب رستاخیز را نیز بهره گیری از وحدت فرماندهی و قدرت استبدادی شاه نمادی از اقدام

انقلابی می داند و سخنان خود را چنین جمع بندی می کند:

در یک جامعه نیز اگر با فرمانی نظام تغییر کند یا با قانونی پیوندهای فرادَسـتان و فرودَسـتان دگرگونی پذیرد یا پیامبری با یک پیام آسـمانی کیشـی نو فرا آرد یا فرزانه ای با انگاره ای تازه بنیاد پندارهای سیاسـی، اجتماعی را دسـتخوش تغییر قرار دهد، یا دانشمندی یا انگاره ای نو نظم

انـدیشه را برای جهان برونی یا درونی تغییر دهـد می توان آن را «انقلاب» شـناخت، بی آن که نشانی از خشونت وجود داشـته باشد. شرط آن که این گونه نوآوری ها را بتوان انقلاب انگاشت

در آن است که ناگهانی و بی زمان دراز مدت تحقق به خود گیرد.(۳)

شاپور زنـدنیا در مقاله دیگری که با نام مسـتعار مهر و تحت عنوان «روانشناسـی مردم ایران» در ماهنامه مبانی فلسـفی رسـتاخیز چاپ کرد با بهره گیری از عوامل جغرافیایی، اجتماعی و نیز

تاریخی کوشید تا ثابت کند که روانشناسی فردی و اجتماعی ایرانیان آنان را به بهره مندی از تصمیمات و رهبریهای فرماندهی عـالی و یگانه نیازمنـد ساخته است و در نهایت هـدف او توجیه به اصـطلاح علمی و تاریخی اهمیت فرمانـدهی شـخص شاه به عنوان رأس قدرت در

۱- . زند نیا، امیرشاپور؛ پیرامون رابطه انقلاب و فرماندهی؛ ماهنامه مبانی فلسفی رستاخیز، سال اول، ش ۱، دی ۱۳۵۶، صص ۷ - ۱۲.

۲- . همان، ص ۱۸.

۳- . همان، ص ۱۸.

ایران بود که به نوبه خود با تأسیس حزب رستاخیز این وحدت فرماندهی و یگانگی را باز هم تکامل بخشید. بحث او در بررسی روانشناسی فردی و اجتماعی ایرانیان (که خالی از تناقض

نیست) بر تضاد ویژگیهای فردی، اخلاقی و ... مردم ایران تأکید دارد و مصرّ است ثابت کند که مجموعه تواناییها و کاستیهایی که جامعه ایرانی را قرین وجود خود ساخته است «او را نیازمند تلاش و فشار رهبران و فرمانروایان ساخته است تا بتواند پیشرفت کند.»(۱) وی پس از نقل

برخی مصداق های افسانه گونه تاریخی، نتیجه می گیرد که: «ما مردمی هوشمند، واقع بین، گاه سرسخت و لجباز، اغلب تنبل و نیازمند تحریک برای حرکت، فن ساز در حد نیاز، انسان گرا به حد غلوآمیز، کم انضباط و نیازمند فشار برای انضباط، تا حدی متکبر و بیش از حد صوفی منش و شکیبا و رحیم و باطنا مغرور و قاطعا نیازمند رهبری و فرماندهی نیرومند، علاقمند و مرعوب

سازمان های پنهانی فرمانروا، هستیم.»(۲)

زندنیا برای فروکاستن شأن فردی و اجتماعی ایرانیان، در اواخر سال ۱۳۵۶، عبارت پردازیهای دیگری را نیز به کار گرفته است تا در مغز هم عصران خود این نکته را حک کند که پذیرفتن نقش فرماندهی یگانه شاه و حزبی واحد که بر ساخته اوست تنها حق و تکلیف آنان بود و شقی دیگر وجود ندارد.(۳)

امیر طاهری(۴) از دیگر مدافعان حزب رستاخیز بود که در مقاله ای تحت عنوان «نگاهی به یک تجربه تازه ایران» ادعا کرد حزب رستاخیز از هر نظام سیاسی دیگر موجود در بخشهای

مختلف دنیا شأنی والاتر دارد و ایرانیان اقبال بسیار زیادی داشته اند که تحت رهبری یگانه شاه از چنین گوهر گرانبهایی برخوردار شده اند.(۵) طاهری پس از نقد اقسام نظامهای سیاسی در کشورهای غرب و شرق از منظری دلبخواهی، نتیجه می گیرد که حزب رستاخیز ساحتی فراتر از آن دارد که عیوب جزئی و ایرادات پرشمار سایر نظامهای سیاسی موجود در بخشهای

۱- . مهر [امیر شاپور زندنیا] روانشناسی مردم ایران: روانشناسی فردی و اجتماعی ایرانیان؛ مبانی فلسفی رستاخیز، سال اول، ش ۱، دی ۱۳۵۶، صص ۹۲ - ۱۰۰.

۲- . همان، ص ۱۰۰.

۳- . همان، صص ۱۰۰ - ۱۰۶.

۴- . امیر طاهری، در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا اخذ فوق لیسانس در رشته علوی سیاسی و اقتصادی ادامه داد. از سال ۱۳۴۷ به کار در مطبوعات روی آورد و چون به زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی تسلط داشت، به سرعت رو به ترقی نهاد. وی از سردبیران معروف کیهان بود که عمدتا مصاحبه های مهم با شاه را انجام می داد. در آستانه

تأسیس حزب رستاخیز، به جرگه نظریه پردازان و طرفداران برپایی و تداوم آن پیوست و از همان اوایل فعالیت این حزب مقالاتی در تأیید حزب و آرمانهای آن به رشته تحریر در آورد. به نقل از: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۱۰۶. کانون نویسندگان ایران در اعلامیه بدون امضایی که تحت عنوان «روسپی های مطبوعاتی» در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۶ منتشر کرد، با اشاره به امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان، او را «دلال و پادوی مطبوعاتی ساواک و عضو دیروز کنفدراسیون دانشجویان اروپا» خواند که به عقیده آنان «به رفقای خود خیانت کرد و خود را [به ساواک و رژیم پهلوی] فروخت» در اعلامیه کانون نویسندگان آمده است که امیر طاهری در دوران مبارزه با شاه هم دارای تفکرات انحرافی بود و «تنها را ه نزدیکی به پرولتاریا را نرفتن حمام و کثافت می دانست، چنانکه نه تنها دوستان، همسایگان هم از شدت تعفن حضورش در عذاب بودند». به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۲.
۵- . طاهری، امیر؛ نگاهی به یک تجربه تازه ایران: یک سو نگریستن بدون یکسان نگریستن؛ اندیشه های رستاخیز، سال اول، ش ۲، آبان ۱۳۵۵، صص ۱۶۳، ۱۶۵.

مختلف جهان را در خود داشته باشد. امیر طاهری به ناروا اظهار می کند که حزب رستاخیز هرگز از سوی گروه یا فرد خاصی بر جامعه ایرانی تحمیل نشده است و به عبارتی دیگر «حزب بعد از شکل گرفتن هم رأیی [مردم]در ایران به وجود آمده است». وی سپس به

تشریح سه رکن حزب رستاخیز (نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب سفید) می پردازد و نقش نظام شاهنشاهی و خود شاه را در شکل دهی و هدایت این حزب، برجسته تر از سایر ارکان آن ارزیابی می کند. وی در این قضاوت خود تا حد زیادی محق است؛ چرا که همچنانکه خود او تأکید می کند تصمیم سازی نهایی در مدیریت کلان حزب رستاخیز از سوی شاه اتخاذ می شود.(۱) به گفته طاهری که تا حد زیادی هم درست می نماید: «تأثیر عملی نظام شاهنشاهی در زندگی ایران به شکل فرماندهی `` ظاهر می شود. تصادفی نیست که اصطلاح فرماندهی به جای رهبری، همزمان با تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران در فرهنگ سیاسی ایران

جای گرفت. تصمیم نهایی را فرماندهی می گیرد، زیرا روند تصمیم گیری نمی تواند بازتابی از آرایش قوای گوناگون در هر لحظه و موقعیت خاص باشد. البته حزب، در سطح های گوناگون کانون گفت و شنود، تبادل نظر، بحث و حتی مجادله خواهد بود. اما پیروزی عادی این یا آن نظر الزاما به معنای تبدیل آن به یک تصمیم ملی نخواهد بود. مملکت مصالحی دارد که تنها به یک شمارش آراء «آری» یا «نه» واگذار نخواهد شد. صحت یک تصمیم به هیچ روی تنها مربوط به

شماره هواداران آن نیست. این مطلبی است که دموکراسی های پارلمانی سنتی اکنون یکی پس از دیگری به آن می رسند، بی آن که تجسم تازه ای برای هم رأیی اجتماعی، دست کم بر سر اصول،

به دست آوردند.»(۲)

امیر طاهری سپس، ناکارایی نظام حزبی در تاریخ معاصر ایران را مورد توجه قرار می دهد. به زعم او، سیکل تصمیم سازی در نظام حزبی ایران بسیار کند و گاه زیان بخش بود.

وی مسئله دفاع از کشور را به عنوان مثال ذکر می کند که هرگاه فرماندهی قاطع و یگانه در

۱- . همان، ص ۱۶۵.

۲- . همان، ص ۱۶۶.

کوتاهترین مدت تصمیم نهایی را اتخاذ نکند، صدمات وارده بر کشور جبران ناپذیر خواهد بود و بلافاصله از مخاطبانش سئوال می کند: «آیا می توان تضمین سرنوشت دفاع کشور را به کمیته ها و بحث های سنتی در شیوه احزاب گوناگون واگذار کرد؟» و خود پاسخ می دهد که «این یک واقعیت تجربه شده است که ایران بدون فرماندهی قاطع و دوراندیش هرگز نتوانسته است

یک بنیه دفاعی جدی به دست آورد.»(۱) امیر طاهری تصمیم سازیهای حزبی در بیشتر کشورهای جهان را به عنوان عوام فریبی تعبیر می کند که جز از دست دادن «فرصت ها و لحظه ها» کارکرد دیگری ندارند و با توصیفی مجدد از ضرورت بهره گیری از قدرت فرماندهی یگانه شاه، حزب رستاخیز را بازوی توانای فرماندهی ارزیابی می کند که هرگز «فرصت ها و لحظه ها» را قربانی عوام فریبیهای حزبی نخواهد کرد، زیرا: «در ایران وجود فرماندهی، تصمیم گیری فراتر از فرصت ها و لحظه ها را ممکن می کند. بدین سان حزب رستاخیز

نیز به صورت حزب «فرصت ها و لحظه ها» عمل نخواهد کرد».(۲)

در پاسخ به مقاله امیر طاهری، محمدصادق فرزانه نیا طی مقاله ای انتقادی مدعی شد که طاهری به جنبه ها و محتوای کاملاً دموکراتیک حزب رستاخیز توجه کمی نشان داده است و با ارائه مصادیقی از حمایتهای بی دریغ مردم از تصمیمات قاطع شاه که پس از اعلام تأسیس

حزب رستاخیز نمود پیدا کرد، نتیجه گرفت که حزب رستاخیز از همان آغاز بر اساس خواسته و آراء مردم شکل گرفته و توسعه یافته است.(۳)

از دیگر کسانی که در موافقت با حزب رستاخیز مقالات و یادداشتهایی به نشر سپرد، محمدرضا عاملی تهرانی بود. عاملی که پیش از آن از اعضای بلند پایه حزب پان ایرانیست

بود، پس از تأسیس حزب رستاخیز و انحلال اجباری احزاب پیشین، از جمله حزب پان ایرانیست، به عضویت حزب رستاخیز درآمد. در طول فعالیت این حزب مدتها از معاونان و قائم مقام دبیرکل حزب محسوب می شد و در دفاع از آرمان های حزب رستاخیز صداقت زیادی نشان داد. نام او را جزو کسانی می بینیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند.(۴) عاملی در مقاله ای که برای تشریح اهداف، دلایل و پایگاه تاریخی، اجتماعی حزب رستاخیز به چاپ سپرد با بهره گیری از مقدمه مرامنامه حزب رستاخیز و ویژگیهای

۱- . همان، صص ۱۰۰ - ۱۰۶.

۲- . همان، صص ۱۶۳ - ۱۷۶.

۳- . فرزام نیا، محمدصادق؛ نگاهی به: نگاهی به یک تجربه تازه ایران یک سو نگریستن بدون یکسان نگریستن؛ اندیشه های

رستاخیز، سال اول، ش ۳، بهمن ۱۳۵۵، صص ۱۵۴ - ۱۶۲.
۴- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۶، ص ۱۷۱.

زمانی، آرمانی و سازمانی حزب رستاخیز، وجوه امتیاز آن را برای مخاطبانش تشریح نمود و با کلامی که خود تصور می کرد مشحون از روشهای علمی است، تلاش نمود تا این نکته را به

مخاطبانش بقبولاند که تأسیس حزب رستاخیز ضرورتی تاریخی و اجتناب ناپذیر بود و ملت ایران بسیار خوش اقبال بود که تحت رهبری شاه و درک صحیح او از شرایط و ویژگیهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، این موفقیت حاصل شد. وی بخش گسترده ای از مقاله خود را به منزلت مقام فرمانروا نزد ایرانیان اختصاص داد و ادعا کرد که پادشاه وقتِ ایران از معدود رهبرانی است که با درک درست از زمانه با تأسیس حزب رستاخیز، یکی از مهم ترین رسالتهای تاریخی خود را به انجام رسانیده است.(۱) دکتر عاملی در بهمن ماه ۱۳۵۶ در مقاله دیگری تحت عنوان «مبانی آینده نگری در عرصه رسالت های رستاخیز» تلاش بیهوده ای کرد تا این نکته را تشریح کند که حزب رستاخیز علاوه بر اینکه در برهه بسیار حساسی از تاریخ کشور بالضروره تأسیس یافته است، برای پیشبرد آرمان های جامعه ایرانی که به هدایتها و رهبریهای داهیانه محمدرضا پهلوی مفتخر است، رسالتی عظیم بر دوش دارد و این رسالت حزب نه صرفا برای مردم ایران، بلکه جامعه جهانی نیز می تواند پیام آور سعادتمندی و تعالی باشد. وی ضمن اینکه حزب رستاخیز را نهضتی اجتماعی می داند و برای آن رسالتی تاریخی قائل است تصریح می کند که «رستاخیز ملت ایران

نهضت ایران زمین است. در این مرحله از تاریخ با خود پیام های ایران فردا و جهان فردا را دارد. رسالت های رستاخیز تعهد ایرانیان است در برابر فردایی که به سوی آن می روند.»(۲) عاملی سپس رسالتهای حزب رستاخیز را با راز پایداری نظام شاهنشاهی در ایران پیوند می زند و سپس، با بحثی بی ربط به تشریح فلسفه وجودی نظام شاهنشاهی و قانون اساسی مشروطیت ایران می پردازد تا این موضوع را به مخاطبانش تفهیم کند که: «رستاخیز حرکت جامعه ای است که با آشنایی به هویت تاریخی خود و آگاهی به موجودیت بالقوه خود در راه تحقق آرمان هایش به

پیش می رود». چنانکه ذکر شد وی رسالت و وظایف فرا ملی و جهانی نیز برای حزب رستاخیز قائل است که از جمله آن نقش حزب در استقرار صلح جهانی و منطقه ای و «بسط همکاری با ملت های ستمدیده از استعمار» است و از سوی دیگر، «تلاش برای ایجاد مناسباتی

۱- . عاملی تهرانی، محمدرضا؛ درباره مقدمه مرامنامه؛ از انتشارات روابط عمومی حزب رستاخیز ملت ایران، کمیته آموزش های سیاسی، نشریه شماره ۵، صص ۱ – ۳۲.

۲- . عاملی تهرانی، محمدرضا؛ مبانی آینده نگری در عرصه رسالت های رستاخیز؛ اندیشه های رستاخیز، سال دوم، ش ۷، بهمن ۱۳۵۶، صص ۳۰۴ – ۳۰۶.

عادلانه میان کشورهای شمال و جنوب در شمار رسالت های شاهنشاهی ایران و در نتیجه در زمره رسالت های رستاخیز است».(۱) عاملی پس از اینکه رسالتهای خطیر حزب رستاخیز در حوزه داخلی و نیز سطح جهانی را تشریح می کند به ایرانیان توصیه می کند تکلیف خود را در قبال

این وظیفه تاریخی بازشناسند و ارزشهای حزب رستاخیز را پاس دارند. عاملی مقاله خود را

با این هشدار به پایان می برد:

اینک ملتی با چنین رسالت های دشوار و سترگ در آستانه تاریخ فردای خود قرار گرفته است، نهایت این وظایف یکپارچگی و بسیج همه نیروهای ملی را به عنوان یک ضرورت بزرگ تاریخی مطرح می سازد. بدان سان که «[...] هیچ نیروی سازنده و مثبت به هیچ صورت و در هیچ مورد از این بسیج بیرون نماند، آن هم بدین صورت که نه تنها سهم خویش را در مقیاس عادی به عهده بگیرد، بلکه ایفای این سهم را در گسترده ترین و قاطع ترین صورت آن

متقبل شود.» وجود چنین شرطی است که ایجاب می کند همه مردم این سرزمین در تار و پود یک حزب فراگیر و پولادین متشکل شوند و سرمایه این تشکل در قلب رستاخیز ملت ایران است.(۲)

دکتر کاظم ودیعی،(۳) استاد دانشگاه تهران و عضو گروه بررسی مسائل ایران، در مقاله ای که در بهار ۱۳۵۴ در فصلنامه جامعه نوین نوشت، حزب رستاخیز را موج دوم انقلابی دانست که

از سال ۱۳۴۱ نخستین موج آن آغاز شده بود. به نظر او، موج اول انقلاب با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی آغاز شد و پس از اینکه این مرحله از انقلاب با موفقیت قرین شد، موج

دوم انقلاب با تأسیس حزب رستاخیز تداوم یافت که بیش از هر چیز بر محور سیاسی استوار

بود. ودیعی مقاله خود را با روند رو به گسترش توسعه اقتصادی و صنعتی ایران طی دهه ۱۳۴۰ و سپس اوایل دهه ۱۳۵۰ آغاز می کند و با ارائه آمارهایی از توسعه اقتصادی کشور که

ص:۱۹۲

۱- . همان، صص ۲۰۷ - ۲۱۰.

۲- . همان، ص ۲۱۰.

۳- . کاظم ودیعی، سال ۱۳۰۷ در شیراز به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه از دانشگاه تهران در رشته جغرافیا و تعلیم و تربیت لیسانس گرفت. وی تحصیلات خود را در رشته جغرافیای سیاسی، تا مقطع دکترا در دانشگاه پاریس ادامه داد. ودیعی در زمره جذب شدگان وزارت دربار و دستگاه پهلوی بود که در سنین جوانی گرایشات چپ داشتند. او، در زمان علم، در بخش تحقیقات وزارت دربار سمت کلیدی داشت و علاوه بر تدریس در دانشگاه ترهان در مشاغلی به شرح

زیر انجام وظیفه می کرد: دبیر کلی مرکز مطالعات محیط زیست، ریاست بخش تحقیقات روستایی دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه تعاون و علوم اجتماعی، معاون وزارت آموزش و پرورش و معاون وزارت کار و امور و اجتماعی. وی که در سال ۱۳۲۷ به کار مطبوعاتی روی آورده بود، پس از تأسیس حزب رستاخیز، به یکی از تئوریسینهای آن تبدیل شد و مقالات زیادی در ستایش از حزب به چاپ رساند. اولین نوشته های در روزنامه های «یو یو» و «بهار ایران» به چاپ رسید. گفته شده که او چندین جلد کتاب نیز گردآوری و تدوین کرده بود. به نقل از: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۱۶۹؛ و: رستاخیز کارگران.

البته بر پایه درستی هم استوار نیست، نتیجه می گیرد که جهت بهره مندی هر چه بیشتر از اثرات این توسعه صنعتی، اقتصادی نیازمند وحدت ملی و سیاسی مضاعفی هستیم که در تأسیس حزب رستاخیز تبلور یافته است. ودیعی رشد صنعتی و اقتصادی کشورهای دارای نظام دموکراتیک را به آنارشیسم، و توسعه صنعتی کشورهای بلوک شرق را نیز در قالبی دیکتاتوری و مستبدانه تعبیر می کند؛ و اظهار می دارد که برخلاف این دو دسته، ایران راه خود را انتخاب کرده است و وحدت ملی آنکه در پرتو توسعه اقتصادی، صنعتی و اجتماعی در راه

تکامل است با بسترسازیهای حزب رستاخیز هدف غایی خود را دنبال خواهد نمود. ودیعی در لابلای مقاله خود بارها از شاه تمجید به عمل می آورد که با تأسیس حزب رستاخیز می رود تا کشور را به بالاترین جایگاه گردن فرازی اقتصادی، صنعتی و نیز سیاسی، اجتماعی

ارتقاء دهد. شاهکار فلسفی او در این مقاله، توصیف امتیازات ویژه و منحصر به فرد حزب

رستاخیز و نقش معجزه آسای آن در توسعه روزافزون کشور در شئون مختلف است.(۱)

از میان موافقان حزب رستاخیز، پس از کاظم ودیعی به منوچهر آزمون(۲) می رسیم که

ص:۱۹۳

۱- . ودیعی، کاظم؛ رستاخیز ملی ایران؛ جامعه نوین، ش ۴، بهار ۱۳۵۴، صص ۶ – ۱۵.

۲- . منوچهر آزمون، به سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. تحصیلات عالی خود را تا مقطع دکترای اقتصاد سیاسی در آلمان غربی، به پایان رساند. هنگام تحصیل در آلمان غربی، مأمور ساواک بود. آزمون پس از مراجعت به ایران مدتی در نخست وزیری خدمت کرد و در سال ۱۳۴۶ به عنوان معاون تلویزیون ملی ایران انتخاب شد. در تلویزیون چهره ای مثبت از رژیم پهلوی و ساواک ارائه می کرد. آزمون در سال ۱۳۵۰، رئیس کل خبرگزاری پارس شد. در دوره نخست وزیری هویدا، به پستهایی چون معاون وزارت اطلاعات، معاون نخست وزیر، معاون وزیر کشور، وزیر کار و امور اجتماعی، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اوقاف گمارده شد. در انتخابات رستاخیزی دوره ۲۴ مجلس شورای ملی حائز بیشترین رأی از حوزه انتخابیه تهران شد. زمان نخست وزیری جمشید آموزگار، در سال ۱۳۵۶ استاندار فارس شد و همواره یکی از کلیدی ترین گردانندگان حزب رستاخیز بود. در کابینه شریف امامی، به عنوان وزیر مشاور در امور اجرایی انتخاب شد. در عرصه مطبوعاتی، مدتی سردبیر و رئیس شورای نویسندگان مجله «مسائل ایران» بود و گاهی با نام مستعار دکتر منوچهر قاطع، مقالاتی می نوشت. وی به دریافت نشانهای همایون درجه سوم، تاجگذاری و اصلاحات ارضی نایل گردید. آزمون که قبل از پیوستن به رژیم پهلوی گرایشات مارکسیستی داشت، مدتی عضو هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب رستاخیز بود و در لژهای فراماسونری عضویت داشت. پیش از تأسیس حزب رستاخیز، آزمون از اعضای برجسته حزب ایران نوین بود و تلاش ناموفقی برای دستیابی به منصب دبیرکلی آن کرد. منوچهر آزمون، در دوره نخست وزیری ازهاری، زندانی شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اعدام محکوم گردید. (برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۱۴۹؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، صص ۴۸۵-۴۸۶؛ و: مطالعات سیاسی،

کتاب دوم، صص ۱۸۴–۱۸۹).

عقیده داشت رستاخیز ملی، تشکیلاتی فراتر از یک نظام حزبی است. در منظر او، ضمن اینکه تأسیس حزب رستاخیز یک تقاضای عمومی بود، تدارکات ایدئولوژیک آن را در نگاه ویژه ایرانیان به فلسفه زندگی تعبیر می کند که رویکردی تک ساختی است.(۱) آزمون تردیدی

نداشت که در پرتو تشکیلات جدید، دموکراسی با غنای هر چه بیشتر، نظام سیاسی، اجتماعی ایران را در خود فرا بگیرد.(۲)

علی اصغر امیرانی که در هنگام تأسیس حزب رستاخیز حدود ۳۵ سالی بود مجله خواندنیها را منتشر می کرد، در تمجید از ضرورت تاریخی تأسیس این حزب گوی سبقت را از دیگران ربود. او بسیار مفتخر بود که پیش از آن در هیچ حزبی عضو نشده است، ولی اینک

زمان موعود برای پیوستنش به این حزب واحد و فراگیر فرا رسیده است. وی سپس، طی بحثی نسبتا مبسوط از مضار نظام چند حزبی پیشین داد سخن در می دهد و از معجزاتی خبر می دهد که حزب رستاخیز در اعتلای همه جانبه کشور از خود بروز خواهد داد! با این حال،

از این نکته غافل نیست که در جای جای مقاله خود افتخار این گوهر تابناک و نیز قدردانیهای

خود و البته ملت ایران را نثار «بانی عالیقدر آن» گرداند.(۳)

عسگر حقوقی، در کتاب «آرمان شهریاری» که هدف از تألیف آن، تحلیل ضرورت تاریخی و فلسفی تداوم نظام شاهنشاهی در ایران است، به تبیین دلایل تأسیس و ضرورت و اهمیت تاریخی شکل گیری حزب رستاخیز می پردازد. وی حزب رستاخیز را در راستای تحقق اهداف تمدن بزرگی ارزیابی می کند که قبل از آن، شاه وعده آن را داده بود. حقوقی،

پس از اینکه کاستیها و موارد ناکارآیی دموکراسیهای غربی و نیز نظامهای تک ساختی بلوک

شرق را مورد انتقاد قرار می دهد، به ستایش از حزب رستاخیز می پردازد که در پرتو آن جامعه ایرانی نقش پیشروانه خود را بیش از هر زمان دیگری بر عهده خواهد گرفت. وی رسالتی عظیم بر دوش حزب رستاخیز قرار می دهد و البته در ستایش از اندیشه ای که به تأسیس چنین تشکیلات خارق العاده ای همت گمارده، تردیدی به خود راه نمی دهد.(۴)

جد بابایی، رئیس وقت دانشگاه بلوچستان، تأسیس حزب رستاخیز را نیاز طبیعی جامعه

۱- . به نقل از: روزنامه آیندگان، سال ۸، شماره ۲۱۹۰، شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۴.

۲- . آزمون، منوچهر؛ انقلاب ایران، احتیاج به افکار عمومی مساعد؛ خواندنیها، سال ۳۶، ۸ مهر ۱۳۵۴، صص ۸ - ۹.

۳- . امیرانی، علی اصغر؛ ما و حزب رستاخیز ملی ایران؛ خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، صص ۷ - ۱۰.

۴- . حقوقی، عسگر؛ آرمان شهریاری، صص ۱۱۷ - ۱۴۰.

ایرانی ارزیابی می کند که در شرایط بروز تحولات سریع در عرصه اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاسی از به وجود آمدن چنین تشکیلاتی ناگزیر بوده است. او عقیده داشت حزب رستاخیز خواهد توانست بر رشد فکری و سیاسی آحاد مردم ایران اثری بسیار مطلوب بگذارد و از احزاب پیشین انتقاد کرد که هرگز نتوانستند بر این مهم جامه عمل بپوشانند.(۱)

دکتر هوشنگ نهاوندی، رئیس اسبق دانشگاه تهران و رئیس گروه بررسی مسائل ایران، در پرتو انقلاب شاه و ملت، ضمن تمجید از تأسیس حزب رستاخیز، امتیازاتی ویژه برای آن

قایل است که نظام چند حزبی پیشین فاقد آن بود. از منظر نهاوندی، اولاً، برخلاف احزاب

پیشین حزب رستاخیز نشانی آشکار از «پیوند شاه و ملت (بر اساس انقلاب [سفید])» بوده و پیوند شاه و ملت البته «برتر از احزاب و گروههای صنعتی، اتحادیه ها و امثال آن است.» دیگر اینکه، حزب رستاخیز مستقیما «از چتر حمایتی نظام شاهنشاهی برخوردار است» که ورای هر

منفعت طبقاتی، صنفی و رقابت سیاسی و نظایر آن قرار دارد. سوم اینکه، این حزب جدید «فقط بر وجوه اتفاق تکیه می کند». نهاوندی، ویژگی نهایی حزب رستاخیز را در این نکته خلاصه می کند که در بر گیرنده تمام ملت ایران است.(۲)

در تمجید از حزب رستاخیز و ستایش از شاه که با تأسیس این حزب راهی نوین پیش روی جامعه ایرانی نهاد، اندیشه ورزان و خیرخواهان نظم سلطنتی در آن روزگار، بیش از آنچه نقل شده، قلم فرسایی کرده اند که درج آنها تنها بر ملالِ خاطر خوانندگان می افزاید،(۳) ولی در پایان این مبحث دریغمان می آید از ذکر نظمی در تمجید از حزب رستاخیز که در آن

دوره گفته شده و فرخنده ایامی را برای جامعه ایرانی نوید می دهد، دریغ کنیم. گوینده سخن بابایی است و این سخن، در همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز از ذهن پر احساس او تراوش کرده است:

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۱، یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۰، شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۴، ص ۳.

۳- . برای نمونه بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۸۸، سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۵ و هنرمند، منوچهر؛ پیشین، صص ۴۴ - ۴۵ و صص ۵۶ - ۶۱ و روزنامه آیندگان، سال ۸، شماره ۲۱۹۱، یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵ و رستاخیز جوانان، سال اول، پنجشنبه ۱۸ دی ۱۳۵۴، ص ۵ و تلاش، سال ۱۲، ش ۷۳، آبان ۱۳۵۶، صص ۱۰ - ۱۲ و فلسفه انقلاب ایران، از انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران به مناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۵، صص ۲ - ۳۲ و بحثی پیرامون حزب رستاخیز ملت ایران و حزب گرایی، از انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، کمیته آموزش سیاسی، نشریه ش ۱۰، صص ۱ - ۳۹ و خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۳، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۲۳ - ۳۰ و مبانی فلسفی رستاخیز، سال اول، شماره اول، ص ۱۹ و خواندنیها، سال ۳۵، ش ۹۱، ۱۱ مرداد ۱۳۵۴، ص ۶.

رسید وقت گل و نوبهار رستاخیز

چه حاجت است مرا انتظار رستاخیز

بریز ساقی آزادگان تو جامی چند

چه باصفاست می خوشگوار رستاخیز

به عزم و رأی شهنشاه ثبت تاریخ است

که هست تا به ابد پایدار رستاخیز

عجب مدار که یکباره در مه اسفند

به دست شاه بود ابتکار رستاخیز

شدند جمله احزاب مملکت واحد

به نام نامی با اشتهار رستاخیز

همای بخت و سعادت به سرنشسته کنون

خوشا کسی که بود بخت یار رستاخیز

به پیشرفت وطن جمله آرزومندیم

بود ترقی ایران شعار رستاخیز

همیشه زنده و جاوید باد شاهنشاه

شهی که هست به حق افتخار رستاخیز

خدای حافظ شهبانوی گرامی ما

که هست حامی با اقتدار رستاخیز

ز روی عقل و خرد گفت اینچنین (پیمان)

زجان و دل شده ام دوستدار رستاخیز

خوشا به وحدت ملی، خوشا به نهضت آن

خوشا به همت این شهریار رستاخیز

چه خوش که بگویم به دوستان تبریک

بهار سال نو و هم بهار رستاخیز(۱)

۲– مخالفان تأسیس حزب رستاخیز:

تعیین تعداد کسانی که مخالف تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز بودند، غیرممکن است. از مجموعه مطالعات و بررسیهای صورت گرفته چنین بر می آید که پیروان صدیق و ارتدکس این حزب نیز که بر اساس آگاهی در صف موافقان آن قرار گرفتند، در مقایسه با جمعیت آن روز کشور باید رقم بسیار ناچیزی باشد. در مصاحبه های متعدد با برخی از دست اندرکاران و آگاهان به امور آن روزگار، آنان بر این نکته تأکید کردند که تأسیس حزب رستاخیز از سوی قریب به اتفاق محافل سیاسی، اجتماعی و نیز دولتمردان و رجال کشور اقدامی سخیف و مشمئز کننده جلوه کرد و باز هم بر تنفر و بدبینی عمومی نسبت به حاکمیت و شاه افزود. این احساس وجود داشت که با تأسیس حزب واحد، اهانتی آشکار در حق مردم کشور صورت گرفته است. حزب رستاخیز البته، طرفداران خاص خود را هم داشت که از آن حمایت می کردند، اما این حمایتها، لزوما نمی توانست دال بر حقانیت و اهمیت سیاسی حزب باشد.

به رغم تلاشها، تبلیغات و تهدیدهایی که صورت گرفت، مخالفت با حزب رستاخیز به قشر خاصی از جامعه ایرانی محدود نماند. هر چند، با وجود ترس از حاکمیت و رعب و وحشتی که در کشور حاکم بود، در ابتدای امر، امکان اعتراض گسترده و نظام یافته علیه اقدام

شاه به وجود نیامد، بی تردید اعلام حمایتهای آزاردهنده اقشار مختلف و نیز تعداد افرادی که

ص:۱۹۶

۱- . رنگین کمان، سال ۸، ش ۲۷ – ۲۸، نیمه دوم اسفند ۱۳۵۳، ص ۶.

به انحاء گوناگون به عضویت حزب رستاخیز درآمدند، هرگز نمی تواند ملاکی برای اقبال عمومی از حزب رستاخیز باشد. با این حال، قراین روشنی وجود ندارد که حاکی از توجه و نگرانی حاکمیت از واکنش منفی و مخالفت مردم با این حزب جدید باشد. در آن برهه، رژیم

مخالفان سیاسی بسیار جدیی داشت که اسلام گرایان و روحانیون به رهبری آیت اللّه خمینی

در صدر آن قرار داشتند. اعضاء و هواداران جبهه ملی، نهضت آزادی و تشکلهای همسو از دیگر مخالفان رژیم به شمار می آمدند. سازمانها، احزاب و گروههایی نظیر حزب توده، سازمان مجاهدین خلق ایران، گروههای چریکی با گرایش چپ (از جمله چریکهای فدایی) را نیز باید از مخالفان سیاسی با اهمیت رژیم برشمرد. به رغم این مخالفان، به نظر نمی رسد که شاه به هنگام اعلام تأسیس حزب رستاخیز به خطری که می توانست از جانب این گروهها متوجه حکومتش گردد، اهمیت داده باشد. تردیدی نیست که این مخالفان سیاسی هرگز به حزب رستاخیز روی خوش نشان ندادند. گذشته از برخی محافظه کاریهای فردی یا موردی، واکنش آنان به این پدیده، منفی و به دور از هر گونه مشی آشتی جویانه بود.

بر خلاف بازتابهای داخلی، شاه به ویژه، موضع گیری محافل سیاسی، مطبوعاتی و سایر ارگانهای افکار عمومی خارجی را نسبت به پدیده حزب رستاخیز با نگرانی و توجه خاصی دنبال می کرد و دقت می نمود تا تأسیس حزب رستاخیز در خارج از کشور، انعکاس سویی پیدا نکند.(۱)

به رغم مخالفان سیاسی شاه که از تصمیم او در تأسیس حزب رستاخیز برآشفته بودند و نیز اقشار مختلف مردم که به نظر می رسید از تأسیس این حزب شگفت زده اند، و هیچ احساس خوشایندی هم در میان شان بروز نکرد،(۲) مخالفت با تأسیس حزب رستاخیز و اثرات مخرب آن به میان رجال و دولتمردان و نیز برخی از دوستداران و طرفداران ظاهری رژیم پهلوی نیز کشیده شد. آنان این تصمیم را به درستی در راستای تحکیم پایه های قدرت

و سلطنت شاه ارزیابی نمی کردند.(۳) از جمله این افراد باید از اردشیر زاهدی نام برد که تعلق خاطرش به شاه و رژیم پهلوی بر کسی پوشیده نبود و در هنگام تأسیس حزب رستاخیز سفیر

۱- . برای نمونه بنگرید به: علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۴۰۴ – ۴۰۵ و صص ۴۱۴ – ۴۱۵ و صص ۴۲۱ – ۴۲۲ و صص ۴۲۷ – ۴۲۸.

۲- . هلمز، سینتیا؛ خاطرات همسر سفیر، صص ۲۰۴ – ۲۰۵.

۳- . برای نمونه بنگرید به: فرمانفرمائیان، ستاره؛ و مانکر، دانا؛ دختر پارس متن کامل، صص ۳۸۸ – ۳۸۹؛ و: آموزگار، جهانگیر؛ پیشین، صص ۶۰۶، ۶۰۷.

ایران در واشنگتن بود. وی که گفته می شد در محل مأموریتش در واشنگتن در حضور برخی شخصیتهای سیاسی آمریکایی «از تشکیل حزب رستاخیز ملی ایران به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران یاد» کرده بود،(۱) پس از سقوط رژیم پهلوی اعلام کرد که از همان آغاز مخالف تأسیس حزب رستاخیز بوده و مخالفتش را نیز صریحا با شاه در میان نهاده است:

من اصولاً ـ مخالف یک حزبی بودم و راجع به رستاخیز هم شاید تنها کسی بودم که حتی وقتی کاغذ فرستادند به آمریکا، کتاب فرستادند از ایران، به همکارهای خودم گفتم هر کس دلش

می خواهد می تواند بنویسد، در اینجا امضاء بکند و به همین دلیل خودم هم آن را امضاء نکردم. به اعلیحضرت هم یک عریضه ای نوشتم که آن نامه هم هست، دست خط اعلیحضرت هم هست که تصدیق فرمودند حرفهای من را، گله مند هم شده بودند که چرا در ایران به دروغ گفتند

اینطور است حق را به من داده بودند.(۲)

از دیگر کسانی که گفته می شود تأسیس حزب رستاخیز را اقدامی در راستای تخریب چهره سیاسی رژیم پهلوی ارزیابی کرد، مهندس جعفر شریف امامی است که شاه را از عواقب ناخوشایند این پدیده برحذر داشته بود(۳) و بلافاصله پس از آغاز نخست وزیری اش در اوایل شهریور ۱۳۵۷، برای پیشگیری از گسترش بحران سیاسی و نجات رژیم پهلوی از گرداب سقوط و با هدف آشتی با مخالفان پر شمار و مصمم شاه، از نخستین اقداماتش تبری جستن از هرگونه وابستگی حزب رستاخیز به مجموعه دولت و حکومت بود.

هلاکو رامبد، نماینده دوره ۲۴ مجلس شورای ملی که تحت پوشش عضویت حزب رستاخیز به مجلس راه یافته بود، در گفتگویی خصوصی با پرویز راجی، سفیر وقت ایران در

لندن (۱۸ آوریل ۱۹۷۷/ ۲۹ فروردین ۱۳۵۶) مخالفت خود را با برقراری نظام تک حزبی در ایران ابراز کرد:

هلاکو رامبد از نمایندگان مجلس امروز به ملاقاتم در سفارتخانه آمد. صحبت او بیشتر راجع به تحولات اخیر ایران بود که ضمن ابراز مخالفت با برقراری سیستم تک حزبی در ایران می گفت: «گرچه افزودن کمی خردل سبب می شود طعم و مزه گوشت بهتر شود، ولی اگر یک قاشق بزرگ خردل روی تکه گوشت کوچکی بریزیم، به کلی طعم و مزه آن را خراب می کنیم» و البته مقصود «رامبد» از چنین مثالی اشاره به تبلیغات سرسام آور مطبوعات و رادیو و تلویزیون در مورد حزب رستاخیز بود.(۴)

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۶.

۲- . باقی، عمادالدین به کوشش؛ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران؛ ص ۲۱۵.

۳- . بهنود، مسعود؛ از سید ضیاء، تا بختیار، ص ۷۷۲.

۴- . راجی، پرویز؛ خدمتگزار تخت طاووس: خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن، ص ۶۲.

به نظر می رسد تنها کسی که بر حسب ظاهر جرأت آن را یافت تا در همان روزهای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز، مستقیما مکتوبی برای شاه بفرستد و طی آن مخالفت خود را با این اقدام شاه اظهار نماید، مظفر بقایی کرمانی بود.(۱) بقایی از طرفداران جدی رژیم پهلوی محسوب می شد و اقدام او در مخالفت با تأسیس حزب رستاخیز هم در راستای نگرانی او از احتمال مشروعیت زدایی هر چه بیشتر از رژیم پهلوی صورت گرفت. به عبارت دیگر، بقایی معتقد بود، تأسیس حزب رستاخیز مخالفت عمومی با حکومت شاه را باز هم افزایش خواهد داد. به همین خاطر، در تلگرام خود، شاه را نسبت به عواقب سوء تأسیس حزب واحد رستاخیز برای تداوم سلطنتش هشدار داد و با ذکر مصادیقی از سرنوشت نظامهای اقتدارگرا و تک حزبی، آشکارا، نگرانی خود را از خطراتی که این پدیده جدید برای

سلطنت رقم خواهد زد ابراز داشت. بقایی همچنین متذکر شد که اعلام حمایتهای کمّی گروههای مختلف و اقشار گوناگون مردم از حزب رستاخیز لزوما به معنای صف فشرده و گسترده موافقان و معتقدان واقعی به حزب رستاخیز نیست. در بخشهایی از این نامه بقایی

خطاب به شاه که در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ ارسال شد، چنین آمده است:

به شهادت تاریخ دنیا تمرکز امور در یک فرد هر قدر محبوب و قابل ستایش هم باشد برای آینده یک کشور و استمرار نظام حکومت آن خطرناک خواهد بود.

رئیس جمهور فرانسه پل دومر، مرحوم مهاتما گاندی و پرزیدنت کندی فقید هر سه نفر کشته شدند ولی آب از آب تکان نخورد. زیرا هم ملتها و هم مصادر امور معتقد بودند که قوانین آنها جامعه را اداره می کند نه اراده شخص و لذا وقتی فرد از بین رفت جامعه بر همان نظام باقی

می ماند. اما بر عکس در هر زمانی و هر کشوری که امور در دست فرد متمرکز یا بر او تحمیل

شده باشد با کشتن یا مرگ او نظام آن مملکت به هم ریخته است و چنین بود سرنوشت ناپلئون،

هیتلر، موسولینی، استالین، و باتیستا و سالازار...

افراد حزب زحمتکشان ملت ایران در راه حفظ استقلال کشور و صیانت قانون اساسی و در بحرانی ترین دقایق تاریخ این کشور از هیچ گونه کوشش و جانبازی دریغ نکرده و در این رهگذر کمتر چشمداشت و توجهی برای به دست آوردن جاه و مال ننموده و علی رغم تمام مصائب و مشکلاتی که دستگاههای حاکمه و دشمنان ملت ایران برای این حزب به وجود آورده اند پایداری کرده و حیثیت سیاسی و اجتماعی خویش را از هر گونه آلودگی مصون و محفوظ داشته اند و همواره در حساس ترین لحظات که جریانات سوء و خلاف مصلحت استنباط شده است به حکم وظیفه و ندای وجدان و تبعیت از شعار مقدس «ما برای راستی و

۱- . اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد سوم، بخش دوم، ص ۱۸۵؛ و: تربتی سنجابی، محمود؛ پیشین، ص ۲۸۶.

آزادی قیام کرده ایم» با نهایت صراحت و شجاعت و از خود گذشتگی به وظیفه ملی اقدام نموده اند و در حق مقدورات بشری و غالبا با شنا کردن در خلاف جریان آب کوشیده اند که از هر پیشامدی که به نظرشان مخالف خیر و صلاح کشور بوده است جلوگیری نمایند.

اگر تضییقات دولت ادامه پیدا نکند حزب زحمتکشان ملت ایران مستقیما و بدون ورود به تشکیلات جدید به فعالیت خود ادامه خواهد داد والا پرهیز از تکلیف شاق و امر مالایطاق افراد خرده پا و دست به دهان خود را آزاد می گذارد که برای ادامه زندگی و به عنوان اکل میته به صفوف فشرده بی اعتقادان و بیعت کنندگان صوری حزب واحد بپیوندند. تهران. دکتر مظفر بقایی کرمانی(۱)

به جز کسانی که شرحشان گذشت، افراد دیگری نیز بودند که طی نامه هایی به رجال و دولتمردان درجه اول، اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز را عملی نابخردانه و عاری از هرگونه آینده نگری توصیف کردند. دکتر حسین رازانی از جمله این افراد بود که به دکتر

منوچهر اقبال(۲) و دکتر محمد نصیری مکتوباتی نوشته و «این اقدام نابخردانه شاه» را مورد انتقاد قرار داد.(۳)

ابراهیم خواجه نوری(۴) از نویسندگان آن روزگار در انتقاد از حزب رستاخیز و آسیب شناسی عملکرد آن نامه های متعددی به نخست وزیران وقت (امیر عباس هویدا و

۱- . بقائی کرمانی، مظفر؛ شناخت حقیقت در پیشگاه تاریخ، بی جا، بی نا، بی تا، صص ۲۸ - ۲۹. حزب زحمتکشان بر خلاف مدعیات بقایی، هیچگاه در راستای منافع ملی کشور فعالیت نکرد و هدف نهایی آن حفظ حاکمیت پهلوی بود. برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: آبادیان، حسین؛ زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۱۷-۱۷۳.

۲- . منوچهر اقبال، در زمره نخستین دولتمردانی بود که عضویت خود را در حزب رستاخیز به اطلاع عموم رساند.

۳- . تربتی سنجابی، محمود؛ پیشین، ص ۲۸۶.

۴- . ابراهیم خواجه نوری در سال ۱۲۹۷ متولد شد. وی در رشته حقوق و علوم اداری از دانشگاه بروکسل لیسانس گرفته و فعالیت مطبوعاتی خود را از سال ۱۳۱۴ آغاز کرد. در آن هنگام کمتر از ۱۸ سال سن داشت. خواجه نوری مدتی صاحب امتیاز و مدیر روزنامه عدالت و مجله حکومت متحده جهانی شد و حدود ۳۰ جلد کتاب به رشته تحریر درآورد. به نقل از: صالحیار، غلامحسین؛ پیشین، ص ۱۸. خواجه نوری پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۴ به مدیریت مدرسه عالی پست و تلگراف منصوب شد و حدود یکسال و نیم در آن مقام باقی بود. پس از آن به وکالت در دادگستری پرداخت. مدتی بعد ریاست اداره بازرسی شرکت پشم و پنبه و پوست را عهده دار شد. سمت بعدی خواجه نوری ریاست انحصار اتومبیل بود. در سال ۱۳۲۱ در کابینه علی سهیلی، معاون نخست وزیر و رئیس اداره کل تبلیغات شد. مدتی هم در کابینه دوم قوام السلطنه این مقام را عهده دار بود. (به نقل از: مطبوعات عصر پهلوی، کتاب اول، مجله تهران مصور، ص ۳۲۶-۳۲۷). تردیدی وجود ندارد که ابراهیم خواجه نوری در تمام دوران رژیم پهلوی مدافع صدیق حاکمیت پهلوی باقی ماند و انتقاد او از حزب رستاخیز

هشداری آسیب شناسانه بود تا در نتیجه سوء عملکرد عمر رژیم پهلوی به پایان نرسد.

سپس دکتر جمشید آموزگار) نوشت و در مکتوبات اندرزگونه خود درباره دلایل ناکارآیی حزب رستاخیز و عدم توجه جدی مردم به این حزب هشدارهایی داد.(۱)

یکی دیگر از مخالفـان جـدی روش سیاسـی حـاکم بر کشور که در آن روزگـار، طی نـامه هـایی خطاب به شاه، برپایی حزب رستاخیز را مورد انتقاد قرار می داد، علی اصغر حاج سید جوادی

بود. در مکتوبات طولانی حاج سید جوادی به شاه که مملو از انتقاد از کاستیهای نظام سیاسی

و ناکارآیی مجموعه دولت و حکومت و میل حاکمیت به بهره گیری از روشهای استبدادی است، در موارد متعدد به نقد حزب رستاخیز و مباینت آن با نظام مشروطیت و دموکراسی اشاره شده است.(۲)

در پایان این مبحث خواندن قطعه ای از ادیب برومند خالی از لطف نخواهد بود که در انتقاد از تأسیس حزب رستاخیز سروده شـده و طی آن پیش بینی کرده است این حزب نیز سـرانجامی نیکو نخواهـد یافت؛ همچنان که احزاب پیشـین دچار بدفرجامی شدند:

جانشین (حزب ایران نوین)

حزب نوبنیاد (رستاخیز) شد

حزب مردم هم به حکم شهریار

شد برون از گود و حلق آویز شد

از دو حزبی چون نشد کاری درست

رسم تک حزبی بشارت خیز شد

چون هوس گل کرد شاهنشاه را

غرس این تک بوته در پالیز شد

شاه گفت آن کو رود بیرون ز حزب

بایدش بیرون ز کشور نیز شد

زانکه این حزب فراگیر بزرگ

از (ارس) گسترده تا (نیریز) شد

عده ای را نیز دندان طمع

بهر صید مال و منصب تیز شد

بی خبر کاین حزب خلق الساعه نیز

داستانش جمله هزل آمیز شد.

حزب شاهی هیچ گَه چیزی نشد

یا دو روزی چیزَکی ناچیز شد

روزی ار حزبی زملت پا گرفت

شاه دفعش را به جد، پی ریز شد

در سیاست رشد ملت را نخواست

واندرین ره طالب پرهیز شد

کاسه صبر وطن خواهان دگر

از فضولی های شه لبریز شد

عنقریب این شعله هم خواهد فسرد

چند روزی گر شرارانگیز شد

زانکه واریز حساب جوجه ها

فی المثل در آخر پاییز شد(۳)

ص:۲۰۱

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این نامه ها بنگرید به: خواجه نوری، ابراهیم؛، مکتوب، صص ۳۵۰ – ۳۵۵ و صص ۳۸۷ – ۳۹۲ و صص ۴۳۲ – ۴۳۶.

۲- . برای کسب اطلاعات بیشتر از متن نامه های علی اصغر حاج سید جوادی بنگرید به: حاج سید جوادی، علی اصغر؛ نامه ها، صص ۶ – ۲۰ و صص ۷۰ – ۷۵ و صص ۱۱۸ – ۱۲۳ و صص ۱۳۴ – ۱۳۷ و صص ۱۷۶ – ۱۷۷ و صص ۱۸۰ – ۱۸۵؛ و:

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا به کوشش؛ انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی.، ص ۱۶۴.

۳- . برومند، ادیب؛ سرود رهایی، صص ۵۰۱ - ۵۰۳، (به نقل از: ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۲۴ - ۳۲۵).

۳– ستایشگریهای چاپلوسانه:

مخالفـان حزب رسـتاخیز، حتی در میـان هـواداران رژیم پهلوی، به همـان افرادی محـدود نبودنـد که شـمه ای از نظراتشـان را برشـمردیم. هر چنـد در محافـل خصوصـی و غیررسـمی، انتقادهـای گسترده ای نسـبت به اقـدام شاه مطرح می گردیـد؛ اما در محافل رسـمی و علنی، اعتراضات به تأسـیس حزب رسـتاخیز بازتابی نـداشت. زیرا «در آن روزها دیگر هیـچ کس [...] جرأت انتقـاد علیه شاه را نـداشت. سـرپیچی از فرمانش هم برای اطرافیانش متصور نبود.»(۱). کیا، ب.؛ ارتش تاریکی، صـص ۱۰۵ – ۱۰۶.

بنـابراین، سـیل حمایتهـا از حزب رسـتاخیز و قـدردانیهای اغراق آمیز از شـاه، فضای مطبوعات و نیز محافل رسـمی حاکمیت را آکنـده ساخت. دکتر حسـین میمنـدی نژاد، مـدیر مسـئول نشـریه هفتگی رنگین کمان که چندان هم به تحولات داخلی کشور توجه نداشت، دامنه چاپلوسـی از شاه را (به خاطر تأسـیس حزب رستاخیز) تا ۹ شهریور ۱۳۵۷ گسترش داد، در حـالی که چند روز قبل از آن، جعفر شریف امامی نخست وزیر وقت، اعلام کرده بود دیگر

حزب رستاخیز را تنها حزب کشور به رسمیت نمی شناسد. در بخشهایی از اظهارات ستایش آمیز میمندی نژاد از شخصیت شاه و صحت غیرقابل انکار تصمیم او در تأسیس حزب رستاخیز آمده است:

از نظر نگارنده شاهنشاه ایران مافوق تمام قوای مملکت هسـتند، مقامات مختلف مملکت در برابر شاهنشاه مسئول هستند و باید جوابگوی اعمال و افعال خود باشند اما هیچ کس در هیچ

مقامی حق سـئوال کردن از شاهنشاه ندارد [...]حدود سـی سال قبل که کتاب ایران باید سوئیس آسـیا گردد را انتشار دادم آن کتاب را به شاهنشاه دموکرات ایران تقدیم کردم، شاه دموکراتی که با صـراحت به کرات به این مضمون فرموده اند: «گزارش هایی می دهنـد. بر مبنای آنها طرحی به مرحله اجراء در می آوریم، بعدا در ضـمن عمل متوجه می شویم اشتباه بوده است آن را تغییر

می دهیم» و باز هم به صراحت به این مضمون تذکر داده اند: «ممکن است مطلبی گفته شود،

عملی انجام شود، بعدا مقتضیات ایجاب کند تغییر داده شود و حتی عکس آن رفتار شود». پس

با اجازه شاهنشاه می شود مطالبی را گزارش داد و بس] ...]

روی این اصل است که نگارنده فکر می کنم از شاهنشاه که پدر خانواده است سـئوالی نباید کرد، چه مصـلحت و مقتضیات را ما نمی دانیم با اجازه ای که فرمودند، ممکن است جسارتا نظر

خود را بگوییم امـا چه سـئوالی می توان کرد... از دولت، از تمام مقامات مملکت می توان سـئوال کرد همه حق دارنـد سـئوال کنند، اما از شاهنشاه هیچ کس در هیچ مقام حق سئوال کردن ندارد.

۱- . میلانی، عباس؛ پیشین، ص ۳۶۸. به همین دلیل، نه تنها انتقاد صریح از شاه به خاطر تأسیس این حزب به سرعت رنگ باخت، بلکه، استقبال و تمجیدهای چاپلوسانه از آن رونق گرفت.

مشـکلی را به عرض رساندن، نظری را عرضه داشـتن صحیح است، اما سئوال کردن به هیچ وجه و اگر شاهنشاه چنین اجازه ای داده اند و می دهند دلیل بر دموکرات بودن آن هم به حد افراط

است. سه سال پیش که شاهنشاه آریامهر پیشـنهاد فرمودنـد حزب فراگیرنده رسـتاخیز شـروع به کار کند و دو حزب اکثریت و اقلیت منحـل شود، کسـانی که امروز کوس جـدایی و تشـکیل حزب های دیگر را می زننـد همه به به گفتنـد و احزاب خود را منحل کردند و وارد حزب رستاخیز شدند،

اتفاقا در آن جلسه هم که نقطه عطفی در تاریخ ایران بود افتخار حضور داشتم و جسارتا شرحی

عرض کردم که مضـمون آن چنین است: بعد از شـهریور ماه که بیگانگان ناجوانمردانه بر ما تاختند و برای پیش بردن مقاصـد خود احزاب توده و اراده ملی و عدالت و امثال آنها را تشکیل

دادند، لازم بود چراغهای وطنی روشن شود، به این جهت احزاب ملی که ایرانیان وطن پرست

بتوانند در برابر بیگانگان در آنها جبهه بگیرند تشکیل شد. اما بعد از رستاخیز و قیام ملی بیست و هشتم امرداد، دیگر احتیاج به حزب نداشتیم، به نظر چاکر نظام شاهنشاهی که نظام خانوادگی

است از حزب بالاتر و برای ملت ایران کافی می باشد.

البته این نظر من بود که عرض کردم، اما شاهنشاه دموکرات، پـدر دلسوز ملت که می خواهنـد تمام افراد خانواده اش با اوضاع سیاست های روز آشـنا باشـند و در کانون های حزب با هم به بحث بپردازند نظر و دید بالاتری دارند، آن روز صـلاح این بود بعد از تشکیل دادن دو حزب

اکثریت و اقلیت، حزب واحدی تشکیل دهند و در مصاحبه اخیر هم مقتضیات روز باعث گردید در جواب سئوالی که شده بود فرمایشات دیگری بفرمایند. شاهنشاه با توجه به واقعیات

این طور مصلحت می دانند چه سئوالی می شود از شاهنشاه کرد؟

ما افراد خانواده هر یک برابر قدرت فهم و درک و اسـتنباط خود مطالبی را در ذهن و فکر خود تجزیه و تحلیل می کنیم، برای خود نظر و فرضی داریم و بر مبنای آنها می خواهیم امور

اداره شود. امـا پـدر خـانواده در مقامی که دارد، بالاتر از تمام نظرها با دیـدی که دارد، درباره امور قضاوت می فرمایـد و خط مشی خانواده را ترسیم می نماید بنابر مقتضیات روز و بنا به مصلحت و به خصوص بنا بر تغییر روش های سیاسی که در خارج از چارچوب مملکت، در اطراف ایران در جریان می باشـد، خانواده خود را اداره می کند. این مقتضـیات سیاسـی چون به طور دائم در تغییر می باشـد خطی مشـی داخلی هم در تغییر است و بایـد بـا آنهـا پیش رفت و این مطلبی است که درک آن حتی برای کسانی که وارد در امور سیاسی هستند بسیار مشکل می باشد و باید ورزیدگی در سیاست داشت...(۱)

طی ماههای نخست تأسیس حزب رستاخیز، حجم قابل توجهی از صفحات نشریات را ستایشهای اغراق آمیز از شاه به وسیله افرادی پر کرد که هر یک در صدد بودند در این اقدام از دیگری گوی سبقت بربایند. برای دستیابی به این مطالب، نیازی به تفحص نیست. کافی است به طور تصادفی برخی از نشریات اسفند ۱۳۵۹ و ماه های بعد را ورق بزنیم تا شاهکارهای

ص:۲۰۳

۱- . رنگین کمان، سال ۱۲، ش ۵ - ۶، پنج شنبه ۹ شهریور ۱۳۵۷، ص ۳.

ادبی و سیاسی در تمجید خارق العاده از شاه و تأسیس حزب رستاخیز را نظاره کنیم. ع. دهش در قطعه ای که ۱۵ فروردین ۱۳۵۴ در نشریه رنگین کمان به چاپ رسانیده است، اقدام شاه در

تأسیس حزب رستاخیز را چنین وصف می کند:

به نام اعظم یکتا خداوند

خدای بی نظیر و بی همانند

به فرمان شهنشاه خردمند

به روز یازده از ماه اسفند

دوئی ها شد به یکتایی مبدل

وزین دستور شد هر مشکلی حل

به امر شاه شد ملت هم آهنگ

به حبل اللّه زد بار دگر چنگ

برای پیشرفت ملک ایران

به ملت داد شاهنشاه فرمان

که گردد ملتی بی تفرقه جمع

چو پروانه بگردد گرد یک شمع

به حول و قوت و لطف الهی

بکوشد بر نظام پادشاهی

شود تشکیل رستاخیز ملی

برای حفظ قانون اساسی

کند میهن پرستان را دلالت

به سوی انقلاب شاه و ملت

زهی بر این نبوغ و قدرت و فکر

که باشد یک به یک از هر جهت بکر

شهنشاه توانا آریامهر

نکوکار و نکوسیرت نکوچهر

به مهرش آریا غرق فروغ است

جهانی در تحیر زین نبوغ است

هزاران آفرین و مرحبا باد

بر این اندیشه و رأی خداداد

شهی کاندیشه اش آسایش ماست

نگهدارش خداوند تواناست.(۱)

نشریات آن روزگار مشحون از قطعاتی است که در تمجید از شاه و حزب رستاخیز سروده شده اند و از مجموع آنها می توان کتابی قطور پرداخت.(۲) اما برای سرایندگان آن قطعات باید افسوس خورد که دوران قدرت نمایی حزب رستاخیز کوتاه تر از آن بود که بتوانند از ثمره کار خود صله ای بستانند. البته، تبعات سوء این چاپلوسیها و مداهنه ها بسیار دامنه دار بود. مهم ترین اثر آن، رشد باز هم بیشتر روح خودمحوری و استبدادی در روشهای

سیاسی شاه بود که تصور می کرد تصمیم سازیهای او دیگر با معیارهای زمینی و معمول قابل

سنجش نیست و به تبع آن حقوق فردی و اجتماعی جامعه ایرانی باز هم عرصه تعرضات بیشتر حاکمیت و شخص شاه قرار می گرفت.(۳) در واقع، پس از سالها برقراری نظام دو حزبی حکومت ساخته در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور و به دنبال تأسیس حزب رستاخیز، شاه

۱- . رنگین کمان، سال ۸، ش ۲۹ - ۳۰، ۱۵ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱۲.

۲- . برای نمونه بنگرید به: همان، ص ۱۹.

۳- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، ص ۲۳۳.

اظهـار نمود که «تنها پس از آموزش سیاسـی عمـده و چنـدین سال تمرین می توان از مردم ایران انتظار داشت که بتواننـد یک نظام دموکراتیک را به کار بیندازند.»(۱)

این اظهارات، بیش از هر چیز توجیه کننـده آن بود که جامعه ایرانی حـداقل برای چنـد دهه آینـده باید به رفتار سیاسـی دیکته شـده از سوی حـاکمیت تن در دهـد. بگـذریم از اینکه شاه طی سالهای پیشـین نیز هرگز چنـدان اصالتی برای «افکار عمومی و خواست مردم» قایل نبود و لزوما خواسته هایی را از مردم کشور متوقع بود که بر اهداف و مقاصد او منطبق باشد. هنگامی

که شـاه از ضـرورت گسـترش مشـارکت سیاسـی مردم سـخن به میـان می آورد مقصـود او بیش از هر چیز بـدین معنی بود که جامعه ایرانی دیـدگاهها و خواسـته های سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی او را تأییـد کنند و هرگز مقصود شاه فراخواندن مردم به مبارزه جدی و واقعی سیاسـی نبود.(۲) بدین ترتیب، برخلاف اظهارنظرهای رسـمی و ظاهری، پس از تأسـیس حزب رسـتاخیز میـل شـاه بر گسترش بیشتر شـیوه اسـتبدادی حکومت سوق یـافت. علینقی عالیخانی، رفتار سیاسـی شاه در دوران شـکل گیری حزب رستاخیز را چنین تشریح کرده است:

در این گیر و دار شـاه در هر فرصتی یـادآور می شـد که به هر حال این تحولات را نبایـد به معنای آغاز دموکراسـی و کاهش اختیارات او پنداشت و رسانه های گروهی نیز موظف بودند این

نکته را خوب به همه بفهماننـد. به عنوان نمونه ظاهرا خواننـده ای در نامه ای به روزنامه اطلاعات می پرسد که پس از تأسـیس حزب، ضـابطه تعیین نخست وزیر چه خواهـد بـود و چرا این موضوع در اساسـنامه و مرامنـامه حزب رسـتاخیز پیش بینی نشـده است؟ روزنامه نیز با لحنی آشنا پاسخ

می دهد که «... قید چنین موضوعی در اساسنامه حزب رستاخیز مطلقا مورد ندارد. زیرا عزل و نصب وزراء مطابق اصل چهل و ششم متمم قانون اساسـی به موجب فرمان همایونی صورت می گیرد که ریاست فائقه قوه مجریه را در عهـده دارنـد و ربطی به اختیارات حزب و پارلمان

نخواهد داشت ...».

از این پس پیوسـته گفتگو از واژه هـای نوساخته نظام شاهنشاهی و فرمانـدهی شاهنشاهی است و حتی شاه اصـرار دارد لوایحی که پیش از تقـدیم به پارلمان به تأیید او رسیده اند قابل اجرا هسـتند و نیازی نیست دولت در انتظار گذراندن آن ها از مراحل قانونی، دست روی دست گذارد. ولی

این دیگر چنان پشت پایی به قانون اساسـی و اختیارات هر چند ظاهری پارلمان می زد که مسئولان امر در عمل با طفره رفتن و وقت گذرانی از اجرای آن سرباز زدند.(۳)

بر همین اساس هم بود که رهبران حزب و از جمله امیر عباس هویدا در اولین واکنشهای

۱- . همان، جلد اول، ص ۲۳۱.

۲- . علم، اسدالّله؛ پیشین، جلد اول، مقدمه، صص ۷۷ - ۷۸؛ و: آموزگار، جهانگیر؛ پیشین، صص ۳۸۲- ۳۸۴.

۳- . علم، اسدالّله؛ پیشین، جلد اول، مقدمه، صص ۷۶ - ۷۷.

خود، تأسیس حزب رستاخیز را در راستای تحقق اهداف و اراده ملوکانه ارزیابی کردند که پذیرفتن آن به «ملت ایران ابلاغ گردیده» بود(۱) و در حقیقت، «حزب رستاخیز ایران را می توان گامی دیگر در جهت افزایش و اعمال کنترل بیشتر بر این جامعه [ایران]تلقی نمود.»(۲)

ریچارد هلمز، سفیر وقت آمریکا در تهران، به درستی اظهار عقیده نمود که پس از تأسیس حزب رستاخیز، دیگر ظهور مخالفی که ولو بر حسب ظاهر نسبت به رژیم پهلوی وفادار بماند، علت وجودی خود را از دست داد و «دیگر امید چندانی به ایجاد یک حکومت دموکراتیک در ایران نمی توان داشت.»(۳) ریچارد کاتم، در کتابش «ناسیونالیسم در ایران» و جان. دی استمپل در اثر خود «درون انقلاب ایران»، قضاوت مشابهی درباره تبعات سوء حزب رستاخیز ابراز کرده اند.(۴) شمار دیگری از نویسندگان، صاحب نظران و محققان(۵) نیز با این رأی موافق بودند که با تأسیس حزب رستاخیز، ایران در جایگاه «یک کشور خفقان با سیستم یک حزبی» قرار گرفته بود.(۶) خود شاه نیز طی دوران سلطه حزب رستاخیز بر عرصه سیاسی کشور، بارها بر ضرورت بهره گیری از قدرت فردی خود در تصمیم سازیهای کلان کشور پای فشرد.(۷) اما دلیلی که او برای این اقدام خود ارائه می داد با قضاوتی که دیگران داشتند تا حدی تفاوت داشت. به عقیده او، «تمرکز قدرت در دست شاه به خواست مردم و بر اساس سنن مردم ایران است».(۸) اما، حقیقت غیر از این بود.

۱- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۷۵ - ۷۶.

۲- . مجموعه اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، صص ۲۳۳ - ۲۳۴ و صص ۲۴۱ - ۲۴۲ و صص ۲۸۰ - ۲۸۱؛ و: میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۳۶۹ - ۳۷۲.

۳- . همان، صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۴- . کاتم، ریچارد؛ پیشین، صص ۴۱۴ - ۴۲۰؛ و: استمپل، جان. دی.؛ پیشین، صص ۳۵ - ۴۸ و صص ۵۳ - ۵۷.

۵- . برای نمونه بنگرید به: مازندی، یوسف؛ پیشین، صص ۵۵۵ - ۵۵۹؛ و: منسفیلد، پیتر؛ و دیگران، پیشین، صص ۳۳۴ - ۳۳۶؛ و: شاهدی، مظفر؛ زندگانی سیاسی خاندان علم، صص ۲۳۰ - ۲۳۱؛ و: نجاتی، غلامرضا؛ پیشین، جلد اول، صص ۴۹۸ - ۵۰۴.

۶- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۳۹ - ۲۱ - ۲ - ۱۱۵ - آ.

۷- . برای نمونه بنگرید به: پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد دهم، صص ۸۵۴۶ - ۸۵۵۲.

۸- . همان، جلد دهم، ص ۸۵۴۶.

فصل پنجم: تشکیلات حزب رستاخیز

اشاره

ص:۲۰۷

تشکیلات حزب رستاخیز

مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز

خطوط کلی فعالیت حزب رستاخیز، همان نکاتی بود که شاه در سخنان روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، بدان اشاره کرد. او از مدتها قبل، درباره چگونگی سازماندهی و فعالیت حزب تأمل کرده، به جمع بندیهایی رسیده بود. در همان جلسه وقتی برای جلوگیری از آنکه، «هیچ کدام از اساس فعلی ما حتی یک ثانیه هم منزلزل نشود»، امیرعباس هویدا را با حفظ سمت نخست وزیری به

دبیر کلی حزب برگزید، و اضافه نمود که دبیرکلی هویدا بر حزب رستاخیز حداقل تا مدت دو سال تداوم خواهد یافت، برای همگان تصورات شاه از خطوط کلی حزب به نمایش در آمد. شاه در ادامه اظهارات خود از ضرورت تشکیل یک هیأت اجرایی و نیز دفتری سیاسی برای حزب جدید سخن به میان آورد و گوشزد نمود که در آینده ای نه چندان دور لزوما باید

در اجتماعی که می تواند به نوعی «مجمع عمومی» تعبیر شود، تشکیلات سازمانی حزب رستاخیز تصویب گردد.(۱)

شاه پیش بینی می کرد که حزب واحد او به ناگزیر در درون خود دارای تضاد و اختلافاتی خواهد گردید، به همین دلیل پیشاپیش اظهار داشت که هرگاه ضرورت ایجاب نماید، جناحهای درونی حزب تشکیل می شوند. اما، طبق تذکر شاه، پدید آمدن این جناحها، تنها با

تشخیص او صورت می گرفت.(۲) همچنین، پست نخست وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز را برخلاف تمایلات باطنی اش به یک فرد سپرد و اظهار امیدواری کرد که وی بتواند برای

مدت دو سال از عهده انجام این وظایف برآید. شاه که از اختلافات حزبی، سیاسی و نیز شخصی دولتمردانش آگاهی داشت به دبیرکل حزب جدید سفارش کرد در انتخاب همکاران

ص:۲۰۹

۱- . این مجمع در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ تحت عنوان کنگره اول یا کنگره مؤسس تشکیل شد و مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز را به تصویب رسانید. در فصلهای بعدی به مباحث مطروحه در این مجمع خواهیم پرداخت.

۲- . به نقل از: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۲۴۲ – ۲۴۳.

حزبی اش، بدون توجه به وابستگیهای گروهی، حزبی، و شخصی، تنها شایستگی افراد را در نظر گیرد.(۱) اما، گذشت زمان نشان داد که این سفارش شاه هرگز از سوی هویدا و سایر رهبران و دست اندرکاران حزب رستاخیز به کار بسته نشد. شاه همچنین، وعده داد طی کنفرانسی که

در آینده نزدیک برای تصویب ارکان و سازمان حزب رستاخیز تشکیل خواهد شد رؤسای هیأت اجرایی و احزاب سیاسی حزب نیز معرفی شوند.(۲)

هویدا، گر چه، قلبا، از تأسیس حزب رستاخیز خوشحال نشد، اما، در اجرای مأموریتی که شاه بر عهده اش نهاده بود، هیچ کوتاهی نکرد. به رغم اینکه، توصیه شاه بهره گیری از تمام نیروهای بالفعل سیاسی و وفادار به حاکمیت در سازماندهی حزب جدیدالتأسیس بود، اما تکیه هویدا بر نیروهای سیاسی وفادار به خود، آن در هم در آغاز کار، قابل درک است. در

واقع، همان رقابتهای سیاسی، جناحی و حتی شخصی پیشین در قالبی جدید در تشکیلات و اداره حزب رستاخیز نمود یافته بود و هویدا، نخست وزیر و دبیر کل حزب منحله ایران نوین

در انتخاب همکاران جدیدش در حزب رستاخیز، ناگزیر بود که در درجه اول وفاداران بالفعل خود را مورد توجه قرار دهد. گذشته از این، هویدا که از مدیریت و راهبری حزب ایران نوین تجارب گسترده ای اندوخته بود، قاعدتا برای سازماندهی تشکیلات و ارکان حزب رستاخیز نمی بایست با مشکلی جدی مواجه شده باشد. کمتر از یک هفته پس از اعلام رسمی تأسیس حزب واحد رستاخیز هویدا دبیرخانه ویژه ای برای این تشکل جدید دست و پا کرد، تا اولین گام را در سازماندهی و فعالیت این حزب بردارد و از آن پس کلیه امور مربوط به حزب رستاخیز از طریق این دبیرخانه رتق و فتق گردد. هویدا با گماردن یکی از اعضای

دفتر سیاسی حزب سابق ایران نوین به ریاست این دبیرخانه،(۳) حداقل به رقبای سیاسی خود فهماند که دوستان و وفاداران بالفعل او در اداره حزب جدید نیز، در اولویت خواهند بود.

در همان روزهای نخست، دبیر کل حزب رستاخیز، بدون فوت وقت کار تدوین و تنظیم مرامنامه و اساسنامه آن را پی گرفت. همزمان با این کار، رقبای سیاسی هویدا شایع نمودند که او در تهیه مفاد مرامنامه و اساسنامه حزب، در درجه اول به تثبیت موقعیت خود و طرفدارانش اهتمام خواهد ورزید. بنابراین، جناحهای سیاسی رقیب از یک سو، در تلاش بودند نقشی در تدوین مرامنامه و اساسنامه حزب بر عهده بگیرند و از سوی دیگر، از برتری

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۴۶ – ۳۴۷.

۲- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۴۷.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۶، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۶.

جوییهای رقبا جلوگیری کنند.(۱) البته، برای تهیه پیش نویس مرامنامه و اساسنامه، هویدا اعضای جناحهای سیاسی رقیب را نیز به همکاری دعوت کرد. این افراد پیش از آن در احزاب دیگری نظیر مردم و پان ایرانیست فعالیت می کردند. اولین طرح مرامنامه و اساسنامه،

ظاهرا توسط گروهی کوچک، در پایان دهه دوم اسفند ۱۳۵۳، تدوین شد. در مرحله بعدی گروهی متشکل از پنجاه تن طرح اولیه را مورد بررسی قرار داده و اشکالات آن را بر طرف

ساختند. این گروه پنجاه نفره(۲) در دو کمیسیون جداگانه، دسته ای مرامنامه و دسته دوم اساسنامه حزب رستاخیز را مورد بازبینی قرار داد. آنها تغییرات محسوسی در طرح اولیه مرامنامه و اساسنامه صورت دادند.(۳) احتمال می رود بازبینی طرح اولیه اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز تا ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ پایان یافته باشد، زیرا در همین تاریخ اعلام شد که بررسی

نهایی پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز تا چند روز آینده در گردهمایی اجتماعی ۵۰۰ نفره از سراسر کشور مورد بررسی و تصویب قرار خواهد گرفت.(۴)

گردهمایی موعود، روز ۲۷ اسفند ۱۳۵۳، در تهران تشکیل شد و درباره پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب اظهار نظر کرد.(۵) نقش این گروه ۵۰۰ نفره در تهیه و تجدید نظر در مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز بر ما معلوم نیست، ولی احتمالاً، اظهارنظرهایی در پیرامون آن صورت گرفته و ایراداتی نیز بر آن وارد شده بود. چون مدت کوتاهی پس از پایان

گردهمایی دو کمیسیون، مجموعا، گروه پنجاه نفره پیشین با همکاری کسانی دیگر باز هم در

متن پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب اصلاحات و تغییراتی صورت دادند.(۶) احتمالاً این آخرین مرحله از بررسی پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز بود. در ۲۱ فروردین ۱۳۵۴، هویدا، دبیر کل حزب رستاخیز طی یک اقدام کم سابقه، ضمن تمجید از حزب رستاخیز و نقش استثنایی آن در توسعه کشور، اعلام کرد پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب را در معرض قضاوت مردم قرار می دهد تا پس از اظهارنظر صاحبان رأی و

۱- . میلانی، عباس؛ پیشین، ص ۳۷۱.

۲- . در برخی منابع آمده است که طرح اولیه پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز در مرحله اول با عضویت ۳۰ تن و سپس صد تن مورد بررسی قرار گرفت و تدوین شد و در نهایت گروهی ۵۰۰ نفره آخرین تجدیدنظر را در آن به عمل آورد. به نقل از: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۰، ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۲۳.

۳- . تلاش، سال ۱۰، ش ۴۹، خرداد ۱۳۵۴، ص ۴.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۷۴، شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲۰.

۵- . کتابخانه پهلوی؛ گاهنامه ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی، جلد سوم، ص ۲۹۷۷.

۶- . تلاش، سال ۱۰، ش ۴۹، خرداد ۱۳۵۴، ص ۴.

عقلای قوم، آخرین اصلاحات و تجدید نظرها در آن به عمل آید و در نهایت، متن اصلاح شده مرامنامه و اساسنامه در کنگره مؤسس حزب که در دهم اردیبهشت ۱۳۵۴، تشکیل خواهد شد به معرض داوری شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفته و تصویب شود. به دنبال این سخنان هویدا، پیش نویس «اساسنامه و مرامنامه در میلیون ها نسخه چاپ و منتشر گشت»(۱) تا عقلای قوم با دسترسی آسان به متن آن در مدت کوتاهی که برای اظهارنظر تعیین شده بود،

رهبران حزب را از آراء و اندیشه های خود مستفیض سازند؛ بلکه بدین ترتیب، برای غنای هر چه بیشتر محتوای مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز از تمام منابع زایش اندیشه و تفکر

بهره لازم را برده باشند. برخی منابع نزدیک به حاکمیت مدعی شدند که در مهلت تعیین شده

(از ۲۱ فروردین تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴)(۲) «بیش از یک میلیون و نیم اظهارنظر پیرامون» مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز به دبیرخانه حزب رسید.(۳) روزنامه آیندگان در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۴، که مدتی از برگزاری کنگره مؤسس (اول) حزب رستاخیز سپری شده بود، تعداد کل اظهارنظرات صورت گرفته از سوی مردم را پیرامون مرامنامه و اساسنامه حزب «بیش از یک میلیون نظر و پیشنهاد» برآورد کرد که تا آن هنگام «به دبیرخانه موقت حزب رسیده» بود.(۴) با این حال، درباره صحت و سقم این ادعاها اطلاع دقیقی در دست نیست و شاید رقمی برابر با یک چهارم معدل دو مدعای بالا بیشتر با حقیقت قرین باشد. دبیرخانه موقت حزب

رستاخیز جهت دریافت نظرات و پیشنهادات مردم درباره پیش نویس مرامنامه و اساسنامه کمیته هایی را تشکیل داد و این کمیته ها مأموریت یافتند اظهارنظرهای واصله را طبقه بندی

نموده، در اختیار مسئولان امر قرار دهند تا پس از مطالعه و بررسی هرگاه ضروری تشخیص

داده شد متن نهایی پیش نویس مرامنامه و اساسنامه را مورد حک و اصلاح قرار داده و سپس

برای تصویب نهایی در اختیار کنگره مؤسس حزب بگذارند.(۵)

در متن پیش نویس مرامنامه حزب رستاخیز(۶) که میلیون ها نسخه از آن تکثیر و در اختیار

۱- . همان، ص ۴.

۲- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۰، ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۲۳.

۳- . تلاش، سال ۱۰، شماره ۴۹، خرداد ۱۳۵۴، ص ۴.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۰۵، سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۲.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۸۵، یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۴.

۶- . در آن هنگام هنوز حزب رستاخیز با پسوند «ملی ایران» ذکر می شد و فقط پس از برگزاری کنگره مؤسس حزب در اوایل دهه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ بود که نام «حزب رستاخیز ملت ایران» برای این تشکل جدید انتخاب شد.

مردم قرار گرفت، آمده بود:

به نام خدا

مرام حزب رستاخیز ملی ایران

بدین هنگام که میهن ما یکی از شورانگیزترین دورانهای زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را می پیماید و ملت ایران، برخوردار از رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر و بهره مند از رشد سیاسی و اجتماعی خویش و در گذرگاه انقلابی نجات بخش به پیروزیهای چشمگیر در عرصه امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و بین المللی نایل آمده است، بر اساس

آگاهی به ضرورت همبستگی و یگانگی هر چه فشرده تر و کامل تر ملی و استمرار انقلاب اجتماعی ایران، در این عصر سازندگی و در راه نیل به همه آرمان های بزرگ میهنی مردم این

مرز و بوم و در برابر چشم اندازهای روشن و امید آفرین تمدن بزرگ و آینده ایرانی همیشه

آباد و پیوسته نیرومند با الهام از سخنان تاریخی شاهنشاه آریامهر در روز یازدهم اسفندماه یک

هزار و سیصد و پنجاه و سه حزب رستاخیز ملی ایران در مقام تنها حزب سیاسی فراگیرنده ملت،

با ایمان و اعتقاد راسخ به اصول و نهادهای زیر بنیان می پذیرد:

الف – نظام شاهنشاهی ایران: حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که نظام شاهنشاهی ایران راز بقاء و تجسم همه ویژگیهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت ایران و تکیه گاه قلبی مردم ایران

زمین و شیوه اصیل و طبیعی حکومت در سراسر تاریخ کهنسال ایران است که استمرار حاکمیت

و تمامیت ارضی و استقلال و ارزشهای ملی مردم این مرز و بوم را در مسیر حوادث و مخاطرات و نشیب و فرازهای گوناگون پاسداری کرده است و در آینده نیز جاودانگی این ودایع

مقدس و تحقق همه خواست های ملی را در قلمرو پیشرفتها و موفقیتهای اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی و نیل به اقتدار و عظمتی که در خور فرهنگ کهنسال و آرمان های تمدن بزرگ ایران

است تضمین خواهد کرد.

نظام شاهنشاهی ایران موهبتی الهی است و از برکات این منزلت و مقام معنوی است که ملت ایران در طول تاریخ کهنسال خود همواره راز بقاء و سرچشمه سعادت و عظمت خود را در پرتو وجود چنین نظامی روحانی و معنوی دانسته و شاهنشاه بزرگ ما نیز با این پیوستگی معنوی

به ملت خود همواره در مقام فرماندهی و رهبر ملت و ناجی مردم این سرزمین رسالت باستانی و ملی خود را ایفاء می کنند و بر اساس همین حقایق تاریخی و معتقدات ملی است که قانون اساسی ایران مزین به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی گردیده که در آن نظام شاهنشاهی مظهر

وحدت و ریاست قوای سه گانه مملکت است و رهبری ملت را در بر دارد و این استوارترین و

منطقی ترین شیوه حکومت در این مرز و بوم باستانی است زیرا عقل و خرد و جان و روح مردم

این سرزمین از قدیم ترین ادوار عظمت خود، آن را بدون انقطاع پذیرا گشته و برای همیشه

پاسداری خواهد کرد.

حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که بزرگداشت این نظام و کوشش در راه صیانت آن در همه شرایط مهم ترین و مبرم ترین مسئولیت کلیه آحاد ملت ایران است.

ب – قانون اساسی: حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که قانون اساسی ایران میراث و خونبهای مجاهدانی است که با جانبازی و جهاد بر ضد استبداد و استعمار و به خاطر حراست از

استقلال و آزادی و حیثیت میهن، بنای حکومت مشروطه سلطنتی را در این سرزمین پی ریختند. حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است قانون اساسی ایران یکی از استوارترین مبانی

دموکراسی و برابری و آزادگی جامعه ایرانی و تحکیم بخش قدرت لایزال ملت و شعائر دینی

ساکنان این مرز و بوم است. بدین لحاظ حزب رستاخیز ملی ایران حراست و پشتیبانی از قانون

اساسی را فریضه بزرگ کلیه افراد ملت می شناسد.

پ – انقلاب شاه و ملت: حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که انقلاب شاه و ملت با الغاء رژیم ارباب و رعیتی و امحاء تمام مظاهر فئودالیسم و اعطاء حقوق سیاسی به زنان و تأمین

حقوق حقه کارگران و پی ریزی یک نظام برومند اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و با استقرار

مناسباتی مترقی و عدالت آمیز، عصر تازه ای در تاریخ وطن آغاز کرد و راه را به روی شکوفایی

معنوی و مادی جامعه ایرانی گشوده است.

از دیدگاه حزب رستاخیز ملی ایران: انقلاب شاه و ملت، انقلابی است مستمر و پویا که در مسیر خود با توانایی کامل به نیازها و مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران به موقع و با قاطعیت پاسخ می گوید.

حزب رستاخیز ملی ایران اعتقاد دارد که انقلاب شاه و ملت علاوه بر آن که به همه خواست های ترقیخواهانه و آزادی طلبانه مجاهدان جنبش مشروطیت جامه عمل پوشانیده، ملت

ایران را موفق کرده است تا با ایجاد نظام اقتصادی و اجتماعی نیرومند و اعمال حاکمیت و مالکیت بر منابع و ثروتهای کشور و پیگیری سیاست مستقل ملی، راه خود را به سوی یک اقتصاد صنعتی پیشرفته با توانایی کامل بپیماید و در نتیجه به موضعی احترام آمیز و معتبر در مناسبات جهانی خویش دست یابد و راه خود را به قصد قرار گرفتن در صف معدود ملتهای نیرومند و مرفه جهان هموار سازد.

حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که انقلاب ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ که با استقرار ۶ اصل آغاز شد و اکنون با ۱۲ اصل راهنما و الهام بخش تمامی سیاستها و برنامه های کلی مملکتی است، تجسم خواستهای انقلابی همه مردم ایران است. بدین جهت دفاع از اصول و دست آوردها و تلاش برای رسیدن به هدفها و آرمانهای آن را از اساسی ترین وظایف مردم این سرزمین می شناسد.

حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که حراست از این سه پایگاه بلند ملی و پیوستگی خلل ناپذیر بدانها تنها نماینده شخصیت ملی و برهان هویت و دلیل شایستگی در برخورداری از فضایل و ویژگیهای ایرانی است.

حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است که باید در پرتو این بنیادهای فکری تمامی برنامه های مملکتی در قلمرو امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طرح ریزی و اجرا شود و برداشت هایی

که از آن بنیادها می شود اساس وظایف حزب و رسالت آن را تعیین و توجیه کند.

بنا بر این، با اتکاء بر بنیادهای یاد شده در این مرامنامه، اصول سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و مناسبات بین المللی ایران را، در این مرحله، به شرح زیر اعلام می دارد:

۱- سیاست اقتصادی: اقتصاد ایران متکی بر نیروی لا-یزال ملت و استعدادهای مردم ایران و منابع و ثروتهای خدادادی این کشور است که در فرهنگ انقلاب ایران از آن با عنوان «اقتصاد دموکراتیک» یاد می شود.

این اقتصاد در جهتی به یک نظم صنعتی پیشرفته و کشاورزی مترقی و در جهت دیگر به عالی ترین سطح تکنولوژی و موازین یک مدیریت کارساز و کاربرد استعدادها و در عین حال

متناسب با مقتضیات جامعه ایرانی مبتنی خواهد بود.

در اقتصاد ملی ایران تمام برنامه ها و خط مشی ها با توجه به هدفهای رشد سریع و بی وقفه و تأمین هر چه بیشتر رفاه افراد جامعه و همچنین با توجه به ضرورت بهره گیری معقول و حراست

از منابع ثروت این سرزمین و احترام به حق نسلهای آینده در برخورداری از نعمت های این آب و خاک طرح ریزی می شود.

در نظام اقتصادی ایران که اقتصاد ملی و رفاهی است از یک سو راه برای ابراز هرگونه فعالیت و ابتکار عمل فردی سالم با رعایت صنایع مادر و همچنین ثروتهای خدادادی که دست

بشر در آفرینش آنها دخالتی نداشته به عنوان اصل پذیرفته شده است.

اقتصاد ملی ایران بر بنیاد این اصول و بر اساس همکاری نزدیک بخش عمومی و بخش خصوصی از طریق برنامه ریزیهای علمی به پیشرفت وقفه ناپذیر خود ادامه می دهد.

علاوه بر اینها اقتصاد ملی ایران با قبول اصل سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارخانه ها و اصل تعمیم مالکیت های صنعتی در گروههای مختلف اجتماع از طریق عرضه ۴۹ درصد سهام کارخانه های بخش خصوصی و ۹۹ درصد سهام کارخانه های دولتی (غیر از صنایع بنیادی مانند

نفت – ذوب آهن و مس) با حق اولویت کارگران و کارمندان آن کارگاهها و سپس تمامی مردم،

نه تنها از هر جهت به مصالح و منافع تمام جامعه پیوند دارد بلکه با ویژگیهای خود از احساس تعلق ثروتهای مذکور به آحاد مردم برخوردار است.

۲– سیاست اجتماعی: جامعه انقلابی ایران در قلمرو مناسبات و نظام اجتماعی بر مفاهیم دموکراسی و تعالیم فرهنگ و سنتهای برجسته ایرانی و مبانی دینی مبتنی است. در اجتماع ایران کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی بر مبنای قانون اساسی و مصالح ملی محترم شمرده می شود و برابری حقوق همه افراد ملت ایران در برابر قانون و مراجعه آزاد به قوه قضائیه در جهت احقاق حق تضمین گشته است.

در جامعه انقلابی ایران احترام به حیثیت انسانی جایگزین همه مظاهر و مسائل طبقاتی گشته، بدان سان که در جلوه گاه یکپارچگی ملی تنها میزان تقوا و شرف کار و کمیت و کیفیت خدمت

افراد به جامعه خود ملاک سنجش شایستگی آنها است. بنا بر این، اجتماع انقلابی ایران واحد

تجزیه ناپذیری است که بافت آن از افراد آزاد با حقوق برابر ترکیب می یابد.

در نظام انقلابی جامعه ایرانی اساس استثمار فرد از فرد ریشه کن شده است و کوشش در راه برخورداری کلیه افراد از مواهب گسترده رفاه از زمانی که چشم به جهان می گشایند از مهمترین

هدفهای حزب رستاخیز ملی ایران است، بنا بر این، استقرار کامل نظام تأمین اجتماعی از جمله بیمه های گوناگون اجتماعی در تمام دوران زندگی در یک پوشش ملی مورد توجه کامل است.

تأمین اشتغال کامل، توزیع عادلانه درآمدها، برابری دستمزدها برای کار مساوی، دفاع از خانواده در مقام واحد اساسی حیات ملت، تدوین و اجرای قوانین مترقی با توجه به اصول عدالت اجتماعی، عرضه فرصت های مساوی برای همگان، محترم داشتن کار به عنوان عنصر خلاق، تشویق آفرینشهای هنری و علمی و صنعتی، بهره گیری کامل از امکانات آموزش و پرورش و بهداشت رایگان، هدایت استعدادها، ایجاد نظام تعاونی ملی، سالم سازی عرصه تولید

ص:۲۱۵

و مصرف، در شمار هدفهای درجه اول قرار دارد.

در نظام اجتماعی ایران تأمین مشارکت مردم در اداره امور اجتماعی از راه نیرومند ساختن نهادهای دمکراتیک، پرورش وجدان کار و روحیه انضباط اجتماعی در خدمت و قبول مسئولیت هایی که هر ایرانی در تحقق هدفهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میهن خویش باید

به عهده بگیرد از عوامل عمده پیشرفت و رشد ملی محسوب می شود.

در جامعه انقلابی ایران تعلیم و تربیت افراد بر مبنای اصول آموزش و پرورش ملی و نیازهای جامعه مترقی ایران، از جمله نیازهای روزافزون کشور به نیروی انسانی کارآمد، از ارزش و اهمیت درجه اول برخوردار است. در این رهگذر نسل جوان مؤثرترین پاسدار دست آوردها و ضامن استمرار انقلاب است که در مقام مدیر و سازنده اجتماع توانا و خوشبخت ایران فردا شناخته می شود. به همین دلیل هر گونه تلاش شایسته به منظور تجلی و

پرورش استعدادهای این نسل به قصد تربیت مدیران کاردان و در عین حال برخوردار از معنویت و اخلاق و دلبستگی های ملی و میهنی عمیقا مورد تأکید قرار می گیرد.

در نظام اجتماعی ایران ضرورت و عمق دادن به اصل گفت و شنود سازنده در همه سطوح، به منظور تضمین سلامت زندگی سیاسی و اجتماعی مردم این مرز و بوم باستانی و ضرورت بحث و انتقاد و ابراز عقیده و تشویق کوششهای آفریننده در جهان اندیشه متکی بر اصول و

پایگاههای اصیل ملی به منظور پیکار با هر گونه افکار و تکاپوی ضدایرانی و ضدملی مورد

توجه کامل و قاطع است.

۳- سیاست خارجی و مناسبات بین المللی ایران: سیاست خارجی و مناسبات بین المللی ایران بر اصول پاسداری از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و استقلال کشور و اجراء مفاهیم گسترده سیاست مستقل ملی مبتنی است.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران، سرنوشت همه ملتهای عالم به یکدیگر پیوند گرفته است. به همین سبب در عرصه سیاست جهانی ایران، دفاع صمیمانه از صلح و اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز و فراتر از آن اصل همکاریهای سازنده بین المللی بدون توجه به نظامات سیاسی و اجتماعی و مسلکی ملتها از اصول سیاست مستقل ملی ایران است و تلاش به خاطر از میان بردن

تبعیض ها و محو فاصله روزافزون سطح زندگی ملل فقیر و غنی و کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی تمامی کشورهای نیازمند و پشتیبانی از تلاشهایی که در راه برانداختن ریشه استعمار و استثمار به عمل می آید به عنوان یک رسالت بزرگ تاریخی و انسانی تلقی می شود.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران تجاوز و تعدی به حقوق و سرزمینهای دیگران و هر شیوه ای که برای ابقاء استعمار به کار گرفته شود مطرود و منفور است.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران احترام به استقلال و آزادی و حقوق همه ملتها و حق برخورداری آنها از ثروتهای خویش و تعیین آزادانه سرنوشت خود به نام یک اصل اجتناب ناپذیر شناخته شده است.

در سیاست بین المللی ایران تقویت مبانی اعلامیه حقوق بشر

ص:۲۱۶

و منشور ملل متحد و هرگونه کوشش به خاطر تحقق خلع سلاح عمومی از هدفها و خط مشی های اصلی است ولی پوشیده نیست تا زمانی که این مقاصد و آرمانها جامه عمل نپوشیده است و سازمان ملل متحد از توان

کافی برای حفظ صلح و امنیت اطمینان بخشی در جهان استقرار نیافته است تقویت هر چه بیشتر

نیروی دفاعی ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و دست آوردهای انقلابی کشور مورد تأیید و تأکید قاطع است و به عنوان یک رسالت بزرگ ملی شناخته می شود.

بدیهی است که حمایت و پشتیبانی از نیروی دفاعی کشور وظیفه و فریضه ملت ایران است.

حزب رستاخیز ملی ایران با برخورداری از نیروی یکپارچه ملت و با تکیه بدین اصول و مبانی فکری و عقیدتی و در مقام تنها حزب سیاسی و ملی ایران، عرصه گسترده و عامل مؤثر و پیگیر قاطعی است که می تواند نقش تاریخی خود را در پرتو برکات نظام شاهنشاهی و قانون

اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت ایفاء کرده و به هماهنگ ساختن همه تلاشهای ملی و کوشش در راه اعتلاء دانش سیاسی جامعه و همچنین تحکیم و تقویت وحدت ملی و ترغیب آحاد اجتماع به پذیرش هر چه بیشتر مسئولیت و انضباط و مشارکت در حل و فصل مسائل مملکتی توفیق یابد.(۱)

همچنانکه از متن مرامنامه برمی آید محتوای آن در راستای جاه طلبیهای توهم آمیز شاه تنظیم شده بود تا فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را چنانکه مطلوب او بود، به تصویر بکشد و با بهره گیری از مجموعه خواسته های شاه تصویری کاملاً ایده آلی از جامعه

ایرانی در عصر موسوم به انقلاب سفید و رستاخیز ارائه دهد که گویی مردم کشور تحت رهبریهای شاه، آخرین سنگرهای توسعه و پیشرفت در شؤون مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرده اند و حزب رستاخیز دروازه تمدن بزرگ شاه را در کوتاه مدت بر روی جامعه ایرانی خواهد گشود. مرامنامه در همان حال، مردم کشور را محکوم می کرد آرمانهای

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را صرفا در راستای حمایت و دفاع از نظام شاهنشاهی پهلوی جستجو کنند و در حالیکه شاه، در طول دوران سلطنت خود بارها به طور رسمی و آشکارا، در نقض قانون اساسی کوشیده بود، مرامنامه به گونه ای توهم آمیز و گستاخانه تأسیس حزب رستاخیز را که مولود نامبارك و ناقض قانون اساسی بود در راستای تحکیم و تکامل بازهم بیشتر نظام مشروطیت و دموکراسی ارزیابی می کرد و انقلاب سفید را تکیه گاهی مطمئن برای پیشبرد اهداف حزب رستاخیز بر می شمرد که در پرتو آن جامعه ایرانی توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی را تجربه خواهد نمود. حاصل کلام اینکه، مرامنامه

حزب رستاخیز آشکارا بر اساس نوشته ها، خواسته ها، و جاه طلبیها و آرمانهای موهوم و دست نایافتنی شاه تنظیم شده، هرگونه مخالفت با اهداف و خط مشی سیاسی، اجتماعی،

۱- . نسخه ای از متن پیش نویس مرامنامه حزب رستاخیز در بخش مدارک و گزارشات فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت **۲۹۷۳** مضبوط است و نیز بنگرید به: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۰، ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، صص ۲۳ - ۲۷.

اقتصادی رژیم پهلوی را محکوم می کرد. بگذریم از اینکه در طول دوران فعالیت حزب رستاخیز همین مفاد توهم آمیز مرامنامه هم هرگز مورد توجه گردانندگان آن قرار نگرفت و

مانند بسیاری دیگر از سازمانها و زیر مجموعه ها و خواسته های حزب خیلی زود به بوته فراموشی سپرده شد.

پیش نویس اساسنامه حزب رستاخیز که همزمان با مرامنامه آن انتشار یافت مجموعا شامل ۴۵ ماده می شد و تفصیل آن به شرح زیر بود:

اساسنامه حزب رستاخیز ملی ایران

حزب رستاخیز ملی ایران با اعتقاد و ایمان راسخ به مبانی و اصول نهادهای نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت بنیان می پذیرد.

ارکان حزب

ماده ۱ – حزب رستاخیز ملی ایران دارای ارکان زیر است:

۱- کنگره.

۲- کمیته ملی.

۳- شورای مرکزی.

۴- دبیر کل.

کنگره:

ماده ۲ – کنگره بالاترین رکن حزب است که هر دو سال یک بار با شرکت اعضای زیر تشکیل می شود:

۱- نمایندگان شوراهای حزب.

۲- کمیته ملی.

۳- نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی.

تبصره – تعداد نمایندگان شوراها در هر کنگره به نسبتی خواهد بود که هر بار به وسیله کمیته ملی تعیین می شود. در هر حال تعداد این نمایندگان نباید از دو برابر مجموع دیگر شرکت کنندگان در هر کنگره کمتر باشد.

ماده ۳ – وظایف کنگره به شرح زیر است:

۱- تصویب مرامنامه و اساسنامه حزب.

۲- تصویب سیاستها و برنامه ها و تعیین مشی کلی.

۳- اصلاح و تغییر مواد مرامنامه و اساسنامه حزب.

۴- رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارش دبیر کل.

۵- انتخاب دبیر کل برای مدت دو سال.

۶- اخذ تصمیم نسبت به کلیه مسائل مربوط به حزب که از طرف دبیر کل پیشنهاد می شود.

ماده ۴ – دستور جلسه کنگره از طرف کمیته ملی تدوین و پیشنهاد می شود. مسائلی که در این دستور پیش بینی نشده باشد نیز با پیشنهاد کتبی حداقل یک دهم اعضاء کنگره در دستور قرار

خواهد گرفت.

هیأت رئیسه کنگره:

ماده ۵ – اولین جلسه کنگره به ریاست مسن ترین عضو شرکت کننده تشکیل می شود. در همین جلسه بلافاصله از بین شرکت کنندگان در کنگره هیأت رئیسه ای مرکب از یک رئیس، دو نایب

رئیس و دو منشی انتخاب خواهند شد.

ماده ۶ – جلسات کنگره با حضور حداقل ۳۲ اعضاء رسمیت خواهد داشت و تصمیمات به اکثریت آراء اعضاء حاضر اتخاذ می شود به استثناء تغییر در مواد مرامنامه و اساسنامه که با ۳۲ آراء کلیه اعضاء امکان پذیر خواهد بود.

کنگره فوق العاده:

ماده ۷ – در صورتی که کمیته ملی تشکیل کنگره فوق العاده را لازم بداند دبیر کل با رعایت تبصره ماده ۳ اعضاء کنگره حزب را برای تشکیل جلسه فوق العاده دعوت می کند.

کمیته ملی:

ماده ۸ – کمیته ملی تشکیل می شود از:

۱– نخست وزیر.

۲– دبیر کل و قائم مقام های او.

۳– رئیس و نمایندگان منتخب شورای مرکزی.

۴– رؤسای گروه پارلمانی مجلسین سنا و شورای ملی.

تبصره – در صورت لزوم نخست وزیر برای شرکت در جلسات کمیته ملی از وزراء دعوت خواهد کرد.

ماده ۹ – جلسات کمیته ملی با حضور دو سوم عده اعضاء رسمیت خواهد یافت و تصمیمات با اکثریت آراء حاضرین در جلسه اتخاذ می شود.

ماده ۱۰ – کمیته در اولین جلسه خود یک رئیس و دو نایب رئیس و دو منشی برای مدت یک سال انتخاب خواهد کرد،

تجدید انتخاب آنان بلامانع است.

ماده ۱۱ – جلسات کمیته ملی هر دو ماه یک بار بنا بر دعوت رئیس کمیته تشکیل می شود.

ماده ۱۲ – جلسات فوق العاده کمیته ملی به تقاضای رئیس کمیته یا دبیر کل تشکیل می شود.

ماده ۱۳ – وظایف و اختیارات کمیته ملی به شرح زیر است:

۱- تدوین و پیشنهاد دستور جلسه کنگره.

۲- رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارش دبیرکل.

۳- اخذ تصمیم نسبت به تعداد نمایندگان شوراها برای شرکت در کنگره با رعایت مفاد تبصره

ماده ۲.

۴- تصویب آیین نامه ها.

۵- تعیین مشی عمومی و سیاسی حزب بر اساس مصوبات کنگره.

شورای مرکزی:

ماده ۱۴ – شورای مرکزی از اجتماع نمایندگان کانون مرکزی گروهها بر اساس یک یا چند نماینده از هر گروه به وجود می آید.

ماده ۱۵ – اولین جلسه شورای مرکزی در آغاز وسیله رئیس سنی اداره می شود و سپس به انتخاب هیأت رئیسه شورا مبادرت می گردد.

ماده ۱۶ – شورای مرکزی یک نفر را از میان خود یا دیگر اعضای حزب با اکثریت آراء برای مدت یک سال به ریاست انتخاب خواهد کرد و تجدید انتخاب او بلامانع است. شورای مرکزی دارای یک نایب رئیس و دو منشی خواهد بود که از میان اعضاء شورا به اکثریت آراء برای

مدت یک سال انتخاب خواهند شد و تجدید انتخاب آنان بلامانع است.

ماده ۱۷ – شورای مرکزی هر دو ماه یک بار تشکیل جلسه خواهد داد.

وظایف شورای مرکزی:

ماده ۱۸ – وظایف و اختیارات شورای مرکزی به شرح زیر است:

۱- بررسی و اظهارنظر نسبت به برنامه های شوراها به منظور ایجاد هم آهنگی.

۲- بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به آئین نامه های داخلی شوراها.

۳- اظهارنظر یا اخذ تصمیم درباره اموری که از طرف دبیرکل یا کمیته ملی به شورای مرکزی ارجاع می شود.

۴- انتخاب نماینده هر گروه برای شرکت در کمیته ملی.

۵- بررسی و رسیدگی به مسائل گروه ها.

۶- ارائه پیشنهادها به کمیته ملی در زمینه سیاست ها و مشی عمومی حزب.

دبیر کل:

ماده ۱۹ - دبیر کــل بالاــترین مقـام اجرائی حزب اسـت و برای اداره امـور حزب دارای کلیـه اختیـارات لاـزم می باشــد. اهم اختیارات و وظایف دبیرکل به شرح زیر است:

۱- تعیین حدود اختیارات و وظایف واحدهای حزبی.

۲- تعیین و انتصاب یک تا سه قائم مقام دبیرکل.

۳- نصب و عزل دبیران و مسئولان حزب.

۴- تعیین حدود اختیارات و وظایف دبیران و مسئولان حزب و تفویض قسمتی از اختیارات دبیرکل به هر یک از آنان.

۵- تخصیص اعتبارات و نظارت بر درآمد و هزینه و صدور دستور پرداخت ها.

ص:۲۲۰

۶- گزارش امور حزب به کنگره و کمیته ملی.

۷- نماینده قانونی حزب در کلیه مراجع و امضای اسناد و انعقاد قراردادها با حق توکیل غیر به دفعات و همچنین با حق انتخاب نماینده و تفویض اختیار به هر شخص حقیقی یا حقوقی در امور حقوقی و مالی.

در صورت استعفاء یا غیبت دبیرکل، یکی از قائم مقامان دبیرکل به رأی کمیته ملی وظایف او را تا تشکیل کنگره و انتخاب دبیرکل جدید عهده دار می شود.

هیأت دبیران:

ماده ۲۰ - هیأت دبیران حزب تشکیل می شود از دبیرکل و قائم مقامان دبیرکل و دبیران حزب.

ماده ۲۱ - هیأت دبیران در اولین جلسه خود یکی از دبیران را به عنوان منشی هیأت انتخاب خواهد کرد.

ماده ۲۲ - ریاست هیأت دبیران با دبیرکل و در غیبت موقت او با یکی از قائم مقامان دبیرکل خواهد بود.

ماده ۲۳ - وظایف و اختیارات هیأت دبیران به شرح زیر است:

۱- اجرای مصوبات کنگره و تصمیمات کمیته ملی.

۲- تعیین سیاست های اجرایی حزب و به کار بستن روشهای مطلوب برای نیل به هدف ها و برنامه ها.

۳- تهیه و تنظیم آئین نامه های اجرایی و اداری.

۴- ایجاد هم آهنگی بین واحدهای حزب.

۵- اتخاذ تصمیمات لازم درباره امور اجرایی و اداری حزب.

۶- صدور دستورهای لازم و نظارت بر اجرای آنها وسیله هر یک از دبیران در واحد مربوط با رعایت سلسله مراتب حزبی در سطح استان، شهرستان، شهر، بخش، روستا.

دبیران حزب:

ماده ۲۴ - برای اداره امور اجرایی و ستادی حزب دبیرانی به تعداد مورد احتیاج از طرف دبیرکل تعیین می شوند.

تشکیلات استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا:

ماده ۲۵ - دبیر کل حزب برای امور اجرایی و ستادی حزب در استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا، دبیرانی به نام «دبیر

تشکیلات» تعیین می کند که ریاست هیأت دبیران را در استان یا شهرستان یا شهر یا بخش و یا روستا بر عهده خواهند داشت.

تبصره - اعضای هیأت دبیران در استان - شهرستان - شهر - بخش و روستا مقام معاون دبیر تشکیلات آن محل را دارند.

ماده ۲۶ - وظایف و اختیارات هیأت دبیران استان - شهرستان - شهر - بخش و روستا در محل

مربوط عبارتست از:

۱- اجرای مصوبات و دستورات مراجع حزبی.

۲- اتخاذ تصمیم درباره امور و وظایف حزبی.

۳- ایجاد هم آهنگی بین واحدهای حزبی.

۴- اتخاذ تدابیر اجرایی لازم با توجه به سیاست و مشی حزب.

۵- انتخاب نایب رئیس و منشی هیأت دبیران.

۶- ارسال گزارشها و پیشنهادها به مراجع بالاتر حزب.

گروههای حزبی:

ماده ۲۷ - واحد تشکیلاتی حزب گروه است که از تجمع اعضای حزب در روستا یا شهر تشکیل می گردد.

تبصره: حداقل و حداکثر تعداد هر گروه را هیأت دبیران حزب تعیین خواهد کرد.

کانون گروه روستا:

ماده ۲۸ - هر یک از گروههای حزبی در روستا نماینده خود را برای شرکت در کانون آن گروه در روستا انتخاب و معرفی می کند.

شورای روستا:

ماده ۲۹ - از هر کانون گروه روستا یک یا چند نماینده به انتخاب اعضاء آن کانون برای شرکت در شورای روستا معرفی می شود.

کانون گروه بخش:

ماده ۳۰ - کانون گروه بخش مرکب است از اجتماع نمایندگان کانون های گروه روستا و نمایندگان کانون های گروه در مرکز بخش.

شورای بخش:

ماده ۳۱ - هر کانون گروه بخش یک یا چند نماینده برای شرکت در شورای بخش انتخاب و معرفی می کند.

شورای شهر:

ماده ۳۲ – شورای شهر مرکب است از اجتماع نمایندگان کانونهای گروهها در همان شهر.

کانون گروه شهرستان:

ماده ۳۳ – کانون گروه شهرستان مرکب است از اجتماع نمایندگان کانون های گروه بخش و

ص:۲۲۲

نمایندگان کانون های گروه شهر و نمایندگان کانون های گروه در مرکز شهرستان.

شورای شهرستان:

ماده ۳۴ – از اجتماع نمایندگان کانون گروههای هر شهرستان، شورای آن شهرستان تشکیل می شود.

کانون گروه استان:

ماده ۳۵ – کانون گروه استان مرکب است از اجتماع نمایندگان کانون های گروه شهرستان ها در مرکز استان.

شورای استان:

ماده ۳۶ – از اجتماع نمایندگان کانون گروههای هر استان شورای آن استان تشکیل می شود.

کانون مرکزی گروهها:

ماده ۳۷ – هر یک از کانون های گروههای استان یک یا چند نماینده برای شرکت در کانون مرکزی آن گروه تعیین و اعزام می دارد و از اجتماع این نمایندگان کانون مرکزی آن گروه

تشکیل می شود.

کمیته استان، کمیته شهرستان، کمیته شهر، کمیته بخش، کمیته روستا:

ماده ۳۸ – در هر استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا کمیته ای مرکب از هیأت دبیران و شورای آن استان، شهرستان، شهر، بخش یا روستا که بر حسب مورد به نام کمیته استان، کمیته شهرستان،

کمیته شهر، کمیته بخش یا کمیته روستا نامیده می شود تشکیل می گردد و هیأت رئیسه انجمنهای

ده، شهر، شهرستان و استان بسته به مورد در آن عضویت خواهند داشت.

تبصره – تعداد اعضای انتخابی کمیته ها نباید کمتر از تعداد دبیران شرکت کننده در هر کمیته باشد و اتخاذ تصمیم با ۳۲ آراء اعضای حاضر در جلسه معتبر است.

ماده ۳۹ – ریاست هر یک از کمیته های مذکور با دبیر تشکیلات حزب در آن محل خواهد بود.

ماده ۴۰ – وظیفه کمیته های استان، شهرستان، شهر، بخش، روستا عبارتست از:

۱– ایجاد هم آهنگی بین شورا و هیأت دبیران استان، شهرستان، شهر، بخش، روستا بر حسب مورد به منظور فراهم آوردن

موجبات پیشرفت و توسعه فعالیت ها و برنامه های حزب.

۲- بررسی و تصویب طرح و برنامه هایی که از طرف شورا یا هیأت دبیران به کمیته پیشنهاد می شود.

۳- رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارش دبیر تشکیلات یا رئیس شورای محل درباره فعالیت ها و امور حزبی استان، شهرستان، شهر، بخش یا روستا.

۴- ایجاد و اداره خانه های حزب که محل تجمع اعضاء و گفت و شنود گروههای مختلف

ص:۲۲۳

حزبی است.

شرایط عضویت:

ماده ۴۱ – داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران باید واجد شرایط زیر باشند:

۱- تابعیت ایران.

۲- سن ۱۸ سال تمام.

تبصره – کسانی که سن آنان از ۱۴ تا ۱۸ سال تمام باشد می توانند عضو وابسته حزب شوند.

۳- عدم محکومیت جزایی که مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی باشد.

ماده ۴۲ – چون حزب متعلق به تمامی مردم ایران است از اعضاء حق عضویت و ورودیه دریافت نمی شود و مخارج حزب در بودجه کشور منظور خواهد شد.

ماده ۴۳ – آئین نامه انضباطی حزب که تعیین کننده درجات تنبیهی و ترتیب رسیدگی و صدور حکم در موارد وقوع خلاف و بی انضباطی حزبی است و همچنین آئین نامه مربوط به چگونگی و نحوه تقدیر و تشویق اعضاء فعال حزب را هیأت دبیران تهیه می کند و پس از تصویب کمیته

ملی به موقع اجرا می گذارد.

ماده ۴۴ – مرکز اصلی حزب در تهران است.

ماده ۴۵ – این اساسنامه در ۴۵ ماده در تاریخ ... به تصویب مجمع نمایندگان مؤسسان حزب رستاخیز ملی ایران رسیده و لازم الاجراست.(۱)

هر چند از جزئیات اظهارنظرها و پیشنهاداتی که ادعا می شد پیرامون پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز به دبیرخانه موقت حزب ارسال شده بود، اطلاعی نداریم؛ اما، می دانیم که در نشریات آن روزگار در این باره ابراز عقایدی از افراد مختلف چاپ شده است.

با مطالعه و بررسی مواردی از این اظهارنظرها متوجه می شویم که کسی ایراد جدی بر پیش

نویس مرامنامه و اساسنامه حزب وارد نکرده بود و احتمالاً، کسی هم چنین جرأتی نداشت.

البته، دسته ای از منتقدین و اظهارنظر کنندگان که عمدتا از طرفداران هویدا و تدوین کنندگان

پیش نویس مرامنامه و اساسنامه بودند در تمجید از آن، دریغ نورزیدند و گروهی دیگر، که از رقبای سیاسی و شخصی هویدا بوده اند در حد متعارف و تا جایی که خشم شخص شاه را برنیانگیزانند بر متن پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ایراداتی وارد ساختند.

اما، گروه اخیر هرگز امکان نیافتند انتقاداتی اساسی از پیش نویس فوق مطرح سازند. مثلاً،

هوشنگ نهاوندی، رئیس دانشگاه تهران و رئیس گروه بررسی مسائل ایران که از مخالفان

۱- . نسخه ای از پیش نویس اساسنامه حزب رستاخیز در بخش مدارک و گزارشات فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۲۹۷۳ مضبوط است و نیز بنگرید به: خواندنیها، سال ۳۵، شماره ۶۰، ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، صص ۲۷ - ۳۰.

سیاسی هویدا بود، در نقد پیش نویس مرامنامه و اساسنامه فقط توانست بگوید «این مرامنامه متدیک نیست» و کاظم ودیعی هم که از مدیران ارشد حزب شد، اظهار داشت «انشاء مرامنامه نارساست»(۱)

رئیس وقت انجمن شهر تهران، سرتیپ رشید نادرخانی توصیه می کرد واژه حزب از «رستاخیز ملی ایران» حذف شود تا تمامی «مردم ایران زیر چتر آن قرار گیرند و حتی اقلیت های مذهبی که ایرانی هستند بتوانند زیر پرچم رستاخیز ایران قرار گیرند.»(۲) دکتر حشمت اللّه عاملی که خود را استاد علوم سیاسی معرفی می کرد، نظیر رئیس انجمن شهر تهران، از اینکه واژه حزب

در پیشوند رستاخیز قرار گرفته است ناراضی بود و آن را «قانع کننده» نمی دانست و پیشنهاد

می کرد به جای حزب واژه ای نظیر «سازمان یا تشکیلات و کلمه ای از این قبیل اتخاذ نمایند.»(۳) منوچهر آزمون هم آنچه را که در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ به «اراده عالیه» شاه رخ نمود «به هیچ وجه تولد یک حزب» نمی دانست. به عقیده آزمون، جامعه ایرانی «از آن چنان بافت فکری خاصی سود می برد» و از همبستگی ایدئولوژیکی برخوردار بود که اصلاً به وجود هیچ حزبی محتاج نبود. بنابراین، «چیزی که در جامعه ما دارد متولد می شود نوع خاصی تشکیلات است. برای متبلور ساختن معرفت فلسفی خلق ایران که هم بکر است و هم همبسته و هماهنگ». آزمون سپس به مواردی از مفاد مرامنامه و اساسنامه اشاره می کند و در نهایت به این جمع بندی می رسد که انتخاب واژه حزب برای رستاخیز، رسالت تاریخی آن را مخدوش می کند.(۴) دکتر پرویز پویان، وزیر بهداری؛ عزت اللّه همایون فر، رئیس سازمان ارشاد ملی؛ جهانگیر امیرحسینی، و کمال الدین موسوی از اعضای سازمان ارشاد ملی هم هر یک با زبانی

ویژه، حزب رستاخیز و مرامنامه و اساسنامه تدوین شده برای آن را ستودند.(۵)

اردشیر نیک آئین، شیوه نگارش مرامنامه حزب رستاخیز را «با شیوه ویژه و مرسوم مرامنامه نویسی» مغایر دانست و برخی ایرادات کم اهمیت دیگری نیز بر متن مرامنامه و اساسنامه گرفت.(۶) حسین میمندی نژاد، مدیر مسئول نشریه رنگین کمان طی مقاله ای مبسوط در نشریه مذکور که سراسر تمجید از شخص شاه و رسالتهای تاریخی نظام شاهنشاهی و

۱- . به نقل از: سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، صص ۴۷۲- ۴۷۳.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۱، یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵.

۳- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۱، ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، صص ۷ - ۸.

۴- . همان، صص ۸ - ۹ و ص ۳۵.

۵- . همان، صص ۳۵ - ۳۷.

۶- . همان، ص ۳۷ و ص ۴۱.

مسائل پیرامون آن بود عبارت «حزب رستاخیز ملی ایران» را برای تشکیلات جدید مناسب تشخیص نداد و پیشنهاد کرد به جای آن از عنوان زیبنده تر «کانون وحدت ملت ایران» بهره گرفته شود.(۱) سپهبد بازنشسته حسین آزموده در مطلبی که تحت عنوان «قابل توجه جناب امیر عباس هویدا، مرامنامه چگونه باید تدوین شود» در نشریه هفتگی رنگین کمان به چاپ سپرد انتقادات خود را از مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز به شرح زیر صورت بندی کرد:

۱- سیاست اقتصادی ۲- سیاست اجتماعی ۳- سیاست خارجی و مناسبات بین المللی ایران، بیان و گنجانده شده است اصلاً مورد ندارد و معتقدم مرامنامه بایستی منحصرا حاوی سه اصل باشد

که عبارت است از:

الف – نظام شاهنشاهی ایران -- ب – قانون اساسی -- پ – انقلاب «شاه و ملت».

معتقدم آنچه در پیش نویس منتشره راجع به سه اصل مذکور بیان شده است متضمن عباراتی است که به نظر می رسد با بیانی جامع تر، کوتاه تر و رساتر می توان به شرح مطلب پرداخت که من به طور نمونه یک پیش نویس تنظیم و به شرح پیوست تقدیم می دارم.

تذکار دو نکته را ضروری می داند اول این که در تنظیم پیش نویس تقدیمی پیوست الهام بخش من بیانات بلیغ و فصیح شاهنشاه آریامهر در روز ۱۱ اسفند ماه ۱۳۵۳ و مندرجات

کتاب «انقلاب سفید» به قلم رهبر خردمند و اندیشمند ایران بوده است. دوم اینکه به جهات

عدیده و دلایل گوناگون به نظر من مناسب تر است عنوان کانون جایگزین حزب شود. در مورد

اساسنامه به عقیده من آن چه حائز اهمیت فراوان است توجه به صلاحیت همه جانبه اشخاصی

است که برای عضویت در ارکان پیش بینی نشده انتخاب می شوند.(۲)

صدقیانی وزیر وقت تعاون و امور روستاها هشدار می داد که مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز، باید با زبانی ساده و همه فهم تدوین شود تا روستائیان کشور نیز که بخش اعظمی

از جامعه ایرانی را تشکیل می دهند در درک مفاهیم و محتوای آن با مشکلی مواجه نشوند.(۳) اقبال استاد دانشگاه و رئیس هیئت مدیره شرکت خدمات آب و برق (مهاب) در تمجید از مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز نکته ای فروگذار نکرد(۴) و دکتر باقر عاقلی، مدیر سازمان تعاون و مصرف شهر و روستا تردیدی نداشت که: «جامع ترین و کامل ترین مرامنامه ها و اساسنامه های احزاب دنیا همین مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران است که با در بر

۱- . میمندی نژاد، حسین؛ کانون وحدت ملت ایران به جای حزب رستاخیز ملی ایران؛ رنگین کمان، سال ۸، ش ۳۱ - ۳۲، اول اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۰ - ۶.

۲- . آزموده، حسین؛ مرامنامه چگونه باید تدوین شود؛ رنگین کمان، سال ۸، ش ۳۱- ۳۲، اول اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۶.

۳- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۲، دوم اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۲۳ - ۲۴.

۴- . همان، ص ۲۵.

گرفتن سه اصل نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت وحدت کامل ملی ما را محکم تر و ملت ایران را برای رسیدن به هدفهای عالی خود که با رهبری شاهنشاه آریامهر انجام می گیرد مصمم تر کرده است.»(۱) نجفقلی پسیان، سردبیر سابق روزنامه ندای ایران نوین معتقد بود احزاب پیشین (نظیر آنچه در مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز مندرج است) به اصل تغییرناپذیر نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت اعتقاد راسخی نداشتند. اما

حزب رستاخیز برخلاف احزاب سابق از اتلاف وقت و نیروی انسانی جلوگیری خواهد کرد.(۲) ولی اللّه شهاب فردوس، وکیل دادگستری ضمن اظهار رضایت از مرامنامه حزب رستاخیز، اساسنامه حزب را به خاطر قدرت قابل توجهی که به شخص دبیرکل داده و به زعم او «جنبه دموکراتیک» حزب را آسیب پذیر ساخته بود، دارای اشکال می دانست.(۳) ابراهیم

خواجه نوری، از معدود نویسندگان آن روزگار بود که طی مکتوبی طنزگونه ایراداتی تقریبا

جدی بر متن اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز وارد ساخت و نتیجه گرفت که به رغم مجموعه نارساییها و مشکلاتی که جامعه و حاکمیت با آن مواجه است در مرامنامه و اساسنامه حزب کمتر نسبت به این قضایا توجه صورت گرفته است، بنابراین، نمی توان به موفقیت آن در حیطه عمل چندان خوشبین بود.(۴) دکتر دادفر از نمایندگان مجلس شورای ملی در نطق پیش از دستور مجلس ایراداتی بر محتوا و نیز انتشار مرامنامه حزب رستاخیز وارد

دانست و تقاضا کرد در کنگره مؤسس حزب که وظیفه اصلی آن تصویب مرامنامه و اساسنامه است نمایندگان مجلس شورای ملی نیز حضور پیدا کنند تا از نظرات اصلاحی آنان نیز بهره گرفته شود.(۵) دکتر رضا علومی، دیگر نماینده مجلس شورای ملی هم طی بیاناتی مبسوط که آغاز آن مشحون از تمجید حقیقتا کسل کننده و آزار دهنده از نقش سلسله پهلوی و به ویژه

شخص رضاشاه در ایجاد «وحدت ملی و یکپارچگی و یگانگی ملت ایران است»، از تدوین کنندگان مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ستایشی غرّا کرد و با برشمردن ویژگیها و وجوه

امتیاز مرامنامه و اساسنامه پیشنهاداتی برای افزایش بیشتر بر غنای مرامنامه و اساسنامه داد تا در نیل «به دروازه های تمدن بزرگ» نقض عهدی صورت نگیرد(۶) و نماینده ای دیگر، اکبر مسعودی، پیش از اینکه به نقد مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز تمایل نشان دهد به انتقاد

۱- . همان، ص ۲۵.

۲- . همان، ص ۲۵.

۳- . همان، ص ۲۶.

۴- . خواجه نوری، ابراهیم؛ پیشین، صص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۵- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۳، جلسه ۲۱۹، سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۴.

۶- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۰، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴.

از کسانی پرداخت که از فضای دموکراتیک کشور سوءاستفاده کرده و با مهلتی که برای اظهارنظر درباره مرامنامه و اساسنامه در اختیار آنان قرار داده شده بود، ایراداتی ناروا به آن وارد ساخته اند.

طرح چنین دیدگاههایی در باب مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز، بی شک خوشایند مذاق شاه و هویدا بود که به قول آن نماینده مجلس انتظار نداشتند اتباع کشور از فضای

دموکراتیک به وجود آمده بهره ناروا برده و از مرامنامه و اساسنامه حزب انتقادی جدی به

عمل آورند. در بخشهایی از اظهارات اکبر مسعودی چنین آمده بود:

ملت ایران از رهبر بزرگ و اندیشمند خود که در طول سلطنت پرافتخار خویش برای بزرگی ملت و کشور و اعتلای نام ایران متحمل بزرگترین فداکاری ها و از خودگذشتگی ها شده و سرانجام چنین موقع و مقامی برای کشور و ملت ایران تحصیل نمود که امروز نام ایران و نام

شاهنشاه بزرگ ایران در جهان با افتخار و بزرگی و احترام توأم است همیشه تبعیت نموده و می نماید و فرمان شاهنشاه را که هر روز افتخاری تازه می آفریند مورد تحسین و اجرا قرار

می دهد. «صحیح است».

چنان که در این روزها طرح مرامنامه و اساسنامه حزب بزرگ رستاخیز ملی ایران که به پیشنهاد شاهنشاه آریامهر تشکیل شده در حد وسیع و بی سابقه در همه جای کشور و از جانب

همه طبقات مورد استقبال واقع گردیده و طبقات مختلف مردم به طریق دموکراتیک، طرح مرامنامه و اساسنامه را با شور و هیجان مورد بحث و مطالعه و نقد و مذاکره قرار داده اند و راجع به ایدئولوژی و اصول اساسی این رستاخیز بزرگ ملی و میهنی که مورد قبول عموم ملت ایران

است و اینکه چگونه حزبی را که در بر گیرنده تمامی ملت ایران است پایه ریزی کنند به شور و مذاکره می پردازند، به طوری که صفحات روزنامه ها و اخبار رادیو و تلویزیون ملی ایران مملو از اظهارنظر مردم است و هر کس هر پیشنهادی برای اصلاح و تکمیل مرامنامه و اساسنامه به

نظرش رسیده عنوان می کند و هیچ مطلبی از نظر صائب مردم اصلاح طلب و واقع بین و بی غرض پوشیده و پنهان نمی ماند. «صحیح است»

در این میان گروهی که همه چیز را از دریچه مصلحت کشور و خیراندیشی و بی غرضی و اعتقاد به پیشرفت هر چه بیشتر کشور می بینند پیشنهادات موجه و معقول برای رفع نواقص

احتمالی مرامنامه و اساسنامه و تکمیل و تنقیح آن ارائه می دهند که مسلما باید مورد توجه قرار گیرد، اما متأسفانه گروهی نیز جز ایرادات و خرده گیری های بی وجه و غیر مستدل چیزی ارائه نداده اند و از تریبونی که در اثر اعتقاد به اصل آزادی و دموکراسی در کشور وجود دارد احیانا برای حمله و تعرض به خدمتگزاران کشور استفاده برده و کسانی را که در گذشته در نهایت

وفاداری و صمیمیت نسبت به شاهنشاه آریامهر و ملت ایران و انقلاب شاه و ملت خدمت کرده اند مورد حمله قرار می دهند.

مسلما پیشنهاد و فرمان شاهنشاه آریامهر برای نهضت بزرگ رستاخیز ملی و تشکیل حزب

ص:۲۲۸

تازه که حزبی وسیع و بزرگ و دربرگیرنده تمامی ملت ایران است و نمی توان آن را یک حزب به تنهایی نامید برای همبستگی بیشتر و عمیق تر در میان مردم و ایجاد یکپارچگی تام و تمام است و به هیچ وجه نباید در این همبستگی و یکپارچگی خللی وارد آورد و احتمالاً با بیان

بعضی حرفها و پیش کشیدن بعضی مطالب غیراصولی در میان مردم اختلاف و نفاق ایجاد نمود.

[...] درباره مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ملی ایران آنچه که مربوط به اصول اساسی و ایدئولوژی این نهضت بزرگ است در مرامنامه به خوبی انعکاس یافته و مورد قبول عامه مردم

می باشد و باید لایتغیر باقی بماند. اما در مورد اساسنامه تشکیلات این حزب بزرگ سیاسی با ابعاد وسیعی که دارد آنچه طرح شده در حال حاضر می تواند مشارکت همه طبقات را در کارهای حزبی و سیاسی و امور اجتماعی تأمین کند و البته اساسنامه را می توان با توجه به پیشنهادات و نظریات مردم تکمیل نمود و در آینده نیز در هر موقع و بر حسب ضرورت و تجربه امکان تجدیدنظر در مواد اساسنامه وجود خواهد داشت.(۱)

در واقع، شاه هرگز رضایت نمی داد اظهارنظر کنندگان از هر فرصتی که به آنها داده شده بود، سوء استفاده نموده و پا را از گلیم خود فراتر گذارند و به نقد بنیانی مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز بپردازند.(۲) اسداللّه علم در یادداشتهای روز دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۴ خود به موردی از خط و نشان کشیدنهای شاه نسبت به اظهارنظر یکی از منتقدین مرامنامه و اساسنامه اشاره می کند:

روزنامه اطلاعات نامه ای از یکی از خوانندگانش چاپ کرده که می پرسد چرا اساسنامه حزب جدید چنین تأکید کمی بر انتصاب و نحوه عمل دولت می گذارد؟ شاه خونش به جوش آمد و به

من دستور داد که به سردبیر روزنامه بگویم احمق است که چنین چرندیاتی را چاپ می کند.

گفت خوب به او بفهمانید که انتصاب و برکناری وزراء از امتیازات ویژه سلطنت است. من و

جانشینانم به عنوان قدرت فائقه ورای قوه مجریه باقی خواهیم ماند. به او بگویید که روزنامه اش

نه با دامن زدن به جهل خوانندگانش، بلکه با تشریح این گونه واقعیت های قانون اساسی به

خوانندگانش خدمت بیشتری خواهد کرد.(۳)

کنگره مؤسس و تصویب مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز

چنانکه از روزها قبل وعده داده شده بود کنگره مؤسس حزب رستاخیز (که گاه از آن تحت عنوان کنگره اول نیز یاد می شود) طی روزهای دهم و یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۴ برگزار شد و

۱- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۰، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۲- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۵.

۳- . علم، اسدالّله؛ گفتگوهای من با شاه، صص ۶۶۸ - ۶۶۹.

روز دوازدهم اردیبهشت هم طی مراسمی ویژه از شاه و اقدام او در تأسیس حزب رستاخیز تقدیر و قدردانی به عمل آمد. مقدمات برگزاری کنگره از روزهای پایانی سال ۱۳۵۳ در حال

آماده شدن بود و شورایی ۵۳ نفره تحت عنوان «شورای برگزار کننده کنگره» برنامه ریزی تقریبا مفصلی سر و سامان داد تا آن چنانکه دلخواه حاکمیت بود کنگره از شکوه خاصی برخوردار شود.

حدود ۳۲۰۰ نفر از سراسر کشور برای شرکت در کنگره مؤسس دعوت شدند.(۱) برخی

منابع تعداد مدعوین را تا ۴۵۰۰ تن ذکر کرده اند.(۲) هرگاه در نظر بگیریم قرار بود به ازای هر یک میلیون نفوس کشور، یک تن به عنوان نماینده در کنگره حضور یابد، تعداد شرکت کنندگان نباید از ۳۲۰۰ نفر بیشتر می شد. همچنین، ۱۰ تن سناتور و نیز حدود ۴۰ نفر

از نمایندگان مجلس شورای ملی از دیگر مدعوین کنگره بودند. طبق برنامه ریزیهای قبلی محل کنگره، تالار محمدرضا پهلوی تعیین شده بود.(۳) در همان حالی که مقدمات برگزاری کنگره مؤسس فراهم می شد، شایعاتی هم در افواه جاری بود مبنی بر اینکه احتمال می رود

پس از پایان کنگره امیر عباس هویدا از سمت نخست وزیری برکنار شود و اردشیر زاهدی عهده دار مقام نخست وزیری گردد.(۴) در محافلی هم این سخن پراکنده شده بود که قرار است در پایان کنگره، سمت دبیرکلی حزب رستاخیز به جعفر شریف امامی سپرده شود.(۵) تحولات

بعدی، البته بی پایگی این شایعات را به اثبات رسانید. کنگره مؤسس حزب رستاخیز با ریاست سنی دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) آغاز شد و پس از آن جلسات کنگره با ریاست دایمی نصراللّه انتظام تداوم یافت.(۶) صدیق اعلم سخنانش را با قدردانی از شاه آغاز کرد و اقدام او را در تأسیس حزب رستاخیز، گامی اساسی «در راه عظمت و تعالی ایران» خواند و پس از آن، نصراللّه انتظام(۷) را به عنوان رئیس دائمی کنگره پیشنهاد داد «که با قیام عمومی کلیه شرکت

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۸۹، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۱۲.

۲- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۳؛ و: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۵۸.

۳- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۴.

۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۱۱.

۵- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۱۱.

۶- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۳.

۷- . نصراللّه انتظام، در سال ۱۳۲۰ رئیس تشریفات دربار شد. در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۳ وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه

سهیلی بود و طی سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۴، هم در کابینه مرتضـی قلی بیات، به وزارت راه رسـید. انتظام در سال ۱۳۲۹ به سفارت ایران در واشـنگتن منصوب شد و تا شهریور ۱۳۳۱ در این سـمت باقی ماند. در این مدت، علاوه بر سـفارت ایران در واشنگتن نمایندگی ایران در سازمان ملل را هم عهده دار بود که در همین مقام به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزیده شد. از آنجایی که مصدق چندان رغبتی به تداوم حضور انتظام در سفارت ایران در واشنگتن و نمایندگی ایران در سازمان ملل نداشت، انتظام چاره ای جز کناره گیری ندید. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بار دیگر به عنوان سفیر ایران در واشنگتن منصوب شد و در سال ۱۳۳۴، جای خود را به دکتر علی امینی سپرد. نصرالله انتظام در سال ۱۳۴۱ وزیر مشاور اسدالله علم، نخست وزیر وقت بود. به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی، علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۱۸. نصرالله انتظام تمایل چندانی به پذیرفتن ریاست کنگره حزب رستاخیز نداشت و فقط با اصرار شخص هویدا بود که قبول این زحمت کرد. مصطفی الموتی در این باره می نویسد: «وقتی رستاخیز در اوج قدرت بود هویدا از نصرالله انتظام خواست که ریاست کنگره را عهده دار شود. انتظام با این کار موافقتی نداشت. یک روز در کلوپ فرانسه به من گفت در وضع روحی بدی هستم. به من امر شده که باید ریاست کنگره حزب رستاخیز را عهده دار شوم. اگر قبول کنم که با آن موافق نیستم و اگر قبول نکنم باز هم حمل بر مخالفت خواهد شد که فاصله مرا با شاه زیادتر خواهد کرد. نمی دانم چه کنم. من که نه کار می خواهم و نه به کسی کاری دارم، چرا مرا وارد این ماجراها می کنند. سرانجام در اثر پافشاری هویدا این کار را قبول کرد. از من خواست که چون قبلاً رئیس کنگره حزب ایران نوین بودم به ایشان کمک کنم. خیلی خوب جلسه را اداره کرد. این کار به حزب رستاخیز در آن وقت آبرو و احترام زیادی بخشید. مخصوصا در محافل خارجی این طور انعکاس یافت که اهمیت حزب رستاخیز در حدی است که تنها ایرانی که به مقام ریاست مجمع عمومی سازمان ملل رسیده کنگره حزب را اداره می کند.» الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

کننـدگان در کنگره به اتفـاق آراء مـورد موافقت قرار گرفت». امیر عبـاس هویـدا، نخست وزیر و دبیر کـل حزب رسـتاخیز در اظهاراتش با تمجید از شاه بر نقش خلل ناپذیر حزب رستاخیز در

توسـعه روز افزون کشور در شئون مختلف اشاره کرد و چنانکه مرسوم بود سخنان خود را در ستایش از شاه خاتمه داد. پس از آن، تلگراف سراسر تمجیدآمیزی که از سوی شورای برگزاری کنگره تهیه شده بود، به شرح زیر خطاب به شاه ارسال شد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران -- اکنون که به خواست خداوند و اراده رهبر خردمند ملت ایران نمایندگان هیأت مؤسسین حزب رستاخیز تشکیل گردیده ۴۵۰۰ نفر از

گروههـای مختلف با اعتقاد کامل به نظام شاهنشاهی و احترام به قانون اساسـی و ایمان به اصول انقلاب شاه و ملت مراتب حق شناسی ملت ایران را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم می دارند.

ما به آنچه در دنیای حاضـر می گذرد آگاهیم و می دانیم که بسیاری از ملل از جنگ و ناامنی و بحران های اقتصادی رنج می برند ولی مردم ایران موهبت های ناشی از انقلاب را ارج می نهند و ضمن پاسداری از دستاوردهای گذشته همه هستی خود را چون سربازان جان بر کف در راه اجرای منویات شاهانه فدا خواهند کرد.

شرکت کننـدگان در کنگره اعتقـاد دارنـد که انقلاب شـشم بهمن موجب اصـلاحات عمیق اجتماعی شـد و فرمان تاریخی ۱۱ اسفند ۵۳ پایه گذار وحدت ملی و موجب مشارکت عمومی در برنامه های آینده انقلابی خواهد بود. ما به شـرافت ایرانی خود سوگند یاد می کنیم که همیشه و

در همه حال به سه اصل بنیادی حزب رستاخیز وفادار خواهیم بود و با آرزوی سلامت شاهنشاه کوشش خواهیم کرد که با فکر ایرانی و به دست ایرانی و به خاطر ایرانی حس همبستگی و وحدت ملی را که بزرگترین هدف حزب رستاخیز ملت ایران است تحقق بخشیده و اصول قانون اساسی را پاسداری کنیم.(۱)

اسداللّه علم که - به گفته خودش،- طبق دستور شاه در کنگره شرکت کرده بود، شکل ظاهری مراسم را بسیار خوب توصیف می کند، اما معتقد است که محتوای آن «توخالی بود، به کلی توخالی و ساختگی».(۲) داریوش همایون، چند روز قبل از آغاز کار کنگره، همین نکته را پیش بینی کرده و طی مطلبی که در روزنامه آیندگان به چاپ رسانید، هشدار داد که در طول

برگزاری مراسم بیش از آنکه به مسائل ظاهری و ارائه سخنرانیهای تکراری و بدون محتوا توجه نشان داده شود، باید باطن و عمق قضایا مورد بررسی قرار گیرد. اما، حین کنگره، کارگردانان و مدعوین، هرگز علاقه نداشتند چنین هشدارهایی مورد توجه قرار گیرد، و شاید هم هرگز فرصتی برای تأمل در این هشدارها نبود. در بخشهایی از اظهارات همایون، در آسیب شناسی کنگره اول حزب رستاخیز که روز ۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ در مجله خواندنیها به چاپ رسید، چنین آمده بود:

تدارک کنگره مؤسس حزب رستاخیز ملی ایران با شتاب دیده می شود. در کشور ما یک تجربه در کار برگزار کردن مراسم و گردهمایی های بزرگ پیدا شده است که در این فرصت نیز

به کار خواهد آمد.

مسائل برگزاری کنگره مؤسس حزب بی شباهت به کنگره های پیشین نیست. ولی روحیه و سطح آن باید متفاوت باشد. حزب رستاخیز ملی ایران یک سازمان سیاسی است که همانندی با

احزاب گذشته ندارد. در درجه اول باید در بالا بردن سطح گفتگوها در کنگره کوشید. کنگره های احزاب در گذشته بیشتر جای سخنرانی های تکراری و شعارهای کلیشه مانند بوده اند.

این یکی از ضعف های بزرگ فرهنگ سیاسی ماست که بحث های عمومی به مقدار زیاد از معنی و محتوی تهی هستند. یا شعارها و کلیشه ها از سر و روی بحث بالا می روند، یا سخنرانان

پشت سر هم عبارات و جملاتی را ردیف می کنند که هر چند به تنهایی بار معنایی دارند، بر

روی هم هیچ معنی، هیچ نکته دلچسبی را نمی رسانند. فن سخنرانان بی گفتن هیچ نکته، در نزد کمتر ملتی به تکامل ایرانیان رسیده است.

پرداختن به جنبه سیاسی و اندیشگی آن، به مراتب مهمتر است تا کوشش در پر زرق و برق کردن کنگره و مراسم سپاس پس از آن. در برابر هر گرایشی به ولخرجی و تجملات باید

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۵۸ - ۳۵۹.

۲- . علم، اسداللّه؛ گفتگوهای من با شاه، جلد دوم، ص ۶۷۱.

ایستادگی کرد. کنگره حزب ملت ایران باید در عین شکوهمندی ساده باشد. این کنگره باید یک هدف سیاسی را دنبال کند نه هدف سرگرمی را. کنگره حزب را با یک سیرک یا کارناوال نباید اشتباه گرفت، حتی با یک جشن عمومی نباید اشتباه گرفت.

برگزار کنندگان کنگره باید در پی جلب اعتماد مردم باشند نه خیره کردن چشمان آنان. باید بیشتر به محتوای کنگره بپردازند نه صورت آن. باید این حزب را از همین نخستین مرحله اش به عنوان یک سازمان جدی مسئول معرفی کنند که بیشتر به «درون و حال» می نگرد تا «برون و

قال». مسئولیت آنان بسیار است.(۱)

از سیاهی لشکر چند هزار نفری که بگذریم، ترکیب کارگردانان و اثرگذاران بر تصمیمات کنگره ناهمگون بود و از همان آغاز می شد رقابت درونی و تنگاتنگی را میانشان حدس زد.

نصرالله انتظام رئیس دائمی کنگره از دوستان نزدیک اسدالله علم بود. رقابت اسدالله علم با هویدا، نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز بر کسی پوشیده نبود. می دانیم که پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز عمدتا توسط یاران و طرفداران هویدا تهیه شده بود و

رقبا با اندکی تعمق در متن تدوین شده بسیار زود متوجه شدند که سمت و سوی کلی آن در قدرت دادن هر چه بیشتر به شخص دبیرکل تنظیم شده است و بدین ترتیب، هویدا دبیرکل حزب با در دست داشتن قدرت فائقه در مدیریت و هدایت حزب نقش محوری و درجه اول را ایفا می کرد و رقبا تردید نداشتند هرگاه پیش نویس مرامنامه و اساسنامه با همان ترکیب

سابق به تصویب برسد باز هم در بازی قدرت سیاسی حداکثر نقشی درجه دوم ایفا خواهند کرد. به همین دلیل، تلاش گسترده ای صورت دادند بلکه در مفاد مرامنامه و اساسنامه تغییراتی بدهند تا نقش فائقه دبیرکل در حزب را اندکی تعدیل نمایند و در هرم قدرت حزب

و سایر بخشهای آن نیز اصلاحاتی صورت دهند. رهبری این جریان بیش از هر کسی از آن جمشید آموزگار بود. البته تعدیل کنندگان نقش فائقه دبیرکل در رأس هرم قدرت حزب رستاخیز تا حدی در انجام وظایف خود موفق عمل کردند.(۲)

در پیش نویس مرامنامه مقدمه ای تقریبا مبسوط درباره اهمیت تأسیس حزب رستاخیز و تفسیر و تبیین سه اصل پایه ای حزب رستاخیز (نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه

و ملت) گنجانیده شده بود، اما در مرامنامه ای که در کنگره اول (مؤسس) حزب به تصویب رسید، بخشهایی از پیش نویس مرامنامه حذف شد و عناوین فرعی تر سیاست اقتصادی و

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۲، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۸.

۲- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، ص ۲۳۷؛ و: همان، جلد هفتم. صص ۹۲ - ۹۵.

سیاست اجتماعی در متن نهایی به ترتیب به اصول اجتماعی و اصول اقتصادی تغییر یافت و عنوان «سیاست خارجی و مناسبات بین المللی ایران» در متن نهایی به «اصول سیاست خارجی و روابط بین المللی ایران» تغییر پیدا کرد. ضمن اینکه در انتشار متن مرامنامه نیز تغییراتی

صورت پذیرفته و مسائل تا حدی منطقی تر عنوان شد. بدین ترتیب مرامنامه نهایی حزب رستاخیز ملت ایران(۱) به شرح زیر تدوین و مورد تصویب قرار گرفت:

مرامنامه حزب رستاخیز ملت ایران

اصول اجتماعی: «جامعه امروز ایران در قلمرو نظام اجتماعی، بر اصول دموکراسی و میراثهای فرهنگی و مبانی دینی مبتنی است. در جامعه ایرانی آزادیهای افراد اجتماع بر مبنای قانون

اساسی و مصالح ملی محترم است و برابری کامل حقوق سیاسی و اجتماعی همه افراد ملت ایران در برابر قانون و مراجعه آزاد به قوه قضائیه، تضمین می شود و در این زمینه، تحکیم مبانی قوه قضائیه که ضامن تحقق هدفهای اجتماعی و اقتصادی است، مورد تأکید قرار می گیرد.

از دیدگاه فلسفه انقلاب شاه و ملت، احترام به شخصیت و فضیلت انسان، جایگزین امتیازات طبقاتی است و شرف کار و تقوی و صداقت و اخلاص عمل و لیاقت، ملاک سنجش شایستگی افراد قرار می گیرد. بنا بر این، اجتماع امروز ایران واحد تجزیه ناپذیری است که بافت آن از افراد آزاد با حقوق برابر ترکیب می پذیرد و هرگونه ستم طبقاتی و بهره کشی فرد از فرد را محکوم

می کند.

حزب رستاخیز ملت ایران معتقد است که گسترش رفاه اجتماعی برای همه افراد ملت در ایران، در تمام دوران زندگی از طریق استقرار کامل نظام تأمین اجتماعی و از جمله بیمه های

گوناگون در یک پوشش ملی، باید مورد توجه قرار گیرد.

تأمین اشتغال کامل، توزیع عادلانه درآمدها، برابری دستمزدها برای کار مساوی، حفظ منزلت خانواده در مقام واحد اساسی جامعه، ایجاد فرصتها و امکانات اجتماعی یکسان برای

همگان، محترم شمردن کار به عنوان عنصر خلاق، تشویق آفرینش های فرهنگی و هنری و پژوهشهای علمی، تأمین موجبات بهره گیری کامل از آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و تأمین و گسترش خدمات درمانی، پرورش و هدایت استعدادها، توسعه فعالیتهای تعاونی، سالم سازی عرصه تولید و مصرف و تأمین مسکن، در شمار مهمترین هدفهای حزب رستاخیز ملت ایران است.

در این زمینه هماهنگ سازی سیاستهای آموزشی در همه سطوح با نیازهای توسعه ملی و مقتضیات جامعه پیشرو و استقرار یک نظام سالم اداری که جوابگوی مسائل کنونی مملکتی باشد مورد تأکید خاص قرار می گیرد.

در جامعه امروز ایران، مشارکت مردم در امور اجتماعی از راه نیرومند ساختن انجمنها و شوراها و مؤسسات انتخابی، پرورش وجدان کار و روحیه انضباط اجتماعی در خدمت و قبول

ص:۲۳۴

۱- . حزب رستاخیز ملی ایران طی کنگره اول حزب به «حزب رستاخیز ملت ایران» تغییر نام یافت.

مسئولیتهایی که هر ایرانی در تحقق هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میهن خویش باید به عهده بگیرد، از عوامل عمده پیشرفت و رشد ملی محسوب می شود.

در جامعه ایرانی، نسل جوان مؤثرترین پاسدار دست آوردها و ضامن ثمربخشی و استمرار انقلاب است. به همین دلیل هرگونه تلاش شایسته به منظور پرورش استعدادهای جوانان و تربیت مدیران کاردان و در عین حال برخوردار از معنویت و اخلاق و دلبستگی های ملی و میهنی مورد تأکید قرار می گیرد.

در نظام اجتماعی ایران، ضرورت گفت و شنود و ابراز عقیده به منظور تضمین سلامت زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و حفظ هویت ملی مورد توجه کامل و قاطع است.

اصول اقتصادی: اقتصاد ایران به نیروی زوال ناپذیر و استعدادهای مردم و منابع و ثروتهای خداداد این کشور متکی است و در پرتو انقلاب شاه و ملت همه مظاهر و شئون آن در جهت منافع ملی هدایت می شود.

از دیدگاه انقلاب شاه و ملت، نظام اقتصادی ایران باید برخوردار از روح دموکراسی و تأمین کننده منافع ملی و موجبات رفاه اجتماعی باشد و راه را بر هرگونه فعالیت و ابتکار عمل فردی و جمعی سالم و مفید بگشاید.

ملی بودن صنایع مادر و نیز ثروتهای خداداد که دست بشر در آفرینش آنها دخالتی نداشته است و ملی شناخته شده، به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است.

در طرح ریزی برنامه ها و خط مشی های اقتصادی، هدفهای زیر مورد توجه خواهد بود:

رشد سریع و مداوم، تأمین رفاه اجتماعی، بهره گیری معقول و حراست از منابع ثروت کشور، احترام به حق نسلهای آینده در برخورداری از منابع و ثروتهای خداداد سرزمین.

با پرورش و به کار گرفتن استعدادها و با استفاده از مؤثرترین روشهای مدیریت و کاربرد علوم و فنون، اقتصاد ایران به یک نظام صنعتی پیشرفته و یک کشاورزی مترقی مبتنی خواهد

بود.

اقتصاد ایران بر بنیاد این اصول و همکاری نزدیک بخشهای عمومی، تعاونی و خصوصی و بر اساس برنامه ریزی جامع، به پیشرفت ادامه می دهد.

با صدور فرمان شاهنشاه آریامهر دایر بر گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و مشارکت عموم مردم به ویژه کارگران، کشاورزان و کارمندان در این واحدها و سهیم شدن آنان در ثمرات

فعالیت خود و توسعه اقتصادی، از طریق عرضه ۹۹ درصد سهام واحدهای تولیدی بخش دولت (به جز صنایع مادر و بعضی

صنایع دیگر که حسب مورد در دست دولت خواهد بود) ۹۹ درصد سهام واحدهای تولیدی بخش خصوصی به طرق مذکور و همچنین با اجرای اصل سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارخانه ها، اقتصاد ایران نه تنها از هر جهت با مصالح و منافع تمام جامعه پیوند می یابد بلکه با ویژگیهای خود از احساس تعلق ثروتهای مذکور به آحاد مردم

برخوردار می شود و محیط تفاهم در روابط صنعتی تأمین می گردد.

اصول سیاست خارجی و روابط بین المللی ایران: سیاست خارجی و روابط بین المللی ایران بر اصول پاسداری از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و استقلال کشور و اجراء مفاهیم گسترده سیاست مستقل ملی مبتنی است.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران، سرنوشت همه ملتهای عالم به یکدیگر پیوند گرفته است. به همین سبب در عرصه سیاست جهانی، دفاع صمیمانه از صلح و اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز و فراتر از آن اصل همکاریهای سازنده بین المللی بدون توجه به نظامات سیاسی و اجتماعی و مسلکی ملتها، از اصول سیاست مستقل ملی ایران است و تلاش به خاطر از میان بردن تبعیض ها و محو فاصله روز افزون سطح زندگی ملتهای فقیر و غنی و کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی تمامی کشورهای نیازمند و مشارکت در پیکار جهانی با بیسوادی و پشتیبانی

از تلاشهایی که در راه برانداختن ریشه استعمار و استثمار به عمل می آید عنوان یک رسالت

بزرگ تاریخی و انسانی تلقی می شود.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران، تجاوز و تعدی به حقوق و سرزمینهای دیگران و همه شیوه های استعماری مطرود و محکوم است.

از دیدگاه سیاست بین المللی ایران، احترام به استقلال و آزادی و حقوق همه ملتها و حق برخورداری آنها از ثروتهای خویش و تعیین آزادانه سرنوشت خود به نام یک اصل اجتناب ناپذیر شناخته شده است.

در سیاست بین المللی ایران، تقویت سازمان ملل متحد به منظور حفظ صلح و جلوگیری از تجاوز به حقوق کشورها و همچنین تحکیم مبانی اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد و هرگونه کوشش به خاطر تحقق خلع سلاح عمومی از هدفها و خط مشی های اصلی است. تا زمانی که این مقاصد و آرمانها جامه عمل نپوشیده است و صلح و امنیت اطمینان بخشی در جهان استقرار نیافته، تقویت نیروی دفاعی ایران و پشتیبانی از آن برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و دست آوردهای انقلابی کشور مورد تأیید و تأکید قاطع است و یک رسالت و فریضه بزرگ ملی و میهنی شناخته می شود.

حزب رستاخیز ملت ایران با برخورداری از نیروی یکپارچه ملت و با تکیه به این اصول و مبانی فکری و مرامی و در مقام حزب در برگیرنده ملت ایران، عرصه گسترده و عامل مؤثر و

پیگیر قاطعی است که می تواند نقش تاریخی و انقلابی خود را در پرتو برکات نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت ایفا کند و به هماهنگ ساختن همه تلاش های ملی و

کوشش در راه اعتلاء دانش سیاسی جامعه و همچنین تحکیم و تقویت وحدت ملی و ترغیب آحاد اجتماع به پذیرش هر چه بیشتر مسئولیت و انضباط و مشارکت در حل و فصل مسائل مملکتی توفیق یابد.(۱)

تغییرات صورت گرفته در متن پیش نویس اساسنامه نیز کم نبود. پیش نویس اساسنامه

۱- . به نقل از: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۲۳۳ - ۲۳۶.

حزب را دارای چهار رکن می شناخت. اما در اساسنامه نهایی حزب بر پایه پنج رکن قرار گرفت و با حذف کمیته ملی به عنوان یکی از ارکان حزب، دو رکن جدید (هیأت اجرایی و دفتر سیاسی) به ارکان حزب افزوده شد و بدین ترتیب از قدرت تصمیم سازی و اجرایی دبیرکل به میزانی قابل اعتنا به هیئت اجرایی و دفتر سیاسی واگذار شد.(۱)

در اساسنامه نهایی زمان برگزاری کنگره به هر ۴ سال یکبار محدود شد. در اساسنامه پیش نویس، برگزاری کنگره هر دو سال یکبار پیش بینی شده بود و نیز مدت دبیرکلی حزب رستاخیز از دو سال به چهار سال افزایش یافت. در ضمن به کنگره قدرت تصمیم سازی بیشتری اعطاء شد.(۲) تغییرات صورت گرفته در متن پیش نویس اساسنامه حزب رستاخیز تا حدی بود که رضایت خاطر رقبای سیاسی هویدا را فراهم آورد. تا جایی که داریوش همایون

از همفکران سیاسی نزدیک جمشید آموزگار متن اصلاح شده را که در کنگره مؤسس رستاخیز به تصویب رسیده بود، ستود و آن را اساسنامه ای «دموکراتیک تر» ارزیابی کرد و با برشمردن مواردی از تغییرات صورت گرفته در اساسنامه چنین نوشت:

اساسنامه ای که چند روز قبل مجمع مؤسس حزب رستاخیز ملت ایران تصویب کرد، با آنچه در اسفند به قضاوت مردم ایران گذاشته شد کمتر شباهتی دارد. تقریبا در همه بخش های مهم

دگرگونی های زیاد در آن راه یافته است. در بحث های پرشور و درازی که در سه هفته گذشته بر سر اساسنامه درگرفت اظهارنظرهای مردم، چه آنها که به دبیرخانه موقت فرستاده بودند و چه آنها که در وسائل ارتباط جمعی بازتاب یافتند، سهم بزرگی داشتند. سرانجام همین اظهارنظرها

بودند که اساسنامه را به صورت کنونی آن درآوردند.

تغییرات اساسنامه را به یک عبارت دموکراتیک تر شدن اساسنامه می توان توصیف کرد. مهم تر از همه، اساسنامه ساخت و روحیه اصنافی (کورپوراتیو) پیشین را پاک از دست داد.

گروهها که قرار بود مشاغل گوناگون را (حدود ۱۲ گروه اجتماعی) سطح روستا تا سطح ملی (از

طریق کانون های گروهها تا کانون مرکزی گروهها) متشکل کنند حذف شدند و کانون واحد تشکیلاتی حزب شد که درهایش بر روی افراد همه گروههای اجتماعی گشوده است. این تغییر در عین حال بر سادگی سازمان حزب بسیار افزوده و خطوط ارتباطی سازمانی را کوتاه تر کرده

است.

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر از تفسیر و تحلیل ارکان پنج گانه اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران بنگرید به: نشریه حزب رستاخیز ...؛ درباره اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران؛ کمیته آموزش سیاسی، روابط عمومی حزب رستاخیز ملت ایران،

نشریه شماره ۹، مضبوط در بخش مدارک فارسی کتابخانه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ثبت: ۱۴۸۳.

۲- . برای کسب اطلاعـات بیشتر در این بـاره بنگریـد به: روزنامه آینـدگان، سال ۸، ش ۲۲۰۸، پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۱ - ۲؛ و: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۵، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۵.

شورای مرکزی که در اساسنامه اصلی یک ارکان نسبتا کوچک (مرکب از نمایندگان شوراهای استان ها) با اختیارات صرفا مشورتی بود، در اساس نامه جدید بسیار بزرگتر شده است (شاید با ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ عضو) از آن جا که شورای مرکزی نمایندگان بسیار دارد و اجلاس بیش

از سالی دو بار آسان نیست، یک ارگان تازه به نام هیأت اجرایی به وجود آمده است که شورای

مرکزی از میان خود بر می گزیند و یکی از مهمترین نوآوری های اساسنامه تجدیدنظر شده است. هیأت اجرایی ۵۵ نفری ناظر بر اجرای مصوبات کنگره و شورای مرکزی است و بدین منظور کمیسیون نظارت و کمیته های تخصصی برای بررسی مسائل گوناگون تشکیل می دهد، دستور کنگره را تعیین می کند، ترکیب کانون ها و شوراها را ترتیب می دهد، نمودار سازمانی و بودجه حزب را تصویب می کند و حسابرسی برای نظارت بر امور مالی می گمارد.

بسیاری از اختیاراتی که در پیش نویس اساسنامه به دبیرکل و هیأت دبیران و کمیته ملی (دو ارگان اخیر حذف شده اند) داده شده بود اکنون در دست هیأت اجرایی است که ۵۵ تن اعضای

آن از شوراهای حزب برخاسته اند و تنها چهار عضو دیگر دارد. (دبیرکل و حداکثر سه قائم مقام

او).

اساسنامه تصویب شده، ضرورت دادن اختیارات اجرایی لازم را به دبیرکل شناخته است و گماردن و برکنار کردن دبیران و مسئولان اجرایی با اوست. ولی شوراهای حزب در هر سطح می توانند برکناری دبیر مربوط به خود را بخواهند و دبیرکل موظف است رأی آنها را بپذیرد.

بدین ترتیب نظارت شوراها بر سازمان اجرایی حزب بیشتر شده است.(۱)

در متن اساسنامه نهایی حزب رستاخیز که پس از اصلاحاتی در کنگره مؤسس (اول) به تصویب رسید، چنین آمده بود:(۲)

اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران

ارکان حزب

ماده ۱ – حزب رستاخیز ملت ایران دارای ارکان زیر است:

۱- کنگره.

۲- شورای مرکزی.

۳- هیأت اجرایی.

۴- دفتر سیاسی.

۵- دبیر کل.

ماده ۲ - کنگره بالاـترین رکن حزب است که هر ۴ سال یک بار تشکیل می شود. اعضای کنگره انتخابی خواهند بود که بر اساس هر هزار نفر یک نفر به وسیله کانون های حزبی طبق

آیین نامه مصوب هیأت اجرایی برگزیده می شوند.

ص:۲۳۸

۱- . به نقل از: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۷، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۹.

۲- . به نقل از: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۲۳۸ - ۲۴۲.

ماده ۳ – وظایف کنگره به شرح زیر است:

۱- اصلاح و تغییر مواد مرامنامه و اساسنامه.

۲- انتخاب دبیرکل برای مدت ۴ سال. هیچ کس نمی تواند بیش از دو دوره متوالی به دبیرکلی انتخاب شود.

۳- تصویب سیاستها و برنامه ها و تعیین روش کلی.

۴- رسیدگی به اظهارنظر نسبت به گزارش دبیرکل.

۵- اخذ تصمیم نسبت به کلیه مسائل مربوط به حزب که از دبیرکل پیشنهاد می شود.

ماده ۴ – دستور کنگره به پیشنهاد دبیرکل و تصویب هیأت اجرایی تعیین می شود. با پیشنهاد کتبی حداقل یک دهم اعضای کنگره هر ماده دیگری نیز در دستور قرار می گیرد.

ماده ۵ – اولین جلسه کنگره به ریاست مسن ترین عضو شرکت تشکیل می شود. در همان جلسه بلافاصله از بین شرکت کنندگان در کنار هیأت رئیسه ای مرکب از یک رئیس، دو نایب

رئیس و دو منشی انتخاب می شود.

ماده ۶ – جلسات کنگره با حضور دست کم دو سوم اعضاء رسمیت می یابد و تصمیماتی که اکثریت آراء اعضای حاضر اتخاذ می شود به استناد تغییر در موارد مرامنامه و اساسنامه که با دو سوم آرای کلیه اعضاء امکان پذیر است.

ماده ۷ – در صورتی که هیأت اجرایی تشکیل کنگره را به طور فوق العاده لازم بداند دبیرکل، اعضاء آخرین کنگره حزب را برای این منظور دعوت می کند.

شورای مرکزی

ماده ۸ – شورای مرکزی از گرد آمدن نمایندگان شوراهای بخش شهر – شهرستان و استان تشکیل می شود.

ترتیب انتخاب اعضای شورا برابر آئین نامه ای است که به پیشنهاد دبیرکل به تصویب هیأت اجرایی برسد.

تبصره – مدت عضویت اعضای شورای مرکزی دو سال است.

ماده ۹ – اولین جلسه شورای مرکزی در آغاز به وسیله رئیس سنی تشکیل می شود و سپس شورا از میان خود با اکثریت آراء یک رئیس، دو نایب رئیس و دو منشی برای مدت دو سال انتخاب می کند.

ماده ۱۰ – شورای مرکزی سالی دو بار به دعوت رئیس شورا تشکیل می شود.

تبصره - جلسه فوق العاده شورای مرکزی به درخواست دبیرکل و یا به دعوت رئیس شورا تشکیل می شود.

وظایف شورای مرکزی

ماده ۱۱ - وظایف و اختیارات شورای مرکزی به شرح زیر است:

۱- تصویب آیین نامه های شوراها و کانون ها.

ص:۲۳۹

۲- اظهارنظر و تصمیم درباره اموری که از طرف دبیرکل یا دفتر سیاسی ارجاع می شود.

۳- بررسی و اظهارنظر در زمینه سیاستها و برنامه های حزب.

۴- رسیدگی به امور شوراها.

۵- انتخاب اعضای هیأت اجرایی از میان اعضای خود.

۶- تصویب آیین نامه های انتخابات داخلی حزب.

هیأت اجرایی

ماده ۱۲ - هیأت اجرایی - از دبیرکل، قائم مقامان دبیرکل و پنجاه و پنج نفر از منتخبین اعضای شورای مرکزی تشکیل می شود.

هیأت اجرایی یک نفر از اعضای حزب را به عنوان رئیس و از میان خود دو نفر نایب رئیس و دو منشی برای یک سال انتخاب می کند.

ماده ۱۳ - هیأت اجرایی دست کم ماهی یک بار تشکیل جلسه می دهد. جلسه فوق العاده به دعوت رئیس یا به درخواست دبیرکل و یا به تصمیم حداقل ۲۰ نفر از اعضاء تشکیل می شود.

پایان دوره هیأت اجرایی همزمان با آغاز کار دوره جدید شورای مرکزی است.

وظایف و اختیارات هیأت اجرایی

ماده ۱۴ - وظایف و اختیارات هیأت اجرایی به شرح زیر است:

۱- نظارت بر اجرای مصوبات کنگره و تصمیمات شورای مرکزی.

۲- تصویب آیین نامه تعیین حداقل و حداکثر تعداد اعضاء کانون ها و شوراهای حزب و همچنین نمایندگان هر شورا در شورای بالاتر.

۳- اظهارنظر و تصمیم درباره اموری که از طرف دبیرکل یا دفتر سیاسی ارجاع می شود.

۴- انتخاب ۱۵ نفر از بین خود برای عضویت دفتر سیاسی.

۵- پیشنهاد طرح مسائل موردنظر به دفتر سیاسی.

۶- رسیدگی و تصمیم درباره دستور کنگره.

۷- تعیین کمیته های تخصصی به منظور بررسی مسائل ملی و عمومی.

۸- بررسی و اظهارنظر درباره نامزدهای انتخابات مجلسین و انجمن های شهر، شهرستان و استان.

۹- تشکیل کمیسیون نظارت که وظیفه آن نظارت بر کلیه امور حزب است. این کمیسیون حق دخالت در وظایف اجرایی مسئولان حزب را ندارد و گزارش خود را به هیأت اجرایی تسلیم می دارد.

۱۰- تصویب بودجه و نمودار سازمانی به پیشنهاد دبیرکل.

۱۱- تعیین حسابرس.

دفتر سیاسی

ص:۲۴۰

ماده ۱۵ – دفتر سیاسی تشکیل می شود از:

۱– نخست وزیر و عده ای از وزراء به تشخیص نخست وزیر.

۲– دبیرکل و قائم مقام های دبیرکل.

۳– یک نماینده رابط از مجلس شورای ملی و یک نماینده رابط از مجلس سنا.

۴– رئیس و ۱۵ نفر از اعضای هیأت اجرایی با انتخاب خود هیأت.

تبصره – جمع اعضای موضوع بندهای ۱ و ۲ و ۳ از ۱۴ نفر تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۱۶ – جلسات دفتر سیاسی با حضور دو سوم اعضاء رسمیت می یابد.

ماده ۱۷ – ریاست دفتر سیاسی با نخست وزیر است. دفتر سیاسی در اولین جلسه خود دو نایب رئیس و دو منشی برای مدت یک سال انتخاب می کند.

ماده ۱۸ – جلسات دفتر سیاسی دست کم هر ماه یک بار به دعوت رئیس دفتر سیاسی تشکیل می شود.

ماده ۱۹ – جلسات فوق العاده دفتر سیاسی به تشخیص رئیس دفتر سیاسی و یا پیشنهاد دبیرکل تشکیل می شود.

ماده ۲۰ – وظایف و اختیارات دفتر سیاسی به شرح زیر است:

۱– ایجاد هم آهنگی بین امور حزبی و دولتی.

۲– رسیدگی به موضوع هایی که در زمینه مسائل مملکتی از طرف هیأت اجرایی، دبیرکل یا نخست وزیر پیشنهاد می شود.

دبیرکل

ماده ۲۱ – دبیرکل مسئول اداره امور حزب و بالاترین مقام اجرایی آن است. اهم اختیارات و وظایف دبیرکل به شرح زیر است:

۱– تشکیل واحدهای اجرایی حزب و تعیین حدود اختیارات و وظایف آنها.

۲– نصب و عزل قائم مقام ها، معاونان، دبیران، خزانه دار کل و مسئولان اجرایی و اداری. تعداد قائم مقام های دبیرکل از سه نفر تجاوز نخواهد کرد.

۳– تعیین حدود اختیارات و وظایف قائم مقام ها و معاونان و دبیران و مسئولان اجرایی و اداری حزب و تفویض قسمتی از

اختیارات دبیرکل به هر یک از آنان.

۴- تخصیص اعتبارات، نظارت بر درآمد و هزینه و صدور دستور پرداخت ها.

۵- گزارش امور حزب به کنگره شورای مرکزی و هیأت اجرایی.

۶- نمایندگی قانونی حزب در کلیه مراجع و امضای اسناد و انعقاد قراردادها با حق توکیل غیر به دفعات و همچنین با حق انتخاب نماینده و تفویض اختیار به هر شخص حقیقی و حقوقی در

امور حقوقی و مالی.

تبصره - در صورت فوت یا استعفاء دبیرکل یکی از قائم مقامهای او به رأی هیأت اجرایی وظایف مربوط را تا تشکیل کنگره و انتخاب دبیرکل جدید عهده دار می شود.

ماده ۲۲ - دبیر روستا زیر نظر دبیر بخش و دبیر شهر زیر نظر دبیر شهرستان و

دبیر شهرستان زیر نظر دبیر استان که بالاترین مقام اجرایی حزب در استان است انجام وظیفه می کند. دبیران استانها مستقیما به وسیله دبیرکل تعیین می شوند. دبیران شهرستانها، شهرها،

بخش ها و روستاها به ترتیب سلسله مراتب به دبیرکل پیشنهاد می شوند و با تأیید او منصوب

می گردند.

کانونهای حزب

ماده ۲۳ – کانون، واحد تشکیلاتی حزب است که از گردآمدن اعضای حزب در روستا یا شهر به وجود می آید و در آن اعضای حزب درباره کلیه مسائل و موضوع های عمومی – محلی و حزبی تبادل فکری و اظهارنظر می کنند.

شوراهای حزب

شورای روستا

ماده ۲۴ – از گرد آمدن نمایندگان کانون های حزب در هر روستا شورای آن روستا تشکیل می شود.

شورای بخش

ماده ۲۵ – از گرد آمدن نمایندگان شوراهای روستاها در مرکز بخش شورای آن بخش تشکیل می شود.

شورای شهر

ماده ۲۶ – از گرد آمدن نمایندگان کانون های حزب در هر شهر شورای آن شهر تشکیل می شود.

تبصره – در شهرهایی که تعداد کانون های حزب از صد تجاوز کند برابر آیین نامه مربوطه شوراهای منطقه ای ایجاد می شود و از اجتماع نمایندگان شوراهای منطقه ای شورای آن شهر

تشکیل می شود.

شورای شهرستان

ماده ۲۷ – از گرد آمدن نمایندگان شوراهای بخش ها و شهرها شورای شهرستان تشکیل می شود.

شورای استان

ماده ۲۸ – از گرد آمدن نمایندگان شوراهای شهرستانها شورای هر استان تشکیل می شود.

ماده ۲۹ – وظایف شوراهای روستا – بخش – شهر – شهرستان – استان:

۱– بررسی و تصمیم درباره مسائلی که از طرف کانون ها یا دوایر مربوط پیشنهاد می شود.

۲– بررسی و اظهارنظر درباره مسائل و موضوع های محلی و عمومی و حزبی.

ص:۲۴۲

۳- نظارت بر کار دبیران مربوط.

۴- نظارت بر امور کانون های مربوط.

۵- اظهارنظر درباره امور انتخاباتی.

تبصره - در صورتی که شوراها به اکثریت آرای ۴۳ اعضاء برکناری دبیر مربوط را پیشنهاد کنند، دبیرکل شخص دیگری را به آن سمت منصوب خواهد کرد.

ماده ۳۰ - جلسات عادی شوراهای ۱۵ روز یک بار تشکیل می شود.

ماده ۳۱ - جلسات فوق العاده شوراها هر ماه یک بار با شرکت دبیران مربوط به هیأت رئیسه انجمن ده - شهر - شهرستان و استان بر حسب مورد و بالاترین مقام اداری محل و دیگر مقامات

اداری بر حسب ضرورت به منظور ایجاد هماهنگی و بررسی مسائل محلی تشکیل می شود.

ماده ۳۲ - مدت عضویت نمایندگان کانون های حزب در شورای روستا و یا شهر و نمایندگان شوراهای روستا در شورای بخش و نمایندگان شوراهای بخش و شهر در شورای شهرستان و نمایندگان شوراهای شهرستان در شورای استان و نمایندگان شورای مرکزی دو سال است.

شرایط عضویت

ماده ۳۳ - شرایط عضویت در حزب به قرار زیر است:

۱- تابعیت ایران.

۲- سن ۱۸ سال تمام.

تبصره - کسانی که سن آنان کمتر از ۱۸ سال تمام باشد برابر آیین نامه مربوط عضو وابسته به حزب می شوند.

۳- نداشتن محرومیت از حقوق اجتماعی.

مقررات مختلف

ماده ۳۴ - آیین نامه تشویق و تنبیه اعضاء حزب از طرف دبیرکل پیشنهاد و به تصویب هیأت اجرایی می رسد.

ماده ۳۵ - کلیه تصمیماتی که در واحدهای حزبی اتخاذ می شود به جز در مواردی که در این اساسنامه ترتیب خاصی برای آنها پیش بینی شده است با اکثریت آراء اعضای حاضر معتبر است.

ماده ۳۶ – کلیه آیین نامه های حزب به پیشنهاد دبیرکل و تصویب هیأت اجرایی به مورد اجراء گذاشته می شود مگر در مواردی که در این اساسنامه به نحو دیگری پیش بینی شده باشد.

ماده ۳۷ – مرکز اصلی حزب تهران است.

ماده ۳۸ – این اساسنامه در ۳۸ ماده و ۷ تبصره در تاریخ پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجمع نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز ملت ایران رسید. به آقای امیر عباس هویدا دبیرکل یا نماینده ایشان اختیار داده شد که برای ثبت قانونی حزب اقدام لازم به عمل آورد.

هر چند رقبای سیاسی امیر عباس هویدا، خوشحالی خود را از متن نهایی اساسنامه پنهان نکردند؛ اما، از واکنش هویدا و طرفدارانش نسبت به متن تصویب شده مرامنامه و اساسنامه

حزب رستاخیز ملت ایران در کنگره مؤسس (اول) حزب طی روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۴، اطلاعی نداریم و نمی دانیم اصلاح گران پیش نویس مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز تا چه اندازه با شاه هماهنگیهای لازم را به عمل آورده بودند. با این حال، نمی توانیم

بپذیریم که او از جریاناتی که در طول برگزاری کنگره در حال وقوع بود، اطلاعی نداشت؛

زیرا، وظیفه اصلی کنگره بررسی و تصویب مرامنامه و اساسنامه تنها حزب مورد علاقه وی بود و مشکل می توان پذیرفت که به جز کارگردانان اصلی برگزاری کنگره، سایر شرکت کنندگان چند هزار نفره، کوچکترین نقشی در اصلاح اساسنامه و مرامنامه حزب ایفا کرده باشند. آنان تنها اجازه داشتند با تصمیماتی که از تریبون کنگره اعلام می شد هم رأیی

نمایند و تا می توانند از سور و سات و پذیراییهای رنگین در طول برگزاری کنگره به نهایت

بهره مند شوند.(۱)

هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز که مقام او از سوی کنگره نیز تثبیت شده بود، پس از پایان کنگره اعلام کرد به زودی انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی آغاز خواهد شد. وی برای پیشبرد اهداف حزب رستاخیز، عمدتا بر نقش آموزش سیاسی مردم تأکید نمود و کانونهای حزبی را محور این آموزش ارزیابی کرد. هویدا انتصاباتی را که قرار بود در بخشهای مختلف

حزب صورت گیرد، موقتی خواند تا مسئولان امر بتوانند کار ارزشیابی را بر روی آنان انجام

دهند و اضافه نمود که در به کارگیری افراد صرفا، کارآیی آنان مورد توجه خواهد بود و هیچ گاه روابط، جایگزین ضوابط نخواهد شد. وی مسئولیت دبیرکل را بسیار سنگین توصیف کرد و تأکید نمود که از «غول شدن» مقام دبیرکلی جلوگیری به عمل خواهد آمد. هویدا از آحاد ملت و اعضای صدیق حزب رستاخیز خواست تا او و سایر مسئولان حزب را در انجام وظایفی که بر عهده دارند، یاری دهند. وی در عین حال، افزود که شخصا چندان علاقه ای به

داشتن توأمان دو سمت نخست وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز ندارد و دبیرکلی حزب رستاخیز را وظیفه سنگینی خواند که بهتر بود دیگری عهده دار آن می شد. به عقیده هویدا در اداره حزب رستاخیز تقسیم بندی طبقاتی وجود نخواهد داشت و پیشرفت در امور حزبی به علاقمندی و استعداد و پشتکار افراد مختلف بستگی خواهد داشت و هیچ کسی بدون داشتن

۱- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۳.

شایستگی مقامی را کسب نخواهد کرد. هویدا طی سخنرانی اختتامیه کنگره، فرصت لازم را به دست آورد تا از گروههای رقیبی که گذشته سیاسی ایران (به ویژه در دوران فعالیت حزب

ایران نوین) را تخطئه می کردند، انتقاد کند و به آنان توصیه نماید تا «پیروزی های گذشته را با دید سیاسی نگاه» نکنند. زیرا به عقیده او «امروز ما تنها به حزب رستاخیز ملت ایران تعلق داریم و با امیدهای نو برای رسیدن به پیروزی های جدید گام برمی داریم، ولی به پیروزی هایی که طی ده، دوازده سال گذشته به دست آورده ایم نیز ارج می نهیم.»(۱)

کادر رهبری حزب رستاخیز که امیر عباس هویدا در رأس آن قرار داشت، در حاشیه برگزاری کنگره مؤسس حزب، مراسم گسترده تر دیگری نیز تدارک دیده بود. در آن مراسم، حدود یک صد هزار تن از اقشار مختلف مردم در ورزشگاه بزرگ پایتخت (آریامهر) جمع شدند تا از شخص شاه که با تأسیس حزب رستاخیز منّتی عظیم بر مردم کشورش نهاده بود، جانانه سپاسگزاری کنند. این مراسم، موسوم به سپاس، در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ برگزار شد و

طی آن «این یکصد هزار نفر با فریادهای سپاس، سپاس، سپاس `` به نمایندگی از سوی سی و چند میلیون جمعیت ایران از شاه به مناسبت ایجاد حزب رستاخیز سپاسگزاری کردند.»(۲) هویدا پس از قرائت گزارشی از روند جاری امور حزب رستاخیز، لوحه زرین «سپاس» را به شاه تقدیم کرد و در قدردانی از شاه چنین گفت:

شاهنشاها اندیشه ات گشاینده راه پیروزی. رهبری ات، نگهدارنده این ملت جاودان. آرمان رستاخیز، بزرگی نیاخاک، اندیشه و رهبریت را سپاس می گوئیم. آرمان رستاخیز را گرامی می داریم. به فرمانت با نیرویی از یگانگی، تواناتر به ساختن این سرزمین سرفراز برخواهیم

خاست!(۳)

امیر عباس هویدا، با آنکه، تشکیل حزب رستاخیز را گامی در جهت محدود شدن خود می دید، نه تنها در وفاداری به آن هرگز کوتاهی نکرد؛ بلکه، در تمجید از شاه به خاطر تأسیس حزب، سرآمد هم روزگاران خود بود. وی در نخستین سالروز تأسیس حزب رستاخیز، ارادت خود به حزب جدید و مراتب ستایشش از شاه را چنین به جای آورد:

رستاخیز ملت ایران که به تدبیر و ارشاد شاهانه تحقق یافت راه را برای مشارکت همه جانبه عموم مردم در امور مملکتی و اجتماعی هموارتر ساخته و به همگامی و همبستگی اصیل انقلابی مردم ما عمق و غنای بیشتری بخشیده است. با اعتقاد راسخ به آینده درخشان این

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۷، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۳ و ص ۳۹.

۲- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، صص ۴۷۳ - ۴۷۴.

۳- . همان، ص ۴۷۴؛ و: نیز بنگرید به: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۹۳ - ۳۹۴.

سرزمین، با ایمان به نیروی لایزال ملی، ما در برابر عظمت فکر و قـدرت اراده فرمانـدهی بزرگ شاهنشاهی ایران و الهام بخش این رسـتاخیز سـرتعظیم فرود می آوریم و اطمینان می دهیم که در خدمت شاه و ملت و در خدمت به آرمان های انقلاب حتی لحظه ای از تلاش دست برنخواهیم داشت.(۱)

در پاسـخ به ابراز احساسات جمعیت شـرکت کننـده در مراسم سـپاس، شاه بیانات مبسوطی ایراد کرد و با اعلام این که سـپاس متقابلش را نثار «ملت ایران» می کند، طبق عادت همیشگی،

به تشـریح رونـد تاریخی تحولات ایران از مقطع مشـروطه بـدان سو پرداخت و ضـمن تمجید از پدر تاجدارش که مشـروطیت، آزادی و سازنـدگی را به مردم کشورش هـدیه داده بود، دسـتاوردهایی را تحسـین کرد که که طی دوران سـلطنت او تا هنگام تأسـیس حزب رسـتاخیز در کشور صورت گرفته و می رفت تـا دروازه هـای تمـدن بزرگ را پیش روی ملت بگشایـد. او طبق معمول تمام مخالفین خود را خائن خواند و بار دیگر تفسـیر آشـفته ای از مفاهیم اقتصاد دموکراتیک و دموکراسـی اقتصادی و نظایر آن به دست داد و تأسیس حزب رستاخیز را از معجزات تاریخ ایران برشمرد که کشور را در راه تعالی سوق خواهد داد و تصـریح کرد «ایـن تشـکیلات ایران [حزب رسـتاخیز]امروز ملی ترین تشـکیلاتی است که تاریـخ ایران به یـاد دارد و شایـد در جایی دیگر هم کمتر نظیر آن را بتوان پیدا کرد.»(۲)

هیأت اجرایی

دیدیم، برخلاف شایعات، همچنانکه شاه می خواست، کنگره امیر عباس هویدا را در سـمت دبیرکلی حزب رستاخیز ابقاء کرد. بنـابراین، از ارکـان پنـج گـانه حزب رسـتاخیز، دبیرکـل وضـعیت مشـخص تری داشـت. دومین رکن حزب رسـتاخیز که تقریبا بلافاصـله پس از برگزاری کنگره مؤسـس (اول) شـکل گرفت، هیـأت اجرایی بود. طبق اساسـنامه نهـایی حزب، هیـأت اجرایی شامل دبیرکل حزب رستاخیز، قائم مقامان دبیرکل و پنجاه و پنج تن از منتخبین

شورای مرکزی می شد. شورای مرکزی حزب که قرار بود از گرد آمدن نمایندگان شوراهای بخش، شـهر، شهرستان و استانها تشـکیل شود، از جمله وظایف آن، طبق اساسـنامه حزب، انتخاب اعضای ۵۵ نفره هیـأت اجرایی بود تـا به اتفاق دبیرکل و قائم مقامان او وظایفی را که

۱- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۹۵.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، صص ۷۹۲۶ – ۷۹۳۳.

اساسنامه برای آن تعیین کرده بود، انجام دهد. پس از گردآمدن اعضاء، هیأت اجرایی موظف بود یک نفر از اعضای خود را به عنوان رئیس و دو نفر از میان خود را به سمت نایب رئیس و دو تن دیگر را به عنوان منشی برگزینند. هیأت رئیسه برای مدت یک سال انتخاب می شدند. هیأت اجرایی موظف بود ماهانه یکبار تشکیل جلسه دهد تا امور جاری حزب را مورد بررسی قرار داده و در حیطه اختیارات خود تصمیم گیری کند و به مورد اجرا بگذارد. هرگاه،

دبیرکل تقاضا می کرد، یا حداقل ۲۰ تن از اعضاء رأی می دادند، هیأت اجرایی می بایست جلسات فوق العاده ای نیز تشکیل دهد. حیطه وظایف و اختیارات هیأت اجرایی عبارت بود از: نظارت بر اجرای مصوبات کنگره و تصمیمات شورای مرکزی؛ تصویب آئین نامه ها؛ تعیین حداقل و حداکثر اعضای کانونها و شوراهای حزب و همچنین نمایندگان هر شورا در شورای بالاتر؛ اظهار نظر و تصمیم گیری درباره اموری که از سوی دبیرکل و یا دفتر سیاسی

ارجاع می شد؛ انتخاب ۱۵ تن از اعضای خود برای عضویت در دفتر سیاسی؛ پیشنهاد طرح مسائل مورد توجه دفتر سیاسی؛ رسیدگی و تصمیم گیری درباره دستور کار کنگره؛ تعیین کمیته های تخصصی برای بررسی مسائل ملی و عمومی؛ بررسی و اظهارنظر درباره داوطلبان نمایندگی مجلسین و انجمنها؛ تشکیل کمیسیون نظارت در کلیه امور حزب و ارسال گزارش آن برای هیأت اجرایی؛ تعیین حسابرس و تعیین بودجه و نمودار سازمانی به پیشنهاد دبیرکل.

در میان ارکان حزب رستاخیز، هیأت اجرایی از جایگاه پراهمیتی برخوردار بود. این که، شکل گیری آن پیش از هر رکن دیگری مورد توجه قرار گرفت به جایگاه قابل توجه آن در سر

و سامان دادن به امور حزب مربوط بود. امیر عباس هویدا دبیرکل در افتتاحیه کنفرانس مؤسسان حزب رستاخیز اهمیت انکارناپذیر هیأت اجرایی در اداره امور حزب را یادآور شد و آن را بازوی اجرایی قدرتمندی برای مقام دبیرکل ارزیابی کرد.(۱) پس از تصویب مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز در کنگره مؤسس با قید قرعه، ۲۲۶ تن از افراد شرکت کننده در کنگره انتخاب شدند تا اولین اعضای موقت هیأت اجرایی حزب رستاخیز ملت ایران را برگزینند.(۲) شاه نیز اصرار داشت اعضای هیأت اجرایی در اولین فرصت انتخاب شوند تا گامی جدی در راه سامان گرفتن حزب برداشته شود.(۳) فقط در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ بود که گروه ۲۲۶ نفره منتخب توانست اعضای ۵۵ نفره هیأت اجرایی را برگزیند.(۴) در ترکیب هیأت

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۷، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۳.

۲- . همان، ص ۳.

۳- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۵.

۴- . عاقلی، باقر؛ روزشمار تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۲۹۷.

اجرایی انتخابی ۲۴ تن از ۲۳ استان و فرمانداری کل و نیز تهران برگزیده شدند. گفته می شد که ۷ تن از منتخبین نماینده گروههای مختلف اجتماعی بودند و ۲۴ تن باقی مانده از میان

افرادی انتخاب شدند که «در تهیه آئین نامه و اساسنامه حزب نظر داشتند و چند نفری از کارشناسان مسائل اجتماعی» بودند.(۱) برخی از ناظران تحولات تشکیلاتی حزب رستاخیز، در این نکته به طور جدی تردید کرده اند که اعضای ۵۵ نفره هیأت اجرایی، مستقیما برگزیده

گروه ۲۲۶ نفره منتخب کنگره مؤسس بوده باشند. مصطفی الموتی که خود از اعضای برگزیده در هیأت اجرایی بود، می گوید:

ظاهرا هیأت مزبور [اجرایی] از طرف دویست [و بیست و شش] نفر منتخبین کنگره انتخاب شدند. ولی از قرار معلوم در دستگاههای مختلف درباره آنها بررسی شده و ترکیبی از گروهها و سازمان ها و احزاب سابق بود که بتوانند نقش حزب واحد را به خوبی بازی کنند.(۲)

به عقیده الموتی افرادی نظیر شهبانو (فرح)، دکتر هوشنگ نهاوندی، ساواک و مقامات حزبی سابق در انتخاب اعضای هیأت اجرایی حزب رستاخیز نقش مهمی داشتند.(۳) روزنامه

آیندگان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ اسامی ۵۵ عضو هیأت اجرایی موقت حزب رستاخیز ملت ایران را به شرح زیر معرفی کرد: «۱. لیلی امیرارجمند، ۲. جمشید آموزگار، ۳. خلیل الداغی، ۴. حمدالّله الهی، ۵. مهناز افخمی، ۶. منوچهر آزمون، ۷. عبدالهادی آقایان، ۸. مصطفی الموتی،(۴)

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۲، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱.

۲- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۶۲.

۳- . همان، جلد ۱۲، ص ۱۹۷.

۴- . مصطفی الموتی، در سال ۱۳۰۶ متولد شد. به ترتیب، در رشته های قضایی و اقتصاد از دانشگاه تهران لیسانس و دکترا گرفت. وی فعالیتهای مطبوعاتی خود را با خبرنگاری پارلمانی در سال ۱۳۲۱ آغاز کرد. مدت طولانی سردبیر نشریه داد بود. ابوالحسن عمیدی نوری پدر زن مصطفی الموتی مدیر نشریه بود. الموتی تألیفاتی به شرح زیر داشت: ۱. داستانهای واقعی (۵ مجلد)؛ ۲. مقایسه سیستمهای اقتصادی شرق و غرب؛ ۳. اقتصاد برنامه ای در ایران؛ و: ۴. دکترین آریامهر. در دوران نخست وزیری اقبال، معاون نخست وزیر شد و از اعضای برجسته حزب ملیون بود. پس از تأسیس حزب ایران نوین دکتر الموتی به این حزب پیوست و به لطف طرفداریش از هویدا به مجلس شورای ملی راه یافت. الموتی در مجلس رهبر فراکسیون اکثریت (طرفدار حزب ایران نوین) بود و در کنار آن، مؤسسه مطبوعاتی صبح امروز را هم رهبری می کرد. نشریه صبح امروز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مدیریت الموتی به صورت روزنامه منتشر می شد، اما، از سال ۱۳۴۱ صبح امروز به صورت مجله

انتشـار یـافت. الموتی علاوه بر معاونت نخست وزیر و نماینـدگی در چنـد دوره مجلس شورای ملی مشاغلی نظیر عضویت در هیأت مـدیره بنگاه عمران و عضویت در هیأت مدیره شـرکت معاملات خارجی را نیز در کارنامه خود ثبت کرده است. پس از تأسیس حزب رسـتاخیز، دکتر الموتی، بی درنگ به عضویت آن در آمـد و در هیأت اجرایی و دفتر سیاسـی آن انتخاب شد و موقعیت حساسـی را کسب کرد. در دوره ۲۴ مجلس شورای ملی روانه مجلس شـد. الموتی، عضو لژهـای فراماسونری بود و به پـاس خـدماتش به رژیم پهلـوی نشـان درجه سوم همـایون را دریـافت نمود. وی در آسـتانه پیروزی انقلاب اسـلامی به لنـدن گریخت و سـلسه کتابهایی تحت عنوان «ایران در عصـر پهلوی» و «بازیگران عصر پهلوی» منتشر ساخت که در لابلای صفحات پرشـمار آن، مطـالب قابـل تـوجهی در بـاره تحولاـت تاریـخ ایران در دوره پهلـوی دوم، می توان یـافت. به نقـل از: صالحیـار، غلامحسـین؛ چهره مطبوعات معاصـر، ص ۵؛ و: مرکز بررسـی اسـناد تـاریخی؛ مطبوعات عصـر پهلوی، کتاب اول، مجله تهران مصور، ص ۳۱۹؛ مرکز بررسـی اسناد تاریخی؛ منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک؛ ص ۱۵۹؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۹.

۹. احمد برزیده، ۱۰. زرین تاج بیدار، ۱۱. حیدرقلی برومند، ۱۲. ملک بخش پاکزاد، ۱۳. حسین تجدد، ۱۴. مراد جابری، ۱۵. اسکندر چرایی، ۱۶. محمدرضا حریری، ۱۷. غلامرضا خیراندیش، ۱۸. حبیب دادفر، ۱۹. جعفر رائی، ۲۰. هما روحی، ۲۱. عبداللّه زنگویی، ۲۲. رحیم زهتاب فرد،۲۳. محمدعابد سراج الدینی، ۲۴. منوچهر سلیمی، ۲۵. میرزا شفیعی، ۲۶. باقر شادمان، ۲۷. ابوالقاسم شاملو، ۲۸. محمدعلی صفاری، ۲۹. عین اللّه صدوقی، ۳۰. مرضیه صباحی، ۳۱. مهدی صفاپور، ۳۲. احمد عمرانی، ۳۳. علی عبدالفتاح ایمانی، ۳۴. محسن قهرمانی، ۳۵. احمد قریشی، ۳۶. حسین قربانی نسب، ۳۷. رضا قطبی،(۱) ۳۸. مهدی قاسمی، ۳۹. منوچهر گنجی، ۴۰. قاسم لاجوردی، ۴۱. عبدالمجید موسوی، ۴۲. محمدحسین موسوی، ۴۳. شیخ حسین مأخوذی، ۴۴. محمدحسین محمدی زارچی، ۴۵. داریوش همایون، ۴۶. محمد معتضد باهری، ۴۷. شمس الدین مفیدی، ۴۸. جواد منصور، ۴۹. فرهنگ مهر، ۵۰. قاسم معتمدی، ۵۱. نصراللّه مقتدر مژدهی، ۵۲. هوشنگ ص:۲۴۹

۱- . رضا قطبی، فرزند محمدعلی، در تهران متولد شد. خانواده اش نسبتا تنگدست بود. پدرش، دایی فرح دیبا، آخرین همسر شاه بود. فرح قبل از ازدواج با شاه، همراه با مادرش فریده، در منزل محمدعلی قطبی، پدر رضا، زندگی می کرد. رضا قطبی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در ایران گذراند و برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد. قطبی که در درس ریاضیات پیشرفت خوبی داشت، تحصیلات خود را در رشته های مرتبط با ریاضیات، در دانشگاه پلی تکنیک پاریس به اتمام رسانید. پس از ازدواج شاه با فرح اوضاع مالی خانواده قطبی، رو به ترقی نهاد. پدرش به مقاطع کار دربار و سازمان برنامه و بودجه تبدیل شد و از سوی دیگر رضا قطبی هم در دربار نفوذ فراوانی یافت. پس از مدتی تدریس در دانشگاه پهلوی، به مدیریت سازمان رادیو و تلویزیون منصوب شد. در تمام دوران فعالیت حزب رستاخیز، قطبی موقعیت خود را حفظ کرد و در راستای اهداف حزب، امکانات سازمان متبوع را به خدمت گرفت. قطبی که در هنگام تحصیل در اروپا، با گروههای چپ همکاری نمود، با ورود به تلویزیون ملی ایران، بسیاری از چپیهای سابق را در بخشهای مختلف این سازمان جذب کرد. از جمله این افراد می توان به پرویز نیکخواه و محمد جعفریان اشاره کرد. جعفریان، معاون قطبی در رادیو و تلویزیون شد و مدتی هم قائم مقام حزب رستاخیز بود. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۸؛ و: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، ص ۳۳).

هاشمی زکاد، ۵۵. ناصر یگانه.»(۱)

در میان اعضای ۵۵ نفره اولین هیأت اجرایی موقت حزب رستاخیز حداقل ۲۶ تن را می شناسیم که عضو لژهای فراماسونری و یا باشگاههای روتاری و لاینز بود. این ۲۶ تن عبارت بودند از: ۱. دکتر جمشید آموزگار، عضو لژ ایران شاپیتر (لژ آمریکاییها)، و وابسته به باشگاه روتاری تهران مرکزی، ۲. منوچهر آزمون، عضو فراماسونری، ۳. مصطفی الموتی، عضو لژهای تهران و ژاندارک و دانش و نیز رئیس باشگاه روتاری تهران مرکزی، ۴. حیدرقلی برومند، عضو لژهای دانش، ژاندارک و اصفهان، ۵. دکتر محمدرضا حریری، عضو فراماسونری، ۶. دکتر غلامرضا خیراندیش، عضو لژ کسری، ۷. رحیم زهتاب فرد، عضو لژ جمعیت یاران و باشگاه لاینز، ۸. دکتر منوچهر تسلیمی، معاون لژ ابوعلی سینا و دبیر

لژهای مولوی و کمال سقراط، ۹. محمدعلی صفاری، عضو لژهای تهران و نور، ۱۰. علی ایمانی، رئیس لاینز مازیار، ۱۱. دکتر فرهاد قهرمان، عضو فراماسونری، ۱۲. دکتر احمد قریشی، عضو لژهای نور و میترا، ۱۳. قاسم لاجوردی، عضو لژ ستاره سحر، ۱۴. عبدالمجید موسوی، عضو لژ تهران، ۱۵. دکتر محمد معتضد باهری، عضو لژ تهران، ۱۶. دکتر شمس الدین مفیدی، عضو لژهای امیرکبیر و کمال سقراط، ۱۷. جواد منصور، عضو لژهای مولوی و تهران و فروغی و کوروش و دانش و عضو باشگاه روتاری تهران مرکزی، ۱۸. دکتر فرهنگ مهر، عضو لژهای کاوه و سعدی و کمال اندیشه و فروغی و عضو باشگاه روتاری تهران مرکزی، ۱۹. دکتر قاسم معتمدی، عضو فراماسونری، ۲۰. دکتر نصراللّه مقتدر مژدهی،

عضو فراماسونری، ۲۱. دکتر هوشنگ نهاوندی، عضو لژهای فارابی و آفتاب و فروغی و امیرکبیر و لژ بزرگ ایران و شیراز و عضو باشگاه روتاری رشت، ۲۲. دکتر پرویز خانلری،

عضو فراماسونری، ۲۳. دکتر ناصر یگانه، عضو لژهای تهران و خیام و سعدی و دانش و کوروش و فروغی و شاپیتر کوروش و کمال سقراط و عضو باشگاه روتاری شمیران، (ناصر یگانه در سال ۱۳۴۹ به درجه مارک ارتقاء یافت)، ۲۴. دکتر حبیب اللّه دادفر، عضو لژ سعدی،

۲۵. دکتر منوچهر گنجی عضو باشگاه روتاری تهران مرکزی، ۲۶. داریوش همایون، فراماسون و عضو باشگاه روتاری تهران مرکزی.(۲)

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۲، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۱ - ۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۶۱ - ۳۶۲؛ و: خواندنیها، سال ۳۵، شماره ۶۸، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴، صفحه ۱۲.
۲- . برای کسب اطلاعات بیشتر، بنگرید به: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ فراماسونرها، روتارینها، و لاینزهای ایران ۱۳۳۳- ۱۳۵۷.

در نخستین نشست هیأت اجرایی که در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ برگزار شد دکتر جمشید آموزگار، عضو هیأت اجرایی حزب، وزیر کشور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی، به عنوان اولین رئیس هیأت اجرایی انتخاب شد. همچنین دکتر فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی و مهناز افخمی، دبیرکل سازمان زنان (که هر دو از اعضای هیأت اجرایی بودند)، به عنوان دو نایب رئیس هیأت اجرایی برگزیده شدند. مهدی قاسمی و دکتر

حسین تجدد هم سمت منشیهای دوگانه هیأت اجرایی را پذیرا شدند.(۱)

داریوش همایون از اعضای هیأت اجرایی موقت حزب رستاخیز، بلافاصله پس از آغاز به کار هیأت اجرایی طی مطلبی که در روزنامه آیندگان به چاپ سپرد، با دوراندیشی، رفتار

سیاسی - اجتماعی پیش روی اعضای هیأت اجرایی را ارزیابی کرد و ضمن برشمردن ترکیب کلی هیأت اجرایی که بخشی از بدنه نظام سیاسی کشور را شامل می شد، از افراد انتخاب شده

و نیز شیوه گزینش آنان اظهار نارضایتی کرد و اظهار امیدواری نمود هیأت برگزیده شده بتواند وظایف مقرره خود را به نحو مطلوبی به انجام رساند. در این نوشتار همایون که تحت

عنوان «سیمای انتخاب شدگان» منتشر شد، چنین آمده بود:

اعلام اسامی ۵۵ عضو هیأت اجرایی حزب رستاخیز ملت ایران به روشن تر شدن سیمای رهبری این حزب دست کم تا زمان تشکیل کنگره آینده کمک می کند تا چند روز دیگر اعضای دفتر سیاسی حزب و قائم مقام های دبیرکل نیز معرفی خواهند شد و سیمای رهبری تکمیل خواهد شد. در نخستین نگاه هیأت اجرایی آمیزه ای بالنسبه وسیع جلوه می کند. فعالان احزاب

سابق با قدرت حضور دارند اما در اقلیت اند. سیاستمداران حرفه ای گروه بزرگتر را تشکیل

می دهند، اما حالت مسلط ندارند. تکنوکرات ها، روشنفکران و کارمندان عالی رتبه پیشین از هر گروه اجتماعی دیگر در هیأت اجرایی نماینده دارند. بعضی از اعضای هیأت را از آغاز می توان

تصدیق کرد اما در برابر غالب آنها علامت های سئوال وجود دارد. این علامت های سئوال به

معنای تأیید و یا تکذیب نیست. کسانی که این علامت ها در برابر نامشان قرار می گیرد می بایست

خود را در زندگی سیاسی گاه برای چندمین بار و گاه برای نخستین بار در یک زمینه تازه نشان بدهند. از حالا نمی توان گفت که چند تا از آنها سربلند از میدان بدر خواهند آمد. در هر حال اکثریت قیافه ها آشناست و این نشان می دهد که حزب رستاخیز ملت ایران چنان که دبیرکل آن تأکید کرده است در حالی که نشانه ادامه گذشته نیست نشانه بریدن از گذشته هم نیست. غالب

چهره هـای تازه در واقع چنـدان هم تازه نیسـتند. زیرا با آن که در فعالیت های حزبی نبوده انـد، در گوشه و کنار سازمان های سیاسی و دولتی قرار داشته اند.

ص:۲۵۲

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۳، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱۲.

اما بدترین شیوه، داوری درباره هیأت اجرایی با توجه به شخصیت اعضای آن خواهد بود. بهترین شیوه، داوری درباره گفتار و کردار آنهاست. در ایران این سنت وجود داشته است که

ببینیم فلان حرف را چه کسی می زند نه اینکه فلان کس چه حرفی می زند. این شیوه را باید کنار گذارد، زیرا سنت های فلسفی ما تأکید می کنند ببینید چه گفته می شود نه این که چه کسی

می گوید. بدین سان پیش از آن که با آزمایش های زندگی واقعی روبرو شدیم نه باید کف بزنیم

و هورا بکشیم و نه اخم کنیم و کنار برویم.

البته می توان گفت ای کاش گروه های بزرگتر اجتماعی حضور مؤثرتری در هیأت اجرایی می داشتند و ای کاش که شماره چهره های واقعا تازه در آن کانون مهم رهبری حزب بیشتر می بود. همچنین می توان گفت ای کاش شیوه انتخاب اعضای هیأت اجرایی روشن تر و دموکراتیک تر می بود. اما نباید فراموش کرد که حزب هنوز در حال شکل گرفتن است و ترکیب

نهایی رهبری آن در کنگره بعدی تعیین خواهد شد. بدین سان آن چه اکنون صورت می گیرد برای حزبی که محور زندگی سیاسی آینده ایران خواهد بود، جنبه موقت دارد.

رهبران اکنون باید بگویند چه می خواهند بکنند و چگونه؟ با روشن شدن این مطلب می توان داوری دقیق تری داشت و دید آیا رهبری حزب می تواند خواست های شاهنشاه و مردم را درک

کند و برآورد یا نه.(۱)

هیأت اجرایی که برخی منابع آن را عالی ترین رکن حزب رستاخیز نامیده اند،(۲) اولین رکن حزب بود که پس از دبیرکل، کار خود را رسما آغاز کرد و تا پایان دوران فعالیت حزب، متشکل ترین و منسجم ترین بازوی اجرایی آن به شمار می رفت و اعضای آن نیز تماما افراد

بلند پایه حزبی و سیاسی بودند. صورت جلسات باقی مانده در مراکز آرشیوی و اسنادی کشور از نوعی نظم موجود در رفتار سیاسی و اجرایی این هیأت حکایت دارد.(۳) تصویب

آیین نامه داخلی هیأت اجرایی شش ماه به طول انجامید. ظاهرا آیین نامه هیأت اجرایی در

اواخر آبان و اوایل آذرماه ۱۳۵۴ به تصویب اعضای هیأت رسید. بر پایه این آیین نامه، جلسات هیأت اجرایی ماهانه یکبار برگزار می شد و ضرورتا، با پیشنهاد حداقل ۲۰ تن از اعضای هیأت اجرایی تشکیل جلسات فوق العاده نیز در دستور کار قرار می گرفت. همچنین، جلسات هیأت اجرایی با حداقل ۲۸ تن که برابر با نصف به اضافه یک نفر از تمام اعضای هیأت را شامل می شد، رسمیت می یافت و تصمیمات متخذه آن نیز از اعتبار لازم اجرایی

۱- . به نقل از: خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۸، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۹ و ص ۴۱.

۲- . همان، ص ۵.

۳- . دهها صورت جلسه مربوط به هیأت اجرایی حزب رستاخیز در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و نیز بخش مدارک فارسی کتابخانه این مؤسسه مضبوط است.

برخوردار بود.(۱)

روز شنبه چهارم دی ماه ۱۳۵۵، هیأت اجرایی پیشنهادی را به تصویب رسانید که بر اساس آن اعضای هیأت اجرایی در سمتهای مسئولیت دار و تمام وقت حزبی دیگر نمی توانستند به کار مشغول شوند. پیش از آن در مواردی، برخی از اعضای هیأت اجرایی، همزمان در مسئولیتهایی نظیر دبیری حزب رستاخیز در استانهای مختلف کشور انجام وظیفه نموده بودند و اینک هیأت اجرایی به این نتیجه رسیده بود که اعضای آن در مقام قانونگذار و نظارت کننده بر امور حزب نمی توانند همزمان مقامی اجرایی بر عهده بگیرند.

استدلال هیأت اجرایی بر این پایه استوار بود که هرگاه فردی به طور توأمان عضویت در هیأت را بپذیرد و نیز سمتی اجرایی در سایر بخشهای حزب بر عهده بگیرد، تضادی در منافع

پدید می آید، زیرا «نمی توان انتظار داشت که یک نفر هم مجری باشد، هم خود نظارت کند و هم خودش بپرسد و هم خودش پاسخ دهد. در نتیجه این پیشنهاد به تصویب رسید که استفاده از اعضای این هیأت در سمت مسئولیت دار تمام وقت و موظف ممنوع است». با این حال، اعضای هیأت اجرایی مختار بودند همزمان در مأموریتهای موقت اجرایی و یا مشورتی و نظایر آن،

که جنبه «موظف» پیدا نکند، حضور یابند.(۲)

هیأت اجرایی حزب رستاخیز با ترکیب اعضای یاد شده تا اوایل آذرماه ۱۳۵۵ به کار خود ادامه داد.(۳) طی کنگره دوم حزب رستاخیز که در ۵ و ۶ آبان ۱۳۵۵ تشکیل شد، امیر عباس هویدا از دبیر کلی حزب کناره گیری کرد و جمشید آموزگار، به جای او سمت دبیرکلی حزب را بر عهده گرفت. به دنبال این تحولات، جمشید آموزگار که تا آن هنگام رئیس هیأت اجرایی

بود، طبق اساسنامه حزب از سمت اخیر خود کناره گیری نمود و در ۶ آذر ۱۳۵۵ دکتر احمد قریشی از اعضای وقت دفتر سیاسی حزب به عنوان رئیس هیأت اجرایی انتخاب شد. اعضای هیأت اجرایی حزب رستاخیز تا اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ هنوز عنوان موقت داشتند و فقط در ۳۱ اردیبهشت آن سال بود که به دنبال برگزاری جلسه شورای مرکزی حزب، اعلام شد اعضای دائم هیأت اجرایی برگزیده شده اند. ترکیب اعضای هیأت موقت اجرایی طبق فهرستی که تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۶ را بر پیشانی دارد، فقط ۵۳ تن را در بر

می گرفت و شامل افراد زیر می شد: «۱. جمشید آموزگار، ۲. منوچهر آزمون، ۳. عبدالهادی

۱- . رستاخیز کارگران، ش اول، دوشنبه ۳ آذر ۱۳۵۴، ص ۴۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۰۷، یکشنبه ۵ دی ۱۳۵۵، ص ۱.

۳- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۲۰۳.

آقایان، ۴. لیلی امیرارجمند، ۵. مهناز افخمی، ۶. خلیل الداغی، ۷. هادی الهی، ۸. مصطفی الموتی، ۹. علی ایمانی، ۱۰. احمد برزیده، ۱۱. زرین تاج بیدار، ۱۲. حیدرقلی برومند، ۱۳.

ملک بخش پاکزاد، ۱۴. حسین تجدد، ۱۵. مراد جابری، ۱۶. محمدرضا حریری، ۱۷. غلامرضا خیراندیش، ۱۸. حبیب دادفر، ۱۹. جعفر رائی، ۲۰. هما روحی، ۲۱. عبداللّه زنگویی، ۲۲. رحیم زهتاب فرد، ۲۳. محمد عابد سراج الدینی، ۲۴. منوچهر سلیمی، ۲۵. سیدباقر شادیان، ۲۶. ابوالقاسم شاملو، ۲۷. محمد علی صفاری، ۲۸. عین اللّه صدوقی، ۲۹. مرضیه صاحبی، ۳۰. مهدی

صفاپور، ۳۱. احمد عمرانی، ۳۲. فرهاد قهرمان، ۳۳. احمد قریشی، ۳۴. حسین قربانی نسب، ۳۵.

رضا قطبی، ۳۶. مهدی قاسمی، ۳۷. منوچهر گنجی، ۳۸. قاسم لاجوردی، ۳۹. محمد حسین موسوی، ۴۰. شیخ حسین مأخوذی، ۴۱. سید حسین محمدی زارچی، ۴۲. محمد معتضد باهری،(۱) ۴۳. عبدالمجید موسوی، ۴۴. شمس الدین مفیدی، ۴۵. جواد منصور، ۴۶. فرهنگ مهر، ۴۷. قاسم معتمدی، ۴۸. نصراللّه مژدهی، ۴۹. هوشنگ نهاوندی، ۵۰. پرویز ناتل خانلری،

۵۱. داریوش همایون، ۵۲. مهین هاشمی نژاد، ۵۳. ناصر یگانه».(۲)

اعضای دائم هیأت اجرایی حزب رستاخیز از سوی شورای مرکزی حزب رستاخیز انتخاب می شدند. شورای مرکزی، متشکل از ۱۸۰۰ تن از نمایندگان حزب از سراسر کشور در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ در تهران گرد آمدند و رأی آنان ۵۵ عضو هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز را تعیین کرد. گفته شده است که برای عضویت در هیأت اجرایی موقت از سراسر

۱- . محمد معتضد باهری، فرزند محمدعلی، به سال ۱۲۹۹ در شیراز متولد شد. پس از پایان متوسطه، تحصیلات خود را تا مقطع دکتری حقوق در دانشگاه پاریس ادامه داد. باهری در سال ۱۳۲۰، عضو جمعیت آزادگان شد و در سال ۱۳۲۵ به حزب توده پیوست. او در اوایل دهه ۱۳۳۰، به جرگه دوستان و طرفداران اسداللّه علم در آمد و پس از تأسیس حزب مردم در سال ۱۳۳۶، در کادر رهبری آن جای گرفت. در آن مقطع، باهری عضو شورای مرکزی و مسئول شاخه جوانان حزب مردم بود و از گردانندگان اصلی روزنامه اندیشه مردم، ارگان حزب مردم محسوب می شد. به همت اسداللّه علم، باهری به مرتبه دانشیاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران رسید و وکالت پایه یک دادگستری را به دست آورد. در دوران نخست وزیری علم، باهری ابتدا، معاون امور اداری نخست وزیر و سپس وزیر دادگستری شد و از هنگام انتصاب علم به عنوان وزیر دربار سال ۱۳۴۵ باهری هم وارد وزارت دربار شد. وی در سال ۱۳۵۰، معاون کل وزیر دربار بود. در سال ۱۳۵۵ علاوه بر معاونت وزارت دربار، مشاور عالی دفتر مخصوص فرح شد. پس از تأسیس حزب رستاخیز، به عضویت آن درآمد و به هیأت اجرایی و دفتر سیاسی آن راه یافت. در سال ۱۳۵۶، حدود پنج ماه، دبیرکل حزب رستاخیز بود. باهری در شهریور ۱۳۵۷، در کابینه شریف امامی، به وزارت دادگستری رسید. وی به پاس خدماتش به رژیم پهلوی، نشان درجه یک همایون و نشان تاجگذاری را دریافت کرد. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۶۵؛ و: مرکز بررسی اسناد

تاریخی؛ علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۶۴).

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۴۴- ۶-۱۲۱- د. و ۱۴۵-۶-۱۲۱- د.

کشور داوطلبین اعلام آمادگی کرده بودند و از آن میان کسانی که حائز بیشترین آراء بودند به

عضویت هیأت اجرایی دائم حزب برگزیـده شدند.(۱) پس از گزینش نهایی اعضای دائم هیأت اجرایی آشکار شـد که ۳۵ تن از کسانی که تا آن هنگام عضو هیأت اجرایی بودنـد، در هیأت اجرایی دائم حزب نام شان نیست. اسامی این افراد به شـرح زیر در نشریات آن روزگار منتشر

شد: «۱. باقر شادمان، ۲. لیلی امیرارجمند،۳. ابوالقاسم شاملو، ۴. هادی الهی، ۵. مرضیه صباحی، ۶. منوچهر آزمون، ۷. مهدی صفاپور، ۸. فرهاد قهرمان، ۹. دکتر زرین تاج بیـدار، ۱۰. رضا قطبی، ۱۱. ملک بخش پاکزاد، ۱۲. مهدی برادران قاسمی، ۱۳. منوچهر گنجی، ۱۴. مراد جابری، ۱۵.

قاسم موسوی، ۱۶. غلامرضا خیراندیش، ۱۷. شیخ حسین مأخوذی، ۱۸. محمدرضا حریری، ۱۹. شیخ حسن محمدی زارچی، ۲۰. حبیب دادفر، ۲۱. عبدالمجید موسوی، ۲۲. جعفر رائی، ۲۳. شمس الدین مفیدی، ۲۴. هما روحی، ۲۵. جواد منصور، ۲۶. عبداللّه نکویی، ۲۷. فرهنگ

مهر، ۲۸. رحیم زهتاب فرد، ۲۹. قاسم معتمدی، ۳۰. منوچهر سلیمی، ۳۱. نصراللّه مقتدر مژدهی،

۳۲. محمد عابد سراج الدینی، ۳۳. هوشنگ نهاوندی، ۳۴. پرویز ناتل خانلری،(۲) ۳۵. مهین هاشمی نژاد.»(۳)

در ترکیب اعضای هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز، ۳۳ تن همزمان نماینده مجلسین شورای ملی و سنا بودند. بدین ترتیب، از اعضـای سـابق هیأت اجرایی فقط ۱۲ تـن در ترکیب هیـأت اجرایی دائم پـذیرفته شدنـد. این افراد عبـارت بودنـد از: «۱. احمد قریشی، ۲. محمدعلی

صفاری، ۳. دکتر حسین تجدد، ۴. ناصر یگانه، ۵. مصطفی الموتی، ۶. حسین قربانی نسب، ۷.

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۹۸.

۲- . پرویز ناتـل خـانلری، در سال ۱۲۹۲ در تهران متولـد شـد. او به خانـدانهای نوری در مازندران انتساب داشت. تحصـیلات متوسـطه خود را در تهران به انجـام رسانیـد و از دانشـگاه تهران در رشـته ادبیـات فارسـی، دکتری گرفت. خانلری دوره انستیتو فونتیـک را در پاریس طی نمود و در دانشـگاه تهران تـدریس می کرد. وی در اواسط دهه ۱۳۲۰، از حزب تـوده هواداری می کرد و مجله سـخن به مـدیریت او منتشـر می گردیـد. از دیگر دوسـتان خـانلری در آن روزگـار، می توان به احسـان یارشـاطر، رسول پرویزی، و جهـانگیر تفضـلی اشاره کرد. هر سه، به اتفاق خانلری در اواخر دهه ۱۳۲۰ از حزب توده دست کشیدند و به جرگه دوسـتان اسـداللّه علم وارد شدند. پرویز ناتل خانلری، از قِبَل دوستی با علم به مشاغل سیاسـی - فرهنگی بسـیاری دسـت یافت که برخی از آنها عبارتند از: معاون وزارت کشور، کفالت استانداری آذربایجان، وزارت فرهنگ، ریاست اداره انتشارات دانشگاه تهران، عضویت در هیأت امنای برخی دانشگاههای کشور، سناتور انتصابی دوره هفتم. پس از تأسیس حزب رستاخیز،

خانلری همکاری نزدیکی با گردانندگان آن داشت. برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۷۲-۷۳؛ و: تفضلی، جهانگیر؛ خاطرات جهانگیر تفضلی، به کوشش یعقوب توکلی، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۱۵، یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴.

خلیل الداغی، ۸. حیدرقلی برومند، ۹. احمد برزیده، ۱۰. عبدالهادی آقایان، ۱۱. علی ایمانی،

۱۲. احمد عمرانی،».(۱)

حسین اسکندری و سیف اللّه افشاری نیز به سمت دو نایب رئیس هیأت اجرایی دائم برگزیده شدند و نوذر صادقی و فرهنگ بیگوند را نیز به عنوان دو منشی هیأت اجرایی تعیین

کردند.(۲)

طبق اساسنامه حزب رستاخیز از اعضای دائم هیأت اجرایی ۱۵ تن به عضویت دفتر سیاسی حزب درآمدند که بالاترین رکن حزب رستاخیز به شمار می رفت و ریاست آن نیز با نخست وزیر بود.(۳) دکتر مصطفی الموتی اسامی اعضای ۵۵ نفره هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز را به شرح زیر ثبت کرده است: «احمد جوهرزاده - دکتر رئیسی - سناتور دها - علی ایمانی - دکتر قریشی - سناتور صفاری - جلال تقوی - خانم فرخ لقا بابان - دکتر تجدد - رضا وکیل گیلانی - ناصر یگانه - خانم هما زاهدی - علینقی سمیعی - دکتر الموتی - سرلشکر ایلخانی - دکتر معتمد وزیری - حسن صدر - احمدی پور - حسین اسکندری - قربانی نسب - بانو عفت مشاعی -

فرهنگ بیگوند - علاءالدین اورنگ - گیتی رهنمون - دکتر سوادکوهی - جان محمد ریگی - علی

توکل - دکتر محققی - خلیل الداغی - جعفر جوادی - ایرج صدیقی - دکتر برومند - نوذر صادقی - خانم منیر مولانا - سعید یغمایی - خانم برومند - سیف اللّه افشار - دکتر صدیق اسفندیاری - غلامرضا هاشمی - احمد برازنده - رحمان آیتی - عنایت اللّه قادریان - احمد عمرانی - رضوی نژاد - خداداد ریگی - ساسان کمالی - دکتر حریرچیان - عبدالهادی آقایان - محمد اسحاقی -

کاهکش - توتونچیان - حبیب اللّه بهار - اسداللّه موسوی ماکویی - دکتر منصور اسفندیاری - کیومرث وشمگیر.»(۴)

در میان اعضای دائمی هیأت اجرایی حزب رستاخیز ۱۲ تن به شرح زیر عضو لژهای

فراماسونری و لاینز بودند: ۱. دکتر سید محمد رئیسی، عضو لژهای میترا، خیام، تهران، سعدی، کوروش، و دانش؛ ۲. علی ایمانی، عضو فراماسونری؛ ۳. دکتر احمد قریشی، عضو فراماسونری؛ ۴. محمدعلی صفاری، عضو فراماسونری؛ ۵. ناصر یگانه، عضو فراماسونری؛ ۶. حسین اسکندری، عضو لژهای تهران و خوزستان؛ ۷. دکتر حسینعلی محققی، عضو لژ

۱- . همان، ص ۴.

۲- . همان، ص ۴؛ و: رستاخیز جوانان، ش ۱۴۶، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۷، ش ۶.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۱۵، یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴.

۴- . الموتی، مصطفی؛ ایران در عصر پهلوی؛ جلد ۱۲، ص ۳۹۹.

ژاندارک؛ ۸. جعفر جوادی، عضو لژ خوانسار و دانش و سعدی؛ ۹. دکتر حیدرقلی برومند، عضو لژهای ژاندارک، اصفهان، و دانش؛ ۱۰. حبیب اللّه بهار، عضو لژ مشهد و لاینز مشهد؛

۱۱. اسداللّه موسوی ماکویی، عضو لژهای کوروش، تهران و دانش؛ ۱۲. منصور اسفندیاری، عضو فراماسونری».

دکتر حسین موسوی قائم مقام وقت دبیرکل حزب رستاخیز اعلام کرد که انتخاب اعضای دائم هیأت اجرایی حزب «آزادترین انتخابی بود» که تا آن هنگام صورت گرفته است. اولین جلسه هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز در ۱۲ خرداد ۱۳۵۷ تشکیل شد. در این جلسه دکتر مصطفی الموتی و دکتر احمد قریشی برای ریاست هیأت اجرایی دائم داوطلب شدند که در نهایت بیشترین آراء نصیب قریشی شد و بدین ترتیب دکتر قریشی به ریاست هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز برگزیده شد.(۱)

دفتر سیاسی حزب رستاخیز

عالی ترین مرجع تصمیم سازی حزب رستاخیز ملت ایران دفتر سیاسی بود. دفتر سیاسی (طبق اساسنامه) که رکنی از ارکان پنج گانه حزب را شامل می شد تنها مرجعی بود که عالی ترین مقامات حزب رستاخیز و نیز شخص نخست وزیر در آن عضویت داشتند و در واقع سیاستهای خرد و کلان حزب در آنجا تعیین می شد. مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اساسنامه

حزب رستاخیز به چگونگی شکل گیری و حیطه عمل و اختیارات دفتر سیاسی اختصاص داشت. اعضای دفتر سیاسی حزب بر ۳۰ تن بالغ می شد که عبارت بودند از: الف) شخص نخست وزیر که ریاست دفتر سیاسی را نیز برعهده داشت؛ تعدادی از وزرای کابینه که به صلاحدید نخست وزیر و رئیس دفتر سیاسی به عضویت دفتر سیاسی پذیرفته می شدند؛ دبیرکل حزب رستاخیز و قائم مقامان دبیرکل؛ دو نماینده از مجلس شورای ملی و مجلس سنا

که معمولاً نقش رابط مجلسین با دفتر سیاسی را بر عهده داشتند. ب) ۱۵ یا ۱۶ تن از اعضای

هیأت اجرایی حزب که این افراد با صلاحدید هیأت اجرایی انتخاب و به عضویت دفتر سیاسی پذیرفته می شدند. البته، عضویت رئیس هیأت اجرایی در دفتر سیاسی نیازی به رأی اعضای هیأت اجرایی نداشت. از ۱۵ یا ۱۶ تن اخیر که بگذریم سایر اعضای دفتر سیاسی حزب که مطابق بند الف انتخاب می شدند نمی توانست از ۱۴ یا ۱۵ تن تجاوز نماید. جلسات

۱- . همان، جلد ۱۲، ص ۴۰۰.

دفتر سیاسی به طور معمول ماهانه یکبار تشکیل می شد و با حضور حداقل دو سوم از مجموع اعضاء جلسه رسمیت می یافت و تصـمیمات آن لازم الاجراء بود. دفتر سیاسـی وظیفه داشت میان حزب و دولت هماهنگی ایجاد کند و به مسائل مملکتی که از سوی هیأت اجرایی و یا نخست وزیر ارجاع می شد، رسیدگی نماید.

طبق اساسـنامه تعیین دو نایب رئیس و نیز، دو تن به عنوان منشی برای دفتر سیاسی پیش بینی شده بود و چنانکه پیش از این هم ذکر شـد، ریـاست دفتر سیاسـی بر عهـده نخست وزیر نهاده شـده بود. بـدین ترتیب امیر عباس هویـدا، نخست وزیر که توأمان دبیرکلی

حزب رستاخیز را نیز عهده دار بود، رئیس دفتر سیاسی نیز به شمار می رفت. در جلسه دوم

دفـتر سیاسـی که در اواخر آبـان مـاه ۱۳۵۴ برگزار شـد، جـواد منصور و احمـد قریشـی به عنوان دو نـایب رئیس دفـتر سیاسـی برگزیـده شدند و همچنین هادی الهی و محمدحسـین موسوی نیز وظیفه دو منشـی دفتر سیاسـی را برعهده گرفتند.(۱) از اولین اقدامات دفتر سیاسی تهیه و تدوین آیین نامه داخلی بود که در کمیته هایی به مدیریت دکتر محمد باهری تهیه شد و در دومین

جلسه دفتر سیاسی مورد بررسی قرار گرفت(۲) و در نهایت، به شرح زیر تنظیم شد:

آیین نامه داخلی دفتر سیاسی.

ماده ۱- جلسات دفتر سیاسی دست کم هر ماه یک بار به دعوت رئیس دفتر سیاسی تشکیل می شود.

ماده ۲- جلسات فوق العاده دفتر سیاسی به تشخیص رئیس دفتر سیاسی یا پیشنهاد دبیرکل تشکیل می شود.

ماده ۳- در غیاب رئیس یکی از نواب رئیس به ترتیب انتخاب جلسه را اداره می کند.

ماده ۴- دعوت نامه جلسات عادی دفتر سیاسی باید دست کم سه روز پیش از جلسات برای اعضاء فرستاده شود.

ماده ۵- جلسات دفتر سیاسـی با حضور دو سوم اعضاء رسـمیت می یابد و تصـمیمات به اکثریت آراء اعضاء حاضـر در جلسـه معتبر است. در موارد برابری آراء رأی طرفی که رئیس دفتر سیاسی با آن موافق است اعتبار دارد.

ماده ۶- دسـتور جلسات عادی باید همراه با دعوتنامه جلسات برای اعضاء فرسـتاده شود. اعضاء دفتر سیاسی که پیشنهادی برای دستور جلسات دارند باید پیشنهاد کتبی قبلاً به دبیرخانه

دفتر سیاسی بدهند.

ماده ۷- تعیین دستور جلسات با رئیس دفتر سیاسی است و موضوعاتی که از طرف هیأت

۱- . رستاخیز کارگران، ش اول، دوشنبه سوم آذر ۱۳۵۴، ص ۴۴.

۲- . همان، ص ۴۴.

اجرایی یا دبیرکل حزب به دفتر سیاسی ارجاع می شود خود به خود در دستور جلسات قرار می گیرد. مقصود از رسیدگی در مقابل هر موضوع ذکر می شود.

ماده ۸– رئیس دفتر سیاسی می تواند در صورت ضرورت، موضوع یا موضوع هایی را علاوه بر دستور در جلسه مطرح نماید.

ماده ۹– تنظیم صورت جلسات با منشی های دفتر سیاسی است. صورت جلسات باید شامل تصمیم ها و رئوس پیشنهاد و اظهارنظرهای مهم در هر جلسه باشد.

ماده ۱۰– مسئول دبیرخانه دفتر سیاسی از طرف دفتر سیاسی انتخاب می شود.

ماده ۱۱– وظایف دبیرخانه دفتر سیاسی به قرار زیر است:

الف – تنظیم دستور جلسه و فرستادن دعوتنامه شرکت در جلسات برای اعضاء طبق دستور رئیس دفتر سیاسی.

ب – اداره بایگانی دفتر سیاسی.

ج – تهیه سوابق و مدارکی که برای بحث موضوعات مختلف در دفتر سیاسی ضرورت داشته باشد.

ماده ۱۲– در آغاز هر جلسه صورت جلسه قبلی دفتر سیاسی مطرح می شود. صورت جلسات تصویب شده در بایگانی دفتر سیاسی نگهداری می شود.

ماده ۱۳– اعلام یا اطلاع تصمیم های دفتر سیاسی در هر مورد به ترتیبی است که رئیس دفتر سیاسی مقرر می دارد.

ماده ۱۴– رئیس دفتر سیاسی می تواند کمیسیون های موقتی برای بررسی موضوع های گوناگون از اعضای خود و در صورت لزوم افراد دیگر تشکیل دهد.(۱)

در ۲۴ مهر ۱۳۵۴ وعده داده شد که دو سه روز بعد، ۱۵ تن از اعضای انتخابی دفتر سیاسی از سوی هیأت اجرایی حزب رستاخیز برگزیده خواهند شد.(۲)

این لیست ۱۵ نفره، روز یکشنبه ۲۷ مهر ۱۳۵۴ به شرح زیر انتخاب و از سوی هیأت اجرایی به دفتر سیاسی معرفی شدند: «منوچهر آزمون؛ مهناز افخمی، (دبیرکل سازمان زنان

ایران)؛ هادی الهی، (نماینده کارگران)؛ مصطفی الموتی؛ لیلی امیرارجمند، (مدیرعامل کانون

پرورش فکری کودکان و نوجوانان)؛ محمد باهری، (معاون وزارت دربار)؛ محمدعلی صفاری، (سناتور)؛ احمد قریشی؛ رضا قطبی، (مدیر عامل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران)؛ منوچهر

گنجی، (رئیس کل بیمه مرکزی)؛ محمدحسین موسوی، (نماینده مجلس شورای ملی)؛

۱- . نسخه ای از آئین نامه داخلی دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران در بخش مدارک فارسی کتابخانه تخصصی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به ش. ثبت ۲۸۹۴ مضبوط است.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۴۷، پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۴، صص ۱ - ۲.

هوشنگ نهاوندی، (رئیس دانشگاه تهران)؛ داریوش همایون، (مدیرعامل روزنامه آیندگان).»(۱)

بدین ترتیب، ترکیب اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی طبق فهرستی که طی برگزاری نخستین جلسه این دفتر در روز هشتم آبان ماه ۱۳۵۴ تهیه شد، به شرح زیر بود: «امیرعباس هویدا؛ لیلی امیرارجمند؛ مهناز افخمی؛ هوشنگ انصاری؛ منوچهر آزمون؛ مصطفی الموتی؛ هادی الهی؛ محمد باهری؛ مهرداد پهلبد؛ جواد سعید؛ هوشنگ شریفی؛ شجاع الدین شیخ الاسلام زاده؛ ضیاءالدین شادمان؛ رضا صدقیانی؛ منوچهر گنجی؛ عبدالمجید مجیدی؛ فریدون مهدوی؛ قاسم معینی؛ جواد منصور؛ نصراللّه مژدهی؛ محمدحسین موسوی؛ هوشنگ نهاوندی؛ هادی هدایتی؛ داریوش همایون؛ عزت اللّه یزدان پناه؛ جمشید آموزگار؛ محمدعلی صفاری؛ رضا قطبی؛ احمد

قریشی؛ فرخ نجم آبادی».(۲)

در میان اعضای ۳۰ نفره اولین دفتر سیاسی حزب رستاخیز، افراد مشروحه زیر عضو لژهای فراماسونری، روتاری و لاینز بودند: ۱. دکتر منوچهر آزمون؛ ۲. دکتر مصطفی الموتی؛. ۳. دکتر محمد معتضد باهری؛ ۴. محمدعلی صفاری؛ ۵. دکتر احمد قریشی؛ ۶. دکتر

منوچهر گنجی؛ ۷. دکتر نصراللّه مقتدر مژدهی؛ ۸. جواد منصور؛ ۹. دکتر محمدحسین موسوی؛ ۱۰. دکتر هوشنگ نهاوندی؛ ۱۱. داریوش همایون؛ ۱۲. امیرعباس هویدا، عضو لژهای کوروش، تهران، مولوی، فروغی و روشنایی؛ ۱۳. مهرداد پهلبد، عضو لژ کوروش؛ ۱۴. دکتر عبدالمجید مجیدی؛ ۱۵. قاسم معینی؛ ۱۶. منصور روحانی، عضو لژ خورشید تابان،

جمعیت یاران و عضو باشگاه روتاری تهران مرکزی؛ ۱۷. عزت اللّه یزدان پناه، عضو لژ آریا؛

۱۸. هوشنگ انصاری، عضو لژ خیام.(۳)

می دانیم که طبق اساسنامه حزب رستاخیز، ریاست دفتر سیاسی بر عهده نخست وزیر بود. بدین ترتیب، امیر عباس هویدا تا ۲۵ مرداد ۱۳۵۶ که نهایتا از پست نخست وزیری کنار

گذاشته شد، همواره بر دفتر سیاسی حزب رستاخیز نیز ریاست می کرد. از آن هنگام تا چهارم

شهریور ۱۳۵۷، که جمشید آموزگار نخست وزیر وقت، رئیس دفتر سیاسی حزب رستاخیز شد، آخرین باری بود که نخست وزیر ریاست دفتر سیاسی حزب رستاخیز را بر عهده می گرفت. جعفر شریف امامی که در ۵ شهریور ۱۳۵۷، نخست وزیری شد، اعلام کرد که

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۶.

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۳- ۱۲۴- ۷.

۳- . برای کسب اطلاعـات بیشتر بنگریـد به: مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی؛ فراماسونرهـا، روتـارین ها و لاینزهای ایران ۱۳۳۳- ۱۳۵۷.

دیگر حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب کشور به رسمیت نمی شناسد و دولت او رابطه ای با آن ندارد. بنابراین، طبیعی می نمود که از پذیرفتن ریاست دفتر سیاسی حزب

رستاخیز نیز شانه خالی کند.

طی کنگره دوم حزب رستاخیز که روز ۵ آبان ۱۳۵۵، در تهران برگزار شد، علاوه بر امیرعباس هویدا، نخست وزیر که می رفت تا پست دبیرکلی حزب رستاخیز را به دکتر جمشید آموزگار بسپارد، ترکیب ۲۸ عضو دیگر دفتر سیاسی حزب (که هنوز اعضای آن موقت محسوب می شدند) به شرح زیر بود: «۱. فریدون مهدوی (قائم مقام دبیرکل و وزیر مشاور)؛ ۲. مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)؛ ۳. هوشنگ انصاری (وزیر اقتصاد و دارایی)؛ ۴. عبدالمجید مجیدی (وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه)؛ ۵. فرخ نجم آبادی (وزیر صنایع و معادن)؛ ۶. رضا صدقیانی (وزیر تعاون و امور روستاها)؛ ۷. قاسم معینی (وزیر کار و امور

اجتماعی)؛ ۸. شجاع الدین شیخ الاسلام زاده (وزیر رفاه و بهزیستی)؛ ۹. احمد هوشنگ شریفی

(وزیر آموزش و پرورش)؛ ۱۰. هادی هدایتی (وزیر مشاور و معاون نخست وزیر)؛ ۱۱. ضیاءالدین شادمان (وزیر مشاور و معاون نخست وزیر)؛ ۱۲. جمشید آموزگار (وزیر کشور)؛ ۱۳. هوشنگ نهاوندی (رئیس دانشگاه تهران)؛ ۱۴. داریوش همایون (مدیر روزنامه آیندگان)؛

۱۵. دکتر جواد سعید (نماینده مجلس شورای ملی و نایب رئیس مجلس)؛ ۱۶. عزت اللّه یزدان پناه(سناتور)؛ ۱۷. منوچهر آزمون (نماینده مجلس شورای ملی)؛ ۱۸. مصطفی الموتی (نماینده مجلس شورای ملی)؛ ۱۹. هادی الهی (مدیر کل کار خوزستان)؛ ۲۰. محمد باهری (معاون وزارت دربار شاهنشاهی)؛ ۲۱. تیمسار محمدعلی صفاری (سناتور)؛ ۲۲. رضا قطبی (مدیر عامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران)؛ ۲۳. منوچهر گنجی (مشاور نخست وزیر و استاد

دانشگاه)؛ ۲۴. نصرت اللّه مژدهی (سناتور)؛ ۲۵. جواد منصور (رئیس کل بیمه مرکزی ایران)؛

۲۶. احمد قریشی (استاد دانشگاه)؛ ۲۷. سرکار خانم مهناز افخمی (وزیر مشاور و رئیس سازمان

زنان)؛ ۲۸. لیلی امیرارجمند (مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان).»(۱)

در ۲۱ آبان ۱۳۵۶، جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی حزب رستاخیز را که بر آن ریاست داشت، به شرح زیر معرفی نمود: «۱. جمشید آموزگار

(نخست وزیر)؛ ۲. مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)؛ ۳. هوشنگ انصاری (وزیر امور اقتصاد و دارایی)؛ ۴. امیرقاسم معینی (وزیر کار و امور اجتماعی)؛ ۵. دکتر شجاع الدین شیخ الاسلام زاده

۱- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۲۰۳- ۲۰۴.

(وزیر بهداری و بهزیستی)؛ ۶. محمود کاشفی (وزیر)؛ ۷. اسداللّه نصراصفهانی (وزیر کشور)؛ ۸.

مرتضی صالحی (وزیر)؛ ۹. احمدعلی احمدی (وزیر کشاورزی و عمران روستایی)؛ ۱۰. محمدرضا امین (وزیر صنایع و معادن)؛ ۱۱. داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی)؛ ۱۲. محمد معتضد باهری (دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران)؛ ۱۳. عزت اللّه یزدان پناه (رابط

مجلس سنا)؛ ۱۴. دکتر جواد سعید (رابط مجلس شورای ملی)؛ ۱۵. احمد قریشی (رئیس هیأت اجرایی، رئیس دانشگاه فردوسی)؛ ۱۶. هوشنگ نهاوندی (منتخب هیأت اجرایی، رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو)؛ ۱۷. منوچهر آزمون (منتخب هیأت اجرایی، استاندار فارس)؛ ۱۸. مصطفی الموتی (منتخب هیأت اجرایی، نماینده مجلس شورای ملی)؛ ۱۹. هادی الهی (منتخب هیأت اجرایی)؛ ۲۰. محمدعلی صفاری (منتخب هیأت اجرایی، سناتور)؛ ۲۱. منوچهر گنجی (منتخب هیأت اجرایی، وزیر آموزش و پرورش)؛ ۲۲. رضا قطبی (منتخب هیأت اجرایی، مدیرعامل رادیو و تلویزیون ملی ایران)؛ ۲۳. دکتر نصراللّه مقتدر مژدهی (منتخب هیأت اجرایی، سناتور)؛ ۲۴. جواد منصور (منتخب هیأت اجرایی)؛ ۲۵. محمدحسین موسوی (منتخب هیأت اجرایی، سناتور)؛ ۲۶. مهناز افخمی (منتخب هیأت اجرایی، وزیر مشاور در امور زنان)؛ ۲۷. لیلی امیرارجمند (منتخب هیأت اجرایی، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)؛ ۲۸.

دکتر قاسم معتمدی (منتخب هیأت اجرایی، رئیس دانشگاه تهران)؛ ۲۹. دکتر پرویز ناتل خانلری

(منتخب هیأت اجرایی، سناتور)؛ ۳۰. حسین قربانی نسب (منتخب هیأت اجرایی، نماینده مجلس شورای ملی).»(۱)

پس از انتخاب اعضای دائم هیأت اجرایی، در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۵۷، که ۳۳ تن از آنها چهره های جدیدی بودند؛ لازم شد تا برای معرفی ۱۵ تن از اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی که از میان اعضای ۵۵ نفری هیأت اجرایی انتخاب می شدند، بار دیگر گزینشی صورت گیرد. این گزینش مجدد در ۱۲ خرداد ۱۳۵۷ در هیأت اجرایی جدید صورت گرفت و فهرستی ۱۵ نفره به دیگر اعضای دفتر سیاسی پیوست تا اعضای سی نفره دفتر سیاسی که می شد نام دفتر سیاسی دائم حزب رستاخیز نیز بدان اطلاق کرد، تکمیل شود. چنانکه قبلاً هم توضیح داده شده است علاوه بر افراد اخیر، نخست وزیر، تعدادی از وزراء، نمایندگان رابط

دو مجلس شورا و سنا، دبیرکل و معاونان وی در میان ۱۵ تن دیگر از اعضای دفتر سیاسی بودند.(۲) ۱۵ نفری که در ۱۲ خرداد ۱۳۵۷ از سوی هیأت اجرایی دائم حزب رستاخیز برای

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۳۶.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۸۳، شنبه ۶ آذر ۱۳۵۵، ص ۴.

عضـویت در دفـتر سیاسـی دائـم حزب معرفی شدنـد، عبـارت بودنـد از: «دکـتر لطـف اللّه رئیسـی، حسـین دهـا، جلال تقـوی، عبـدالهادی آقایان، هما زاهدی، دکتر حسـین تجدد، دکتر مصـطفی الموتی، محمدعلی صـفاری، حسـین قربانی نسب، فرخ لقا بابان، محمدرضا وکیل گیلانی، دکتر

حسنعلی محقق، دکتر ناصر یگانه،(۱) دکتر فریدون معتمدوزیری، جعفر جوادی.»(۲)

به روایت مصـطفی الموتی، از آغاز فعالیت دفتر سیاسی تا اوایل خردادماه ۱۳۵۷ مهرداد پهلبد همواره نایب رئیس دفتر سیاسی بود و هنگامی که در ۱۲ خرداد همان سال دفتر سیاسی

دائم حزب رستاخیز تشکیل شد سمت نایب رئیسی دفتر به دکتر مصطفی الموتی سپرده شد.(۳)

کنگره

طبـق اساسـنامه حزب رسـتاخیز کنگره بالاـترین رکن حزب به شـمار می رفت و قرار بود هر چهـار سـال یکبـار تشـکیل شود و اعضــای آن از طریـق کانونهـای حزبی (و بر اسـاس هر ۱۰۰۰ تن اعضـای کانونهـا یک نفر) انتخاب گردنـد. عمـده وظایف و اختیارات کنگره عبارت بود از: تغییر

و اصـلاح در مفاد مرامنامه و اساسـنامه حزب رسـتاخیز؛ انتخاب دبیرکل حزب: تصویب سیاسـتها و برنامه های کلان حزب. در طول فعالیت حزب رسـتاخیز، مسـئولان حزب سه بار، کنگره بر پا کردنـد. اولین بار در ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۴ بود که کنگره اول (مؤسس)

ص:۲۶۳

۱- . ناصـر یگانه، فرزند غفار، از ملاکین شـهر قزوین، سال ۱۳۰۲، در همان شـهر متولد شد. پس از پایان تحصـیلات متوسطه، وارد دانشـگاه تهران شد و در رشـته حقوق لیسانس گرفت و آنگاه، روانه پاریس گردید و تحصیلات خود را تا مقطع دکترای حقوق ادامه داد. پس از بـازگشت به ایران به مشاغـل قضایی و داوری پرداخت و در وزارت دادگستری، مشاغلی نظیر ریاسـت شعبه دادگـاه، مسـتشاری دیوان کیفر، ریـاست اداره فنی و مـدیر کلی قضایی وزارت دادگستری را بر عهـده گرفت. در کانون مـترقی حسـنعلی منصـور عضویت داشت و در دوره ۲۱ مجلس شورای ملی نماینـده قزوین شـد. در کـابینه حسـنعلی منصور به معاونت پارلمانی و وزارت مشاور رسـید و نفوذ بسیاری در دولت وی یافت. پس از منصور، ناصـر یگانه، در کابینه هویـدا نیز توانست موقعیت سابق خود را حفظ نمایـد. در سال ۱۳۵۰، به عنوان نماینده مجلس سـنا از حوزه تهران انتخاب شد و در همان سال، به رأس قوه قضاییه ارتقاء یافت. یگانه تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی در این سمت باقی بود. پس از انقلاب دستگیر و زندانی شد و هنگامی که، از زندان رهایی یافت، از بیم دستگیری مجدد به آمریکا رفت و در سال ۱۳۷۷ خود کشی کرد. به نقل از: عاقلی، باقر؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران؛ جلد سوم؛ صص ۱۸۱۴–۱۸۱۷.

۲- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۴۰۰.

۳- . همان، جلد ۱۲، ص ۴۰۱.

حزب رستاخیز عمدتا برای تصویب اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز تشکیل شد؛ دومین کنگره حزب که از آن تحت عنوان کنگره بزرگ نیز یاد می شود، در پنجم و ششم آبان

ماه سال ۱۳۵۵ تشکیل شد و سومین کنگره را که به کنگره فوق العاده معروف شده است در ۱۴

دی ماه سال ۱۳۵۶ برگزار کردند. در هر حال، عمر حزب رستاخیز کوتاه تر از آن بود که مسئولان آن امکانی یابند تا طبق اساسنامه به طور منظم هر چهار سال یکبار کنگره حزب را

تشکیل دهند.

دبیرکل

بر پایه اساسنامه حزب رستاخیز دبیرکل بالاترین مقام اجرایی و مسئول اداره حزب شمرده می شد و عمده وظایف و حیطه اختیارات او عبارت بود از: تشکیل واحدهای اجرایی حزب و نظارت بر امور آنها؛ حق نصب و عزل قائم مقامان، معاونان، دبیران و سایر مسئولان اداری

حزب و نیز تعیین حدود اختیارات و مسئولیت هر یک از آنان؛ تخصیص اعتبارات لازم برای حزب؛ ارائه گزارش عملکرد حزب به کنگره؛ نمایندگی قانونی حزب رستاخیز در کلیه مراجع و امضای اسناد متبادله.

اگر چه، فروپاشی نهایی حزب رستاخیز اندکی زودتر از برچیده شدن نظام شاهنشاهی و سلسله پهلوی در ایران رخ نمود، ولی، تا واپسین روزهای بقای رژیم هنوز رگه هایی از وابستگی به حزب رستاخیز در برخی از گوشه های بدنه مدیریتی و اجرایی کشور محسوس بود. فعالیت حزب رستاخیز در عرصه سیاسی کشور، مقارن بود با نخست وزیری پنج تن که برخی از آنان توأمان مقام دبیرکلی حزب رستاخیز ملت ایران را نیز عهده دار بودند. هنگامی

که تأسیس حزب رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ اعلام شد بیش از ده سال از دوران نخست وزیری امیر عباس هویدا سپری می شد. هویدا تا ۲۵ مرداد ۱۳۵۶ کماکان نخست وزیر ماند. در ۲۷ مرداد ۱۳۵۶، جمشید آموزگار، پست نخست وزیری را از هویدا تحویل گرفت و این سمت را تا چهارم شهریور ۱۳۵۷ حفظ نمود. در پنجم شهریور ۱۳۵۷ مهندس جعفر شریف امامی، این مقام را به دست آورد و تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷ که ارتشبد غلامعلی ازهاری جانشین او شد، حدود ۴۰ روز نخست وزیر بود. ازهاری در ۱۷ دی ۱۳۵۷، مقام نخست وزیری را به دکتر شاهپور بختیار سپرد و او در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مسندش را به انقلابیونی واگذار کرد که به عمر سلسله پهلوی خاتمه داده بودند.

شاه به هنگام اعلام تأسیس حزب رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، امیر عباس هویدا، نخست وزیر وقت را با حفظ سمت به عنوان اولین دبیرکل حزب منصوب کرد و تصریح نمود که وی به مدت دو سال این مقام را عهده دار خواهد بود. با تشکیل کنگره مؤسس (اول)

حزب رستاخیز در اردیبهشت ۱۳۵۴ اختیار انتخاب دبیرکل حزب به کنگره واگذار گردید و مدت دبیرکلی حزب نیز چهار سال تعیین شد. در همان کنگره مقرر نمودند که یک فرد بیش از دو بار نمی تواند به طور متوالی دبیرکل حزب شود. کنگره مؤسس حزب رستاخیز مقام امیر عباس هویدا نخست وزیر را به عنوان دبیر کل حزب تثبیت کرد و امید می رفت تا بر پایه

اساسنامه حزب، هویدا حداقل به مدت چهار سال در سمت دبیر کلی حزب رستاخیز ابقاء شود، اما هرگز چنین اتفاقی نیفتاد. برای اولین بار، در اردیبهشت سال ۱۳۵۵ بود که هویدا

نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز فاش ساخت که داشتن دو سمت اخیر به طور توأمان برای وی، بیش از حد مشکل و طاقت فرسا شده است و تصریح کرد که برای اداره حزب انتخاب دبیرکلی تمام وقت ضرورت دارد و تلویحا، خاطرنشان ساخت که در کنگره بعدی حزب که، قرار بود در آبان ماه ۱۳۵۵ برگزار شود، مقام دبیرکلی از سمت نخست وزیری تفکیک خواهد شد. البته، آنطور که از فحوای سخنان او بر می آمد، مقصودش رهایی از دبیرکلی حزب رستاخیز بود(۱) و شاید در این باره با شاه نیز رایزنیهایی کرده بود. پس از این اظهارات هویدا، در محافل سیاسی، و نیز، در گفتگوهای خصوصی و غیر رسمی و شاید رسمی، بحث درباره دبیرکل آینده حزب و مسائل مربوط به آن موضوعی داغ شد و شایعات پیرامون کسانی که به جای وی انتخاب شوند، قوت گرفت.(۲) هر چه زمان برگزاری کنگره دوم حزب رستاخیز نزدیکتر می شد، تردید کمی باقی می ماند که طی آن کنگره، دبیرکل جدیدی برای حزب رستاخیز انتخاب خواهد شد. در حالی که قرار بود در ۵ آبان ۱۳۵۵ کنگره رسما کار خود را آغاز کند، در سوم آبان ۱۳۵۵، امیر طاهری، سردبیر وقت روزنامه کیهان، در مصاحبه ای نظر شاه را درباره تفکیک پست نخست وزیری از مقام دبیرکلی حزب رستاخیز جویا شد و شاه تأیید کرد این اتفاق در طول برگزاری کنگره رخ خواهد داد و بدون اینکه

اساسنامه حزب را مورد توجه قرار دهد (که تصریح می کرد زمان دبیرکلی حزب نمی تواند کمتر از چهار سال باشد) اظهار داشت: «بلی، از اول هم گفتم که نخست وزیر برای دو سال دبیرکل باشد. معنی اش این است که بعد از آن دبیرکل نباشد. حجم کار به حدی است که یک نفر

۱- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۵، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵.

۲- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۶، شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۶.

نمی تواند هر دو سمت را داشته باشد. پس نخست وزیر از دبیرکلی کنار می رود و یک دبیرکل تمام وقت انتخاب می شود.» شاه که می دانست تصمیم او در تفکیک مقام دبیرکلی حزب از پست نخست وزیری تا حدی مغایر با مفاد اساسنامه حزب است در ادامه سخنان خود اضافه نمود که «لازم نیست تفکیک این دو سمت [نخست وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز] در اساسنامه حزب قید شود. اما این به صورت یک سنت حزبی درخواهد آمد.»(۱)

همین گونه هم شد و برگزاری کنگره دوم حزب در ۵ و ۶ آبان ۱۳۵۵، در حقیقت، آخرین روزهای دبیرکلی هویدا بر حزب رستاخیز را رقم زد. این بار، قرعه به نام جمشید آموزگار

در آمده بود تا زیر نظر شاه، دبیرکلی حزب رستاخیز را بر عهده بگیرد. طبق مدارک موجود،

۱۸ آبان ۱۳۵۵ آغاز دبیرکلی جمشید آموزگار بر حزب رستاخیز است. بنابراین، روزهای پنجم تا هفدهم آبان را می توان فرصتی تصور کرد که طی آن هویدا دبیرکل سابق، کرسی رهبری حزب را به جانشین خود آموزگار منتقل کرده است. جمشید آموزگار تا هفدهم مرداد ۱۳۵۶ در سمت دبیرکلی حزب رستاخیز باقی بود. در آن هنگام شاه مقام مهم تری برای

وی در نظر گرفته بود. هویدا به پایان راه خود نزدیک می شد. این اتفاق در ۲۷ مرداد ۱۳۵۶

روی داد. به فرمان شاه از نخست وزیری کناره گیری کرد و به سمت وزیر دربار منصوب شد و ردای نخست وزیری بر دوش جمشید آموزگار، نشست که تکنوکراتی برجسته می نمود و گمان می رفت بتواند بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنگیر کشور را از میان بردارد.

جمشید آموزگار دقیقا، یک سال و هشت روز نخست وزیر بود. چون شاه از قبل، جایگزینی جمشید آموزگار به جای هویدا را مورد توجه قرار داده بود، جمشید آموزگار که

در آن هنگام دبیرکل حزب رستاخیز بود، در ۱۷ مرداد ۱۳۵۶، از سمت خود کناره گیری کرد و

با موافقت شاه دبیرکلی را به محمد باهری سپرد. اما، دکتر محمد باهری امکان آن را نیافت تا مدتی طولانی در رأس حزب رستاخیز انجام وظیفه نماید و دوران دبیرکلی او فقط پنج ماه به

طول انجامید. شاه بار دیگر هوس کرده بود دبیرکلی حزب رستاخیز و پست نخست وزیری را توأمان به یک فرد بسپارد. در حالی که مسئولان حزب رستاخیز و به ویژه دکتر باهری دبیرکل وقت به جد در توسعه حزب می کوشیدند و مقدمات کنگره ای را تدارک می دیدند که قرار بود تحت عنوان کنگره فوق العاده در ۱۴ دی ۱۳۵۶ افتتاح شود، شاه در پنجم دی ماه

۱۳۵۶ هیأت رئیسه دفتر سیاسی و نیز هیأت اجرایی را به حضور طلبید و اعلام کرد که بر

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۱۰، ص ۸۷۵۰.

خلاف دیدگاه یک سال قبل خود، دیگر تفکیک پست نخست وزیری را از سمت دبیرکلی حزب بر نمی تابد و مصمم است این دو سمت را بار دیگر به طور توأمان به یک فرد واگذار

نماید.(۱) در بخشهایی از اظهارات شاه در این باره چنین آمده بود:

چون در بیش از یک سال پیش فکر کرده بودم که وظایف نخست وزیری خود به خود قدری خطیر است و همچنین وظایف دبیرکلی این حزب، توأم بودن دو مقام برای یک فرد خیلی خسته کننده و طاقت فرسا خواهد بود، این است که در آن موقع نخست وزیر وقت از دبیرکلی کناره گیری کرد و حزب رستاخیز ملت ایران دبیرکل دیگری انتخاب کرد. در این اواخر

متوجه شدیم که اکنون وضع سازماندهی سیاسی مملکت و آگاهی مردم مملکت طوری است که تمام اجتماع و دستگاههای سازمانی همگانی ملی و دولتی، البته حزب را جزو دستگاههای ملی

حساب می کنیم، باید هماهنگی داشته باشند تمام افراد چه حزبی و چه اداری در معرفی حزب

رستاخیز ملت ایران، در معرفی مملکت ایران به ملت ایران، در آگاهی مردم از تمام اتفاقاتی که در مملکت می افتد و در آموزش سیاسی مردم ایران از اصول رستاخیز. به زودی کتابی که تهیه

کرده ام منتشر خواهد شد. فلسفه و افکار رستاخیز در آن کتاب تا جایی که ممکن است تشریح

شده است ولی اصول آموزش سیاسی حزب بر اساس تدوین و تنظیم حتی المقدور بر اساس دیپلماتیک از سه اصل تشکیل دهنده رستاخیز است که شامل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و

انقلاب شاه و ملت است. انقلابی که با شش ماده شروع شد و تا به حال به نوزده ماده رسیده

است.

این است که آموزش سیاسی مملکت و اطلاع مردم ایران از اوضاع سیاسی مملکتشان و اصولاً اوضاع اجتماعی مملکتشان و کارهای مملکتشان طوری است که آن نظری را که در مورد

جدایی پست دبیرکلی از نخست وزیری داشتم فعلاً- دیگر به مصلحت نمی دانم. یعنی در واقع به عکس الآن تا یک مدتی لااقل تا مدتی که به آخر دوره کنگره مانده است ما باید تمام امکانات

را در همین راههایی که گفتم متمرکز بکنیم. یعنی دولت و حزب باید فعلاً- کارهایشان را به طور هماهنگ پیش ببرند. این است که کنگره ای که تشکیل می شود باید بداند که آن نظری را که من یک سال و اندی پیش اظهار کرده بودم، امروز دیگر موردنظر من نیست، لااقل تا آخر دوره

این کنگره...(۲)

بدین ترتیب، جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت، با حفظ سمت از حدود ۱۴ دی ۱۳۵۶، بار دیگر دبیرکلی حزب رستاخیز را نیز برعهده گرفت. دبیرکلی جمشید آموزگار بر حزب رستاخیز این بار تا پنجم شهریور ۱۳۵۷ به طول انجامید. وی در ۴ شهریور ۱۳۵۷، جای خود

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۰۶، سه شنبه ۶ دی ۱۳۵۶، ص ۱؛ و: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۶۵- ۳- ۱۲۱- د.

را به جعفر شریف امامی سپرد و یک روز بعد از دبیرکلی حزب رستاخیز هم، استعفا داد. شریف امامی، نخست وزیر جدید، به خاطر گسترش ناآرامیها و مخالفتهای فزاینده مردم که هر آن، عرصه را بر مجموعه رژیم پهلوی و سازمانهای حکومت ساخته آن و از جمله حزب رستاخیز تنگ تر می ساختند؛ هیچ گونه مسئولیتی در قبال حزب رستاخیز برعهده نگرفت و ارتباط آن با دولت را به کلی نفی کرد. در آن هنگام بحران سیاسی دامنگیر کشور، فراتر از آنی بود که حتی شاه هم بتواند در مسائل مربوط به حزب رستاخیز دخالت کند. حزب رستاخیز به

پایان راهش نزدیک شده بود. با این حال، هنوز فرصت برگزیدن دبیرکلی دیگر برای حزب وجود داشت. پس از مدتی کشمکش و مذاکره، بالاخره، دکتر جواد سعید به عنوان آخرین دبیرکل حزب انتخاب شد، در حالی که، حزب رستاخیز در عرصه سیاسی کشور تقریبا هیچ نقشی برعهده نداشت و دیگر تنها حزب موجود در کشور نبود. از دکتر سعید که بگذریم، سه

دبیرکل نخست حزب رستاخیز، یعنی امیرعباس هویدا، دکتر جمشید آموزگار و دکتر محمد معتضد باهری عضو فراماسونری بودند. همچنین، هوشنگ انصاری، عبدالمجید مجیدی و قاسم معینی که در طول دوران فعالیت حزب رستاخیز در برهه های مختلف در نقش هماهنگ کنندگان (رهبران) دو جناح حزب رستاخیز (جناح پیشرو و جناح سازنده) ظاهر شدند، در لژهای فراماسونری عضویت داشتند.

قائم مقامان دبیرکل

اساسنامه حزب رستاخیز به دبیرکل اجازه داده بود حداکثر سه نفر را به عنوان قائم مقام انتخاب کند. نخستین بار، در ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴، امیر عباس هویدا، دبیرکل حزب

رستاخیز، دکتر فریدون مهدوی(۱) را به عنوان اولین قائم مقام خود معرفی کرد. دکتر فریدون

ص:۲۶۸

۱- . فریدون مهدوی، قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز و وزیر بازرگانی کابینه هویدا، در سال ۱۳۱۲ متولد شد. مهدوی لیسانس حقوق خود را از دانشگاه پاریس و دکترای اقتصادش را از دانشگاه هامبورگ آلمان اخذ کرد و مدتی هم جهت تکمیل مطالعات خود در مؤسسه اقتصادی لندن، مشغول به تحصیل بود. مهدوی به یکی از خانواده های قاجاری منسوب بود و همسر او با خاندان اخوان نسبت داشت. وی با اشرف پهلوی هم رابطه نزدیکی داشت. فریدون مهدوی عضو جبهه ملی دوم بود و به همین دلیل، در اوایل بهمن ۱۳۴۱، به مدت ۷ ماه زندانی شد. اما، پس از خروج از زندان مورد توجه رژیم پهلوی قرار گرفت و به پاداش همکاری با حاکمیت به عنوان رئیس بانک توسعه و صنایع و معادن ایران، انتخاب شد و تا سال ۱۳۴۷ این سمت را حفظ کرد. وی روابطی بسیار نزدیک و دوستانه با سفارت آمریکا در تهران داشت. مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد دوم، بخش اول، صص ۴۰۳-۴۰۴. به گزارش ساواک مهدوی پیش از پیوستن به جبهه ملی دوم، با سازمان سیا همکاری داشت و در واقع ورود مهدوی به جبهه ملی با تشویق سیا و جهت نفوذ در آن تشکیلات برنامه ریزی شد. داریوش همایون هم، همزمان با مهدوی وارد تشکیلات جبهه ملی شد. گروه اخیر که به دسته

هاروارد‌ی ها در جبهه ملی معروف بودند در یک سناریوی از قبل تهیه شده، بسیار تندتر و شدیدتر از اعضای ارتدکس جبهه ملی از رژیم پهلوی انتقاد می کردند. اما، مدتی بعد از سوی دستگاه رهبری جبهه ملی شناسایی و اخراج شدند. مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۸-۱۰۹.

مهـدوی در آن هنگام وزیر بازرگانی بود. هویـدا پس از معرفی مهدوی وعده داد طی چند روز آینده دو قائم مقام دیگر را نیز انتخاب و معرفی خواهـد نمود.(۱) تمـام دوران دبیرکلی هویـدا، بر حزب رسـتاخیز بـا بهره گیری از سه قـائم مقـام سپری شـد. هنگامی که جمشید آموزگار در آبان

۱۳۵۵ دبیرکلی حزب را از هویدا تحویل گرفت باز هم برای خود سه قائم مقام برگزید. اولین

فردی که به عنوان قـائم مقـام دبیرکل وقت، یعنی جمشـید آموزگار انتخاب شـد، داریوش همایون بود.(۲) دکتر محمد باهری قائم مقامی انتخاب نکرد. قائم مقامان سه گانه جمشـید آموزگار در دوران دوم دبیرکلی او بر حزب رسـتاخیز عبارت بودند از: محمود جعفریان، محمدرضا عاملی تهرانی(۳) و محمد حسین موسوی.(۴) روزنامه آیندگان در ۲۷ دی ۱۳۵۶ از قول این سه تن، قائم مقامان دبیرکل، وظایف آنان را چنین برشمرده است:

محمـدرضا عاملی تهرانی قائم مقام جدیـد حزب گفت وظیفه من عبارت از انتقال نظر مردم به رهبری حزب و انتقال نظر و پیام های حزب و دولت به مردم و توجیه سیاست دولت برای مردم

است.

محمد حسین موسوی درباره وظایفش در تشکیلات حزب گفت: تشکیلات حزب بر پایه

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۷، سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۲- . رستاخیز کارگران، سال دوم، ش ۲۴، آذر ۱۳۵۵، ص ۷.

۳- . محمـدرضا عاملی تهرانی، قائم مقام دبیرکل حزب رسـتاخیز فرزنـد محمـدباقر، در سال ۱۳۰۶ در تهران به دنیـا آمـد و در سال ۱۳۳۲، در رشـته پزشـکی از دانشـگاه تهران فارغ التحصیل شد. در دوره های ۲۲ و ۲۴ مجلس شورای ملی، به نماینـدگی رسـید. وی از پـایه گـذاران حزب پـان ایرانیسـت بـود کـه پس از تأسیس حزب رسـتاخیز، همراه بـا سـایر اعضـای حزب پـان ایرانیست، به عضویت حزب رسـتاخیز در آمـد. در ۱۸ اسفند ۱۳۵۴ به ریاست کمیته آموزش سیاسـی حزب رسـتاخیز منصوب شـد و از نهم مهرماه ۱۳۵۶، دبیر حزب رسـتاخیز در تهران و اسـتان مرکزی بود و از دی ماه ۱۳۵۶ هم قائم مقام دبیرکل حزب شد. در شـهریور ۱۳۵۷ در کـابینه شـریف امـامی، به وزارت اطلاعـات و جهانگردی رسـید. در کابینه ازهاری، وزیر آموزش و پرورش بود. محمدرضا عاملی تهرانی، پس از پیروزی انقلاب اسـلامی محاکمه و اعدام شد. مرکز بررسـی اسناد تاریخی؛ چپ در ایران به روایت اسـناد ساواک: حزب دموکرات کردسـتان؛ جلد اول، ص ۴۰۰؛ و: الموتی، مصـطفی؛ ایران در عصر پهلوی، جلد ۱۶، ص ۱۷۱.

۴- . عاقلی، باقر؛ پیشین، جلد ۲، ص ۳۳۶.

اساسنامه حزب قرار دارد و در صورتی که تجدید نظری در بعضی مواد لازم باشد که البته با الهام از فرمایشات ملوکانه این تغییرات داده خواهد شد.

محمود جعفریان گفت: من قائم مقام دبیرکل در مجموعه امور آموزش سیاسی و مجموعه انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران و روابط عمومی و ستاد خبری حزب هستم و این سمت در حقیقت با وظایفی ارتباط دارد که هم اکنون در رادیو و تلویزیون ملی ایران و سازمان خبرگزاری پارس انجام می دهم و این وظایف را بر اساس اوامری که شاهنشاه آریامهر صادر

فرموده اند حفظ خواهم کرد.(۱)

سه قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز، هر یک سه معاون انتخاب می نمودند که در مجموع تعداد معاونین حزب به ۹ تن می رسید. هر یک از این معاونین امور تشکیلات و دسته های مختلف حزب را رتق و فتق می کردند.(۲)

از اوایل تیرماه ۱۳۵۷ اخباری منتشر شد که حاکی از طرح دبیرکل برای کاهش تعداد قائم مقامان خود بود. از چندی قبل محمدرضا عاملی تهرانی، معترض بود که در حزب توجهی به نظرات وی نمی شود و به نوعی مقام وی از سوی دبیرکل و مسئولان حزب نادیده گرفته شده بود. به همین دلیل، در ۲۱ تیر ۱۳۵۷ از مقام خود استعفا داد و اتومبیلی را که حزب در اختیار وی نهاده بود به مسئولان مربوطه بازگرداند. عاملی تهرانی، مدتی قبل در مصاحبه

با روزنامه اطلاعات موقعیت خود را در حزب «شبیه کسی [ارزیابی کرده بود] که سخنانش شنیده نمی شود».(۳) همین که، جمشید آموزگار، استعفای عاملی تهرانی را بدون هیچ مخالفتی پذیرفت، تردیدی نماند که وی قصد دارد از شر برخی از قائم مقامان خود رهایی یابد. در ۲۵ تیر ۱۳۵۷، محمدحسین موسوی قائم مقام دیگر دبیرکل نیز از سمت خود کناره گیری کرد و استعفای او نیز پذیرفته شد. مدت کوتاهی پس از استعفای موسوی، محافل نزدیک به دبیرکل

خبر دادند که از آن پس دبیرکل حزب رستاخیز فقط یک قائم مقام خواهد داشت.(۴) اساسنامه

حزب رستاخیز این اختیار را به دبیرکل داده بود تا تعداد قائم مقامان خود را به دو و یا یک نفر کاهش دهد. شایعاتی وجود داشت که حاکی از قصد جمشید آموزگار بر کنار گذاشتن آخرین قائم مقام خود، محمود جعفریان(۵) و برگزیدن علی فرشچی به عنوان تنها قائم مقام دبیرکل

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۲۴، سه شنبه ۲۷ دی ۱۳۵۶، ص ۱۳.

۲- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۶۴، سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۷، ص ۴.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۶۰، پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۷، ص ۴.

۴- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۶۳، دوشنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۷، ص ۲۸.

۵- . محمود جعفریان، از اعضای پیشین حزب توده بود که تا درجه ستوان یکمی در شهربانی خدمت کرد. او نظیر بسیاری از

هم مسلکان حزبی خود از عقاید سیاسی اش دست برداشت و به جرگه یاران و طرفداران صدیق حکومت پهلوی در آمد. در اعلامیه بدون امضایی که ساواک انتشار آن را به کانون نویسندگان ایران منتسب می کند، درباره ماهیت، پیشینه و خدمات محمود جعفریان به رژیم پهلوی و نیز نقش جاسوسی او برای شوروی می خوانیم: «محمود جعفریان ستوان یکم سابق شهربانی عضو حزب توده و یکی از مفتشان عقاید و سخنران پرورش افکار حکومت جبار و قائم مقام کنونی [۱۵/۱۱/۱۳۵۶] حزب رستاخیز که نامه اش به کمیته مرکزی حزب توده با درود آتشین به حزب قهرمان و افراد محترم کمیته مرکزی حزب توده ایران ختم می شود. این جاسوس دو جانبه، پس از سال ۳۲ ظاهرا، توبه کرد و صد و هشتاد درجه چرخید تا امروز قیافه فربه شده و خر گردن خودن خود را هر روز در تلویزیون دولتی و روزنامه های مزدور به رخ مردم بکشد و به اعمال ضد مردمی حکومت رنگ تئوریک بزند و به امید روزی باشد که به مصداق هر کس به عشق اولش بر می گردد در همین تلویزیون بگوید که سینه زدن سنگ این حکومت وسیله ای بوده است برای پوشش و نفوذ بیشتر تا از سنگر مؤثرتری خبر بدهد...». بدین ترتیب، محمود جعفریان به تدریج، پله های ترقی را در دستگاه پهلوی طی کرد و در ستایش از نظام شاهنشاهی پهلوی از سایر همقطارانش پیشی جست. گفته شده که او بیش از یک هزار تفسیر سیاسی برای تلویزیون آن دوره نوشت. محمود جعفریان، علاوه بر قائم مقامی دبیرکل حزب رستاخیز در دوران دبیرکلی جمشید آموزگار به معاونت رادیو و تلویزیون هم که مدیرت آن بر عهده رضا قطبی بود، دست یافت. ضمن اینکه ریاست خبرگزاری پارس هم به جعفریان سپرده شد. وی رکورددار سخنرانیهای توجیهی برای حزب رستاخیر بود و در مجامع مختلف میزگردهای سیاسی، رادیو تلویزیون، اجتماعات حزبی و غیره هیچ فرصتی را برای ستایش از حزب رستاخیز و بانی آن (شاه) از دست نمی داد. به هنگام اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان، جهت سرکوب قیام کنندگان ظفار، جعفریان کتابی تحت عنوان «در ظفار خبری نیست» نوشت و طی آن، اعزام نیروهای ایرانی برای سرکوب این حرکت را اقدامی منطقی و لازم ارزیابی نمود. جعفریان به پاس خدمات صادقانه اش به رژیم پهلوی نشانهای تاج، همایون، کوشش، انقلاب، تاجگذاری و پهلوی را دریافت نمود. محمود جعفریان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شد. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک؛ ص ۱۵۴؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک؛ ص ۳۱ و صص ۲۳۲-۲۳۳).

بود.(۱) اما، جمشید آموزگار در اول مرداد ۱۳۵۷ اعلام کرد که از آن پس نیازی به وجود سه قائم مقام برای دبیرکلی احساس نمی شود و به همین دلیل او تصمیم گرفته است فقط با یک

قائم مقام کار خود را در حزب ادامه دهد. تنها قائم مقام او در آن هنگام، کسی نبود جز محمود جعفریان.(۲)

پس از پایان دوران دبیرکلی جمشید آموزگار بر حزب رستاخیز و آغاز دبیرکلی جواد سعید، حزب با نابسامانیهای سیاسی - اداری زیادی مواجه شد و فرصتی کافی برای بهره گیری از قائم مقام دبیرکل به وجود نیامد.

۱- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۶۴، سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۷، ص ۴ و خواندنیها، سال ۳۸، ش ۴۵، شنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۴.

۲- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۶۸، یکشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۷، ص ۳۲.

ستاد مرکزی حزب رستاخیز

از آنجا که، مراکز تصمیم گیری و اجرایی حزب رستاخیز در تهران مستقر بود، تحت مدیریت دبیرکل حزب، تشکیلاتی در مرکز سازماندهی شد تا امور اجرایی و تشکیلاتی حزب را کنترل کند و تمامی امور ستادی حزب در مرکز (تهران) را تحت پوشش قرار دهد. این مجموعه «ستاد مرکزی حزب رستاخیز ملت ایران» نام گرفت. اولین بار، در ۱۲ مرداد ۱۳۵۴، امیر عباس هویدا، دبیر کل وقت، مسئولان موقت ستاد مرکزی حزب را معرفی کرد.(۱) هویدا ضمن اعلام اسامی مسئولان حزب در تهران، سمت آنان را موقت خواند و تصریح کرد که این مقامات افتخاری بوده و دارندگان مسئولیتهای جدید کماکان سمتهای اداری سابق خود را حفظ خواهند نمود. به عبارتی، هویدا در آن برهه در صدد نبود کارمندان و مدیرانی موظف و تمام وقت برای حزب استخدام نماید و به همین دلیل، سمت آنان را در حزب افتخاری نامید.(۲) در چارت تشکیلاتی ستاد حزب در تهران ۹ بخش پیش بینی شد که عبارت بود از: ۱- تشکیلات حزب ۲- روابط عمومی حزب ۳- طرحها و بررسیهای حزب ۴- امور اداری و مالی حزب ۵- امور اجتماعی حزب ۶- کمیته های نظارتی حزب.

مسئولانی که در آن مقطع، هویدا برای ستاد مرکزی حزب در تهران انتخاب نمود، عبارت بودند از: «۱- محسن دهاء مدیر و مسئول تشکیلات حزب. ۲- دکتر محمدعلی زرنگار مسئول روابط عمومی حزب. ۳- حسین ضیاء مسئول طرح ها و بررسیها. ۴- فرهنگ فدایی مقدم مسئول امور اداری و مالی. ۵- ابراهیم کوهستانی مسئول امور اجتماعی. ۶- رضا ملك زاده مسئول

کمیته های نظارت.»(۳)

در همان حال، هویدا، دکتر فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی و قائم مقام دبیرکل حزب را با حفظ سمتهایش، به عنوان مسئول حزب در تهران تعیین کرد و نیز ضیاءالدین شادمان، معاون

امور اجتماعی به سمت مسئول دبیرخانه حزب برگزیده شد. احمد کاشفی، معاون نخست وزیر به خزانه داری کل حزب منصوب شد و منوچهر پزشکی،نماینده مجلس

ص:۲۷۲

۱- . عاقلی، باقر؛ پیشین، جلد ۲، ص ۲۹۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۸۸، دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۴، ص ۱ و خواندنیها، سال ۳۵، ش ۹۳، ۱۸ مرداد ۱۳۵۴، ص ۲.

۳- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۹۴، ۲۱ مرداد ۱۳۵۴، ص ۲ و روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۸۸، دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۴.

شورای ملی به سمت بازرس کل حزب انتخاب گردید. این افراد با حفظ سایر سمتهای خود موظف بودند وظایف اخیر را مستقیما زیرنظر امیر عباس هویدا، نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز بر عهده گیرند.(۱) بدین ترتیب، چارت سازمانی ستاد مرکزی حزب رستاخیز با ۹ بخش کار خود را آغاز کرد و طی سالهای بعد همچنان کار خود را بر همان منوال ادامه داد. چنانکه در آبان ماه ۱۳۵۵ چارت سازمانی ستاد مرکزی حزب در تهران و نیز مسئولان آن به

شرح زیر معرفی شده بود: «۱- فرهنگ فدایی مقدم مسئول امور مالی و اداری. ۲- محسن دهاء مسئول تشکیلات. ۳- رضا ملک زاده مسئول کمیته های نظارت. ۴- دکتر حسین ضیاء مسئول طرح و بررسی. ۵- دکتر شادمان وزیر مشاور و معاون نخست وزیر. ۶- احمد کاشفی معاون نخست وزیر و خزانه دار. ۷- منوچهر پزشکی بازرس کل. ۸- ابراهیم کوهستانی مسئول امور اجتماعی. ۹- محمدعلی زرنگار مسئول روابط عمومی.»(۲)

مسئولان شاخه های مختلف ستاد مرکزی حزب در تهران، در واقع معاونان سه گانه دبیرکل حزب رستاخیز به شمار می رفتند. هنگامی که جمشید آموزگار به جای هویدا به دبیرکلی حزب رستاخیز رسید، مسئولان ستاد مرکزی حزب را نیز به تدریج تغییر داد. تا جایی که آگاهی داریم در ۱۵ بهمن ۱۳۵۵، پنج تن از مسئولان ستاد مرکزی به شرح زیر انتخاب شده بودند: «صادق کاظمی به سمت معاون دبیرکل و رئیس روابط اجتماعی، داود قاجار مظفری به سمت معاون دبیرکل و رئیس شاخه نظارت و پیگیری، خسرو کریم پناهی به سمت معاون دبیرکل و رئیس شاخه آموزش و بررسی ها، منوچهر پزشکی به سمت معاون دبیرکل و رئیس قسمت بازرسی حزب، ضیاء مدرس به سمت دبیر امور حزبی پایتخت.»(۳)

از چارت درونی برخی از معاونتهای دبیرکل در ستاد مرکزی حزب اطلاعاتی داریم که حیطه وظایف و اختیارات آنان را تعیین می کند. از جمله چارت سازمانی معاونت روابط عمومی حزب رستاخیز از شاخه های زیر تشکیل می شد:(۴)

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۸۸، دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۴، ص ۱.

۲- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۲۰۷.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۲۴۱، شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

۴- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

چارت معاونت روابط عمومی حزب رستاخیز

قائم مقام دبیرکل

دفتر روابط عمومی

شورای برنامه ریزی روابط عمومی

کمیته جشن های ملی و میهنی

دبیرخانه

امور خدمات و

پشتیبانی

امور هماهنگی و همکاری

ستاد خبری

امور خدمات و

پشتیبانی

شامل:

واحدهای تدارکات

واحدهای امداد

واحدهای پذیرایی

واحدهای تزئینات

گروه خبرنگاران و گزارشگران

آرشیو و اطلاعات

واحد فیلم و عکس و...

واحدهای استانی

همکاری با رسانه های

گروهی

هماهنگی با سایر واحدهای خبری

تلویزیون و رادیو و خبرگزاری پارس و نشریات غیرحزبی

در معاونت تشکیلات ستاد مرکزی حزب رستاخیز که مسئولان آن، روز دوم مرداد ۱۳۵۷ از سوی دکتر ضیاء مدرس، معاون وقت تشکیلات، معرفی شده اند، بخشهای ده گانه زیر به چشم می خورد:

«۱- علی منوری طی حکم شماره ۵۵۴۰/۲ مورخ ۲۴/۳/۲۵۳۷ به سمت مسئول امور کانون ها.

۲- محمود بنی هاشم طی حکم شماره ۴۸۶۶/۲ مورخ ۲۴/۳/۲۵۳۷ به سمت مسئول امور دبیران.

۳- فریدون کسمائی طی حکم شماره ۶۵۲/۲ مورخ ۱۸/۴/۲۵۳۷ به سمت سرپرست امور

ص:۲۷۴

شوراها.

۴- علی مشهدی امجدی طی حکم شماره ۳۹۴۹/۱۷ مورخ ۲۷/۴/۲۵۳۷ به سمت مسئول امور دفتری تشکیلات.

۵- بیژن امامی طی حکم شماره ۳۹۵۰/۱۷ مورخ ۲۷/۴/۳۷ به سمت مسئول امور اجتماعی تشکیلات.

۶- مهدی قلی هدایت طی حکم شماره ۳۹۴۸/۱۷ مورخ ۲۷/۴/۳۷ به سمت کارمند امور دبیران.

۷- ولی اللّه جلیل وند طی حکم شماره ۳۹۵۵/۱۷ مورخ ۲۸/۴/۳۷ به سمت کارمند امور شوراها.

۸- مهرداد اهورایی طی حکم شماره ۳۹۵۷/۱۷ مورخ ۲۸/۴/۳۷ به سمت کارمند امور کانون ها.

۹- اکبر فروزنده شهرکی طی حکم شماره ۳۹۵۹/۱۷ مورخ ۲۸/۴/۳۷ به سمت کارمند امور دبیران.

۱۰- ابراهیم پیشیار طی حکم شماره ۳۹۵۸/۱۷ مورخ ۲۸/۴/۳۷ به سمت کارمند امور شوراها.»(۱)

دبیران حزب در استانها

تشکیلات حزب رستاخیز در استانهای

مختلف کشور را دبیران، رهبری می کردند که مستقیما برگزیده شخص دبیرکل بودند. طبق اساسنامه حزب دبیرکل در عزل و نصب دبیران حزب در استانها و شهرهای مختلف از اختیارات کافی برخوردار بود. علاوه بر تهران که اولین دبیر و مسئول حزبی آن دکتر فریدون مهدوی بود، در ۱۲ مرداد ۱۳۵۴ برای هر یک از

۲۲ استان و فرمانداری کل سراسر کشور، دبیر حزبی از سوی هویدا در نظر گرفته شد.(۲) دبیران حزبی در استانهای تحت مدیریت خود، در کلیه امور حزبی دارای اختیارات کافی بودند و تصمیماتی که از سوی مسئولان حزب در پایتخت صادر می شد زیر نظر دبیران حزبی به مرحله اجرا در می آمد. امیر عباس هویدا دبیر کل حزب رستاخیز در مرداد ۱۳۵۴،

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، ب: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . عاقلی، باقر؛ پیشین، جلد ۲، ص ۲۹۹.

دبیران حزبی ۲۲ استان و فرمانداری کل کشور را به شرح زیر معرفی کرد: «سیروس معتمدی، مسئول استان خوزستان؛ پرویز حجازی، مسئول استان اصفهان؛ امیرطاهر شکرابی، مسئول استان

آذربایجان شرقی؛ کوروش پارسای، مسئول استان خراسان؛ سلیمان پور، مسئول استان مازندران؛ محسن محیط، مسئول استان فارس؛ منوچهر احمدزاده، مسئول استان گیلان؛ امیر فلاح، مسئول استان آذربایجان غربی؛ محمد ایران پور، مسئول استان کرمان؛ ماشاءاللّه شجاع، مسئول استان کرمانشاهان؛ عبدالمحمد مدنی، مسئول استان ساحلی و بنادر؛ امین اللّه مشیروزیری، مسئول استان کردستان؛ حسین سمیعی مسئول استان همدان؛ علی ساکی، مسئول استان لرستان؛ ناصرخان بلوکی، مسئول استان زنجان؛ یحیی نواب، مسئول استان یزد؛ محمد

ملک زاده، مسئول استان بوشهر؛ محمد ریاحی، مسئول استان چهارمحال و بختیاری؛ محمدحسین امامی طبرسی، مسئول استان ایلام و پشتکوه؛ مالکی، مسئول استان سیستان و بلوچستان؛ یداللّه ثقفی، مسئول فرمانداری کل سمنان؛ دکتر شیرازی، مسئول فرمانداری کل

بویراحمد و کهگیلویه.»(۱)

تا هنگام برگزاری کنگره دوم حزب رستاخیز در آبان ماه سال ۱۳۵۵، ترکیب اعضای رهبری دبیران حزب رستاخیز در استانها، کماکان، از همان افرادی تشکیل می شد که هویدا

در ۱۲ مرداد ۱۳۵۴ برگزیده و معرفی کرده بود.(۲) در ترکیب اعضای دبیران حزبی در دوره جمشید آموزگار، تغییراتی رخ داد و با کناره گیری تعداد قابل توجهی از دبیران سابق چهره های جدیدی جایگزین آنها شدند. در واپسین ماههای دوره اول دبیرکلی جمشید آموزگار، دبیران حزب رستاخیز در استانهای کشور عبارت بودند از:

«۱. گیلان: رضا قره گزلو؛ ۲. مازندران: سیروس سلیمان پور؛ ۳. آذربایجان شرقی: رحیم زهتاب فرد؛ ۴. آذربایجان غربی: دکتر عباس امیرفلاح؛ ۵. کرمانشاهان: فرود کمانگیر؛ ۶. خوزستان: محمدرضا دهقان؛ ۷. فارس: شهریار منصوری؛ ۸. کرمان: جواد وکیل زاده ابراهیمی؛ ۹. خراسان: حسن پروین؛ ۱۰. اصفهان: زرتشت رسایی؛ ۱۱. سیستان و بلوچستان: غلامحسین حسین بر؛ ۱۲. کردستان: امین اللّه مشیروزیری؛ ۱۳. همدان: دکتر حسین سمیعی؛ ۱۴. چهارمحال و بختیاری: دکتر محمد ریاحی ؛ ۱۵. لرستان: محمد جعفر ملک زاده؛ ۱۶. ایلام:

علی اشرف سالمی؛ ۱۷. کهگیلویه و بویراحمد: جلیل حمدان؛ ۱۸. بوشهر: داریوش فرزانه؛ ۱۹.

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۶۵ و روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۸۸، دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۴، ص ۱.
۲- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۲۰۵- ۲۰۶.

زنجان: رضا ایزدی؛ ۲۰. سمنان: یداللّه ثقفی؛ ۲۱. یزد: حسام الدین رضوی؛ ۲۲. هرمزگان: هوشنگ حاجیان نیا»(۱)

در آن زمان تهران به تنهایی به دوازده منطقه تقسیم شده بود که دبیر حزبی تهران در واقع

بر تمـام ایـن منـاطق دوازده گـانه مـدیریت می کرد و برای هر منطقـه نیز یـک دبیر حزبی منطقه در نظر گرفته بودنـد که تحت سرپرستی دبیر حزبی تهران انجـام وظیفه می کرد. چـارت سازمـانی دبیری حزب در تهران(۲) و نیز چـارت سازمانی دبیری هر یک از مناطق دوازده گانه حزبی تهران،(۳) به ترتیب، به شرح زیر می باشد:

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز؛ و نیز بنگرید به: رستاخیز کارگران، سال دوم، ش ۳۰، خرداد ۱۳۵۶، ص ۸.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۱۱.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۱۱.

دفتر مشترک

دبیر حزب شهرستان تهران

مرکز امور انجمن های

ملی

رئیس روابط اجتماعی

مراسم و تشریفات

گردهم آیی و جلسات گفت و شنود

کتابخانه و آرشیو

انتشارات و تنظیم اخبار

رئیس خزانه داری و اداری

دبیرخانه و دفتر

کارگزینی

کارپردازی و خدمات

امورمالی و نگهداری

اموال

رئیس آموزش و

بررسیها

شورای آموزش و

بررسیها

رئیس نظارت و

پیگیری

رئیس تشکیلات

شورای

نظارت و پیگیری

کمیته تفکیک

طبقه بندی و شکایت

شورای

تشکیلات

مسئول آموزش ملی

گروههای آموزش ملی

آموزش کادرها

کمیته های بررسی

مسئول بررسیها

دفتر هماهنگی و برنامه ریزی

کمیته های نظارت و پیگیری

امور کانونها و شوراها

امور اعضاء

امور دبیران و

همکاران تشکیلات

رئیس بازرسی

شورای روابط اجتماعی

منطقه۱۲

منطقه۱۱

منطقه۱۰

منطقه۹

منطقه ۸

منطقه ۷

منطقه ۶

منطقه ۵

منطقه ۴

منطقه ۳

منطقه ۲

منطقه ۱

ص:۲۷۸

دبیر منطقه

رئیس آموزش و

بررسیها

رئیس نظارت و

پیگیری

رئیس تشکیلات

دفتر مشترک

شورای آموزش و

بررسی

آموزش ملی

کمیته های بررسی

شورای نظارت و پیگیری

کمیته نظارت و پیگیری

امور کانونها و شوراها

امور اعضاء

رئیس روابط اجتماعی

رئیس خزانه داری

و اداری

رئیس بازرسی

مراسم و تشریفات

تهیه اخبار

دبیرخانه و دفتر

تدارکات

ص:۲۷۹

هر چند، نمونه ای از چارت سازمانی دبیری حزب در سایر استان های کشور در اختیار نداریم، اما، به نظر می رسد ترتیب تنظیم و سلسله مراتب مدیریتی و اجرایی آن با چارت

سازمانی دبیری تهران و یا مناطق دوازده گانه آن شباهتی تام داشته است.

چنانکه از اسناد موجود بر می آید از همان آغاز، تصمیم مدیریت کلان حزب رستاخیز برای انتخاب دبیران استانهای مختلف کشور بر این پایه استوار بود که از میان کاندیداهای

معرفی شده گزینش سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آنان توسط ساواک صورت گیرد و پس از هماهنگیهای لازم میان مسئولان بلندپایه حزب - که در این قضیه شخص دبیرکل بیشترین نقش را داشت - با مسئولان ساواک، دبیر نهایی هر استان انتخاب و به حوزه فعالیتش معرفی

شود. ولی در دوران دبیرکلی هویدا بر حزب رستاخیز، کمتر نظرات ساواک در گزینش نهایی دبیران حزب در استانهای مختلف مورد توجه قرار می گرفت. یکبار، رئیس اداره چهارم عملیات و بررسی ساواک، ابراهیمی، در ۱۹ اسفند ۱۳۵۴ طی گزارشی که باید خطاب به ریاست ساواک ارسال شده باشد، ناهماهنگی مسئولان حزب رستاخیز با ساواک در موضوع گزینش دبیران حزب در استانها را این چنین تشریح می کند:

از ابتدای فعالیت های تشکیلاتی حزب رستاخیز ملت ایران تاکنون روش بر این بوده که اسامی نامزدهای دبیری حزب برای شهرستانها از طریق مقامات مرکزی حزب در اختیار ساواک

قرار می گرفته که پس از بررسی سابقه و انجام تحقیقات معموله در مرکز یا شهرستان ها نتیجه

بررسی با اظهارنظر صریح درباره شایستگی و لیاقت هر یک به حزب اعلام می شده است.

اینک با بررسی هایی که به عمل آمده و گزارشات متعدد واصله از ساواک های شهرستان ها نیز مؤید این مسئله است گردانندگان حزب رستاخیز برای انتخاب مسئولان و دبیران حزبی موقعیت اجتماعی افراد را در بسیاری از موارد نادیده گرفته و تحت نفوذ مقامات مرکزی حزب

و نمایندگان محل کسانی را به سمت مسئولین حزبی در شهرستان ها تعیین می کنند که این افراد

واجد شرایط لازم نبوده و در حقیقت نظرخواهی حزب از ساواک در بسیاری موارد صورت رفع تکلیف را پیدا کرده و در عمل مقامات حزب هر کس را که خود مایل بوده اند به مناصب

حزبی گمارده اند خواه در مورد این افراد از نظر اجتماعی ساواک نظریه مثبت داده باشند یا منفی و این همان روشی است که سالهای سال مقامات حزب سابق ایران نوین به انجام آن عادت نموده بودند.

علیهذا به منظور حفظ شئون ساواک و تفهیم ضمنی این مطلب به مسئولین حزب رستاخیز که ساواک برای اظهار نظرات خود که بر پایه تحقیقات کافی صورت گرفته ارزش قائل است در صورتی که اجازه فرمایند به مقامات حزب در مرکز گفته شود چون نظرات ساواک تاکنون درباره صلاحیت اجتماعی مسئولین و دبیران حزبی غالبا مطمح نظر قرار نگرفته و این انتصابات

بنا به خواسته خود مقامات حزبی صورت گرفته، لذا از این پس ساواک صرفا درباره صلاحیت

سیاسی افراد نظر خود را اعلام خواهد کرد.(۱)

چنانکه پیش از این هم ذکر شده است، تعداد کثیری از مدیران و مسئولین حزب رستاخیز در بخشهای مختلف سیاسی، اداری و ... دارای شغل و سمتهای رسمی بودند و هر یک از آنان، به فراخور حال، هر از چند گاه برای انجام وظایف حزبی در مناطق مختلف به مأموریتهایی اعزام می شدند. در هشتم بهمن ۱۳۵۴، هیأت وزیران آئین نامه ای را به تصویب

رسانید که بر اساس آن «غیبت مسئولان حزبی را که برای کار به مرکز می آیند یا به شهرستان ها و بخش ها می روند، مأموریت اداری تلقی» کنند.(۲)

شورای مرکزی

شورای مرکزی از ارکان پنج گانه حزب رستاخیز به شمار می رفت و طبق مفاد اساسنامه حزب از گردآمدن نمایندگان شوراهای حزبی شهر و شهرستان و نیز استان تشکیل می شد و مدت عضویت افراد در این شورا دو سال تعیین شده بود. رئیس شورای مرکزی موظف بود هر نیم سال یکبار، امکان برگزاری جلسات شورا را فراهم سازد. مهم ترین وظایف و حیطه اختیارات شورای مرکزی عبارت بود از: تصویب آئین نامه شوراها و کانونهای حزبی؛ رسیدگی به امور شوراهای حزبی؛ انتخاب اعضای هیأت اجرایی و تصویب آئین نامه انتخابات داخلی حزب رستاخیز.

به رغم این همه وظایف و اختیاراتی که برای شورای مرکزی حزب رستاخیز در اساسنامه پیش بینی شده بود، این شورا تا ماههای پایانی فعالیت حزب رستاخیز هرگز تشکیل نشد و فقط در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد سال ۱۳۵۷ بود که پس از حدود سه سال برنامه ریزی

و تهیه مقدمات بالاخره انتخابات شوراها برگزار شد و اعضای شورای مرکزی حزب برگزیده شدند و چنانکه در مباحث پیشین هم ذکر شد، اولین و شاید مهم ترین اقدام شورای

مرکزی حزب رستاخیز گزینش و معرفی اعضای دائم هیأت اجرایی حزب رستاخیز بود که طبق اساسنامه حزب در حیطه وظایف آن گنجانیده شده بود. در مباحث آتی روند تشکیل شوراهای حزبی و پروسه تشکیل نهایی شورای مرکزی حزب رستاخیز به طور مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش، پ: ۴۱۷۶۳۲.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۳۳، پنجشنبه ۹ بهمن ۱۳۵۴، ص ۱۶.

فصل ششم: روند عضوگیری در حزب رستاخیز

اشاره

ص:۲۸۳

روند عضوگیری در حزب رستاخیز

ترسیم دقیق واکنش های مردم نسبت به اظهارات زورگویانه شاه برای عضویت و پیوستن همه آنان به حزب واحد و فراگیر رستاخیز، بسیار دشوار است. بخش نخست اظهارات شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، پیرامون ضرورت تأسیس حزب واحد رستاخیز و انحلال احزاب رسمی فعال در کشور، به تنهایی کافی بود تا مردم و ناظران سیاسی امور ایران را در هاله ای از بهت و نگرانی فرو برد. اما، مشکل اساسی تر هنگامی بروز کرد که شاه در ادامه سخنان خود،

عضویت یکایک مردم ایران را در حزب رستاخیز، امری اجتناب ناپذیر خواند. در حقیقت، معنای سخنان شاه آن بود که هرگاه کسانی جرأت کنند و از پیوستن به حزب سر باز زنند، لزوما باید خاک کشور را ترک گویند. شاه در همان سخنرانی مخالفان حزب رستاخیز را خائنین به کشور نامید و پیش بینی کرد که به استثنای گروهی بسیار اندک، قاطبه ملت برای

عضویت در حزب رستاخیز لحظه ای درنگ روا نخواهند داشت.

در میان آحاد ملت، قریب به اتفاق روستائیان ایران که هیچ بهره ای از ثمرات تمدن بزرگ ادعایی شاه و حاکمیت او نبرده بودند، هرگز در جریان حزب رستاخیز و رسالتهایی که شاه و

حاکمیت برای آن قائل بودند، قرار نگرفتند و در همان حال، مدافعان و مبلغان و تمام کسانی

که به انحاء مختلف با حزب رستاخیز در ارتباط بودند تمایل چندانی برای گسترش اندیشه های رستاخیز در داخل روستاها و در میان روستائیان نیافتند. نگارنده با روستائیان

متعددی درباره حزب رستاخیز و واکنش های روستائیان نسبت به این پدیده نوظهور آن روزگار گفتگو کرده ام تا شاید بتوانم رگه هایی قابل اعتنا از نفوذ حزب رستاخیز در میان این قشر عظیم ملت به دست آورم، اما غالب مصاحبه شوندگان که در آن روزگار دوران جوانی و میانسالی شان (سنین ۳۰ تا ۶۰ سالگی) را می گذرانیدند حتی نامی از حزب رستاخیز نشنیدند

و چیزی از آن به یاد نداشتند. یعنی، حدود نیمی از مردم کشور، کمترین آگاهی لازم را درباره

حزب رستاخیز داشتند.

در قصبات و شهرهای کوچکتر نیز، نفوذ حزب رستاخیز هرگز نتوانست به حد مطلوب حاکمیت و گردانندگان حزب ارتقاء یابد. بنابراین، حاکمیت برای تبلیغ و نیز موفقیت حزب

رستاخیز در درجه اول به شهرهای بزرگ و به ویژه، تهران، چشم دوخته بود. بگذریم از این

که، حداقل در مقام ادعا، کارگزاران حزب رستاخیز مدعی بودند برای گسترش حیطه نفوذ و سلطه حزب تا اقصی نقاط کشور از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد؛ اما در بوته عمل، درصد کمی از شعارهای ارائه شده مجالی برای تحقق یافت. ناظران و آگاهان به امور در آن

روزگار به خوبی می دانستند که اعلام تأسیس حزب رستاخیز در گستره شهرهای بزرگ و در میان اقشار وسیعی از مردمی که از آگاهی و دانش سیاسی لازم برخوردار بودند چه موجی از

تنفر و بدبینی ایجاد کرد و تعداد کسانی که داوطلبانه آرمان های حزب جدید را پذیرفتند، در مقابل اقشار گسترده مخالفان تقریبا، می شود گفت، به حساب نمی آمدند.(۱) با این حال، جو رعب انگیز و خفقان آور حاکم بر کشور، امکانی برای اعتراض و مخالفت آشکار مردم در برابر اعلام تأسیس حزب رستاخیز فراهم نیاورد. ساواک با آن قدرت اهریمنی و هراس انگیز

خود که به تقریب دهها هزار خبرچین در سراسر کشور به استخدام خود در آورده بود به اندازه ای فضای سیاسی، اجتماعی کشور را مسموم کرده بود که امکان هرگونه اظهار مخالفت

از سوی ناراضیان را سلب نماید. در شرایطی که بعضی از مردم با کمترین سوءظن، متحمل سخت ترین شکنجه های جسمی و روحی مأموران ساواک می شدند، سکوت آحاد ملت در برابر لزوم عضویت اجباری در حزب رستاخیز، معنایی جز ترس و واهمه از عقوبت بالقوه ای که هر آن انتظار آن را می کشیدند، نداشت.(۲)

نگارنده این سطور درباره میزان استقبال عمومی از حزب رستاخیز با برخی افراد که در آن روزگار از نزدیک شاهد تحولات سیاسی کشور بودند مصاحبه و گفتگو کرده است. تمامی مصاحبه شوندگان اذعان داشته اند که حزب رستاخیز و به ویژه شیوه عضوگیری در آن،

جوّ عمیقی از انزجار در میان مردم کشور ایجاد می کرد.(۳) در حالی که اقشار مختلف مردم، امکانی برای اعتراض و مخالفت آزادانه با حزب رستاخیز نداشتند، در محافل، جلسات و نیز

گفتگوهای خصوصی و دوستانه از این حزب تحت عنوان رسواخیز یاد می کردند و

۱- . هویدا، فریدون؛ پیشین، صص ۱۰۲ - ۱۰۶.

۲- . برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: دلانوا، کریستین؛ ساواک.

۳- . برای نمونه، مصاحبه نگارنده با دکتر عبدالحسین نوایی در ۲۲ آبان ۱۳۸۰.

گردانندگان آن را به استهزاء می گرفتند.(۱) گفته شده است که حتی تعداد قابل توجهی از افراد و گروههای وابسته به حاکمیت و نیز کسانی که دارای سمتهای سیاسی - اداری بلندپایه ای هم

بودند به ندرت تمایل داشتند عضویت حزب رستاخیز را بپذیرند و هرگاه ملاحظات خاص سیاسی و امنیتی مانع نمی شد، هرگز به این حزب نمی پیوستند. بدین ترتیب، کمتر کسانی پیدا

می شدند که نسبت به این حزب احساس دلبستگی داشته و یا به موفقیت آن در آینده امیدوار

بوده باشند.(۲) به نظر می رسید نگاه بدبینانه عامه مردم نسبت به بازیهای حزبی غیرمعقول در عرصه سیاسی کشور، پس از آغاز فعالیت حزب رستاخیز، تخفیف چندانی نیافت و این تصور که رژیمِ عمیقا فاسد حاکم بر کشور از تأسیس حزب رستاخیز اهدافی اصلاحی و توسعه طلبانه دنبال می کند، هرگز در اذهان عمومی جایی نداشت.(۳) در شهرهای کوچک و مناطق حاشیه ای که به ویژه از بافت اجتماعی ایلی و عشایری برخوردار بودند آگاهی از حزب رستاخیز و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی محلی از اعراب نداشت و صرفا رؤسای ایلات و عشایر و نیز متنفذین محلی که تعدادشان چندان هم نمی توانست قابل اعتنا

باشد برای حفظ موقعیت خود عضویت در حزب رستاخیز را لازم می شمردند.

این گروه متنفذ و صاحب قدرت که عموما با دوایر دولتی محلی و نظایر آن در ارتباط بودند، توجهی به افکار عمومی مردم منطقه نشان نمی دادند و در چارچوب همان سنتهای محلی، تصمیماتشان مورد توجه مردم قرار می گرفت. برخی ناظران وقت اذعان داشته اند که

در آن روزگار شناخت عامه مردم مناطق عشایرنشین از حزب رستاخیز و محتوای آن تقریبا هیچ می نمود.(۴) اسناد و مدارک بر جای مانده نیز این ادعا را کاملاً تأیید می کند. از جمله گروهی از مسئولان حزب رستاخیز که برای عضوگیری و نشر افکار و برنامه های حزب به استان لرستان رفته بودند، نتیجه اقداماتشان اصلاً قابل اعتنا نبود. این مأموران حزب که خود از سواد کافی بهره ای نداشتند، زیر و بم تشکیلات حزبی را هم به خوبی نمی شناختند. آنها

فقط توانستند گروهی اندکی از کارمندان دولت را به طور صوری عضو حزب سازند. سایر گروههای اجتماعی برای پیوستن به حزب رستاخیز، همکاری بسیار اندکی با مأموران حزبی نشان دادند. مأمورانی از ساواک که این گزارش را تهیه کرده بودند عمده دلیل عدم گرایش

۱- . مصاحبه نگارنده با آقای محمدرضا تبریزی شیرازی در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۸۰.

۲- . مصاحبه نگارنده با دکتر باقر عاقلی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۰.

۳- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰.

۴- . مصاحبه نگارنده با آقای سیدمصطفی تقوی مقدم در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۸۰.

عامه مردم در استان لرستان به حزب رستاخیز را در بی لیاقتی مسئولان حزب جستجو کردند که تنفر اهالی از اصل نظام حاکم بر کشور نیز بر آن مضاعف می شد.(۱)

فؤاد روحانی، از دولتمردان آن روزگار تأیید می کند که به خاطر نارضایتی از کل حاکمیت، درباره حزب رستاخیز نیز مردم پیشاپیش تصمیم خود را گرفته بودند. مردم تمام برنامه ها و اقدامات رژیم و از جمله تأسیس حزب رستاخیز را در راستای محدود کردن هر چه بیشتر آزادیهای فردی و اجتماعی و نیز سیاسی تعبیر می کردند و بنابراین، اظهار انزجار از حزب و عدم تمایل آنان برای عضویت در آن، کمترین واکنشی بود که در آن روزگار می شد از

مردم توقع داشت.(۲)

حزب رستاخیز، که گاه ادعا می شد شاه آن را برای گسترش بیشتر مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی تأسیس کرده است، در جلب همکاری و همنوایی مردم با حکومت، کمترین توفیق را به دست آورد. تا جایی که پس از گذشت مدتی طولانی از فعالیتهای حزب،

امید کمی می رفت که دست اندرکاران آن بتوانند برای آن طرفدارانی جدی و قابل اعتنا در

میان مردم دست و پا کنند.(۳) برخی اسناد بر جای مانده حاکی از آن است که دبیرکلی امیر عباس هویدا بر حزب رستاخیز از دلایل عمده رویگردانی و نومیدی مردم از آن حزب بوده است. مأموران ساواک گزارش داده اند که مردم با مشاهده هویدا در رأس حزب جدید دیگر تردیدی نداشتند که وضعیت جدید نیز به نوعی تداوم بازی سیاسی پیشین خواهد بود.(۴) در گزارشی از ساواک که علل رویگردانی مردم از حزب رستاخیز را بررسی کرده است، چنین می خوانیم:

در محافل اجتماعی ایران کم کم آثار بشاشت و خرسندی که از پیدایش حزب جدید به وجود آمده بود فروکش می کند و علت این امر آن است که در بسیاری موارد در تهران و شهرستان ها افرادی کارگردانی حزب جدید را برعهده گرفته اند که عضو احزاب گذشته بوده و ریشه ای در بین مردم ندارند. مردم اصولاً اعم از روشنفکر و غیرروشنفکر محصول کار ده سال اخیر حزب اکثریت گذشته را گرانی سرسام آور هزینه ها و کاهش تولیدات داخلی می دانند که

آثارش در ایجاد ناامنی و ناآرامی در محیط دانشگاه ها ظاهر شده است. برای کارگردانی حزب

جدید باید رجال با ارزش و خوشنام که تاکنون آلوده احزاب نبوده اند به کار دعوت شوند. از

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، شماره پرونده: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . باقی، عمادالدین به کوشش؛ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران؛ صص ۲۱۳ - ۲۱۴.

۳- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۴۵ - ۲۱ - ۲ - ۱۱۵ - آ.

۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

کسانی که مردم آنها را در اجرای برنامه ها ناموفق می دانند جهت جلب نظر آنان کاری ساخته نیست.

به طور کلی طبقات مختلف مردم از اکثر گردانندگان حزب رستاخیز ملت ایران که عضو سابق حزب ایران نوین می باشند و وجهه چندان خوبی در بین مردم ندارند ناراضی و همین امر موجب دلسردی آنان به این مسئله گردیده است.(۱)

برخلاف گزارش اخیر که مدعی است حزب رستاخیز در ابتدای امر با استقبال گسترده مردمی روبرو شد، سفارت آمریکا در تحلیلی منطقی تر به این جمع بندی رسیده بود که آحاد

ملت از همان آغاز، واکنشی منفی نسبت به حزب نشان داد. سفارت آمریکا به درستی ارزیابی

کرده بود که مردم، تأسیس حزب رستاخیز را در راستای گسترش هر چه بیشتر روحیه استبدادی حاکمیت تحلیل می کردند و بنابراین، پیوستن و عضویت آزادانه و از روی اعتقاد

به این حزب محلی از اعراب نداشت. در بخشهایی از این گزارش سفارت آمریکا چنین آمده است:

گذشته از گزارش مطبوعاتی، رابط های سفارت اعلامیه شاه را با نوعی بدبینی و بهت دریافت کردند که هنوز هم فروکش نکرده است. ماهیت مستبد اعلامیه سبب تشدید بدبینی موجود ایرانیان در مورد تمام مسائل مربوط به سیاست گردید. برای ایرانی های عامی که ما با آنها

صحبت کرده ایم از جمله مغازه داران، تجار جزء و غیره (بر خلاف فعالان حزبی که منافع خود را در نظر می گیرند)، احزاب سیاسی اسبق فاقد تأثیر لازم بوده و نتوانسته اند آزادی بیان سیاسی را تحقق بخشند و به نظر آنها حزب جدید نیز همین نتایج را به دست خواهد داد.

آن دسته از ایرانیانی که در آمریکا و یا اروپا به سر می برند و از رژیم شاه انتقاد می کردند عکس العمل منفی نشان داده اند. گر چه لغو نظام چندحزبی، منتقدین خارجی وی را تقویت کرده، ولی ظاهرا شاه به این موضوع توجهی ندارد. از دید شاه موضع خود او و ملتش در نتیجه

وجود نفت و رهبریت موفقیت آمیزش آنچنان نیرومند است که هرگونه انتقاد از سیاست هایش یا سرکوب شده و یا بی نتیجه و اثر می ماند. شاید وی درست فکر کرده باشد، گر چه عکس العمل

بین المللی ممکن است مشکلات موجود بر سر راه تشویق ایرانیان تحصیل کرده متخصص به بازگشت به ایران به منظور از بین بردن نیاز کشور به نیروی انسانی مجرب را افزایش دهد.(۲)

در نقد سخنان شاه و برخی از اطرافیان او که مدعی بودند مردم کشور از روی اعتقاد و خودجوشانه، به حزب رستاخیز پیوستند و در عضوپذیری حزب هیچ اجباری به کار گرفته نشد، مخالفان رژیم این ادعای حاکمیت را عاری از حقیقت ارزیابی کرده و تأکید کرده اند

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ جلد اول، ص ۲۳۵.

عضویت اکثریت مردم در حزب رستاخیز عموما، از ترس و اجبار ناشی شده است و هرگاه ترس از دستگاه امنیتی – پلیسی اعلیحضرت نمی بود شمار پیوستگان و اعضای حزب رستاخیز رقم بسیار کمی را تشکیل می داد. در یکی از اظهارات مخالفان درباره دلایل عضویت مردم در حزب رستاخیز به موارد زیر بر خورده ایم: «البته اینکه شاه پررویانه و به دروغ از استقبال خود مردم از حزب کذایی اش دم می زنند و مدعی می شوند که من از مردم

خواستم وارد چنین تشکیلاتی بشوند و همه شدند و به سه اصل حزب هم عقیده دارند ``یک خودفریبی محض و یک حرف مفت که حتی خود شاه هم خریدارش نمی باشد بیش نیست، چه خود وی نیز می داند که چقدر مردم از او و رژیم منفورش منزجرند و اگر جز این می بود هیچ گاه به این همه دستگاههای پلیسی و جاسوسی و مطلق العنانی سیاسی نیاز نمی داشت و زندانی از این کشور به وجود نمی آورد. مردم کجا و کی به استقبال پلیس و ساواک رفته اند که اکنون به استقبال حزبشان بروند؟ ادعای شاه یک ادعای صرفا تهی از واقع هم نیست؛ یک رؤیاسازی اجباری برای تسکین دادن رنج کابوس های شبانه است. شاه اصلاً برای اثبات ورود مردم به حزب و قبول سه اصل پلیسی اش اجباری هم ندارد. چه از همان روز اول، از موقعی که ظهور حزب نامبرده در اسفند ۵۳ اعلام شد، معلوم بود به گفته علم ، دلقک دربار شاه، در این که همه مردم اتوماتیک مان به این تشکیلات خواهند پیوست هیچ تردیدی نمی باشد. پس از آن هم چنان که دیده شد کارخانه دار با همه کارخانه و مارک و تابلویش، رؤسای ادارات دولتی با همه اداره و ساختمان و نشانه پستی شان، صاحبان مدارس با حیاط مدرسه و کلاس های درسشان، استاندار با همه استان و استانداری و شهر و بخش و دهاتشان همه و همه، حتی درختان جنگل های مازندران و شن های

کویر لوت و ماهی های رودخانه های کشور نیز اتوماتیک مان ``به عضویت حزب درآمدند و در ثنای سه اصل همایونی `` در روزنامه های عصر پایتخت با اسم و آدرس صلوات فرستادند. دیگر پس شاه را چه احتیاجی است که رنج اثبات استقبال مردم از حزب را به خود بپذیرد.

هنگامی که حزب خود از پیش به استقبال مردم رفته است و اتوماتیک مان همه را دربرگرفته

است! مگر مأموران ساواک برای آن که در خانه مردم را بزنند قبلاً به انتظار دعوت صاحبخانه

می نشینند. در را که بزنند اتوماتیک مان `` باز می شود! اعلیحضرتا!! غیر از این است؟!»(۱)

عدم گرایش مردم به عضویت در حزب رستاخیز، بخشهایی از دست اندرکاران و رهبران حزبی را سخت نگران کرده بود. تا جایی که در تحلیلی نادرست، نگرش منفی مردم نسبت به

۱- . یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی یا حکومت باج و شلاق، ص ۴۵.

حزب را در قالب رفتار ذاتی ایرانیان و عدم گرایش به امور اجتماعی مورد ارزیابی قرار دادند

و تصور کردند که ایرانیان صرفا به خاطر داشتن روحیه گریز از مشارکت عمومی و امور جمعی از پیوستن به حزب طفره می روند، اما به این مسئله بسیار روشن توجهی نداشتند که

نفس رویگردانی و مخالفت با اصل حاکمیت موجبات عدم استقبال از حزب رستاخیز را فراهم آورده است. آنها متوجه نبودند که سالها عدم توجه به خواسته های سیاسی، اجتماعی

مردم کشور و گسترش جو اختناق و فشار دیگر هر انگیزه ای را برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی مورد ادعای حاکمیت از آنان سلب کرده است. داریوش همایون، در یادداشتی توهین آمیز به طور صریح علت رویگردانی مردم از حزب رستاخیز را در روحیه ذاتی ایرانیان جستجو کرده است که چندان علاقه ای به انجام امور جمعی و اجتماعی از خود

نشان نمی دهند و امیدوار بود که با بهره گیری از حزب بتوان بر این روحیه تاریخی ایرانیان

غلبه نمود.(۱)

اکثر مردم که از آگاهی کافی برخوردار بودند از همان آغاز اعلام تأسیس حزب رستاخیز به درستی درک می کردند که شاه برای عضوپذیری حزب رستاخیز هیچ گونه حق انتخابی قائل نشده است و با لحنی تحکم آمیز تمامی آحاد مردم کشور را نه دعوت، بلکه مجبور کرده

تا در اولین فرصت دفتر عضویت حزب رستاخیز را امضاء کنند.(۲) جهانگیر آموزگار از ناظران به امور آن روزگار در این باره چنین نوشته است:

تأسیس حزب رستاخیز از سوی شاه، به راستی نشان از تشکیل حزبی می داد که در نوع خود بی نظیر بود. چرا که جز احزاب کمونیست از حزب نازی در آلمان هیتلری آن هم احزاب کمونیستی که در کشورهایی با شیوه حکومت کمونیستی اداره می شد هیچ حزب دیگری در دنیا

وجود نداشت که به عنوان حزب حاکم، دربرگیرنده طیف های چپ و راست سیاسی کشور و مستقیما محصول تصمیم و تفکر پادشاه یک کشور باشد.

نکته جالب تر در این بود که رهبر واقعی حزب، یعنی پادشاه، به دنبال تأسیس حزب اعلام می دارد که مسئولین، کارمندان، روشنفکران و به طور کلی مردم کشور، یا باید عضویت این

حزب را بپذیرند و یا گذرنامه خود را بگیرند و از ایران خارج شوند! هیچ مشخص نیست که چه توجیهی به دنبال چنین تصمیمی می توان یافت که برخوردار از منطقی درست و معقول باشد.(۳)

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۲۱، یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۷.

۲- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۲ -۳؛ و: نجاتی، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد اول، ص ۴۹۶ به نقل از: روزنامه کیهان اینترنشنال، ۳ مارس ۱۹۷۵، ص ۲.

۳- . آموزگار، جهانگیر؛ فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۶۳۲.

جان. دی. استمپل که به هنگام تأسیس حزب رستاخیز کارمند سفارت آمریکا در تهران بود در کتابی که بعدها تحت عنوان «درون انقلاب ایران» منتشر نمود، با صراحت اعلام می کند که عضویت در حزب رستاخیز فقط و فقط از سر اجبار و ترس بود و بسیاری از افرادی که به

حزب پیوستند، صرفا حفظ مصلحت و موقعیت سیاسی، اداری و اجتماعی خود را مدّ نظر داشتند:

از همه دعوت به عمل آمد که به حزب بپیوندند، اما برای به دست آوردن همکاری هسته مرکزی مخالفین، هیچ کوشش خاصی انجام نگرفت. شاه وقتی می گفت حزب رستاخیز برای ایرانیانی است که سلطنت، قانون اساسی و انقلاب سفید ۱۹۶۳ را تأیید می کنند، هیچ تردیدی

باقی نماند که او چگونه فکر می کند. او به طور کنایه آمیز کسانی را که از بنیادهای رژیم حمایت نمی کردند حذف کرد و یادآور شد که این گونه افراد می توانند در ایران بمانند و یا کشور را ترک کنند. اما اگر ماندن را انتخاب کردند هیچ انتظاری برای شرکت در امور دولتی نداشته

باشند. مردم با روشی عادی جهت پیوستن به حزب دعوت می شدند اما شایعات بسیاری بود که

هر کس در حزب ثبت نام نکند، در زمینه مسافرت به خارج و یا حفظ شغل اداری خود گرفتار مشکلاتی خواهد شد. رژیم حزب را وسیله ای کرد برای پیشرفت های سیاسی، هر چند برای عضویت در حزب اجبار چندانی وجود نداشت. اعضاء حزب حتی بر اساس ارقام دولتی هیچ وقت بیشتر از ۶۰ درصد جمعیت واجد شرایط نبود، اما فشارهای حساب شده و زیرکانه در این

زمینه سرتاسر کشور را فرا گرفت. در حقیقت سرانجام عضویت در حزب برای هر کس که با دولت سر و کار داشت اجباری شد. به اشخاص غیرعضو انگ «مخالف» می زدند. بنابراین، مخالفین حزب، خود به خود به عنوان مخالفین رژیم به حساب می آمدند.(۱)

شاه لحن تهدیدآمیز خود را درباره لزوم پیوستن آحاد کشور به حزب رستاخیز نه همان یکبار، بلکه طی دوران فعالیت این حزب بارها تکرار کرد.(۲) در ۱۵ اسفند ۱۳۵۴، یکسال پس از تأسیس حزب رستاخیز، بار دیگر، سخنان سابق خود را بر زبان آورد که: «روز اول هم گفتیم

کسانی که به این سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت [از اصول سه گانه

حزب رستاخیز]عقیده ندارند البته در مملکت آزاد هستند ولی انتظاری در اداره کردن امور نداشته باشند. آنهایی هم که مخالف هستند گفتیم آزاد هستند که از مملکت با کمال سلامتی و امنیت خارج شوند. کسی تا به حال تقاضای خروج از مملکت را نکرده، البته به دو دلیل همه

مردم روی اصل عقیده به این اصول خارج نشده اند. بعضی ها هم که متأسفانه کجرو و گناهکار

۱- . استمپل، جان. دی.؛ درون انقلاب ایران؛ صص ۵۸ - ۵۹.

۲- . برای نمونه بنگرید به: مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۱۴ - ۱۵.

هستند روی دستور اجنبی ماندند که احیانا بتوانند کارهای خبیث خودشان را انجام بدهند.»(۱) شاه در جایی دیگر گفته بود که شکی ندارد تمام مردم ایران عضو حزب رستاخیز هستند و اصولاً

هم چاره ای جز این ندارند و تصریح کرد رویگردانان از حزب رستاخیز و برنامه های اصلاحی او در صورتی که از وابستگان به اجانب نباشند حداقل دارای مغزی معیوب هستند:

به نظر من کمیّت اصلاً مطرح نیست. چون تمام مردم ایران باید عضو این حزب باشند. پس کلمه کمیّت را من اصلاً قبول ندارم. این یک حزب فراگیرنده است و تمام مردم ایران را باید اصولاً عضو آن بدانیم. در هر حال، کسی که سه اصل حزب و ۱۹ ماده انقلاب را قبول نداشته

باشد به نظر من یا مغزش معیوب است یا خواستار تسلط اجنبی بر ایران است و می خواهد برای

خارجی ها خوش رقصی کند. هیچ آدم صحیح و سالمی را نمی توانم تصور کنم که اصول موجودیت این مملکت را قبول نداشته باشد. پس مسئله اصلی کیفیت است. فلسفه انقلاب را باید هر چه بیشتر و بهتر توضیح بدهیم و اعتقاد مردم را به آن تقویت کنیم. حزب باید برای

خودش کادر به وجود بیاورد. به همین جهت دانشکده حزبی باید درست تأسیس و اداره شود و

ایمان و اعتقاد و انضباط در آن بیشتر از هر جای دیگر باشد.(۲)

از معدود کسانی که سالها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی، همچنان بر این عقیده نادرست و توهم آمیز استوار مانده که شاه برای عضویت مردم در حزب رستاخیز هیچ گونه اجباری قائل نشد، داریوش همایون است که در تمام دوران فعالیت حزب رستاخیز از مسئولان درجه اول آن محسوب می شد. او برای ادعایش چنین دلیل می آورد که به خاطر عدم عضویت در حزب رستاخیز، هرگز کسی مجبور به خروج از کشور نشد.(۳) با این حال، وی توجهی به این امر ندارد که نفس تهدید مردم به لزوم عضویت در حزب رستاخیز اهانتی انکارناپذیر به شمار می آمد و اگر هم این تهدید هرگز عملی نشد در

نتیجه ناتوانایی دست اندرکاران وقت بود و نه رفتار دموکراتیک حاکمیت. ضمن این که در آن فضای رعب انگیز پلیسی - امنیتی کمتر افرادی جرأت آن را داشتند در ملاء عام و به طور

رسمی مخالفت خود را با حزب رستاخیز ابراز نمایند و در عین حال، امیدوار باشند که زندگی آتی آنان با مشکلی روبرو نخواهد شد. چنانکه پیش از این هم ذکر شد منابع زیادی

این موضوع را مورد توجه قرار داده اند.(۴)

۱- . حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو؛ کتابچه اول، از انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، دی ۱۳۵۶، صص ۱۹ - ۲۰.

۲- . همان، ص ۳۰.

۳- . هوشنگ مهدوی، عبدالرضا به کوشش؛ انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی؛ صص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۴- . برای نمونه بنگرید به: باقی، عمادالدین به کوشش؛ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران؛ صص ۲۱۵ - ۲۱۶.

علاوه بر شاه، رهبران، مدیران و دست اندرکاران حزب رستاخیز نیز از هر فرصتی استفاده می کردند تا مردم را به عضویت در حزب وادار سازند. تمام کارکنان دولت در وزارت خانه ها و ادارات و نیز مدارس و دانشگاهها، عضویتشان در حزب اجباری بود و سایر

اقشار مردم نیز پیوسته در معرض تهدید قرار داشتند، از جمله: «کمیته مرکزی [حزب رستاخیز] تهدید کرد کسانی که از قبول عضویت در حزب خودداری کنند باید پاسخگوی حزب باشند.»(۱) شخص هویدا، نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز نیز در ایراد اینگونه اظهارات تهدیدآمیز کمتر فرصتی را از دست می داد. تا جایی که وقتی هلاکو رامبد از نمایندگان دوره

۲۴ مجلس شورای ملی، سخنی علی الظاهر در انتقاد از روشهای حزب رستاخیز بر زبان آورد، هویدا به بهانه پاسخ به ایرادات او در حضور نمایندگان مجلس چنین گفت: «در چارچوب حزب رستاخیز خیلی چیزها را می توانیم ببخشیم، افرادی که می توانند گذشته بدی

داشته باشند توبه کنند و مانند دیگران در حزب رستاخیز فعالیت بکنند شاهنشاه می بخشد و هر فردی گذشته اش را فراموش می کنیم ولی هر فرد حال و آینده اش برای ما مهم است و صحبت هایی هست در چارچوب حزب رستاخیز ملت ایران. این صحبتها قابل تفسیر نیست، نباید اینجا یکی از آقایان بگوید که زود نتیجه گیری کردید. بنده می گویم در هر جایی و در هر مکانی در این مملکت رژیم شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت قابل تفسیر نیست. یا می دانید یا نمی دانید و بدیهی است یک نکته ای را جناب آقای رامبد اینجا فرمودند و گفتند که مسائلی هست مربوط به حزب ولی نکته ای هست که خیال می کنم فرمایششان را اصلاح کنم فرمودند من عضو حزب هستم، شما هم عضو حزب هستید، می رویم در حزب صحبت می کنیم. حزب محاکمه خواهد کرد نه صحبت. هر کسی که در آن راه نباشد حزب باید تصمیم بگیرد حزب ارگان دارد، حزب مقررات دارد، مقررات حزب بر او حاکم خواهد بود و مسلما هر فردی

در پناه مقررات و قوانین حزب است (رامبد - کسی که خدای ناکرده خلاف شاهنشاهی باشد خلاف قانون اساسی باشد خود مجلس طردش خواهد کرد) خیلی خوشوقتم که آقای رامبد به من نزدیکتر شدید مثل گذشته، منطق شما و حرارت و طرز صحبت شما را که مورد مداقه قرار

می دادم و همیشه علاقمندم که شما در مذاکرات بودجه صحبت بفرمائید، بدیهی است همه افرادی که در اینجا هستند حتما باید به سه اصل حزب رستاخیز ملت ایران اعتقاد داشته باشند و اگر کسی اعتقاد ندارد عضو حزب رستاخیز نیست. چنین کسی جایش در دولت نیست، در

۱- . نجاتی، غلامرضا؛ پیشین، جلد اول، ص ۴۹۶ به نقل از: روزنامه کیهان اینتر نشنال، ۳۱ مه ۱۹۷۵.

مجلس نیست، در هیچ جا نیست. ولی جناب رامبد، باید گذاشت ارگان های حزبی تصمیم بگیرند به هیچ وجه خدای نکرده مربوط به مجلس نیست، مربوط به یک فرد، دو فرد، سه فرد

حزبی نیست، حتما در ارگان های حزب صحبت خواهد شد. حزب خودش تصمیم می گیرد حزب ارگان دارد.»(۱)

بدین ترتیب، در شرایطی که افرادی در حد نمایندگان مجلس شورای ملی آشکارا و صراحتا از سوی دبیرکل حزب رستاخیز تهدید و تا حدی مورد اهانت قرار می گرفتند، بر سایر دست اندرکاران حزبی حرجی نبود که مردم کشور از اقشار مختلف را جهت عضویت در حزب رستاخیز به انحاء مختلف تحت فشار قرار دهند.

اعلام انحلال احزاب پیشین

شاه طی همان سخنرانی روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خود تکلیف تمام احزاب رسمی فعال در کشور را تعیین کرد. او تصریح کرد که دیگر در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور نمی خواهد شاهد تکثر احزاب باشد و لزوما باید تمام احزاب (ضمن انحلال) در اولین فرصت نسبت به حزب واحد و فراگیر رستاخیز اعلام وفاداری نمایند و فعالان و رهبران این احزاب به عضویت حزب رستاخیز درآیند. شاه در مصاحبه ای که در ۱۱ تیر ۱۳۵۴ با تلویزیون فرانسه انجام داد

مدعی شد که احزاب پیشین نه منحل، بلکه به حزب واحد رستاخیز ملحق شده اند تا همگام با

سایر مردمی که سابق بر آن عضو هیچ حزبی نبوده اند و اینک تحت هدایت عالیه وی عضویت (البته اجباری) حزب رستاخیز را پذیرا شده بودند در راستای هدفی واحد به حرکت خود ادامه دهند. در هر حال، هنوز ساعاتی چند از اعلام تأسیس حزب رستاخیز سپری نشده بود که رهبران احزاب سابق ضمن پایان دادن به فعالیت حزبی جاری خود عضویت حزب رستاخیز را پذیرا شدند. از جمله: «حزب پان ایرانیست و دیگر گروهها، کانونها و انجمن های کشور تدارک جلسات فوق العاده امروز و فردا [۱۲ و ۱۳ اسفند ۱۳۵۳] را دیده اند تا در نخستین فرصت پیوستن خود را به رستاخیز ایران اعلام دارند. محسن پزشکپور

دبیرکل حزب پان ایرانیست شب پیش در مصاحبه ای پیوستن همه زنان و مردان پان ایرانیست به رستاخیز ایران را اعلام داشت».(۲)

۱- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۲۳، یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۲.

امیر عباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، چند روزی پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز، اعلام کرد تمام فعالان حزبی سابق در تشکیلات جدید پذیرفته خواهند شد و آنان

را زحمتکشانی توصیف نمود که طی سالهای گذشته بار اصلی بازی سیاسی حزبی را بر دوش کشیده اند «و کار کرده اند».(۱) هویدا، قصد داشت هم مسلکان سابق خود در حزب ایران نوین را به آینده سیاسی - اداری شان امیدوار سازد. در ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، سرتیتر اصلی غالب

نشریات داخلی، حاکی از آن بود که احزاب کشور (حزب ایران نوین و حزب مردم، حزب پان ایرانیست و حزب ایرانیان) به حزب واحد و فراگیر رستاخیز پیوسته اند.(۲) این احزاب در

صبح روز دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، تقریبا همگی تابلوهای حزبی خود را از سر در ساختمان های مربوطه به زیر کشیده بودند و آمادگی داشتند تا در اولین فرصت انحلال رسمی خود را اعلام کنند.(۳) گفته می شد وزیر دادگستری وقت، صادق احمدی، آماده بود تا ترتیبات قانونی لازم را برای انحلال احزاب چهارگانه فوق به انجام رساند.(۴)

مصطفی الموتی که خود در جلسه روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، حضور داشت تأکید می کند که بلافاصله پس از پایان سخنرانی شاه دبیران کل چهار حزب(۵) احزاب خود را منحل کرده و به نوعی پیشگام عضویت در حزب جدید رستاخیز شدند: «و حتی فضائلی دبیرکل حزب مردم گفت من همیشه در این فکر بودم که ما و حزب اکثریت برنامه کارمان در تأیید اقدامات شاهنشاه می باشد، چرا از نظر حزبی در دو جهت قرار داریم؟ ولی خوشبختانه اعلیحضرت با نظر تیزبین خود این مشکل را حل کردند و همه زیر یک سقف واحد قرار گرفته و در یک جهت حرکت می کنیم.»(۶)

در پاسخ به سئوال خبرنگاران نشریات که در همان جلسه حضور به هم رسانیده بودند، پزشکپور ضمن تمجید از شاه، اصول سه گانه حزب رستاخیز را معتقدات خدشه ناپذیر اعضای حزب پان ایرانیست عنوان کرد: «محسن پزشکپور رهبر پان ایرانیست ها گفت سه اصلی

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۷۳، پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- . خواندنیها، سال ۳۵، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵.

۴- . همان، ص ۵.

۵- . لازم به ذکر است که در آن برهه حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری دکتر مظفر بقایی کرمانی نیز به گونه ای تقریبا غیررسمی در عرصه سیاسی کشور فعال بود. بقایی نه تنها حزبش را به نفع رستاخیز منحل نکرد، بلکه طی نامه ای خطاب به شاه نسبت به تأسیس حزب رستاخیز اعتراض نمود.

۶- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۴۷.

را که شاهنشاه عنوان فرمودند به عنوان اصول یک مبارزه وسیع اجتماعی، اصولی است که همواره مورد اعتقاد پان ایرانیست ها بوده و همان طوری که در گذشته با صداقت و وفاداری آن را دنبال کرده اند برای سالهای آینده نیز با همان صداقت مبارزات اجتماعی را تعقیب نموده و بدیهی است که این سه اصل می تواند پایه های محکم مشترکی برای یک رستاخیز وسیع اجتماعی باشد.»(۱)

به عقیده الموتی، محسن پزشکپور دبیرکل حزب پان ایرانیست که با پای شکسته در آن جلسه حضور داشت، اولین فردی بود که اعلام کرد حزب پان ایرانیست با تمام نیروهایش به

حزب رستاخیز پیوسته است.(۲)

فضائلی، دبیرکل حزب مردم در مصاحبه با خبرنگاران نشریات داخلی تصریح کرد که تصمیم شاه در اعلام تأسیس حزب واحد رستاخیز بر منطقی سلیم و تجربه ای طولانی استوار است و وی، بیش از هر کس دیگر می داند نظام حزبی سابق دیگر قادر به پیشبرد اهداف او نخواهد بود و بنابراین، تنها وظیفه فعالان حزبی و سایر مردمی که تا آن هنگام در هیچ حزبی عضویت نیافته بودند، اجابت فرمان شاه است. فضائلی، دبیرکل حزب مردم که به خاطر ناتوانی حزبش در مبارزه سیاسی با حزب ایران نوین، اعلام تأسیس حزب رستاخیز را رخدادی میمون می دانست، در تحلیل سخنان شاه مبنی بر لزوم تأسیس حزب رستاخیز و ادغام احزاب سابق در آن چنین گفت:

من معتقدم که تشخیص شاهنشاه بر لزوم یک تشکیلات واحد در مملکت که همه افراد کشور بتوانند فعالانه در آن شرکت کنند از مسائلی است که پشتوانه آن منطق سلیم و تجربه عمیق است. شاهنشاه احساس فرمودند که روش گذشته نتوانست آن طور که باید مسئله تحزب و فعالیت سیاسی را به عمق جامعه ببرد که همه قشرها بتوانند از آن استفاده کنند. چنین وضعی نتیجه تشتت آراء و چندگانگی احزاب کشور بود. حالا- با راه جدیدی که شاهنشاه آریامهر فراروی ملت ایران قرار داده اند این امکان به همه مردم از هر طبقه و صنف و دسته داده شده که بدون واهمه و تبعیض ها و کشمکش های بی مورد که بین احزاب معمول است با همه قوا در یک واحد سیاسی فعالیت کنند. بنابراین، بر همه لازم است چه آنها که سابقا عضو احزاب بودند و چه

آن هایی که فعالیت حزبی نداشته اند این فکر و اندیشه را ترویج کنند تا همه مردم بتوانند در یک جبهه متحد ملی فعالیت کنند. امروز دیگر همه افراد ملت عضو یک حزب هستند و همه ملت باید دست به دست هم بدهیم تا نیات رهبرمان را به سوی تمدن بزرگ زودتر تحقق بخشیم.(۳)

۱- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۵۰.

۲- . همان، جلد ۱۲، صص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۳- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۵۰.

دکتر صدر، دبیرکل حزب کوچک ایرانیان تصمیم شاه در اعلام تأسیس حزب رستاخیز را بس پراهمیت ارزیابی کرد و آن را جهت تداوم اهداف انقلابی شاه در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور ضرورتی انکارناپذیر برشمرد و نظام حزبی سابق را مورد نکوهش قرار داد که با اختلافات حزبی بر سر راه اهداف انقلاب شاه مانع ایجاد می کردند. در سخنان صدر،

دبیرکل حزب ایرانیان که در تحولات سیاسی کشور هیچ نقشی نداشت ولی به مدد تمجید و تملق بی حد و حصر از شاه توانسته بود به حیات خود ادامه بدهد در این باره چنین آمده بود:

تصمیم شاهنشاه خیلی مهم است و با این فرمان انقلاب اجتماعی شاه و ملت استمرار خود را همچنان حفظ خواهد کرد. زیرا ملتی که در حال انقلاب است بیش از هر چیز به وحدت و همبستگی ملی نیاز دارد. چندگونگی و تعدد احزاب به این هدف لطمه می زند. چندگونگی احزاب نه تنها در مسیر وحدت ملی نیست، بلکه موجب تفرقه و پراکندگی است. ایدئولوژی حزب رستاخیز با سه اصلی که شاهنشاه اعلام فرمودند این قدر وسیع می باشد که می تواند همه نیروهای ملت را جذب کرده در یک بستر خاص فکری همه آنها را پرورش بدهد و برای نیل به

آرمان های ملی و تاریخی بسیج کند.

از این پس فقط یک سرود شنیده خواهد شد که آن هم سرود رستاخیز ملی ایران و سرود یگانگی و سرفرازی ایران و ایرانیان می باشد. از همین رو کلیه اعضای حزب ایرانیان به حزب جدید خواهند پیوست.(۱)

حزب ایران نوین تدارک وسیعی دیده بود تا طی انتخابات مجلس شورای ملی که چند ماه بعد برگزار می شد، مجلس را از نمایندگان طرفدار و مورد علاقه خود پر کند و اینک با اعلام

انحلال احزاب سیاسی این نگرانی پیش آمد که مبادا با برهم خوردن موازنه سیاسی، اقبال آنان در انتخابات کم فروغ جلوه کند، «تنها دلخوشی آنها این بود که به هر صورت رل این حزب به عنوان دبیرکل در دست امیر عباس هویدا است که کم و بیش می تواند افراد حزب ایران نوین را در جریانات سیاسی مورد حمایت قرار دهد.»(۲) به رغم این نگرانی، چاره ای نبود جز اعلام انحلال حزب ایران نوین، و شخص هویدا که اینک در رأس حزب واحد و فراگیر رستاخیز قرار گرفته بود، بیش از هر کسی از حساسیت شاه نسبت به موضع گیریهای خود و طرفدارانش در حزب ایران نوین اطلاع داشت. به همین دلیل، هویدا اولین کسی بود که حداقل در ملأعام، اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز را ستود و از انحلال احزاب سابق پشتیبانی کرد و به طور جدی در راه موفقیت حزب جدید گام برداشت.

شاید بتوان نشانه های تصمیم گیریهای یکباره، در کشورها و جوامعی نظیر ایران عصر

۱- . همان، جلد ۱۲، صص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۲- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۴۸.

پهلوی را بـا مطـالعه و مقایسه مطالب و محتوای نشـریات و روزنامه های روزهای یکشـنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ و دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، به روشـنی دریـافت. هنگامی که نشـریات و روزنامه های روز یکشـنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ را بـه آرامی ورق بزنیـد پس از پایان واپسـین صـفحات آن منتظر می شوید تا تحولات سیاسی – اجتماعی کشور را در روند طبیعی و بر همان مبنای روز سابق از نظر بگذرانید، اما ناگهان و برخلاف انتظار یکباره متوجه می شوید

تحول بسیار عظیمی در عرصه کشور رخ داده است. نشـریات کشور حق داشـتند تا به نحو چشـمگیر و هیجان آمیزی در صـبح روز دوشـنبه ۱۲ اسـفند ۱۳۵۳، مخاطبـان و خواننـدگان خـود را پیش از هر چیز مطلع سازنـد که نظیر برخی تحولات سالهـای گذشته بار دیگر رخدادی غیر

منتظره در عرصه سیاسی کشور به وقوع پیوسته است.

خلاصه کنیم، طی چنـد روز بلکه، ماههای نخست اعلام تأسـیس حزب رسـتاخیز نشـریات ادواری و روزنامه های کشور عمده مطالب خود را به مسائل مربوط به حزب رستاخیز اختصاص دادند و به ویژه طی روزهای نخست، تعریف و تمجیدی که از شاه به خاطر تأسیس حزب رستاخیز صورت گرفت، تا آن روزگار نظیری نداشت. نشریات حزبی که تا واپسین ساعات روز گذشته درباره برنامه های سیاسی خود مطالبی نوشته بودند و از دموکراسی حاکم

بر کشور سـتایش می کردنـد به یکباره چنان از نظام حزبی سابق رویگردان گشـته، منتقـد سرسـخت آن شدند که جز حیرت و بهت واکنش دیگری در مخاطبـان ایجاد نمی کنـد. طی روزهای نخست اعلام تأسـیس حزب رسـتاخیز ضـمن این که برخی از روزنامه ها بر تعـداد صـفحات خود افزوده بودند حداقل پنجاه درصد صـفحات به اعلام عضویت افراد، شـرکتها و دوایر دولتی و... به حزب رسـتاخیز اختصاص داشت و در لابلای آن تمجیـد و سـتایش از شـخص شاه که به خاطر تأسیس حزب رسـتاخیز درایت را از حد کمال نیز گذرانیده! باز هم بر

رونق بازار مطبوعات چی ها افزوده بود. همچنان که شاه انتظار داشت طی همان روزهای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز، علاوه بر اعضـای بلنـدپایه احزاب سـابق، تقریبا تمام دولتمردان درجه اول کشور طی مکتوباتی خطاب به شـخص شاه و یا امیر عباس هویدا، دبیرکل حزب رسـتاخیز، عضویت بلاشرط در حزب جدید را به اطلاع همگان می رسانیدند. به نظر می رسید که در میان این جماعت برای عضویت در حزب رسـتاخیز رقابت و مسابقه ای غیررسـمی در جریان بود. از جمله امیراسـداللّه علم، وزیر دربار طی مراسله ای خطاب به

هویدا، عضویت خود در حزب رستاخیز را اعلام کرد و تصریح نمود که بی صبرانه برای

چگونگی نام نویسی رسمی در حزب در انتظار راهنمایی مسئولان آن است(۱):

جناب آقای امیر عباس هویدا دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران. با کمال افتخار از امروز عضو حزب رستاخیز ملی ایران می باشم. متمنی است دستور فرمایند در چه محلی می توانم افتخار امضای ورقه عضویت را داشته باشم. وزیر دربار شاهنشاهی - اسداللّه علم(۲)

به تبع او معاونان و مدیران درجه اول وزارت دربار، یکی پس از دیگری اعلام کردند که عضویت در حزب رستاخیز را به جان و دل می پذیرند.(۳) نام مهندس جعفر شریف امامی، که گفته می شد در خفا شاه را از تأسیس حزب رستاخیز و عواقب سوء ناشی از آن اندرز داده بود، در همان روز ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، در صدر فهرست اسامی افراد بلندپایه ای قرار داشت که

عضویت در حزب رستاخیز را افتخاری بس مهم برای خود تلقی کرده بودند. شریف امامی، در اهمیت و ضرورت تشکیل حزب رستاخیز برای تعالی کشور گفت:

ابتکار شاهنشاه در مورد تشکیل حزب واحد موجب خواهد شد که تمام ملت ایران یک دل و یک جهت و یک پارچه دست به دست هم بدهند و برای پیشرفت مملکت با یکدیگر همکاری و مساعدت نمایند. با این طرز دیگر از امروز اکثریت و اقلیت وجود ندارد و همه

نیروها در یک جهت حرکت خواهد کرد. مسلما تمام سناتورها نیز مانند همه افراد ملت ایران

وارد این حزب خواهند شد.(۴)

نام عبداللّه ریاضی(۵) و هوشنگ نهاوندی، پس از شریف امامی در صدر گروه گروندگان بر

۱- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد چهارم، ص ۳۹۸.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۸.

۳- . همان؛ و: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۵۵.

۴- . همان، جلد ۱۲، ص ۳۵۵.

۵- . عبداللّه ریاضی در سال ۱۲۸۵ به روایتی ۱۲۹۵ متولد شد. در سال ۱۳۰۷، جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت. وی جزو اولین دسته از محصلین ایرانی بود که در دوره سلطنت رضا پهلوی، به اروپا اعزام شده بودند. از دانشگاه پاریس در رشته هیدرولیک و الکتریسیته فارغ التحصیل شد و از سال ۱۳۱۵، به مدت ۲۷ سال در دانشگاه تهران تدریس کرد. طی سالهای ۱۳۱۶-۱۳۲۵ معاون و از سال ۱۳۳۴-۱۳۴۲ هم رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. در سال ۱۳۴۲ از سوی کنگره آزاد زنان و آزاد مردان، کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی دوره ۲۱ شد و بدین ترتیب، به مجلس راه یافت و تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی به مدت ۱۵ سال نماینده و نیز رئیس مجلس شورای ملی بود. بنا به نوشته آگاهان به امور «ریاضی در

تحکیم دیکتاتوری شاه و تصویب لوایحی چون کاپیتولاسیون، جدایی بحرین از ایران و صدها قانون دیگر تأییدکننده فساد و سوء استفاده رژیم شاه نقش بسزایی داشت. ریاضی فقط اوامر دولتهای منتخب شاه را به تصویب نمایندگان می رسانید و قانونی می کرد. او فراماسونری و عضو انجمن رازی» بود. ریاضی در ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی به اروپا رفت. در بهمن ۱۳۵۷ به کشور بازگشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محاکمه و اعدام شد. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات عصر پهلوی، کتاب اول، مجله تهران مصور، ص ۳۳۲).

حزب رستاخیز خودنمایی می کرد.(۱) در اعلام عضویت هوشنگ نهاوندی در حزب رستاخیز که خطاب به امیر عباس هویدا آمده بود:

جناب آقای هویدا دبیرکل نهضت رستاخیز ملی. محترما گر چه به عنوان عضو حزب ایران نوین به نهضت رستاخیز ملی ایران ملحق شده ام مجددا و انفرادا و پیرو مذاکرات شفاهی عضویت خود را در این نهضت بزرگ که آغاز موج دوم انقلاب شاه و ملت است تأیید می نمایم و موفقیت آن دوست عزیز را در رسالت بزرگی که برعهده دارید از درگاه قادر متعال

خواستارم. دکتر هوشنگ نهاوندی.(۲)

فرح پهلوی هم که مدعی بود مانند همه مردم ایران، از طریق رادیو و تلویزیون در جریان اعلام تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز قرار گرفته است، عضویت خود را در این حزب به آگاهی عموم رسانید. اشرف پهلوی که در آن هنگام سازمان زنان ایران را رهبری می کرد،

خود و این سازمان را عضو حزب رستاخیز اعلام کرد. منوچهر اقبال، ضمن افتخار به عضویت در حزب رستاخیز تصریح کرد «ایرانی واقعی کسی است که به اصول اعلام شده از طرف شاهنشاه معتقد و مؤمن باشد. باید دست به دست هم بدهیم تا تحت رهبری های مدبرانه

شاهنشاه گام های بلندی برای ترقی و تعالی کشور و رفاه و آسایش ملت برداریم.»

ارتشبد حسین فردوست هم از شاه رخصت خواست تا به اتفاق تمام اعضای بازرسی شاهنشاهی و دفتر ویژه که خود بر آن ریاست می کرد با خانواده های مربوطه افتخار آن را پیدا کنند تا در حزب رستاخیز عضو شوند.(۳) اعضای مجلسین شورای ملی و سنا نیز طی روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز، عضویت در آن را پذیرا شدند.(۴) گفته می شد تعداد قابل توجهی از رجال درجه اول کشور که تا آن هنگام در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشتند - البته تردیدی نیست که به خاطر ترس از شخص شاه - عضویت در حزب رستاخیز را پذیرفتند. مجله هفتگی خواندنیها در ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، پانزده تن از شخصیتها و رجال درجه

اول کشور را که به عضویت حزب رستاخیز درآمده بودند، به شرح زیر معرفی کرد:

«۱- جعفر شریف امامی (رئیس سنا)؛ ۲- مهندس عبداللّه ریاضی (رئیس شورا)؛ ۳- اسداللّه

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱ و ص ۱۲.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۴- . همان، جلد ۱۲، صص ۳۵۶ - ۳۵۷.

علم (وزیر دربار)؛ ۴- جمشید آموزگار (وزیر کشور)؛ ۵- مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)؛ ۶- هوشنگ انصاری (وزیر امور اقتصادی و دارایی)؛ ۷- دکتر منوچهر اقبال (رئیس هیأت مدیره

و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران)؛ ۸- صفی اصفیا (نایب نخست وزیر در امور اقتصادی و وزیر مشاور)؛ ۹- فرخ نجم آبادی (وزیر صنایع و معادن)؛ ۱۰- فریدون مهدوی (وزیر بازرگانی)؛

۱۱- پروفسور انوشیروان پویان (وزیر بهداری)؛ ۱۲- عباسعلی خلعتبری (وزیر امور خارجه)؛

۱۳- اردشیر زاهدی (سفیر شاهنشاه آریامهر در آمریکا)؛ ۱۴- دکتر محمد باهری (معاون کل

دربار شاهنشاهی)؛ ۱۵- نصرت اللّه معینیان(۱) (رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی).»(۲)

پس از رجال و دولتمردان، نوبت وزارتخانه ها و دوایر مختلف دولتی و نیز خصوصی بود تا طی اعلامیه هایی ریز و درشت عضویت خود را در حزب رستاخیز به گوش همگان برسانند. البته تردیدی نبود که این گونه اعلامیه ها و اطلاعیه ها بهره کمی از حقیقت داشت و کارمندان و کارکنان دولتی و نیز بخش خصوصی از اقشار و طبقات مختلف در شرایط احساس آزادی و امنیت به ندرت حاضر به عضویت در حزب رستاخیز بودند.(۳) با نگاهی

۱- . نصرت اللّه معینیان، در سال ۱۳۰۰ در اصفهان به دنیا آمد. در سال ۱۳۱۸، وارد هنرستان راه آهن شد و دو سال بعد دیپلم گرفت. در اصفهان مشغول به کار شد. با سقوط رضاشاه و از میان رفتن جو ارعاب و اختناق سیاسی وارد کار مطبوعاتی شد و در سن ۲۲ سالگی فعالیت روزنامه نگاری خود را در اصفهان آغاز نمود و عضو هیأت تحریریه نشریه صدای وطن شد. این نشریه که به طرفداری از انگلیسیها و نیروهای بومی آنها در ایران اشتهار داشت از آبان ماه ۱۳۲۴ به عنوان نشریه طرفدار سید ضیاءالدین طباطبایی انتشار آن در تهران ادامه یافت. نصرت اللّه معینیان که در نویسندگی منتشر می شد. طی سالهای بعد معینیان، بیش از پیش مورد توجه محافل انگلیسی قرار گرفت و به همین جهت به سردبیری روزنامه تازه تأسیس آتش، برگزیده شد تا در همکاری با سیاست انگلیسیها رقبای آنان روسیه شوروی و طرفداران داخلی آنها را مورد انتقاد قرار دهد. وی که سخت مورد توجه سرویس اطلاعاتی انگلستان MI۶ بود، با هزینه این سازمان به همراه چندتن دیگر از همکاران مطبوعاتی اش عازم انگلستان گردید و پس از کسب آموزشهای لازم در دوره نخست وزیری دکتر مصدق به طرفداری از محافل دربار و انگلستان پرداخت و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از چهره های اصلی «عملیات کوتاه بود». معینیان به پاس شرکت در کودتا نشان درجه دوم رستاخیز دریافت کرد و در دوره نخست وزیری سپهبد فضل اللّه زاهدی، معاون کل اداره انتشارات و رادیو شد. معینیان در تمام دوره نخست وزیری منوچهر اقبال (۱۳۳۶-۱۳۳۹)، معاون نخست وزیر و سرپرست تبلیغات بود و در دوره نخست وزیری اسداللّه علم هم به عنوان وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و رادیو منصوب شد و مدتی هم در همان کابینه وزیر اطلاعات بود. وی در دوره نخست وزیری هویدا، از رهبران کلیدی حزب ایران شد و از تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۴۵ به عنوان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی منصوب گردید. (به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ اردشیر زاهدی

به روایت اسناد ساواک، ص ۹۷-۹۸؛ و: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات عصر پهلوی، جلد اول، مجله تهران مصور، صص ۳۴۵-۳۴۶).

۲- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵.

۳- . برای نمونه بنگرید به: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ در حاشیه سیاست خارجی از دوران نهضت ملی تا انقلاب ۱۳۲۷ - ۱۳۵۹ش، صص ۲۲۳ - ۲۲۴.

گذرا به نشریات و روزنامه های آن روزگار، به انبوهی از اعلام عضویتهای وزارتخانه و دوایر

دولتی و کارخانجات تولیدی و خدماتی مختلف، دانشگاه ها و غیره بر می خوریم که گویی برای عضویت در حزب رستاخیز به مسابقه ای اعلام نشده دست یازیده بودند.(۱) از جمله جلال عبده، مدیر عامل کانون بانکها به اتفاق یوسف خوش کیش، رئیس شورای کانون بانکها، طی اعلامیه ای خطاب به هویدا که یک صفحه کامل روزنامه آیندگان را به خود اختصاص داده بود، عضویت این دو کانون را به شرح زیر اعلام کردند:

جناب آقای امیر عباس هویدا

نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران

در اجرای فرمان مبارک شاهنشاه آریامهر رهبر ملت ایران، مدیران بانکهای کشور و کانون بانکها با ایمان راسخ به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت و با

خوشوقتی فراوان آمادگی خود را در پیوستن به حزب رستاخیز ملی ایران اعلام می دارند.

یوسف خوش کیش جلال عبده

رئیس شورای کانون بانکهامدیر عامل کانون بانکها.(۲)

برخی اقلیتها نظیر جامعه کلیمیان ایران نیز به انحاء مختلف عضویت در حزب رستاخیز را پذیرفتند.(۳)

عضویت کارخانجات، شرکتها و مؤسسات و... در حزب رستاخیز

پس از شخصیتها و رجال نوبت کارخانجات تولیدی صنعتی، شرکتها، تجارتخانه ها و... بود تا با صدور اعلامیه های بلندبالا و پر از تملق، به عضویت در حزب رستاخیز افتخار کنند و شخص شاه را به خاطر تأسیس این حزب که، از نظر آنان به راستی ملت ایران را در مسیر واقعی پیشرفت قرار داد، ستایشهای چاپلوسانه کنند. این اعلامیه ها که عمدتا از سوی مدیران و مسئولان درجه اول کارخانجات و شرکتها و نظایر آن به چاپ سپرده می شد، پسوند

«از طرف مدیران و کارکنان» فلان کارخانه و ادارات را نیز همراه داشت. در حالی که، گمان نمی رود کارگران و کارکنان آن دوایر و کارخانجات از چگونگی تصمیم گیری برای چاپ این

۱- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۸.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۸، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲۶.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۹، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۴.

اعلامیه ها اطلاعی داشته باشند. در هر حال، خیل کارگران و کارکنان عمدتا نادانسته و ناخواسته از سوی مدیرانشان به عضویت در حزب رستاخیز مفتخر شده بودند. صفحات روزنامه ها و نشریات ادواری آن روزگار (به ویژه در روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز) مملو از این گونه اعلامیه ها است که در قطعات ریز و درشت به چاپ رسیده اند. از جمله گروه صنعتی بهشهر، اعلامیه اش در روزنامه آیندگان به شرح زیر به چاپ رسیده بود:

«همه ملت ایران در چهار گوشه این سرزمین یک صدا به دعوت رهبر بزرگ خود پاسخ خواهند داد و ما نیز با حزب رستاخیز پیوند خواهیم داشت. مدیران و کارکنان گروه صنعتی بهشهر.»(۱) و در اعلامیه دیگری در این باره چنین آمده بود: «شاهنشاها، رستاخیز ایران را گرامی می داریم و ما نیز به آن می پیوندیم. مرکز صافکاری و رنگ پیکان - جواد بهار مست»(۲) و در جایی دیگر،

اعلامیه ای به شرح زیر مخاطبانش را مطلع می ساخت: «شاهنشاها، کلیه کارکنان شرکت سهامی ارج سرافراز و مفتخرند که با اعتقادی راسخ خود را به نهضت رستاخیز ملی ایران وابسته و ملحق دانسته و با اراده خلل ناپذیر اصول مقدس سه گانه ای را که اعلام فرموده اند فرضیه و راهنمای زندگی خود بدانند. منوچهر گودرزی.»(۳)

رئیس اتاق بازرگانی تهران مفتخر بود که به خاطر تأسیس حزب رستاخیز «عالی ترین

مراتب سپاس خود را به پیشگاه طراح سعادت و نیک بختی ایران تقدیم» دارد و نماینده اتحادیه های بازرگانی و سندیکاهای کارفرمایی نیز شاکی بود که «چرا باید موفقیتهایی را که مدیون بلندنظری، کفایت، روشن بینی و ملت دوستی شاهنشاه آریامهر است به حساب احزاب گذاشت» و مقصود او همانا صحه گذاردن بر اقدام تحسین برانگیز شاه در انحلال احزاب گذشته و تأسیس حزب رستاخیز بود. همچنین نماینده شعب شهرستانهای اتاق بازرگانی نیز «وابستگی کامل کلیه افراد بخش خصوصی مقیم شهرستان ها را به تشکیلات سیاسی پیشنهادی شاهنشاه آریامهر اعلام می کرد.»(۴) بگذریم از این که تردید زیادی وجود دارد خود این آقا یا خانم نماینده نیز آگاهی درستی از محتوای این تشکیلات جدید «پیشنهادی شاهنشاه» داشته

باشد و به نحو اولی، «بخش خصوصی مقیم شهرستانها» نیز قطعا هنوز در جریان اتفاقی که در پایتخت در حال شکل گیری بود، قرار نگرفته بودند تا «وابستگی کامل خود را» بدان اعلام

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۱.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱

۴- . همان، ص ۸.

کنند. تعداد این سندیکاها، شرکتها، کارخانجات و ... که پیوستگی خود و کارکنان مربوطه را در همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز به آن حزب اعلام کردند، از شمار بیرون است.(۱) اما تردید بسیار کمی وجود دارد که در عالم واقع این خیل عظیم کارگران و کارکنان و نیز مدیران عضویت در حزب یگانه رستاخیز را گامی جدی در مسیر تعالی و ترقی کشور ارزیابی کرده باشند.

عضویت آحاد مردم ایران در حزب رستاخیز

با آغاز عضوگیری حزب رستاخیز چگونگی عضویت در حزب تا مدتها برای افراد از اقشار مختلف (دارای سمت، شغل و پایگاه اجتماعی گوناگون) موضوع جالب توجهی شده بود. امیر عباس هویدا دبیرکل حزب رستاخیز که مدعی بود از همان ساعات نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز تعداد داوطلبان عضویت در حزب از شمار بیرون شده است، در ۱۳ اسفند ۱۳۵۳ طی بخشنامه ای خطاب به «مقام استاندارها و فرمانداریهای سراسر کشور» که مهر خیلی فوری نیز بر روی آن حک شده بود دستورالعمل چگونگی ثبت نام از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز را به شرح زیر ابلاغ کرد:

چون بلافاصله پس از مصاحبه تاریخی شاهنشاه آریامهر و اعلام تأسیس حزب رستاخیز ملی ایران تلگرام های زیادی از طبقات مختلف مردم از سراسر کشور به تهران مخابره گردیده و کلیه طبقات با غرور و افتخار آمادگی خود را برای عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران اعلام نموده اند و وصول این تلگرام ها همچنان ادامه دارد، به منظور تسهیل ثبت تقاضای عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمایند که دفاتری با مشخصات زیر: به شماره ترتیب نام و نام خانوادگی - نام پدر - تاریخ تولد - شماره شناسنامه - شغل - محل کار - محل اقامت - امضاء در محل مراکز احزاب و شعب آنها در شهرها و مؤسسات... به هر تعداد و در هر یک از محل های فوق که کافی تشخیص دهند برای ثبت نام داوطلبان عضویت حزب رستاخیز ملی ایران دایر نمایند و مراقبت کامل معمول فرمایند که همه گونه تسهیلات برای ثبت نام داوطلبان فراهم آوردند. در مورد کارمندان دولت و سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت نیز دفترهایی با مشخصات فوق برای ثبت نام کارمندان و اعضای خانواده آنان در محل

ادارات دایر نمایند تا کارمندان دولت و اعضای خانواده آنان که متقاضی ثبت نام در حزب

می باشند با تسهیلات کافی نسبت به ثبت نام خود اقدام نمایند. بدیهی است برای هر یک از دفاتر دایر شده مسئولینی تعیین خواهید کرد تا اعزام نماینده دبیرکل [حزب] زیرنظر جنابعالی توسط

انجمن های دموکراتیک نسبت به ثبت نام متقاضیان و ضبط و ربط دفاتر ثبت نام اقدام نمایند.

۱- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۶۷، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۳.

دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران – امیر عباس هویدا(۱)

به خاطر جو رعب و فشاری که در آن روزگار حاکم بود و از ابتـدای امر نیز، شاه و سایر مسئولان بلندپایه حزب، عضویت در حزب را یک تکلیف عمومی عنوان کرده بودنـد و شایعات و گمان های زیادی وجود داشت که هرگاه کسانی از عضویت در حزب رستاخیز سرباز زنند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و ادامه زندگی اجتماعی، اقتصادی آنان با مشکلاتی مواجه خواهد شـد، طبیعی هم می نمود که افراد کشور از طبقات و گروههای اجتماعی مختلف برای در امان مانـدن از این گونه تهدیدات و شایعات پیدا و پنهان، ولو بر

حسب ظاهر، دفتر ثبت نـام و عضـویت در حزب را امضـاء کننـد.(۲) بـا آنکـه، بخش کـوچکی از مردم، عضـویت در حزب رستاخیز را لازم می شمردند اما چنانکه از اسناد، مدارک و شواهد گوناگون برجای مانده بر می آید تعداد آنان در برابر خیل عظیمی از مردم که عضویت در این

حزب را امری اجباری، نامعقول و در نهایت چاره ناپذیر می دانستند، بسیار ناچیز بود. منابع

متعدد اذعان دارند که موضوع عضویت داوطلبانه اقشار گسترده مردم در حزب رسـتاخیز سـخنی عبث و بی پایه است و هرگاه فضای سیاسـی آزادانه تری بر جامعه ایران آن روزگار سایه گسترده بود، قطعا، میزان عـددی گرونـدگان به حزب بسیار ناچیز می نمود.(۳) سفارت آمریکا در تهران در گزارشی که به تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۵/ ۱۹ تیر ۱۳۵۴ برای وزارت خارجه

دولت متبوعش فرستاد، به موضوع عضویت اجباری اقشار مختلف مردم در حزب رستاخیز چنین اشاره می کند:

ایرانی هـا چه به عنوان فرد و چه به عنوان عضو تشـکیلات برای پیوسـتن به حزب رسـتاخیز هجوم می آورنـد تـا ایمان و اعتقاد خود را به مثلث جدید سیاسی (سلطنت – قانون اساسی –

انقلاـب شـاه و مردم) اعلاـم نماینـد. با این حال ما گمان نمی کنیم که شاه معتقـد باشـد که آنها در اعلام حمایت خود صادق باشـند یا حزب رسـتاخیز خواهد توانست برخلاف دیگر اسـلاف خود مشارکت سیاسـی مردم را جلب کند. وی به ظاهر قضـیه بیشتر اهمیت می دهد تا باطن قضیه.

آن دسته از ایرانیانی که در آمریکا و اروپا به سر می برند و از رژیم شاه انتقاد می کردند عکس العمل منفی نشان داده اند.(۴)

عضویت کلیه کارمندان دولت، شرکتها و دوایر وابسته در حزب رستاخیز تقریبا، به طور

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۵۶۰ – ۲۴۴ – ۰۷ و ۵۶۱ – ۲۴۴ – ۷.
۲- . برای نمونه بنگرید به: میلانی، عباس؛ پیشین، ص ۳۷۱.
۳- . برای نمونه بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۴۵.

۴- . به نقل از: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۲۵۴.

غیرمستقیم اجباری اعلام شده بود و از همان روزهای نخست تأسیس حزب، در هر مکان دولتی، دفتری مخصوص که متصدی ویژه ای آن را مدیریت می کرد، ترتیب داده شد تا ضمن ثبت نام از کلیه کارمندان، از تمام کسانی که به انحاء مختلف به عنوان ارباب رجوع و غیره به آن دوایر مراجعه می کردند قبل از رسیدگی به امور اداری خود برای عضویت در حزب رستاخیز ثبت نام به عمل آورده و از آنان امضاء بگیرند. بر اساس چنین آمارهایی بود که هر از چندگاه، مسئولان حزب رستاخیز تعداد اعضای «بدون حد و مرز» حزب واحد و فراگیر رستاخیز را به اطلاع مخاطبان خود می رسانیدند. افراد مختلفی که در این باره، نگارنده با آنان پرسش هایی مطرح نمود، بدون استثناء همگی تصریح کردند که این شیوه عضوگیری برای حزب رستاخیز، جلوه ای مشمئزکننده داشت که با تنفر مضاعفی نسبت به دست اندرکاران حزب همراه بود. مرور نمونه ای مکتوب از اینگونه خاطرات خالی از لطف نخواهد بود:

زمانی که موجودیت حزب رستاخیز اعلام شد، من در مشهد بودم. وقتی به تهران آمدم اطلاع یافتم عضو حزب رستاخیز شده ام، آن هم به موجب دفتری که همه همکارانم و از جمله

خودم امضاء کرده ایم که البته نکرده بودیم. حدود دو سال بعد، از یکی از مراکز حزبی تلفن

کردند و مرا مورد شماتت قرار دادند که چرا کانون حزبی(۱) من غیرفعال است. وقتی با حیرت پرسیدم کدام کانون؟ جواب دادند یعنی شما این قدر بی خبرید؟ یعنی یادتان رفته که در فلان جا برای تشکیل کانون حزبی انتخابات شد و شما به سمت نایب اول رئیس این کانون انتخاب شدید؟ که به راستی من از این انتخابات بی خبر بودم و تا آنجا که می دانم انتخاباتی هم انجام نشده بود.

این یک دروغ از میلیونها دروغی بود که دار و دسته ساز و حکومت کن ها پیرامون اوضاع مملکت ساختند و با همین دروغ ها مجلس و دولت پوشالی را سالها به جان ملت انداختند و این مجلس و دولت پوشالی آنچه را می خواستند و توانستند بر سر ملت آوردند که آن چه از آغاز

از این کتاب تاکنون خواندید فقط گوشه هایی از آن بود.(۲)

بدین ترتیب، فردی که وارد یکی از دوایر دولتی می شد اولین اقدامش پر کردن مشخصات در دفتر ویژه ثبت نام و عضویت در حزب رستاخیز بود. متصدیان اینگونه دفاتر در بخشهای مختلف کشور، جهت یافتن مشتریانی جدید با یکدیگر وارد رقابت شده بودند و چون هیچ گونه ضابطه و قاعده خاصی برای ثبت نام وجود نداشت، چه بسا، یک فرد مجبور می شد، بارها این دفاتر متعدد را امضاء کرده، عضو جدیدی از حزب واحد و فراگیر رستاخیز

۱- . درباره کانون های حزبی که اولین هسته های حزب رستاخیز را تشکیل می دادند در مباحث آتی به طور مبسوطی سخن به میان خواهد آمد.

۲- . حیدری، محمد؛ فساد و اختناق در ایران، صص ۷۱- ۷۲.

شناخته شود. برای درک ملموس این موضوع که در آن روزگار به سوژه ای داغ برای تفریح مردم تبدیل شده بود، خاطرات گونه ای در اختیار داریم که بر اساس آن، آقای «ف»، عضو انجمن شهر تهران، در طول یک روز به انحاء مختلف مجبور شد حدود ده بار در اماکن گوناگون، عضویت حزب رستاخیز را بپذیرد و یک تنه آماری ده نفره از اعضای داوطلب حزب رستاخیز بر جای گذارد، تا بر اساس آن مسئولان بلندپایه حزب بتوانند ارقام سرسام آور پیوستگان به حزب رستاخیز را با غرور به اطلاع عموم برسانند و شخص محمدرضا شاه را شادمان تر از آن سازند که خود انتظار داشت. در بخشهایی از این خاطرات

می خوانیم:

بعد از ظهر روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ که صبح آن شاه تأسیس حزب واحد رستاخیز را اعلام کرد، به دستور رئیس انجمن شهر تهران اعضای انجمن برای تشکیل یک جلسه فوق العاده در محل انجمن حاضر شدند و آقای رئیس طی نطق پرشوری محاسن و مزایای سیستم تک حزبی را بیان کرد و موافقت کلیه اعضای انجمن شهر را با این تصمیم تاریخی که متضمن پیشرفت و ترقی کشور بود اعلام داشت و آن گاه از منشی انجمن خواست فورا متنی مبنی بر پیوستگی کلیه

اعضای انجمن شهر تهران را همراه با کلیه کارمندان اداره، ماشین نویس ها، تلفن چی ها،

خدمتگزاران جزء به حزب واحد تهیه کند، که او هم چنین کرد. آن گاه اعضای حاضر و سایر

کارکنان آن بیانیه را امضاء کردند و جلسه فوق العاده انجمن شهر تهران به خیر و خوشی و ابراز شادمانی اعضاء از تأسیس حزب واحد خاتمه پیدا کرد. آقای رئیس انجمن شهر که عضو حزب اکثریت بود چندی قبل به مناسبت سالروز تولد حزب ایران نوین نطق مفصلی درباره اهمیت سیستم دو حزبی ایراد کرده بود. اما آن سخنرانی مانع نمی شد حال که سیستم تک حزبی اعلام

شده آن را یگانه راه برای پیشرفت و ترقی اعلام نکند.

به این ترتیب در ساعت ۴۳۶ بعد از ظهر روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ آقای «ف» برای نخستین بار به عضویت حزب واحد رستاخیز درآمد.

آن روز در تمام شهر تهران (و صد البته در تمام کشور) همه جا صحبت از تأسیس حزب رستاخیز بود. آنها که خیلی به هم نزدیک بودند و به یکدیگر اعتماد داشتند از این کار انتقاد می کردند، اما کسانی که امیدوار بودند در سایه این حزب به شغل و مقام بالاتر برسند یا مخاطب خود را نمی شناختند یا می ترسیدند همین کاری را که دارند از دست بدهند به تحسین و تمجید

از این اقدام خطیر می پرداختند.

صبح روز ۱۲ اسفند ۱۳۵۳

آقای «ف» در حال تعمیر خانه خود در شـمیران بود. صـبح روز بعد اول وقت به شـهرداری شـمیران رفت تا جواز تعمیر خانه را بگیرد. در جلوی در ورودی شهرداری شخصی پشت میز کوچکی روی یک صندلی نشسته بود. یک دفتر بزرگ که صفحات آن خط کشی شده بود روی

ص:۳۰۸

میز قرار داشت. به محض آن که آقای «ف» را دید با صدای بلند گفت:

– جناب آقای «ف»... جناب آقای «ف»، تشریف بیاورید اینجا!

آقای «ف» که در حال ورود به ساختمان بود برگشت به طرف او رفت، پرسید:

– فرمایشی داشتید؟

کارمند گفت:

– بله قربان، عرض داشتم. لطفا بفرمایید این دفتر را امضاء کنید.

آقای «ف» با قیافه آمیخته به حیرت پرسید:

– دفتر را امضاء کنم؟ دفتر مربوط به چیست؟

کارمند شهرداری شمیران گفت:

– دفتر مخصوص نام نویسی اعضای حزب رستاخیز است.

آقای «ف» جواب داد:

– خیلی تشکر می کنم قربان، اما احتیاجی به نام نویسی نیست. دیروز در انجمن شهر همگی ما یک ضرب عضو حزب رستاخیز شدیم.

مأمور با احترام گفت:

– آن مال انجمن بود، این مال شهرداری است. شهرداری هم می دانید که خدمتگزار مردم است. ما خیلی خوشحال می شویم که نام شما در دفتر ما هم ثبت شود. تقاضا می کنم به ما افتخار بدهید اینجا هم نام خودتان را بنویسید.

آقای «ف» چون او را خیلی علاقمند دید گفت:

– من فکر نمی کنم احتیاجی به نام نویسی مجدد باشد ولی اگر این کار شما را خوشحال می کند من مخالفتی ندارم.

مأمور خودکارش را به طرف آقای «ف» دراز کرد اما آقای «ف» گفت:

– خیلی متشکرم، من ترجیح می دهم با خودنویس خودم عضو حزب فراگیر رستاخیز بشوم و بلافاصله خودنویسش را از جیب بغل بیرون آورد و در ستون نام، نام خانوادگی، شغل و نشانی... همه مشخصات خودش را نوشت. می خواست خودنویسش را

در جیب بگذارد که مأمور با احترام گفت:

- لطفا امضاء هم بفرمایید.

آقای «ف» که خودنویسش را در جیب گذاشته بود با شنیدن این حرف آن را بیرون آورد و مثل همه بچه های حرف شنو گفت:

- چشم... امضا هم می کنم.

و خودنویسش را بیرون آورد، در ستون آخر خیلی بزرگتر از همیشه امضا کرد و به این ترتیب بود که آقای «ف» برای دومین بار عضو حزب فراگیر رستاخیز شد.

در داخل شهرداری همه با خوشحالی و با صدای بلند درباره حزب واحد صحبت می کردند. آن روز آنجا حال و هوای یک روز جشن و سرور را داشت، همه آماده بودند به یکدیگر خدمت کنند. به همین علت هم متصدی اداره تعمیرات، پروانه تعمیر ساختمان آقای «ف» را

بدون اشکال تراشی صادر کرد. حتی برای نشان دادن شادمانی خود اجازه خرید سیمان را به همان مقدار که آقای «ف» خواسته بود بدون هیچ کم و کسری نوشت و به دست او داد.

آن روزها به علت افزایش درآمد نفت و سرازیر شدن پول به کشور، کارهای ساختمانی رونق پیدا کرده بود و سیمان بازار سیاه داشت. به این سبب برای خرید سیمان به قیمت دولتی

می بایست شهرداری اجازه نامه مخصوص صادر کند و این کار به سختی انجام می گرفت. آقای

«ف» وقتی اجازه نامه را گرفت با خوشحالی از این موفقیت به یکی از شعبات مخصوص فروش سیمان مراجعه کرد. در آنجا هم کنار در ورودی دفتر بزرگی عین دفتر شهرداری شمیران گذاشته بودند و از مراجعین می خواستند قبل از ورود به فروشگاه دفتر را امضاء کنند. بدبختانه

مسئول دفتر آقای «ف» را

نمی شناخت، از آن گذشته فرد بدخلقی بود. به دیدن آقای «ف» با

بی اعتنایی خودکارش را به سوی او دراز کرد. گفت:

– قبل از ورود این دفتر را امضاء کنید.

آقای «ف» احتیاج نداشت بپرسد دفتر مربوط به چیست. ضمنا از قیافه مأمور فهمید اگر امضا نکند از سیمان خبری نخواهد بود. از آن گذشته چون دو بار عضو حزب رستاخیز شده بود مانعی ندید برای سومین بار هم عضو حزب فراگیر شود. پس خطاب به مأمور گفت:

– متشکرم ولی من دوست دارم با خودنویس خودم به عضویت حزب رستاخیز درآیم و خودنویسش را از جیب بیرون آورد و نام و مشخصات خودش را نوشت و بدون آن که منتظر دستور مأمور بشود در ستون آخر دفتر امضاء کرد و داخل فروشگاه شد و ترتیب تحویل کیسه های سیمان را به منزل داد.

به این ترتیب آقای «ف» برای سومین بار در فروشگاه سیمان شمیران عضو حزب فراگیر رستاخیز شد.

آقای «ف» پس از خاتمه کار سیمان به شهر آمد تا در جلسه انجمن شهر شرکت کند. سر راه تصمیم گرفت سری به اداره گذرنامه بزند. او تصمیم داشت در تعطیلات نوروز به اتفاق خانواده

به خارج از کشور برود. در طول راه نگاهی به بساط روزنامه فروشی ها کرد. دید همه روزنامه های صبح خبر تأسیس حزب واحد رستاخیز و استقبال بی سابقه قاطبه مردم را با تیتر

درشت نوشته اند و عکس های بزرگی هم از هجوم مردم به شعبه های نام نویسی چاپ کرده اند.

در ضمن گوینده رادیو هم خبرهای مربوط به حزب رستاخیز و تلگراف های تبریک و اعلام پیوستگی ها را با لحن شمرخوانی مخصوص این نوع خبرها یکی پس از دیگر به آگاهی شنوندگان عزیز می رساند.

در کنار در ورودی اداره گذرنامه صف طویلی در مقابل مردی که پشت میز کوچکی نشسته بود و دفتر بزرگی جلوی او قرار داشت تشکیل شده بود (چون نزدیک عید بود تعداد متقاضیان

گذرنامه زیاد بود). آنها قبل از ورود به اداره گذرنامه یکی یکی جلو می رفتند، در دفتر چیزهایی می نوشتند، امضاء می کردند، بعد داخل اداره می شدند. متصدی دفتر آقای «ف» را ندید. آقای

«ف» هم که سه بار عضو حزب رستاخیز شده بود لازم ندانست با امضا کردن دفتر باز عضو حزب شود.

در اداره گذرنامه کار او دست یک افسر ارشد بود. این افسر از قدیم با او آشنایی داشت. از دیدنش اظهار خوشوقتی کرد. پس از سلام و قبل از احوالپرسی گفت:

– ببخشید آقای «ف»، شما دفتر عضویت در حزب را امضا کرده اید؟

آقای «ف» گفت:

– نه، ولی از دیروز که حزب واحد رستاخیز تأسیس شد من تاکنون سه بار عضو شدم، فکر نمی کنید بیش از این عضو شدن زائد باشد؟ و چون تصور می کرد جواب جناب سرهنگ تأیید حرفش باشد گفت:

– لطفا اگر گذرنامه ها حاضر هستند بفرمایید که... جناب سرهنگ مهلت نداد حرفش را تمام کند، گفت:

– به طوری که می دانید حزب رستاخیز یک حزب فراگیر است. بنابراین، شما در همه جا می توانید عضو این حزب بشوید. عضویت شما در محل های دیگر مانع از آن نیست که اینجا هم، نزد ما به عضویت حزب درآیید.

آقای «ف» مثل یک بچه باادب جواب داد:

– چشم... اگر این طور عقیده دارید من می روم بیرون یک بار دیگر عضو حزب فراگیر رستاخیز می شوم بعد بر می گردم اینجا خدمت شما...

جناب سرهنگ گفت:

– نه لازم نیست شما زحمت بکشید.

و پاسبانی را صدا کرد گفت:

– سرکار، فوری برو پایین دفتر عضویت حزب را بیاور آقای «ف» امضاء کنند.

پاسبان رفت و جناب سرهنگ گفت:

– خوشبختانه حزب فراگیر رستاخیز ما را هم فراموش نکرده. تاکنون نیروهای مسلح مانند مهجورین، سفیه ها و محکومین، از عضویت در حزب منع شده بودند اما خوشبختانه این بار به

ما هم امکان داده شده که در سرنوشت مملکت دخالت کنیم. از اینها گذشته هنوز هیچ نشده

دشمنان شایع کرده اند که ما به کسانی که عضو حزب رستاخیز نشده باشند گذرنامه نمی دهیم.

خودتان می بینید این خود مردم هستند که با اشتیاق برای نام نویسی جلوی اداره ما صف کشیده اند...

حرف جناب سرهنگ هنوز تمام نشده بود که پاسبان نفس زنان برگشت و دفتر بزرگ را آورد. روی میز جناب سرهنگ گذاشت. جناب سرهنگ خودکاری از روی میز برداشت به طرف آقای «ف» دراز کرد، گفت:

- بفرمایید امضا کنید!

آقای «ف» دست در جیب کرد، خودنویس را بیرون آورد، گفت:

- من عادت کرده ام با خودنویس خودم عضو حزب فراگیر بشوم.

نام و مشخصات خودش را در یکی از صفحات دفتر که در همان اوایل صبح نیمی از صفحات آن پر شده بود نوشت و امضا کرد. بلافاصله افسر به پاسبان دستور داد دفتر را پایین

ببرد تا علاقمندانی که در انتظار نوبت نام نویسی خود بودند به وظیفه میهنی شان عمل کنند. آن گاه جناب سرهنگ افسری را به اتاق خود خواست و گفت:

– حالا ـ که آقای «ف» به ما افتخار دادنـد در اداره ما عضو حزب فراگیر شدنـد گـذرنامه های ایشان را همین امروز قبل از ظهر آماده کنید تا بیایند تحویل بگیرند.

به این ترتیب آقای «ف» برای چهارمین بار به عضویت حزب فراگیر رستاخیز درآمد.

ساعت حدود ده صبح بود که آقای «ف» به محل انجمن شـهر در خیابان ایرانشـهر شـمالی رسید. در داخل ساختمان باز همان دفتر کذایی را گذاشته بودند اما کسی در کنار آن دیده

نمی شـد. فقط یک خودکار را با نـخ به دفتر وصل کرده بودند. در این موقع منشـی انجمن شـهر که در داخل ساختمان بود به آنجا آمد. وقتی دید آقای «ف» بدون امضا کردن می خواهد داخل شود، گفت:

– جناب «ف»، مثل اینکه فراموش کردید دفتر را امضاء کنید.

آقای «ف» گفت:

– من دیروز در جلسه رسمی انجمن با امضای ورقه ای که متن آن را خودتان مرقوم فرموده بودید به عضویت حزب درآمدم.

منشی انجمن گفت:

– بله، چون دیروز عـده ای از اعضای انجمن غایب بودنـد خواهش کردند امروز تقاضای عضویت را امضا کنند. ما این دفتر را گذاشتیم دیگر اعضا هم امضا کردند، شما هم خوب است

امضا کنید تا معلوم شود اعضای انجمن شهر همه یک پارچه به عضویت حزب فراگیر رستاخیز درآمده اند.

جای بحث نبود. آقای «ف» بدون گفتگو با خودنویس خودش اسم و مشخصاتش را در دفتر نوشت و امضا کرد.

این پنجمین بار بود که آقای «ف» به عضویت حزب فراگیر رستاخیز درمی آمد.

در سالن انجمن شـهر اعضا یکی یکی تقاضای صـحبت می کردنـد و همگی سپاس و درود بی پایان خود را از تشـکیل حزب واحد و فراگیر رستاخیز که بدون هیچ تردیدی ابواب سعادت

را به روی ملت باز خواهد کرد اعلام می داشتند. آقای «ف» چون اهل نطق و خطابه نبود در

گوشه ای نشـست و تـا آخر با دقت به نطق های همکاران خودش گوش داد. اما چون می دانست سـخنرانی نکردن او گزارش خواهد شد، برای رفع این نقطه ضعف به طور مرتب و به صدای بلند سخنان ناطقان را تأیید می کرد.

آن روز ظهر قرار بود آقای «ف» به دعوت یکی از دوستان خود که از رجال شاغل بود در پارک هتل ناهار صرف کند. او انتظار داشت در کنار در ورودی دفتر عضویت حزب فراگیر را

ببیند. از دفتر خبری نبود.

سالن بزرگ رستوران هتل پارک پر از جمعیت بود. بیشترشان رجال شاغل یا منتظر شغل یا از رجال سابق بودند. همه درباره حزب واحد رستاخیز صحبت می کردند. آنهایی که صدایشان بلند

بود در تأیید و تحسین این اقدام تاریخی و آثار مثبت آن سخن می گفتند. آقای «ف» متوجه شد۴

ص:۳۱۲

عده ای هم هستند که آهسته صحبت می کنند. افراد بدبین شاید احتمال می دادند که آنها درباره حزب واحد نظر مخالف دارند ولی این درست نبود که انسان ندانسته به دیگران تهمت بزند به

خصوص که آنها آن قدر آرام صحبت می کردند که حتی افراد میزهای پهلویی هم سخنانشان را

نمی شنیدند.

دوست آقای «ف» که شغل مهمی داشت، از طرفداران پر و پا قرص حزب واحد بود و مرتب از این تصمیم شجاعانه تاریخی تعریف می کرد. آقای «ف» ترجیح داد مستمع باشد تا متکلم. اما برای آن که او تصور نکند که مخالف حزب فراگیر است گفت که از شب گذشته تا

ظهر امروز پنج بار به عضویت حزب درآمده است.

هنگام خروج از پارک هتل در داخل حیات کنار در، چشمشان به دفتر عضویت افتاد. سرپیشخدمت که همیشه شاد و سرحال بود با بداخلاقی پشت میز نشسته بود و تا چشمش به آقای «ف» افتاد چون از قدیم او را می شناخت گفت:

– الآن از اداره اماکن تلفن کردند که شنیدیم شما در رستورانتان دفتر قبول عضویت حزب فراگیر رستاخیز را نگذاشته اید، معلوم می شود از مخالفین هستید. هر چه گفتیم آقا، اینجا

رستوران است شعبه حزب که نیست به خرجشان نرفت. تهدید کردند اگر کسی بدون امضاء کردن دفتر از هتل بیرون رفت همه ما مسئول هستیم. بعد گفت شما می خواهید کاری کنید آماری

که ما از نام نویسی داوطلبان حزب می دهیم کمتر از ادارات دیگر باشد.

سرپیشخدمت که سر درد دلش باز شده بود داشت به حرفهایش ادامه می داد که آقای «ف» برای آنکه مهماندارش به او پرخاش نکند گفت:

– ناراحت نباشید آقا، این یک مسئله مملکتی است. یک موضوع شخصی نیست که اختلاف سلیقه در آن دخالت داشته باشد. همه وظیفه دارند به سهم خودشان در آن شرکت کنند و از

مهماندارش خواست که اول او امضاء کند، سپس خودنویسش را بیرون آورد و نام و مشخصاتش را نوشت و امضا کرد و برای ششمین بار به عضویت حزب رستاخیز درآمد.

ساعت ۲۱۲ بعد از ظهر بود. آقای «ف» می بایست ساعت ۲۱۴ بعد از ظهر به مدرسه ایران زمین در شهرک غرب برود و پسرش را از آنجا به منزل برساند. هنوز دو ساعت وقت باقی داشت. ترجیح داد از این موقعیت استفاده کند و به سلمانی برود.

محل سلمانی آشنای او در خیابان فردوسی بود. او سالها بود برای اصلاح سر به آنجا می رفت. خوشبختانه ساعتی بود که

آرایشگاه آشنای او مشتری نداشت. آقای «ف» روی صندلی مخصوص نشست و از آرایشگر پرسید:

- شما اینجا دفتر عضویت حزب رستاخیز ندارید؟

آرایشگر آشنای او گفت:

- می خواستید چه کار بکنید؟

آقای «ف» جواب داد:

- چه کار می خواستم بکنم؟ می خواستم عضو بشوم!

سلمانی ناسزایی گفت و اضافه کرد:

ص:۳۱۳

– امروز چنـد نفر آمدند از من خواسـتند دفترشان را امضاء کنم، من از مغازه بیرونشان کردم. چطور شده که شـما هوس حزبی شدن کردید؟

آقای «ف» گفت:

– چه خوب که برای نام نویسـی در حزب فراگیر شـعبه های سـیار هم درست کرده انـد. من تا الآن که خـدمت شـما نشسـته ام شش بار عضو حزب رسـتاخیز شدم. چون شـما آشـنای قدیمی من هستید فکر کردم اگر دفتر دارید بد نیست در مغازه شما هم عضو حزب بشوم. شاید برای شما امتیازی

باشد!

نزدیک ساعت ۲۱۴ بعـد از ظهر بود که آقـای «ف» به مـدرسه ایران زمین رسـید. در آنجـا نه در بیرون مـدرسه نه در کنار ورودی نه در داخل مدرسه و نه در دفتر مدرسه خبری از دفتر

عضویت نبود. آقای «ف» چند دقیقه ای منتظر ماند تا پسرش حاضر شد. دو نفری داشتند از مدرسه خارج می شدند که یکی از فراشان دوان دوان خودش را به آقای «ف» رساند، گفت:

– جناب آقای «ف» خیلی ببخشـید، آقای مـدیر تقاضا کردنـد قبل از رفتن سـری به ایشان بزنیـد. آقای «ف» برگشت و به سوی اتاق آقای مـدیر رفت. فکر کرد حتما پسـرش دسـته گلی در مدرسه به آب داده سـلامی به آقای مدیر که در انتظارش ایسـتاده بود کرد و برای اینکه نظر موافق او را جلب کند گفت:

– ببخشـید! دفتر عضویت کجـاست امضا کنم، چون من بایـد زود به منزل برگردم تا به موقع خودم را به محلی که دعوت دارم برسانم.

آقـای مـدیر مـدرسه احتمالاًـ خوشـحال از اینکه پـدر یکی از شـاگردان آن قـدر باهوش و آگاه از مسائل روز است که احتیاج ندارد برای عضویت در حزب با او بحث و گفتگو کند، دفتری را که

روی میز کنفرانس اتاقش بود به آقای «ف» نشان داد و او با قلم خودنویسش نام و مشخصات

خود را نوشت، امضا کرد، با آقای مدیر مدرسه خداحافظی نمود و از اتاق بیرون رفت.

در بین راه تـا به اتومبیلش برسـد متوجه شـد که حساب تعـداد عضویتش در حزب فراگیر از دسـتش بـدر رفته ولی وقتی وقایع ساعات گذشته را از نظر گذراند دانست که این هفتمین بار است که به عضویت حزب رستاخیز درآمده است.

آقـای «ف» می بایست ساعت ۷ بعـد از ظهر در مجلس ضـیافت اتاق صـنایع و بازرگانی ایران حاضـر باشـد ولی وقتی به آنجا رسید ساعت نزدیک ۸ بعد از ظهر بود. سالن پذیرایی بزرگ و

مجلل ساختمان ۲۰ طبقه اتاق صنایع و بازرگانی پر بود از جمعیت. تمام صاحبان صنایع، مدیران

شرکتها و بازرگانان معتبر و جمعی از رجال و معاریف در آنجا جمع بودند. اگر همهمه ها و گفت و گوهای حضار را می شد در یکی دو جمله جمع و جور کرد احتمالاً چیزی شبیه این می شد:

«تأسیس حزب فراگیر رستاخیز یک اقدام شجاعانه تاریخی است.» یا «تأسیس حزب فراگیر باعث سرعت در ترقی و پیشرفت کشور خواهد شد.» و یا «حزب فراگیر رستاخیز ما را در همه

زمینه ها به ویژه صنعت و تجارت ` جلو خواهد برد.»

در گوشه ای از سالن روی یک میز استیل که روکش مخمل سبز داشت یک دفتر مجلل گذاشته شده بود. روی جلد آن جمله «اسامی داوطلبان عضویت حزب فراگیر رستاخیز - شعبه

اتاق صنایع و بازرگانی ایران» را زرکوبی کرده بودند. در کنار دفتر دو سه قلم دوات قیمتی و چند خودکار نقره ای که اسم و آرم شرکت های مختلف را داشت گذاشته بودند. جمعیتی در اطراف میز منتظر نوبت بودند. آقای «ف» آن قدر منتظر ماند تا همه وظیفه ملی و میهنی خود را انجام بدهند. آنگاه بدون آن که به قلم ها و خودکارهای روی میز دست بزند، قلم خودنویسش

را از جیب بیرون آورد و اسم و مشخصاتش را در دفتر نوشت و امضا کرد.

و این هشتمین بار بود که آقای «ف» به عضویت حزب واحد رستاخیز در می آمد.

ساعت از ۲۱۱۰ شب گذشته بود که آقای «ف» سوار بر اتومبیل «شورلت ایران» قدیمی خود مشغول رانندگی به سوی شمیران بود.

روز پرماجرایی را گذرانده بود و اکنون در عالم خیال داشت وقایع گذشته را در ذهن مرور می کرد. در گذشته افراد فقط یک بار عضو حزب می شدند اما او طی یک شبانه روز هشت بار

عضو حزب شده بود. البته حزب فراگیر باید با حزب های عادی تفاوت هایی داشته باشد که یکی

از آنها همین تعدد نام نویسی است!

در این فکرها بود که متوجه شد یک اتومبیل در کنار او مشغول بوق زدن و چراغ زدن است. وقتی نگاه کرد یکی از خبرنگاران مشهور مطبوعات را که می دانست از دوستان نخست وزیر است در کنار چند نفر دیگر دید که به او اشاره می کند بایستد. آقای «ف» ایستاد. اتومبیل هم آمد جلوی او ایستاد. آقای «ف» دید روی شیشه عقب اتومبیل یک مقوا گذاشته اند که روی آن نوشته شده «دفتر سیار نام نویسی عضویت حزب فراگیر رستاخیز».

خبرنگار از اتومبیل پیاده شد و پس از سلام و احوالپرسی از یکی دیگر از سرنشینان اتومبیل خواست پیاده شود. او که معلوم بود از خبرنگاران رادیو و تلویزیون است پیاده شد. دستگاه

ضبط صوتش را به کار انداخت و به نوبه خود از یکی دیگر از سرنشینان اتومبیل خواست که

پیاده شود. او هم با یک دوربین فیلمبرداری تلویزیونی خود را به آقای «ف» رساند.

خبرنگار مطبوعاتی دوست نخست وزیر ضمن برداشتن عکس از آقای «ف» خواست نظر خود را درباره حزب واحد رستاخیز بیان کند تا در روزنامه چاپ کند و دوستانش هم در رادیو تلویزیون پخش کنند.

آقای «ف» که مردی جوشی و کم حوصله بود گفت:

– آقا جان، تو که مرا می شناسی، من اهل مصاحبه و این حرفها نیستم. اگر دفتری داری زود بده امضا کنم بروم پی کارم. فیلم

و عکس را بنداز دور...

خبرنگـار هر چه اصـرار کرد، آقـای «ف» زیر بـار مصـاحبه نرفت. عاقبت به همان نام نویسـی مصالحه شـد. آقای «ف» یک بار دیگر و برای نهمین بـار بـا خودنویس مخصوص خودش در دفتر شـعبه سـیار نام نویسـی حزب رسـتاخیز، نام و مشـخصاتش را نوشت، امضا کرد، دفتر را به

خبرنگار داد و به سوی شمیران حرکت کرد.

وقتی آقای «ف» آخر شب به منزل رسـید و جریان وقایع را تعریف کرد، همسـرش گفت یکی از دوسـتانش که نماینده مجلس است تلفن کرده و گفته که تا این لحظه ده بار عضو حزب شده.

آقای «ف» که تا آن لحظه تصور می کرد رکورد عضویت در حزب را شکسته دانست که دیگران

ص:۳۱۵

از این بابت هم از او جلوتر هستند. پسرش که این حرف را شنید گفت:

– پدر نمی توانی یک جای دیگر هم عضو بشوی تا ده دفعه بشود؟ آخر پسر این آقا با من همکلاس است. فردا به همه خواهد گفت که پدرش از تو جلو زده!

آقای «ف» هر چه فکر کرد در آن وقت شب جایی را به خاطر نیاورد که نام نویسی کند. در این موقع پسرش یک دفتر بزرگ از اتاقش آورد و گفت:

– بابا، چطور است خودمان یک شعبه نام نویسی تشکیل بدهیم. من دفتر را خط کشی می کنم. اول تو اسم خودت را بنویس، بعد مامان بنویسد، بعد من و خواهر عضو می شویم و دست آخر

می دهیم مستخدم خانه اسمش را بنویسد.

آقای «ف» گفت:

– آخر با پنج نفر که نمی شود یک صفحه دفتر را پر کرد!

پسرش گفت:

– شما اسمتان را بنویسید من می دهم به چند تا از دوستانم که خانه شان در این نزدیکی هاست اسم نویسی کنند.

آقای «ف» رفت خودنویسش را بیاورد تا به وسیله آن عضو حزب شود ولی آن را ندید. معلوم شد در دفتر شعبه سیار حزب در اتومبیل خبرنگار جا گذاشته است. پسرش که چنین دید

خودکارش را به پدر داد.

و به این ترتیب بود که آقای «ف» دوست و همکار قدیمی من برای دهمین بار با خودکار پسرش به عضویت [حزب] فراگیر رستاخیز درآمد ...(۱)

چنانکه، پیش از این هم ذکر شد روستائیان کشور به ندرت از تحولات سیاسی که پس از تأسیس حزب رستاخیز در کشور به وقوع پیوسته بود، آگاهی یافتند. مضافا اینکه، تصور نمی رود هرگز به کنه قضایای مربوط به حزب رستاخیز پی برده باشند. با این حال، در مواردی مسئولان حزب با کمک مقامات محلی به بهانه هایی واهی شناسنامه های روستائیان را جمع آوری می کردند و از روی اطلاعات آن اسامی روستائیان را در دفتر عضویت حزب رستاخیز ثبت می کردند، بدون اینکه اشخاص ثبت نام شده هرگز کمترین اطلاعی از جریان امر به دست آوردند. در واقع، برای مسئولان حزب چندان اهمیتی نداشت، شاهد حضور فیزیکی روستائیان در پای دفاتر عضویت در حزب باشند. برای آنان بیش از هر چیز، ارائه

آماری قابل توجه از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز اهمیت داشت که با ردیف شدن اسامی داوطلبان در دفاتر ثبت نام

دیگر مشکلی بروز نمی کرد. بگذریم از این که فراخوانی

اقشاری از روستائیان به پای دفاتر عضویت در حزب رستاخیز، هرگز نتوانست آنان را عملاً

ص:۳۱۶

۱- . بهزادی، علی؛ شبه خاطرات، جلد سوم، صص ۲۳۱ - ۲۴۲.

در راه حمایت از حزب و اهداف آن بسیج کرده و همکاری جدی آنان را به دنبال داشته باشد. آنان نیز، نظیر هموطنان شهری خود، بدون اینکه مطلع شوند به عضویت حزب رستاخیز پذیرفته می شدند. سیدحسین موسوی تبریزی مشاهدات شخصی خود را از عضویت یافتن روستائیان توابع شهرستان میناب در حزب رستاخیز چنین توصیف کرده است:

در سال ۵۴، شاه در ایران اعلام تک حزبی کرد و تصمیم گرفت حزب رستاخیز را فراگیر کند تا در این کشور به طور کامل دیکتاتوری حکمفرما شود.

فراموش نمی کنم که در همان ایام از سوی آیت اللّه پسندیده برای تبلیغ به میناب رفته بودم. منتهی برنامه ام این بود که در روستاهای اطراف آن منبر می رفتم و مجددا به شهر باز می گشتم.

مردم روستا در اثر ابتلاء به امراض خاصی، قوه دید خود را از دست داده بودند و در اوج

فلاکت و بدبختی زیردست اربابها، زندگی می کردند. من خود شاهد بودم که چگونه به اسم تعویض شناسنامه، روستائیان را جمع می کردند، اما از آنان برای عضویت در حزب رستاخیز

ثبت نام می کردند.(۱)

هنگامی که آشکار شد آحاد ملت در درون مرزهای جغرافیایی ایران از نعمت عضویت در حزب رستاخیز بهره مند شده اند، مسئولین امر در حزب رستاخیز تازه به یاد آوردند که

شماری از ایرانیان مقیم خارج کشور را فراموش کرده اند. لذا، تلاشهایی صورت گرفت تا تسهیلات لازم برای عضویت ایرانیان مقیم خارج در حزب رستاخیز فراهم آید. در این میان،

تعدادی از تئوری پردازان نظام نیز، ضمن درج مقالاتی در نشریات کشور بر ضرورت آوردن این ایرانیان مانده در غربت، زیر چتر فراگیر حزب رستاخیز پای فشردند.

کسی که در این مبارزه، قلم فرسایی او منطقی تر از دیگران می نمود، داریوش همایون بود که در آن هنگام در هیأت اجرایی و نیز دفتر سیاسی حزب رستاخیز عضویت داشت و از معدود کسانی محسوب می شد که معتقد بود این حزب می تواند پاسخی مساعد به نیازهای سیاسی - اجتماعی کشور باشد. همایون در مقاله ای تحت عنوان «حزب و ایرانیان خارج» که

در روزنامه آیندگان به چاپ رسید ضمن اظهار رضایت از موفقیت روزافزون حزب در داخل کشور، تصریح کرد که حزب رستاخیز و مسئولان آن نمی توانند نسبت به سرنوشت سیاسی ایرانیان پرشماری که در خارج از کشور به سر می برند بی تفاوت باقی بمانند و برای

جذب آنان در حزب رستاخیز، نمی توان بیش از آن غفلت نمود. وی هشدار داد که ایرانیان خارج از کشور پیوسته در معرض افکار و تبلیغاتی هستند که بر ضد حاکمیت کشور صورت

۱-. به نقل از: شیرخانی، علی به کوشش؛ حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۹۱.

می گیرد و به درستی خاطرنشان ساخت که تلاشهای رسمی و غیررسمی حکومت برای خنثی سازی مخالفتها در خارج از کشور تا آن هنگام با شکست مواجه شده است. همایون امیدوار بود که حزب رستاخیز با گسترش نفوذش در میان ایرانیان مقیم خارج بتواند بر آن

مخالفت خوانیها پایان دهد و برای حاکمیت پهلوی در جهان خارج جای پایی باز کند. در بخش هایی از این اظهارات داریوش همایونچنین آمده بود: «جبهه استواری که حزب رستاخیز ملت ایران در همین چند ماهه کوتاه در داخل کشور پدید آورده باید به خارج کشور نیز بسط داده شود. حزب با سازمان دادن بیش از ۵/۱ میلیون تن و از آن مهم تر با فراهم آوردن یک تکیه گاه سیاسی و اندیشگی و اخلاقی برای همه ایرانیان به صورت اهرم نیرومندی برای عمل

سیاسی از گسترده ترین مفهوم آن درآمده است. از هم اکنون به آسانی می توان گفت که حزب هر جای خالی را که در زمینه سیاسی وجود داشت پر کرده است ولی در میان صدها نفر از ایرانیانی

که در بیرون از کشور به سر می برند هنوز کاری نشده است. نزدیک به ۵۰ هزار دانشجوی ایرانی

در کشورهای دیگر درس می خوانند. ایرانیان بی شمار دیگر به عناوین گوناگون در کشورهای

بیگانه به سر می برند. بردن حزب به میان آنها از دو نظر ضرورت دارد چه از نظر طبیعت

فراگیرندگی حزب و چه از نظر اینکه دشمنان ایران پس از کامیابی های سی ساله گذشته تقریبا

همه نیرو و توجه خود را از داخل ایران برگرفته اند و به بیرون به میان ایرانیان خارج از کشور برده اند حزب طبعا نمی تواند دهها و یا شاید صدها هزار عضو خود را در بیرون از مرزهای کشور فراموش کند و از فعالیت های سازمانی و آموزشی و سیاسی خود بیرون نگه دارد. از این گذشته

حزب وظیفه دارد به پیشباز چالشی برود که دشمنان ایران در محیط باز و بی دفاع ایرانیان خارج عرضه می دارند. شخص تا بیرون از ایران به کشورهای آمریکایی و اروپایی نرود نمی تواند

دریابد که چه سازمان های گسترده پشتگرم به چه منابع مالی پایان ناپذیر و چه دستگاههای

تبلیغاتی وسیع در میان ایرانیان خارج به ویژه دانشجویان است در کارند و چه دست گشاده ای

دارند. آنچه سازمان های دولتی ها در برابر آنها می کنند به چیزی نمی آید و به دشواری می توان از دستگاههای دولتی انتظار داشت که بیش از اینها کاری بکنند. پیکار اصلی را باید حزب انجام

دهد. این حزب است که روحیه سازمان و فلسفه مناسب را برای یک نبرد سیاسی و تبلیغاتی و

سازمانی با دشمنان ایران در خارج از کشور دارد. سازمانهای دولتی را نمی توان به چنین جنگی فرستاد. ابتکار عمل باید در

دست حزب باشد. بسیاری از سفارت ها و نمایندگی های ایران در

خارج ممکن است از تصور آشوبی که آغاز مبارزات حزبی در میان ایرانیان حوزه های فعالیت و مأموریتشان برپا خواهد کرد به هم برآیند. آنها حق دارند. دشمنان ایران از هیچ چیز بیش از

ص:۳۱۸

حزب رستاخیز نمی ترسند و از هم اکنون شمشیر تیز آنها بر آن آخته اند... ایرانیان خارج در برابر درازدستی های دشمنان ایران و عروسک های آنان پاک بی دفاعند. سازمانی که می تواند نیروی

آنان را برای دفاع بسیج کند جز حزب رستاخیز نیست. حزب باید به وظیفه خود اقدام کند. هر چند موقتا آشفتگی هایی پدید آید. از بیم آشفتگی نمی توان گذاشت گروههای معدود ذهن جوانان ایران را بیالایند و وقت آنان را به هدر بدهند و تصویر ایران را در خارج واژگونه سازند. به سفارتخانه ها و نمایندگی های ایران باید پشتیبانی ها و اطمینان های لازم را داد و آنان را نیز برای یک مرحله تازه پیکار آماده تر کرد. بیشتر ایرانیان خارج، اکثریت بسیار بزرگ آنان از وضع کنونی به تنگ آمده اند. تاکتیک های ترس و فشار دشمنان ایران و عروسک های آنان روحیه

ایرانیان خارج را ناتوان کرده است. سیل دشنامها و اتهاماتشان بر امواج رادیوها و صفحات

روزنامه های بی شماری جاری است و در بخش بزرگتر خود بی پاسخ می ماند... حزب نمی تواند

چشمان خود را بر این حقیقت بندد که پیکار واقعی آن در میان ایرانیان خارج است. آن صدها

هزار نفری که در میانشان پاره ای از بهترین امیدهایی که آینده ایران، رهبران و گردانندگان جامعه فردا هستند این جوانان را نمی توان به دشمنان ایران واگذاشت و یا به آنها باخت. یک پیکار

سازمان یافته مداوم با پشتیبانی وسیع و هماهنگ همه مقامات دست اندرکار به خوبی می تواند

موج کنونی را برگرداند. آنها که در میدان تهی اسب می تازانند باید با هماوردی در خور روبرو شوند این هماورد سازمانهای دولتی نبوده اند و نخواهند بود، حزب است.»(۱)

بدین ترتیب، موضوع عضویت ایرانیان مقیم خارج از کشور در حزب رستاخیز مورد عنایت مسئولان امر قرار گرفت و در برخی از مناطق جهان که گمان می رفت ایرانیان بیشتری

مقیم هستند دفتر عضوگیری حزب رستاخیز در اماکنی خاص گسترانیده شد.(۲) همزمان با این اقدامات در خارج از کشور، اداره ویژه ای سازماندهی شد به نام حوزه بین الملل، و مدیریت

آن به عهده دکتر امیر شاپور زندنیا واگذار گردید. چنانکه، در مباحث پیشین شاهد بودیم

زندنیا از معدود معتقدان حزب رستاخیز بود که در نشریات حزبی و غیرحزبی آن روزگار مقالاتی متعدد در حمایت و پشتیبانی از تأسیس حزب رستاخیز به رشته تحریر درآورد. زندنیا جهت انسجام بخشیدن به فعالیت حزب رستاخیز در کشورهای خارجی (و به ویژه در آمریکا و اروپا) تلاشهایی قابل اعتنا انجام داد و در این راستا برای سازماندهی شعب حزب

در خارج و جلب حمایت ایرانیان مقیم آن مناطق، تمهیداتی چند فراهم ساخت. طبق

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۴۰۶، یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۴، ص ۹.

۲- . برای نمونه بنگرید به: مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۸- ۵۷- ۳- ۴۵۱۳ - ش.

گزارشات موجود حداقل در کشورهای فرانسه، سوئد و آمریکا شاهد اقداماتی از این دست هستیم. زندنیا در این کشورها نمایندگانی تعیین کرد تا ضمن تشکیل شعباتی از حزب، ایرانیان وفادار به حاکمیت را به عضویت آن در آورند. در فرانسه، دکتر جعفر مدرسی متصدی امور حزب شد. او در این راستا کمیته ای تشکیل داد. در سوئد خانم پاکیزه شافع،

عهده دار امور حزب شد که در آن هنگام در شهر استکهلم سکنی داشت و در آمریکا هم ابوالفضل خسروی جهرمی برای این منظور در نظر گرفته شد. خسروی جهرمی در آن زمان دانشجوی مقطع دکترای اقتصاد در دانشگاههای آمریکا بود.(۱)

از میزان موفقیت حزب رستاخیز در کشورهای خارجی اطلاع چندانی نداریم. ظاهرا، ایرانیان مهاجر و کسانی که به طور موقت و یا دائم خاک کشور را ترک گفته بودند، چندان

علاقه ای برای پیوستن به حزب از خود نشان ندادند. به ویژه اینکه، گروه پرشماری از آنان،

جزو فعالان سیاسی مخالف حاکمیت وقت بودند و علنا سیاستهای شاه و اقدامات او نظیر تأسیس حزب رستاخیز را محکوم می کردند و گروه پرشمار دیگر، اگر چه، علنا با حکومت در نمی افتادند، اما، آن اندازه شهامت داشتند که نسبت به پدیده ای نظیر عضویت و فعالیت در حزب رستاخیز بی تفاوت بمانند و گروه سومی که، دفتر عضویت در حزب رستاخیز را امضا می کردند، عمدتا کسانی بودند که بنا به مقتضیات زندگی فردی و اجتماعی و نیز اقتصادی و سیاسی خود از برخورد با عوامل رسمی حاکمیت در خارج از کشور و نیز آمد و شد به میهن ناگزیر بودند. با تمام این احوال، تعداد ایرانیان خارج از کشور که به عضویت حزب رستاخیز

درآمدند، هرگز به اندازه ای نبود که دست اندرکاران و مسئولان حزب در داخل کشور بتوانند

از آن به عنوان سوژه ای مهم در تبلیغ فعالیتهای حزبی خود بهره برداری نمایند. اما، چنانکه از برخی منابع استنباط می شود، شماری از ایرانیان مهاجر که بنا به دلایلی بار دیگر به وطن باز می گشتند تحت فشار ساواک عضویت در حزب رستاخیز را پذیرا می شدند. ریشارد کاپوشینسکی در کتابش «شاهنشاه» به سرگذشت یک ایرانی اشاره می کند که پس از سالها دوری از وطن طی سالهای سلطه حزب رستاخیز بر عرصه سیاسی کشور، بار دیگر، به سرزمین مادری خود بازگشته و بی خبر از تحولات سیاسی کشور درصدد بر می آید با اجاره آپارتمانی در مرکز شهر تهران، زندگی نوینی را آغاز کند. باقی ماجرای این ایرانی به وطن

بازگشته را با نام مستعار محمود، از لابلای نوشته های کاپوشینسکی، پی می گیریم: «بعد از

۱- . مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده بازیابی: ۲، ص ۴۵ به نقل از: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۵۰.

مـدتی، محمود آپارتمـانی در مرکز تهران اجاره کرد و هنوز در جای جدیـد خود جا نیفتاده بود که روزی سه مرد به آپارتمان او مراجعه کردنـد و از اینکه به تازگی به آن مکان نقل مکان کرده بود خوشامـد گفتند. اما اندکی بعد سئوالات یکی پس از دیگری شـروع شدند. اولین سئوال این بود که آیا او عضو حزب رستاخیز که در واقع حزب شاه `` بود هست یا خیر؟ محمود در جواب گفت که او در خارج از کشور زندگی می کرده و اخیرا به ایران بازگشته است و از وجود حزب رستاخیز نیز خبری ندارد. هنگامی که محمود از اقامت چند ساله اش در اروپا حرف می زد مأموران ساواک

بیشتر به او مشکوک شدند، چون می دانستند کسانی که دارای موقعیت و شغل مناسب در خارج از کشور بودند به ندرت به ایران باز می گشتند. سئوالات بعدی درباره علت مراجعت محمود از

اروپا به ایران بود و همزمان، یکی از مسئولان اظهارات محمود را در دفترچه ای یادداشت

می کرد. محمود در این اندیشه بود که حالا اسم او برای سومین بار توسط ساواک یادداشت

می شـد و این ترس و وحشت بی سابقه ای را برای محمود در برداشت. بعـد از چنـد سئوال و جواب، ورقه ای که در آن فرم درخواست عضویت در حزب رستاخیز چاپ شده بود به محمود داده شد. اما محمود به آن ورقه توجهی نکرده و گفت که او به سیاست علاقه ای نداشته است و اکنـون نیز تمایـل به شـرکت در حزب را نـدارد. مأموران ساواک از این جـواب محمود مبهوت شده

و به او می نگریستند. آنان حتما فکر می کردنـد که محمود لابد متوجه نیست که چه چیزی را بر زبان می آورد. آن گاه ورقه ای دیگر به او داده شـد که در آن گفتاری از قول شاه `` بـدین مضـمون نوشته شده بود آن کسانی که تمایل به عضویت در حزب رستاخیز را ندارند یا خائن هستند و یا اکنون در زندان به سر می برند. اینان کسانی هستند که به منویات شاهانه اعتقادی نداشته و به ملت و وطن نیز عقیده ای ندارند. بدین ترتیب این افراد نباید انتظار داشته باشند که با آنان به همان ترتیبی برخورد شود که بـا اعضای حزب رستاخیز به عمل می آیـد `` . با این همه محمود به خود جرأت داده و از مأموران خواست تا درباره پیوستن به حزب، به او یک روز مهلت دهند. او می خواست

مسأله عضو شدن در حزب رستاخیز را با برادرش در میان بگذارد. وقتی محمود با برادرش در

این باره صحبت کرد او گفت: در این باره ما هیچ اختیاری نداریم، همه ما به این حزب تعلق

داریم. تمـام ملت اعضای این حزبنـد و تو فکر کن که تمام مردم در حکم یک نفر است. `` روز بعـد وقتی مأموران دوباره به آپارتمان محمود مراجعت کردند. محمود عضویت و وفاداری خود را

نسبت به حزب رستاخیز شاه اعلام کرد و بدین ترتیب او نیز یکی از سربازان تمدن بزرگ شد.

مـدت زیـادی از عضـویت محمـود در حزب رسـتاخیز نگذشـته بـود کـه روزی او کـارت دعـوتی مبنی بر شـرکت در یکی از ستادهای محلی حزب رستاخیز را دریافت کرد. این گردهمایی، متشکل از

اعضای حزب بود هر کدام برای ارائه هنر خود در جهت هر چه بهتر برگزار شدن سی و هفتمین سالگرد تاجگذاری شاهنشاه، در جلسه شرکت کرده بودند. تمام سرنوشت و زندگی ملتی در این

امپراتوری شاهانه از بزرگداشت سالیانه ای به بزرگداشت سالیانه دیگر محدود می شد که با

وضعی بسیار آراسته و پر از جلوه های تملق، بدون استثناء برگزار می گردید] ...]»(۱)

رضایت شاه و مسئولان از عضویت مردم در حزب رستاخیز

از همان نخستین روزهای تأسیس حزب رستاخیز، نشریات و روزنامه های منتشره به نقل از مسئولان حزب نوپا، مدعی شدند استقبال مردم کشور برای عضویت در حزب بسیار فراتر از حد انتظار بوده است.

به دنبال تأسیس حزب رستاخیز، محافل قدرت و وابستگان به حاکمیت برای عضویت در حزب رستاخیز از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و از آنجایی که تمام رسانه های گروهی و

تبلیغاتی انحصارا در کنترل حاکمیت قرار داشت، طبیعی هم می نمود به انحاء مختلف چنین

وانمود شود که آحاد ملت در پاسخ به ندای شاه پیوستگی به حزب رستاخیز را نخستین و اولی ترین فریضه خود برشمرده اند و صفهای طولانی ثبت نام در حزب جدید، همگان را در حیرت فرو برده است. اما، چنانکه در مباحث پیشین هم ذکر شد موضوع عضویت آحاد ملت در حزب رستاخیز هرگز از سطحی گرایی محض فراتر نرفت و با تمام تبلیغات آزاردهنده ای که صورت گرفت و از هجوم داوطلبانه و گسترده مردم برای عضویت در حزب سخن می رفت، استقبال عمومی از حزب نه چندان از روی رغبت و نه آن اندازه وسیع بود که رسانه های وابسته به حکومت مدعی آن بودند. با این احوال، سطح تبلیغات تا آن اندازه رضایت بخش می نمود که مسئولان بلندپایه حزب و به خصوص شاه، از استقبال چشمگیر مردم برای عضویت در حزب رستاخیز سخن به میان آورند. از همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز، نشریات و روزنامه ها با چاپ اخباری درباره استقبال آحاد ملت از حزب، بر این خوش باوریهای مسئولان امر و شخص شاه بیشتر دامن زدند.(۲) از جمله، هفته نامه خواندنیها در ۲۰ اسفند ۱۳۵۳ مدعی شد تا آن هنگام «میلیونها ایرانی به ندای شاهنشاه خود

۱- . کاپوشینسکی، ریچارد؛ شاهنشاه، صص ۱۶۷ - ۱۶۹.

۲- . برای نمونه بنگرید به: اطلاعات سالانه، سال ۱۳۵۳، ص ۶۸؛ و: خواندنیها، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵ و خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۱، ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، صص ۷ - ۱۰.

پاسخ گفته به حزب جدید یگانه رستاخیز ملی ایران پیوستند» و اضافه نمود «استقبال بی نظیر مردم ایران از پیوستن به حزب جدید و یگانه رستاخیز ملی ایران به طور بی سابقه ای همچنان

ادامه دارد.»(۱) بعدها کتابهایی در تمجید از حزب رستاخیز و شاه منتشر شد که بخشهای مهم آن به موضوع عضویت داوطلبانه و تحسین برانگیز میلیونها ایرانی در حزب رستاخیز اشاره

داشت و از «ایمان و اعتقاد راسخ» قریب به اتفاق مردم ایران به حزب رستاخیز سخن به میان می آورد.(۲) منوچهر ثقفی، در کتاب «پدیده های انقلاب» در این باره نوشت:

اعلام تشکیل حزب رستاخیز ایران از طرف رهبر بزرگ انقلاب که مبتنی بر ارکان نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب ششم بهمن بود در همان لحظات اول با اقبال صمیمانه طبقات مختلف مردم ایران روبرو شد و مردم ایران از هر طبقه و صف و دسته به تدریج به ندای

رهبر انقلاب گوش فرا دادند و عضویت حزب رستاخیز ایران را با آگاهی و آمادگی پذیرفته و تشکیل این نیرو و قشر فشرده و بزرگ سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون ها و رسانه های جمعی سراسر دنیا نیز انعکاسی وسیع یافت.

رسانه های جمعی سراسر دنیا یک بار دیگر در برابر اندیشه های تابناک و نقش رهبری رهبر بزرگ و اندیشمند انقلاب ایران سرتعظیم فرود آوردند و برخی از آنها شاهنشاه ایران را از جمله برجسته ترین و تواناترین رهبران کشورهای بزرگ دنیا خواندند که کشور خویش را با

سرعتی غیرقابل تصور و اعجاب انگیز به سوی دروازه های تمدن بزرگ طلایی رهنمون می سازند.(۳)

از مطالعه روزنامه های منتشر شده در نخستین ماههای فعالیت حزب رستاخیز چنین برمی آید که گویی تمام مردم ایران عضویت حزب رستاخیز را پذیرفتند. اما، هر چه زمان بیشتری سپری می شد آشکار می گردید که اعضای حزب در مقایسه با آمار جمعیت کشور رقم نازلی را نشان می دهد. چنانکه در ۲۹ فروردین ۱۳۵۵، حدود ۱۴ ماه پس از تأسیس حزب، جمشید آموزگار، رئیس وقت هیأت اجرایی حزب رستاخیز، مدعی شد که تا آن هنگام فقط ۳۵ درصد کل واجدین شرایط به عضویت حزب درآمده اند.(۴) جمشید آموزگار در واپسین ماههای دبیرکلی اش بر حزب رستاخیز (تیرماه ۱۳۵۷) که دیگر رمق چندانی هم از حزب باقی نمانده بود، اعتراف کرد که «همه افراد ایران بی آنکه پرسشنامه ای پر کرده باشند،

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲.

۲- . برای نمونه بنگرید به: صدری، حمید به کوشش؛ سخن تاریخ، ص ۳۸۴ به بعد.

۳- . ثقفی، منوچهر؛ پدیده های انقلاب، ص ۱۷۴.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۹۷، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۵، ص ۶.

عضو حزب رستاخیز هستند.»(۱)

امیر عباس هویدا در آغاز دومین سال فعالیت حزب رستاخیز، طی گزارشی رسمی به شاه، تعداد کل واجدین شرایط عضویت در حزب رستاخیز را در سراسر کشور ۵/۷ میلیون نفر برآورد کرد و تصریح نمود که تا آن هنگام ۵/۲ میلیون نفر از آنان به حزب رستاخیز

پیوسته اند «و به فعالیت های پیگیر حزبی اشتغال دارند».(۲) البته بخش دوم ادعای او عاری از حقیقت بود. آمارهایی که ارائه می شد ضمن این که کمتر قابل اعتماد می نمود دچار تناقضی

آشکار نیز بود. آمارهای متعددی که مسئولان بلندپایه حزب ارائه می دادند غالبا، با یکدیگر

همخوانی نداشت. برای نمونه در اوایل تیر ۱۳۵۵ در حالی که امیر عباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، مدعی بود از مجموع ۵/۷ میلیون تن واجدین شرایط، تا آن هنگام، حدود ۵/۲ میلیون نفر عضویت حزب رستاخیز را پذیرفته اند، در همان زمان جمشید آموزگار، رئیس وقت هیأت اجرایی حزب از عضویت ۹۰ درصدی واجدین شرایط در حزب خبر می داد و امیدوار بود تا سال بعد این رقم به ۹۸ درصد افزایش یابد.(۳)

اگر چه، میان ارقام ادعایی دبیرکل و رئیس هیأت اجرایی حزب رستاخیز تفاوت فاحشی وجود داشت؛ این آمارهای گمراه کننده از سوی حاکمیت و در رأس آن شخص شاه مورد تردید واقع نمی شد و تلاشی هم برای تعیین صحت و سقم آن صورت نمی پذیرفت. تردیدی نبود که در آن روزگار به ویژه شاه همواره انتظار داشت اخبار و گزارشاتی خوشحال کننده

درباره پیوستن مردم به حزب رستاخیز دریافت کند و آن اندازه تبلیغات صورت گرفته بود تا

اخبار مربوط به استقبال گسترده آحاد ملت از حزب را واقعیت پندارد. در واقع، نه اسناد و مدارک متقن بر جای مانده و نه تعداد قابل توجهی از کسانی که نگارنده با آنان مصاحبه نموده است، هیچ یک، این مدعیات حاکمیت را تأیید نمی کنند. به رغم این احوال، شاه از استقبالی که ادعا می شد مردم از حزب کرده اند تا مدتها خشنود به نظر می رسید و این رضایت خاطر خود

را بارها اعلام کرد. قراین نشان می دهد که برخی از اطرافیان شاه، نظیر اسداللّه علم، در القاء این تفکر خوشبینانه به شاه سهیم بودند.(۴) شاه در دوم اردیبهشت ۱۳۵۴، ضمن ابراز شادمانی از تأسیس حزب رستاخیز اظهار داشت: «فکر می کنم ملت ایران پاسخ خیلی گویا و خیلی

۱- . رنگین کمان، سال ۱۲، ش ۱- ۲، ۱۲ مرداد ۱۳۵۷، ص ۱۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۶۰، سه شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۴، ص ۱.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۵۷، یکشنبه ۶ تیر ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

۴- . برای نمونه بنگرید به: علم، اسدالّله؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۴۱۱ - ۴۱۲.

زیبنده ای به رستاخیز داده باشد، یعنی در واقع یکپارچگی ملت و شرکت آنها در سرنوشت مملکت خویش».(۱) شاه در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴، هم طی مصاحبه ای با سردبیر روزنامه جدیدالتأسیس رستاخیز (به عنوان ارگان حزب رستاخیز) استقبال مردم از حزب رستاخیز را ستود و تصریح کرد:

حزب رستاخیز ملت ایران که بدین طریق مورد استقبال بی سابقه ملت ایران قرار گرفته موجب شده است که ما امیدوار شویم این حزب به صورتی در اعماق و نهاد جامعه ایرانی نفوذ

کند و گسترده شود که از یک سو وطن پرستی و وفاداری به سه اصل تشکیل دهنده رستاخیز را

بسط دهد و از سوی دیگر منعکس کننده حقیقی نیات مردم ایران باشد. البته از سه اصلی که

گفتیم یک اصل آن انقلاب ما است که راجع به آن صحبت زیاد شده است و یکی از مطالبی که

گفته ام این است که در خود انقلاب، هم اصول غیرقابل تغییر وجود دارد و هم بعضی مواد

هست که مطابق با پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت جهان می توان آن را به همان ترتیب یا تغییر داد یا متناسب کرد و به این طریق آینده ملت ایران را تعیین کرد، به طوری که در آینده دوران

انحطاط یا دوران غافلگیری پیش نیاید.(۲)

شاه در مصاحبه با اولیویه وارن فرانسوی، تأسیس حزب رستاخیز را فصل نوینی در تاریخ تحولات سیاسی ایران ارزیابی کرد و استقبال کم سابقه مردم از این حزب را حجتی تام

برای اثبات این سخن خود خواند(۳) و در چهارم آبان ۱۳۵۴، مدعی شد که نتایج مورد انتظار را از عملکرد حزب رستاخیز کسب کرده و میزان مشارکت مردم در آن رضایت خاطر او را فراهم آورده است.(۴) شاه در ۱۵ اسفند ۱۳۵۴ با تکیه بر گزارشاتی که به وی داده می شد (و ما پیش از این اشاره کردیم که این گزارشات چندان بنیان صحیحی نداشت) اقبال عمومی از حزب رستاخیز را تحسین برانگیز خواند و تصریح کرد:

از گزارش هایی که حزب رستاخیز به ما داده، تعداد افرادی که به حزب پیوسته اند بسیار زیاد است. زیرا این حزب متعلق به همه ملت است و به دسته معینی تعلق ندارد که از روی عقیده یا عقده به مرامهای خاصی به آن چسبیده باشند. حزب در پذیرش افراد هیچ گونه اشکال تراشی

نکرده، زیرا حزب متعلق به مردم است و به این جهت هم وارد آن شده اند.

روز اول هم گفتیم کسانی که به سه اصل (نظام شاهنشاهی، قانون اساسی، انقلاب شاه و ملت) عقیده ندارند البته در مملکت آزادند، ولی انتظاری در اداره کردن امور نباید داشته باشند.

آنهایی هم که مخالفند آزاد هستند که با کمال سلامت و امنیت از مملکت خارج شوند، ولی

ص:۳۲۵

۱- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۱۱.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۹، صص ۷۹۳۶ - ۷۹۳۷.

۳- . همان، جلد ۱۰، ص ۹۱۱۲.

۴- . همان، جلد ۹، صص ۸۲۸۲ - ۸۲۸۳.

کسی تا به حال تقاضای خروج از مملکت نکرده، البته به دو دلیل، یکی آن که مردم به خاطر اعتقاد به این اصول خارج نشده اند، دیگر آن که بعضی ها که متأسفانه کجرو و گناهکار هستند بنا به دستور در اینجا ماندند تا احیانا بتوانند کارهای خبیث خودشان را انجام بدهند. پس روی هم رفته می توان گفت که تقریبا چند میلیون نفر به این حزب پیوسته اند و از حالا به بعد، به خصوص از موقعی که فلسفه و آرمان حزب رستاخیز ملت ایران و اصول هفده گانه بر اساس دیالکتیک

صحیح تدوین خواهد شد، آموزش حزبی مردم ایران نیز شروع می شود.(۱)

هر چه از فعالیت حزب رستاخیز بیشتر سپری می شد، به تدریج علایمی آشکارتر از عدم رغبت مردم نسبت به حزب پدیدار می شد و خود شاه هم، کم کم در می یافت آن هیجانات و تبلیغات گسترده روزها و ماههای نخست تأسیس حزب رستاخیز نمی باید انطباق کاملی با واقعیت امر داشته باشد و بر همین اساس تقریبا از اواخر سال ۱۳۵۵ به تدریج لحن شاه درباره

میزان موفقیت حزب رستاخیز در جذب مشارکت عمومی تغییر یافت و برخلاف اظهارات پیشین خود غالبا اظهار امیدواری می کرد که در آینده حزب برای جلب حمایتهای عمومی موفقیت بیشتری کسب کند و مسئولان امر نیز برای پیشبرد اهداف حزب تلاش جدی تری از خود نشان دهند.(۲) وی طی سالهای بعدی تقریبا متقاعد شد که حزب در جلب مشارکت عمومی با ناکامی روبرو شده است و دیگر نمی توان به موفقیت آن امید چندانی داشت. به همین دلیل آشکارا عملکرد آن را مورد انتقاد قرار داد و تصریح کرد حزب انتظارات او را

برآورده نکرده است.

حزب رستاخیز مأوایی برای فرصت طلبان

وفادارترین افراد نسبت به حزب رستاخیز کسانی بودند که بیشترین بهره سیاسی و اقتصادی را از قِبَل فعالیت آن می بردند و در مقایسه با مجموع جمعیت واجد شرایط عضویت در حزب، تعداد آنان بسیار اندك و ناچیز بود. بدین ترتیب می شود حزب رستاخیز را با باشگاهی بزرگ متشکل از فرصت طلبان و سودجویان مرادف تر دانست تا یک حزب سیاسی. به عبارتی بهتر، قریب به اتفاق کسانی که در حزب فعالیت می کردند قبل از اینکه

مرامنامه، اساسنامه و نیز اهداف و رسالتهای آن را مورد توجه قرار دهند مأوایی را دنبال

می کردند تا با اتکای بر آن موقعیتی سیاسی - اقتصادی و احتمالاً اجتماعی برای خود دست و

۱- . همان، جلد ۹، صص ۸۴۲۷ - ۸۴۲۸.

۲- . برای نمونه بنگرید به: مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، صص ۲۲ - ۲۴.

پا کنند. در حالی که، مسئولان حزب مدعی بودند تعداد اعضا از پنج میلیون نفر فراتر رفته

است، اما در شرایط بحران سیاسی دامنگیر حاکمیت طی سالهای ۵۷-۱۳۵۶ هیچ گاه نشانه ای از حمایت خیل عظیم طرفداران و اعضای ادعایی حزب از رژیم شاه مشاهده نشده است. در حقیقت، این آمارهای ادعایی هرگز با واقعیت امر قرین نبود و طرفداران ارتدکس حزب رستاخیز نازل تر از آنی بوده اند که در مقاطع حساس و بحرانی نسبت به ولی نعمت خود (شاه) دینی ادا نمایند.

از سوی دیگر، می دانیم که در سلسله مراتب اداری - سیاسی حزب رستاخیز جمع زیادی فعالیت داشتند، اما نشانی از حمایت جدی این گروه از آرمانهای شهریاری آن روزگار در دست نداریم. شاید کسانی هم بودند در سلسله مراتب فرو دست تر حزب که اندک اعتقادی به حقانیت حزب و نقش آن در توسعه جامعه داشتند؛ ولی، در شرایط سلطه گروه کثیر سودجویان و فرصت طلبان در ارکان و بخشهای حساس حزب گامی جدی در بهره گیری از این اندک پتانسیلهای موجود در حزب برداشته نشد و به طریق اولی، مردمی که طی همان ماههای نخست تأسیس حزب رستاخیز، ورقه ثبت نام آن را پر کرده بودند، هر چه زمان بیشتری از فعالیت حزب سپری می شد رویگردانی آنان به تنفر از حزب و گردانندگان آن مبدل می شد. مینو صمیمی، یکی از دست اندرکاران آن روزگار، قضاوت خود را درباره چگونگی عضوپذیری حزب رستاخیز و ورود فرصت طلبان سیاسی به ارکان آن اینگونه جمع بندی کرده است:

از ظواهر امر چنین بر می آمد که هدف از تشکیل حزب رستاخیز چیزی جز ایجاد پیوند بین مردم و شاه نبوده است. زیرا رهبران حزب و اعضای کابینه در سخنان خود بالاتفاق می کوشیدند

شاه را به عنوان مظهر ملیت جلوه دهند و با تحریک احساسات ملی ایرانیان، از آنها می خواستند

تا هر یک به سهم خود در راه پیشبرد اهداف ملی و آبادانی کشور قدمی بردارند ... این مسئله

در آن موقع که به خاطر گسترش موج نارضایتی مردم همه کارها به مرحله رکود نزدیک می شد،

البته از اهمیت خاصی برخوردار بود. ولی معلوم نیست چرا سران حکومت هیچ کدام به پاسخ

این سئوال توجه نداشتند که: آیا مردم حرفهایشان را می پذیرند و نمایش سیاسی شاه را باور

می کنند؟

شیوه عضوگیری رستاخیز به این شکل بود که دفتر ثبت نام را در ادارات و سازمانهای گوناگون می گرداندند تا همه اسم خود را در آن بنویسند و اشخاصی هم که کار خصوصی داشتند موظف بودند با مراجعه به شعبات حزب رستاخیز در آن ثبت نام کنند. به این ترتیب گر چه فقط در عرض چند ماه عده زیادی ظاهرا به عضویت رستاخیز درآمدند و این حزب وزنه سنگینی در عرصه سیاست شد، اما گفتنی است که رستاخیز علی رغم تعداد کثیر اعضایش از

کمترین حمایت مردمی برخوردار نبود و در حقیقت حالت انجمن «فرصت طلبان سیاسی» را داشت که در آن عده ای دور هم می نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی دادند.(۱)

مأموران ساواک هم، در آن دوره، گزارشات متعددی درباره جذب فرصت طلبان و سودجویان در حزب رستاخیز تهیه کرده اند و تصریح نموده اند هرگاه فرصتهای مناسب سیاسی، اقتصادی و شغلی در حزب فروغی کم رنگ داشت یاران صدیق حزب کاهش چشمگیری می یافتند. «در واقع عضویت در حزب رستاخیز منبع معیشت گردیده بود.»(۲) بر همین اساس، تقریبا تمام اعضای احزاب گذشته بدون از دست دادن فرصت، عضویت در حزب رستاخیز را پذیرا شدند. چنانچه، اعضای حزب ایران نوین امیدوار بودند که با عضویت در حزب جدید موقعیت سیاسی، اقتصادی خود را حفظ کنند و اعضای حزب مردم هم که پیش از آن همیشه در موضع اقلیت قرار داشتند به آینده سیاسی - اقتصادی مطلوب تری امیدوار شدند.(۳) بدین ترتیب، برای آنان این موضوع که عضو چه حزب یا دسته ای قرار بگیرند چندان اهمیتی نداشت، بلکه آنچه مهم بود پیوستن به حزب یا گروهی

بود که بهتر بتواند منافع سیاسی، اداری و نیز اقتصادی آنان را تأمین کند، بنابراین:

اگر در کشوری چون ایتالیا، سیاستمدارانی نظیر «آلدومورو»ی مرحوم در چهارچوب احزاب خود با دیگر احزاب می سازند، تا ماندن بر مسند حکومت را برای خود ابد مدت کنند، در کشوری چون ایران، طالبان قدرت و «بساز و حکومت کن»های حرفه ای با زمانه و شرایط روز

سازش می کنند. برای اینان تفاوتی نمی کند عضو کدام حزب باشند، مهم این است که فقط منافعشان - چه مادی و چه مقامی - محفوظ بماند و بدین لحاظ می بینیم حتی گروهی از سینه

چاکان و مدافعان حزب منحل شده رستاخیز، همانها بودند که پیش از مرداد ۳۲ عضو احزاب افراطی چپ یا راست بوده اند و بعدا به مقتضای زمانه و بر حسب این که لیدر کدام حزب به

مسند نخست وزیری نزدیکتر بوده است، به عضویت احزاب مردم، ملیون، ایران نوین و سرانجام رستاخیز درآمدند.

با بودن این گروه، دیگر احتیاجی به این نیست که برای جستجوی علت فساد دولتهایی که ظاهرا مبعوث احزاب بوده اند، ناموفق ماندن احزاب در ایران، ایدئولوژی های این احزاب، یا نحوه اداره و نمودار سازمانی آن ها تجزیه و تحلیل شود و اصولاً با بودن این «بساز و حکومت

۱- . صمیمی، مینو؛ پشت پرده تخت طاووس، صص ۰۴ - ۲۰۵.

۲- . برای نمونه بنگرید به: صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۲۴.

۳- . مصاحبه نگارنده با دکتر باقر عاقلی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۰.

کن» های حرفه ای، کاربرد بهترین ایدئولوژی حزبی همان قدر است که کاربرد بدترینش.(۱)

فقط مخالفان نبوده انـد که حزب رسـتاخیز را مأوای فرصت طلبان و سودجویان ارزیابی کرده اند، بلکه طی همان دوره افرادی از طرفداران حزب نیز نسبت به رخنه عوام فریبان و

سودجویان در ارکان حزب هشدار داده اند. از جمله داریوش همایون طی مطلبی که در اوایل

سال ۱۳۵۵ در روزنامه آینـدگان به چاپ رسانیـد این حقیقت را یادآور شـد که بر اثر نفوذ گسترده فرصت طلبان در بخشـهای مختلف مـدیریتی و اجرایی حزب بخش چشـمگیری از مردم از حزب رویگردان شـده و نسبت به موفقیت آن نومیـد شده اند. همایون پیش بینی کرده

بود هر گاه وضع بـدین منوال ادامه یابد مجموعه حزب با بحرانی جدی مواجه خواهد شد.(۲) این مقاله همایون به برخی دیگر از قلم بدستان و دست اندرکاران جرأت بخشید تا نسبت به

رونـد ناسـالم حـاکم بر حزب که عمـدتا از رخنه فرصت طلبان و سودجویان در ارکان آن ناشـی می شـد، اعتراض کننـد. علی اصـغر امیرانی، مـدیر مسئول هفته نـامه خوانـدنیها، از زمره این افراد بود که بـا تأسـی بر مقـاله همایون فرصت را برای انتقاد از گردانندگان و مدیران حزب در

بخشـهای مختلف غنیمت شمرد و با ذکر مواردی از رخنه فرصت طلبان در حزب، انتقاداتش را به شرح زیر در معرض قضاوت مخاطبانش قرار داد:

راه یافتن سودجویان و فرصت طلبان به صـفوف حزب رستاخیز و مردمی که نیت ها و مقاصد قابل تردید دارند، دیگران را که با دلی پاک به حزب روی آورده اند دلسرد کرده است. میلیونها

تن تاکنون چنین کرده اند و آنچه هنوز فرصت نیافته اند با گسترش حزب فرصت خواهند یافت و به کانون های حزبی خواهند پیوست. لاجرم نیکان زودتر می رنجند و میدان را رها می کنند.

دشواری از اینجا بر می خیزد.

موضوعی را که آقـای داریوش همایون از قول یک اسـتاد دانشـگاه آذربادگان که با حضور هیأت دولت در آذربایجان مطرح کرده در سرمقاله آیندگان آورده و خود نیز به تلویح بر آن

صحه گذاشته، حقیقت تلخی است که ما خود نیز مانند خیلی ها با آن روبرو شده ایم.

اگر خوانندگان به خاطر داشته باشند در اوایل تأسیس حزب فراگیرنده ملت ایران، نخستین نشریه ای که از روی عقیده و ایمان توأم با دلسوزی به آن پیوست و در راه این پیوسـتگی به حزب که برای نخستین بار روی می داد حتی عبارت «مسـتقل ملی» را

از سرلوحه مجله برداشت،

خواندنیها بود و متعاقب آن سرمقاله ها و نوشته ها بود که قبل از انتشار روزنامه ارگان حزبی از شماره ۵۰ تا ۸۹ از سال سی و پنجم درباره چگونگی حزب رستاخیز و سبب استقبال مردم از آن و حتی آفاتی که آن را تهدید می کند طی یک، دو ماه نوشتیم و از آن پس تاکنون قریب

ص:۳۲۹

۱- . حیدری، محمد؛ پیشین، صص ۶۷ - ۶۸.

۲- . به نقل از: خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۵، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۱۰.

یک سال تمام است که سکوت کرده ایم. راستی چرا و به چه سبب؟

به همین علت و دلیلی که دست اندرکاران حزبی نیز بعد از گذشت یک سال به آن پی برده اند و در صدد چاره جویی برآمده اند.

در همین مراسم بزرگداشت پنجاه سال سلطنت خاندان پهلوی هم مانند اوایل تأسیس حزب خوانندگان بهتر می دانند که با چه عقیده و ایمان عمیقی چند صفحه از صفحات وسط مجله را به این کار اختصاص دادیم تا آنجا که اصالت و عمق تحقیق ما مورد تقدیر وزیر دربار هم قرار

گرفت. ولی طولی نکشید که فرصت طلبان سودجو در این مورد هم بر امثال ما خدمتگزاران بی ریب و ریا پیشی گرفته، ستون بعد از ستون و صفحه پشت صفحه بود که در روزنامه ها با هر رطب و یابسی سیاه کردند، تا آن جا که مقاطعه کاری چون مقاطعه کار ندانم کار راه کرج – چالوس هم کار ناکرده و ناتمام خود را به این دوران نسبت داد و در مورد آن برخلاف خواست های مردم یک صفحه تمام دروغ و اغراق تحویل داد.

بنابراین، اگر بخواهند حزب رستاخیز ملت ایران واقعا فراگیرنده همه مردم باشد، این حزب است که باید جامعه را اصلاح کند و از فساد نجات بدهد وگرنه جامعه نمی تواند که پول قلب

همیشه پول خوب را از بازار بیرون می کند.

در همین مسئله ساده و ماجرای سهل و ممتنع مالک و مستأجر که باب گفت و شنود در کمیته های حزبی و روزنامه ارگان بروی همگان باز بود چه حرفها که نزدند و چه پیشنهادها که نکردند، هر مالک سودجو و مستأجر مغرضی از این دسته مردمان به سود خود و زیان دیگران

بی در نظر گرفتن مصلحت اجتماع و موقعیت حزب در کمیته ها و روزنامه ها داد سخن دادند،

نتیجه چه شد؟ جز این که مردم را نسبت به اصالت هر چه گفت و شنود و نظرخواهی دلسرد نمودند. این همان پولهای قلبی است که پول خوب را از بازار بیرون می کند.(۱)

بدین ترتیب تمام کسانی که هر یک به نوعی احساس می کرد در صورت عدم عضویت در حزب رستاخیز موقعیت سیاسی، اداری و یا اقتصادیش خدشه دار خواهد شد در صف هواداران حزب وارد شدند. فعالان حزبی سابق، دارندگان مشاغل مهم سیاسی، اقتصادی و اداری، صاحبان حرف و صنایع، تجار بزرگ و نهایتا قدرتمندان و مسئولین محلی (نظیر سران ایلات و عشایر، خوانین(۲) و...) برای تضمین موقعیت خود عضویت حزب رستاخیز را پذیرا شدند.

۱- . امیرانی، علی اصغر؛ درباره حزب و سودجویان، خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۵، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۱۰.

۲- . مصاحبه نگارنده با آقای سیدمصطفی تقوی مقدم در ۲۶ مهر ۱۳۸۰.

نفوذ توده ایهای سابق در حزب رستاخیز

همکاری توده ایهای نادم با رژیم پهلوی از سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰ آغاز شد. اما، این روند در دهه های بعد گسترش بیشتری یافت. طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰، در بخشهای مهمی از بدنه مدیریتی و اجرایی حاکمیت حضور عناصری توده ای سابق محسوس تر از هر زمان دیگری بود. ظاهرا، هم رژیم شاه و هم این گروه سابقا توده ای، نقاط مشترک بسیاری

برای همکاری صادقانه با یکدیگر یافته بودند. به واقع، در رفتار این همکاران توده ای هرگز علائمی از عدم وفاداری دیده نشد.(۱) در بخشهایی از بدنه هیأت دولت، وزارت دربار، رادیو و تلویزیون، ساواک، دانشگاهها و دهها مرکز سیاسی، اداری و اقتصادی دیگر توده ایهای تواب

همکاری بسیار نزدیک و اثربخشی با حاکمیت داشتند.(۲) هنگامی که حزب رستاخیز تأسیس شد، توده ایها و البته افراد از سایر گروههای منتسب به چپ و مارکسیسم جهت فعالیت در آن رغبت نشان دادند و چنانکه مدارک و اسناد نشان می دهد آنان در زمره ارتدکس ترین اعضای

حزب به شمار می آمدند. با این احوال، مخالفان و نیز موافقان حاکمیت و حزب رستاخیز وجود این افراد در بدنه مدیریتی و اجرایی حزب را مورد انتقاد قرار داده و آن را محکوم

کرده اند. برخی مخالفان هنگام نقد عملکرد حزب رستاخیز آن را ملجأیی برای پر و بال دادن

و پروراندن توده ای ها ارزیابی کرده اند.(۳) موافقان حاکمیت هم حضور این توده ایها در ارکان

۱- . برغم ابراز صمیمیت مجموعه حاکمیت با این گروه، در میان توده ایها و سایر افراد وابسته به گروهای چپ و مارکسیستی که به رژیم پیوسته بودند، دو دسته مجزا وجود داشتند. دسته اول که اکثرا توده ایهای پیوسته به رژیم بودند اساسا به آموزه ها و ایدئولوژی مارکسیسم پشت پا زده همکاری با رژیم پهلوی را زیبنده تر و البته نان و آبدارتر از شعائر پیشین خود تشخیص داده بودند. دسته دوم که البته به اندازه دسته نخست از مواهب رژیم پهلوی بهره می بردند و اصولاً هم هیچگونه نشانه عدم وفاداری از ناحیه آنان دیده نشد، بر این اعتقاد - شاید متظاهرانه و عوام فریبانه که در انظار عمومی هم جرأت چندانی برای ابراز آن نداشتند- بودند که نظام سیاسی حاکم بر کشور (هر از چندی از مسیری دیگر) در مسیر آموزه های پیشین آنان گام بر می دارد و بدین ترتیب همکاری با رژیم پهلوی را تاکتیکی برای خدمت بهتر به خلق ایران ارزیابی می کردند. افرادی نظیر محمود جعفریان و پرویز نیکخواه در زمره دسته اخیر جای می گرفتند.

۲- . بگذریم از اینکه افراد منتسب به گروههای چپ تماما از اعضای پیشین حزب توده نبودند و برخی از این افراد که بنام توده ای از آنان یاد گردیده و هنوز هم یاد می شود و در همین مبحث هم به همکاری آنان با حزب رستاخیز و مجموعه حاکیمت پهلوی اشاره خواهد شد، از اعضای کنفدراسیون، سازمان انقلابی و پیشرو بوده اند. اما از آنجایی که در منابع و اسناد آن دوره به سهو یا هر دلیل دیگری کمتر به این گونه تمایزات اشاره شده است، در اثر اخیر هم جهت سهولت مطالعه و

صرفا جهت اشاره به افراد منتسب به گروههای چپ عنوان کلی «توده ایهای سابق» را برگزیده ایم.

۳- . برای نمونه بنگرید به: یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی ...، صص ۴۵- ۴۶؛ و: بازرگان، مهدی؛ انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۶۰ و صص ۸۷ - ۸۸.

حزب را خطری جدی برای پیشرفت آن ارزیابی کرده اند. هنگامی که ساواک نامه های درون صندوقهای پست را قبل از رسیدن به مقصد بازبینی می کرد، به مواردی برخورد که حاکی از

اظهار نارضایتی نویسندگان نامه ها از نفوذ گسترده توده ایها در ارکان روزنامه رستاخیز ارگان حزب رستاخیز بود. در گزارش مورخ ششم آبان ۱۳۵۵ ساواک که تحت عنوان «در باب روزنامه حزب رستاخیز» تنظیم شده، چنین می خوانیم:

در بررسی و کنترل مکاتبات پست شهری تعداد سی و پنج /۳۵ طغری پاکت به دست آمده که هجده /۱۸ طغری از پاکات با قید نشانی گیرنده و مابقی در پاکاتی سفید در صندوق پست

توزیع شده است. در جوف هر یک از پاکات اعلامیه ای تحت عنوان «شکست ورزشکاران ایران در المپیک» قرار داده شده است. نویسنده در اعلامیه عده ای از نویسندگان و گردانندگان

روزنامه حزب رستاخیز ملت ایران را مورد انتقاد قرار داده و اکثر آنان را عضو سابق حزب

منحله توده و خودفروخته به دستگاه معرفی نموده است. با عرض مراتب فوق خلاصه ای از مطالب مندرج در اعلامیه به شرح زیر جهت استفاده و صدور اوامر مقتضی از عرض می گذرد.

«آقابگف» جاسوس روس پس از پناهندگی به غرب در کتابی نوشت زمامداران شوروی معتقدند یک کمونیست باید یک چکیست باشد یعنی عضو پلیس مخفی. حالا مهدوی و همکارانش می گویند یک «رستاخیزیست» باید یک پرونده دار قابل اعتماد باشد یعنی عضو سابق حزب منحله توده که خود را به دستگاهی فروخته باشد و یا یک دزد و نظایر اینها.

امروز بسیارند بر سر کارها از دکتر باهری رئیس کمیته ایالتی حزب توده در فارس تا شیخ الاسلام زاده رئیس سازمان دانشگاهیان و دکتر تسلیمی رئیس کمیته اصفهان و آزمون و

جعفریان و پرویز نیکخواه و... فرهنگ فرد که هر شب در تلویزیون از پنجاه سال شاهنشاهی

ایران تجلیل می کند و صدها نفر دیگر که حزب و روزنامه و مجلات رستاخیز را اداره می کنند و اندیشه عرضه می دارند. در نشریات حزب رستاخیز باید برای آموزش سیاسی جوانان بنویسند

که راه ترقی در نظام شاهنشاهی چیست زیرا با وجود آن که همه جوانان ایران دوست و همه

مردم شاه پرست هستند معهذا در این روزگار خلاف منویات شاهنشاه و شهبانو شاه پرستی را هم مانند عدم سوءپیشینه باید یکی از چهره های سرشناس تأیید کند و به عبارت دیگر و در مفهوم

مخالف هیچ کس شاه پرست نیست و حائز رسیدن به مقامات وزارت و معاونت و وکالت حتی تجارت و جمع آوری ثروت را ندارد، مگر آن که یکی از آقایان علم - اقبال - آموزگار و یا

اردشیر زاهدی دست او را به عنوان شاه پرستی فشرده و روابط نزدیک داشته باشند و چنین

است. بهره مندی از سایر مواهب این سرزمین از جمله داشتن خانه، اتومبیل و ویلا که هیچ

کارمند درست و یا افسر خدمتگزار یا نویسنده باشرف یا روحانی متقی نمی توانند با دسترنج

خود به دست آورد یا داشته باشد و زندگی راحتی کند، مگر آن که یکی از آقایان بخواهد و در چنین صورتی از خاک وطن مثل تیول های دوره قاجار از زمین های اوقاف نیاوران لویزان تا بنیاد

کرانه های بحر خزر و هزار جای دیگر و به هزار راه مفت یا متری چهار تومان به شما می دهند که این واقعیت با عدالت اجتماعی که هدف رهبر مردم ایران است هماهنگ نیست، حق گرفتن پیکان و خانه در شهرک اکباتان یا شهرک غرب و کامیون سیمان و خانه ساخته شده از بانک

ساختمان و مهندس رادپی دزد مشمول همین اصل است و اینها حقایقی است که رستاخیز باید

به مردم آموزش بدهد تا نسل آینده عمرش تلف نشود.(۱)

برخی گزارشات ساواک که لحنی اعتراضی نیز دارد تصریح می کند که تمام ارکان مدیریتی و اجرایی حزب رستاخیز در انحصار اعضای پیشین حزب توده بوده و این امر موجبات نگرانی کسانی را فراهم آورده است که عمری صادقانه به نظام شاهنشاهی و شخص شاه خدمت کرده و اینک توده ای های سابقا مخالف، با نفوذ و رخنه در حزب، سد راه خدمت

وفاداران واقعی نظام شده اند. در گزارشی از ساواک که در ۱۱ خرداد ۱۳۵۵ تنظیم شده و تحت

موضوع «وضع حزب رستاخیز ملت ایران و جناح های متشکله» در اختیار مقامات ارشد قرار گرفته است، چنین می خوانیم:

افراد شاه دوست و میهن پرست که عمری را در راه میهن و شاهنشاه صادقانه خدمت نموده اند هرگز تحت هیچ شرایطی دست از میهن پرستی و شاه دوستی برنداشته یا اغفال عناصر مخرب و

خارجی نگردیده اند اظهار نظر می نمایند:

۱- عبدالمجید مجیدی قبلاً عضو حزب توده و کنفدراسیون دانشجویان در فرانسه و آلمان بوده، فعلاً وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه است.

۲- منصور روحانی که قبلاً وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه است.

۳- فریدون مهدوی که عضو کنفدراسیون در اروپا و وابسته به حزب منحله توده بوده، در سمت وزیر مشاور و قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز مشغول است.

۴- آقای نهاوندی خواهرزاده دکتر فریدون کشاورز از سران فعال حزب منحله توده بوده، در سمت رئیس دانشگاه مشغول است.

۵- منوچهر گنجی که در گذشته تحریکات دانشکده حقوق را به وجود آورده و عضو حزب منحله توده بوده است، استاد تمام وقت دانشکده حقوق و عضو گروه بررسی مسائل ایران در

پرتو انقلاب است.

به این ترتیب مشاهـده می شود راه ترقی در این کشور برای افرادی که یـا اغفـال شـده یا خیانت نموده و دارای افکار مخرب و ضـد میهنی و توده ای بوده اند باز است و افراد میهن پرست و شاه دوست کنار گذارده می شوند. اکثر افراد میهن پرست و شاه دوست که در گذشـته تحت تأثیر گروههای مخالف قرار نگرفته و فقط از رژیم شاهنشاهی طرفـداری نموده انـد راه ترقی آنان در

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

مشاغل حزبی و دولتی بسته است.(۱)

ساواک در ۱۲ آبان ۱۳۵۶ هم طی گزارشی به شرح زیر ضمن تأیید گسترش نفوذ توده ایها در بخشهای مختلف حزب رستاخیز به گونه ای غیرمستقیم نسبت به تداوم این روند ابراز نگرانی کرد: «در محافل گفته می شود که چرا باید هر کسی سوابق توده ای داشته و روزی به کشور و مقدسات ملی خیانت کرده، پس از گذشت زمانی بیاید در رأس کاری قرار گیرد و صحبت این

است که کادر مسئول جدید حزب را اکثرا افرادی معرفی می کنند که سوابق توده ای داشته اند و می گویند چقدر تأسف آور است که توده ای های سابق این امکان را پیدا کنند که آموزش دهندگان مسائل ملی باشند پس تکلیف آنهایی که به کشور به صورت وطن پرستی یک سرباز خدمت کرده اند چیست؟ سعید وزیریها و لاشاییها و افراد دیگری که سابقه کمونیستی دارند

چرا باید در دوره رستاخیز هم همه کاره باشند.»(۲)

در هر حال، نفوذ گسترده توده ایهای سابق در ارکان حزب رستاخیز، حقیقتی انکارناپذیر بود. گروهی از این افراد در حساس ترین مدیریتهای حزب دارای مسئولیتهای کلیدی بودند.

این روند به ویژه با ارتقاء دکتر محمد باهری به سمت دبیرکل حزب رستاخیز به اوج خود رسید و تا پایان دوران فعالیت حزب نیز رقبا و مخالفان نتوانستند توده ایهای نادم را در حزب رستاخیز تصفیه کنند. اما با آغاز سال ۱۳۵۷ و گسترش نارضایتیهای عمومی انتقاد از توده ایهایی که در ارکان حزب، دولت، ساواک، رادیو و تلویزیون و دهها مرکز دیگر صحنه گردان امور شده بودند ابعاد بیشتری به خود گرفت. از جمله احمد بنی احمد، یکی از

نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی که در اواخر خرداد ۱۳۵۷ به همراه سایر اعضای پان ایرانیست مجلس از حزب رستاخیز اعلام خروج کرده بود،(۳) عامل نابسامانیهای سیاسی و گسترش ناآرامیهای مردمی بر ضد رژیم را عمدتا توده ایهای توابی دانست که به ارکان حاکمیت و از جمله حزب رستاخیز رخنه کرده و با اقدامات ناسنجیده و خلاف رویه خود موجبات فروپاشی تدریجی نظام حاکم را فراهم ساخته اند.(۴)

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۲.

۳- . در مباحث آتی، در این باره به طور مبسوطی سخن به میان خواهد آمد.

۴- . بنی احمد، احمد؛ مارکسیست های رستاخیزی، خواندنیها، سال ۳۸، ش ۵۱، ۱۱ شهریور ۱۳۵۷، صص ۳۰ – ۳۲ و ص ۶۲. تردیدی نیست که تحلیل بنی احمد بهره چندانی از حقیقت نداشت و قیام ملت ایران علیه حکومت پهلوی که نهایتا به سقوط

رژیم منجر شـد دلایـل تاریخی، سیاسـی و اجتماعی پرشـماری داشت که در این میان نفوذ توده ایهای سابق و برخی از اعضای کنفدراسـیون در بـدنه حاکمیت می تواند بخش کوچکی از علل نارضایتی مردم از مجموعه حاکمیت پهلوی را توضـیح دهد. این سخن بنی احمد را بیش از هر چیز به نفوذ گروههای چپ در درون مدیریت حزب رستاخیز معطوف می دانیم.

روزنامه لوموند چاپ پاریس هم در واپسین روزهای فعالیت حزب رستاخیز طی مطلبی توده ایهای تواب عضو حزب رستاخیز را از دلایل عمده شکست برنامه های حزب و رویگردانی تدریجی مردم از آن ارزیابی کرد: «عده ای از کسانی که در حزب رستاخیز در مقامهای حساس قرار داشتند از توده ای های قدیم یعنی از کمونیست های وفادار به مسکو (در

گذشته) بودند و چنین جلوه می دادند که متخصص ایدئولوژی هستند و وجود آنها برای تکوین و تثبیت ایدئولوژی حزب رستاخیز ضرورت دارد و مخالفین همان متخصصین ایدئولوژی می گفتند که اینها در گذشته کمونیست بودند و اینک فاشیست شده اند. این متخصصین ایدئولوژی که در گذشته توده ای بودند می خواستند که برای تکوین و تثبیت ایدئولوژی حزب

رستاخیز از دیالکتیک کمونیست ها استفاده کنند و سعی می کردند با آن دیالکتیک ثابت کنند که سیر تحول مترقی تاریخ ایران با رژیم یکی است و از هم جدایی ندارد. وزیر فعلی دادگستری که تا این اواخر قائم مقام دبیرکلی حزب رستاخیز بود می گفت که در حزب بایستی اصل تمرکز و دموکراسی را استوار کرد و به عقیده او برای این که در حزب رستاخیز دموکراسی جایگزین شود هر کسی آزاد است که هر نظریه را که می پسندد ابراز نماید و نظریه او از راه سلسله مراتب به ارگان های بالای حزب منتقل می شود و بالاترین ارگان حزب تصمیم می گیرد. ولی بعد از این که تصمیمی از طرف بالاترین ارگان حزب گرفته شد اجرای آن از طرف همه اجباری است... کارشناسان ایدئولوژی که در حزب رستاخیز دارای مقام های حساس بودند و می خواستند که اصول دیالکتیکی کمونیستی را با حزب رستاخیز تطبیق نمایند حزب رستاخیز را تبدیل به یک

حزب دیکتاتوی کردند ...»(۱)

قضات دادگستری و غیرنظامیان نیروهای مسلح در حزب رستاخیز

تا قبل از آنکه حزب رستاخیز تأسیس شود، عضویت قضات دادگستری و پرسنل غیرنظامی نیروهای مسلح در احزاب ممنوع بود. قانون، به خاطر سمتی که این افراد داشتند فعالیت آنان

۱- . گیرا، ژان؛ درباره رویدادهای اخیر ایران ...، روزنامه لوموند، به نقل از: خواندنیها، سال ۳۹، ش ۵، ۲۲ مهر ۱۳۵۷، ص ۲۷.

را در احزاب سیاسی چون متضمن جهت گیری خاص سیاسی و گروهی بود، مجاز نمی شمرد. پس از تأسیس حزب رستاخیز، از آنجا که تصور می کردند با فعالیت حزبی واحد و فراگیر، اختلافات سیاسی و حزبی در میان اعضای حزب واحد رخ نخواهد داد، ترتیباتی قانونی اتخاذ شد تا قضات دادگستری و کادر غیرنظامی نیروهای مسلح به عضویت حزب رستاخیز پذیرفته شوند و به فعالیت حزبی بپردازند. جعفر منصوریان، صاحب امتیاز و مدیر

مسئول نشریه حقوق مردم که، به نوعی، ناشر افکار و خواسته های قضات دادگستری شناخته می شد در سرمقاله ای که در یکی از شماره های این نشریه نوشت، دلایل خود و گروهی دیگر

از قضات دادگستری را برای لزوم پیوستن به حزب رستاخیز چنین تشریح کرد:

کنفرانس بزرگ و مهم مطبوعاتی رهبر ملت ایران در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ماه [۱۳۵۳] در کاخ نیاوران و اعلام ادغام کلیه احزاب سیاسی در یکدیگر و تشکیل یک حزب جدید و واحد به نام رستاخیز ملی ایران به عنوان تنها تشکیلات سیاسی و اجتماعی کشور از

سوی شاهنشاه بزرگ، شور و هیجانی در تمام طبقات و صنوف و گروههای مختلف ملت ایران به وجود آورده است... دست اندرکاران اجرای عدالت از قاضی و وکیل گرفته تا کارمندان و

کارکنان اداری و اجرایی نیز با گردهمایی و تشکیل اجتماع در کاخ دادگستری با سایر گروهها

هم آوا شدند و به نوای پادشاه دادگستر خود پاسخ مثبت دادند و بار دیگر وفاداری خود را به نظام شاهنشاهی ایران و اصول قانون اساسی و انقلاب سفید شاه و ملت که دادگستری بر پایه آن بنا شده اعلام داشتند.

در گذشته به علت وجود جمعیت ها و احزاب مختلف و به منظور حفظ بی طرفی کامل در اجرای عدالت و رعایت احترام شئون قضایی متصدیان مشاغل قضایی از عضویت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته به آنها ممنوع بودند ولی اکنون جمعیت ها و احزاب به صورت یکپارچه درآمده و دیگر اختلافی حزبی و جمعیتی و دوگانگی به هر صورت وجود ندارد و همه تحت لوای پرچم ایران و رهبری شاهنشاه بزرگ خود در رستاخیز ملی ایران به پیش می روند، وجود این منع قانونی و محروم کردن قضات از این حق آن هم نسبت به کسانی که خود حافظ و نگهبان حقوق دیگران هستند نوعی بی عدالتی است و به همین مناسبت در اجتماع

بزرگ کاخ دادگستری قضات تقاضا کردند این مانع و رادع قانونی از پیش پای آنان برداشته

شود و با لغو ماده ۵۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری به آنان که حافظ نظام شاهنشاهی و

مجری اصول قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت هستند اجازه داده شود همچون دیگر گروهها بالفعل نیز به صفوف متشکل ملت و رستاخیز ملی ایران بپیوندند.(۱)

جلال طاهری، قاضی دیوانعالی کشور هم، در مطلبی که تحت عنوان «قضات در جبهه

ص:۳۳۶

۱- . منصوریان، جعفر؛ دادگستری در رستاخیز ملی ایران، حقوق مردم، سال ۱۰، ش ۳۷ و ۳۸، پائیز و زمستان ۱۳۵۳، ص ۳.

رستاخیز ملی» در هفته نامه خواندنیها به چاپ سپرد، بر ضرورت اتخاذ تصمیمی قانونی برای عضویت قضات دادگستری در حزب رستاخیز تأکید کرد و با برشمردن وجوه امتیاز حزب رستاخیز که آن را هم از منظر شکل و هم محتوا از احزاب پیشین متمایز می ساخت، توصیه کرد قانون منع عضویت قضات در احزاب سیاسی از میان برداشته شود.(۱) جلال طاهری که پیشنهادش نظیر جعفر منصوریان، مالامال از تملق و چاپلوسی نسبت به شاه و حزب یگانه اش رستاخیز بود، دلایل البته ناصواب خود برای ضرورت پیوستن قضات به حزب رستاخیز و برداشتن منع قانونی آن را به شرح زیر بیان داشته است:

۱- حزب رستاخیز ملی ایران یک جبهه وسیع بزرگ متشکل از تمام طبقات جامعه است که مرامنامه اصلی آنها اعتقاد و ایمان به آئین شاهنشاهی ایران و قانون اساسی ایران و انقلاب شاه و مردم ایران می باشد و چون در این مرامنامه همه طبقات مملکت اتفاق و اتحاد دارند نمی شود

یک دسته معین از افراد این مملکت را که سمت قضاوت دارند از عضویت در چنین تشکیلات ملی ممنوع ساخت و می توان ادامه این ممنوعیت را چیزی در ردیف مخالفت از حق مسلم اجتماعی این دسته محسوب داشت.

۲- موجباتی که ممنوعیت قضات را از شرکت در احزاب ایجاب می کرد در موقعیتی بود که در مملکت احزاب مختلف با شعارهای گوناگون وجود داشت و بازار سیاست در جهت مبارزه این گروهها ایجاب موقعیت هایی می کرد که دسته های مذکور چه بسا در مواردی منافع شان در مخاطره عدم بی طرفی قاضی و احیانا نظر او به طرف قضیه و محتملاً تقویت حق کسی قرار می گرفت ولی حالا که در مملکت بر اساس منافع ملی یک گروه متشکل ایجاد شده و فرض انحراف از بی طرفی در مقابل رقبای حزب منتفی و همه در جهت تلاش برای هر چه بهتر کردن

جامعه هستند عملاً منتفی هستند بسیار به مورد است که دسته قاضی و صاحبان مرتبه قضا که

برخوردار از امتیازات علمی و تجربی و تفکر و اندیشه اند در کنار سایر برادران دانشگاهی - آموزشی و صفوف مختلف از صفوف اجتماعی قرار گرفته و به کوشش های اجتماعی در مسیر حزب رستاخیز ملی بپردازند.

۳- قضات دادگستری و جامعه درک کرده اند که بی طرفی در امور قضایی با همه ضرورت ها و در مورد کار روزانه آنها نمی تواند موجب کناره گیری قاضی از فعالیتهای ملی و میهنی در حزب واحد مملکت بشود و قهری است به حکم ضوابط و قواعد قضایی در پرونده های مطروحه هر قاضی اولین کارش بی طرفی است، ولی این بی طرفی مشتمل بر محرومیت این طبقه

از یک موهبت ملی نباید بشود.

۴- آن طور که حدس می زنم و افق تصور همکاران نشان می دهد که اگر قضات دادگستری در ادامه محرومیت از پیوستن به حزب ایده آل خود به سر ببرند با همه تعلقات و مناصبی که

۱- . طاهری، جلال؛ قضات در جبهه رستاخیز ملی؛ خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۲، ۲۷ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱۰ - ۱۱.

دارنـد شایـد گروه کثیری ناچـار شونـد بـا درخواست بازنشسـتگی و کنـاره گیری از وظایف محوله خود را در صـفوف حزب رستاخیز ملی ایران متمرکز بسازند.

۵- در تمـام کشورهـای راقیه و در همه ادوار تاریـخ ایران طبقه قاضـی جزء گروه منور و متفکر و منزه و اهل اسـتدلال و منطق تعرفه شـده اند و می توانند عضو پارلمان و خدمات اداری شده و در مناصب محوله نیز امتحان شایسـتگی داده اند و محرومیت آنها از ورود به فعالیت های ملی

هیـچ گاه قید و عنوان نشده، از این جهت گشایش درب ورود قاضـیان به حزب رسـتاخیز ملی ایران یک اقدام به جا و به مورد است.

۶- نظام شاهنشاهی و قانون اساسـی و انقلاب شـشم بهمن ۴۱ برای قضات دادگستری در حکم منشور مسـلم ملیت و شـرف تا حد تقدس و پرسـتش پیش رفته است چگونه رواست گروهی را که در این طریق تا سر حد نثار جان ایستاده اند به صف واحد رستاخیز ملی ایران راه نداد و متذکر شد که تو به حکم قانون ممنوع از فعالیتهای حزبی هستی...

۷- تشـکیل جمعی همه افراد مملکت و اختصـاص کنار بودن از این صف به دسـته ای که ایرانی به حساب نمی تواننـد آمـد و ضرورت هر چه متراکم تر شدن عوامل این تشکل ایجاب می کند که

فورا برای رفع محظور عضویت قضات در حزب رستاخیز ملی ایران اقدام لازم به عمل آید.

۸- در تحولات اجتماعی ضـرورات اغلب دافع محظورات می شوند و ما که برخوردار از یک انقلاب سازنده و به مفهوم اصیل آن هستیم، بایـد که هر چه زودتر قوانین مانند ممنوعیت قضات از عضویت در حزب ملی را اصـلاح کنیم تا ضـرورت پیوسـتن این گروه به صفوف به هم فشرده ملت زودتر جامه عمل به تن کند.

روی سـخن من در این مقال با دولت و دسـتگاه دادگستری و بر اساس بیان حال یک صـنف شریف و زحمتکش و پاکدامن و اهل اسـتدلال و پایبند به آیین شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب ششم بهمن ۴۱ است که امیدوارم نکهت توجه بدان دماغ و جان همه را عطرآگین سازد.(۱)

یک روز قبل از آنکه جلال طاهری، این پیشـنهاد را در نشـریات به چاپ بسـپارد گروهی از قضات و کارمندان اداری در تالار اجتماعات دادگستری گردهمایی ای تشـکیل داده و خواسـتار عضویت در حزب رستاخیز شده بودند.(۲) به دنبال این اقدامات نمایشـی که البته نمی توانست دامن تمامی قضات را در برگیرد، هیأت دولت در ۲۷ اسفند ۱۳۵۳ لایحه ای تقدیم مجلس کرد و بر اساس آن خواسـتار لغو قانون ممنوعیت عضویت دارنـدگان مشاغل قضایی در حزب رسـتاخیز شـد. کمیسـیون دادگستری مجلس نیز در ۲۴ فروردین این لاـیحه دولت را مورد تأییـد و تصویب قرار داد. به دنبال آن مجلس شورای ملی طی سه جلسـه شور و

١- . همان، ص ١١.

٢- . همان، ص ١٠.

مذاکره نهایتا به لغو قانون ممنوعیت دارندگان مشاغل قضایی در حزب رستاخیز رأی داد(۱) و رأی مزبور، متعاقبا طی جلسات ۱۴۷ و ۱۴۸ دوره ششم مجلس سنا به تصویب رسید.(۲)

گو اینکه دارندگان مشاغل قضایی نهایتا در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ رسما و قانونا اجازه عضویت در حزب واحد و فراگیر رستاخیز را کسب کردند، اما از میزان توجه قضات نسبت به حزب رستاخیز آگاهی بسنده ای نداریم و بعید می نماید جز گروهی اندک که مصالح

سیاسی، اداری و اقتصادی آنان اقتضا می کرد، اکثریت قضات به عضویت در حزب رستاخیز رضایت داده باشند.

از دیگر مشاغل و دسته هایی که عضویت آنان در حزب رستاخیز به تغییر در قوانین گذشته یا قانونگذاری مجدد منجر گردید، غیرنظامیان نیروهای مسلح بودند. در جلسه ۲۲۹ مجلس شورای ملی، ماده واحده ای به تصویب رسید که بر اساس آن به شرح زیر کارکنان غیرنظامی نیروهای مسلح بخت آن را یافتند تا در حزب رستاخیز عضو شوند:

ماده واحده - عضویت در حزب رستاخیز ملت ایران که بر اساس اعتقاد به نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت بنیان گذارده شده است برای کلیه کارمندان غیرنظامی و

افزارمندان و کارگران نیروهای مسلح شاهنشاهی اعم از رسمی و غیررسمی و ثابت و موقت مجاز است و کارکنان مزبور در مورد عضویت حزب رستاخیز ملت ایران مشمول قوانین و مقررات منع شرکت نظامیان در احزاب سیاسی نمی باشند.(۳)

این مصوبه مجلس شورای ملی در ۱۴ خرداد ۱۳۵۴ از تأیید و تصویب نمایندگان مجلس سنا نیز گذشت.(۴) اگر ثبت نام و امضای دفتر مخصوص عضویت در حزب رستاخیز را ملاک عمل قرار دهیم بلاتردید تعداد قابل اعتنایی از کارکنان غیرنظامی نیروهای مسلح نیز از آن پس افتخار عضویت در حزب را کسب کردند.

۱- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۰، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ و همان، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۲، یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴ و همان، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۴، سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۲- . صورت مذاکرات مجلس سنا، دوره ششم، جلسه ۱۴۶، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۴ و همان، دوره ۶، جلسه ۱۴۷، چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۳- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۳، جلسه ۲۲۹، سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۴- . صورت مذاکرات مجلس سنا، دوره ۶، جلسه ۱۴۹، چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۴.

دانش آموزان و حزب رستاخیز

دانش آموزان در زمره اقشاری از مردم بودنـد که ثبت نام آنان در حزب رسـتاخیز، رقم اعضای این حزب را به شـدت افزایش می داد. به همین جهت، مسـئولان امر از همان اوایل فعالیت حزب رستاخیز، موضوع عضویت دانش آموزان در حزب را به جد مورد توجه قرار دادنـد. امیر عبـاس هویـدا، دبیرکـل حزب رسـتاخیز در اوایل سال ۱۳۵۴ اعلاـم کرد که از سوی حزب مقـام و تشـکیلاتی ویژه مأمور سازماندهی دانش آموزان خواهد شد تا به همکاری این قشـر عظیم از جمعیت کشور با حزب رسـتاخیز انسـجام بیشتری بخشد. هویدا همچنین وعده داد طی روزهای پایانی فروردین ماه ۱۳۵۴ «کنگره ای از نمایندگان سازمان های دانش آموزان سراسر کشور وابسته به حزب رستاخیز ملی ایران در تهران تشکیل» خواهد شد.(۱)

چنـانکه هویـدا وعـده داده بـود کنگره دانش آمـوزان به اصـطلاح وابسـته به حزب رسـتاخیز در ۳۰ فروردیـن ۱۳۵۴ در تهران تشکیل شد و حدود یک هزار نفر از نمایندگان دانش آموزان زیر

۱۸ سال سراسر کشور از طرف جمعیت چند میلیون نفری دانش آموزان با حزب رستاخیز اعلام همبستگی کردند. بدین ترتیب حزب رسـتاخیز به یکباره و بـدون تحمل تقریبا هیچ گونه هزینه ای بیش از دو میلیون عضو جدید به دست آورد؛ در حالی که گمان نمی رود از این تعداد حداکثر یک دهم آنان ولو به طور نسبی در چند و چون تحولات رخ داده قرار گرفته

باشـند. بـا این حـال، در همـان کنگره، امیر عباس هویـدا دبیرکل حزب رسـتاخیز تصـریح کرد: «سازمان دانش آموزان یکی از عظیم ترین و مهم ترین ارگـان های حزب رسـتاخیز ملی ایران خواهـد بود.»(۲) هویـدا در بخش دیگری از سـخنان خود وعده های اساسا بی پایه دیگری هم به شـرکت کنندگان در کنگره دانش آموزی داد: «ایران توانسته با الهام از رهنمودهای شاهنشاه آریامهر در آینـده نزدیکی از جمله پنج قدرت دنیا از نظر سیاسـی و اقتصادی به شـمار آید. آینده مملکت در دست شـماست. اطمینان دارم با روحیه ای که شما جوانان دارید روزهای همیشه روشن تر برای ۲۵۰۰ سال دیگر خواهیم داشت.»(۳)

در حـالی که گفته شـده بـود در همـان روز برگزاری کنگره، حـدود یـک میلیـون تن از دانش آموزان سراسـر کشور به حزب رستاخیز پیوسته اند، یک روز بعد اعلام شد کنگره هزار

ص:۳۴۰

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۵ و ۵۶، شنبه ۹ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۱۹۷، یکشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱.

۳- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۹۴.

نفره دانش آموزان ۱۴ تا ۱۸ ساله، اساسنامه ای تصویب نمود که بر اساس آن جمعیتی بالغ بر ۲,۲۰۰,۰۰۰ تن از دانش آموزان کشور اولین سازمان انسجام یافته وابسته به حزب رستاخیز

را تأسیس می کرد.(۱) از آنجایی که دانش آموزان عضو حزب رستاخیز دارای معدل سنی ۱۴ تا ۱۸ سال بودند و بدین ترتیب هنوز از جهات عدیـده تحت کنترل و تسلط نهادهای حکومتی قرار داشـتند و نیز به لحاظ فکری هم هنوز به درجه ای از تعقل نرسیده بودند که بتوانند اوضاع سیاسی، اجتماعی کشور را تجزیه و تحلیل کنند، نفوذ ظاهری حزب در میان تشـکلهای دانش آموزی بـا مشـکلات کمتری صورت می گرفت و هرگـاه مسئولان امر اراده می کردنـد می توانسـتند برای اجرای برنـامه های نمایشی گاه و بیگاه خود صفوف متشکل تری از دانش آموزان عضو حزب رستاخیز بسیج کرده، عرض اندام نمایند.(۲)

بنابراین، دانش آموزان به عنوان قشـر عظیمی از اعضای حزب رسـتاخیز به هنگام برگزاری مراسم، جشـنها و نظایر آن، سـیاهی لشکر قابل اعتنایی برای موفقیت تبلیغات حزبی

محسوب می شدند. البته مواردی هم پیش آمده بود که برخی از دانش آموزان عمدتا به خاطر

آگاهیهـای سیاسـی، اجتمـاعی که از اعضـای خـانواده و سایر نزدیکان خود کسب می کردنـد چنـدان رغبتی به فعالیت در این اجتماعات حزبی نداشـتند و هرگاه امکانی می یافتنـد حتی عضویت خود در حزب رسـتاخیز را نیز انکار می کردند.(۳) در هر حال، به نظر می رسید از همان آغاز، حزب رستاخیز برای دانش آموزان، برنامه ریزی جدی تری را مورد توجه قرار داده است. در تیرماه ۱۳۵۴ اعلام شد که از آن پس حزب رسـتاخیز آموزش سیاسی دانش آموزان سراسر کشور را با جدیت دنبال خواهد کرد و اهـداف و رسالتهـای حزب به طـور مفصـل برای دانش آمـوزان تشـریح و تفسیر خواهـد شـد و نیز در مسائـل رفـاهی و تفریحی، ورزشی، پیشاهنگی و غیره نیز حضور حزب محسوس خواهد بود.(۴)

برای پوشــش خـبری و آگــاهی دانش آمـوزان در تیرمـاه ۱۳۵۴ نشـریه ای هفتگی تحـت عنـوان «جوانـان رسـتاخیز» به شـمار مطبوعـات ارگـان حزب رسـتاخیز افزوده شـد. شاه در مصاحبه ای که در ۲۴ تیر ۱۳۵۴ با این نشـریه داشت، تصـریح کرد خط مشی این نشریه از سوی حزب تعیین

ص:۳۴۱

۱- . روزنامه آینـدگان، سال ۸، ش ۲۱۹۸، دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱؛ و: سـفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۷۲.

۲- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری، در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰.

۳- . مصاحبه نگارنده با آقای سیدمصطفی تقوی مقدم در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۸۰.

۴- . خواندنیها، سال ۳۵، ۲۴ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

می شود و وظیفه عمده آن تشریح اهداف و رسالتهای حزب رستاخیز و نقش آن در پیشبرد اهداف کشور خواهد بود تا بر اساس آن (در آینده) دانش آموزان آمادگی لازم را برای اداره

جامعه به دست آورند و «با آغاز دوران تمدن بزرگ ایران» از عهده وظایف خطیر خود برآیند.(۱) برخی نشریات آن روزگار، مصاحبه شاه با نشریه هفتگی جوانان رستاخیز را مهم ارزیابی کردند و هر یک به فراخور حال با ذکر گوشه هایی از توصیه ها و رهنمودهایش، مخاطبان خود را برای تعمق و به کار بستن آن اندرز دادند.(۲)

حزب رستاخیز در صدد برآمد جهت متشکل کردن هر چه بیشتر دانش آموزان و جوانان در تیرماه ۱۳۵۵ کنگره ای ترتیب دهد. در همین راستا روزها قبل از برگزاری کنگره هیأت هایی از سوی حزب به استانهای مختلف کشور اعزام شدند تا نمایندگان منتخب جوانان و دانش آموزان حزب را برای چگونگی شرکت در کنگره آموزش دهند(۳) و احتمالاً

درباره کیفیت برگزاری کنگره و مسائل مطروحه در آن از دانش آموزان و جوانان نظرخواهی

کردند.(۴) کنگره بزرگ جوانان و دانش آموزان در ۱۵ تیر ۱۳۵۵ در ورزشگاه آریامهر گشایش یافت. این کنگره که برنامه خود را با پیام رضا پهلوی ولیعهد آغاز کرد در واقع دومین کنگره دانش آموزی حزب رستاخیز محسوب می شد.(۵) روزنامه آیندگان دستاوردها و اهداف دومین کنگره دانش آموزی حزب رستاخیز را به شرح زیر دسته بندی کرد:

همزمان با پایان یافتن کنگره دانش آموزان از سوی حزب رستاخیز برای مشارکت مستقیم و مؤثر دانش آموزان سراسر کشور در فعالیت های اجتماعی به ویژه در چارچوب سازمان دانش آموزان - تنها سازمان وابسته به حزب - برنامه های گسترده ای تدارک دیده شده است. از جمله یک دفتر دائمی برای رسیدگی به مسائل آموزشی در حزب ایجاد می گردد. از هر دبیرستان در سراسر کشور یک دانش آموز به انتخاب دانش آموزان همان مدرسه به عنوان رابط

مدرسه با حزب تعیین خواهد شد که با مسئولان حزبی همان محل در تماس خواهد بود. از سوی حزب نیز به تمام دبیران و مسئولان حزبی در سراسر کشور دستور داده شده است، گسترش این ارتباط و بررسی مسائل و مشکلات دانش آموزان و نظرخواهی از آنان در زمینه کارهای آموزشی کوشش شود. همچنین در مرکز حزب یک دفتر دائمی برای رسیدگی به مسائل آموزشی که از سوی دانش آموزان ارائه و طرح می شود ایجاد می شود. دانش آموزان در

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد نهم، صص ۸۰۹۴ - ۸۱۱۰.

۲- . برای نمونه بنگرید به: رنگین کمان، سال ۸، ش ۴۵ تا ۴۶، شنبه ۴ مرداد ۱۳۵۴، صص ۱ - ۳.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۲۳، یکشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۵، ص ۱۶.

۴- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۷۱، ۱۱ خرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۶۶، چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۳۵۵، ص ۱.

صورت تمایل می توانند با این دفتر مستقیما در تماس باشند.(۱)

مسئولان و دست اندرکاران امور حزبی معتقد بودند، قبل از پرداختن به آموزش سیاسی دانش آموزان نمی توان به نفوذ قابل اعتنای حزب در میان این خیل عظیم امیدوار بود و در

شرایطی که کادر تربیت شده حزبی برای آموزش جمعیت گسترده دانش آموزی، البته کفایت نمی کرد مهم ترین راه حل در آموزش سیاسی معلمان مدارس و دبیرستانها جستجو شد تا این

وظیفه از طریق معلمانی که خود آموزش سیاسی دیده اند به دانش آموزان منتقل گردد.(۲) در اواخر آذرماه ۱۳۵۵ اعلام شد که در اساسنامه سازمان دانش آموزی اصلاحاتی صورت خواهد گرفت و نام این سازمان به «سازمان اعضای وابسته به حزب رستاخیز» تغییر خواهد یافت «تا همه افراد کمتر از ۱۸ سال کشور را در برگیرد». در ۲۴ آذر ۱۳۵۵ یوسف محمدنژاد به عنوان سرپرست موقت این سازمان در نظر گرفته شد.(۳) روزنامه رستاخیز در ۱۱ دی ماه سال ۱۳۵۵ از قول مسئولان حزب تصریح کرد که سازمان دانش آموزان وابسته به حزب رستاخیز در انجام امور داخلی از اختیار کافی برخوردار است، اما، از منظر رهنمودهای فکری و جهت گیریهای سیاسی تحت پوشش و هدایت دستگاه رهبری حزب عمل خواهد کرد. به نوشته این روزنامه، سازمان دانش آموزان وابسته به حزب رستاخیز، که البته با آموزش منظم

سیاسی آنان همراه خواهد بود «آماده یاری جوانان و نوجوانان برای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی آینده است. در این مرحله باید از سوی معلمان و دبیران و مسئولان آموزش و پرورش

تصمیماتی گرفته شود تا دانش آموزان دارای وجدانی بیدار و قدرت قضاوت و داوری شوند تا

بتوانند با شناخت مسائل ملی و میهنی و با فراگیری آموزش ملی از هر جهت آماده خدمت و قبول مسئولیت های آینده اجتماعی باشند.»(۴)

طی ماههای پایانی سال ۱۳۵۵ مسئولان درجه اول حزب رستاخیز تلاشهایی جهت فراهم آوردن امکانات ورزشی جوانان و دانش آموزان عضو حزب رستاخیز (که در واقع تمام دانش آموزان ۱۴ تا ۱۸ سال را در بر می گرفت) انجام دادند و به ویژه جمشید آموزگار،

دبیرکل وقت آن در اول بهمن ۱۳۵۵ طی سخنرانی مبسوطی برای توسعه امکانات ورزشی

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۷۰، دوشنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۵، ص ۱.

۲- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۸۶، ۲ مرداد ۱۳۵۵، ص ۵.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۶۹۹، پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۵.

۴- . به نقل از: خواندنیها، سال ۳۷، ش ۱۸، دوم بهمن ۱۳۵۵، ص ۶.

وعده هایی داد.(۱) اما از کم و کیف عملی شدن این وعده ها اطلاعی در دست نیست.

سازمان دانش آموزان وابسته به حزب رستاخیز هر از چند گاه، در بخشهای مختلف کشور جلساتی ترتیب می داد و شماری از مسئولان حزب در برخی از این اجتماعات درباره مسائل کلی حزب و وظایف دانش آموزان در پیشبرد اهداف آن سخنانی ایراد می کردند.(۲) در طول دوران فعالیت این سازمان حداقل یک بار گروهی ۱۴ یا ۱۵ نفره از نمایندگان دانش آموزان وابسته به حزب رستاخیز به کشور آلمان سفر کردند و با نمایندگان سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی آن کشور دیدار کردند.(۳) با این حال، دستاورد اینگونه سفرها که تعداد آن بسیار معدود بود، چندان قابل اعتنا نبود و صرفا جنبه نمایشی و تبلیغی داشت.(۴)

در قضاوت کلی، روابط حزب رستاخیز با دانش آموزان کشور را چندان نمی توان با اهمیت تلقی کرد. تشکیلات، جلسات گاه و بیگاه، ارائه ترازنامه های عمدتا کلی و فاقد جنبه های عملی، صدور برخی دستورالعمل ها و نظایر آن هرگز نمی توانست ضامن گسترش مشارکت سازمان عظیم دانش آموزان در فعالیتهای جدی حزب رستاخیز باشد. در هر حال، مسئولان حزب برای اینکه نشان دهند در امور مربوط به دانش آموزان می توانند اثرگذاری

نمایند به اقداماتی بی اهمیت دست یازیدند. اما ثمره تمام این اقدامات کم رنگ تر از آنی بود که بتواند بر نقش حزب در میان دانش آموزان نشانی جدی بر جای بگذارد و در نهایت از گوشه و کنار کشور سخنان انتقادآمیزی بر زبانها جاری شد که حاکی از عدم توجه جدی حزب رستاخیز و مسئولین آن به تربیت سیاسی، اجتماعی دانش آموزان بوده که آشکارا این خیل عظیم به اصطلاح اعضای حزب رستاخیز را به سوی افکار مخالف رژیم سوق داده است. از جمله در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷، در شهر یاسوج طی جلسه ای که با حضور هوشنگ انصاری، رهبر جناح سازنده حزب رستاخیز برگزار شده بود «چند تن از فرهنگیان به

بحران فکری و اخلاقی جوانان» و خطری که از این رهگذر متوجه آنان است اشاره کردند و متذکر شدند که در سالهای اخیر به مسائل نوجوانان توجه کافی نشده است.(۵) به راستی که موج حرکت انقلابی منسجم ترین و در عین حال، پرجمعیت ترین تشکل عضو حزب

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۹۰، ۲۲ فروردین ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان] و روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۹۲، ۲۴ فروردین ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان].

۳- . برای نمونه بنگرید به: مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۱ – ۸۶۰– ۷.

۴- . برای نمونه بنگرید به: رستاخیز کارگران، سال ۲، ش ۳۰، خرداد ۱۳۵۶، ص ۸.

۵- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۳، یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱۸.

رستاخیز را به جد با خود همراه ساخته بود. بدین ترتیب، آیا مسئولان حزب می توانستند مدعی اثرگذاری فکری، سیاسی و اجتماعی در میان این قشر عظیم بوده باشند؟

کارگران و حزب رستاخیز

کارگران، قشری بودند که هم شاه و هم مسئولان حزبی امیدواری بسیاری برای عضویت آنان در حزب رستاخیز داشتند. به تبع اصلاحات موسوم به انقلاب سفید که گمان می رفت اوضاع اقتصادی و موقعیت اجتماعی کارگران بهبودی نسبی یافته است و به نوعی نسبت به شاه احساس دین می کنند، انتظار آن بود که این قشر از مردم در زمره پیشگامان عضویت و فعالیت

در حزب رستاخیز باشند. چنانکه پیش از این هم ذکر شد عمده مدیریتهای کارخانجات، مؤسسات اقتصادی - تجاری و سایر کارگاههای تولیدی و نظایر آن در همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز طی اعلامیه هایی ریز و درشت عضویت خود و کارکنان تابعه را در حزب رستاخیز به اطلاع عموم رسانیده بودند. در همان حال، مسئولان حزب نیز

برای متشکل کردن کارگران در قالب کانونهای حزبی تلاشهای قابل توجهی انجام دادند.(۱) جهت اعلام وفاداری اقشار مختلف کارگران به شخص شاه و حزب رستاخیز، کنگره ای در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ در تهران تشکیل شد و برای ایجاد هماهنگی بیشتر میان سازمان کارگران با حزب رستاخیز، امیر عباس هویدا، نخست وزیر و دبیرکل حزب در «سمت ریاست شورای عالی سازمان کارگران ایران» قرار گرفت.(۲) برای آموزش سیاسی کارگران و هماهنگ ساختن افکار و خواسته های آنان با آرمانها و رسالتهای حزب رستاخیز کمیته ویژه ای در وزارت کار و امور اجتماعی تأسیس شد که هدایت عالیه آن بر عهده مسئولان حزب بود. هدف این کمیته، گسترش آموزش سیاسی کارگران در کارگاهها و کارخانجات و واحدهای تولیدی - صنعتی سراسر کشور بود. از سوی وزیر وقت کار و امور اجتماعی، وحید مهدوی، معاون پارلمانی و هماهنگی این وزارتخانه در رأس کمیته مزبور قرار گرفت تا طرح نهایی آموزش سیاسی کارگران را تهیه نماید.(۳) از اقدامات احتمالی این کمیته در آموزش سیاسی کارگران، اطلاعی در دست نداریم.

۱- . برای نمونه بنگرید به: رستاخیز کارگران، شماره دوم، ۱۷ آذر ۱۳۵۴، ص ۴۵.

۲- . به نقل از: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۴۲، سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵.

۳- . خواندنیها، سال ۳۷، ش ۱۶، ۱۸ دی ۱۳۵۵، ص ۵.

بهره گیری مسئولان حزب رستاخیز از کارگران بیش از هر چیز در امور تبلیغاتی و نمایشی بود. در کانونهای حزبی متعددی که در کارخانجات مختلف تشکیل می شد وظایف اعضا در راستای اهداف حزب چندان روشن و مشخص نبود و صرفا وعده هایی برای بهبود وضعیت اجتماعی، رفاهی و اقتصادی کارگران داده می شد و سخنرانیهای عمدتا کلیشه ای و کسل کننده ای هم در اجتماعات حزبی کارگران ایراد می شد که چندان مورد توجه مخاطبان قرار نمی گرفت.(۱) ضمن اینکه سازمان کارگران هیچ گاه موفق نشد در سطح تمام استانها و مناطق کشور فعالیت حزبی را سر و سامان دهد.

رابطه روستاییان و عشایر با حزب رستاخیز

چنانکه پیش از این هم اشاره شد روستائیان و عشایر هرگز به طور جدی در بازی حزب رستاخیز مشارکت نجستند و هیچ گاه اهداف، رسالت و حیطه فعالیت حزب در نزد این اقشار پرجمعیت کشور جایگاهی نیافت. ایلات و عشایر که تا حد زیادی از رؤسای خود تبعیت می کردند، گمان نمی رود شناخت جدیی از حزب رستاخیز به دست آورده باشند. بعید نیست در برخی مناطق رؤسای ایلات و عشایر در ثبت نام جمعیت تحت مدیریت سنتی خود در حزب رستاخیز با مسئولان محلی حزب همکاری کرده باشند. با این حال، اطلاعی در دست نداریم که حاکی از تشکیل منسجم و منظم جلسات حزبی در میان ایلات و عشایر کشور باشد و گویا طرحهایی هم از سوی هیئت اجرایی حزب رستاخیز برای راههای عملی مشارکت جستن ایلات و عشایر در حزب تهیه شده بود.(۲) اما نتیجه این اقدامات بر ما معلوم نیست و گمان هم نمی رود مسئولان حزب برای بهره گیری از عشایر در فعالیتهای حزبی زحمت زیادی را متحمل شده باشند.

در حالی که اکثریت روستاییان کشور هنوز در جریان تأسیس حزب رستاخیز قرار نگرفته بودند در ۲۴ فروردین ۱۳۵۴ وزیر تعاون و روستاها پیش بینی کرد در آینده ای نه

چندان دور جمعیت ۱۷ میلیونی روستاهای ایران به صف حزب رستاخیز خواهند پیوست و «نقش مهمی در حزب رستاخیز خواهند داشت» وی اضافه نمود «شبکه حزبی در روستاها خیلی

۱- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ص ۲۸۶۴، چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۶[صفحات ویژه خوزستان] و رستاخیز کارگران، سال ۳، ش ۳۶، ۲۵ آذر ۱۳۵۶، صص ۱۰ -۱۲.

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۴۷ - ۷ - ۱۲۱- د تا ۵۱ - ۷ - ۱۲۱ - د.

گسترده تر خواهد بود.»(۱)

احتمالاً با تکیه بر همین وعده های عمدتا عاری از واقعیت بود که مدیریت کلان حزب رستاخیز طی بخشنامه ای به شرح زیر، روش تشکیل کانونهای حزبی روستایی را صورت بندی کرده و در اختیار مسئولان ذی ربط قرار داد:

به منظور ایجاد نظامی یکنواخت و هماهنگ در تشکیل اولین جلسه کانون های روستایی و نحوه برگزاری انتخابات هیأت رئیسه رعایت نکات زیر لازم است:

۱- گروهی از اعضاء حزب رستاخیز ملت ایران که آماده تشکیل یک کانون حزبی می باشند پس از حصول حدنصاب لازم برای تشکیل اولین جلسه کانون... با مسئولین حزب در محل مربوط تماس حاصل نموده و ضمن اعلام آمادگی تشکیل کانون، نسبت به تعیین تاریخ اولین جلسه و محل تشکیل آن اقدام لازم به عمل آید.

۲- یک یا چند نفر از گروهی که داوطلب تشکیل کانون شده اند قبل از تاریخ تشکیل اولین جلسه باید دفتری جهت ثبت نام و مشخصات داوطلبان عضویت کانون منظم و آماده نمایند و پس از تشکیل اولین جلسه کانون دستور جلسه مبنی بر موارد زیر اعلام و اجرا گردد.

الف – ثبت نام کلیه داوطلبان در دفتر.

ب – تعیین یک رئیس مسن و دو منشی موقت جهت اداره جلسه کانون به منظور برگزاری مراسم انتخاب اعضاء هیئت رئیسه.

ج – انتخاب اعضاء هیأت رئیسه کانون متشکل از یک رئیس، دو معاون و دو منشی برای یک سال.(۲)

خود شاه هم طی مصاحبه ای با مدیران مجله رستاخیز روستا، بر لزوم مشارکت دادن هر چه بیشتر روستاییان در فعالیتهای حزبی تأکید کرد و با برشمردن خدماتی که پس از آغاز

اصلاحات انقلاب سفید به روستاییان عرضه شد، اظهار امیدواری نمود روستاییان جزو اولین گروههایی باشند که فراخوان او را در پیوستن به حزب رستاخیز لبیک می گویند.(۳) شاه

تربیت سیاسی روستاییان را از نخستین اولویتهای مسئولان حزب رستاخیز برشمرد و اضافه نمود: «تربیت سیاسی روستانشینان از وظایف حزب رستاخیز ملت ایران است. چون حزب متعلق به همه ایرانیان است، باید این موضوع را تفهیم کند که ایران اکنون در چه وضعی است و وظیفه هر ایرانی چیست و آینده او چه خواهد بود و هر کس نسبت به این مملکت و آینده کشور

چه مسئولیتی دارد. تربیت سیاسی روستائیان در این زمینه ها با حزب رستاخیز است. یکی از

۱- . روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۵۴ (به نقل از: الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۹۴ - ۳۹۵).

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

۳- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۹، صص ۸۳۱۴ - ۸۳۲۶.

تعـالیم حزب رسـتاخیز ملت ایران نیز تعلیمات تعاونی است. علاوه بر این در هر روسـتا بایـد یک خانه فرهنگ روسـتایی وجود داشـته باشد تا در این خانه های فرهنگ تربیت های اجتماعی صورت گیرد، اضافه بر این تلویزیون و رادیو هم سـهم و وظایف مهمی در تعلیم و آموزش روستائیان دارند.»(۱)

دربـاره اقـدامات عملی حزب رسـتاخیز در آموزش سیاسـی روسـتاییان و ارائه خـدمات لازم به آنان چنـدان اطلاعی در دسـت نیست. احتمالاً، روستانشینان هرگز توفیق آن را نیافتند

از آموزش های مورد ادعا و مزایای حزب بهره مند شوند. با این حال، جزواتی از سوی حزب

منتشـر شد که طی یک سـری بایدها و نبایدها انجام برخی اقدامات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را برای روستانشینان آرزو می کرد. اما تردیدی نبود که این خواسته ها و طرحها

هرگز مجالی برای عمل نیافت. از جمله در جزوه ای تحت عنوان «رستاخیز چیست؟ برای روستاها چه می کند؟ از روستایی چه می خواهد؟» که از سوی حزب رستاخیز منتشر شد ضمن تحلیل ویژگی روستائیان و موقعیت کشاورزی و روستانشینی در ایران عمده طرحهای حزب برای بهبود وضع روستاییان به شرح زیر صورت بندی شد:

۱- رستاخیز برای استقرار امنیت در روستاها می کوشد.

۲- رستاخیز برای بسط عدالت در روستاها می کوشد.

۳- رستاخیز مدافع این است که هر ایرانی باید کار مولد داشته باشد.

۴- افزایش تولید فرآورده های کشاورزی یکی از هدفهای اساسی حزب رستاخیز ملت ایران است.

۵- کاهش فاصله شهر و ده یکی از مهم ترین هدفهای حزب رستاخیز ملت ایران است.

۶- رستاخیز پاسدار آموزش کودکان روستایی است.

۷- رستاخیز مدافع مشارکت روستائیان در پیشبرد امور روستاهاست.

۸- رستاخیز برای سلامت محیط زیست و تندرستی روستائیان می کوشد.

۹- رستاخیز بر خدمات عمرانی روستاها نظارت می کند.

۱۰- رستاخیز مدافع اجرای دقیق قوانینی از کار و گسترش بیمه های روستایی است.

۱۱- حزب رستاخیز ملت ایران مدافع نظام تعاونی و خودیاری در روستاهاست.

۱۲- حزب رستاخیز ملت ایران برای ریشه کن کردن بی سوادی و دسترسی دهقانان به فرهنگ نو و مترقی می کوشد.(۲)

ص:۴۳۸

۱- . همان، جلد ۹، ص ۸۳۲۶.

۲- . نشریه حزب رستاخیز ملت ایران؛ رستاخیز چیست؟ برای روستاها چه می کند؟ از روستایی چه می خواهد؟ از انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، بی تا.

این آرزوها و خواسته های دوازده گانه که هرگاه عملی می شد البته در بهبود وضعیت رفاهی، اجتماعی و اقتصادی روستاییان اثری تام می بخشید، در عالم واقع هیچ گاه حیطه ای

برای عمل نیافت. دکتر کاظم ودیعی، از تئوریسینها و مسئولان بلندپایه حزب رستاخیز نیز

مقاله ای تحت عنوان «رستاخیز روستایی ایران» در نشریه «اندیشه های رستاخیز» به چاپ سپرد

و طی آن با اشاره ای گذرا به وضعیت نابسامان روستاییان ایران قبل از انقلاب سفید، از اقدام شاه در انجام اصلاحات ارضی و به اصطلاح آزادسازی روستاییان و دهقانان، قدردانی و تقدیر کرد و طرحهایی را جهت تعمیق اهداف، خواسته ها و رسالتهای حزب رستاخیز در میان روستاییان کشور پیشنهاد داد که بر خلاف ظاهر زیبا و دلفریب آن هرگز روستاییان مشمول اینگونه عنایات رهبران حزب رستاخیز واقع نشدند.(۱) در هر حال، به رغم این تبلیغات عمدتا بی اساس مواردی هم پیش آمده بود که افرادی از بدنه مدیریت کشور اعتراف

کنند در دوران سلطه حزب رستاخیز بر عرصه سیاسی، اجتماعی کشور روستاییان همچنان از مشکلات عدیده رنج می برند. از جمله عبداللطیف شیخ الاسلامی، نماینده دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، طی سخنانی که به تاریخ ۴ خرداد ۱۳۵۵ در مجلس ایراد کرد به گوشه هایی از نابسامانی اوضاع روستاییان و عدم توجه مسئولان امر در دولت و حزب به امور و مشکلات آنان چنین اشاره کرد:

مطالبی را که می خواستم بیان نموده و توجه جناب آقای نخست وزیر و مسئولین را به او معطوف دارم، مسئله کشاورزی و عمران روستایی و از همه مهم تر راههای روستایی است. مدت ۸ ماه بیشتر از تشکیل مجلس رستاخیز می گذرد با توجه به اینکه اکثر نمایندگان رستاخیز

کشاورز یا حداقل نماینده واقعی کشاورزان هستند و به امور کشاورزی و رفاه کشاورزان علاقه

خاصی نشان داده و حتی اکثر جلسات مجلس و حزب هم مختص کشاورزی بوده، ولی متأسفانه تاکنون اقدامی را که بتوان با عصر رستاخیز ملت ایران و مطابق با سرعت انقلاب شاه و ملت

محسوب داشت نشده.

راههای روستایی که مورد توجه شاهنشاه و مجلس رستاخیز و دولت هم بوده هنوز بلاتکلیف است و اگر از من بپرسند راههای روستایی چه شد من جوابی ندارم و نمی دانم چه

مقامی را مسئول باید شناخت. وزارت تعاون و امور روستاها که امکانات در اختیار ندارد، راه و ترابری هم به فرموده جناب وزیر برای جاده های فرعی هم اعتبار ندارد، کشاورزی هم نه مسئول است و نه جوابگوی نمایندگان مجلس در مقابل تعهدات خود به موکلین بلاتکلیف و بدون جواب، قرار بود که وزارت بازرگانی ماشین آلات راهسازی تهیه و در اختیار استان ها و

۱- . ودیعی، کاظم؛ رستاخیز روستایی ایران؛ اندیشه های رستاخیز، سال اول، ش ۴، اردیبهشت ۱۳۵۶، صص ۶۲ - ۷۲.

شهرستان ها قرار دهد ولی تاکنون از آن خبری نیست.

نابسامانی کارهای کشاورزی و تولیدی هم این قدر بحث شده که هم گفتنی ها تکرار مکررات است کشاورز کار کشاورزی انجام نمی دهد چون بهاء تولیداتش ارزان است و با مزد کارگر و

کرایه ماشین آلات کشاورزی تطبیق نمی کند ...(۱)

در حالیکه، روستائیان برخی نقاط کشور تحت تأثیر تبلیغات مسئولان حزب رستاخیز تصور می کردند از طریق کانونهای حزبی می توانند بر مشکلات عدیده خود فائق آیند و هر

از چند گاه از مدیریت حزب استمداد می جستند،(۲) اعتراف برخی دست اندرکاران حاکی از آن بود که حزب در حمایت از روستاییان موفقیتی کسب نکرده است.(۳) در موارد متعدد،

مسئولان حزب به مناطقی از روستاهای کشور مسافرت می کردند و طی جلساتی با نمایندگان روستاییان مشکلات آنان را مورد بررسی قرار داده، وعده هایی برای رفع آن می دادند و روستاییان شرکت کننده در این گونه جلسات نیز تا حدی امیدوارانه به تشریح

مشکلات خود پرداخته، راه حل آن را از مسئولین حزبی می خواستند.(۴) اما غالبا نتیجه خاصی بر این گونه جلسات مترتب نبود.

زنان در حزب رستاخیز

از اوایل دهه ۱۳۴۰ گامهایی برای جلب مشارکت بیشتر زنان در امور سیاسی - اجتماعی برداشته شده بود و با تغییر موادی از قانون اساسی مشروطیت زنان می توانستند در انتخابات

گوناگون (به عنوان انتخاب کننده و انتخاب شونده) شرکت کنند. با این حال، در تمام دهه

۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ میزان مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی در مقایسه با مردان

چندان قابل توجه نبود. با تأسیس حزب رستاخیز که شاه عضویت در آن را برای مردان و هم

زنان اجباری اعلام کرد، انتظار می رفت زنان هم به اندازه مردان در حزب ثبت نام کنند. اما در این حزب واحد و فراگیر هم تعداد زنان مشارکت کننده در مقایسه با مردان هرگز به تناسب

قابل قبولی ارتقاء نیافت. در واقع هم، به رغم تمام تلاشها و تبلیغاتی که صورت می گرفت به

۱- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۴۵، سه شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۵.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۹۱۸، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۶ [صص ویژه گیلان].

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۳۵، پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۶ [صص ویژه مازندران].

۴- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۳، یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱۸؛ و: روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۸۲، چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۵۷، ص ۱؛ و: تلاش، سال ۱۲، ش ۷۴، آذر ۱۳۵۶، ص ۴.

دلایـل عدیـده سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی زنان کشور امکانی جـدی برای ورود به عرصه فعالیتهای سیاسـی و اجتماعی پیـدا نکردند. تنها تشکل زنان که پس از تأسیس حزب رستاخیز

اعلام کرد عضـویت در آن را پـذیرفته اسـت «سازمـان زنـان ایران» بـود که مهنـاز افخمی، دبیرکلی آن را بر عهـده داشت.(۱) افخمی از زنان کشور می خواست با پیوستن به حزب و فعالیت در جناحهای دو گانه آن در عرصه سیاسی جدید کشور جایی برای خود باز کنند.(۲) در همان حال،

از سـوی مسئولان حزب نیز اقـداماتی جهـت جلـب مشـارکت زنـان صـورت می گرفت. از جمله، جلسـات متعـددی بـا برخی نماینـدگان زنـان برگزار شـد و پیشـنهاداتی برای راههـای کشانـدن زنـان به فعالیتهای حزبی ارائه گردیـد و نیز کمیته هایی در حزب مأموریت یافتند راهکارهای

عملی پیوسـتن زنان به حزب را مورد توجه قرار دهنـد. در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵ جلسه ای برای «تجهیز مشـارکت زنان در امور سیاسـی با حضور مهناز افخمی و فریدون مهدوی قائم مقام حزب رسـتاخیز ایران در کاخ نخست وزیری تشکیل شد.»(۳) اما به رغم اینگونه اقدامات حضور زنان در فعالیتهای حزبی هرگز قابل توجه نشد و در حالی که مدت زمانی طولانی از تأسیس

حزب رستاخیز سپری می شد، هنوز مسئولان آن در پی یافتن راههای جلب مشارکت زنان در حزب بودند.(۴)

مخالفان عضویت در حزب رستاخیز

چنـانکه پیش از این گفتیم، اسـتقبال داوطلبـانه عامه مردم از حزب رسـتاخیز انعکاس چنـدانی نـداشت. شـمار کسانی که بنا به مصالح شخصی و اجتماعی و نیز سیاسی و امنیتی ناچار به ثبت

نام در حزب شدند از دو تا سه میلیون فراتر نرفت. بعضـی از مخالفان رژیم هم به انحاء گوناگون پیروان خود را از عضویت در حزب منع کردند. آیت اللّه امام خمینی در صدر تمام

کسانی قرار داشت که حکم به تحریم عضویت در حزب رستاخیز دادند. ایشان که در آن

۱- . وزارت اطلاعـات و جهانگردی؛ ایران و انقلاب شاه و ملت، ص ۹۷؛ و: روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۳، پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۳، پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۲۱، یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۶.

۴- . برای نمونه بنگریـد به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۳۴، چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۵۶، ص ۱۳؛ و: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۶۳، سه شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۶ [صص ویژه خراسان] و رستاخیز کارگران، سال ۲، ش ۳۵، ۲۵ آبان ۱۳۵۶، ص ۱۱.

هنگام مقیم عراق بود جدی ترین مخالف رژیم محسوب می شد و صراحتا طرفداران ایرانی خود را بر مقابله پیگیر با حاکمیت دعوت می نمود. مدت کوتاهی پس از اعلام رسمی تأسیس

حزب رستاخیز از سوی شاه، شماری از ایرانیان که خود را تحت عنوان «جمعی از مسلمانان ایران» معرفی می کردند طی نامه ای خطاب به آیت اللّه امام خمینی نظر ایشان را نسبت به این

حزب جویا شدند. در نامه این افراد، خطاب به آیت اللّه امام خمینی آمده بود:

بسمه تعالی

پیشگاه قائد بزرگ اسلام حضرت آیت اللّه العظمی خمینی متع اللّه المسلمین به طول بقائه

الشریف.

با اهداء سلام و تحیات وافره

مستدعی است نظر شریف را در مورد «حزب رستاخیز ملی ایران» که اخیرا از طرف رژیم شاه تأسیس گردیده است، اعلام نموده و وظیفه عموم ملت ایران را در قبال آن روشن فرمائید.

ادام اللّه ظلکم علی رؤس الانام.جمعی از مسلمانان ایران.(۱)

ایشان نیز در پاسخی مبسوط که در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳/ ۲۸ صفر ۱۳۹۵ بر این استفساریه فرستادند، ضمن برشمردن گوشه هایی از روند ناسالم حاکم بر نظام سیاسی ایران با دلایل و براهینی چند، مخالفت صریح خود را با حزب رستاخیز اعلام کرده، پیروان و طرفداران خود

را از عضویت در آن منع نمودند. در متن این حکم که به سرعت از سوی مخالفان رژیم پهلوی در داخل و خارج از کشور تکثیر و در اختیار علاقمندان قرار گرفت، چنین آمده بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن، بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن، از روشنترین موارد نهی

از منکر است و چون این نغمه تازه که به دستور کارشناسان یغماگر برای اغفال ملت از مسائل

اساسی، از حلقوم شاه برخاسته، تا کشور را بیش از پیش خفقان زده کنند و راه را برای مسائلی

که در نظر دارند باز نمایند و قوه مقاومت را به کلی از ملت سلب نموده نفس را در سینه ها

حبس سازند، لهذا لازم است - حسب وظیفه - تذکراتی بدهم، باشد که ملت اسلام تا فرصت از

دست نرفته با مقاومت بیش از پیش و همه جانبه، جلو این نقشه های خطرناک را بگیرند.

قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، به شکست فاحش طرح استعماری به اصطلاح «انقلاب ششم بهمن» و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که بیش

از ده سال فریاد می زند که ملت ایران موافق با این «انقلاب» است و اسم آن را «انقلاب شاه و ملت» گذاشته، امروز مردم را به صفهای مختلف تقسیم کرده و می خواهد با زور سرنیزه برای

خود موافق درست کند! اگر این به اصطلاح «انقلاب» از شاه و ملت می باشد، دیگر چه احتیاجی

ص:۳۵۲

۱- . دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، جلد ۶، ص ۲۶۲.

به حزب تحمیلی است؟!

درباره این حزب به اصطلاح «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد.

ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه! تأسیس کرده است و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند، نظام پوسیده ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست، نظامی که هر روز ضربه تازه ای بر پیکر اسلام وارد می آورد و اگر خدای نخواسته فرصت یابد، اساس قرآن

را برمی چیند، نظامی که هستی ملت را به باد فنا داده و تمام آزادی ها را از او سلب کرده است، نظامی که طبقه جوان روشنفکر را در زندانها و تبعیدگاهها از هستی ساقط نموده و باز می خواهد

با این حزب بازی اجباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید. مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مِرفَق به خون علمای اسلام و مردم مسلمان

آغشته است شاهی که می خواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را به عناوین

مختلف به سرمایه داران و چپاولگران تقدیم نماید و به آن افتخار کند! استعمار آمریکا، از ذخائر هنگفت نفت خود استفاده نمی کند و از دیگران می خرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد.

ولی شاه ایران، این طلای سیاه را می فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می کند و درآمد آن را به جای اینکه صرف این ملت پابرهنه و گرسنه نماید، به اربابان استعمارگرش وام می دهد

و یا اسلحه های خانمانسوز و مخرب می خرد تا از منافع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگهبانی کند و به خون ریزی و سرکوبی جنبش های ضداستعماری ادامه دهد. او تا دیروز با اخذ وامهای کمرشکن از خارج، اقتصاد ایران را به ورشکستگی می کشانید و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه، ملت را به افلاس کشانیده از رشد باز می دارد. معاملات اسارت بار، به خصوص

معامله ۱۵ میلیارد دلاری اخیر با استعمار آمریکا، ضربه نابود کننده دیگری است که شاه به اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه ایست که بر ثروت و ذخائر ملت محروم ایران می زند.

ملت ایران مجبور است به کسی رأی موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامداری ایران را چنان به عقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای

هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می داد که دو میلیون و نیم تن گندم و

چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است، در صورتی

که مطلعین می دانند یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت

و این قدرت را «انقلاب سفید» شاه سلب کرد.

شاه بیش از ده سال است که فریاد از پیشرفت کشور می زند، در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ور ساخته، ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارات

چند طبقه بنا می کند ولی در دهات و قصبات که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل می دهد،

از مواهب اولیه زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست و پنج ساله به مردم می دهد ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده های او پوچ و عاری از حقیقت است، قدرت کشاورزی از

کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز به روز وخیم تر شده و از صنعتی شدن مستقل و غیروابسته جز اسمی نیست و نخواهد بود، مگر آن که به خواست خدای قادر، این رژیم پوسیده تغییر کند. با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آن چنان فقری به ملت

روی می آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد، ملت شریف که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یا به عملگی برای سرمایه داران تن در دهد.

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می زند، در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است: اجبار ملت به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است، اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواست آنهاست، نقض قانون اساسی است، سلب آزادی مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی و الزام آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور نقض

قانون اساسی است، تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادی های فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است، انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی، محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است، ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب، مخالف با مشروطیت است، مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آن ها از قبیل اسرائیل بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن، نقض قانون اساسی و خیانت به کشور است، اجازه سرمایه گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت ذخائر نفتی به اسم

«حاکمیت ملی» و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی، خیانت به ملت و نقض قانون

اساسی است، مصونیت دادن به اجانب و عمال آنها، مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است و

اصولاً دخالت شاه - که به حسب نص قانون اساسی، مقام غیرمسئولی است - در امور کشور و

قوای مملکت، بازگشت به دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است.

این شخص باز از «انقلاب سفید» دم می زند! انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده و می باشد، انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت، انقلابی که پس از ده سال،

خود «شاه» هم قلابی بودن آن را فاش کرد، انقلابی که می خواهد فرهنگ استعماری را تا دورترین قراء و قصبات کشانده، نوجوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این به اصطلاح

«انقلاب» به شکنجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود، علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با

این نظام پوسیده و دستگاه ظلم و جور و با این انقلاب رسوا مخالفند، یا «بیوطن» هستند و باید به شکنجه گاه بروند و یا از حقوق اجتماعی محروم باشند،

طبقه بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز وعده های پوچ ندیده اند و از این پس باز وعده بیشتری می شنوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، به همان سرنوشت دچار خواهند

شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بدبختی های بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر می شود. بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و

ص:۳۵۴

نگذارند حقوق ملت اسلام پایمال شود، بر سایر طبقات خصوصا خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگر، زارع، تجار و اصناف است که با مبارزات پی گیر و همه

جانبه و مقاومت منفی، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فرو

ریختن است و پیروزی با آنهاست. باید ملت از تبلیغات پوچ دستگاه اغفال نشود، اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام آن روزافزون می کنند، برای اغفال ساده لوحان، در دستگاه تبلیغاتی، مراسم خواندن دعای کمیل و سینه زنی و زنجیرزنی پخش می کنند، احکام

قرآن کریم را نقض و خودش را چاپ و منتشر می کنند.

این جانب در این کنج غربت، از وضع اسف بار ملت ایران رنج می برم و چقدر خوب بود که در این شرایط حساس، در میان آنان بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری می کردم. از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب و عمال آنان را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمه اللّه

۲۸ صفر ۱۳۹۵ روح اللّه الموسوی الخمینی.(۱)

مدت کوتاهی پس از صدور این حکم گروهی از روحانیون ایران نیز طی مکتوبی به شرح زیر بار دیگر از آیت اللّه امام خمینی خواستند با اعلام نظر درباره حزب رستاخیز تکلیف آنان را در قبال این حزب روشن سازد:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

پیشگاه مرجع عالیقدر و قائد بزرگ اسلام حضرت آیت اللّه العظمی خمینی

با اهداء سلام و تحیات وافره مستدعی است نظر مبارک خود را در مورد «حزب رستاخیز» که اخیرا از سوی رژیم شاه تأسیس گردیده بیان، وظیفه عموم ملت ایران را در قبال آن روشن

فرمائید.

گروهی از روحانیون.(۲)

ایشان نیز طی مراسله کوتاهی به شرح زیر صریحا با عضویت در حزب رستاخیز مخالفت نمود:

بسمه تعالی

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است و این

جانب نظر خود را به طور تفصیل نوشته ام.

روح اللّه الموسوی الخمینی(۳)

متن حکم تحریم عضویت در حزب رستاخیز که از سوی آیت اللّه امام خمینی صادر شده

ص:۳۵۵

۱- . همان، جلد ۶، صص ۲۶۲ - ۲۶۷.

۲- . همان، جلد ۶، ص ۲۶۱.

۳- . همان، جلد ۶، ص ۲۶۱.

بود به سرعت در عراق چاپ و تکثیر شده و از طرق گوناگون به کشورهای دیگر فرستاده شد. وزارت امور خارجه وقت ایران طی مکتوبی به شرح زیر روند تکثیر و توزیع این حکم را به

اطلاع سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) رسانید:

به قرار گزارش رسیده از سفارت شاهنشاهی ایران در منامه اخیرا متن استفتای ظاهرا «جمعی از مسلمانان ایران» از روح اللّه خمینی درباره حزب رستاخیز و پاسخ وی در این باره به زبان فارسی که در عراق چاپ شده گویا با پست به کلیه کشورهای این منطقه از جمله بحرین ارسال

گردیده است. البته مقامات امنیتی بحرین از توزیع و انتشار آن در اینجا جلوگیری کرده اند. در این فتوای مانند ضمن حمله به مقدسات ملی شرکت در حزب رستاخیز ملی ایران را بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین قلمداد نموده و مخالفت با آن را روشن ترین موارد نهی از منکر دانسته است. در این اعلامیه همچنین با کمال بی شرمی انقلاب شاه و ملت را تخطئه کرده و نتایج پرثمر این انقلاب را که به نفع کلیه طبقات ملت ایران به خصوص طبقه زحمتکش دهقانان آزاد شده می باشد ندیده گرفته و با قلب حقایق مدعی است که اصلاحات ارضی، فقر و فقد طبقه دهقان را بیشتر نموده است. در خاتمه خطاب به علمای دینی و سایر

طبقات مدعی می شود که چون تشکیل حزب رستاخیز ملی ایران مقدمه ای است برای بدبختی های بسیار که به زعم او اثراتش دارد ظاهر می شود، بنابراین، وظیفه مراجع اسلام است که ورود به این حزب را تحریم کنند و اضافه می نماید که وظیفه سایر طبقات به خصوص خطبای اسلام و طبقه جوان و دانشگاهیان و همچنین طبقات کارگر و زارع و تجار و اصناف است که با مبارزات پی گیر و مقاومت منفی خود اساس این حزب را ویران کنند. تاریخ صدور

این فتوی مانند ۲۸ ماه صفر ۱۳۹۵ می باشد.(۱)

حکم تحریم عضویت در حزب رستاخیز، به زودی در بخشهای مختلف ایران انتشار یافت و بدین ترتیب، تمام کسانی که به نحوی از دیدگاهها و اندیشه های سیاسی، دینی آیت اللّه امام خمینی پیروی می کردند آن را مبنایی برای رفتار خود در برابر حزب و حاکمیت قرار دادند و از عضویت در حزب رستاخیز اجتناب ورزیدند. متن این حکم تا اواخر فعالیت

حزب رستاخیز علاوه بر ایران در برخی کشورهای اسلامی و اروپایی نیز همواره چاپ و توزیع می شد.(۲)

دست اندرکاران امور حزب و دولت که از ناحیه این حکم برای حزب احساس خطر کرده بودند، شایع کردند که این حکم جعلی است و چنین اظهاراتی از سوی آیت اللّه امام خمینی

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۷.

۲- . برای نمونه بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب دوم، ص ۳۲۳.

صورت نگرفته است. اما بعد از انتشار اعلامیه کوتاه دیگری از جانب ایشان که حکم سابق را تأیید می کرد، شایعات منتشر شده از سوی حاکمیت به سرعت رنگ باخت.(۱)

آیت اللّه امام خمینی تقریبا در تمام دوران فعالیت حزب رستاخیز، به فراخور زمان، مخالفت خود را با این حزب تکرار می کرد و به ویژه، شاه را به خاطر در پیش گرفتن شیوه

استبدادی حکومت که پس از تأسیس حزب رستاخیز روندی جدی تر یافته بود به شدت سرزنش می نمود. ایشان در ۲۴ آذر ۱۳۵۶ نیز در انتقاد از تأسیس حزب رستاخیز، آن را «حزب مفتضح رستاخیز» نامید که «برای سرکوبی ملت و رواج هر چه بیشتر دزدی و ستمکاری» به وجود آمده است.(۲) هنگامی که نهایتا با پیروزی انقلاب اسلامی نظام شاهنشاهی از عرصه کشور رخت بربست، آیت اللّه امام خمینی با یادآوری روزگاری که حزب رستاخیز تأسیس شده و شاه مردم را تکلیف می کرد به این حزب بپیوندند، وضعیت تأسف بار آن برهه از تاریخ

ایران را به شرح زیر مورد انتقاد قرار دادند:

از آن طرف هم ملاحظه می کنید که اینها پله پله (ما باید این را به مرگ بگیریم) پله پله دارند پایین می آیند دیگر این حزب رستاخیز، یک چیز آسانی بود که اینها دست از آن بردارند؟ شما دیدید که چقدر مداحی اینها کردند. خود این مردیکه چقدر حرفها راجع به - حرف نامربوط

راجع به - حزب رستاخیز زد. «همه مردم - این باید - همه باید وارد بشوند، هر کس وارد این حزب نشود باید از این مملکت برود. این اصلاً اینجایی نیست» و از این حرفهایی که زدند. یک دفعه با همین نهضت مردم، با همین مشت خالی، آنها توپ و تانک دارند، اینها مشت دارند،

همین مشت غلبه کرد بر آن که یک وقتی حزب رستاخیز معلوم شد خبری نیست. اعلام کردند «نه این چیزی نیست، بی خود است اصلاً، اصلاً دولت هم قبولش ندارد» (خنده حضار) مطلب

این بود که بله، دولت هم قبولش نکرد با این که دولت از خودشان بود. تاریخ را تغییر داده

بودند و برگشتند از آن.

یک آدمی که حاضر نبود که به این ملت یک کلمه تعارف بکند، آمد ایستاد و همه طبقات ملت را خطاب کرد و عذرخواهی کرد که ما اشتباهاتی کردیم، اشتباهات و غلط هایی بوده است

و واقع شده است و حالا هم دیگر از این به بعد از این کارها دیگر نمی کنیم.(۳)

هنگامی که آیت اللّه امام خمینی در برابر حزب رستاخیز موضع صریحی اتخاذ کردند، علما و روحانیون دیگر در ایران و سایر مناطق جهان هنوز مخالفت صریحی با این حزب ابراز نکرده بودند و در واقع، موضع گیری آشکارا مخالف ایشان موجبات

مخالفت خوانیهای

آشکار و پنهان گروههایی از روحانیون را فراهم آورد. طی همان ماههای نخست تأسیس

ص:۳۵۷

۱- . شیرخانی، علی به کوشش؛ پیشین، ص ۸۸.

۲- . همان، جلد اول، ص ۲۵۳.

۳- . همان، جلد سوم، ص ۱۸۵.

حزب رستاخیز روحانیون و علمایی نظیر آیت اللّه منتظری، آیت اللّه غفاری، آیت اللّه روحانی،

آیت اللّه بهشتی، حجه الاسلام سیدعلی خامنه ای، حجه الاسلام لاهوتی و حجه الاسلام طاهری به خاطر مخالفت با حزب رستاخیز از سوی رژیم تحت تعقیب قرار گرفتند.(۱)

آیت اللّه منتظری که آشکارا طلاب را به مخالفت با حزب رستاخیز فرا می خواند از سوی مقامات انتظامی و امنیتی دستگیر شد. به موجب گزارشی از ساواک «یاد شده [آیت اللّه

حسینعلی منتظری] طلابی را که به وی مراجعه می کردند بر علیه حزب رستاخیز ملت ایران تبلیغ و به آنها توصیه می نمود که افکار مردم و سایر طلاب را به اصطلاح روشن نموده و آنان را به طرفداری از حکومت اسلامی وادارند و به همین جهت یاد شده دستگیر و با صدور قرار تأمین

روز ۱۶/۴/۵۴[۱۳] شعبه یک بازرسی دادستانی ارتش بازداشت و قرار صادره به رؤیت متهم رسیده و بدان اعتراضی ننموده است.»(۲)

برخی دیگر از علما نیز در منابر و ملاء عام، آحاد مردم را به مخالفت با حزب رستاخیز دعوت کرده، عضویت در آن را تحریم می نمودند. از جمله مهم ترین این علما باید از آیت اللّه

سید اسداللّه مدنی نام برد که در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ طی سخنانی در مسجد شاه آباد حزب رستاخیز را با حزب بنی عباس مرادف خواند و از قول عیسی از نوادگان امام زین العابدین

(ع)، ذکر کرد که فرموده بود «لعنت خدا بر کسی که در حزب بنی عباس ثبت نام کند. چون کسی که در حزب بنی عباس ثبت نام کرد نه دین دارد و نه ایمان و خدا او را به عذاب گرفتار خواهد کرد.»(۳) که اشاره آشکاری به مخالفت با حزب رستاخیز بود.

آیت اللّه مدنی طرفداران خود و تمام کسانی را که به وی مراجعه می کردند از عضویت در حزب رستاخیز منع کرده، پیوستن به حزب را مرادف با تأیید تجاوزکاریهای حاکمیت ارزیابی می نمود. چنانکه بنابر گزارش ساواک در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴: «شخصی به نام محمد

بهرامیاهل هرسین که مدتی نیز طلبه بود به مدرسه بروجردی مراجعه و سئوالی در زمینه معامله با بچه های نابالغ از نظر شرع مطرح نمود و پس از دریافت پاسخ خود صحبت به حزب رستاخیز کشیده و یاد شده اظهار داشت من در هرسین دفتر حزب را امضاء کرده و در خرم آباد ضمن مذاکره با سید اسداللّه مدنی موضوع امضاء کردن خود را به وی گفتم. ایشان اظهار داشت که بی

۱- . آبراهامیان، یرواند؛ پیشین، صص ۵۴۷ - ۵۴۸.

۲- . ایزدی، مصطفی؛ فقیه عالیقدر، جلد دوم، صفحه ۶۲.

۳- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ شهید آیت اللّه سید اسداللّه مدنی یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ جلد چهارم، صص ۳۰۹ - ۳۱۰.

خود آن را امضاء کرده ام، زیرا با امضاء آن در همه جنایات و تجاوزاتی که در این مملکت می شود شریک خواهم شد.»(۱)

ساواک در گزارش دیگری مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۵۴، به مسافرت آیت اللّه اسداللّه مدنی به همدان اشاره می کند که «در یک بحث خصوصی اظهار داشت شیخ برات علی زارعی که در حزب رستاخیز ثبت نام و در کمیته حمایت از مصرف کننده شاغل می باشد از آن طرفی ها شده و سپس آن طرفی ها را به امضای مخالف با دین و دیانت قلمداد نمود و اضافه نمود ما که از آنها رضایت نداریم خدا هم رضایت ندارد.»(۲)

آیت اللّه گلپایگانی هم، به صراحت عضویت در حزب رستاخیز را تحریم نمود و به طرفداران و پیروانش توصیه کرد از پیوستن به آن اجتناب ورزند.(۳) آیت اللّه شریعتمداری که روابط خوبی با دربار و شاه داشت از تحریم صریح حزب رستاخیز خودداری نمود و صرفا اظهار داشت تا هنگامی که رستاخیزیان برای او و طرفدارانش مزاحمتی ایجاد نکنند نمی تواند بر ضد این حزب دست به اقدامی بزند.(۴)

گزارش نویسان ساواک در ۹ فروردین ۱۳۵۴ موضع گیری آیت اللّه گلپایگانی و آیت اللّه شریعتمداری پیرامون حزب رستاخیز را به شرح زیر ارزیابی کرده اند:

پس از تشکیل حزب رستاخیز ملی اطرافیان گلپایگانی تا مدتی به طور مخفی با شرکت در حزب مذکور مخالفت کرده و می گفتند (آقا راضی نیست کسی در این حزب ثبت نام کند) ولی اکنون خود گلپایگانی و اطرافیان وی صریحا در جواب هر سائلی اظهار می دارند که شرکت در

این حزب جایز نیست اما شریعتمداری هنوز رسما ثبت نام در حزب را تحریم نکرده ولی با کلماتی از قبیل (ثبت نام در حزب رستاخیز اجباری نیست. اگر با ما کاری نداشته باشند، ما با آنها کاری نداریم. هنوز که با ما کاری ندارند) پاسخ سئوال کنندگان را در مورد ثبت نام در حزب می دهد.

نظریه شنبه – نظری ندارد.

نظریه یکشنبه – مفاد گزارش صحیح و مورد تأیید است. آیات به طور کلی با ثبت نام در حزب رستاخیز ملی موافق نیستند، منتهی گلپایگانی علنا مخالفت می کند ولی شریعتمداری به

طور ضمنی و تلویحی و جانب احتیاط را از دست نمی دهد.(۵)

بدین ترتیب، جز گروهی اندک از روحانیون و علمایی که به دلایل عدیده با حاکمیت

۱- . همان، ص ۳۱۵.

۲- . همان، ص ۳۵۵.

۳- . حوزه هنری؛ ساواک و روحانیت، دفتر اول، روحانیت، ص ۱۲۵.

۴- . همان، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۵- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۶.

روابطی داشتند، اکثریت غالب علما و روحانیون در صف مخالفین حزب رستاخیز جای می گرفتند و هر یک بر اساس امکانی که داشتند در خفا یا علن، عضویت در این حزب را تحریم می نمودند.(۱) این روند تا واپسین دوران فعالیت این حزب ادامه یافت. چنانکه وقتی در ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ به مناسبت شرکت در مراسمی ویژه از سوی حزب رستاخیز برای تعدادی از علما و روحانیون سرشناس شهر گنبدکاووس دعوت نامه هایی ارسال شد، کثیری از آنان که تماما از علمای شیعی مذهب بودند، دعوت حزب را اجابت نکردند. مأموران ساواک در این باره چنین گزارش داده اند:

ساعت ۱۰ روز ۲۱ فروردین ماه جاری مراسمی از طرف طبقات مختلف گنبدکاووس به مناسبت رفع خطر از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران و تجلیل از شجاعان

شهید در مسجد قائمیه این شهرستان برگزار شد، با وجودی که قبلاً از طرف حزب رستاخیز ملت

ایران شعبه این شهرستان برای روحانیون مشروحه زیر دعوتنامه کتبی ارسال گردیده بوده است

معذالک از روحانیون شیعه این شهرستان کسی در مراسم حضور به هم نرسانیده بود. [...]

۱- شیخ محمد حسین نهوی (معروف به اردبیلی)، فرزند محمدرحیم پیش نماز مسجد جامع شخصا دعوت نامه دریافت داشته است.

۲- شیخ حسن محدثی فرزند حسین پیش نماز مسجد سجادیه شخصا دعوتنامه دریافت داشته است.

۳- شیخ ابوالفضل عبداللهی، فرزند عبدالنبی پیش نماز مسجد عسگری، شخصا دعوتنامه دریافت داشته است.

۴- شیخ مهدی خسروی، فرزند محمدتقی پیش نماز مسجد امام حسن، شخصا دعوتنامه دریافت داشته است.

۵- شیخ محمد قره خانی، فرزند باباخان پیش نماز مسجد حسینی دعوتنامه به پسرش داده شده است.

۶- شیخ غلامحسین شاهمردانی، فرزند شاهمردان پیش نماز مسجد هاشمی، دعوتنامه به سرایدار مسجد داده شد.

۷- شیخ محمدعلی عنایتی، فرزند جعفر پیش نماز مسجد رضوی ، دعوتنامه به سرایدار مسجد داده شده است.

۸- شیخ محمدعلی صدیقی، فرزند یوسف پیش نماز مسجد صاحب الزمان، دعوتنامه به سرایدار مسجد داده شده است.(۲)

با این احوال، چنانکه از برخی خاطرات و اسناد بر جای مانده برمی آید در مواردی،

۱- . مصاحبه نگارنده با آقای سید مصطفی تقوی مقدمدر تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۸۰.

۲- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، ص ۳۱۰.

عده ای از روحانیون علاوه بر این که حزب رستاخیز را تحریم نکردند خود به عضویت آن درآمدند. گزارش نویسان ساواک در ۲۱ مرداد ۱۳۵۷ به موردی از عضویت دو تن از روحانیون شهر یزد در حزب رستاخیز چنین اشاره کرده اند:

اخیرا شیخ محمد صدوقی (یکی از روحانیون افراطی طراز اول شهر یزد) دو نفر از وعاظ شهر یزد را به اسامی [...] و [...] که عضو حزب رستاخیز ملت ایران هستند و اکثرا در مراسم نیایش ملی و میهنی شرکت می کنند، ضمن سخنرانی در بالای منبر و تکفیرشان، اظهار داشته:

این دو نفر وابسته به حزب رستاخیز می باشند، نماز خواندن پشت سر آنها جایز نیست، منبعی که در این زمینه کسب خبر نموده اضافه کرده که قرار شده عده ای از وعاظ شهر یزد، دو نفر مذکور را نزد شیخ محمد صدوقی برده تا در حضور وی توبه کنند.(۱)

پس از صدور اعلامیه آیت اللّه امام خمینی در تحریم عضویت در حزب رستاخیز، بسیاری از روحانیون طراز اول کشور به صف مخالفان این حزب پیوستند و در جلوگیری از عضویت مردم و طرفداران خود در آن از هیچ کوششی فروگزار نکردند و در طول دوران فعالیت این حزب هم به انحاء گوناگون در مخالفت و تقبیح آن کوشیدند و در اعتراضات و انتقاداتی که از مجموعه عملکرد رژیم داشتند تأسیس حزب رستاخیز و حیطه فعالیت آن در صدر حملات آنان قرار داشت. یکی از این روحانیون آیت اللّه حاج شیخ محمد صدوقی بود که بنا به گزارشات ساواک، از همان آغاز تأسیس حزب رستاخیز آن را تحریم کرده و تا پایان

فعالیت این حزب، انتقادات شدیدی از عملکرد ناصواب آن به عمل آورد.(۲) آیت اللّه سید اسداللّه مدنی، روحانی دیگری بود که پس از تأسیس حزب رستاخیز و به دنبال اعلام مخالفت امام با این حزب انتقادات بسیاری از این حزب نمود و مردم کشور را به تحریم عضویت در این حزب تشویق کرد. آیت اللّه مدنی اعضای حزب رستاخیز را در مجموعه جنایات و اقدامات خلاف رویه رژیم پهلوی شریک دانسته و هدار می داد که عواقب سوء عملکرد رژیم دامن آنان را نیز خواهد گرفت.(۳) از دیگر روحانیون بنامی که مخالفت صریح خود را با حزب رستاخیز اعلام کرد آیت اللّه سید محمدعلی قاضی طباطبایی بود. ایشان طی

۱- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ شهید آیت اللّه حاج شیخ محمد صدوقی یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب دوم، ص ۲۷۹.

۲- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ شهید آیت اللّه حاج شیخ محمد صدوقی یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب دوم؛ صفحات: ۱۰۲ و ۱۲۲ و ۱۴۲ و ۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۷۹.

۳- . برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ شهید آیت اللّه سید اسداللّه مدنی یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ صفحات ۳۱۰ و ۳۱۵ و ۳۵۵ و ۳۸۱ و ۳۸۲.

روزهـای نخست سـال ۱۳۵۴ در جلسـه ای بـا حضـور دوسـتان و نزدیکـان خـود حزب رسـتاخیز را «حزب اجبـاری» نامیـد که حکومت سعی می کند مردم را به زور در آن عضو کند. قاضـی طباطبایی ضـمن مخالفت با حزب رسـتاخیز عضویت مردم در آن را امری نـاصوب شـمرده از دیگر روحـانیون کشـور خـواست ضـمن عـدم عضـویت در حزب رسـتاخیز مردم کشـور را از عضویت در آن و فعالیت در راستای اهداف و خواسته های آن بازدارند.(۱)

آیت اللّه حاج شیخ مهدی ربانی املشی از دیگر روحانیون مخالف رژیم پهلوی هم در مبارزه با حزب رستاخیز و انتقاد صریح از عملکرد ناصواب آن از هر فرصت مقتضی استفاده

می کرد و مردم کشور را به مخـالفت و عـدم عضویت در آن حزب تشویق و ترغیب می نمود. به ویژه، پس از آغـاز تحرکات انقلابی، مخالفت او با حزب رسـتاخیز شدت بیشتری یافت و اشـغال بعضـی از ساختمانهای حزب رستاخیز در شهرهای مختلف کشـور بـا هـدایت فکری او و صـورت گرفت و در مجمـوعه سـخنرانیهای خود در مساجـد مختلف از حمله به حزب رسـتاخیز و ترغیب مردم به مخـالفت بـا فعالیت این حزب غفلت نمی کرد.(۲) آیت اللّه عباس واعظ طبسـی، حجه الاسـلام محامی و آیت اللّه سید عبدالکریم هاشمی نژاد از دیگر روحانیون

مخالف رژیم پهلوی بودند که در طول دوران فعالیت حزب رسـتاخیز نسبت به آن شدیدا انتقاد داشتند و طرح تأسیس آن را به جد محکوم می کردند. از جمله در اعلامیه مشترکی به

امضای افراد فوق، حزب رستاخیز، حزبی دولتی ارزیابی شده که از همان آغاز تأسیس تا واپسین روزهای حیات آن ملت ایران هیچ ارتباط اصولی با آن «نداشته و ندارد.»(۳)

بـدین ترتیب، اقشـار گسترده ای از روحـانیون و علمـای ایران که به طرق گونـاگون با رژیم پهلوی در تضاد بودنـد، تأسیس و فعـالیت حزب رسـتاخیز را تقبیـح می کردنـد و در این میـان، به ویژه پس از اعلاـم تحریم عضویت در حزب رسـتاخیز از سوی آیت اللّه امام خمینی مخالفت با

این حزب در میان روحانیون و اطرافیان آنان و بسیاری از مردم کشور که از طرق مختلف به

اعلامیه های ایشان دسترسی داشتند، گسترش بیشتری یافت.

از سوی دیگر، طی همان روزهای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز که اعلامیه

ص:۳۶۲

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنیـد به: مرکز بررسـی اسـناد تاریخی؛ شـهید آیت اللّه سـید محمد علی قاضـی طباطبایی یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب سیزدهم؛ صص: ۳۸۹-۳۹۲ و صص: ۴۰۲-۴۰۵.

۲- . مرکز بررسـی اسـناد تاریخی؛ آیت اللّه حاج شـیخ مهدی ربانی املشـی یاران امام به روایت اسـناد ساواک؛ کتاب بیست و

یکم؛ صفحات: ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۳۲۳ و ۳۲۵ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۴۳ و ۳۷۸ و ۴۲۸.

۳- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ شهید حجه الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب پنجم؛ صفحات: ۷۳۲ و ۷۳۷.

آیت اللّه امام خمینی در تحریم آن منتشر شد تعدادی از برجسته ترین روحانیون و علمای شهر قم و حوزه علمیه که مخالفت آنان با حزب رستاخیز محرز بود از سوی رژیم دستگیر و به مناطقی دور دست تبعید شدند. غیبت این علماء که تعداد آنان ۲۵ تن ذکر شده است حوزه

علمیه را به سکوت کشاند و برخی دیگر از علمای حاضر در شهر نیز به دلایل عدیده چندان رغبتی به مخالفت آشکار با حزب رستاخیز از خود نشان ندادند.(۱)

متعاقب اعلامیه آیت اللّه امام خمینی مبنی بر تحریم عضویت در حزب رستاخیز، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا برای به کار بستن حکم تحریم، تحرکات گسترده ای نشان داد. آنان در پیامی که به مناسبت یازدهمین نشست خود برای آیت اللّه امام خمینی فرستادند، نقش قاطع حکم ایشان در عدم استقبال عمومی از عضویت در حزب رستاخیز و در نتیجه آن، کاهش تبلیغات رژیم پهلوی را راجع به حزب و رسالتهای به اصطلاح تاریخی آن، گام بلند دیگری در شکست اقدامات نامعقول رژیم در شؤون مختلف ارزیابی کردند. در بخشهایی از این پیام که گویای مبارزات پیگیر مخالفان رژیم در داخل و خارج از کشور با مجموعه اقدامات آن و از جمله تأسیس حزب رستاخیز بود، چنین آمده است:

ما در لحظاتی این پیام را به آن مرجع بزرگ، نماینده بحق خلق مبارز و مسلمان و ستمدیده ایران می فرستیم که علیرغم اخبار گوناگون در تشدید خفقان و ستم از طرف رژیم جبار ایران و توطئه هایی که علیه اسلام از چپ و راست انجام شده و می شود اوج مبارزات مردم مسلمان با الهام از اسلام و رهنمودهای آن مرجع بخصوص در زمینه مخالفت با مضحکه به اصطلاح حزب رستاخیز چشم اندازی پر شور از نابودی طاغوت پیش رویمان جلوه گر می سازد [...] رژیم جبار ایران در سال گذشته مغرورانه به کمک قوای نظامی به منظور گسترش سیطره فرعونی خود کوشید سیستم یک حزبی فاشیستی خود را بر ملت مسلمان ما تحمیل کند، اما فتوای تاریخی و رهنمودهای ارجمند رهبر ما و اطاعت خلق مسلمان از این فتوا و مبارزات برادران

طلاب ما همگام با سایر مبارزان در ایران چنان شکست فاحشی بر این توطئه وارد آورد که

دیگر کسی مجبور به عضویت در این حزب نشد و مقاومت رژیم در راه اجرای مقاصد شوم خود در هم شکست و بدین ترتیب دستگاه تبلیغاتی رژیم یکباره از کار افتاد و مصاحبه های

رادیو تلویزیونی در زمینه فلسفه انقلابی این حزب جایش را به هرزگی های دیگر و هرزه گویی های همیشگی داد [...(۲)]

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایران در اروپا طی پیام دیگری که خطاب به

ص:۳۶۳

۱- . شیرخانی، علی به کوشش؛ پیشین، صص ۷۲ - ۷۳.

۲- . اسلام مکتب مبارز؛ شماره ۲۱؛ زمستان و بهار ۵۴-۱۳۵۶/ ۱۳۹۶ ق. برابر با ۱۹۷۶ م.؛ صص: ۷-۹.

هفتمین کنگره سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان در کانادا و آمریکا فرستاد، ضمن اشاره به مبارزات پیگیر روحانیت به رهبری آیت اللّه امام خمینی با مجموعه رژیم پهلوی و حزب جدید التأسیس رستاخیز، تقاضا می کند اعضای آن انجمن تمام تلاش خود را برای عملی ساختن فتوای آیت اللّه امام خمینی در تحریم حزب رستاخیز به کار بندند. در بخشهایی از این پیام می خوانیم: «روحانیت مترقی و آگاه به رهبری قائد اعظم خمینی با مبارزات خود نشان داده و باز هم نشان می دهد که اسلام یک مکتب انقلابی و یک بعثت دائمی است [...] بر ماست که هر کجا باشیم یاد همه رزمندگانی را که با مقاومت دلیرانه عرصه را به نیروهای ضد جنبش تنگ

کرده اند بزرگ داریم و اگر کار دیگری نمی توانیم بکنیم از افکار انقلابی شان دفاع کنیم. شاه با تأسیس حزب فاشیستی رستاخیز به حربه ای دست زد که همه قدرتهای فاشیستی از آن به عنوان

وسیله ای برای اختناق و ریختن همه فعالیتها و افکار توده در قالب سفارش به منظور کنترل نیروها استفاده می کنند. تأسیس این حزب نشان دهنده ترس روز افزون رژیم و بالاـ گرفتن مرجع اعتراض و شدت مقاومت توده است. به پیام خمینی بزرگ گوش فراداریم و با نه گفتن به این باند جدید دین خود را نسبت به اسلام و مردم و رهبرمان خمینی ادا کنیم [...]»(۱)

علاوه بر روحانیون، بسیاری از مخالفان سیاسی دیگر رژیم نیز از پیوستن به حزب رستاخیز اجتناب ورزیدند و نسبت به شکل گیری نظام تک حزبی در ایران معترض بودند. از معروفترین این مخالفان باید به برخی گروههای چپ، سازمان مجاهدین خلق ایران(۲)، نهضت آزادی و بازمانده های جبهه ملی اشاره کرد که عمدتا به شیوه های مخفی طرفداران خود را از عضویت در حزب رستاخیز منع می کردند. مأموران ساواک در ۲۳ اسفند ۱۳۵۳ طی گزارشی موضع گیری منفی تعدادی از طرفداران جبهه ملی نسبت به حزب رستاخیز را چنین منعکس کرده اند:

ساعت ۱۰ روز ۲۲/۱۲/۵۳ حسین شاه حسینی، علی اردلان، ابوالفضل قاسمی و حبیب اللّه ذوالقدر به منزل اللهیار صالح رفتند.

پس از صحبت های پراکنده یکی از حضار از صالح پرسید نظر شما راجع به حزب رستاخیز ملی ایران چیست؟ نامبرده پاسخ داد اغلب آقایان کارمند دولت هستند و ممکن است چنانچه

مخالفتی بشود تضییقاتی برایشان به وجود آید ولی اگر بتوانند عضو نشوند بهتر خواهد بود.

شاه حسینی خطاب به صالح گفت: من نظر جنابعالی را که گفتید ما باید به عقیده خود ایمان داشته باشیم مانند سیدالشهداء که در راه عقیده اش ایستادگی کرد را به تمام دوستان گفتم. صالح گفت

۱- . اسلام مکتب مبارز؛ ش ۲۱؛ زمستان و بهار ۵۶-۱۳۵۵/ ۱۳۹۵ ق. برابر با ۱۹۷۶ م.؛ صص: ۱۰-۱۱.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۴۸، چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۴، صص ۱ - ۲.

حقیقت همان است که گفتم ما نباید زود تسلیم شویم و فورا داخل حزب بشویم.(۱)

تنها اقلیتی که عضویت پیروانش در حزب رستاخیز را منع کرد، فرقه بهائیت بود.(۲) به رغم این که بسیاری از رهبران، گردانندگان و اعضای ریز و درشت حزب رستاخیز به فرقه بهایی

منتسب بودند، محفل بهائیان ایتالیا طی اعلامیه ای از بهائیان ایران می خواست تا بدستور بیت العدل اعظم، ضمن اعلام وفاداری نسبت به نظام شاهنشاهی پهلوی از عضویت در این حزب اجتناب ورزند. در اعلامیه مذکور که به تاریخ آوریل ۱۹۷۵ در رم صادر شده است، چنین می خوانیم: «محفل روحانی ملی بهائیان ایتالیا به اطلاع تمام احبای ایرانی در ایتالیا می رساند: احبای عزیز الهی همانطور که اطلاع دارید اخیرا در ایران حزب رستاخیز ملی تشکیل شده و از تمام افراد ایرانی چه در داخل و چه در خارج دعوت می شود که در این حزب اسم نویسی کنند.

در این خصوص بیت العدل اعظم دستور فرموده اند که در صورت درخواست اولیای امور دولتی

در مورد اسم نویسی در این حزب احباء جمله ذیل را مرقوم دارند: با اظهار وفاداری نسبت به اعلیحضرت همایونی شاهنشاه و احترام به اساسنامه و قوانین مملکت و قدردانی عمیقانه نسبت به اصول انقلاب ۶ بهمن بدلایل وجدانی و مذهبی از اسم نویسی در هر گونه حزب سیاسی معذورم. امضاء»(۳)

از آنجایی که پیش از آن، آیت اللّه امام خمینی طی حکمی عضویت در حزب رستاخیز را تحریم کرده و از مردم کشور خواسته بود از پیوستن و فعالیت در حزب رستاخیز خودداری کنند و این حکم در ایران و بسیاری از کشورهای جهان به سرعت چاپ و منتشر شده و در میان مردم و مخالفان رژیم پهلوی با اقبال گسترده ای روبرو شده بود، رژیم پهلوی در صدد

برآمد با کمک عوامل و دستگاههای اطلاعاتی خود که در رأس آنها ساواک قرار داشت به گونه ای جعلی میان تحریم حزب رستاخیز از سوی آیت اللّه امام خمینی و فرقه بهایی ارتباط

برقرار کرده مردم کشور را نسبت به ایشان بدبین سازد تا شاید بخت حزب گشاده گردد و برای پیوستن به آن رغبتی در مردم پیدا شود و در همان حال، به زعم آنان بزرگترین مخالف

رژیم پهلوی (آیت اللّه امام خمینی) در میان جامعه بدنام شود. در همین راستا، اعلامیه ای به زبان عربی به یاری ساواک تنظیم شد که علی الظاهر گروهی تحت عنوان «اتحاد الطلبه الایرانیین فی لبنان» آن را به صورت دستنوشته منتشر کرده و طی آن با اشاره به تحریم حزب

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۹.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش پ: ۳۳۷۹/۵۰۱ اداره پنجم.

رستاخیز از سوی فرقه بهایی و آیت اللّه امام خمینی، چنین ارزیابی کرده بودند که میان ایشان

و بهائیان ارتباطاتی وجود دارد و ضمنا، از مردم کشور خواسته شده بود در حزب رستاخیز

عضو شوند. در ترجمه فارسی این اعلامیه که اداره پنجم ساواک نسخه ای از آن را نیز طی

یادداشتی خطاب به مدیریت اداره سوم ساواک ارسال کرد (و شاید ابتدا متن فارسی آن از سوی ساواک تهیه شده و سپس به زبان عربی ترجمه شده و به نام «اتحاد الطلبه الایرانیین فی لبنان» منتشر شده بود)، چنین آمده است:

روح اللّه خمینی هم بهایی شده است؟ مردم مسلمان ایرانی: برابر دستورالعملی که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان صادر گردیده و برای عموم افراد این فرقه در کلیه کشورها و از جمله کشور ایران لازم الاجرا می باشد عدم ثبت نام و عضویت در حزب رستاخیز ملت ایران بوده و در این خصوص بیت العدل اعظم بهائیان دستور داده که بهائیان ایران نبایستی در حزب رستاخیز

ملت ایران ثبت نام نمایند. حزب رستاخیز ملت ایران که به منظور اعتلاء ایران و تأمین رفاه بیشتر ملت تأسیس گردیده مورد قبول کلیه افراد مسلمان و وطن پرست ایران چه در داخل و چه در

خارج از کشور ایران قرار گرفته و عموما در خواست عضویت و ثبت نام در آن نموده و می نمایند و فراگیرنده ایرانیان مسلمان و وطن پرست می باشد. عجیب نیست که روح اللّه خمینی نیز همصدا با بهائیان با این حزب مخالف و در این مورد اعلامیه صادر کرده باشد. «تو خود

بخوان حدیث مفصل از این مجمل». ایرانیان شریف و وطن پرست به خوبی از دسایس اجانب و عمال وابسته به آنان آگاه بوده و از راهی که می پیمایند هیچگاه منحرف نشده و اعلامیه هایی

نظیر اعلامیه خمینی های شناخته شده و دارو و دسته منتسب به او و اربابان او و بهائیان و حامیان آنها کوچکترین تردیدی در عزم و ایمان راسخ ملت ایران به رهبری مملکت و راهی که پیموده

می شود، بوجود نخواهد آورد.(۱)

اداره پنجم ساواک در نامه ای که برای اداره سوم آن می فرستد درباره انتشار اعلامیه فوق به زبان عربی و بصورت دستنوشته استعلام می کند. در این نامه که در ۲۰ خرداد ۱۳۵۴ وقت

شماره ۳۳۷۹/۵۰۱ از اداره پنجم ساواک برای اداره سوم ارسال شده بود، چنین آمده است: «درباره چاپ اعلامیه به زبان عربی، بازگشت به ۵۳۳/۳۴۱-۱۸/۳/۵۴[۱۳]. طبق گزارش مسئولین

مربوطه چون بخش چاپخانه این اداره کل فاقد حروف عربی می باشد از چاپ اعلامیه فوق مقدور نیست لیکن امکان آن

هست که اعلامیه مذکور با خط عربی روی کاغذی نوشته شده و بعدا بصورت کلیشه درآورده و سپس آن را چاپ نمود که مراتب تلفنی به مسئولین مربوطه در

آن اداره کل اطلاع و قرار شد که به همین نحو عمل شود. اینک ضمن اعلام مراتب فوق عین

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اداره پنجم، ش پ: ۳۳۷۹/۵۰۱.

اعلامیه به پیوست اعاده خواهشمند است دستور فرمائید پس از آماده شدن مجددا ارسال نمایند تا نسبت به تهیه آن اقدامات لازم انجام گردد. مدیر کل اداره پنجم. مهدی ساعدی. امضاء»(۱)

به رغم همه اقدامات غیر اخلاقی ساواک، و سایر عوامل رژیم پهلوی، هیچگونه خدشه ای بر اعتبار حکم آیت اللّه امام خمینی در تحریم حزب رستاخیز وارد نساخت و حکم

تحریم ایشان به جد مورد اقبال مردم قرار گرفت.

حزب رستاخیز و دانشگاهیان

مسئولان بلندپایه حزب رستاخیز از همان آغاز امیدوار بودند در میان دانشگاهیان و دانشجویان پایگاه قدرتمندی برای حزب ایجاد نمایند و به ویژه از دانشجویان که به دلایل

عدیده در زمره سیاسی ترین قشر جامعه بودند، برای گسترش کمی و کیفی اهداف حزب رستاخیز بهره بگیرند.

به طوری که از مجموعه شواهد، قراین و اسناد بر جای مانده بر می آید دانشجویان عموما گرایشی به حزب رستاخیز نداشتند. دانشجویان دانشگاهها که از چند دهه قبل گروههای قابل اعتنایی از مخالفان رژیم را سازماندهی کرده بودند پس از تأسیس حزب رستاخیز، نگرشی منفی نسبت به آن ابراز کردند و بالاخص دانشجویانی که گرایشات سیاسی بیشتری داشتند تأسیس حزب واحد رستاخیز را شگرد جدید رژیم برای انسداد بیشتر سیاسی ارزیابی کرده و آن را به سخره گرفتند. در آن هنگام، دستگاه حاکمیت و به تبع آن رهبران و مسئولان بلندپایه حزب رستاخیز در میان فعالان دانشجویی از کمترین ارج و اعتبار برخوردار بودند.(۲) دانشجویان که تأسیس حزب رستاخیز را گامی اساسی در راه گسترش دیکتاتوری و نظام توتالیتر در عرصه سیاسی، اجتماعی ایران تعبیر می کردند طی جلسات خصوصی و غیررسمی خود که کمتر جنبه علنی و آشکار داشت به شدت نسبت به حزب رستاخیز ابراز انزجار می نمودند. در همان حال، گارد ویژه دانشگاه به دقت مواظب بود حرکت علنی و جدی مخالفی بر ضد حزب رستاخیز بروز نکند و به انحاء مختلف به دانشجویان می فهماندند که در صورت ابراز مخالفت علنی با حزب رستاخیز تحت تعقیب

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اداره پنجم، ش پ: ۳۳۷۹/۵۰۱.

۲- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰ ایشان در آن دوره دانشجو بودند.

قرار خواهند گرفت.(۱) گفته شده است که در میان دانشجویان و دانشگاهیان اندک افرادی هم یافت می شدند که به دلایل عدیده از حزب رستاخیز پشتیبانی می کردند و سعی می نمودند با

بهره گیری از مباحث فلسفی - توجیهی افرادی نظیر محمود جعفریان، کاظم ودیعی، داریوش همایون و غیره تأسیس حزب رستاخیز را مرحله ای در تکامل تاریخی جامعه ایرانی ارزیابی

کنند و از آن منظر به تحلیل فعالیتهای حزب بپردازند. اما مخالفان این دیدگاهها تصریح

می کردند که تأسیس حزب رستاخیز اقدامی در جهت تعمیق هر چه بیشتر شیوه استبدادی حکومت است که جامعه را به سوی اختناق و رعب بیشتر سوق می دهد.(۲)

علاوه بر دانشجویان دانشگاههای داخل کشور، بسیاری از دانشجویان ایرانی نیز که در دانشگاههای اروپا و آمریکا تحصیل می کردند، مخالف نظام سیاسی حاکم بر ایران و حزب رستاخیز بودند. این دانشجویان که عمدتا با مخالفان سیاسی رژیم پهلوی ارتباط داشتند،(۳) در تقبیح نظام سیاسی حاکم بر ایران که با تأسیس حزب رستاخیز به اختناق بیشتری نیز گراییده

بود، از هر تلاشی فروگذار نمی کردند.

به رغم تمام سخت گیریها و ایجاد جو پلیسی و امنیتی در دانشگاههای داخل کشور، موارد متعددی از مخالفت پیدا و پنهان دانشجویان با حزب رستاخیز بروز کرد. در ۱۷ اسفند ۱۳۵۳

که فقط ۶ روز از اعلام تأسیس حزب رستاخیز سپری می شد در «دانشگاه فردوسی اعلامیه ای

دایر بر انتقاد از حزب رستاخیز ملی ایران مشاهده شد.»(۴) در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در دانشگاه آذر آبادگان در شهر تبریز «اعلامیه مضره ای در مورد [امام] خمینی که مطالبی علیه حزب رستاخیز در آن نوشته شده در دانشکده فنی مشاهده گردید.»(۵) در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ در دانشگاه تربیت معلم «حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان به عنوان اعتراض به کشته شدن چند نفر از زندانیان فراری در سلف سرویس مبادرت به هیاهو و شکستن شیشه های نوشابه ها و چند جام

شیشه و استهزای یکی از دانشجویان که در مصاحبه تلویزیونی حزب رستاخیز ملت ایران شرکت

۱- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰ ایشان در آن دوره دانشجو بودند.

۲- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰ ایشان در آن دوره دانشجو بودند.

۳- . از جمله کسانی که با دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا و آمریکا روابطی نزدیک داشت آیت اللّه خمینی بود که هر از چند گاه، دیدگاههای سیاسی خود را با آنان در میان می گذاشت. برای نمونه بنگرید به: خمینی، روح اللّه؛ پیشین، جلد اول، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۴- . وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۲۹ - ۱۳۵۷ ه ش، جلد سوم، ص ۱۳۸۳.

۵- . همان، صص ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱.

کرده بود نمودند که با دخالت گارد متفرق شدند».(۱)

همچنین، در دانشکده کشاورزی و دامپروری رضائیه [ارومیه] «ساعت ۲۰/۹ صبح امروز [۲۵/۲/۱۳۵۴] ۱۵۰ نفر از دانشجویان در محوطه اجتماع کردند و شعارهایی در بزرگداشت گلسرخی... و علیه حزب رستاخیز و رئیس دانشکده دادند و ساعت ۱۱ متفرق شدند.»(۲) و در بیستم خرداد ۱۳۵۴ در دانشگاه آذرآبادگان «به دنبال تظاهرات ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشکده

فنی روزهای ۱۷ و ۱۸ خرداد [۱۳۵۴] به عنوان اعتراض به سیستم واحدی که با عدم حضور آنان در جلسه امتحانی همراه بود، ظهر دیروز حدود ۲۰ نفر از دانشجویان مزبور جلوی یکی از دبیرستان های شهر اجتماع کرده و علیه حزب رستاخیز ملت ایران شعارهایی دادند که با دخالت

پلیس متفرق شدند».(۳)

از دانشجویان که بگذریم در میان هیأت علمی و اساتید دانشگاهها نیز هرگز سمپاتی جدیی نسبت به حزب رستاخیز بروز نکرد و صرفا برخی از اساتید به دلایل عدیده سیاسی، اجتماعی و به لحاظ موقعیت شغلی، عضویت حزب رستاخیز را پذیرفتند.(۴)

در همان حال، تقریبا تمام کسانی که در دانشگاهها دارای سمت اداری و مدیریتی بودند به ناچار و یا خودخواسته به عضویت حزب رستاخیز درآمدند(۵) و از آنجایی که اقدامات تبلیغاتی رؤسا و مدیران دانشگاهها چندان ارتباطی با موضع گیریهای سیاسی مخالف دانشجویان پیدا نمی کرد هر از چند گاه در منابع رسمی اعلام می شد که دانشگاهیان دانشگاههای مختلف کشور با حزب رستاخیز اعلام همبستگی کرده و عضویت آن را پذیرفته اند(۶) و نیز گاه و بیگاه، نشریات آن روزگار از تشکیل کانونهای حزبی متعدد در میان دانشگاهیان خبر می داد که تقریبا همیشه ریاست آن با رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها بود.(۷) ضمن اینکه مدیران و رؤسای دانشگاهها هم عموما و شاید بالاجبار عضو حزب رستاخیز بودند و هر از چند گاه چاره ای نداشتند جز این که ارادت خود را نسبت به حزب تجدید کنند

۱- . همان، ص ۱۴۰۳.

۲- . همان، ص ۱۴۱۳.

۳- . همان، صص ۱۴۲۹ – ۱۴۳۰.

۴- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، ص ۲۱۴.

۵- . مصاحبه نگارنده با دکتر حسینعلی نوذری در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰.

۶- . برای نمونه بنگرید به: جلالی، غلامرضا به کوشش؛ تقویم تاریخ خراسان، ص ۲۴۵.

۷- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۳۴، دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۵، ص ۱۶ و روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۵۳، سه شنبه ۱ تیر ۱۳۵۵، ص ۱۶.

و یا در مراسمی که به مقاصد مختلف برگزار می شد شرکت نمایند.(۱) در همان روزهای

نخست تأسیس حزب رستاخیز اسداللّه علم، وزیر دربار از سوی شاه مأموریت یافته بود تا

ضمن ملاقات با رؤسای دانشگاههای شهر تهران درباره ترتیب عضویت دانشگاهیان (اساتید، رؤسا و مدیران دانشگاه و دانشجویان) در حزب رستاخیز با آنان گفتگو کند و راهکارهای عملی توفیق هر چه بیشتر حزب در دانشگاهها را مورد بررسی قرار دهد. اسداللّه

علم در یادداشتهای روز دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته است:

صبح زود جلسه ای با رؤسای دانشگاههای تهران، آریامهر و ملی... داشتم که در خصوص وضع آنها در قبال رستاخیز ملی گفتگو کنیم. مذاکرات مفصل انجام شد، آن چه مسلم است همه

دانشگاهیان (کادر آموزشی) استقبال شایانی کرده اند و فعلاً مهم آن است که ببینند در مرکز حزب رستاخیز چه اشخاصی امور را در دست می گیرند. همان طبقه فاسد حزب ایران نوین (به

علت دبیرکلی هویدا) خواهند بود یا اشخاص خوشنام دیگر. صحبت از ورود دانشجویان به حزب شد که باز هم نسبتا با استقبال رو به رو شده و جای تعجب دارد. اما باید دید که مصلحت

هست که در داخل دانشگاه از طرف دانشگاهیان، دانشجویان تشویق به ورود در حزب بشوند یا

این که این امر باعث لوس و ننر شدن آنها خواهد شد؟ همین الآن دانشجویان لوس و ننر شده اند. پول مفت می گیرند (هر دانشجو در ماه حدود ششصد تومان) و فحش مفت هم به ما می دهند. مطلب دیگری که صحبت شد این بود که آیا عناصر نامطلوب را بین کادر آموزشی باید اخراج کرد یا به صورت دوستانه و محبت آمیز عذر آنها را خواست؟ به هر حال مطلب یکی است ولی همان صورت بنشین یا بتمرگ یا بفرمایید را دارد که البته شق آخر بهتر است.

چون مقامات انتظامی خیلی فشار می آورند و رؤسای دانشگاهها هم بیچاره ها خیلی وحشت دارند که چه بکنند، دست به دامن شدند که فکری برای آنها بکنیم، چون چنین کاری به صورت

بتمرگ باعث ناراحتی کادر صحیح العمل هم می شود و صحیح نیست. قرار شد من به عرض شاهنشاه برسانم. این جلسه دو ساعت طول کشید.

بعد من شرفیاب شدم. مطالب را عرض کردم. فرمودند البته باید کادر صحیح با حسن شهرت حزبی در رأس امور دانشگاهی قرار بدهیم که عناصر جدید خواهند برد. دانشجویان هم در خارج دانشگاه در مناطق خودشان مثل عضو معمولی وارد حزب شوند. اخراج استادان نامطلوب هم البته با احترام بهتر است (من صد در صد توفیق پیدا کردم).(۲)

گفته شده است که وقتی باهری به دبیرکلی حزب رستاخیز رسید، تلاش گسترده ای صورت گرفت تا از وجود دانشگاهیان در حزب رستاخیز بهره برداری بیشتری شود و به همین منظور، باهری ارتباط حزب را با گروه اندیشمندان که رهبری آن را دکتر هوشنگ

ص:۳۷۰

۱- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۶۱، سه شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۵، ص ۱.

۲- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد ۴، ص ۴۱۸.

نهاوندی بر عهده داشت، افزایش داد و تعداد زیادی از رؤسا و مدیران دانشگاهها در رأس مدیریتهای ریز و کلان حزب جای گرفتند. مأموران ساواک در گزارشی که با طبقه بندی خیلی

محرمانه در ۱۶ مهر ۱۳۵۶ تهیه کرده اند با رویکردی انتقادی، روشهای باهری دبیرکل جدید

حزب رستاخیز را در تلاش برای جلب بیشتر گروه اندیشمندان و رؤسا و مدیران دانشگاهها در حزب، شرح داده اند:

مسئولان حزب از طرف باهری دبیرکل پس از یکی دو ماه مطالعه، اتحاد میان اندیشمندان و دانشگاهیان و طرفداران آقای علم را برملا ساخت. حزب در حقیقت شعبه ای شد از دانشگاه.

زیرا معاونان و حتی رئیس دبیرخانه آن از میان معاونان و کادر دانشگاهیان انتخاب شد. رضائی معاون مالی و اداری دانشگاه عینا معاون مالی و اداری حزب شد و کاظم ودیعی نیز که از تمام شرایط برای اشغال این قبیل مقامات دانشگاهی جز زبان و حرّافی سرمایه ای ندارد صرفا برای

خاموش ماندن، معاون آموزشی و سیاسی حزب گردید. معاون سابق حزب که بی گمان در نقش مرده بی نشان ظاهر می شود و فلسفه وجودی وی سالهاست که همچنان نامعلوم است کماکان در

نقش معاونت بازرسی باقی ماند. عاملی نیز که از اندیشمندان است و مثل خود باهری عضو آن

جمعیت بوده و هستند دبیر حزب در تهران شد. این مرور بر انتخابات آقای باهری به راحتی

نشان می دهد که باهری قبل از آن که به فکر ساختن حزب باشد برنامه تشکیل دولت آینده را

پی ریزی کرده اند و اگر چنین توفیقی حاصل نکند از هم اکنون مقدمات انتخابات آینده را برای پیروزی دانشگاهیان و اندیشمندان فراهم ساخته اند. دورنمای حزب از هم اکنون روشن است.

باهری تشکیلات حزب رستاخیز را حداکثر برای دویست نفر اندیشمندان داده است و آن چه برکنار و دورمانده و خواهد ماند یک جمعیت کثیر ده میلیون نفری است که حداقل می توانند و می توانستند در صورت داشتن یک تشکیلات مردمی به فراگیری حزب رستاخیز معنی و مفهوم ببخشند که با این ترتیب محال و غیرممکن و شاید به سختی امکان پذیر باشد. زیرا فاصله دید میان ودیعی و باهری و روستایی بندرعباسی و کشاورز ایلامی یک میلیون سال قمری است و این دو نه هرگز به هم نزدیک می شوند و نه به هم خواهند رسید. چون زبان هم را نمی فهمند.(۱)

بر خلاف مدارس و دبیرستانها که حزب رستاخیز به دلایل عدیده نفوذ گسترده تری در آن داشت، در دانشگاهها انتظارات مسئولان حزب در حد مطلوب برآورده نشد. با این حال، گفته شده است که حزب برای انجام برخی اقدامات (نظیر مبارزه با گران فروشی) قادر شد از

همکاری حدود ۸۰۰۰ تن دانشجو بهره ببرد.(۲)

امیرعباس هویدا، اولین دبیرکل حزب رستاخیز برای جلب حمایت اساتید دانشگاهها

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، صص ۲۱۲ - ۲۱۳.

ترتیبی داد تا تعدادی از اساتید دانشگاههای سراسر کشور بتوانند در تهیه و تدوین پیش نویس اساسنامه و مرامنامه حزب رستاخیز با مسئولان امر همفکری نمایند. به همین منظور در ۱۹ اسفند ۱۳۵۳ طی نامه ای به شرح زیر که با عنوان «همگی رؤسای دانشگاههای کشور» تهیه شده بود، خواستار بهره گیری از یاری اساتید دانشگاهها در تهیه اساسنامه و مرامنامه حزب تازه تأسیس رستاخیز شد:

به منظور بحث و تبادل نظر در خصوص تدوین مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز ایران، جلسه ای در روز پنجشنبه ۱۲/۱۲/۱۳۵۳ ساعت ۹ صبح در دفتر اینجانب تشکیل خواهد شد. به لحاظ استفاده از دانش و بینش استادان دانشگاهها در این امر خواهشمند است ترتیبی فرمائید که دو نفر از اساتید صلاحیت دار آن دانشگاه که در ده پانزده سال اخیر عضو هیچ حزبی نبوده اند

و ذی نظر و علاقمند به یاری در تدوین اساسنامه و مرامنامه مورد بحث می باشند هر چه زودتر

تلگرافی معرفی گردند و طوری به تهران عزیمت نمایند که حضور به موقع در جلسه برایشان

میسر باشد. هزینه آمد و برگشت و اقامت در تهران را نخست وزیری تعهد و پرداخت خواهد کرد.

امیر عباس هویدا - امضاء(۱)

هویدا امیدوار بود به یاری دانشگاهیان در تشکیل کانونهای حزبی خارج از دانشگاهها موفقیت بیشتری کسب نماید.(۲) البته، چنین آرزویی تقریبا هرگز برآورده نشد. از همان اوایل تأسیس حزب رستاخیز برای جلب حمایت دانشجویان و دانشگاهیان گردهماییهایی نیز ترتیب داده شد که متضمن برخی وعده ها، پیشنهادات و خواسته ها بود.(۳) اما گذشت زمان بی اثر بودن این گونه اقدامات را به تدریج گوشزد مسئولان حزب کرد. حزب رستاخیز برای

سلطه هر چه بیشتر بر محافل و گروههای دانشجویی خود را درگیر امور رفاهی و استخدامی دانشجویان کرد تا با اعمال نفوذهای گاه و بیگاه دانشجویان را به سوی خود جذب نموده،

قدرت خود را در تصمیم گیریهای ریز و کلان دانشجویی بر آنان گوشزد سازد.(۴) مسئولان

حزب برای کنترل و تسلط هر چه بیشتر بر دانشجویان و دانشگاهیان از این هم فراتر رفتند و کمیته نهم حزب را عهده دار رسیدگی و تحقیق در امور دانشگاهیان کردند که بر آن بود حتی

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۵۳۲ - ۲۴۴ - ۷.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۳۶، چهارشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

۳- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۱۱، شنبه ۱۳ دی ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

۴- . برای نمونه بنگریـد به: روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۱۱، شنبه ۱۳ دی ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴ و خواندنیها، سال ۳۶، ش ۵۸، ۲۸ فروردین ۱۳۵۵، صص ۴ – ۵.

در چگونگی و محتوای نشر کتب دانشگاهی نیز اعمال نظر نماید.(۱) کمیته تحقیق در دانشگاههای حزب (کمیته نهم) از ۱۵ عضو تشکیل می شد که عبارت بودند از:

۱- غلامرضا نظربلند - مؤسسه علوم بانکی ایران.

۲- محمدعلی نصراللهی بابک - مؤسسه علوم بانکی ایران.

۳- تراض اللّه اوحدی - دانشگاه فرح پهلوی

۴- منوچهر ایمن - دانشگاه رازی.

۵- سینا قربانلو - مدرسه عالی تلویزیون و سینما.

۶- محمدباقر چوبک - مؤسسه علوم بانکی ایران.

۷- فریدون نوروزی - مدرسه عالی تلویزیون و سینما.

۸- فرخ رحیم زاده خویی - دانشگاه آذرآبادگان.

۹- محمدعلی قضیه - مدرسه عالی آموزش ارتباطات.

۱۰- حسام الدین صادقی - باشگاه دانشجویان.

۱۱- قاسم علی عمرانی - دانشگاه بوعلی سینا.

۱۲- حمید میرهادی - مؤسسه عالی آموزش ارتباطات.

۱۳- رضی رضی فرد - دانشگاه تهران.

۱۴- طهمورث جلایر - دانشگاه اصفهان.

۱۵- عطاء پور بیدار وطن - مؤسسه آموزش عالی آمار و انفورماتیک.(۲)

آنچه آمد نگاهی کلی و گذرا بود به روند عضوپذیری در حزب رستاخیز که طی چند سال فعالیت این حزب از سوی مسئولان ریز و کلان آن جستجو و به کار بسته شد و چنانکه تحولات بعدی کشور نشان داد این گونه اعلام عضویتها در حزب رستاخیز، نه فقط در توانمندی حزب اثری نبخشید، بلکه خود اساسی شد برای انزجار بیشتر مردم از حزبی که شاه و شاید مسئولان بلندپایه در آن روز، امیدوار بودند با بهره گیری از اقتدار و جایگاه آن در نزد مردم موقعیت سیاسی، اجتماعی و نیز اقتصادی خود را تحکیم بخشند.

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

فصل هفتم: نشریات، کانونها، کمیته ها، جناحها و شوراهای حزب رستاخیز

اشاره

ص:۳۷۵

نشریات، کانونها، کمیته ها، جناحها و شوراهای حزب رستاخیز

۱– نشریات حزبی

از هنگام تأسیس حزب رستاخیز تا ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴، هیچ یک از روزنامه یا نشریه های رسمی، ناشر افکار و اندیشه های حزب نبود. در این دوره دو ماهه، برخی نشریات مربوط به احزاب سابق و نیز تعدادی روزنامه و نشریات غیر حزبی به طور غیررسمی اندیشه ها و دیدگاههای حزب رستاخیز را به مخاطبانشان عرضه می کردند. هر گاه، نشریات نخستین روزهای تأسیس حزب رستاخیز را مورد توجه قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که مسئولان این نشریات در ستایش از حزب رستاخیز که در واقع حزب شاه بود گویی وارد میدان مسابقه ای شده بودند که قرار نبود برنده و بازنده نهایی داشته باشد. به راستی نمی شود تشخیص داد که کدام یک از نشریات آن روزگار در نشر افکار و خواسته های

حزب رستاخیز اندک قصوری کرده باشد. نشریات حزبی که تا شامگاه روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به فعالیت معمول خود پرداخته بودند به یکباره از بامداد روز دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳

تمام علایق و خواسته ها و امیال سیاسی، اجتماعی و حزبی خود را به کناری نهاده، و جملگی

به تمجید حزبی واحد پرداختند که تا ساعاتی قبل هیچ گونه نشانی از آن وجود نداشت. شاید

در تمام عالم اولین و آخرین باری بود که نشریات و روزنامه های یک کشور این چنین پراشتیاق و یکباره بر تمام علایق و خواسته های سیاسی، اجتماعی و ... خود پشت پا زده و به استقبال شتابان حزبی می رفتند که از همان بدو تأسیس، آشکارا، انسداد و اجبار سیاسی – اجتماعی را به مخاطبانش وعده داده بود. نشریات حزبی سابق با انتقاد از عملکردی

که تا ساعاتی قبل هر روزه مرتکب آن می شدند دیدگاههای پیشین حزبی خود را مورد

نکوهش قرار دادند و با ستایشهایی زایدالوصف، شاکر اعلیحضرت همایونی شدند که با تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز آنان را از گمراهی نجات داده، مسیر سعادت و نیک بختی را بر آنان گشوده بود.

نشریات و روزنامه های به اصطلاح غیرحزبی و مستقل هم که افتخار عضویت در هیچ حزبی را پیدا نکرده بودند فرصت لازمی برای عقده گشایی یافتند و در نکوهش و انتقاد از

عملکرد و روش سیاسی احزاب سابق ذره ای فروگذار نکردند و با افتخار اعلام کردند که برخلاف روش سابق خود اینک فرصت لازم را برای پیوستن به حزب واحد رستاخیز که حزب شاه است به دست آورده اند و این فرصت را هرگز از دست نخواهند داد. بدین ترتیب اولین نشریات حزبی غیررسمی حزب رستاخیز شکل گرفت. علی اصغر امیرانی،(۱) مدیر

۱- . علی اصغر امیرانی، در سال ۱۲۹۴ در گروس از توابع کردستان به دنیا آمد. دوران کودکی اش را به سختی پشت سر گذاشت و پس از آنکه زادگاهش را به عزم تهران ترک گفت، با فقر و تنگدستی توانست تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شرف ادامه دهد. وی تحصیلاتش را تا اخذ لیسانس حقوق ادامه داد. امیرانی در نوجوانی، علاوه بر انجام کارهای سختی نظیر پاروکردن برف در زمستان، مدتی روزنامه ایران استان را میان مشترکین توزیع می کرد. سپس با روزنامه نسیم صبا و ایران باستان همکاری کرد و در سالهای پایانی سلطنت رضاشاه، به عنوان خبرنگار روزنامه اطلاعات در بخش مسابقات اسب دوانی فعالیت نمود. وی در این شغل ابتکاراتی از خود نشان داد و نهایتا در سال ۱۳۱۹ امتیاز نشریه خواندنیها را گرفت و آن را بدون وقفه تا سال ۱۳۵۸ منتشر ساخت. خواندنیهای امیرانی به ویژه، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سخت مورد توجه دربار قرار گرفت و به عنوان سوپاپ اطمینان رژیم مطالب انتقادآمیزی از برخی اقدامات رجال و سازمانهای حکومتی و غیره به چاپ می رسانید تا چنین وانمود شود که در کشور شاهنشاهی ایران آزادی بیان و مطبوعات جایگاه رفیع خود را کماکان حفظ کرده است! بالاخص، پس از نخست وزیری اسداللّه علم در اوایل دهه ۱۳۴۰ خواندنیها نفوذ بیشتری در عرصه مطبوعاتی کشور کسب نمود و بیش از پیش توانست حمایت حاکمیت را جلب نماید. بیشترین خوانندگان این نشریه «رجال سیاسی و مردان اقتصادی بودند، کسانی که از همه وقایع و حوادث آگاه بودند و در همه زد و بندهای سیاسی و اقتصادی شرکت داشتند». بر خلاف سایر نشریات که شدیدا تحت کنترل ساواک و دولت بود و سانسور شدیدی بر آن حکمروایی می کرد، خواندنیهای امیرانی اجازه داشت تا جایی که شخص شاه را مورد حمله قرار ندهد از سایر رجال کشور به گونه ای معتدل انتقاد کند. در چنین شرایطی بود که هر گاه امیرانی «احساس می کرد یک رجال سیاسی ستاره اش رو به افول است یا مغضوب شاه شده است شدیدترین حملات را به او می کرد». به طوری که «دست کم بیست سال آخر [عمر رژیم پهلوی] تا سال ۱۳۵۷ پر نفوذترین روزنامه نویس کشور بود». از دید حرفه ای، امیرانی در میان روزنامه نگاران آن روزگار، به سبب درج مطالب و مقالات نشریات و روزنامه های گوناگون در نشریه اش، «سارق الجراید» لقب گرفته بود. امیرعلایی، شمس الدین؛ خاطرات من در یادداشتهای پراکنده و پاسخ فرمایشات دُرربار جناب حسین مکی، ص ۲۳۸. امیرانی با زبانهای انگلیسی، فرانسه و عربی آشنایی داشت و در طول دوران فعالیت مطبوعاتی اش مفتخر به دریافت نشانهای همایون، تاجگذاری و اصلاحات ارضی شده بود. (صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، صص ۵ - ۶.) نفوذ امیرانی در فضای روزنامه نگاری ایران پس از

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به حدی بود که در بسیاری از موارد وساطتهای او نزد رجال درجه اول کشور، نشریاتی را از توقیف می رهانید و یا به توقیف می کشانید. «درباره نفوذ امیرانی همین بس که در مراسم ازدواج فرزند او فرید امیرانی پنج تن از نخست وزیران سابق و بسیاری از رجال درجه اول کشور در آن حضور داشتند. از جمله سپهبد زاهدی، دکتر اقبال، شریف امامی، علی امینی و امیر اسدالله علم به همراه حسنعلی منصور نخست وزیر آینده. اجتماع پنج نخست وزیر [و در حقیقت ۶ تن] در یک محل چیزی بود که تنها در مراسم دربار سابقه داشت. اما، آن شب در خانه علی اصغر امیرانی امکان پذیر شده بود». علیرغم آنکه در دوره پهلوی نشریات کشور چندین بار به طور فله ای توقیف شده بود، خواندنیها هرگز مشمول توقیف نشد و چه بسا در مواردی هم شخص امیرانی در روند توقیف نشریات، به دستگاه حاکمیت یاری می رساند. پس از تأسیس حزب رستاخیز، و تا ماههای نخست سال ۱۳۵۷ که ستاره این حزب در معرض افول بود، امیرانی به گونه غیر رسمی از خواسته ها و آرمانهای این حزب دفاع می کرد و اخبار و مطالب بسیاری راجع به عملکرد حزب در نشریه اش انعکاس داشت. اما، به مجرد آنکه در اردیبهشت ۱۳۵۷ شاه از عملکرد حزب رستاخیز ابراز نارضایتی کرد و مشخص شد که دیگر امکانی برای بازسازی سازمان حزب وجود ندارد، امیرانی هم در نشریه خواندنیها انتقادات هدفمند و حساب شده اش را از حزب و مجموعه گردانندگان آن آغاز نمود و این روند را تا پایان قطعی فعالیت حزب رستاخیز ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی کارکنان نشریه خواندنیها که پیش از آن سخت تحت کنترل امیرانی کار می کردند، بر او شوریدند و از او خلع ید کردند تا خود مستقلاً خواندنیها را منتشر سازند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، محال بود این افراد امکانی برای اعتراض به امیرانی پیدا کنند. به هر حال، امیرانی در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ بازداشت شد و تا مهرماه ۱۳۵۸ در زندان بود. یکسال بعد نیز، در ۹ شهریور بار دیگر دستگیر و زندانی شد و این بار، اتهام او عبارت بود از: «۱. وابستگی و همکاری نزدیک و همه جانبه با خانواده سلطنتی و تقویت رژیم منفور پهلوی؛ ۲. همکاری نزدیک با رژیم اشغالگر قدس و اعلام پشتیبانی از آن و همکاری با ساواک منحله؛ ۳. اختفای بی سیم و دستگاههای گیرنده و فرستنده حساس و نگهداری چند دستگاه بی سیم با طول موج اختصاصی.» برغم اتهامات یاد شده، امیرانی در اواخر خرداد ۱۳۶۰ از زندان رهایی یافت! ولی، این آزادی برای او خوش یمن نبود. زیرا بلافاصله پس از بازگشت به منزل با دستگاههای مخابراتی قدرتمندی که در اختیار داشت با محافل خارج از کشور تماس گرفته و اخبار و اطلاعات ویژه ای در اختیار آنها می نهاد. در نتیجه این تحرکات نامبرده بار دیگر دستگیر و پس از محاکمه ای سریع و قاطع به اعدام محکوم گردید. حکم اعدام امیرانی، بامداد روز اول تیر ۱۳۶۰ به اجرا درآمد. به نقل از: بهزادی، علی؛ شبه خاطرات؛ جلد سوم؛ صص ۳۰-۱۱۵.

مسئول نشریه هفتگی خواندنیها که از تأسیس حزب رستاخیز به راستی ذوق زده شده بود از همان آغاز نشریه خواندنیها را در خدمت اهداف و خواسته های حزب رستاخیز قرار داد و اعلام کرد بر خلاف سابق که عضویت هیچ حزبی را نپذیرفته است با کمال میل عضو پر و پا

قرص حزب رستاخیز باقی خواهد ماند. امیرانی ضمن انتقاد شدید از احزاب پیشین، گوشه هایی از دیدگاههای سیاسی سابق خود را به یاد آورد که طی سالهای گذشته آرزوی تأسیس حزبی واحد را کرده بود تا مستقیما تحت مدیریت شاه، تمام ملت ایران را یکسره به

عضویت خود بپذیرد.(۱) در بخشهایی از این آرزوهای سالهای گذشته وی که آنها را در شماره های بعدی نشریه، تجدید چاپ کرده بود، چنین می خوانیم:

در کشور ما از دیرباز یک حزب قوی و پابرجا که همواره اکثریت را هم پشت سر داشته بوده و هست و خواهد بود که همه ما بی هیچ گونه تظاهر و نام نویسی عضو دائمی و پایدار آن هستیم.

این حزب قوی و واقعی که نه سازمان معینی دارد و نه مرامنامه و مکان خاص ولی حکم و دستور و مقرراتش مانند فرامین خدایی در همه جا لازم الاجرا است، حزب شاه است که مردم

ایران تنها طی سی سال اخیر چند بار وفاداری و یگانگی خود را نسبت به آن نشان داده اند خواه به صورت رفراندوم در حضور شاه و خواه به صورت قیام ملی در غیاب معظم له.

هر وقت مسائل مربوط به مردم با مسائل مربوط به حزب و کارهای آن یکی بود ما هم مانند مردم غیرحزبی دیگر حاضریم در آن نام نویسی کنیم و در غیر این صورت آنها راه خود را می روند و ما هم شاهراه خود را.(۲)

امیرانی که بسیار شاکر بود آرزوی چندین ساله اش برآورده شده است، توصیه می کرد در اولین فرصت، مطبوعات ارگان برای حزب رستاخیز تأسیس شود تا از تداوم انتشار مطبوعات حزبی پیشین که اینک مبلغ افکار حزب جدید شده بودند جلوگیری به عمل آید. امیرانی که در نوشته هاش آشکارا نشان می داد از ادامه انتشار نشریات سابقا حزبی ناراحت

است در مطلبی تحت عنوان «لزوم تعیین مطبوعات ارگان برای حزب و یک کاسه کردن آنها» به این موضوع چنین اشاره کرد:

هفته گذشته طی دو نوشته، به تفصیل سبب پیدایش و استقبال شتاب آمیز مردم از جمله خودمان را از حزب جدید رستاخیز ملی ایران به عرض خوانندگان که هم مسلکان باشند رساندیم و مخصوصا یادآور شدیم: اصولی که پایه ها و اساس حزب بر روی آنها نهاده شده آن

قدر عمیق و متین و محکم و در عین حال امتحان داده و مورد اطمینان مردم است که بسیاری از کسانی که مانند ما عضو هیچ حزبی نبوده اند، اگر تا آن روز بالفعل افتخار عضویت آن را

نداشته اند، از مدتها پیش بالقوه در آرزوی چنین حزبی بوده اند.

اکنون که به حمداللّه این آرزو برآورده شده و همه با هم در یک راه که شاهراه است به حرکت درآمده ایم در این راهپیمایی طولانی وظیفه و سهم چاوشان کاروان و منادی دهندگان

به مردم که مطبوعات باشند همان طوری که در شماره گذشته یادآور شدیم از همه دشوارتر و

در عین حال حساس تر است. به همین مناسبت وظیفه خود می دانیم آنچه در مورد این صنف بالذات پاک و بعضا آلوده به

نظرمان می رسد به عرض برسانیم.

اگر مطبوعات را به ظرف و محتویات آنها را به غذا تشبیه کنیم، در یک مهمانی بزرگ و مهم

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۲، ۲۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۷.

۲- . همان، ص ۷.

و مجلل، غـذای نیم خورده دیگران را آن هم در ظرفی آلوده نمی توان و نبایـد به خورد دیگران داد، اگر چه آن غـذا لذیـذ و مقوی بوده و ظرفش هم از طلا باشد. در چنین صورتی مهمان هر

قدر هم که گرسنه باشد و در آرزوی خوردن غذا، گرسنگی و بی غذایی را بر آن ترجیح می دهد

و حق هم دارد.

این نکته بسیار مهم و در خور توجهی است که هم مسلکان ما باید آن را در نظر داشته در آغاز کار و سازمان دادن به حزب و ارگـان هـای رسـمی و غیررسـمی حزب برای مبـارزه بـا بی تفـاوتی مردم نبایـد از آن غافـل باشـند و در کاسه ها و ظروف نیم خورده مخصوص سایر احزاب که جای انگشت و روژلب اعضای سابق هنوز در عنوان و محتویات و روش هایشان بر روی آن پیداست، غذای تازه به خورد مردم و مهمانان تازه وارد بدهند که از همان ابتدا

اشتهایشان را کور خواهند کرد.

هم اکنون روزنـامه های ارگان احزاب سابق ماننـد سـتارگانی که اصل وجودشان در مبـدأ از بین رفته باشـد، ته مانـده نورشان همچنان در راه است و از دور سو سو می کند و با این سو سو مردم را گمراه.(۱)

امیرانی همچنین تصـریح کرد که از آن پس دیگر پسوند «مستقل ملی» بر روی جلد مجله هفتگی خواندنیها درج نخواهد شد و این نشریه با تمام نیرو در خدمت اهداف حزب رستاخیز خواهد بود. در بخشهایی از این سخنان مهرورزانه امیرانی می خوانیم:

مـا با اجازه هم مسـلکانمان در حزب رسـتاخیز ملی ایران از این پس کلمات «مسـتقل ملی» را از سـرلوحه مجله برمی داریم، بی آنکه جنبه سیاسی و انتقادی و ارشادی آن را از دست بدهیم و خود را دربست در اختیار حزبی که خود هم مستقل است و هم ملی می گـذاریم تـا اگر وجود مـا و نشـریه مـا را مفیـد و لازم تشـخیص داد، بمانیم و با نفسـی تازه تر و بهتر به خـدمت ملی و میهنی و فرهنگی خود ادامه دهیم و در غیر این صورت به نام یک عضو ساده به خدمت ادامه دهیم.

آنچه مسـلم است و نبایـد تأخیر و تعطیل شود این است که فرهنگ ملی ما نیازمنـد به حفظ میراثهای فکری گذشـتگان و مردم زمان و آیندگان در یک جا می باشند که به صورت یک دسته

گل دماغ پرور همه هفته به مردم تقدیم گردد. این وظیفه سـهل و ممتنع را تاکنون خواندنیها حتی در دوران خزان و زمسـتان و یخبندان افکار و انجماد زبانها به قیمت جوش آمدن مغز و ذوبان(۲) جان و و بریدن زبان انجام داده، شمع وار بگرید، بسوزد، بکاهـد روان که روشن کنـد محفل دیگران! اکنون بر دیگران است این راه را ادامه داده و یا با ما همکاری و یاری کنند تا آن را آن طور که می خواهیم، نه آن طور که هست، ادامه دهیم.(۳)

از دیگر نشریات آن روزگار که باید در جمع روزنامه های ارگان حزب رستاخیز از آن نام

۱- . همان، ص ۷.

۲- . آب شدن، گداختن.

۳- . همان، ص ۸.

برد، روزنامه آینـدگان به مـدیر مسـئولی داریوش همایون است. داریوش همایون با در پیش گرفتن روشـی قاعده مند، روزنامه آینـدگان را در خـدمت حزب رسـتاخیز به کار گرفت. علاوه بر درج اخبار و گزارشات مربوط به حزب در روزنامه آینـدگان که مخاطبان خود را برای اطلاع از عملکرد و چگونگی فعالیت حزب، از هر منبع مطالعاتی دیگری بی نیاز می کرد، درج

سرمقاله هایی آسیب شناسانه (که تقریبا همه آنها به قلم خود همایون بود) عملکرد و اهداف

خرد و کلان حزب رسـتاخیز را مـورد تـوجه قرار می داد. روزنـامه آینـدگان تنهـا نشـریه ای بود که مـدیر مسـئول آن همواره سمتهایی کلیـدی در حزب رسـتاخیز بر عهـده داشت و با کانونهای قـدرت حاکمیت نیز بیشترین ارتباطات را برقرار نموده و به تبع همین موقعیت اخبار و اطلاعات و نیز تحلیل و تفسـیرهایی که درباره حزب رسـتاخیز در روزنامه آینـدگان درج می کرد از اعتبار و دقت قابل توجهی برخوردار بود. تا جایی که با مطالعه سـرمقاله های هشداردهنده همایون که عمدتا در همین روزنامه به چاپ می رسید خواننده جستجوگر می توانست تا حد زیادی در جریان امور حزب رستاخیز قرار گیرد و آسیبهایی که حزب را تهدید می کرد به درستی بشـناسد. روزنامه آیندگان تا واپسـین روزهای فعالیت حزب رسـتاخیز در هیأت ارگان غیررسمی، ناشر افکار و اندیشه ها و نیز اخبار و اطلاعات این حزب

باقی ماند.

روزنامه آیندگان در سال ۱۳۴۵ با همکاری و مساعدت مستقیم امیر عباس هویدا نخست وزیر و نیز نصیری رئیس ساواک پایه گـذاری شـد و همایون که طی همان سالها نشان داده بود اسـتعداد لازم را برای مـدیریت این روزنامه دارد و از تعهد کافی در برابر سیاستهای

رژیم برخـوردار است، به مدیرمسـئولی آن منصـوب شـد. منـوچهر آزمون توده ای سـابق که اینـک در جمع توابین به خـدمت دولت هویدا درآمده و همکاری رسمی اش با ساواک نیز بر دست اندرکاران آن روزگار پوشیده نبود، به عنوان نماینده دولت در روزنامه آینـدگان به جمع همکاران داریوش همایون افزوده شـد. همایون که در طول دوران فعالیتش در روزنامه آینـدگان یکی دو بار از سوی شاه مورد غضب قرار گرفته و به طور موقت از مدیریت روزنامه

کنار گذاشته شده بود، تا واپسین روزهای فعالیت حزب رستاخیز رهبری روزنامه آیندگان را

بر عهده داشت و برای پیشبرد اهداف حزب از هیچ کوششی فروگذار نکرد.(۱)

از دیگر نشریات آن دوره که انصافا در دفاع از اهداف و رسالتهای حزب رستاخیز

۱- . میلانی، عباس؛ پیشین، صص ۲۹۱ - ۲۹۴.

قصوری از آن سرنزد، مجله هفتگی رنگین کمان به صاحب امتیازی، مدیرمسئولی و سردبیری محمدحسین میمندی نژاد بود. میمندی نژاد که در تمجید و ستایش از شخص شاه سرآمد اقران به شمار می آمد طی سرمقاله های مبسوطی که در نشریه هفتگی رنگین کمان می نوشت اندکی بیش از نشریه ارگان غیر رسمی حزب رستاخیز مسئولان و فعالان حزبی را مفتخر به یاریگریهای مطبوعاتی خود می ساخت.(۱)

ساواک در ۸ بهمن ۱۳۴۶ با انتشار نشریه رنگین کمان با مدیر مسئولی میمندی نژاد(۲)

۱- . نشریه رنگین کمان، صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر دکتر محمدحسین میمندی نژاد، مجله هفتگی، سیاسی، علمی، ادبی، تاریخی و اجتماعی، به آدرس تهران، خیابان شاه، چهارراه گلشن، شماره ۵۹۵ و شماره تلفن ۹۲۵۵۸۵ منتشر می شد.

۲- . بنا به گزارش مورخ ۲۲ مهر ۱۳۴۶ ساواک، حسین میمندی نژاد فرزند فرج اللّه، که تبعه ایران معرفی شده بود، به سال ۱۲۸۹ در کرمان به دنیا آمد. وی در زمان تأسیس نشریه، عضو هیأت مؤسس جامعه دامپزشکی یاران به شمار می رفت. او فارغ التحصیل مهندسی کشاورزی از دانشکده علوم بود و دکترای خود را در رشته دامپزشکی اخذ نمود و در دانشگاه تهران تدریس می کرد. در سوابق خدمتی او، تدریس در دانشکده کشاورزی، معاوت دامپزشکی، ریاست تبلیغات و انتشارات کشاورزی، استادی دانشگاه و ریاست دانشکده دامپزشکی، دیده می شود. از دید ساواک، میمندی نژاد فردی بود «صحیح العمل، دانشمند، با پشتکار» که تا سال ۱۳۴۶ حدود یکصد جلد کتاب به رشته تحریر در آورده بود و با زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی استانبولی آشنایی داشت. نقاط ضعف وی در گزارش ساواک، عصبانیت، بی اعتنایی به شخصیت و حیثیت اشخاص و خودخواهی عنوان شده که «وابستگی به هیچیک از احزاب و دستجات سیاسی ندارد. طرفدار سیاست غرب و رژیم مشروطه سلطنتی» است. به گزارش ساواک، میمندی نژاد، در اواخر ۱۳۴۶ امتیاز نشریه رنگین کمان را در خواست کرد که در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۶ با این درخواست در وزارت اطلاعات و جهانگردی موافقت گردید. طبق گزارش مزبور، وی، در سالهای نخست دهه ۱۳۲۰ تمایلاتی به حزب توده داشته و شعبه حزب میهن را در گرگان تأسیس نموده بود که در سال ۱۳۲۴ «حزب مزبور به حزب منحله توده ملحق گردیده است». ساواک در ۸ آبان ۱۳۴۶ در حالی که میمندی نژاد را فردی هوچی معرفی نمود صلاحیت او را برای سردبیری نشریه «دنیای علم» تأکید کرد. دکتر علی بهزادی، دکتر محمدحسین میمندی نژاد را جزو اولین محصلینی معرفی می کند که در دوره رضاشاه به اروپا اعزام شدند و او از دانشگاه پاریس در رشته دامپزشکی فارغ التحصیل شد. به همین جهت، همیشه نسبت به رضاشاه احساس دین می کرد و تا پایان عمر به ستایش از او پرداخت. وی، پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد کار سیاسی و مطبوعاتی شد و کار خود را با روزنامه مرد امروز محمد مسعود آغاز کرد. میمندی نژاد، پیش از آنکه در سال ۱۳۴۶ نشریه رنگین کمان را منتشر کند، با اکبر معاونی، مدیر مجله رنگین کمان در نشریه سپید و سیاه و علی بهزادی همکاری داشت. میمندی نژاد به همراه نشریه رنگین کمانش، با وجود محتوای نازلی که داشت، همواره مورد توجه رژیم پهلوی و ساواک بود و نشان تاج را هم دریافت کرد. وی عمری طولانی تر از رژیم پهلوی یافت و تا سال ۱۳۷۱ زنده ماند. در حالیکه طی تمام آن سالها گوشه عزلت گزیده بود. به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات عصر پهلوی، کتاب دوم، صص ۱-۱۲؛ و بهزادی، علی؛ شبه خاطرات؛ جلد اول؛

صص ۵۸۰-۶۹۶؛ و صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ صص ۴۲-۴۳.

موافقت کرد. در همان ابتدا اعلام شد که این نشریه در زمینه های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و اقتصادی در تهران منتشر می شود. ساواک طی سالهای بعد، از موضع گیریهای سیاسی

آن در قبال مخالفان رژیم پهلوی ابراز رضایت می کرد. از جمله مبارزات قلمی نشریه را در

تقبیح ایدئولوژی کمونیسم و مارکسیسم می ستود. میمندی نژاد هم که طبق گزارشات ساواک با این سازمان همکاری نزدیکی داشت در برآورده ساختن خواسته های تبلیغاتی رژیم پهلوی و ساواک از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. پس از تأسیس حزب رستاخیز مجله رنگین کمان مقالات متعددی در تأیید و حمایت از این حزب به چاپ رساند و تا واپسین روزهای حیات حزب به این مشی خود ادامه داد. در دوران انقلاب مجله رنگین کمان حملات آشکاری علیه نهاد روحانیت داشت و به درج «مطالب توهین آمیز به مقام مقدس اسلام و جامعه روحانیت» اقدام نمود. در ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ طی مقاله ای اعتقاد شیعیان به ظهور امام زمان (عج) را خرافات خواند و در نوشته ای دیگر، بسیاری از روحانیون کشور را به خدمت و جاسوسی برای کشورهای استعماری متهم نمود و از حضرت آیت اللّه امام خمینی تحت عنوان «جاسوس انگلستان و هندی زاده» یاد کرد. به طوری که جهت اجتناب از بالا-گرفتن ناآرامیها وزارت اطلاعات و جهانگردی از انتشار شماره های موهن نشریه جلوگیری به عمل آورد و وعده داده شد که میمندی نژاد تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. وی که مورد توجه حسین فردوست، قائم مقام ساواک بود ماهیانه پانزده هزار ریال مقرری از

ساواک دریافت می داشت.(۱)

به جز نشریات یاد شده، روزنامه های اطلاعات و کیهان نیز در حد توان و امکانی که داشتند در حمایت و پشتیبانی از اهداف، عملکرد و رسالتهای حزب رستاخیز مخاطبان خود را تغذیه می کردند و آگاهیهای آن نشریات پیرامون حزب رستاخیز برای مخاطبان کمتر درگیر در امور سیاسی در حد کفایت بود. در این میان، به ویژه روزنامه کیهان با سردبیری امیر طاهری آگاهیهای سودمندی پیرامون حزب انتشار می داد.

نشریه دیگری که بازهم به طور غیر رسمی، ارگان تئوریک حزب رستاخیز به شمار می رفت، فصلنامه جامعه نوین بود که توسط گروه بررسی مسائل ایران به رهبری دکتر هوشنگ نهاوندی منتشر می شد و بیشتر نویسندگان آن عضو همان گروه بودند. مقالات منتشره در این نشریه، حول فلسفه انقلاب شاه و ملت و نیز تحلیل تئوریک و ضرورت

۱- . مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک؛ کتاب دوم مجله رنگین کمان.

تاریخی تأسیس حزب رستاخیز دور می زد. صاحب امتیاز فصلنامه، دکتر محمدرضا جلیلی بود و تعدادی از گزارش نویسان کمیته سیاست فرهنگی گروه بررسی مسائل یاران که مقالاتشان در این نشریه به چاپ می رسید عبارت بودند از: دکتر مهدی برکشلی، دکتر استپان

پانوسی، دکتر خسرو رضایی، دکتر منوچهر صلاحی، دکتر ابوالحسن گونیلی، و دکتر غلامعلی همایون (رئیس کمیته).

شورای نویسندگان و هیأت تحریریه فصلنامه جامعه نوین از این افراد تشکیل شده بود: جمشید بهنام، محمدرضا جلیلی، محمدرضا حریری، محمود خواجه نوری، محمداسماعیل رضوانی، فرهاد ریاحی، احمد هوشنگ شریفی، منوچهر گنجی، کریم معتمدی، سید حسین نصر، هوشنگ نهاوندی و کاظم ودیعی.

مهم ترین مقالاتی که در دوره فعالیت حزب رستاخیز در نشریه تئوریک جامعه نوین به چاپ رسید، به قلم نویسندگان زیر بود: کاظم ودیعی، امیرعباس کنی، محمداسماعیل رضوانی، علی اصغر شیمی، کامران بهنیا، هوشنگ نهاوندی، فاطمه قدیمی پور، مهدی برکشلی، استپان پانوسی، خسرو رضایی، منوچهر صلاحی، ابوالحسن گونیلی، غلامعلی همایون، ایرج پرچم، احمد وطنیان، مهناز افخمی، مهدی امانی، حسین آسایش، محمدمنصور فلامکی، محمدعلی عنصری، جمشید بهنام، محمدرضا جلیلی، محمدرضا حریری، محمود خواجه نوری، محمداسماعیل رضوانی، فرهاد ریاحی، احمد هوشنگ شریفی، منوچهر گنجی، کریم معتمدی، سیدحسین نصر، هوشنگ نهاوندی، حسینعلی رونقی، خسرو سعیدی، جمشید ممتاز، تقی ابتکار، فرهاد عدل امینی، امگا مارتین، بهرام جمالپور، صادق مبین، غلامرضا سلیم، غلامعباس توسلی و غلامعلی رعدی آذرخشی.

گذشته از نشریات روزانه و ادواری، تعدادی از نشریات تخصصی دیگری نیز در کشور منتشر می شد که هر یک به فراخور زمان و امکانی که در اختیار داشتند پیرامون حزب رستاخیز

و اهداف آن مطالبی می نوشتند که جهت اجتناب از اطاله کلام از ذکر آن خودداری

می شود.

روزنامه رستاخیز:

موضع گیری مساعد و مدافعه جویانه نشریات آن دوره نسبت به حزب رستاخیز، ناشی از آن بود که این حزب به فرمان شاه تأسیس شده بود. لذا، این نشریات

برای اظهار وفاداری نسبت به شاه و حاکمیت چاره ای جز حمایت از حزب رستاخیز

نداشتند. نشریات ارگان احزاب پیشین خیلی زود تعطیل شدند(۱) و در حالی که نشریات غیرحزبی در دفاع از اهداف و رسالتهای حزب رستاخیز از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند، مسئولان حزب جدید بر آن شدند نشریه و یا نشریاتی ارگان برای آن تأسیس نمایند. بدین ترتیب، اولین نشریه ارگان حزب رستاخیز به نام «روزنامه رستاخیز» در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۴ منتشر شد. از دید منابع رسمی آن دوران، این روزنامه پیشرفت کمی و کیفی قابل اعتنایی کسب کرد. به طوری که در واپسین روزهای سال ۱۳۵۶ حدود ۱۸۰ نفر در قالب نویسنده و خبرنگار با این روزنامه همکاری می کردند. روزنامه رستاخیز در ۲۸ صفحه

منتشر می شد و مدیرمسئول و سردبیر آن دکتر مهدی سمسار بود.(۲)

رستاخیز روزنامه ای سیاسی، خبری بود که بیش از هر چیز به افکار، اهداف و اخبار مربوط به حزب رستاخیز می پرداخت.(۳) در تمام دوران انتشار روزنامه رستاخیز دکتر مهدی سمسار کماکان مدیر مسئول و سردبیر آن باقی ماند.(۴)

دو روز پس از انتشار روزنامه رستاخیز، روزنامه آیندگان ضمن خوشامدگویی، با ذکر برخی از تیترهای پراهمیت آن، برای هیأت تحریریه اش، آرزوی موفقیت کرد.(۵) مجله هفتگی رنگین کمان هم طی مطالبی تملق آمیز، برای دست اندرکاران روزنامه رستاخیز به شرح زیر آرزوی موفقیت نمود:

بزرگترین روزنامه ای که در تاریخ ایران به نام ملت ایران و معرف همبستگی و یکپارچگی ملت ایران انتشار می یابد روزنامه رستاخیز است. انتشار این روزنامه را که متعلق به فرد فرد ملت ایران و منعکس کننده و ناشر افکار ملت ایران می باشد به نام یک فرد ایرانی به عموم ملت ایران و به خصوص به نام فردی از خانواده مطبوعات به چرخانندگان آن تبریک می گوییم.

ص:۳۸۶

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۶۱، ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، ص ۶.

۲- . مهدی سمسار در سال ۱۳۰۷ متولد شد و در رشته کارشناسی روزنامه نگاری از دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید. وی فوق لیسانس خود را از دانشکده علوم سیاسی پاریس اخذ کرد و تحصیلات دوره دکترای خود را در رشته تاریخ روزنامه

نگاری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تولوز به پایان رساند. دکتر سمسار از سال ۱۳۲۹ وارد کار مطبوعاتی شد و مدتها سردبیری روزنامه کیهان و نیز معاونت تحریر مدیر مسئول آن روزنامه را بر عهده داشت. زبانهای انگلیسی و فرانسه را به نیکی می دانست و طی دوران فعالیت مطبوعاتی اش مفتخر به دریافت نشانهای همایون، اصلاحات ارضی، ورزش و تاجگذاری شده بود. دکتر سمسار حدود ۱۵ جلد کتاب ترجمه و تألیف کرده و به بیشتر کشورهای اروپایی، خاور دور و شوروی هم سفر کرده بود. صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر، صص ۹۵ - ۹۶.

۳- . صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ ص ۲۰۹.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۰۷، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۰.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۰، دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱.

آرزوی مـا این است که این روزنامه که همکار محترم ما دکتر سـمسار با شخصـیت و سوابقی که دارد افتخار سـردبیری آن را دارد و اشخاص نیک و دارنده کلك زرین چرخ های آن را به

راه انداخته اند و نویسندگان خبره و زبردست و خبرنگاران چیره دست که روزنامه های احزاب

گذشته را می چرخاندند و در امر روزنامه نگاری سوابق ممتدی دارند، در تنظیم و تهیه مطالب

رستاخیز شرکت دارند، با امکانات فوق العاده ای که حزب رستاخیز ملت ایران برای انتشار

روزنامه در اختیار دارد، نه تنها از نظر کیفیت، بلکه از نظر کمیت (تعداد چاپ) سرآمد تمام روزنامه ها گردد و از هر جهت به آن پایه برسد که سزاوار و لایق ملت ۳۲ میلیون نفری ایران

گردد و مصون و مبری از هرگونه عیب و نقصی باشد و مطالب آن بر پایه های اصول مرامنامه

حزب رستاخیز ملت ایران «نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت» تنظیم گردد.(۱)

شاه هم طی مصاحبه ای با دست اندرکاران روزنامه رسـتاخیز که در اولین شماره چاپ شده بود، برای موفقیت این روزنامه در راستای نشر افکار و اهداف حزب رستاخیز راهکارهایی ارائه داد.(۲)

موقعیت روزنـامه در ساختـار تشـکیلاتی حزب چنان بود که گفته می شـد همگام با تغییر معاونتها و قائم مقامان دبیرکل حزب رسـتاخیز، تعـدادی از سـردبیران و مسـئولان تحریریه روزنامه رسـتاخیز نیز به تبع آن جای خود را به دار و دسته رهبران جدید حزب می دادند.

چنـانکه وقتی داریوش همـایون به قـائم مقـامی دبیر کـل حزب رسـتاخیز منصوب شـد تعـدادی از همکـاران مطبوعاتی اش در روزنامه آیندگان را به روزنامه رستاخیر برد و جایگزین هیأت تحریریه سابق کرد.(۳)

به هنگام دبیرکلی هویـدا بر حزب رسـتاخیز انتقاداتی از سوی رقبای سابق هویـدا نسبت به گردانندگان روزنامه و مشـی اتخاذ شـده اش صـورت گرفـت که آشـکارا از وجـود اختلاـف در بـدنه مـدیریتی حزب و روزنـامه رسـتاخیز (ارگـان آن) حکـایت داشت.(۴) بر همین اسـاس هم بود که چهره هایی ناهمگون در هیأت تحریریه و سایر بخشهای روزنامه رسـتاخیز گرد آمـده و گاه

مطالبی در روزنامه به چاپ می رسید که مغایر با سیاستهای کلی حزب بود.(۵)

در اواخر سال ۱۳۵۶ تیراژ روزنامه رستاخیز به رقم ۸۰٫۰۰۰ نسخه در روز رسید و

۱- . رنگین کمان، سال ۸، ش ۳۵ - ۳۶، شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۳.
۲- . رنگین کمان، سال ۸، ش ۳۵ - ۳۶، شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۲ - ۵.
۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸
۴- . برای نمونه بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۳۲، یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۴.
۵- . برای نمونه بنگرید به: آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸

استقبال مردم از آن مطلوب گزارش شد. ادعا می شد که محتوای این روزنامه از روزنامه های کیهان و اطلاعات و نیز آیندگان غنی تر است. روزنامه رستاخیز تا واپسین دوران انتشارش در چاپخانه روزنامه کیهان به چاپ می رسید. اداره مرکزی آن، واقع در خیابان ویلای شمالی، و محل کار هیأت تحریریه آن هم در خیابان فردوسی بود.(۱)

با نخست وزیری شریف امامی که دولت را از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی در قبال حزب رستاخیز معذور دانست، انتشار روزنامه رستاخیز هم با مشکلاتی مواجه شد. اما، این مشکلات چنان نبود که در نتیجه گسترش بیشتر بحران سیاسی و قرار گرفتن حزب در سراشیب سقوط، روزنامه را به تعطیلی بکشاند. بلکه، به رغم فروپاشی نهایی حزب، روزنامه

رستاخیز به طور کژدار و مریز به حیات خود ادامه داد. در اوایل آذرماه ۱۳۵۷ گفته شد دست اندرکاران روزنامه به انقلابیون پیوسته و از نشر آن خودداری کرده اند. درباره دلایل

عدم انتشار این روزنامه گمانه زنیهایی از سوی برخی جراید مطرح گردید(۲) تا اینکه در ۹ دی ۱۳۵۷ مجله خواندنیها مطلبی را به چاپ رسانید که طی آن نویسنده که به نظر می رسید از

اطلاعات کافی برخوردار است، با اشاره به روند انتشار رستاخیز، دلایل توقف انتشار آن را چنین شرح داده است:

برای روزنامه رستاخیز از ابتدا امتیازی صادر نشد و این روزنامه برخلاف قانون بدون صاحب امتیاز، چاپخانه و محل در مؤسسه کیهان انتشار می یافت. البته داستان سوءاستفاده های کلان این روزنامه که اینک تحت پیگرد دادسرای تهران قرار گرفته و چند نفر از اعضای مؤثر

آن از جمله یک معاون سردبیر و همچنین مسئول آگهی ها متهم شناخته شده اند ربطی به داستان

اعتصاب ندارد. فقط برای نمونه عرض می شود که از صدها مورد اتهام سوءاستفاده تنها مبلغ دو فقره آن که یکی مربوط به چاپ واهی شماره های مخصوص است دو میلیون و نیم تومان و دیگری که مربوط به درج یک آگهی واهی در چهار نوبت است ۶۵۰ هزار تومان می شود. به هر حال این روزنامه به علت آن که ارگان حزب فراگیر! بود نه در اعتصاب حکومت شریف امامی و نه در اعتصاب دولت ازهاری شرکت نداشت و علت عدم انتشار آن تعطیل چاپخانه کیهان، انحلال حزب رستاخیز و قطع بودجه آن حزب و نشریاتش از طرف دولت بود. به همین علت صبح شانزدهم آبان در چهار صفحه منتشر شد و وعده داد که در شماره فردا مطالب مشروحی خواهد داشت، ولی فردا نه چاپخانه ای بود که آن را منتشر کند و نه پولی که بتوانند با آن، این خوان یغما را که علاوه بر دزدی های کلان، حقوق های تا ۹۵ هزار تومان نیز پرداخت

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

۲- . برای نمونه بنگرید به: خواندنیها، سال ۳۹، ش ۱۱، ۴ آذر ۱۳۵۷، صص ۱۸ – ۱۹ و صص ۷۳ – ۷۴.

ادامه دهند. این هم داستان اعتصاب! رستاخیز.(۱)

هنگامی که روزنامه رستاخیز به پایان راهش نزدیک می شد، گفته شد هیأت تحریریه، نویسندگان و سایر دست اندرکاران آن اقدام به اعتصاب نموده و حاضر نشدند روزنامه را با

نام «رستاخیز» چاپ کنند و خواهان روزنامه ای با هویت «مستقل ملی» هستند. مشروح این خبر به شرح زیر در روزنامه آیندگان به چاپ رسید:

خانواده های مجاهد زندانی با ارسال نامه و یک سبد گل از پایداری و تلاش نویسندگان و کارکنان روزنامه رستاخیز کادر اعتصاب مطبوعات که قلم را زمین گذاشته بودند و در پایان

اعتصاب نیز حاضر نشدند تحت نام رستاخیز به کار مطبوعاتی خود ادامه دهند ستایش کردند.

اعضای تحریریه و کارکنان روزنامه رستاخیز در اجتماعی که عصر دیروز تشکیل دادند ضمن سپاسگذاری از احساسات خانواده های مجاهدین زندانی عزم راسخ خود را برای انتشار یک روزنامه مستقل ملی اعلام داشتند.(۲)

رستاخیز جوان:

اولین شماره هفته نامه رستاخیز جوان، در ۲۵ خرداد ۱۳۵۴ منتشر شد. این مجله که بیشتر خوانندگان آن، جوانان بودند، پنجشنبه های هر هفته در می آمد و شمارگان آن در اواخر ۱۳۵۶ بالغ بر ۳۰,۰۰۰ نسخه بود که در چاپخانه اطلاعات به چاپ می رسید. اداره هفته نامه در خیابان وصال شیرازی بود و هیأت تحریریه نیز در همانجا استقرار داشت. مدیر

مسئول مجله، دکتر محمدعلی زرنگار بود و سردبیری آن را حسین سرفراز به عهده داشت.(۳) قبل از آن، هوشنگ پورشریعتی و حسام الدین اشرف زاده سردبیری این نشریه را برعهده داشتند. رستاخیز جوان، جزو معدود نشریات ارگان حزب رستاخیز ملت ایران محسوب می شد.(۴) این مجله تا ماههای پایانی ۱۳۵۵ با عنوان «جوانان رستاخیز» منتشر می شد. اما، پس از وقفه ای سه هفته ای در اسفند ۱۳۵۵، به «رستاخیز جوان» تغییر نام داد و شکل و سبک متفاوتی به خود گرفت. در واپسین روزهای سال ۱۳۵۵ هیأت تحریریه و سایر دست اندرکاران مجله هفتگی رستاخیز جوان ۲۵ تن بودند.(۵)

۱- . خواندنیها، سال ۳۹، ش ۱۶، ۹ دی ۱۳۵۷، ص ۳۰ و ص ۶۳.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۲۶۴، دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۷، ص ۳.

۳- . مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

۴- . برزین، مسعود به کوشش؛ شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، ص ۲۰۹.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۵۷، پنجشنبه ۵ اسفند ۱۳۵۵، ص ۱۶.

در ۲۷ خرداد ۱۳۵۷ رئیس هیأت تحریریه رستاخیز جوانان، ستار لقایی(۱) بود. مسئولین سایر بخشهای مجله نیز به عهده افراد زیر بود: طرح و گرافیک: هادی شرفی؛ ورزشی: خلیل پاک نظر؛ ارتباط و مسائل جوانان: ایرج جمشیدی؛ آموزشی و دانشگاهی: بهمن رازانی؛ ادبیات و شعر: نصرت رحمانی؛ سیاسی و اجتماعی: ابراهیم زال زاده؛ هنری و فرهنگی: بیژن

مهاجر.(۲)

مجله رستاخیز جوان که حاوی مطالبی در حد فهم و درک نوجوانان و جوانان بود اخبار و اطلاعات گوناگونی در اختیار مخاطبان خود قرار می داد و در لابلای صفحات آن گزارشات،

اخبار و نیز تحلیل و تفسیرهایی بود تا با زبانی ساده مخاطبان خود را با اهداف، عملکرد و رسالتهای حزب رستاخیز آشنا سازد.

رستاخیز روستا: مجله رستاخیز روستا هم، در زمره نشریات ارگان حزب رستاخیز به شمار می آمد و از اول مهرماه ۱۳۵۴ در چاپخانه اطلاعات چاپ و منتشر می شد. این مجله به

صورت ماهانه منتشر می شد و در اواخر سال ۱۳۵۶ تیراژ آن به ۲۵۰۰۰ نسخه در ماه رسیده بود. محل اداره این نشریه در خیابان بزرگمهر تهران واقع بود و مطالب منتشره در آن بیشتر

حول مسائل روستایی و کشاورزی و امور فرهنگی روستائیان دور می زد و اخبار و اطلاعاتی

هم درباره حزب رستاخیز و رسالتهای آن به مخاطبانش می داد. در ابتدا، غلامحسین نظری خامنه(۳)، مدیر مسئولی و سردبیری ماهنامه روستا را بر عهده داشت و در واپسین ماههای انتشار این نشریه، سیروس شرفشاهی و منصور امامی به ترتیب مدیر مسئولی و سردبیری آن

ص:۳۹۰

۱- . ستار لقایی در سال ۱۳۲۵ متولد شد و از سال ۱۳۴۶ کار مطبوعاتی خود را آغاز نمود. ستار لقایی با نامهای مستعار، س. وشمگیر، شهرام رادمنش، پرویز کاویان، دکتر جواد سلامی، سینلام، ستاره، مهندس میر داماد، و، س. ل. هم مطالب خود را در نشریات مختلف به چاپ می رساند. لقایی با نشریات مختلف که از جمله تهران مصور، همکاری داشت. او به زبانهای فرانسه و انگلیسی مسلط بود و از او کتابهایی با عناوین زیر چاپ شد است: گرفتار، خفقان، کبود، کثیف، معلومات خزر، صدیقه ای از خورشید، جشن تولد صدیقه خانم، و دنیای بزرگ. ستار لقایی پیوند نزدیکی با رژیم پهلوی داشت و پس از تأسیس حزب رستاخیز از اعضای ارتدکس آن به شمار می رفت. وی هم اکنون در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی فعالیت می کند. صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ ص ۱۲۶.
۲- . رستاخیز جوانان؛ شماره ۱۴۶؛ شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۷.
۳- . غلامحسین نظری خامنه در سال ۱۳۲۴ متولد شد و رشته روزنامه نگاری را در دانشکده اقتصاد دانشگاه استامبول ترکیه دنبال کرد. در سال ۱۳۴۱ به کار مطبوعاتی روی آورد و مدتی سردبیر نشریه های «آهنگ»، و «اسپور»، چاپ استامبول بود.

وی در بخشهای ورزشی، حوادث، نفت، کشاورزی و اقتصادی برای برخی نشریات کار خبرنگاری انجام داد و مدتی هم سردبیر «آیندگان روستا» بر عهده گرفت. (صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ ص ۱۴۰).

را عهده دار بودند.(۱)

رستاخیز کارگران:

از دیگر نشریات ارگان حزب رستاخیز ملت ایران مجله رستاخیز کارگران بود که شماره صفر آن روز سه شنبه، ۲۵ شهریور ۱۳۵۴ از زیر چاپ بیرون آمد و مدیریت عالیه آن بر عهده احمد شکرنیا بود و مدتی غلامحسین نظری خامنه در هدایت این نشریه با گردانندگان آن همکاری می کرد. شماره اول آن در سوم آذر ۱۳۵۴ منتشر شد. محل

نشر آن چاپخانه اطلاعات بود. این مجله به صورت ماهانه منتشر می شد و محل اداره آن در

خیابان بزرگمهر، کاشی ۱۴۸ واقع بود. مدیر مسئولی و سردبیری رستاخیز کارگران را محمدحسین کردبچه بر عهده گرفت.(۲) در اولین سرمقاله رستاخیز کارگران که با عنوان «آغاز راه...» به چاپ رسید اهداف و رسالتهای این نشریه به شرح زیر بیان شده بود:

به نام خدا و شاهنشاه ایران زمین «رستاخیز کارگران» انتشار خود را آغاز می کند. در این سرفصل با هموطنان خویش و با جامعه شرافتمند و زحمتکش کارگری ایران بر این پیمان می شویم که در راه اعتلا و دستیابی به هدفهای مقدس و والایی که انقلاب شاه و ملت و رستاخیز ملت ایران به خاطر آن پدید آمد قلم بزنیم. راه ما راه انقلاب است و راه رستاخیز و هدف: تمدن بزرگ و می دانیم که نقش کارگران ایران در رسیدن به این هدف متعالی نقشی سازنده و سترگ است و با اعتقاد و وقوف بر همین امر است که بر آن هستیم تا نقش سزاوار و شایسته ای را در ارشاد و تسهیل فعالیتهای کارگری و در عین حال انعکاس خواسته ها و مشکلات

آنها، ایفا کنیم ...(۳)

مجله رستاخیز کارگران در طول انتشار از یاری دو سردبیر بهره برد که به ترتیب عبارت بودند از: مهندس محمد حسین کردبچه و هاشم محجوب.(۴) محتوای این نشریه پیرامون مسائل معیشتی و اجتماعی و نیز فرهنگی کارگران دور می زد و در لابلای صفحات آن اخبار

و گزارشاتی درباره حزب رستاخیز و اهداف و رسالتهای آن وجود داشت.(۵)

اندیشه های رستاخیز:

اولین شماره اندیشه های رستاخیز در مرداد ۱۳۵۵ منتشر گردید.

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸؛ و: برزین، مسعود به کوشش؛ پیشین، ص ۲۰۹.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸؛ و: صالحیار، غلامحسین؛ پیشین، ص ۱۲۰.

۳- . رستاخیز کارگران، شماره اول، دوشنبه ۳ آذر ۱۳۵۴، ص ۱.

۴- . برزین، مسعود به کوشش؛ پیشین، ص ۲۰۹.

۵- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

این نشریه، هر سه ماه یک بار به صورت (فصلنامه) منتشر می شد و در اواخر سال ۱۳۵۶ مدیر مسئول آن منوچهر تسلیمی و سردبیر آن مهدی برادران قاسمی بود. از ابتدای سال ۱۳۵۶ امور مربوط به انتشار این نشریه به روابط عمومی حزب رستاخیز واگذار گردید. فرنگیس امیری مدیریت داخلی نشریه را بر عهده داشت و محل اداره آن در خیابان ویلای تهران واقع

بود.(۱)

اندیشه های رستاخیز ماهیتی فکری - فلسفی داشت و سلسله مقالاتی از اندیشمندان و تئوری پردازان معتقد به نظام شاهنشاهی و حزب رستاخیز را به مخاطبانش ارائه می داد. نویسندگان این نشریه که عمدتا چهره های آشنایی بودند به انحاء مختلف در توجیه و تفسیر

تاریخی، فکری، فلسفی و... حزب رستاخیز می کوشیدند و مقالات آنان مملو از ستایش شاه بود که از دید آنان، با تشخیص دقیق ضرورتهای تاریخی به تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز همت گمارده بود. در یادداشتی برای اولین شماره اندیشه های رستاخیز نوشته شده

است، اهداف و رسالتهای این نشریه به شرح زیر برای خوانندگانش توضیح داده شده است:

آن چه اینک به نام «اندیشه های رستاخیز» در جمع مطبوعات حزبی ما ظاهر می شود یک «نوزاد» است و چون هر «نوزادی» همراه با کاستی می باید رشد کند و با شتاب هم رشد کند و چنان شود که در خور «رستاخیز» باشد. پشتوانه این «طلب» بی گفتگو همتی است که در انبوه

اندیشمندان و صاحب نظران حزب موج می زند.

این یک واقعیت روشن است که حزب ما، حزبی که فراگیر ملت است و بسیج تمامی نیروهای ملی را به سوی هدفهای انقلاب و وصول به دوره تمدن بزرگ برعهده دارد، در راه

بهره مندی هر چه بیشتر از اندیشه های بلند و رهنمودهای کارساز فرمانده و طراح بزرگ انقلاب

که به تحقیق سرمایه ی غنا و قدرت روزافزون جامعه ما بوده است و خواهد بود، می باید در هر گام و در برابر هر یک از مسایل و برنامه های توسعه ملی از نظرها و ابتکارهای سازنده ی فردی و گروهی جامعه مایه بگیرد، آگاهی به ارزش و اثر این آمادگی با شناخت این حقیقت همراه

است که ظهور مسائل و نیازهای گونه گون به خودی خود یکی از جلوه ها و پیامدهای اجتناب ناپذیر پیشرفت انقلابی و رشد سریع اقتصادی و اجتماعی است.

یک جامعه راکد و عقب مانده با مسأله و مشکلی سوای همان نفس رکود و خمودگی روبرو نیست، در حالی که برای یک جامعه پیشرو و متحول که به سرعت خود را از بند فتور و رخوت رهانیده است ظهور نیازها و مسائل پی در پی نه تنها

غیرمنتظره نیست، که یقین در رویاروئی و پاسخگویی به این نیازها و مسائل، نقش راهگشای خبرگان و کارشناسان امور اجتماعی و سیاسی

انکارناپذیر است و در این میان فضای رستاخیز که فضای همبستگی ملی و میثاق ملی بر

ص:۳۹۲

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

شالوده های هویت ملی ما است این فرصت را فراهم کرده است تا دست ها و مغزهای آفریننده به آسانی جولانگر میدان آفرینش باشد و بدیهی است که یکی از مؤثرترین شیوه ها در این بهره بخشی چنان گفت و شنود ژرف و با هدفی است که تمامی زوایای حزب ما و فرد فرد جامعه ما

را در بر بگیرد و زمینه های گسترده ای برای ایجاد حرکت دو سویه اندیشه و رویارویی سلیقه ها

و نظرها چنان که شاهنشاه فرموده اند در بستر فراگیر حزب پدید آورد.

«اندیشه های رستاخیز» در این میان سهمی سزاوار می تواند داشته باشد بدان شرط که از یاری تمامی اندیشه گران حزب برخوردار باشد و به برکت فراگیری حزب ما، فراگیر تمامی آنان شود.

از این دیدگاه «اندیشه های رستاخیز» بر روی هر فکر ورای رستاخیزی گشاده است و در همان حال که ناشر دیدها و نظرهای حزب خواهد شد به نشر دیدها و نظرهای فردی روشنگران

حزب نیز خواهد پرداخت که بی شک مسئولیت و پاسخگویی در برابر آراء متقابل به عهده خود

ایشان خواهد بود.

«اندیشه های رستاخیز» این رسم را برگزیده است تا پهنه ای گسترده برای ظهور برترین راهیابیها باشد. راهیابیهایی که از منشور جاویدان حزب ما نشأت می گیرد.

این یک آغاز است، بر دانشوران حزب فرض است تا این آغاز را به تلاشی پویا و پایا و بهره بخش بدل سازند.(۱)

امیر عباس هویدا، نخست وزیر و دبیرکل وقت حزب رستاخیز طی یادداشتی که به مناسبت اولین شماره این مجله به چاپ سپرد، اظهار امیدواری نمود دست اندرکاران آن بتوانند مبانی تئوریک و فلسفی تأسیس و فعالیت حزب رستاخیز ملت ایران را برای مخاطبانشان آشکار سازند و مردم کشور را از ضرورت تاریخی لزوم تأسیس این حزب مطلع سازند.(۲)

مهم ترین نویسندگان این نشریه عبارت بودند از: محمداسعد نظامی، منوچهر تسلیمی، احمدعلی احمدی، پرویز نیکخواه، منصور معتمدی، مهدی قاسمی، محمود جعفریان، عنایت اللّه رضا، پرویز پارسا، عبدالمجید مجیدی، کاظم ودیعی، شاپور راسخ، ضیاءالدین

دانشوری، امیر طاهری، امیرحسن فرزانه، احمد حامی، بهمن سرکاراتی، حسین کاظم زاده، مهدی سمیعی، پرویز پارسا، منصور روحانی، محمود طلوعی، فیروز توفیق، محمدرضا جوزی، فرهاد صبا (مدیر تلویزیون آموزش)، داریوش همایون، جمشید آموزگار، م. بخشا، رحمت اللّه جزنی، حسنعلی مهران، مهناز افخمی، امیرشاپور زندنیا، اسماعیل مفیدی، فریدون فشارکی، محمد آراسته خوی، نصراللّه واحدی فریدی، کاظم خسروشاهی،

۱- . اندیشه های رستاخیز، سال اول، شماره اول، مرداد ۱۳۵۵، صص ۳ - ۴.

۲- . اندیشه های رستاخیز، سال اول، شماره اول، مرداد ۱۳۵۵، صص ۵ - ۶.

محمـدصادق فرزام نیـا، احمـد حب جو، هـاشم فرهنـگ، محمـد معتضـد بـاهری، محمـدرضا عـاملی تهرانی، دکتر پرویز نـاتل خانلری، ناصر رحیمی، م. فرخ، فرهنگ مهر، سعید وزیری،

امیرفریدون گرگانی، ابراهیم جهان نما، و پروفسور فضل اللّه رضا.

دست انـدرکاران انـدیشه هـای رسـتاخیز طی هشـتمین شـماره نشـر این مجله از اقبـال خواننـدگان و نیز درجه موفقیت خود در انعکاس دیدگاههای مختلف سیاسـی، فلسـفی و... در حیطه حزب رسـتاخیز ابراز رضایت کردند و ضمن دعوت از اندیشمندان برای همکاری بیشتر با این نشریه بر تداوم راه در پیش گرفته تأکید نمودند.(۱)

رستاخیز هوایی:

این نشریه از اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ به جمع نشریات ارگان حزب رستاخیز پیوست. رستاخیز هوایی، نشریه ای هفتگی بود که در شانزده صفحه به چاپ می رسید و برای ایرانیان داخل و خارج از کشور طراحی شده بود. گفته اند که طی ۲۴ ساعت

در بخشـهای مختلف جهـان توزیع می شـد. رسـتاخیز هوایی حـاوی اطلاعاتی درباره رونـد تأسـیس و عملکرد حزب رسـتاخیز بود.(۲)

مجله تلاش:

مجله تلاش که سالها قبل از تأسیس حزب رستاخیز زیر نظر امیر عباس هویدا، نخست وزیر منتشر می شد، در شهریورماه ۱۳۵۴ رسـما به جمع نشـریات ارگـان حزب رسـتاخیز ملحق شـد و کلیه امور مربوط به انتشـار و توزیع آن به حزب رسـتاخیز واگـذار گردید.

مجله تلاش در چاپخانه سـکه چاپ می شـد. رئیس هیأت تحریریه آن محمـد آسـیم بود و مـدیریت داخلی و اداری آن را نیز شکوه میرزادگی بر عهده داشت. محل اداره این نشریه در

خیابان بزرگمهر غربی واقع بود و به صورت ماهانه منتشر می شد و در اواخر سال ۱۳۵۶ تیراژ

آن به ۲۵۰۰۰ نسـخه در هر ماه می رسید. مجله ماهانه تلاش مطالبی درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری کشور و نیز تاریخ ادبیات، اقتصاد، سـیاست، فرهنگ و هنر، ایرانشناسـی و نظایر آن درج می کرد و در لابلای صفحات آن هم، اخبار و اطلاعاتی درباره

حزب رستاخیز به خوانندگان ارائه می شد.(۳)

نگاهی گذرا به مطالب منتشر شده در نشـریه تلاش، رویکرد باسـتانگرایانه ای را که در پیوند با روند تحولات کشور در دوره پهلوی بود، آشکار می کند. این نشریه در حالیکه

۱- . اندیشه های رستاخیز، سال دوم، ش ۸، خرداد ۱۳۵۷، صص ۵ - ۸.

۲- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۶۶، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۴.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

می کوشید تاریخ باستانی ایران را به عنوان عصر زرین فرهنگ و تمدن ایران به مخاطبانش بقبولاند، ایران دوره پهلوی را اوج کامرواییهای تمام دوران تاریخی کشور معرفی می کرد.

در مقدمه اولین شماره تلاش مورخ خرداد ۱۳۴۵، مرامنامه نشریه چنین بیان شده است:

تلاش خط وصل و ارتباط است میان ایران بزرگ و ایرانیان. تمدن باستان ما و تمدن بعد از اسلام ما پیشرو و بیرق دار فرهنگ و دانش جهان بود و در این گفتار اغراقی وجود ندارد.

ما مغروریم و بحق مغروریم به دارایی های فکری و علمی و هنری پدرانمان و باز مغروریم که ما فرزندان خلف آنها بیکار و بی حاصل ننشسته ایم و در راه همان سنت قدیم گامهای نو

برداشته ایم و بر می داریم.

هدف آنها ترقی بود و هدف ما هم همانست. ناراحتیم از این جهت که منبری نیست تا از آن صدای جویندگان آشنا و ناآشنای ایرانی را از فراز آن بتوانیم شنید. ناراحتیم از این که صاحبان اندیشه و فکر از زحمات و کوشش های دیگر ایرانیان صاحب اندیشه آگاهی و اطلاع کامل ندارند.

هدف این است که تلاش این مأموریت را انجام دهد و هر صاحب فکری را از تلاش صاحب فکران که در جهات مختلف در ایران و خارج از ایران کوشش می کنند آگاه کند.

و چون این اصل مورد قبول همه صاحبان اندیشه و جستجوگران است امید می رود که با کمک آنها بکوشیم تا به هدف برسیم.(۱)

مهم ترین کسانی که مقالاتشان در شماره نخست تلاش به چاپ رسید عبارت اند از: رحمت اللّه مهراز، امیرعباس هویدا، بیدار، نصیر عصار، پوران صارمی، محسن وزیری مقدم، علینقی عالیخانی، ژینوس نعمت، عبداللّه ریاضی، محمود شفیعی، نادر نادرپور، ضیاء

قاری زاده، ایران درودی، ادیب برومند، ابراهیم پورداود، محمد آسیم، محمد کشاورزیان،

کامبیز استواری، مهدی اخوان ثالث، محمد مهتدی، بهزاد، حسین کشی افشار، رضا آراسته، سودابه قاسملو، احمدعلی احمدی، پرویز نبوی، ناصر حقیقی، کمال شفیعی و کریم امامی.(۲)

در شماره دوم تلاش که در مرداد ۱۳۴۵ به چاپ رسید، مقالاتی از افراد زیر به چشم می خورد: خداداد فرمانفرمائیان، اصغر اقتدار، امیر بهنام، محمدعلی سپانلو، عبدالحسین

زرین کوب، فرخ غفاری و امانوئل ملیک اصلانیان. اسامی برخی دیگر از نویسندگانی که در

شماره های بعدی نشریه تلاش مقالاتشان به چاپ رسیده، عبارت اند از: عبدالعظیم ولیان، سعید نفیسی، فضل اللّه شرقی، عباس دواچی، محمدحسن گنجی، مهدی نراقی، امین کیوانفر، شجاع ملایری، عبدالغفور میرزایی، عذرا ضیایی، مسعود پورفرخ، مسعود فرزاد، شهین

ص:۳۹۵

۱-. تلاش، شماره اول، خرداد ۱۳۴۵، مقدمه.

۲-. تلاش، شماره اول، خرداد ۱۳۴۵.

قائم مقامی، محمود رخشانی، محمدجعفر محجوب، هوشنگ نهاوندی، سیدمحمد سجادی، ذبیح اللّه صفا، سیدحسین نصر، آذر رهنما، جمشید بهنام، نورالدین شفیعی، هوشنگ مساعد، جمشید زرین پنجه، جاوید فیوضات، رضا قطبی، حسین مظلوم، منوچهر قراگزلو، حسن عمید، محمدعلی مولوی، حسین پیرنیا، عبدالرحیم جعفری، حسنعلی بنی اسد، پرویز مرآت، محمدرضا اصلانی، صادق تبریزی، منوچهر پیروز، پرویز اعتمادمقدم، ایرج گلسرخی، هرمز رشدیه، نورالدین شریف، لیلی امیرارجمند (جهان آرا)، پرویز جهان بینی، علی اصغر آزاد، مرتضی نوریانی، نوشین نامور، فریدون اردلان، هوشنگ

سیحون، مهین محبوبی، عبداللّه ناظمی، مهین صدقیان، عبدالرضا امیرابراهیمی، جمشید مهرپویا، ابوالقاسم حالت، علی اصغر حلبی، پرویز دانش کجوری، شاهرخ تویسرکانی، محمدحسن وطنی، محمد ستاری، عبداللّه فرخی، اشرف فضل اللهی، جعفر میرفخرایی، مهدی راعی، علی نقی بهروزی، غلامرضا مریدی، حسین آوارگان، شهره مهدوی، محمود جلیل پور، علی نقی بهروزی، تقی نعیمی، مهناز عطارها، بهمن افشین، بهرام افرهی، عبدالرفیع حقیقت، علی اکبر داناسرشت، یعقوب آژند، پرفسور یحیی صفویان، شجاع الدین شیخ الاسلام زاده، نصرت رحمانی، ثریا رهنما، محمد ریاض خان، احمد طبری، محمد طبیبی، نصرت اللّه نوح، علی نورهاشمی، پرویز هنربخش، محمدحسین رضویان، سیاوش مشفق همدانی، هما احسان، عباس پهلوان، عنایت اللّه رضا، علی زرین قلم، شاپور زندنیا،

حبیب اللّه شاملویی، مهرانگیز صدوقی، محمود عاصمی، فریده گلسرخی، فریدون مشیری، مراد اورنگ، ضیاء حسینی، عباس رهبری، بهمن فرسی، محمدحسین گویا، محمد مجلسی، صمد مصری، آرش مهرگان، هوشنگ وزیری، حسن هنرمندی، حسین یزدانی، ایرج پروین، علی مصطفوی، حسین معمارزاده، علی منوری، نادر ابراهیمی، امیر اسماعیلی، محمد بدیع، حسن بهزادی، علی اصغر سعیدی، آذین فائزی، همایون جابرانصاری، محمدامین ریاحی، مهرتاش، سعید نادری، علی رضایی، علی رمضانی، امید روحانی، عزت اللّه زنگنه، محمدکاظم نائینی، محمدرضا اطمینان، قهرمان بهرامی، علینقی جوانشیر، جمشید چالنگی، نصرت اللّه کهرام، کوثر نیازی، فرامرز پیل آرام، محمدعلی قینی، عزت اللّه ویزایی.(۱)

۱- . شصت و یک تن اخیر در فاصله تأسیس حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳ تا بهمن ماه سال ۱۳۵۴ مقالاتی در نشریه تلاش منتشر کرده بودند. اسامی مقدم بر این ۶۱ تن، مقالاتشان از زمان انتشار نشریه تلاش در خرداد ۱۳۴۵ تا اواخر ۱۳۵۳ به چاپ رسید.

در اوایل تأسیس حزب رستاخیز نام سیروس آموزگار(۱) به عنوان مدیر و سردبیر نشریه تلاش ذکر می شد و محمد آسیم هم کماکان رئیس هیأت تحریریه بود. ویراستاران تلاش در آن مقطع عبارت بودند از: علی اصغر حلبی، رضا حقیقی، و بهمن افشین. گروه اداری مرکب بود از: اشرف اصانلو، ملیحه رهین عشقی، شهین ثنایی، و آفاق محمدیون. محمود عاصمی مدیر گروه اداری بود. احمد مهدی زاده، و قاسم فخیمی(۲) هم دستیاران نشریه بودند.

همچنین، نویسندگان زیر طی سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ (تا پایان فعالیت حزب رستاخیز در شهریور و مهر ۱۳۵۷) مقالاتی را در نشریه تلاش به چاپ می رساندند: علی آقایی، جعفر شعار، امیر اسماعیلی، مهرانگیز کار، رضا اعظمی، دکتر وجدانی، منوچهر آتشی، لیلی گلزار،

رامین صدقیانی، سیما کاواتی، داریوش صنیعی، احمد مهدوی، مهربان شروینی، حبیب اللّه

کریمی، علیرضا افشار، سبکتگین سالور، شکوه میرزادگی، سیامک پورزند، هوشنگ اعظم، فیروز مظفری، محمد آسیم، محمود عاصمی، فرشید پیله وری، احمد پاک نیت، تفرجی شیرازی، پروفسور روشن ضمیر، شاهرخ دستورتبار، احمد محمدی، عبدالرضا اعظمی، سیروس مشفقی، محمد شب زنده دار، پوران فرخزاد، فریدون جنیدی، محمدابراهیم باستانی پاریزی، محمدرضا حسن بیگی، محمدتاج دوشی، کیومرث منشی زاده، عبدالرضا افشار، فریدون مشیری، سیروس قهرمانی، فرود کافی، احمد رنجبر، سعید احمدی، منوچهر نیستانی، سیاوش آریایی، کیان وش شمس اسحاق، محمود عنایت، احمد بهارلو، نصرت رحمانی، آسیه کاواتی، محمدرضا تقوی، محمدمهدی پشتون، نادر نادرپور، محمدعلی ظهیرالاسلام زاده، سیمین بهبهانی، احمد کامیابی، ایرج انور، سعید قائم مقامی، امیر زال زاده،

اکبر سرداری، حبیب شاملویی، ابوالقاسم حالت، منوچهر آزادی، هوشنگ ایازی، شهروز

۱- . سیروس آموزگار در سال ۱۳۱۳ در شهر خوی به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی و متوسطه خود را نیز در شهرهای خوی و تبریز به پایان برد. در سال ۱۳۳۳ از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت و در سال ۱۳۴۲ در رشته اقتصاد دکترا گرفت. طی سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۴ در خدمت بانک ملی بود و تا سال ۱۳۵۴ به ترتیب در مشاغل زیر خدمت کرد: اداره فرهنگ خوی، بانک اعتبارات، وزارت کار، سازمان مبارزه با بی سوادی، وزارت کار سال ۱۳۵۴. سیروس آموزگار آخرین بار در کابینه شاپور بختیار وزیر مشاور و وزیر اطلاعات و جهانگردی شد. فعالیت مطبوعاتی آموزگار در سال ۱۳۲۹ با چاپ مقالاتی همسو با اهداف رژیم پهلوی در نشریات مختلف آغاز شد. در سال ۱۳۵۰ به مدت دو سال، با بورس تحصیلی دفتر فرح به لندن رفت. وی طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ به عضویت کلوپ روتاری درآمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه رفت و اداره رادیوی وابسته به شاپور بختیار را بر عهده گرفت. به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک؛ ص ۷۸-۷۹؛ و: صالحیار، غلامحسین؛ چهره مطبوعات معاصر؛ ص ۵۵.

۲- . تلاش، سال ۱۰، شماره ۴۹، خرداد ۱۳۵۴؛ و: تلاش، سال ۱۰، شماره ۵۳، آذر ۱۳۵۴.

شکوری، و محمد جهانفر.

آخرین شماره نشریه تلاش در شهریور ۱۳۵۷ به عنوان یکی از نشریات حزب رستاخیز به چاپ رسید. در آن هنگام ۱۳ سال از انتشار آن سپری می شد و ۸۲ شماره از آن منتشر گردیده بود. آخرین شماره زیر نظر دکتر حسین یزدانفر به چاپ رسید و گفته شد از آن پس

دوره جدید این نشریه در جهت اهداف و خواسته های حزب رستاخیز فعالیت هایش را تداوم خواهد داد. اما این وعده به دنبال انحلال حزب رستاخیز در اوایل مهر ۱۳۵۷ هیچگاه

عملی نشد.(۱) در آخرین شماره نشریه شکوه میرزادگی، محمود عاصمی، فیروز مظفری، محمد آسیم، فرشید پیله ور، و مهرانگیز کار به عنوان همکاران دائمی معرفی شده بودند.

کانون:

نشریه کانون دیگر عضو خانواده ارگان حزب رستاخیز به شمار می رفت که به صورت ماهانه منتشر می شد و نخستین شماره آن در اوایل سال ۱۳۵۶ به مخاطبان عرضه شد. مدیر مسئول و سردبیر آن محمدعلی کرد و بیژن امامی بودند. آخرین شماره این نشریه با برگزاری کنگره فوق العاده حزب رستاخیز همزمان شد. عمده مطالب این نشریه درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری کشور بود و نیز اخبار و اطلاعاتی درباره حزب رستاخیز، خواسته ها و نیازهای اعضای کانونها و اخباری از شهرستانهای مختلف کشور داشت.(۲)

مبانی:

نشریه مبانی که بیشتر به مسائل تئوریک حزب توجه نشان می داد از اوایل بهمن ماه ۱۳۵۶ آغاز به انتشار کرد. مدیر مسئولی و سردبیری آن بر عهده امیرشاپور زندنیا بود.(۳) اولین شماره این نشریه که به «مبانی فلسفی رستاخیز» معروف بود، در اول بهمن ماه ۱۳۵۶ منتشر شد و ترتیب انتشار آن نیز به صورت ماهانه بود.(۴)

علاوه بر نشریات دوره ای و روزانه که تقریبا به طور منظم منتشر می شد، مسئولان حزب رستاخیز هر از چند گاه جزوه ها و کتابچه هایی منتشر می کردند که حاوی نکاتی متعدد درباره

عملکرد، اهداف و رسالتهای حزب رستاخیز بود. همگام با انتشار این نشریات که به حزب رستاخیز اجازه می داد عملکرد و برنامه های در دست اجرا و اهداف و رسالتهای ریز و کلان

خود را تبلیغ نماید و به کمک مجموعه ای از نویسندگان و تئوری پردازان محصولات

۱- . تلاش، سال ۱۳، شماره ۸۲، شهریور ۱۳۵۷.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

۴- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، ص ۱۴۴.

فرهنگی - حزبی خود را به مخاطبان عرضه نماید؛ تلاش گسترده ای صورت می گرفت تا از پاگرفتن مطبوعات مستقل و آزاد که به این بساط گسترده حزبی کمتر ارادت می ورزیدند جلوگیری به عمل آید. بدین ترتیب نظیر دوره های پیشین در عصر حاکمیت حزب رستاخیز بر عرصه سیاسی - اجتماعی کشور، سانسور مطبوعات همچنان جزو اولویت برنامه های حاکمیت بود. در این میان، به ویژه ساواک در سانسور مطبوعات بیش از هر دستگاه دیگر قدرت نمایی می کرد.(۱) رابرت گراهام سانسور شدید مطبوعات را در ایران عصر حاکمیت حزب رستاخیز چنین توصیف می کند:

ایجاد حزب رستاخیز وسیله دیگری برای جلوگیری از رشد مطبوعات مستقل شد. مطبوعات نقشی کاملاً زیر دست داشتند و به صورت مؤثری در بطن قدرت اجرایی جذب شده بودند. وظیفه اصلی آنها انعکاس و تبلیغ فعالیتهای دربار و سیاست های شاه سابق که توسط دولت اجرا می شد بود. مطبوعات را صرفا به یک وسیله روابط عمومی دولتی تبدیل کرده بودند و فقط در

مواردی به آنها اجازه داده می شد از حدود مقرر خارج شده و انتقاد کنند که مسئله غیراساسی بود. مثل ترافیک تهران یا اجاره ها. وقتی [می خواستند] مسائل مهم تری به جریان بیاندازند سانسور وجود داشت و معمولاً به شکل خودسانسوری که شدیدتر هم هست در می آمد. هیچ سرمایه گذاری حاضر نبود خلاف میل حکومت عمل کند. زیرا این کار موجب تعطیل مؤسسه مطبوعاتی مربوط می شد.(۲)

۲- کانونهای حزبی: روند تشکیل کانونهای حزبی

در اساسنامه حزب رستاخیز تشکیل کانونهای حزبی پیش بینی شده بود. این کانونها مهم ترین هسته های تشکیلاتی حزب رستاخیز محسوب می شدند که روابط مدیریت حزب را با اعضای آن در سراسر کشور میسر می ساختند. با گرد آمدن تعدادی معین از اعضای حزب، کانونهای حزبی شکل می گرفتند. تقریبا از اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ بود که مدیریت

حزب رستاخیز طرح تشکیل کانونهای حزبی در سراسر کشور را مورد توجه جدی قرار داد و افرادی از هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب مأموریت یافتند تا راههای عملی تأسیس کانونها را بررسی کنند.

۱- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۱۶ - ۳۱۹.

۲- . گراهام، رابرت؛ پیشین، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

در همین راستا هیأت اجرایی وقت حزب رستاخیز، ۹ تن از اعضای خود را به شـرح زیر معرفی نمود تا درباره تعداد اعضای هر یک از کانونهای حزبی به توافق لازم دست یابند:

۱- منوچهر آزمون ۲- منوچهر گنجی ۳- احمد برزیده ۴- احمد قریشی ۵- داریوش همایون ۶- رضا قطبی ۷- قربانی نسب ۸- صفاپور ۹- حبیب دادفر.(۱)

این کمیته ۹ نفره پس از بررسیهای لازم، تعداد اعضای هر یک از کانونهای حزبی را حداقل ۱۰۰ نفر و حداکثر ۲۰۰ نفر تعیین نمود و پس از چند ماه مطالعه نهایتا، آئین نامه

تشکیل کانونهای حزبی در ۲۱ تیر ۱۳۵۴ تصویب گردید. این آئین نامه که شامل پنج ماده بود،

چگونگی تشکیل کانونهای حزبی را به شرح زیر تعیین کرد:

ماده ۱- عضویت در کانون به درخواست اعضای حزب و داوطلبانه است.

ماده ۲- حـداقل تعداد اعضای هر کانون ۱۰۰ و حداکثر ۲۰۰ نفر است. در شـهرهای بیش از یکصـد هزار نفر جمعیت حداکثر اعضای کانون ۴۰۰ نفر است.

تبصره – در روستاهایی که جمعیت آنان از ۲۵۰ نفر کمتر است یک کانون می تواند تشکیل شود.

ماده ۳- هر کـانون دارای یـک رئیس، دو معـاون و دو منشـی است که اعضـاء برای مـدت یـک سال از میان خود انتخاب می کنند. تجدید انتخاب آنان بلامانع است.

ماده ۴- محـل برگزاری جلسـات کـانون را حزب در هر محـل تعیین می کنـد. تغییر محـل بایـد از پیش به آگاهی همه اعضاء برسـد. خلاـصه صورت مـذاکرات کانونهـا بایـد به شوراهـای مربوطه فرسـتاده شود. کانون می توانـد برای بررسـی موضوعات گوناگون کمیسیون هایی تشکیل دهد.

ماده ۵- جلسـات کـانون برای گفت و شـنود بـا حضور یک سوم اعضاء رسـمیت پیـدا می کنـد و برای گرفتن تصـمیم حضور نصف به علاوه یک اعضای کانون ضروری است. در این گونه موارد تاریخ تشکیل جلسات کانون حداقل باید سه روز قبل از طرف رئیس کانون به آگاهی اعضاء برسد.(۲)

با تصویب این آئین نامه، مقدمات تشکیل کانونهای حزب در سراسر کشور فراهم شد. مسؤلان حزب عضویت در این کانونها را داوطلبانه اعلام نمودند و البته در شرایط وجود

ناهمگونیهـای بسـیار در میـان اعضـای حزب و اقشـار گسـترده ای از مردم کشـور که هرگز برگه عضـویت در حزب را امضـاء نکرده بودنـد، چـاره ای جز اعلاـم داوطلبـانه بودن عضویت در کانونها نیز میسـر نبود. در این میان، داریوش همایون از اعضای

هیأت اجرایی و دفتر سیاسی

حزب رستاخیز در سرمقاله ای که تحت عنوان «حزبی برای همگان» در روزنامه آیندگان به

ص:۴۰۰

۱-. روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۱۳، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱۲.

۲-. روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۹، یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

چاپ رسانید، ضمن اشاره به آغاز تشکیل و فعالیت کانونهای حزبی اعتراف کرد که بی تردید تمام افراد کشور به عضویت در کانونها اشتیاق نشان نخواهند داد و پیشاپیش قصد مسئولان حزب بر داوطلبانه بودن ورود افراد به کانونها را به اطلاع عموم رسانید و دلایل عدم عضویت اکثریت مردم در کانونها را تشریح نمود و در نهایت بر این تصور ناصواب پای فشرد که مردم ایران بالاتفاق عضو حزب رستاخیز هستند و عدم عضویت در کانونهای حزبی هرگز نمی تواند آنان را از حق مسلم عضویت در حزب رستاخیز محروم کند. در بخشهایی از این سرمقاله می خوانیم: «با تصویب آئین نامه کانون ها و شوراها حزب رستاخیز

سرانجام وارد مرحله سازمان دادن خود می شود ... در مهمترین موضوع سازمانی حزب چگونگی عضویت در کانون ها، هیأت اجرایی آزادمنشی نشان داده است، عضویت در کانون ها به درخواست اعضاء و داوطلبانه است. هیچ کس مجبور نیست در کانون معینی عضو شود و حتی

در کانونی عضو شود. حزب رستاخیز به طور قطع راه خود را از احزاب اقتدارگرا، با انضباط

آهنین جدا کرده است. کانون در حزب رستاخیز یک حوزه نیست که با نظامات سخت خود همه فعالیت های عضو را کنترل کند. کانون بیشتر یک باشگاه حزبی است که مردمان از پیشه ها و با ویژگی های گوناگون در آنجا گرد می آیند و با هم می جوشند و گفت و شنود می کنند و از طریق آن با سازمان حزبی ارتباط می یابند و به شوراهای حزبی راه می جویند و فرد در حزب رستاخیز

در تهدید آن نیست که اگر در کانونی عضویت نیافت و یا از جلسات غیبت کرد اخراج شود. رابطه

عضویت در حزب به این آسانی ها گسسته نخواهد شد. حزبی که فراگیرنده ملت است، حزبی که

می داند که بسیاری از افراد ملت در وضعی نیستند که بتوانند منظما در نشست های کانون ها شرکت جویند. بسیاری با همه بستگی خود به حزب نمی توانند در زندگی فعال حزبی مسئولیتی برعهده

بگیرند. البته این ایراد گرفته شده است که پس عضویت در حزب چه سود و خاصیتی دارد و رابط

فرد حزبی با حزب او در کجاست اگر در کانونی هم عضویت نیابد؟ پاسخی که در هیأت اجرایی

به این پرسش داده اند تأکید بر شرایط عضویت حزب است که شاهنشاه در هنگام اعلام تشکیل

حزب برشمرده اند ... یعنی اعتقاد به سه اصل جاویدان فکری حزب. این مهمترین ارتباط هر

ایرانی با حزب خویش است ... آن ارتباط که به زور و اجبار برقرار شود شایسته رستاخیز نیست ... حزب رستاخیز ترجیح داده است به آمارها و واقعیات روی کاغذ دلبسته نمانده و به واقعیات

بنگرد و در گزینش هر سیاست و روشی تفاوت بنیادی خود را با هر تجربه حزبی دیگر در نظر

ص:۴۰۱

داشته باشد ... اینکه حزب گروهها یا به اصطلاح طبقات معینی نیست که حزب همگان است.»(۱)

در اواخر مردادماه ۱۳۵۴ دکتر فریدون مهدوی، قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز اعلام کرد کانونهای حزبی جنبه ای صنفی نخواهند داشت و افراد از طبقات مختلف در آن عضو خواهند بود. وی تأکید کرد مدیریت حزب از تشکیل هرگونه کانونی که شائبه صنفی آن محرز شده باشد جلوگیری به عمل خواهد آورد. مهدوی وعده داد اولین کانونهای حزبی تهران از دهم شهریور ماه ۱۳۵۴ تأسیس بشوند و تشکیل کانونهای حزبی سایر نقاط کشور نیز از استانهای فارس و خراسان آغاز شود و در ابتدای امر تشکیل این کانونها جنبه آزمایشی

داشته باشد.(۲)

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۴ مدیریت حزب اعلام کرد به زودی هیأتهایی از سوی تشکیلات مرکزی حزب به مراکز استانها اعزام خواهند شد تا ضمن مذاکره با مسئولان محلی حزب مقدمات تشکیل کانونهای حزبی را در سراسر کشور فراهم آورند. با تشکیل کانونهای حزبی که در واقع اصلی ترین هسته های حزب به شمار می رفتند، مسئولان امیدوار بودند پیشرفت

کمی و کیفی حزب با شتاب بیشتری تحقق پذیرد.(۳) بدین ترتیب، از اوایل شهریور ماه ۱۳۵۴ طبق مفاد آئین نامه تنظیم شده به تدریج کانونهای حزبی متعددی در بخشهای مختلف کشور

تشکیل شد.(۴)

در اوایل تیرماه ۱۳۵۵ امیر عباس هویدا دبیرکل وقت حزب رستاخیز تأکید کرد کانونهای حزبی نمی توانند عضو جناح خاصی از حزب رستاخیز شوند. به تصریح هویدا هر یک از اعضاء کانونها به طور فردی می توانند به هر یك از دو جناح (جناح پیشرو و جناح سازنده)(۵) بپیوندند.(۶) کانونهای حزبی تا واپسین زمان فعالیت حزب رستاخیز کماکان، مستقل از جناحهای حزبی به حیات خود ادامه دادند «و فقط افراد حزب» می توانستند «عضویت جناحها را بپذیرند».(۷)

اولین کانون حزبی کشور روز جمعه ۳۱ مردادماه ۱۳۵۴ در روستای «شادشهر» از توابع

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۰، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۴، ص ۷.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۹۸، یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۴، ص ۴.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۰۰، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۱۵.

۴- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۱۰۴، ص ۴.

۵- . درباره جناحهای حزب رستاخیز در مباحث آتی به طور مبسوطی سخن به میان خواهد آمد.

۶- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۵۷، یکشنبه ۶ تیر ۱۳۵۵، ص ۴.

۷- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

تربت حیدریه در جنوب استان خراسان، تشکیل شد.(۱) به دنبال آن هر از چند گاه در روزنامه ها و نشریات ادواری آن روزگار اخبار و گزارشاتی درباره تشکیل کانونهای متعدد

حزبی در بخشهای مختلف کشور به چاپ می رسید و اخبار رسمی حاکی از روند رو به افزایش تشکیل کانونهای حزبی در تهران و سایر نقاط کشور بود.(۲) به تدریج کانونهای حزبی متعددی نیز در وزارتخانه ها، دوایر دولتی، دانشگاهها و نظایر آن تشکیل و فعالیت خود را آغاز کردند، از جمله: «اولین جلسه کانون حزبی وزارت علوم و آموزش عالی بعد از ظهر دیروز با حضور عده ای از استادان و دانشجویان دانشگاهها تشکیل شد. در این جلسه عبدالحسین سمیعی وزیر علوم به عنوان رئیس و دکتر سیمین رجایی به عنوان نایب اول انتخاب شدند. همچنین در این جلسه سه تن از دانشجویان به عنوان نایب دوم و منشی های کانون برگزیده

شدند.»(۳) و نیز «در جلسه کانون حزبی وزارت آموزش و پرورش که بعد از ظهر دیروز با حضور وزیر آموزش و پرورش، نمایندگان حزب و ۳۰۰ تن از فرهنگیان و دانشگاهیان برگزار شد، احمد هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش به سمت رئیس و عباس شیخ و خانم یکانی به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. دو تن دیگر نیز به عنوان منشی ها انتخاب شدند و قرار شد

جلسات بعدی کانون در آخرین چهارشنبه هر ماه برگزار شود.»(۴)

همچنین بنا به گزارش روزنامه آیندگان: «اولین کانون حزبی دانشکده علوم پایه پزشکی دانشکده تهران پیش از ظهر دیروز [۳۰ تیر ۱۳۵۵] با حضور هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران و جمعی از اعضای هیأت علمی و دانشجویان و کارکنان دانشکده علوم پایه پزشکی تشکیل شد.»(۵)

در تمام کانونهای حزبی ادارات و دوایر دولتی، وزارتخانه ها، دانشگاهها و نظایر آن، مدیران و رؤسای درجه اول آن دوایر، ریاست کانونهای حزبی را بر عهده می گرفتند(۶) و تا جایی که از منابع برجای مانده بر می آید برای کسب کرسی ریاست کانونهای حزب در دوایر

۱- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۹۹، ۸ شهریور ۱۳۵۴، ص ۲.

۲- . برای نمونه بنگرید به: رستاخیز کارگران، سال دوم، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۵۴، ص ۴۵ و روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۹، ۲ مرداد ۱۳۵۶ [صفحات ویژه آذربایجان شرقی]؛ و: جلالی، محمدرضا به کوشش؛ پیشین، صص ۲۵۶ – ۲۵۸.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۲۴، چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۱۶.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۲۵، پنجشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۵۵، ص ۲۰.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۷۹، پنجشنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۵، ص ۲۰.

۶- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۹۳۴، پنجشنبه ۷ مهر ۱۳۵۶،[صص ویژه آذربایجان شرقی]؛ و:

روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۲۷، دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۶، [صص ویژه کرمان].

مختلف دولتی و دانشگاهها میان مدیران و رؤسای درجه اول آن مراکز، کشمکشهایی وجود داشت و رؤسای هر یک از ادارات و دانشگاهها به هر ترتیبی بود اعضای کانونهای تابعه دوایر خود را وادار می کردند آنها را به ریاست برگزینند و به ندرت حاضر می شدند این

کرسی افتخار را به دیگری واگذار نمایند.(۱) گاهی جلسات این کانونها با ریاست همین افراد صاحب نام تشکیل می شد و درباره برخی مسائل جاری حزب گفتگوهای بی حاصلی رد و بدل می شد.(۲)

رهبران حزب امیدوار بودند با تشکیل کانونهای حزبی در سراسر کشور و حاکم نمودن روح گفتگو و مذاکره بر آن، حزب رستاخیز در مسیر تعالی و موفقیت گام بردارد و بیش از هر چیز میان کادر تشکیلاتی و رهبری با اعضای حزب در سراسر کشور ارتباطی تنگاتنگ و در عین حال، هماهنگ ایجاد شود.(۳) دکتر مهدوی قائم مقام وقت دبیرکل حزب رستاخیز در دی ماه ۱۳۵۴ نقش کانونها در پیشبرد اهداف حزب رستاخیز را چنین تشریح نمود:

هر سازمان سیاسی برای اینکه به یک عنوان سازمان زنده بتواند فعالیت کند، لازمه اش این است که اعضای حزب که به آن پیوسته اند در مکانی دور هم جمع بشوند و این راه حل در حزب رستاخیز «کانون حزبی» است.

برای رهبری حزب مهم است که مسائل و حوادث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کانون ها مورد بحث قرار گیرد و اعضای کانون ها با سیاست و ایدئولوژی حزب آشنا شوند و از طرف دیگر آشنایی کادر رهبری حزب با افکار عمومی و مسائل مورد علاقه مردم و قضاوت آنها نسبت به مسائل مختلف حائز اهمیت فراوان است.

کانون مکانی است که بین رهبری حزب و مردم یک رابطه دائم برای شناخت برنامه ها و ایدئولوژی حزب و مسائل روز ایجاد می کند تا به این وسیله کادر رهبری حزب در تنظیم سیاست و برنامه ها افکار مردم را به طور کامل بتواند در نظر بگیرد و از آن استفاده کند.(۴)

علاوه بر مسئولان حزب، شاه نیز بارها از اهمیت کانونهای حزبی در پیشبرد اهداف حزب سخن به میان آورد و وظایفی را برای اعضاء کانونها برشمرد. از جمله در ۱۳ اسفند ۱۳۵۵ در تشریح وظایف و چگونگی فعال تر کردن کانونهای حزبی گفت:

هر کسی که لااقل می خواهد خدمتی بکند سعی بکند در این راه پیش برود و فکر نمی کنم که

۱- . برای نمونه بنگرید به: مسعود انصاری، احمدعلی؛ من و خاندان پهلوی، صص ۶۳ - ۶۵.

۲- . برای نمونه بنگرید به بنگرید به: آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی: ۴۱۷۶۳۰؛ و: همان، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۳- . رستاخیز جوان، سال اول، پنجشنبه ۱۸ دی ۱۳۵۴، ص ۴.

۴- . همان، ص ۴.

زیاد هم مشکل باشد این کارها را عملی کند. فکر می کنم برای کانون های حزبی لازم نیست تکرار کنم. باید صورتی از فعالیتهایی که در کانون های حزبی باید باشد روشن نوشته شود تا به یک اندازه ای مثل این که کانون حزبی چیست درست شود. برای بالا بردن سطح آگاهی و شناسایی اعضای کانون نسبت به اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مملکت، محل شناخت برداشتهای مردم از مسائل گوناگون، محل ایجاد آگاهی سیاسی و غیره که معلوم است

منتهی من فکر می کنم که می شود محل گفت و شنود محل ایجاد آگاهی سیاسی مشترک از طریق تفهیم واقعی سیاست ها و برنامه ها و مسائل و مشکلات محلی و ملی.(۱)

شاه در ۲۶ مرداد ۱۳۵۵ طی اظهارات دیگری تجهیز و بسیج فکری - فرهنگی مردم را از وظایف حزب رستاخیز و کانونهای حزبی برشمرد(۲) و در هفتم مهرماه همان سال تصریح کرد که «باید حقایق در کانون های حزبی و اجتماعات حزبی» روشن شود و دادن هر گونه وعده دروغ و خلاف واقع به مردم را خیانت دانست.(۳) شاه عقیده داشت که جلسات کانونهای حزبی باید به صورت مختلط (زن و مرد) برگزار شود چون به نظر ایشان «مملکت تقسیم نشده است که قسمتی مربوط به مردان و قسمت دیگری مربوط به زنان باشد.»(۴) وی به ویژه اصرار داشت که اصول ۱۹ گانه انقلاب سفید همراه با دو اصل دیگر تشکیل دهنده حزب رستاخیز (نظام شاهنشاهی و قانون اساسی) به دقت در کانونهای حزبی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به اعضای حزب آموزش داده شود.(۵)

مدتی پس از آغاز به کار تدریجی کانونهای حزبی مسئولان حزب در صدد برآمدند برای کنترل هر چه بیشتر اعضای کانونها و چگونگی فعالیت آنها، کارت های عضویتی تهیه کنند و

از طریق مسئولان محلی حزب نام و مشخصات تمامی اعضای کانونها را در دفاتر احصائیه و بایگانی حزب ثبت و ضبط نمایند. در دستورالعملی که برای این منظور تهیه شد برای چگونگی ثبت مشخصات اعضای کانونها در کارت های صادر شده موارد زیر به مسئولان حزب در استانها و شهرستان ها یادآوری گردید:

۱- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۱۸.

۲- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۱۰، ص ۸۶۲۷.

۳- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۲۱. این اظهارات شاه در حیطه عمل، عاری از هرگونه واقعیتی بود و مسئولان حزب رستاخیز در سطوح مختلف هرگز این سخنان شاه را جدی تلقی نکردند و همچنان به دادن وعده های خلاف واقع ادامه دادند. وعده هایی که هیچگاه قابل تحقق نبودند.

۴- . همان، صص ۲۰ - ۲۱.

۵- . حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، دی ۱۳۵۶، صص ۲۱ - ۲۲.

۱- مسئولان حزب در هر یک از استانها و فرمانداریهای کل کشور پس از دریافت دستور ستاد مرکزی حزب از نمونه کارت مربوط به تعداد لازم تکثیر و به همراه یک نسخه از طرح

مراتب را به واحدهای تابع در آن استان یا فرمانداری کل (شهرستانها و بخش ها) ابلاغ نمایند.

۲- مسئولان حزب در شهرستانها و بخش ها کارت مشخصات اعضاء را به تعداد کافی تکثیر و در اختیار هیأت رئیسه کانون هائی که در آن حوزه تشکیل گردیده است قرار می دهند.

۳- رئیس هر کانون در اولین جلسه آن کانون دو نسخه از کارتهای مذکور را جهت تکمیل به هر یک از اعضاء تسلیم و نسخ تکمیل شده را در همان جلسه جمع آوری و به همراه صورت جلسه و صورت حاضرین و غائبین به مسئول حزب تحویل می نماید و یا ارسال می دارد.

۴- در صورتی که تعدادی از اعضای آن کانون در جلسه مذکور غیر از جلسه افتتاحیه که حضور آنها حتما ضروری است مشارکت نداشته و غیبت داشته باشند هیأت رئیسه کانون به ترتیبی که متضمن تسریع در انجام امر باشد نسبت به تسلیم کارتها به اعضاء غائب اقدام و کارتهای تکمیل شده را به همراه صورتجلسه بعدی کانون به مسئول ستاد حزب تسلیم می نماید.

۵- هیأت رئیسه کانون های متشکل در حوزه بخش کارتهای مذکور را به مسئول ستاد حزب در مرکز بخش و در غیاب او به مسئول ستاد حزب در شهرستان مربوط تحویل خواهند نمود.

۶- هیأت رئیسه کانون های متشکل در شهر مرکز شهرستان کارتهای مشخصات اعضاء را به مسئول حزب در آن شهرستان تحویل خواهند نمود و در غیاب او کارتها را جهت مسئول حزب در استان یا فرمانداری کل مربوط ارسال خواهند داشت.

۷- یک نسخه از هر کارت ضمن سایر سوابق و مدارک نزد منشی هر کانون منضما ضبط و نسخه دیگر نزد مسئول حزب در مرکز بخش یا شهرستان حسب مورد نگهداری خواهد شد.(۱)

برای ثبت نام و مشخصات اعضای کانونهای حزبی در شهرها و روستاها دو فرم جداگانه تهیه شده بود، به همراه راهنمایی برای هر یک از آنها که چگونگی ثبت مشخصات اعضای کانون را به آنان و نیز مسئولان محلی حزب تذکر می داد. نمونه ای از فرم شماره یک که مربوط به نام و مشخصات اعضای کانونهای شهری حزب رستاخیز بود در ادامه مطلب مشاهده می شود:(۲)

۱- . نسخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با شماره ثبت ۳۵۳۹ مضبوط است.

۲- . ۶۸ – نسخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با شماره ثبت

۳۵۳۹ مضبوط است.

فرم شماره ۱ - کارت مشخصات اعضاء کانون ها

شماره کانون:شهر:شماره کارت:

۱- نام خانوادگی:۲- نام:۳- شماره شناسنامه:۴- محل صدور:۵- نام پدر:۶- محل تولد:۷- تاریخ تولد: مرد۸- جنس: زن۹- تحصیلات:۱۰- مشخصات شغلی:عنوان شغل یا سمتنام مؤسسهتاریخ شروعتاریخ خاتمهشغل اصلی فعلیمشاغل دیگر فعلیاهم مشاغل گذشته۱۱- فعالیتهای اجتماعی:نام باشگاه یا انجمن و یا.....تاریخ شروعتاریخ خاتمه۱۲- نشانیمحل کار:تلفن

محل سکونت:تلفن

۱۳- تاریخ:۱۴- امضاء: لطفا هرگونه تغییرات بعدی را به هیأت رئیسه کانون گزارش فرمائید.

در کارت عضویت کانونهای روستایی حزب رستاخیز نیز که با فرم شماره دو مشخص شده بود اعضاء کانونهای حزب در روستاها می بایست موارد خواسته شده در جدول زیر را ثبت کنند.(۱)

ص:۴۰۷

۱- . نسخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با شماره ثبت ۳۵۳۹ مضبوط است.

فرم شماره ۲- کارت مشخصات اعضاء کانون

شماره کانون: روستا: بخش: محل صدور:

۱- نام خانوادگی:۲- نام:۳- شماره شناسنامه:۴- شماره کارت:۵- تحصیلات:۶- شغل:۷- نشانی:۸- تاریخ امضاء:

یک سال پس از آغاز فعالیت کانونهای حزبی (در ۱۵ شهریور ۱۳۵۵) منابع رسمی اعلام کردند که تا آن هنگام **۳۶۴,۴۹** کانون حزبی در سراسر کشور تشکیل شده است که رقمی بالغ بر ۵,۱۰۰,۰۰۰ نفر در آن عضویت دارند. این منبع تعداد مردان عضو کانونهای حزبی را

۳,۶۰۰,۰۰۰ نفر و تعداد زنان فعال در کانونهای حزبی را رقم یک میلیون و ۴۰۰,۰۰۰ تن اعلام کرد.(۱) با این حال، رقم اعلام شده فوق مورد تردید است و گمان نمی رود در تمام دوران فعالیت حزب رستاخیز بیش از ۴۱ رقم اعلام شده در کانونهای حزبی عضویت پیدا کرده باشند.

ناکارآیی کانونهای حزبی

به رغم تبلیغات و سرمایه گذاریهایی که برای تشکیل کانونهای حزبی شده بود، خیلی زود ناکارآیی این کانونها آشکار شد. با گذشت نزدیک به یک سال از فعالیت کانونهای حزبی، گزارشات متعدد تأیید شده حاکی از تأسیس صدها کانون حزبی تشریفاتی در سراسر کشور

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۲۱، یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۵، ص ۱.

بود که هیچ گاه جلسات آن برگزار نمی شد و اعضای شان هیچ شناختی از یکدیگر نداشتند. دکتر فریدون مهدوی، قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز در ۱۰ مرداد ۱۳۵۵ با ادعای اینکه تعداد کانونهای حزبی از مرز ۴۰,۰۰۰ هم گذشته است، اعتراف کرد که در تهران و سایر نقاط کشور، بسیاری از کانونهای حزبی ماهیتی تشریفاتی دارند و هیچ گونه فعالیتی در آنها صورت نمی گیرد.(۱) بدین ترتیب، مدیریت حزب رستاخیز دریافت چنانچه با پدیده تشکیل کانونهای تشریفاتی، مقابله نکند، هرگونه امیدی برای پیشرفت حزب به شکست کشیده خواهد شد. دکتر مهدوی در ۱۲ مرداد ۱۳۵۵ با برشمردن خطراتی که از ناحیه کانونهای غیرفعال و تشریفاتی موجودیت حزب رستاخیز را تهدید می کرد، تصریح نمود «هیأت رئیسه کانون هایی که جنبه تشریفات به خود گرفته اند و تاکنون اقدامی نکرده اند به عنوان

کلاهبردار به مردم معرفی خواهند شد».(۲) در ۶ دی ۱۳۵۵ منابع رسمی خبر از تعطیلی بیش از یک صد کانون تشریفاتی و غیرفعال، فقط در استان آذربایجان شرقی دادند.(۳) این آمار روشن

می کند چه تعداد کانونهای تشریفاتی و غیرفعال در سراسر کشور دایر شده است.

واقعیت این است که کانونهای حزبی نه از سوی مسئولان بلندپایه حزب و نه از جانب دوایر دولتی و اجرایی هرگز جدی گرفته نشدند. به تدریج روند تأسیس و فعالیت کانونهای

حزبی، جنبه ای فرمایشی و آزاردهنده یافت و به ویژه، مذاکرات اعضای کانونها هرگز مورد

رسیدگی جدی مسئولان در حزب و دوایر دولتی و اجرایی واقع نشد و تداوم این روند شرکت کنندگان در کانونهای حزبی را چنان نومید ساخت که دیگر انگیزه ای نداشتند تا در

جلسات شرکت جویند و وقت خود را به مذاکراتی بی حاصل اختصاص دهند. برخی مسئولان بلندپایه حزب در هیأت اجرایی و دفتر سیاسی بارها هشدار دادند که گزارشات مربوط به مذاکرات اعضای کانونهای حزبی در بخشهای مختلف کشور، هرگز به اطلاع مسئولین اجرایی و دولتی و نیز مدیریت حزب نمی رسد و این می تواند پیامدهای سویی برای حزب رستاخیز رقم زند. از جمله حبیب دادفر، از اعضای هیأت اجرایی حزب رستاخیز حین برگزاری کنگره دوم حزب در آبان ۱۳۵۵ تصریح کرد که «مذاکرات کانون ها

تاکنون به گوش مقامات کشوری نرسیده و لازم است مسائلی که در کانون ها مطرح می شود به

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۸۷، دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۸۹، چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۰۸، دوشنبه ۶ دی ۱۳۵۵، [صص ویژه آذربایجان شرقی].

وسیله گزارشی به اطلاع رئیس و هیأت اجرایی و دفتر سیاسی برسد.»(۱)

احمد قریشی، رئیس وقت هیأت اجرایی هم در سوم اردیبهشت ۱۳۵۶، دو سال بعد از فعالیت کانونهای حزبی، اعتراف کرد که مباحث مطروحه در کانونهای حزبی سراسر کشور تقریبا، هیچ گاه مورد توجه مسئولان اجرایی و دولتی قرار نمی گیرد و در برابر مشکلات و مسائل مختلفی که در کانونها مطرح می شود به ندرت دستگاههای اجرایی در مقام پاسخگویی و رفع موانع بر می آیند. قریشی توصیه می کرد برای خارج ساختن کانونها از رکود، مسئولان دولتی و اجرایی باید در جلسات کانونهای محل خدمت خود حضور یافته و به مشکلات مطرح شده رسیدگی نمایند. به عقیده وی سطح مذاکرات و گفتگوهای کانونهای حزبی هرگز از مسائل و مشکلات محلی و منطقه ای فراتر نمی رود و شرکت کنندگان در این مباحث به ندرت به مسائل کلان مملکتی علاقه نشان می دهند.(۲) از سوی دیگر، جلسات کانونهای حزبی در بخشهای مختلف کشور، به طور منظم تشکیل می شد و بیشتر اعضای کانونها در جلسات حضور نمی یافتند و در این میان، عدم توجه مسئولین امر در دولت و حزب بر نظرات و خواسته های اعضای کانونها بر این بی نظمی کانونها بیش از پیش می افزود.

در گزارشی که روزنامه آیندگان از مشکلات دامنگیر کانونهای حزبی در شهرستان جیرفت تهیه کرده بود، مواردی از این معضلات به شرح زیر از سوی مسئولان محلی حزب و هیأت رئیسه کانونها مطرح شده است:

در جلسه ای که با شرکت هیأت رئیسه کانون های حزبی شهر جیرفت در محل حزب تشکیل شد ابتدا مسئول حزب جیرفت پیرامون لزوم مشارکت و همکاری اعضای کانون ها در امور حزبی سخن گفت و یادآور شد: متأسفانه مردم و اعضای کانون های حزب در جیرفت بدین جهت که جلسه ها به طور منظم تشکیل نمی شود در جلسه ها حضور نمی یابند و در نتیجه با حزب همکاری مؤثر نمی توانند بکنند.

پس از سخنان مسئول حزب اعضای هیأت رئیسه کانون ها به انتقاد پرداختند و گفتند تا کنون به مسائلی که طرح شده جواب داده نشده است و در صورتی که همین روش ادامه یابد جز این

که در جلسه وقت افراد گرفته شود نتیجه دیگری به دست نخواهد آمد ...(۳)

برای حل این مشکلات، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۶ امیر عباس هویدا، نخست وزیر و رئیس وقت دفتر سیاسی حزب رستاخیز وعده داد از آن پس، مسئولان سازمانها و دوایر دولتی در

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۰۱، یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۰۸، دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶، [صص ویژه کرمان].

کانونهای حزبی حضور یابند تا با بررسی مشکلات و خواسته های اعضای کانونها در رفع معضلات پیش آمده بکوشند و نظرات کانونهای حزبی را تأمین نمایند.(۱) برای نیل به این مقصود دفاتر مشترکی در حزب تشکیل شد که هدف آن ایجاد ارتباط میان دوایر و دستگاههای دولتی و اجرایی با کانونها و سایر بخشهای حزب رستاخیز بود. در همین راستا:

«مسئولان دفاتر مشترک حزب رستاخیز موظف شدند نظرات و خواسته های اعضای کانون های حزبی را از طریق ستاد مرکزی تشکیلات حزب با مسئولان دستگاههای اجرایی مملکت در میان

بگذارند و در کمترین زمان پاسخ خواستهای مردم را در اختیار اعضای کانون ها بگذارند.

علی اصغر ناظری(۲) معاون دبیرکل و رئیس شاخه تشکیلات حزب تأکید کرد که این دفاتر نقش رابط و تسهیل کننده بین اعضای کانون ها و دستگاههای اجرایی کشور را دارند و باید نظرات و

خواستهای مردم را که از طریق کانون ها عنوان می شود با مقامات اجرایی مطرح کنند و تا رسیدن به پاسخ قانع کننده آن را پی گیری کنند.»(۳)

موارد متعددی پیش آمد که مسئولان و اعضای کانونهای حزبی از بی کفایتی و یا اعمال خلاف رویه مسئولان محلی حزب شکایت می کردند و آنها را متهم می ساختند که کمتر به نظرات کانونها توجه نشان می دهند و حتی از انعکاس اخبار مربوط به کانونها در مجامع خبری و غیره جلوگیری به عمل می آوردند. برخی از مسئولان محلی حزب حتی کمترین شناختی از حوزه محل مأموریت خود نداشتند و پس از روابطی که با متنفذین و مسئولین اجرایی محلی به هم می زدند، جنبه اصلی مأموریت خود را به دست فراموشی می سپردند و بدین ترتیب، برای کانونهای حزبی موانعی ایجاد می نمودند.(۴)

برای نمونه، در اوایل مردادماه ۱۳۵۶، علی اکبر غلامی منشی کانون شماره ۲۳۷۴ واقع در

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۲۲، چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۲- . دکتر علی اصغر ناظری در سال ۱۳۱۸ متولد شد و در رشته علوم سیاسی از دانشگاههای آمریکا دکتری گرفت و مدتی هم در آن کشور مشغول تدریس بود و نظیر جمشید آموزگار به طرفداری از سیاست آمریکا اشتهار داشت. ناظری، در دوره دبیرکلی جمشید آموزگار بر حزب رستاخیز به عنوان معاون دبیرکل و رئیس شاخه تشکیلات حزب منصوب شد. او قبل از احراز این پست به عنوان کارشناس ارشد شورای عالی اداری، ریاست بخش سازمان اجتماعی خدمات مدنی و امور اداری خدمت کرد و مدتی هم در وزارت کشاورزی، سازمان حمل و نقل کشوری، دفتر نخست وزیری به عنوان مشاور کار کرده بود. علی اصغر ناظری، در مقام معاونت جمشید آموزگار در حزب (به عنوان رئیس شاخه تشکیلات) نفوذ قابل توجهی در مجموعه مدیریتی و اداری حزب به دست آورد. (به نقل از: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، صص ۲۲۶-۲۲۷).

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۶، چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۶.
۴- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۸۷، چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان].

قاسم آباد شاهی از توابع استان خوزستان در انتقاد از سوء رفتار دکتر حسین چهرازی مسئول حزب رستاخیز در خوزستان چنین گفت:

... لازم است در قوانین جاری مملکتی به خصوص آن قسمت که به آزادی قلم و بیان مربوط می شود بیشتر مطالعه کند. مسئول حزب از درج اخبار مستند کانون ما در روزنامه آیندگان

جلوگیری می کند. او در این مورد از ما تعهد کتبی می گیرد. در حالی که چنین حقی ندارد. اخبار کانون می باید در روزنامه که زبان مردم است درج شود و در صورتی که خبر از روی غرض و

نظری درج شده بود و یا با واقعیت هماهنگی نداشت و دروغ بود او می تواند طبق قانون مطبوعات آن را تکذیب کند و گوینده و نویسنده خبر را برای روزنامه تحت تعقیب قرار دهد...

در این جا این سئوال پیش می آید که مسئول حزب مدافع چه کسانی است؟(۱)

به دنبال سخنان انتقادآمیز غلامی، جبار جدی رئیس یکی از کانونهای قاسم آباد شاهی تصریح کرد که چهرازی مسئول حزب رستاخیز در خوزستان حتی یک بار هم از «شهر ۷۰ هزار نفری قاسم آباد شاهی» دیدن نکرده است.(۲)

بارها پیش می آمد که یک فرد در چندین کانون حزبی عضویت پیدا کند. نظیر آنچه در آغاز تأسیس حزب رستاخیز رخ داده بود که یک تن در دهها مکان مختلف در حزب رستاخیز اعلام عضویت می نمود. این امر علاوه بر اینکه اسباب سخره گرفتن کانونهای حزبی بود، مشکلاتی را برای اعضای کانونها فراهم می کرد که به خاطر عضویت در کانونهای

متعدد در یک زمان واحد مجبور بودند در کانونهای مختلف حضور یابند. هیأت اجرایی حزب رستاخیز در ۲۲ خرداد ۱۳۵۵ با این پدیده مخالفت کرد و آن را مخالف اساسنامه حزب خواند.(۳)

در برخی از مناطق کشور به خاطر وجود اختلافات قومی، مذهبی و نظایر آن کانونهای حزبی از تحرک و فعالیت لازم باز مانده و به محفلی برای مطرح کردن این گونه اختلافات

تبدیل می شد. گاهی هم، این اختلافات از تشکیل کانونها جلوگیری می کرد و یا عملاً هیچگونه فعالیتی در حیطه تعیین شده حزبی صورت نمی گرفت. چنانکه: «به علت وجود اختلافات مذهبی بین حسین گله داری مسئول حزب در شهرستان بندرلنگه که اهل تسنن می باشد

و اعضای کانون های حزب رستاخیز ملت ایران در بندر لنگه اهل تشیع این شهرستان فعالیت قابل ملاحظه ای در حزب ندارند و افراد سرشناس منطقه نیز که از بستگان و آشنایان عبدالمجید مدنی

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۸۷، چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان].

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۸۷، چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان].

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۴۵، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

مسئول حزب رستاخیز ملت ایران در استان ساحلی می باشند عملاً در فعالیتهای حزبی شرکت نمی کنند، مضافا اینکه آقای محمدعلی آموزگار نماینده مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه

بندر لنگه نیز این اختلافات را دامن می زنند علیهذا اصلح است در این مورد نامبردگان (عبدالمجید مدنی و محمدعلی آموزگار) توجیه گردند تا نسبت به رفع این قبیل اختلافات اقدام

و اهالی تشیع این شهرستان را به شرکت در فعالیتهای حزبی ترغیب نمایند.»(۱)

در سی و دومین جلسه هیأت اجرایی حزب رستاخیز در ۷ اسفند ۱۳۵۵، دکتر تجدد، از اعضای هیأت، اعتراف کرد که به دلایل عدیده که عمده ترین آن عدم آگاهی اعضا از وظایف

حزبی بود، بیشتر کانونهای حزبی موجود در کشور به مرز تعطیلی و ناکارآیی کشیده شده اند.

تجدد معتقد بود برای جلوگیری از روند رو به گسترش توقف فعالیت کانونهای حزبی، باید آئین نامه ای انضباطی برای کانونها تدوین شده و با جدیت تمام به اجرا گذارده شود تا

«کانون ها را نسبت به وظایفشان توجیه کند و کانون ها نیز یک برنامه کار داشته باشند و همه از یک شیوه ثابت پیروی کنند.»(۲)

برای کانونهای حزبی به عنوان اصلی ترین هسته های حزب رستاخیز در سراسر کشور هیچ گونه برنامه ریزی خاصی انجام نگرفته بود و از همان آغاز اعضای شرکت کننده در جلسات کانونها هیچ الگوی رفتاری خاصی پیش روی نداشتند. مسئولان حزب نیز تا واپسین دوران فعالیت حزب رستاخیز همچنان نسبت به حیطه فعالیت کانونهای به قول خود پرشمار حزبی در سراسر کشور، چندان توجهی نشان ندادند. ظاهرا، بیش از آنکه کیفیت امر

مورد توجه قرار گیرد فقط آمارهای کمی تشکیل کانونهای حزبی مورد توجه مسئولان حزب قرار گرفته بود. گزارشی از ساواک در اختیار داریم که آشکارا به این نقیصه اعتراف

می کند. در این گزارش که در ۱۶ مهر ۱۳۵۶ تنظیم شده است، می خوانیم:

رشیدی (نماینده سابق کارگران) به طور خصوصی اظهار داشت وقتی قرار شد کانون های حزبی را تشکیل بدهیم آقای معینی وزیر کار جلسه ای در سازمان کارگران تشکیل داد و در آن جلسه خطاب به رؤسای سازمان کارگران اظهار نمود که ظرف این دو سه روز باید دو هزار کانون در کارخانجات و مراکز کارگری تشکیل بدهید وقتی به او اعتراض شد که این نحوه تشکیل کانون مورد نظر شاهنشاه نیست اظهار کرد این مطلب به شماها مربوط نیست، آنها از ما آمار می خواهند و ما نیز آمار خواهیم داد، اضافه کرد وقتی آموزگار دبیرکل حزب شده است

عینا این مطلب را در حضور جمع با او در میان گذاشته به این ترتیب می توان محاسبه کرد که در

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۳ - ۲۳۴ - ۷.

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۹۶ - ۶ - ۱۲۱- د. و ۹۷ - ۶ - ۱۲۱ - د.

سراسر مملکت حتی احتمال وجود دو هزار کانون که موجودیتی داشته باشند مشکل است و نوسازی و یا بازسازی حزب از طریق کانون ها با ترتیبی که در بالا تحلیل شد امری محال و یا مشکل خواهد بود.(۱)

گویا به طور نانوشته مقرر شده بود هر یک از کانونهای حزبی به طور خودانگیخته، و متناسب با ویژگیهای فردی، سیاسی و اقتصادی اعضای مربوطه اجازه یابد مباحث و موضوعات مورد علاقه خود را در جلسات کانونها مطرح نماید. هنگامی که به تدریج ناکارآیی این شیوه تشکیل جلسات کانونها آشکار شد و معلوم گردید مباحث مطروحه در جلسات کانونها هرگز از سوی مسئولان اجرایی و دولتی و نیز مدیریت حزب رستاخیز جدی تلقی نمی شود، اصل تشکیل منظم جلسات کانونها با تردید جدی مواجه شد؛ تا جایی که کمتر از یک سال پس از تشکیل کانونهای حزبی، اکثریت کانونها یا تعطیل شدند و یا به

طور نامنظم فعالیت می کردند. تلاشهای گاه و بیگاه مسئولان حزب و دولت برای فعال تر کردن این کانونها موفقیت چندانی نداشت. ناکارآیی کانونهای حزبی در سال ۱۳۵۵ به حدی شدت گرفت که شاه نیز نسبت به این روند واکنش نشان داد و طی سخنانی انتقادآمیز به متصدیان امور توصیه کرد با مشارکت دادن هر چه بیشتر اعضای کانونهای حزبی در امور مهم کشور، رکود حاکم بر آن را تعدیل نمایند.(۲)

از گزارشات متعدد ساواک چنین بر می آید که تلاشهای پیشگیرانه و چاره سازیهای گاه و بیگاه مسئولان حزب، هرگز نتوانست اوضاع بحرانی حاکم بر کانونهای حزبی را سامان دهد و به دلایل مختلفی که اهم آن را باید در عدم وجود سازماندهی و برنامه ریزی دقیق و منسجم

در مدیریت کلان حزب و نیز رخوت و بی تعهدی و فساد حاکم بر بدنه اجرایی و اداری آن در

سطوح مختلف جستجو کرد، فعالیت کانونهای حزبی از قوام لازم برخوردار نشد. گزارشی از ساواک را مرور می کنیم که در ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۵ تنظیم شده و با اعتراف به رکود شدید

فعالیت کانونهای حزبی سراسر کشور، برخی از عوامل بروز این وضعیت بحرانی را دسته بندی می کند:

وضع تشکیل جلسات تداومی کانون ها بسیار ناچیز شده و با این که همه روزه از تشکیل بعضی کانون ها در روزنامه رستاخیز اسم می برند ولی جلسات تشکیل نمی شود و اگر تعداد

معدودی تشکیل جلسه بدهند تعداد شرکت کنندگان خیلی کم است مگر کانون هایی که بعضی از

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۱۳، دوشنبه ۱۳ دی ۱۳۵۵، ص ۱۶.

وزراء و مقامات مؤثر دولتی تشکیل می دهند که شرکت افراد به منظور ملاقات با شخص مؤثر در رأس کانون است. ادامه این وضع نمی تواند از نظر اهمیت حزب رستاخیز جالب باشد.

نظریه شنبه - کادر رهبری حزب مدتی است به فکر افتاده که چه کنند تا افراد به شرکت در کانون ها راغب شوند برای این منظور تبادل نظرهایی در تشکیلات به عمل آمد و بالاخره تصمیم گرفته شد که جهت تشویق افراد به کانون ها و تداوم جلسات آنها دو کار مورد توجه قرار

گیرد. یکی این که با تهیه طرحی یک راه حل نهایی جهت جلب افراد به کانون ها پیدا شود که بر اساس آن کانون ها گرم شوند و رغبت و استقبال مردم از آنها اوج گیرد و برای تهیه چنین طرحی یک کمیته به وجود آمده و با توجه به کلیه جوانب امر و نظرات کانون ها طرحی در دست تهیه

می باشد که هنوز قطعیت نیافته ولی نظر این است که با تدوین آن مردم به مشارکت در کانون ها

تشویق شوند. موضوع دیگر این که طرحی به وسیله کمیته ای در دست تهیه است و قرار است که

بر اثر مطالعات کافی صورت جلسات کانون ها در سطح مختلف تشکیلاتی مورد توجه قرار گیرد

و آنچه از نظرات و خواسته های اعضای کانون ها در مراکز بخشها - شهرها - شهرستانها و استانها قابل اقدام هست عمل شود و مراتب نیز به کانون ها اعلام گردد و آنچه در استانها قابل حل نیست جهت اتخاذ تصمیم به تهران ارسال شود و این کار به طور مرتب ادامه یابد. طرح مقدماتی این کار به نظر آموزگار دبیرکل حزب نیز رسید و اصلاحاتی در آن به عمل آورده شد و مجددا به

کمیته مربوطه برگشته تا پس از بررسی نهایی جهت تصویب در اجرا به کادر رهبری حزب تسلیم

گردد. بدیهی است تدوین و تصویب دو طرح مزبور چنان چه در عمل نیز از طرف مسئولان حزبی مورد توجه دقیق قرار گیرد به مرور موجب گرمی کار کانون ها خواهد بود ولی اگر مسئولان حزبی دقت و پشتکار و صمیمیت کافی ابراز ندارند قطعا نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد، مسئله انتخاب مسئولان حزبی چه در گذشته و چه در شکل جدید فعالیت حزبی چندان جدی تلقی نشده و وقتی که مسئولان حزبی نتوانند نظرات و طرحهای حزب را پیاده و

آنها را قاطعانه و با فداکاری پی گیری نمایند چه انتظاری از اعضای کانون ها می توان داشت.

در حال حاضر مسئول حزب در پایتخت دکتر ضیاء مدرس شخص مسلطی به امور حزب رستاخیز نیست و افرادی را دور خود جمع کرده است که شایستگی سر و سامان دادن به امور

حزبی را در تهران ندارند. معلوم نیست چرا در حزب رستاخیز به این مسئله خیلی سطحی فکر

می کند و هر کس که به مقامی در حزب دست یافت سعی دارد چند نفر از دوستان خود را در رأس کارهای حزب بگذارد و این دوستی ها متأسفانه تا امروز چندان به سود پیشرفت حزب نبوده و بهترین دلیل آن هم بی تفاوتی در کانون ها است.

به هر حال طرح ها درست می شود ولی حزب هم نیاز به مجریانی دانا، عاقل و صمیمی و خدمتگزار دارد.(۱)

در گزارش ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۵ ساواک، دلایل مبسوط تری درباره بحران ناکارآیی

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

کانونهـای حزبی به چشم می خورد. در این گزارش تلاـش کرده انـد تـا بحران حاکم بر کانونهای حزبی به علل ریشه ای تری پیونـد داده شود و سوءعملکرد مجموعه حـاکمیت، دولت و حزب مسئول چنین پیشامـدی معرفی گردد. در تحلیل ساواک که در واقع آینه تمام نمایی از وضعیت

بحرانی حاکم بر کانونهای حزبی در آن دوره است، چنین می خوانیم:

۱- در حزب، کانون ها هیـچ کاری و حرکتی ندارنـد، از قول دکتر آموزگار می گوینـد که وی از شـدت بیکاری به دبیرخانه سفارش کرده است پاکتها را برای ایشان بفرستند که خودشان آنها را باز کنـد تا از بیکاری نجات پیـدا کنـد، مردم می گویند داریوش همایون منتخب نخست وزیر است

که دکتر آموزگار هیـچ گونه زد و بنـد احتمالی علیه دولت آقای هویدا نکند، شاهد این ادعا از طرف مردم گفته های بی پایه داریوش همایون است. در اجتماع دانشـگاهیان گفته است حزب قدرت اجرایی ندارد و دولت نیز مبعوث حزب نیست و قدرت حکومت با دولت است و بالاخره در پایان گفته است که حزب بایـد مردم را آموزش سیاسی بدهد، تحلیل گفته های همایون تأییدی است بر اعتماد مردم که همایون یک سوپاپ اطمینان قوی است برای دولت و حمایت از قدرت حکومت و در حقیقت جـدا کردن مرز میـان حزب و دولت که درست مخـالف نظرهـای شاهنشـاه آریـامهر است، شاهنشـاه آریـامهر اوامری در مورد مشارکت فرمودند. شاهنشاه

پرچمـدار دکترین حکومت دموکراسـی در کشور هسـتند و معنا و مفهوم دموکراسـی گردهم آیی نماینـدگان ملت و دولت در زیر یـک سـقف و در پشت یـک میز است. به این معنی که دولت آن چه را می خواهـد بکنـد ملت را در جریان می گـذارد و نظریات و عقاید آنها را می گیرد و در

تصمیمات و اجرای برنامه ها از نظریات و پیشنهادات آنها استفاده کند و ملت که مصرف کننده

قوانین و تصـمیمات دولت است در چهـارچوب حکومت دموکراسـی حرفهـای حسابی و عقایـد و پیشـنهادات خودش را که به مصـلحت جـامعه و حکومت است با دولت در میان می گـذارد این رویه نقطه آغاز مشارکت است. مشارکت ملت با دولت در تعیین سرنوشـتها. در تعیین خـط مشـی هـا. تحت چنین فضایی مشارکت ملت با دولت واقعیت پیـدا می کنـد. بین ملت و دولت تفاهم به وجود می آید اولویت اجرایی برنامه ها به وسیله ملت و دولت تعیین می شود و ملت

خودش را بـا تصـمیماتی که خود گرفته و بـا امکانـات دولت تطبیق می دهـد و از برنـامه هـا که خود تـدوین و تصویب نموده پشتیبانی و حمایت می کند. به این صورت مشارکت تشکیل می گردد و مفهوم پیدا می کند و دموکراسـی و دخالت مردم در سرنوشت خودشـان به معنـای کلمه انجـام می پـذیرد، ولی بـا کمـال تـأسف می بینیم که حزب که در حقیقت حلقه اتصال بین ملت و دولت

است و بایـد موجبات مشارکت مردم را طبق تصـمیمات رهبری عالیقـدر مملکت فراهم کنـد فارغ از مصالح جامعه و به دور از منویات شاهنشاه و برخلاف اصل فلسفه وجودی خود بین حزب و

دولت خط و مرز تعیین می کند. دولت را حاکم مطلق خطاب می کند که مبعوث حزب نیست شاهنشاه آریامهر می فرمایند:

«حزب رستاخیز ملت ایران وارد تاریخ شده و باید نظام شاهنشاهی و انقلاب شاه و ملت فعلاً ۱۷ اصل در آینده که معلوم نیست و قانون اساسی ایران را حفظ کند و اساس کار برای این ایجاد

ص:۴۱۶

دو راه مستقیم است، یکی از دستگاه اجرایی به فرد فرد ملت ایران و انعکاس فکر فرد فرد ملت ایران به بالا-ترین تشکیلات حزب رستاخیز که آن منعکس کننده به دولت است و خودش مبعوث فرماندهی است ولی برای همان اصول اساسی از بین حزب رستاخیز انتخاب خواهند شد. این مکانیسم را باید با همین وسایلی که گفتید احیانا اگر کسی طرحهای خوبی داشته باشد و با وسائل جدیدی تکمیل بکنید و حقیقتا حزب رستاخیز ملت ایران حزب نه فقط فراگیرنده ملت ایران می باشد بلکه حزب کانون قلبی و فکری و فلسفی و هر اسم دیگری که می خواهید

بگذارید فرد فرد ملت ایران از مرد و زن باشد». شاهنشاه آریامهر با قاطعیت با ملت ایران سخن می گویند و از همین طریق اکثریت قاطع ملت با شاه خود پیوند عمیق دارند. شاهنشاه هیچگاه در طریق بلاتکلیف گذاشتن با ملت سخن نگفته اند از جمله خصوصیات بارز شاهنشاه، شجاعت در

بیان و اظهارنظر و تعیین رهنمود و راه حرکت ملت بوده است و در زمینه حزب هم فرمایشات

شاهنشاه به وضوح روشن است. حالا حرفهای داریوش همایون را در کنار رهنمودهای شاهنشاه

بگذاریم بی تردید به یک دوگانگی و تحریف سخنان شاهنشاه از طرف قائم مقام حزب برمی خوریم که در جهت مأموریت شخصی در جهت خلاف مصالح جامعه به گفتن آن مطالب آن هم در میان جمع دانشگاهیان مبادرت می کند و خط دولت و حزب یا به عبارت ساده تر دولت و مردم را جدا می کند همان مطلبی را که شاهنشاه در تمام طول سلطنتشان از آن متنفر بوده است و به خاطر خراب کردن این دیوار و به هم ریختن احزاب گذشته، حزب رستاخیز را

به عنوان حلقه اتصال بین مردم و دولت و استقرار حکومت دموکراسی راه حل منطقی و مشکل گشا داشته اند و فرمان لازم صادر فرموده اند حالا چرا داریوش همایون به بیان چنین

مطالبی مبادرت کرده است. این امر موجب اظهارنظرهای گوناگون در اذهان مردم می شود و بی اعتقادی را در بین آنان تا آن پایه ترویج می دهد که چهاردیواری کانون ها یکی بعد از دیگری خراب می شود. زیرا داریوش همایون به عنوان یک تئوریسین یک باره مثل قارچ از زمین جوانه می زند و قبل از آن که با الفبای حزب کمترین آشنایی داشته باشد به صرف آن که روزگاری مقاله می نوشته است یک باره می شود قائم مقام حزب رستاخیز، آموزگار کنار می نشیند و همایون دکترین جدید خودش را به اعتبار مقام و نه به اعتبار صحت به عنوان فلسفه حزب رستاخیز بیان می کند و می گوید حزب کار خودش را می کند و دولت کار خودش را، این

حرف همایون به گوش اعضاء حزب می رسد آنها اگر تا قبل از این مختصر تردیدی در فاصله میان حزب و دولت داشته اند پس از این سخنان تردیدشان به یقین مبدل می شود و حاصل کار

این می شود که چرا به کانون ها نمی روند چون حرفهای آنها در جلسه دفن می شود و هیچ مقام

دولتی جوابگوی یک کلمه از حرفها و انتقادات و پرسشهای آنها نیست. آنها برای عبادت به

کـانون نمی آینـد چون جای آن کار مسـجد است به این ترتیب دیوار کانون ها با تیر خلاص همایون یکی بعـد از دیگری فرو می ریزد. به صفحات روزنامه رستاخیز نگاه کنیم گاهی بعضی

از وزراء جمعی از رجـال وزارتخـانه خودشان را در سالنی جمع می کننـد و حرفهایی می زننـد و در پایان به آن نام کانون می گذارند. عکاس و خبرنگار حزب هم این اجتماع خصوصی دولتی

را رنگ و جلا می دهند و در صفحات روزنامه منعکس می کنند. آنچه از چنین شیوه کار مستفاد

ص:۴۱۷

می شود دو برداشت متضاد است.

الف – آیا اصولاً کانونی تشکیل نمی شود که سردمداران حزب برای فرار از شماتت وجدان و ناکامی یک صفحه از روزنامه به گفته دکتر آزمون در سالن وزارتخانه اش تحت عنوان کانون،

آن هم دروغی اختصاص می دهند.

ب – آیا کانون های بسیاری در مملکت تشکیل می شود ولی پیوند حزب با کانون ها قطع است و هیچ گونه گزارشی از کانون ها به حزب و مسئولان مربوطه نمی رسد.

برای ارزشیابی و یافتن جواب صحیح کارنامه حزبی یک کانون را در منطقه یک تهران ورق بزنیم کانون شماره ۱۴۹۰ هفته گذشته چهارمین جلسه ماهیانه خود را با شرکت یک صد نفر از

شخصیتهای مختلف علمی و اداری، کارگری، آموزشی، قضائی، تشکیل داده است و در بسیاری از این جلسات درباره آموزش سیاسی شیوه های غلط رابطه حزب، کانون های قلابی و

ساختگی، آمارهای دروغی، نحوه انتخابات نمایندگان کنگره و زد و خوردها و مداخله مأموران

انتظامی، انتخاب افراد ناصالح، بی اعتنایی حزب به گفته ها و اظهارنظرها و پیشنهادها، عدم مداخله حزب در امور مبتلا به مردم از جمله مسائل شهری و خدمات عمومی به تفصیل اظهارنظر نموده است.

چه بسا لازم باشد که برای یک بار هم که شده دستگاه امنیت مملکت پرونده این کانون را بخواند و بعد آن را الگوی کار حزب و رابطه حزب با کانون ها قرار دهد تا شاید برای همیشه به این خیمه شب بازی خاتمه داده شود و قبل از آن که چراغ همه کانون ها به خاموشی بگراید در مقام چاره جویی برآمده باشیم مگر دو سال برای آزمایش کافی نیست؟

۲– حسام الدین امامی (روزنامه نگار) اظهار داشته خانمی به نام [...] از منطقه یک حزبی با لحن بسیار تند و گله آمیزی گفت [...] فاحشه را سرپرست منطقه نارمک کرده اند مگر نمی دانند که او زن بدکاره ای است و می خواست که برای این کار اقدام کنم من به او گفتم که سمتی ندارم.

من [...] را خیلی خوب می شناسم او در حزب گذشته ایران نوین نیز متأسفانه همیشه در معرض چنین اتهامی بوده و زنها از او فاصله می گرفتند او در گذشته هم متهم به برقراری رابطه با ضیاءالدین شادمان و جواد سعید بود و معروف بود که برای آنها مشکل گشایی می کند زن دیگری به نام [...] نیز همیشه در معرض این اتهام بود. به هر صورت این زن با این سوءشهرت رئیس منطقه حزب رستاخیز در نارمک شده است، تا برای حزب افتخار بیافرینند!

۳– لطف اله قمی اظهار داشت در روزنامه ها خواندم جمشید آموزگار دست به دامان نمایندگان مجلس شده و در جلسه ای با حضور ریاضی به آنها التماس کرده است که ما شما را

وکیل کردیم که در حزب رستاخیز خدمت کنید حالا هیچ کدام از شماها نه در کانون ها هستید و نه فعالیت حزبی دارید و بالاخره در پایان کارش به درخواست و استدعا کشیده است که چون

هیچ کانونی تشکیل نمی شود لااقل آنها کانون درست کنند و فعالیتی داشته باشند، یاد شده گفت روز بعد من به دیدن عبداله ریاضی رفتم و درباره موضوع از او سئوال کردم ریاضی در پاسخ

سئوال من گفت هیچ دوره ای به این بی بند و باری نبوده است، زیرا وکلا در روزهای مجلس

برای جلسه علنی هم حاضر نمی شوند و در بیشتر اوقات حتی عده به ۹۰ نفر هم نمی رسد، اینها

اصلاً به هیچ مطلبی پای بند نیستند و در داخل مجلس نیز نظام مجلس را مطلقا رعایت نمی کنند بعضی از نمایندگان شرم دارند که در مجلس هستند ولی چاره ای ندارند هفته گذشته نیز که

عده ای از نمایندگان مجلس برای مشاهده پیشرفتهای مخابرات به ساختمان مخابرات آمده بودند دکتر رئیسی و حبیب اله دادفر عین همین مطالب را در مورد حزب و مجلس عنوان نمودند، رئیسی خطاب به سعید وزیری در حضور جمع عنوان کرد که خدا با شما بود که حالا به ریش دیگران می خندید.

نظریه شنبه - از مجموع مطالب بالا و اظهارات و مشاهدات و مسموعات مردم چنین بر می آید که حزب رستاخیز را عده ای افراد ناتوان یا از روی عمد و یا هدف گیری خاص و یا به علت ناتوانی و بی اطلاعی و بی لیاقتی به حال تعطیل درآورده اند و تعهد دارند که وانمود کنند که این حزب به این صورت اداره نمی شود قدر مسلم این است پیش از همه آقای هویدا خوشحال خواهد شد اگر جمشید آموزگار در اداره حزب آن چنان که تاکنون توفیقی حاصل نکرده مواجه

با شکست شود. قرار دادن داریوش همایون در کنار او که هیچ گونه سابقه شرکت در کارهای

اجتماعی و مدیریت تشکیلاتی را نداشته و یا ابقاء منوچهر پزشکی در پست معاونت دبیرکل

حزب که فردی دائم الخمر و الکلی است و یا انتخاب ضیاء مدرس و حوری صولتی می تواند به

وضوح روشن کند که این مسافر با پای شکسته زیر این کوله بار سنگین می خوابد و همان طوری

که در گذشته به کرات یادآوری شده ملت ایران تجربه تلخ دیگری را درباره حزب و اجتماعات

حزبی باز هم تجربه می کند که در نتیجه قدم دیگری به سوی بی اعتمادی بر می دارد که بازگرداندن او به سوی لااقل نیمه گذشته زمان طولانی می خواهد. این سرخوردگی از کانون های

حزبی جز حاصل بی اعتمادی ملت نمی تواند باشد و این حاصل را جز رهبران ناتوان و نالایق و بی اعتقاد به بار نیاورده اند. مگر آن که آدمی حتی در وجود اعتقادات خود شک کند و چنین

تصور کند که آن ها فهمیده مرتکب چنین خطائی شده اند یا باید چنین کنند که قبولش خالی از اشکال نیست. اگر رهبران حزب رستاخیز در رهبری و اداره حزب به ناتوانی و بی لیاقتی برسند

زیان جبران ناپذیرش دامنگیر جامعه و بالاخص بی اعتقادی و بی ایمانی در افراد به حزب

می شود و جای تأسف است که امروز تا این نتیجه دردناک فاصله ای نداریم. اما مأیوس نباید

باشیم عاشقان خدمت و سربازان امتحان داده مملکت با فدا کردن خود حزب را به راهی بکشانند که منظور نظر شاهنشاه آریامهر است.(۱)

پرویز فرهنگ بیگونـد، نماینده مجلس شورای ملی، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۶ اعتراف کرد که اعضای کانونهای حزبی جرأت انتقاد از دستگاههای اداری و اجرایی را ندارند و هرگاه فردی

در جلسـات کـانون مبادرت به انتقاد نمایـد به شـدت از سوی دسـتگاههای ذی ربط مورد مؤاخـذه و تعقیب قرار می گیرد. در بخشهایی از سخنان وی که اشاره به ناکارآیی کانونهای

حزبی بود، چنین آمده است:

ص:۴۱۹

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

متذکر می شوم هموطنان عزیز ما که گروه کارمندان دولت را تشکیل می دهند آن گاه که در کانون و یا کمیته های حزبی هستند باید به خوبی احساس کنند که با استفاده از فرمان شاهنشاه در قالب اصول مقدس حزبی و به نام عضو جامعه ایرانی امنیت در ابراز عقاید خود را داشته و نباید به علت شرکت در این گونه جلسات و احیانا اظهارنظرها و حتی در مرحله انتقاد سازنده از

دستگاه متبوع خود مورد بازخواست و یا خلافی ناخواسته مبتلای اثرات تنبیهی ناشی از فعالیتهای حزبی مانند انتقال های شبیه به تبعید و نظایر آن شوند.

این مورد را در جلب توجه جناب آقای هویدا نخست وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب که خود ایشان در هر مرحله از حیات سیاسی کوشایی معتقد در اجرای فرامین شاهنشاه و مدافع

تأمین آزادی در ابراز عقاید و انتقاد سازنده و مؤمن به رعایت اصول حزبی بوده و هستند

عرض می نمایم تا به نحو ممکن و مقتضی این نکته قابل توجه و مؤثر را به وزارتخانه ها و دستگاه های اجرایی هشدار داده و به موضوعات علاقمندی و مشارکت هر چه بیشتر مردم کمک فرمایند.(۱)

به رغم تمام این اعتراضات و انتقادها و نیز گزارشاتی که از سوی دستگاههای مختلف، به ویژه ساواک، تهیه می شد و در اختیار مقامات بلندپایه حزب قرار می گرفت، مسئولان امر

هرگز به ریشه های اصلی بحران توجهی نشان ندادند و درصدد برنیامدند از منظری عمیق تر

معضلات پیش آمده را مورد بررسی قرار دهند. راه حلهایی که برای رفع این مشکلات جستجو می شد، نه تنها پیگیر و همیشگی نبود و آلام اصلی را هدف نمی گرفت، بلکه در حکم

مسکنی بود که حتی در کوتاه مدت هم اثر بسیار ناچیزی داشت. چنانکه اشاره شد یکی از راههای جلوگیری از گسترش بحران تعطیلی گاه و بیگاه کانونهای غیر فعال بود. در تیرماه

۱۳۵۶ اعلام شد که ۵۰ کانون حزبی غیرفعال در استان سمنان تعطیل شده است.(۲) در مرداد همان سال هم، ادعا شد که ۵۰ کانون غیرفعال حزبی در بهبهان بازسازی شده است.(۳)

از دیگر راههایی که برای تعدیل بحران دامنگیر کانونهای حزبی جستجو شد، کاهش تعداد اعضای کانونهای حزبی بود. در آئین نامه تشکیل کانونهای حزبی اعضای هر کانون حداقل ۱۰۰ نفر و حداکثر ۲۰۰ نفر تعیین شده بود. اما به تدریج آشکار شد که به ندرت جمعیتی ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفره برای برگزاری جلسات کانونهای حزبی گرد هم جمع می شوند. این روند هنگامی بیشتر نمایان شد که بنا به عواملی که پیش از این گوشه هایی از آن را برشمردیم

رکود فعالیت کانونهای حزبی سرعتی بی سابقه یافت و تعداد قابل توجهی از کانونها به طور

۱- . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۱۰۵، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۶.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۶۴، چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۳.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۸۷، چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۶، [صص ویژه خوزستان].

کلی تعطیل شدند و فعالیت آنها یکسره متوقف گردید و در همان حال، تعداد زیادی از کانونهایی که هنوز به فعالیت کژدار و مریز خود ادامه می دادند به شدت ریزش نیرو پیدا

کردند و اعضای آنها کمتر در جلسات شرکت می کردند. بنابراین، آشکار شد که در صورت معیار قرار گرفتن آئین نامه سابق، کانونهای حزبی کمتری امکان بقاء و فعالیت خواهند یافت.

به همین دلیل هیأت اجرایی حزب رستاخیز در صدد برآمد طبق آئین نامه ای جدید، تعداد اعضای کانونهای حزبی را به ۲۱ میزان پیشین کاهش دهد.(۱)

کاهش تعداد اعضای کانونهای حزبی، وقتی مورد توجه هیأت اجرایی حزب رستاخیز قرار

گرفت که شاه نسبت به رکود جدی فعالیت این کانونها انتقاد کرد و خواستار افزایش

کمی و کیفی «گفت و شنود» در کانونهای حزبی شد و کنگره دوم حزب در آبان ۱۳۵۵ نیز بر پیگیری «رهنمود شاهنشاه» جدیت نشان داد. بدین ترتیب، در ۶ آذر ۱۳۵۵ هیأت اجرایی اصلاحیه ای در آئین نامه سابق به عمل آورد که بر اساس آن حداقل تعداد اعضای کانونهای

حزبی ۵۰ تن و حداکثر ۱۰۰ تن تعیین شد.(۲) همچنین ضوابطی که درباره محدودیتهای جمعیتی شهرهای مختلف برای تشکیل کانونهای حزبی نهاده شده بود از متن آئین نامه سابق

حذف گردید.(۳) با انجام این اصلاحیه، مسئولان حزب به عبث انتظار داشتند فعالیت کانونهای حزبی رونق گیرد. سفارت آمریکا در تهران طی گزارشی که در ۲۲ فوریه ۱۹۷۷/ ۳ اسفند ۱۳۵۵، به وزارت امور خارجه دولت متبوع خود فرستاد با اشاره به تغییراتی که در آئین نامه

سابق تشکیل و فعالیت کانونهای حزبی صورت گرفته بود، مشکلات دامنگیر حزب و کانونهای حزبی را به شرح زیر بررسی کرد: «در ماه دسامبر، دفتر اجرایی حزب رستاخیز انجام یک تغییر مهم در تشکیلات حزبی را مورد تصویب قرار داد. بر اساس این مصوبه کانون های

حزبی به جای این که دارای ۱۰۰ تا ۲۰۰ عضو باشند دارای ۵۰ تا ۱۰۰ عضو خواهند بود تا تبادل نظر بیشتر در جلسات حزبی امکان پذیر باشد. بر اساس آمار و ارقام کنونی حزب در

سرتاسر کشور ۴/۵ میلیون عضو حزبی در ۵۱ هزار کانون که ۳۸۶۸ کانون آن در تهران متمرکز

شده، دارد. سازمان های استانی هنوز دچار وقفه و تأخیرند و کانون ها به صورت گروههای ۴۵۰ حوزه ای در آمده اند که با سیاست های استانی چندان مطابقتی ندارند. همایون و چند تن از نزدیکان تازه کار آموزگار اذعان دارند که اکثر افراد کانون ها تنها اسما عضو هستند. نه

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۸۰، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۸۳، شنبه ۶ آذر ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۸۴، یکشنبه ۷ آذر ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

رهنمودهای رأس سازمان و نه تشکیلات زیرین، هیچ یک نتوانسته اند خون تازه ای را در رگهای حزب جاری سازند. این موضوع حساسیت بسیار مقامات حزبی و نیز تفتیش عقاید بسیاری را برانگیخته است. دشواری مطلب در این است که دیگران برداشت درستی از نقش حزب در بافت سیاسی کنونی ایران ندارند. همایون علنا و به طور خصوصی گفته است که حزب، حزب حاکمه و

بخشی از دولت نیست. اکثر اعضاء حزب دلسرد شده اند زیرا تشریح این مطلب در اجلاسیه های

اخیر ظاهرا بر توقعات فردی آنها محدودیت هایی را تحمل نموده است. رهبران حزب می خواهند که حزب نقش نظارت گر بر اعمال دولت را ایفا کرده و منبع عقاید و نظریه های

گوناگون برای سیاستمداران و وسیله ای برای آموزش دادن به توده های مردم باشد، لیکن بسیاری

به خصوص فعالین حزبی، آن را راهی برای رسیدن به قدرت حکومتی تشخیص داده اند.»(۱)

به دنبال تغییرات مزبور، مسئولان حزب برای حسن اجرای اصلاحات صورت گرفته در آئین نامه فوق، هیأتی ۲۳ نفره را مرکب از شاخه تشکیلات حزب، روانه استان های مختلف کشور کردند تا ضمن همکاری با مسئولان استانهای حزب به فعالیت کانونهای حزبی تحرک بخشند. ساواک در گزارش ۱۵ دی ۱۳۵۵، در اینکه هیأت فوق الذکر و نیز مسئولان حزب در سطوح مختلف بتوانند بحران حاکم بر فعالیت کانونهای حزبی را کاهش چشمگیری دهند، تردید کرده است:

یکی از مسائلی که حزب جهت سر و سامان دادن به آن تلاش می کند موضوع تصویب نامه اخیر هیأت اجرایی حزب در مورد تقلیل اعضای کانون هاست که قرار است اعضای هر کانون حداقل ۵۰ نفر و حداکثر ۱۰۰ نفر باشد و در دهاتی که جمعیت آنها ۲۵۰ نفر است یک کانون

تشکیل گردد. به این منظور از چند روز قبل جلساتی در حزب و شاخه تشکیلات تشکیل می شود تا برای اجرای این نظر افرادی به استانها عزیمت کنند و نحوه کار پیاده کردن این طرح جدید را به طریقی که در سطح کشور هماهنگ باشد به مسئولان حزبی استانها آموزش بدهند.

این هیأت ها که ۲۳ نفر هستند تا روز جمعه ۱۷/۱۰/۳۵ تماما به استانها خواهند رفت. از طرف دیگر حزب دستور داده که بر اساس فرمان اخیر شاهانه در مورد تشکیل کمیسیون شاهنشاهی نظرات افراد کانون ها در سطح کشور که با مواد این فرمان هماهنگی داشته باشد از شهرها

جمع آوری و در مرکز استان تدوین گردیده و یک جا به ستاد حزبی مرکز ارسال دارند تا از

طریق حزب در تهران جهت بررسی به کمیسیون شاهنشاهی ارسال گردد. آنچه مسلم است در وضع موجود در سطح کشور جلسات کانون ها تشکیل می شود لکن خیلی معدود هستند و مطالبی که مطرح می کنند بیشتر جنبه های مسائل محلی را در بر می گیرد. بدیهی است چنانچه

مسئولان حزبی استانها بتوانند صمیمانه در اجرای نظر کادر جدید حزب بکوشند فعالیت مجدد

۱- . مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد اول، صص ۲۲۷ – ۲۲۸.

کانون ها امکان پذیر خواهد بود.

نظریه شنبه – مسافرت ۲۳ نفر از تهران به ۲۳ استان نیز در مرحله نخست جهت بسیج افراد کانون ها نیست ولی به هر حال این افراد فقط به کارها نظام می دهند و این مسئولان حزبی

ولایات هستند که بایستی این نظام را دنبال نمایند و طریقی انتخاب کنند که از کانون ها نظر و فکر بگیرند.(۱)

در مردادماه ۱۳۵۵ مسئولان حزب، برای فعال تر کردن کانونهای حزبی تصمیم گرفتند با اعزام هیأتهایی به نقاط مختلف کشور ضمن ارزیابی حیطه عمل کانونها، اعضای آن را به تحرک بیشتر تشویق نمایند. این هیاتها از برخی شهرها و مناطق روستایی کشور نیز دیدن کرده و با افرادی از اعضاء کانونها نیز مذاکراتی انجام داده بودند. برای آنها ارزشیابی کانونهای حزبی از سه منظر تشریح شده بود: الف) بعد تشکیلاتی، ب) بعد ترکیب اعضاء، ج) بعد اندیشه ها و انتظارات. در بعد تشکیلاتی معیارهای زیر می توانست میزان فعالیت کانونهای

حزبی را ارزشگذاری نماید:

۱– تطبیق تعداد اعضاء کانون با ارقام پیش بینی شده و حفظ آن در زمانهای مختلف.

۲– تعیین محل تشکیل جلسه کانون با نظر حزب.

۳– اجرای انتخابات هیأت رئیسه در محیطی دموکراتیک.

۴– میزان شرکت اعضاء در جلسات بعدی.

۵– مدت جلسات.

۶– فواصل بین جلسات.

۷– قدمت کانون.

۸– آشنایی هیأت رئیسه انتخاب شده به وظایف پیش بینی شده در شرح وظایف که به اختصار عبارتند از:

تشکیل منظم جلسات دو یا چهار هفته یک بار.

حفظ نظم جلسات.

توجه به حضور و غیاب اعضاء کانون و بررسی علل عدم حضور آنها.

تحریر صحیح و دقیق صورت جلسات و ارسال به موقع آنها.

پیگیری خواستها و نظرات مطروحه و تصمیمات کانون ها.

تنظیم دفتر ثبت نام اعضاء کانون و کارت مشخصات آنان.

ایجاد آرشیو منظم به منظور ضبط مشخصات اعضاء و صورت جلسات کانون ها و سایر اوراق و اسناد دیگر.

ص:۴۲۳

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱

همکاری در اجرای برنامه های حزبی.(۱)

ارزشیابان حزب رستاخیز در بررسی و قضاوت بر بعد ترکیب اعضای کانونهای حزبی موظف بودند معیارهای زیر را ملاک عمل و قضاوت خود قرار دهند:

۱- تعداد اعضاء کانون به تفکیک زن و مرد و نسبت مشارکت زنان و مردان.

۲- تطبیق سن اعضاء کانون با موازین پیش بینی شده و متوسط سن اعضاء.

۳- تعداد اعضاء با سواد در کانون.

۴- میزان فعالیت اعضاء از نقطه نظر حزبی در کانون و شرکت در کمیسیون های مطالعاتی.

۵- ترکیب اعضاء کانون از لحاظ مشارکت گروههای مختلف جامعه در کانون.

۶- عدم تغییر و ابقاء اعضاء مؤسس کانون تا سرحد امکان.(۲)

معیارهایی هم که برای سنجش درجه تعادل اندیشه ها و انتظارات کانونهای حزبی در نظر گرفته بودند، به شرح زیر به ارزشیابان اعزامی حزب گوشزد نمودند:

۱- نسبت مسائل محلی، عمومی و حزبی مطروحه در کانون با توجه به محل کانون.

۲- نوع و نحوه اظهارنظرها و تصمیم ها در قبال موضوعات مختلف.

۳- میزان عطف توجه به اجرای آموزش سیاسی و نسبت آن به سایر مطالب مورد گفتگوی اعضای کانون.

۴- میزان توجه اعضاء کانون به مسائل ملی و میهنی و بحث های انجام شده در اطراف شناخت هویت ملی و اصول سه گانه تغییرناپذیر حزب رستاخیز ملت ایران.

۵- میزان مشارکت کانون در بزرگداشت روزهای ملی و میهنی.

۶- میزان توجه کانون به لزوم سرعت منطقی در اجرای دستورات صادره حزبی.

۷- منطقی و ممکن بودن پیشنهادها و انتظارات مطروحه در کانون ها.(۳)

هیأت اعزامی حزب رستاخیز برای ارزشیابی عملکرد کانونهای حزبی سراسر کشور بر خلاف آنچه واقعیات امر نشان می داد، روی هم رفته، قضاوت مساعد و دلگرم کننده ای از کار

کانونهای حزبی به مـدیریت حزب گزارش داد و وعـده داد که در آینـده ای نه چنـدان دور کانونهای حزبی سـر و سامان پیـدا کنند. هیأت اعزامی نتیجه مطالعات و ارزیابی خود را طی

۱- . نسـخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۳۱۵۷ مضبوط است.

۲- . نسـخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۳۱۵۷ مضبوط است.

۳- . نسـخه ای از این دستورالعمل در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۳۱۵۷ مضبوط است.

جدولی به شرح زیر، در اختیار مسئولان حزب قرار داد:(۱)

تعداد کانون ها: ۳۶۳۰۰ در شهرها: ۶۰۰/۱۱ در روستاها: ۷۰۰/۲۴.تعداد اعضاء کانون ها: ۵۰۰/۹۱۹/۳ زن: ۴۰۰/۰۴۶/۱ مرد: ۱۰۰/۸۷۳/۲.تعداد اعضاء کانون: تعداد ۱۱۰ نفر.نسبت مشارکت زنان و مردان در هر کانون: قریب ۳۰٪.درصد کانون های دارای جلسات تداومی منظم: ۳۷٪ کل کانون ها.درصد کانون های یک جلسه ای: ۶۳٪ کل کانون ها.وضع حضور اعضاء در جلسات تداومی: ماده ۵ آئین نامه کانون ها و حضور حداقل یک سوم اعضاء در جلسات رعایت می شود.نظم جلسات: نسبتا خوب پذیرفتنی بوده است.فواصل جلسات بعدی: عموما چهار هفته و بعضا کمتر یا بیشتر بوده است.نحوه اتخاذ تصمیمات: روی هم رفته رعایت دموکراسی می شود.متوسط تعداد صورت جلسات واصل به حزب از یک کانون: پنج مورد در مورد کانون های متداوم بوده است.میزان جامعیت صورت جلسات: نسبتا خوب است ولی باید با آموزش سیاسی بهتر شود.ارسال صورت جلسات به حزب: مرتب است.وضع آرشیو کانون: ندارد و تذکرات لازم داده شده است.وضع دفتر ثبت و ضبط اسامی اعضاء در حزب: بعضا وجود نداشته و استقرار داده شده است.ترکیب اعضاء کانون از نقطه نظر مشارکت گروههای مختلف: در بیشتر نقاط رعایت شده و در بعضی از نقاط رعایت نشده که تذکرات لازم داده شده است.درصد مسائل مورد گفت و شنود: محلی ۷۰٪ عمومی ۲۰٪ حزبی ۱۰٪.اظهارنظرها و پیشنهادها: اکثرا ممکن و بعضا قابل پیشنهاد.میزان توجه کانونها به مسائل ملی و میهنی: خوب است.نحوه مشارکت کانونها در مراسم بزرگداشت روزهای ملی و میهنی: خوب است.

واقعیت این است که حیطه فعالیت حزب رستاخیز و کانونهای حزبی با امکانات موجود

۱- . نسخه ای از این جدول ارزشیابی در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۳۱۵۷ مضبوط است.

هرگز تناسبی نداشت. در حالی که ادعا می شد جمعیت ایرانی عضو حزب رستاخیز در کانونهای حزبی سراسر کشور متشکل شده و با تشکیل جلسات منظم، ارتباط مستقیمی میان مدیریت کلان حزب با اصلی ترین هسته های حزبی ایجاد گردیده است، خیلی زود آشکار شد که این گونه اندیشیدن پنداری بیش نیست و در شرایط عدم استقبال عمومی از حزب و فقدان برنامه ریزی منسجمی که ضمانت اجرایی داشته باشد و نیز کمبود شدید نیروی انسانی

کارآمد که بتواند اهداف و برنامه های هر چند ناقص مسئولان بلندپایه حزبی را به مرحله

اجرا بگذارد، انتظار موفقیت حزب در سیطره سیاسی، اجتماعی اش بر جامعه ایران بسیار عبث می نماید. در همان حال، دستورالعمل ها، آئین نامه ها و برنامه ریزیهای مختلف حزبی،

بسیار کلی و تعریف ناشده بود؛ تا جایی که حتی خود مسئولان حزبی رده های میانی و شاید

سطوح بالاتر هم، ندرتا استنباط دقیقی از چگونگی به کار بستن آن در حیطه عمل داشتند.

برای نمونه، از قول روزنامه آیندگان درباره تکلیف شاقی که امیر عباس هویدا در نخستین

ماههای فعالیت کانونهای حزبی، برای اعضای کانونها تعیین کرده بود، چنین آمده است:

امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران عصر دیروز در نخستین اجتماع مسئولان حزب در سراسر کشور تأکید کرد که استانداران و مقامات محلی باید در کانون های حزبی شرکت جویند و پیرامون مسائل عمرانی توضیح دهند. هویدا کانون ها را نیز

تکلیف کرد که با توجه به جدول زمان بندی برنامه های عمرانی که از سوی استانداران و دیگر

مقامات محلی در اختیارشان گذاشته می شود چگونگی اجرا و پیاده کردن برنامه های عمرانی را به طور مرتب تعقیب بکنند.(۱)

چنانکه تحولات بعدی نشان داد دستورالعمل هویدا هرگز از سوی کانونهای حزبی و مسئولان حزب رستاخیز در سطوح مختلف جدی تلقی نشد. از سوی دیگر، شکل و محتوای این دستورالعمل چنان کلی و پیچیده بود که پیگیری و بررسی آن از سوی کانونهای

حزبی امری نابخردانه می نمود. روابط مسئولان حزب در استانها و شهرهای مختلف با مدیریت کلان حزب در تهران، هرگز چنان منسجم نبود که امور حزب به طور مستمر از طریق این دو حلقه حزبی به هسته های اصلی حزب (کانونهای حزبی) انتقال یافته، و در نتیجه

تعاملی جدی میان اعضای حزب با مدیریت آن پدید آید. گاهی، هیأتهای چند نفره ای از سوی مدیریت حزب در تهران به

استانهای مختلف کشور اعزام می شد تا ارتباط کمی و کیفی مدیریت و تشکیلات حزب در مرکز را با سطوح گوناگون حزبی در مناطق مختلف کشور

ص:۴۲۶

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۷۶، پنجشنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

توسعه دهد. اما اولاً، اعزام این هیأت ها از نظم و قاعده خاصی پیروی نمی کرد و ثانیا، حیطه

عمل این هیأت ها محدودتر از آن بود که ارتباط حزب در سراسر کشور را با مرکز تحت پوشش قرار دهد و چنانکه می دانیم اعزام این هیأت ها استمراری هم نداشت.(۱)

در سی و دومین جلسه هیأت اجرایی حزب رستاخیز مورخ ۷ اسفند ۱۳۵۵، مهدی قاسمی از اعضای این هیأت اعتراف کرد که عدم توجه به مسائل محتوایی، کانونهای حزبی سراسر کشور را به تعطیلی کشانیده است:

اداره کردن کانون ها و گرم نگه داشتن فعالیت آنها اصولاً نمی تواند چندان ارتباطی با صدور یک دستورالعمل مشخص داشته باشد، زیرا که چند ماه قبل چنین دستورالعملی صادر شد ولی چه شد که کانون ها باز هم هفتاد درصدشان تشکیل نشدند. وضع کنونی کانون ها به آغاز کار

سازماندهی حزب که به عوض کیفیت به کمیت متوجه شده بر می گردد، توجه به کمیت در کار سازماندهی حزب به حدی پیشرفت کرد که در استانها به نوعی مسابقه درگرفت و نتیجه این مسابقه این بود که ما به پنجاه و اندی هزار کانون رسیدیم. باید افرادی در کانون ها باشند که به دستورالعمل ها جهت بدهند و وجود یک مدیریت گرداننده در کانون ها ضروری است. حزب باید یک عده ای روشنگر یا واعظ به کانون ها بفرستد تا افراد را آموزش دهند.(۲)

در واکنش به این گونه انتقادات در دلایل ناکارآمدی کانونهای حزبی، داریوش همایون توضیح داد که جهت رونق بخشیدن به فعالیت کانونهای حزبی:

سازمانی به نام شاخه نظارت و پیگیری و دستگاهی به نام دفتر مشترک در حزب تشکیل شده که این دفتر مشترک نظرات را دریافت می کند و آنها را بین شاخه های مختلف ستاد توزیع

می کند.

برای اینکه کانون ها احساس نکنند فراموش شده اند ستاد حزب بولتنی را منتشر خواهد کرد که در آن نظرات کانون منعکس شده است.

راهنمای بحث برای کانون ها هم طرح ریزی شده که در آن به طور خلاصه درباره هر مطلب توضیحی دارند.

برنامه تربیت گویندگان حزبی پیش بینی و تدارک شده است.

جلسات گفت و شنود ترتیب داده شده است و برنامه تشکیل کانون های محلی مورد توجه بسیار حزب است.(۳)

بازدید مقامات ارشد حزب رستاخیز از مناطق مختلف کشور و ملاقات و گفتگو با

۱- . تا جایی که می دانیم، فقط یک بار آذرماه ۱۳۵۴ چنین هیأتی از سوی هویدا به استانهای مختلف کشور اعزام شده است. (رستاخیز کارگران، شماره سوم، اول دی ۱۳۵۴، ص ۴۵).

۲- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۹۸- ۶ - ۱۲۱ - د.

۳- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۰۰ - ۶ - ۱۲۱ - د.

مقامات حزبی محلی و اعضای برخی کانونها، راههای دیگری بود که برای فعال تر کردن کانونهای حزبی پیش بینی کردند. در خرداد ۱۳۵۶ تعدادی از قائم مقامان و معاونان دبیرکل و رؤسای برخی قسمتهای ستادی حزب به بعضی از استانهای کشور مسافرت کردند و با مقامات محلی حزب مذاکراتی انجام دادند.(۱) اما نتایج حاصله از این گونه مسافرتها و دید و بازدیدها بسیار ناچیز بود.

در مجموع، راه حلهای مسئولان حزب برای فعال کردن کانونهای بحران زده حزبی تقریبا همیشه مقطعی، تشریفاتی و غیرعملی بود و در نتیجه، حاصلی جز توقف فعالیت اکثریت کانونهای حزبی به دنبال نداشت. صدور بخشنامه های متعدد که بارها حزب بدان همت گمارده و دادن وعده های عمدتا غیرعملی گاه و بیگاه هم، نتوانست کانونهای حزبی (این اصلی ترین هسته های حزب رستاخیز) را به تکاپو و تحرک وادارد و هر چه زمان بیشتری سپری می شد، کانونهای حزبی بی فروغ تر از همیشه می شدند. از اواسط سال ۱۳۵۶ به بعد،

دیگر امید چندانی به بازسازی کانونهای حزبی فروپاشیده وجود نداشت و مسئولان بلندپایه

حزب هم بدون داشتن برنامه ای قابل توجه، گه گاه، وعده هایی برای فعال تر کردن کانونهای

حزبی می دادند و با متهم کردن برخی دستگاههای اداری و اجرایی عقده گشایی می کردند.(۲) در اردیبهشت ۱۳۵۷، جمشید آموزگار هنوز مصر بود برای بازسازی کانونهای حزبی وعده هایی به هم مسلکان حزبی اش بدهد و «راه فعالیتهای وسیع و مؤثر حزبی را در سراسر کشور بگشاید.»(۳) و نیز «در مورد چگونگی هدایت و ارشاد دبیران استان ها و شهرستانها برای جلب مشارکت بیشتر مردم» دستورالعمل صادر کند.(۴)

۳- کمیته های حزبی

از آنجایی که در اوایل تأسیس حزب رستاخیز محدوده خاصی برای فعالیت آن مشخص نشده بود (و البته تا پایان فعالیت حزب نیز به همین نحو بود)، مسئولان حزب در صدد

۱- . رستاخیز کارگران، سال دوم، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۶، ص ۸ و روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۱۸، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۶.

۲- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۲۰، دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۱ و صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۱۲۰، پنجشنبه ۳ شهریور ۱۳۵۶.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۲، شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۳۲.

۴- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۲۶، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷، ص ۲۲.

برآمدند که در تمام امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، حزب را سهیم گردانند. بدین ترتیب، حزب بر تمام شئون زندگی جامعه ایرانی تسلط یافت. این تصور قوت

گرفت که حزب می تواند و باید تمام مشکلات مبتلابه کشور را حل و فصل نماید و هر کار معطل مانده ای از طریق آن به سرانجام رسد. در راستای همین تلقی بود که در سال نخست فعالیت حزب رستاخیز، کمیته های پرشماری تشکیل شدند تا به نمایندگی از حزب، امور مختلف کشور را سامان دهند. چنانکه، به دلیل همین گستردگی تشکیلاتی کمیته های حزبی بود که سال ۱۳۵۴ در تاریخ فعالیت حزب رستاخیز به عنوان سال کمیته های حزبی ثبت گردید.

تشکیل کمیته های حزبی در مرامنامه حزب رستاخیز پیش بینی شده بود و هیأت اجرایی مسئولیت نظارت بر چگونگی تأسیس و فعالیت آن را بر عهده داشت. در اواخر آبان ماه ۱۳۵۴

که ۹۲ کمیته تشکیل شده بود، هیأت اجرایی موظف شد نظارت و کنترل بیشتری بر چگونگی فعالیت این کمیته ها داشته باشد. قرار شد برای افزایش کیفی فعالیت کمیته ها از جناحهای

حزبی کمک گرفته شود و به هنگام ضرورت، افراد بیشتری برای یاری کمیته ها به همکاری دعوت گردند.(۱)

کمیته های حزبی که به مرور، تعداد آنها از ۱۲۰ تشکل نیز فراتر رفت، وظیفه داشتند مشکلات مبتلابه حیطه فعالیت خود را از میان بردارند و در امور اجرایی به عنوان بازوان

کارآمد دستگاههای مربوطه عمل نمایند. این کمیته ها، همچنین، برای بهبود امور، راهکارهایی نیز ارائه می دادند. از جمله در ۲۸ بهمن ۱۳۵۴ «کمیته انقلاب اداری حزب رستاخیز پیشنهاد کرد ساعات کار سازمانهای سرویس دهنده چهار ساعت در ساعتهایی باشد که

دیگر سازمان های دولتی تعطیل باشند تا کارمندان دولتی بتوانند بدون ایجاد وقفه در کار به آنها مراجعه کنند.»(۲)

هنگامی که دستگاههای دولتی و انتظامی نتوانستند گره کور ترافیک شهر تهران را بگشایند حزب رستاخیز به سرعت دست به کار تشکیل کمیته ای برای پیگیری دلایل بروز ترافیک و راهبندانهای سنگین و لاینحل در تهران شد و روزنامه آیندگان به نقل از برخی

مقامات مطلع خبر داد: «به زودی کمیته نظارت بر امور آمد و شد (ترافیک) در حزب رستاخیز

ملت ایران تشکیل می شود تا طرحهای تازه ای را که پیش بینی می شود گره این مشکل همگانی را

۱- . رستاخیز کارگران، ش اول، دوشنبه ۳ آذر ۱۳۵۴، ص ۴۴.

۲-. روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۵۰، چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۴، ص ۱.

بگشاید با قاطعیت به اجرا بگذارد. این محافل گفتند اخیرا در پرسش نامه هایی که از سوی حزب میان کارکنان اداری تقسیم شده است و در آن از خواستهای مردم از دولت پرسش به عمل آمده

بود، گروه بسیاری خواستار حل آمد و شد (ترافیک) تهران شده اند و حتی چند تن آن را به عنوان تنها خواسته خود مطرح کرده اند.»(۱)

کمیته دیگری از سوی حزب مأمور شد تا آخرین یافته های علمی - تاریخی خود را درباره «تحولات و پیشرفت های نیم قرن معاصر ایران» در اختیار همگان قرار دهد.(۲) در اوایل بهمن ۱۳۵۴ هم کمیته ای ویژه، مسئول بررسی «مسائل شهر تهران» شد تا «کار دستگاههای اجرایی را در زمینه مسائل شهری هماهنگ سازد.»(۳) و نیز «کمیته رفاه معلم حزب رستاخیز چهار

کمیته فرعی و جنبی تشکیل داد که از این پس با بهره گیری از نظرات و پیشنهادهای معلمان،

آموزگاران، دبیران و مربیان کودک و برای تسریع در انجام برنامه ها و بهبود کارها طرح های

ضربتی تهیه می کند و به حزب می دهد. این چهار کمیته مربوط است به مربیان کودک و با شرکت

برگزیدگان کودکستانهای سراسر کشور، معلمان دبستانها، راهنمایان تحصیلی و دبیران دبیرستانها. شرکت کنندگان در هر یک از این کمیته ها نظرات و پیشنهاداتی را که مطرح می شود

بررسی می کنند و برای آن که در اجرای کارها سرعت بیشتری وجود داشته باشد طرح های ضربتی تهیه می کنند و برای اجرا به حزب می دهند. هدف از این کار آن است که در پاره ای موارد بررسی های طولانی یک مسئله از اهمیت و ضرورت آن می کاهند و لازم است برای بسیاری از

آنها سریع تر عمل شود.»(۴)

کمیته هایی نیز جهت ساخت ضربتی مسکن برای ایرانیان و رسیدگی به وضعیت نابسامان بهداشت و درمان کشور اعلام موجودیت کردند.(۵) همچنانکه، کمیته ای نیز مأمور پیگیری مشکلات موجود در بخش نیرو شد تا با بررسی موضوع، راهکارهایی برای بهبود وضعیت نیرو (عمدتا آب و برق) در کشور ارائه دهد.(۶) کمیته کشاورزی و عمران روستایی نیز مصمم بود مشکلات ریز و کلان روستائیان و کشاورزان را به یکباره حل و فصل نموده،

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۳۳، دوشنبه ۷ مهر ۱۳۵۴، ص ۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۱۵، چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۴، ص ۱۲.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۲۹، یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۵۴، ص ۱.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۱۹، سه شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۴، ص ۱.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۱۳، دوشنبه ۱۳ دی ۱۳۵۵، ص ۱۶؛ و: رستاخیز کارگران، شماره دوم، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۵۴، ص ۴۵؛ و: خواندنیها، سال ۳۶، ش اول، ۲۹ شهریور ۱۳۵۴، ص ۳.

۶- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۰۴، چهارشنبه ۱ دی ۱۳۵۵، ص ۲۰.

گشایشی در زندگی روستائیان ایجاد نماید.(۱) از این گونه کمیته های نجات بخش، البته بسیار تشکیل شد که ذکر اسامی و حیطه فعالیت یکایک آنها مجالی دیگر می طلبد.

علاوه بر این کمیته های پرشمار که عمدتا وظیفه های عمرانی و اجرایی برای خود تعریف کرده بودند، کمیته های دیگری نیز تأسیس شدند که وظایف اصلی آنها به انجام امور

اداری - ارتباطی حزب رستاخیز مربوط می شد. از جمله هیأت اجرایی حزب رستاخیز در پایان نشست روز ۷ بهمن ۱۳۵۴ خود اعلام کرد: «کمیته ای ۹ نفره به کارهای اجرایی حزب نظارت خواهد کرد بی آنکه در کارها دخالتی داشته باشد. جمشید آموزگار وزیر کشور و رئیس

هیأت اجرایی حزب یادآور شد که آئین نامه کمیته نظارت حزب در جلسه دیروز بررسی و به تصویب رسید و قرار شد این کمیته هر شش ماه یک بار از چگونگی بررسی های خود گزارشی به

هیأت اجرایی بدهد. رئیس هیأت اجرایی خاطرنشان کرد که ۹ تن اعضای این کمیته که در واقع همه فعالیت ها و کارهای اجرایی حزب را از نقطه نظر صحت اجرا و دقت به ویژه جدول زمانی

آن زیرنظر و نظارت خواهد داشت از سوی هیأت اجرایی حزب برگزیده می شوند و گزارش بررسی های خود را نیز به هیأت اجرایی خواهند داد.»(۲)

هیأت اجرایی همچنین در ۲۲ خرداد ۱۳۵۵ دفتری برای نظارت بر کار و وظایف کمیته های تخصصی خود برگزید و گفته شد: «این دفتر طرح ها و نظرات گوناگونی را که از سوی جناحها و افراد تهیه و ارائه می شود برای بررسی به کمیته های تخصصی هیأت اجرایی

می دهد و بر تشکیل و اداره کمیته ها نظارت دارد. گزارش ها در هیأت اجرایی و در صورت لزوم در دفتر سیاسی مطرح خواهند شد و به صورت نظرات حزب به مراجع مسئول داده خواهد شد.»(۳)

حزب رستاخیز همچنین، کمیته ای یازده نفره را مأمور شناسایی اصناف کشور کرد تا هماهنگی بیشتری میان حزب و اصناف فعال در کشور برقرار سازد. اعضاء یازده نفره این کمیته عبارت بودند از: «۱- مرتضی محسنی ۲- سید مرتضی خادم ۳- جعفر اتفاق ۴- اسماعیل

کریمی ۵- نصراللّه کرملو ۶- پرویز ایمانی ۷- اکبر پورکاظمی ۸- باستان پور ۹- حسین مؤمنی ۱۰-

---

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند، ۳ - ۱۴ - ۲ - ۸۱۴۳ - ب تا ۱۰ - ۱۴ - ۲ - ۸۱۴۳ - ب و سند: ۴۰۷ - ۶۶ - ۳ - ۸۱۴۳ - ب تا ۴۰۸ - ۶۶ - ۳ - ۸۱۴۳ - ب.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۳۲، چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۴، ص ۱.
۳- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۵۴۵، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۵، ص ۴.

فرهاد هرندی ۱۱- عباس خان میرزایی»(۱)

از دیگر کمیته هایی که جهت ایجاد هماهنگی میان حزب و دستگاههای دولتی و اجرایی با اقشار مختلف مردم تشکیل شد، کمیته گفت و شنود بود که در ۲۹ فروردین ۱۳۵۶ اعلام موجودیت کرد: «کمیته گفت و شنود ستاد مرکزی حزب در اساس نقش ستادی ایفا می کند و باید خطوط اصلی برنامه های حزب در زمینه ترتیب جلسات گفت و شنود را هماهنگ سازد... در صورت ضرورت از مقامات مملکتی و حتی در سطح وزیران دعوت خواهد شد تا در جلسات گفت و شنود شرکت جویند و از نزدیک با مسائل و مشکلات هر منطقه کشور آشنا شوند... کمیته های گفت و شنود در سراسر کشور از طرف این ستاد تشکیل خواهند شد تا به پیروی از

سیاست عدم تمرکز کمیته های محلی به برگزاری جلسات بحث بین مردم و مسئولان اجرایی اقدام کنند و بدین ترتیب نیازهای عمومی مردم در هر منطقه شناسایی و اولویت آنان مشخص

گردد... این کمیته ها تدریجا تا پایان اردیبهشت ماه امسال در سراسر کشور در استانها و شهرستانها تشکیل می شود.»(۲)

تعداد کمیته های حزبی تا روزهای پایانی پائیز ۱۳۵۴ به حدی افزایش یافت که نظارت بر آنها از کنترل مسئولان حزب خارج شده بود. برای جلوگیری از این روند مهارناپذیر، مدیریت حزب کوشید کمیته های پرشمار حزبی را تحت قاعده ای جدید درآورد تا از پراکندگی و نابسامانی مدیریتی و اجرایی حاکم بر آن جلوگیری کند. در آن هنگام، تعداد

کمیته های حزبی به حدود ۱۲۳ تشکل رسیده بود که با انحلال ۹ کمیته غیرفعال، ۱۱۴ کمیته

باقی مانده در ۲۰ گروه مجزا که گمان می رفت از انسجام بیشتری برخوردار باشد، طبقه بندی

شد. روزنامه آیندگان از قول حسین ضیاء، مسئول طرح و بررسیهای حزب، طبقه بندی جدید کمیته های حزبی را چنین تشریح کرد:

طرح کمیته های تخصصی حزب رستاخیز که ۱۱۴ کمیته را در قالب ۲۰ گروه تازه می ریزد دیروز اعلام شد. در کمیته بررسی مسائل صنعتی، فنی و مهندسی حزب رستاخیز که دیروز در

محل حزب تشکیل شد با اشاره به زیاد بودن تعداد کمیته های حزبی خاطرنشان شد که از منظر

علمی بایستی این کمیته ها در گروههای مشخص کنترل شوند. در این جلسه مسئول طرح و بررسی های حزب حسین ضیاء، توضیح داد که ار مرداد گذشته تا کنون ۱۲۳ کمیته در حزب تشکیل شده است که چون تعدادی از آنها فعالیت چندانی ندارند در ۱۱۴ کمیته و با توجه به نوع کارشان در ۲۰ گروه تازه متمرکز خواهند شد. بدین ترتیب که شش کمیته مربوط به مسائل

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۹۶، دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۶، ص ۳۰.

کشاورزی و روستایی در گروه کشاورزی و امور روستایی، ۱۴ کمیته در گروه انقلاب اداری، ۷ کمیته در گروه بازرگانی و توزیع، ۳ کمیته در گروه اقتصادی، ۵ کمیته در گروه صنفی، ۱۳ کمیته در گروه امور اجتماعی، ۹ کمیته در گروه جوانان، ۴ کمیته در گروه فرهنگ ملی و هنر، ۱۵ کمیته در گروه آموزشی و تعلیم و تربیت، سه کمیته در گروه ارتباطات و مخابرات، ۵ کمیته در گروه

امور سیاسی، ۱۶ کمیته در گروه تربیت بدنی، ۵ کمیته در گروه قضایی، ۳ کمیته در گروه ایدئولوژی، ۶ کمیته در گروه نیروی انسانی، ۱۴ کمیته در گروه درمان و بهداشت، ۴ کمیته در گروه مسکن و ۴ کمیته در گروه نیرو متمرکز شد.

گروههای ۲۰ گانه واحد طرح و بررسی های حزب رستاخیز که درباره چهارچوب برنامه شورای هماهنگی زیرنظر قائم مقام دبیرکل حزب رستاخیز فعالیت می کنند از این پس تمام برنامه های کمیته های گوناگون حزبی را با توجه به نوع کارشان به صورت گروه بندی انجام

می دهند.(۱)

به رغم این طبقه بندی جدید، به زودی آشکار گردید که حیطه فعالیت و تصمیم گیریهای کمیته های حزبی عمدتا از نظارت دستگاه رهبری حزب دور می ماند و بدون انجام هماهنگیهای لازم، تصمیمات بعضا نامعقول و خلاف رویه ای از سوی برخی کمیته های حزبی صورت می گیرد که تبعات سویی را به دنبال می آورد. در موارد متعددی، کمیته های حزبی بدون هماهنگی با مسئولان حزب تصمیمات و اقدامات خود را به عنوان دیدگاه ها و نظرات حزبی پیش می برند. به همین دلیل در ۲۵ بهمن ۱۳۵۴ هیأت اجرایی دستور داد «هیچ کمیته یا گروهی حق ندارد پیش از تصویب طرحها در هیأت اجرایی پیشنهادها را به عنوان نظر

حزب اعلام کند.»(۲)

به رغم تمام تلاشهایی که جهت تشکیل و فعالیت کمیته های پرشمار حزبی صورت گرفته بود، در اواخر سال ۱۳۵۴ آشکار شد که این کمیته ها، نه تنها از کارآیی لازم برخوردار

نبوده اند بلکه، در مواردی هم بر مشکلات پیشین افزوده اند. به تدریج مدیریت کلان حزب

به این نتیجه رسید که اصرار بیشتر بر تداوم فعالیت کمیته های حزبی ره به جایی نخواهد برد. به همین دلیل تصمیم گرفتند ضمن برچیدن تدریجی کمیته های حزبی، بر روی کانونها و نیز

شوراهای حزبی سرمایه گذاری کنند و اعلام نمودند نیروهای فعال در کمیته های حزبی به کانونهای حزبی خواهند پیوست. بنابراین، می شود گفت که در انتهای سال ۱۳۵۴ کمیته های

حزبی نیز به پایان مأموریت خود نزدیک شدند، بدون این که انتظاراتی را که از آنها می رفت

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۱۲، یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۴۷، یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۴، ص ۱.

بر آورده سازند.

تشکیل کمیته های حزبی، در نگاه مسئولین حزب تجربه چندان موفقی تلقی نشد و اصرار به پایان یافتن فعالیتهای آن نیز در همین راستا بود. داریوش همایون از اعضای وقت

هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب رستاخیز در سرمقاله ای تحت عنوان «کمیته های حزبی»، دلایل پایان دادن به فعالیت کمیته های حزبی را چنین توضیح داده است: «یکی از نخستین کوششهای حزب رستاخیز برای بسیج سیاسی مردم، به ویژه مردمی که کمتر به فعالیتهای حزبی

گرایش داشتند تشکیل کمیته های حزبی بود... استقبال از این شکل انبازی در کارهای عمومی پر دامنه بود. نزدیک به دو هزار تن در تهران، دهها کمیته تشکیل دادند و طرح های بسیار از این کمیته ها درآمد. این کمیته ها هماهنگ نبوده اند، موضوع های بررسی شان چه بسا مکرر بوده

است، همیشه از همکاری بهترین استعدادها برخوردار نشده اند. بسیار شده است که ناهمواری

سطح در کمیته ها صاحبان اندیشه های پخته تر را دلسرد کرده است. پاره ای مقامات اداری از این کمیته ها در پیشبرد مقاصد اداری سود برده اند. با این همه کمیته های حزبی در نخستین مراحل فعالیت حزب رستاخیز کامیاب ترین زمینه های زندگی حزبی بوده اند. آنها به حزب در هنگامی

نیرو داده اند که سرچشمه های نیروهای دیگر... کانون ها و شوراها... هنوز در مراحل جنینی

است... اعضای کمیته های کنونی به کانون ها خواهند پیوست و در کمیته های کانون ها بررسی خود را دنبال خواهد کرد. بدین ترتیب هم گروهی از بهترین اعضای حزب از جریان اصل فعالیت حزبی دور نخواهند افتاد و هم کانون ها و شوراهای حزب ثروتمندتر خواهند شد. تأکید بیشتر بر روی کانون ها به جای کمیته ها در آسان کردن مشکل سازمانی حزب نیز بی اثر نخواهد بود. حزب یک پیکار بزرگ «پیوستن به کانون ها» به ویژه در استان های پرجمعیت تر در پیش دارد و به یاد آوردن اینکه نیروی اصلی خود را باید اساسا در کانون ها و نه هیچ صورت دیگر فعالیت حزبی

جستجو کند، برایش سودمند خواهد بود... کمیته ها که در یک بخش اصلی کوشش سازمانی حزب بودند اکنون با تشکیل کانون ها و به زودی شوراها نقش خود را از دست خواهند داد.

کانون ها و شوراها جاهای طبیعی بررسی و پژوهش موضوعهای ملی و کشوری هستند و ستاد حزب ترجیح می دهد موضوعات را به جای کمیته هایی به هر حال محدود در سطح کشور به بررسی بگذارد و هم به نظرهای سنجیده تر دست یابد و هم احساس انبازی را در مردم و توده

حزبی نیرومندتر گرداند.»(۱)

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۴۶۲، پنجشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۴، ص ۹.

در پی ناکارآمدی کمیته های حزبی، مسئولان حزب رستاخیز امیدوار بودند با تشکیل و فعال کردن کانونهای حزبی، گامی اساسی در پیشبرد اهداف و رسالتهای حزب بردارند. اما چنانکه در مباحث پیشین ذکر شد کانونهای حزبی هم هرگز انتظارات مدیریت کلان حزب را برنیاوردند و تلاشهای مکرر مسئولان حزب برای فعال کردن کانونهای حزبی با شکست مواجه شد.

۴- جناحهای حزبی

روند تشکیل جناحهای حزبی

در همان جلسه روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ که تأسیس حزب رستاخیز اعلام گردید، تشکیل جناحهایی در درون حزب نیز پیش بینی شده بود. شاه بر این نکته واقف بود که به رغم تشکیل

حزبی واحد و فراگیر، اختلاف درونی اعضاء و رهبران حزب امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. به همین دلیل تصریح نمود تا چند سال آتی به طور طبیعی جناحهایی در داخل حزب به

وجود خواهد آمد و اعضای حزب با سلایق سیاسی مختلف به این جناحها خواهند پیوست. در همان جلسه شاه وعده داد که هرگاه در داخل تشکیلات واحد حزب رستاخیز، جناحی قدرت مسلط را کسب کند و نشان دهد در پیشبرد اهداف حزب رستاخیز از قابلیتهای لازم برخوردار است، اداره امور کشور به آن سپرده خواهد شد.(۱)

با پایان یافتن انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی،(۲) شاه به تشکیل دو جناح در درون حزب رستاخیز تمایل نشان داد و امیر عباس هویدا، نخست وزیر و دبیرکل وقت حزب رستاخیز، دستور داد در اولین فرصت مقدمات تشکیل و فعالیت جناحهای حزبی فراهم آید. هویدا در ۱۷ یا ۱۸ تیرماه ۱۳۵۴ گروهی از مقامات دولتی و حزبی و نیز وکلای مجلسین سنا و شورای ملی را به هتل اینترکنتینانتال دعوت نمود و قصد شاه برای تشکیل دو جناح حزبی را

برای آنان تشریح نمود و تأسیس دو جناح حزب را به اطلاع آنان رسانید.(۳) در بخشهایی از سخنان هویدا که ضمن اعلام تأسیس دو جناح حزبی، چگونگی و محدوده فعالیت هر یک از آن دو جناح را برای مدعوین تشریح نموده، چنین می خوانیم:

ص:۴۳۵

۱- . مرکز آرشیو اخبار ...؛ کنگره بزرگ، ص ۶.

۲- . در این باره در مباحث آتی به طور مبسوطی سخن خواهیم گفت.

۳- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، ص ۳۶۲.

امروز خوشوقتم بگویم که نظر شاهنشاه در مورد لزوم ایجاد جناحهای گوناگون در داخل حزب نیز با استقبال صمیمانه و جدی روبرو شده است و ما اینک شاهد نخستین فعالیت ها و

گردهمایی ها برای تشکیل دو جناح حزبی هستیم. این جناح ها نماینده تنوع اندیشه ها و نظرات

مردم ما در چارچوب حزب خواهد بود و هر اندیشه و نظری که در متن فرهنگ ما ریشه داشته

باشد در تشکیل این جناح ها محترم شمرده خواهد شد و من شخصا از تشکیل و گسترش فعالیت

این جناح ها پشتیبانی می کنم ولی لازم است تأکید کنم که دبیرکل به علت مسئولیتی که به لحاظ اداره یکپارچه حزب دارد... به هیچ جناحی وابسته نخواهد بود و در مورد نخست وزیر هم به

طریق اولی چون طبق قانون اساسی منصوب شاهنشاه است و در هیچ جناحی جای نمی گیرد... واضح است که مرکز فعالیت این جناحها که هدفش ترقی و تعالی کشور است داخل حزب خواهد بود تا حزب بتواند از برخورد این افکار و عقاید الهام بگیرد. ولی بدیهی است که هر یک از این افراد به عنوان یک فرد نماینده ملت ایران در صورتی که علاقه و تمایل داشته باشید این نظریات را در پایان نیز بازگو کنید. در هر حال چون تشکیل جناح یک فعالیت حزبی است

ناگزیر در محافل حزب گسترش می یابد و فعالیتهای آن نه در اطاق های بسته، بلکه آشکارا و در برابر افکار عمومی انجام می شود. حزب برای همه جناحها شرایط یکسان فعالیت را تأمین می کند و از لحاظ حزب هیچ جناحی بر جناح دیگر برتری و امتیاز ندارد. وظیفه اصلی این

جناح ها بسیج فکری مردم در چارچوب حزب و تشویق و توسعه گفت و شنود سازنده و اصولی است... اما حتی یک لحظه نباید فراموش کرد که قرار گرفتن در این یا آن جناح نه تنها ما را از هم جدا نمی کند بلکه پیوندهای دیگری بر اساس احترام به نظریات یکدیگر به نفع جامعه ایرانی

بر پیوندهای ما می افزاید و ما را از ادامه دادن به راهی که انتخاب کرده ایم مصمم تر و راسخ تر می سازند.(۱)

به دنبال تشکیل دو جناح، جمشید آموزگار و هوشنگ انصاری به ترتیب، برای رهبری «جناح ترقی خواه» و «جناح لیبرال سازنده» برگزیده شدند. آموزگار و انصاری علاوه بر رهبری دو جناح حزبی، به ترتیب، وزارت کشور، وزارت دارایی و امور اقتصادی را نیز اداره

می کردند.(۲)

روزنامه آیندگان یک روز پس از اعلام تشکیل دو جناح، خطوط کلی نگرش و فعالیت هر یک از آنها را به شرح زیر تشریح نمود:

جناح آموزگار که خود را ترقی خواه می خوانند طرفدار نوسازی جامعه ایرانی، گسترش سریع ظرفیت های اقتصادی، عدم تمرکز و اصلاحات اداری، مبارزه با فساد و حیف و میل، دفاع از

منابع طبیعی، توزیع عادلانه ثروت، بهبود و بالا بردن کیفیت زندگی، افزایش سطح زندگی

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۶، چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

۲- . خواندنیها، سال ۳۵، ۲۸ تیر ۱۳۵۴، ص ۲.

طبقات کم درآمد و کارگران و کشاورزان، برابری کامل زن و مرد، کاستن از فاصله روستا و شهر، تقویت روحیه شاه دوستی و میهن دوستی و مبارزه با گرایشهای ضدملی است. این جناح

خواستار پیشرفت توأم با صداقت و درستکاری است.

جناح انصاری که لیبرال سازنده نام گرفته سازندگی در کلیه بخشهای اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی و آموزشی را به عنوان مهمترین هدف خود تلقی می کند و برنامه جناح لیبرال سازنده

عبارت خواهد بود از سازندگی به طور اعم یعنی سازندگی نیروی انسانی اعم از نسل آینده،

سازندگی از نظر ساختن زیربنای کلیه بخشهای اقتصادی، کشاورزی، روستایی با تکیه بر توزیع

عادلانه درآمد و همچنین تکیه کامل بر سازندگی از جنبه های اجتماعی، تهیه طرحهای نوسازی

به مفهوم ارائه و تهیه طرحها و اندیشه های نو در زمینه مسکن و آموزش در کلیه سطوح و

پی گیری و اجرای این طرحها پس از تصویب حزب بر عهده جناح لیبرال سازنده خواهد بود. علاوه بر آن جناح لیبرال سازنده در صورت عدم اجرای صحیح برنامه ها و طرحهای حزب وظیفه انتقاد سازنده را نیز برعهده خواهد گرفت.(۱)

مدتی پس از آغاز فعالیت دو جناح یادشده، اسامی آنها به ترتیب به جناح پیشرو (به جای ترقی خواه) و جناح سازنده (به جای لیبرال سازنده) تغییر یافت و هویدا اسامی اخیر را به دلایلی که بر ما معلوم نیست مناسب تر از عناوین سابق ارزیابی کرد.(۲)

دو سه روزی پس از اعلام تشکیل جناحهای حزبی، شاه هشدار داد که جناحها هرگز مستقل از حزب نمی توانند تصمیمی اتخاذ نمایند. شاه جناحها را بسترهای فکری حزب ارزیابی کرد که در تصمیم سازیهای ریز و کلان مدیریت حزب را یاری خواهند داد و نیز در

مذاکرات مجلس شورای ملی پس از مباحث و گفتگوهای جناحها رأی نهایی را حزب صادر خواهد کرد. شاه هیأت دولت و نخست وزیر را مبعوث پادشاه خواند و وجود هرگونه گرایش حزبی و جناحی در دولت را مردود دانست. شاه همچنین به طور صریح تشکیل جناحهای بیشتر در حزب را رد کرد:

شاهنشاه آریامهر روز گذشته تأکید فرمودند دو جناح حزب در مجلس فراکسیون تشکیل نخواهند داد تا تصمیم بگیرند چگونه رأی بدهند. تصمیم نهایی با حزب است. با تشکیل دو

جناح در آینده مذاکرات مجلس و در واقع تنقیح قوانین مسلما بحث ها مفصل تر خواهد شد.

آخرین تصمیم نهایی را حزب خواهد گرفت و از لحاظ قوه مجریه هم دولت که مبعوث پادشاه است. ولی افراد جناح ها هم افراد منضبط احزاب خواهند بود. ایجاد دو جناح اجازه خواهد داد تا به طور وسیع و آزادانه نظرات مختلف در حدود مرامنامه

در کمال آزادی ابراز شود. جناحها

ص:۴۳۷

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۷، پنجشنبه ۱۹ تیر ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

۲- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۴۹۴.

نه به عنوان فراکسیون که تصمیم بگیرد چطور رأی بدهد، ولی گروههایی مشخص در بحث و صحبت حتی پیشبرد عقاید خواهند بود. ولی آنها تا موقعی که حزب تصمیم بگیرد فعال خواهند

بود.

[درباره امکان تشکیل جناح سوم شاهنشاه فرمودند]: اگر وارد این بحث بشویم چرا نه چهارم و پنجم نه، مرامنامه رستاخیز که همه به آن معتقدند حدود و ضوابط مشخصی دارد. در حدود

این ضوابط مگر چقدر اختلاف نظر، اختلاف نظر که نه... سلیقه وجود دارد. کار جناحها آن قدر هم آسان نیست، مگر در جزئیات و ارائه طرق رسیدن به هدف، ولی به هر حال قابل پیش بینی

نیست که اصلاً نیاز به جناح سوم باشد ...(۱)

شاه در سخنان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۵، تصریح کرد جناحهای حزبی نباید دامنه اختلافات فکری درون حزبی را از حد مشخصی فراتر ببرند و تلویحا اشاره نمود که جناحهای حزبی با

ابراز برخی مخالفتهای جزئی که در هماهنگی کاملی با تصمیمات کلان حزبی خواهد بود باید از گسترش روح اختلاف سلیقه بیشتر در میان حزب جلوگیری کنند.(۲) این اظهارنظرها،

نحوه فعالیت جناحهای حزبی را با مشکل روبرو می کرد. کمتر می شد فهمید هدف نهایی شاه

از چگونگی و حیطه فعالیت جناحهای حزب چیست؟ شاید برای پایان دادن به همین کج فهمیها بود که امیر طاهری، سردبیر روزنامه کیهان در مصاحبه ۳ آبان ۱۳۵۵ با شاه، از وی

سئوال کرد: «شاهنشاه درباره جناحهای حزب چه می فرمایند؟ بالاخره این جناحها چه باید بکنند؟» شاه نیز در پاسخی چند پهلو، محدودیتهای حیطه فعالیت دو جناح حزب را به شرح زیر توضیح داد:

جناحهای حزبی اسمی است برای اینکه یک دیالوگ وجود داشته باشد و گرنه حقیقت اش را که بخواهید من می گویم شاید ۱۰ تا، ۱۵ تا، یا حتی ۱۰۰ فکر و نظر مختلف وجود داشته باشند،

امکان اظهارش در حزب، در کانون های حزبی، هست. اما این نمی تواند اکثریت را تشکیل بدهد. مثلاً ده تا عقیده مختلف نمی تواند یک اکثریت چند میلیونی را در بر بگیرد. اختلاف فکر و نظر و سلیقه باید به تدریج خلاصه تر و کوچک تر شود تا تنها در دو جناح و به صورت دو نظر درآید. این یک جریان طبیعی است. حتی در کشورهایی که همیشه می گوییم به اصطلاح دموکراسی دارند بیش از دو حزب اصلی در بین نیست ما همین را در داخل حزب رستاخیز که فراگیرنده ملت است خواهیم داشت. یعنی همانطور که در داخل یک خانواده بحث ها و داد و

بیدادهایی وجود دارد، اینجا هم حزب یک خانواده بزرگ ملی است که در آن می شود و باید

بحث کرد بدون این که چاقو بکشند و سر یکدیگر را ببرند. ما گفته ایم دو جناح، چون این کار

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۹، یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۴، ص ۱ و ص ۴.

۲- . به نقل از: حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، دی ۱۳۵۶، ص ۱۷.

را ساده تر می کند و گرنه ممکن است ده نظر و عقیده متفاوت در حزب باشد و جلوه بکند و بالاخره پس از گذشتن از صافی بحث و گفتگو در دو جناح خلاصه شود. جناحها نظرات خود را از طریق حزب ابراز خواهند کرد و سیستم فرماندهی ایران هم بالاخره تصمیم خود را خواهد

گرفت.(۱)

در همان مصاحبه، شاه درباره تعداد طرفداران هر یک از دو جناح حزبی گفت تعداد طرفداران جناحها هیچ امتیازی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد، بلکه آنچه جناحی را از

جناح دیگر متمایز می کند «عقیده و فکر است که برای ما ارزش دارد که جناح ها باید دنبال پرورانندنش باشند.»(۲) اما، جناحهای حزبی طی دوران فعالیت خود، هیچ گاه امکانی برای ابراز عقیده واقعی نیافتند؛ زیرا، شاه مخالف هرگونه فعالیت مستقل جناحها بود و بر مبنای همین

تلقی، جناحهای حزب در واپسین دوران فعالیت حزب رستاخیز دیگر اشتیاق چندانی برای ابراز وجود نداشتند.(۳)

از معدود کسانی که در بدو تشکیل جناحهای حزبی طی مقالاتی رهبران حزب و هماهنگ کنندگان جناحهای دوگانه را نسبت به طرحها و برنامه های پیش رو و آسیبهایی که

می تواند نهادهای جدید را تهدید کند، هشدار می داد، داریوش همایون بود. همایون که دیدگاههایش در هماهنگی با موضع گیری شاه ابراز می شد و در برخی موارد، غیر مستقیم، بر

رفتار سیاسی - حزبی مسئولان حزب و حتی خود شاه اثر می گذاشت، در آسیب شناسی حزب و ارگانها و نهادهای مربوط به آن، از منطق قابل درکی پیروی می کرد. وی ضمن اعتقاد

به توان حزب رستاخیز در توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی، هرگاه مصلحت اقتضاء می نمود، آسیبهایی را که تهدید کننده حزب رستاخیز بود، به مسئولان امر و مخاطبان خود گوشزد می کرد و می کوشید تا راه حل هایی ارائه گرداند. در همین راستا چند

روز پس از تشکیل جناحهای حزبی در سرمقاله ای تحت عنوان «جناحهای حزبی»، نقش

جناحهای دوگانه را در پیشبرد اهداف حزب رستاخیز برشمرد و با تأسی به نوع نگرش شاه نسبت به جناحهای حزبی تصریح نمود وجود دو جناح تشکیل شده برای برآوردن اهداف حزب بسنده بوده و بنابراین، فکر تأسیس جناحهای دیگر جز افزودن بر مشکلات و اختلافات سیاسی مشکلی از حزب نخواهد گشود. همایون همچنین به رهبران و فعالان دو جناح خاطرنشان می کرد، برای در امان ماندن از آسیبهای متعددی که آنان را تهدید می کند

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۱۰، ص ۸۷۶۰ - ۸۷۶۱.

۲- . همان، جلد ۱۰، صص ۸۷۶۱ - ۸۷۶۲.

۳- . استمپل، جان. دی.؛ پیشین، ص ۵۹.

همواره پویایی خود را حفظ نمایند و در چارچوب اهداف حزب، اقشار مختلف مردم را برای فعالیت در جناحها جذب نمایند.(۱)

همایون در سرمقاله دیگری با عنوان «نقش جناحها» که محتوای آن اقتباس آشکاری از دیدگاههای شاه بود، چگونگی و حیطه فعالیت دو جناح، و روابط آن با مجلس، دولت و اقشار مختلف مردم را چنین صورت بندی کرد: «پس از یک آشفتگی کوتاه، تصویر جناحهای حزب رستاخیز اکنون بسیار روشن تر شده است. در نقش جناحها و رابطه آنها با دولت و مجلس

ابهام کمتری وجود دارد تا در نخستین روزهای اعلام تشکیل دو جناح حزبی. نقش اصلی جناحها در زمینه فکری و آغاز یک بحث ملی است. جناح ها باید مردمان همفکر را گرد هم آوردند و در مسائل ملی موضع بگیرند و استدلال کنند... پس از آن که دو طرف نظرهای خود را گفتند و استدلال کردند، آن گاه اکثریت حزبی است که تصمیم می گیرد و همه آن تصمیم را

خواهند پذیرفت. این ترتیبی یکسره متفاوت از ترتیب فراکسیون هاست. نه مجلس و نه دولت

قرار است میان فراکسیون های مختلف تقسیم شوند. هر برخوردی میان آراء و عقاید باشد تا

برنامه شکل گرفتن سیاستها و برنامه هاست... نظر حزب ممکن است به یکی از آن دو جناح نزدیک باشد تا برآیندی از هر دوی آنها باشد ولی به هر حال وقتی حزب تصمیم خود را گرفت

همه اعضاء طبعا آن تصمیم را خواهند پذیرفت. در مجلس نباید انتظار داشت که نمایندگان هر

جناح فراکسیونی تشکیل دهند و هر فراکسیون رأی متفاوت داشته باشد، چنان که پیش بینی می شود هر جناح یک گروه در شورا و سنا خواهد داشت. این گروهها در بحثها شرکت می جویند

ولی رأی آنها را حزب خواهد زد... نقش دیگر جناح ها درگیر کردن و به سطح آوردن استعدادها

خواهد بود و این در رتبه اول روشنفکران، گروههای وسیع درس خواندگان، صاحبان مشاغل، فرهنگیان و دانشگاهیان و تکنوکراتها... را در بر می گیرد. این بخش حیاتی جامعه ایرانی و هر جامعه دیگر باید مستقیم و فعال تر با سیاست وقت جامعه خود درگیر شود و اعضای آن دسترسی

منظم تری به فرصت های خدمت عمومی بیابند... در مسابقه بر سر گردآوردن نیروهای بیشتر این اصل نباید فراموش شود که موضوع شماره آنقدر اهمیت ندارد که چگونگی فعالیت.»(۲)

هشدار نسبت به خطرات ناشی از گسترش اختلافات گروهی و افزایش رقابتهای درون جناحی، محتوای یادداشت دیگری است از همایون، با عنوان «جناح ها و دسته بندی ها». او که سالها سابقه فعالیت سیاسی داشت و از دسته بندیهای درون حاکمیت باخبر بود، از همان آغاز

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۸، شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۴، ص ۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۱، سه شنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۴، ص ۷.

شکل گیری شاخه های حزبی، می دید روند تشکیل جناحها به نوعی یادآور اختلافات و رقابتهای شخصی، سیاسی پیشین است و تقریبا تمام گروهها و افراد با همان گرایشهای سابق

در جناحهای جدید صف آرایی کرده اند و رفتار سیاسی – فردی سابق را معیاری برای موضع گیری آینده خود در نظر می گیرند. در بخشهایی از این نوشتار هشدار دهنده همایون آمده بود:

در این نخستین مراحل تشکیل جناحهای حزب رستاخیز می توان دو برداشت از موضوع داشت و هر یک از دو برداشت بر سرنوشت جناحها و حزب تأثیر قطعی خواهد گذاشت. می توان جناحها را به صورت گروه بندی ها یا به عبارت ناخوشایندتر آن دسته بندی ها تصور کرد، یا مشرب های فکری. می توان جناحها را وسیله ای برای رسیدن به قدرت سیاسی دانست یا وسیله ای برای برانگیختن بحث سیاسی. می توان جناحها را مسابقه شخصیت ها و دسته ها و

گروهها شمرد یا برخورد عقاید آراء و نظرها و طرز تفکرها. ما، هوادار هر یک از دو برداشت

باشیم در عمل ناگزیر با آمیخته ای از هر دو روبرو خواهیم بود. جناحها هم عناصر نیرومند منافع شخصی و سیاسی خواهند بود و هم عناصر اندیشگی، هم گروه بندی هایی خواهند بود و هم مشرب هایی فکری. مسئله مهم آن است که تأکید روی کدام برداشت گذاشته شود. اگر جناح ها

بیشتر به صورت دسته بندی هایی برگرد شخصیتها و گروههای منافع درآیند با علاقه زیادی به اکثریت یافتن و سنگرها را گرفتن و قدرت سیاسی را به دست آوردن، ناگزیر سیاستها و روشهایی در پیش خواهند گرفت که با خود حزب رستاخیز مناسبتی نخواهند داشت. آنها خواهند کوشید با وارد کردن فشارهای سیاسی و مالی و اداری با دادن وعده های مقام، با

تاکتیک های زورمندانه، افراد و دسته ها را رو به خود بکشانند. رقابت سیاسی میان آنها هر چه هم نخواهند، جناحها را به صورت فراکسیون ها درخواهد آورد...

در جناح ها ممکن است حتی این اندیشه پیش آید که پیوستن به هر یک از این دو جناح برای اعضای حزب اجباری شود. آنها ممکن است استدلال کنند که جناحها نخواهند توانست به

خودی خود گسترش لازم را در حزب پیدا کنند و عامل اجباری شدن به آنها کمک خواهد کرد تا در میان میلیونها عضو حزب پیروان لازم را بیابند. چنین برداشتی از جناحهای حزبی با توجه به فضای فکری و سیاسی جامعه ایرانی و سطح فرهنگ سیاسی آن هم بسیار محتمل است و هم همه پیامدهای ناپسند خود را خواهد داشت. توده های مردم را هنوز می توان با وعده یا تهدید

جلب کرد. در میان روشنفکران بسیارند کسانی که در پی بهای بالاتر برای پیوستن خود از این جناح به آن جناح دیگر خواهند رفت. ملاحظات شخصی، دوستی ها و دشمنی ها و رقابت ها به

آسانی دست بالاتر را در برخورد جناحها خواهند یافت... رهبری حزبی با گزینش دشواری روبروست، نمی توان گذاشت

جناحها با پویندگی خودشان راه آینده و شکل آینده حزب را تعیین کنند. حزب باید سیاست خود را روشن و با قدرت اجرا کند. در همین نخستین مراحل است که می توان کجرویهای احتمالی را جلو گرفت، اما حزب باید نخست دقیقا بداند که چه

می خواهد.(۱)

چند روزی پس از تشکیل جناحهای حزبی اعلام شد استانداران و فرمانداران کل، حق پیوستن به هیچ یک از جناحهای حزب را ندارند و از آنجایی که مسئولیت آنها در حوزه سیاسی محل خدمتشان ایجاب می کند که بی طرف بمانند، عضویت در جناحها منافی مسئولیت سیاسی آنان خواهد بود.(۲) در عین حال، هر یک از جناحها تلاش می کردند کمیته های تخصصی حزب را به سوی خود جذب نمایند. تا اینکه هویدا، دبیرکل وقت حزب رستاخیز هرگونه فعالیت کمیته های تخصصی حزب در راستای منافع جناحی را ممنوع اعلام کرد.(۳)

در واپسین ماههای ۱۳۵۴، هویدا از دو جناح حزب خواست گزارش کاملی از مجموعه فعالیتهای خود تهیه کنند تا به اطلاع شاه برساند.(۴) اسناد بر جای مانده از ساواک حاکی است گزارشات جناحها راجع به عملکرد هشت ماهه گذشته که در اوایل اسفند ۱۳۵۴ به هویدا ارائه گردید، عاری از حقیقت بود و به زعم نویسنده گزارش ساواک، جناحهای حزبی خیلی زود دچار رکود شدند. در این گزارش که در ۴ اسفند ۱۳۵۴ تهیه شده است، چنین می خوانیم:

به دنبال دستور دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران مبنی بر این که جناحهای سازنده و پیشرو گزارشی در مورد فعالیت یک ساله خود تهیه تا از طریق وی به شرف عرض همایونی برسد، جناح سازنده گزارش خود را در دو صفحه تهیه و قرار است از مجموع این گزارش و گزارشات

جناح پیشرو دکتر آزمون و مصطفی الموتی گزارش جامعی تهیه تا به پیشگاه مبارک اعلیحضرت

همایون شاهنشاه آریامهر تقدیم گردد.

نظریه شنبه: در گزارش جناح سازنده فقط آمار (۴۰ هزار نفر) تعداد کسانی که برگ درخواست عضویت در جناح مزبور را تکمیل و امضاء نموده اند با واقعیت منطبق می باشد و

گرنه بقیه مطالب فقط به صورت انشاء تهیه شده و به هیچ وجه با حقیقت مطابقت ندارد.

ملاحظات ۳۴۱: با توجه به دسترسی مستقیم و کامل شنبه و با عنایت به اخبار رسیده از سایر منابع در خصوص رکود کامل جناحهای حزبی خبر و نظریه شنبه صحت دارد.(۵)

در همان حال، برخی گزارشهای دیگر نشان می دهد هویدا، تمایلی به فعال کردن جناحهای حزبی نداشت و به رغم اعلام آمادگی جناحهای حزب برای آغاز فعالیت، وی

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۶، دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۵۴، ص ۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۹، یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۴، ص ۱.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.
۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.
۵- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

همواره از پـذیرفتن تقاضـای آنهـا طفره می رفت. منـابع سـاواک به ویژه، نگران این قضـیه بودنـد که هرگاه هویـدا برای آغاز فعالیت جناحها تأمل بیشتری روا دارد و رهبران و اعضای جناحها

را در حالت بلاتکلیفی رها نماید، رکودی جدی فعالیتهای حزب مشهود خواهد شد که نتیجه نهایی آن تضعیف کل حاکمیت خواهد بود. در این گزارش که تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۴ را بر پیشانی دارد چنین آمده است:

بـا وجودی که از طرف رهـبران جناحهـای دوگـانه حزب رسـتاخیز ملت ایران به خصوص آقـای دکـتر آموزگـار (رهبر جنـاح پیشرو) برای شروع فعالیت جناحها به دبیرکل حزب مرتبا فشار وارد

می آید و از وی می خواهند تا اجازه دهد جناحها هر چه زودتر نسبت به پیاده کردن برنامه های

خـود اقـدام کننـد ولی معلـوم نیست که دبیرکـل حزب به چه علـتی از قبـول این خواسـته طفره رفته و نسـبت به شـروع فعـالیت جناحهای حزبی تمایلی از خود نشان نمی دهد.

نظریه شـنبه: خبر صـحت دارد و همه روزه از اطراف حـدود ۴۰ هزار نفر از افرادی که بـا پر کردن فرمهـای مخصوص شخصـا تقاضـای عضویت و فعـالیت در جناح سازنـده حزب را نموده انـد عـده ای تلفنا یا حضورا به مسـئولین مربوط مراجعه و کسـب تکلیف می کننـد امـا بـا جودی که برنـامه جنـاح کاملاًـ آماده پیاده کردن است، به علت روشن نبودن تکلیف کار به مراجعین پاسخ قانع کننده ای داده نمی شود.

ملاحظات ۳۴۱: بـا توجه به عـدم فعـالیت کاملاًـ مشـهود جناحهـای دوگـانه حزب رسـتاخیز مفـاد خبر به احتمال قریب به یقین صحت دارد و اگر وضع بدین منوال ادامه داشته باشد شور و شوقی

که قاطبه ملت ایران برای فعالیت در حزب رستاخیز از خود نشان می دادند رفته رفته از بین

خواهـد رفت و یک نوع حس بـدبینی و بی تفاوتی و عـدم اعتماد نسبت به رسـتاخیز در اذهان مردم به وجود خواهـد آمد که زدودن چنین طرز فکری با توجه به خاطراتی که مردم ایران از

احزاب گذشته کشور داشته اند در شرایط کنونی تقریبا غیرممکن خواهد بود و از آن گذشته چه بسا مخالفین و عناصر فرصت طلب از عـدم توفیق رهبران و مسئولین حزب برداشت دیگری کرده و مطلب را چنین انتشار دهنـد که مردم ایران به ندای رهبر خود پاسخ منفی داده و از

رستاخیز استقبال ننموده اند.(۱)

توافق بر سـر انتخـاب اعضـای دفتر سیاسـی حزب، هیـأت رئیسه و نیز رؤسای کمیسـیونهای مختلف مجلس جزو اولین اقـدامات جناحهای حزب بود. دفتر سیاسی متشکل از ۳۰ نفر بود که ۱۵ تن از میان اعضای ۵۵ نفره هیأت اجرایی انتخاب می شدند. این ۱۵ تن با ائتلاف دو

جناح پیشرو و سازنده در ۲۷ مهر ۱۳۵۴ به عضویت دفتر سیاسی درآمدند. علاوه بر آن، از میان اعضای ۵۵ نفره هیأت اجرایی هم حدود ۲۳ تن عضو جناح پیشرو و ۲۰ تن از اعضای

ص:۴۴۳

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

جناح سازنده بودند «عده ای هم بی طرف بودند ولی با ائتلاف جناحهای بی طرف ها بی اثر ماندند.»(۱)

با آنکه، جناحهای حزب رسما در ۱۸ تیر ۱۳۵۴ تشکیل شدند، تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۴ فعالیت چندانی از این جناحها دیده نشد. برخی معتقدند که بیشترین فعالیت جناحهای

حزب مربوط به سال ۱۳۵۵ بود.(۲) با این احوال طی سال ۱۳۵۵ هم فعالیت قابل توجهی از جناحهای حزبی نمی بینیم. به ویژه اینکه طی آن سال توجه مدیریت حزب معطوف به گسترش تشکیلات حزبی در اقصی نقاط کشور بود و کمتر مجالی برای پرداختن به کم و کیف فعالیت جناحهای حزبی پیش آمد. بیشترین وقت مسئولان امر در سال ۱۳۵۵ مصروف تشکیلات و سازماندهی حزب و نیز برگزاری کنگره دوم (کنگره بزرگ) در آبان ماه ۱۳۵۵ گردید. بدین ترتیب و در حالی که: «در سال ۱۳۵۵ فعالیت مقامات مسئول حزب برای تشکیل کانون های حزبی و توسعه تشکیلاتی حزب مخصوصا با توجه به در پیش بودن کنگره دوم افزایش پیدا کرد، فعالیت دو جناح چندان قابل توجه نبود و مسئولیت جناح ها و این که باید چه وضعیت و موقعیتی داشته باشند، هنوز کاملاً برای مسئولان جناحها روشن نگردیده بود و اعضای

مؤثر حزب هم که به آنها تکلیف شده بود به یکی از جناحها بپیوندند هر یک پیوستگی خود را به جناحی اعلام داشتند ولی چون حد و مرز فکری مشخصی بین دو جناح عنوان نگردیده بود از این رو در هیچ یک از دو جناح بستر فکری خاصی به وجود نیامد.»(۳)

رهبران جناحهای حزبی

گفتیم با آغاز فعالیت دو جناح ترقی خواه (پیشرو بعدی) و لیبرال سازنده (سازنده بعدی) به ترتیب، جمشید آموزگار و هوشنگ انصاری در رأس آنها قرار گرفتند. آموزگار تا آبان ماه

۱۳۵۵ که به دبیرکلی حزب برگزیده شد، رهبری جناح پیشرو را بر عهده داشت. مدتی پس از آغاز فعالیت جناحهای حزبی، رهبران این جناحها تحت عنوان «هماهنگ کنندگان جناحها»

معرفی شدند و واژه «رهبران»، از عنوان حزبی آنان حذف گردید. آموزگار برای آخرین بار در ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۵، به عنوان هماهنگ کننده در جلسه جناح پیشرو حاضر شد و در حالی که

ص:۴۴۴

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۶۳ - ۳۶۴.

۲- . ذاکرحسین، عبدالرحیم؛ پیشین، جلد چهارم، صص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۳- . صارمی شهاب، اصغر؛ پیشین، صص ۱۴۴ - ۱۴۵.

دبیرکلی حزب رستاخیز را نیز عهده دار بود، عبدالمجید مجیدی را به عنوان جانشین خود در آن جناح معرفی کرد.(۱) رهبری عبدالمجید مجیدی بر جناح پیشرو حزب از ۲۶ آبان ۱۳۵۵ تا ۱۴ یا ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ به طول انجامید.(۲) پانزده روز پس از استعفای مجیدی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۷ سناتور مژدهی را به عنوان هماهنگ کننده جناح پیشرو برگزیدند.(۳) ابتدا شایع گردید به جای مجیدی، دکتر شیخ الاسلام زاده هماهنگ کننده جناح پیشرو خواهد شد. اما این شایعه با انتخاب مژدهی رنگ باخت.(۴)

در مقابل دوره رهبری هوشنگ انصاری بر جناح سازنده تداوم بیشتری یافت. وی تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، کماکان هماهنگ کننده جناح سازنده حزب رستاخیز باقی ماند.(۵) یک ماه پس از

استعفای انصاری در ۱۱ تیر ۱۳۵۷، امیر قاسم معینی به عنوان هماهنگ کننده جناح سازنده

برگزیده شد و گفته شد که هوشنگ انصاری ریاست شورای هماهنگی جناح را پذیرفته است.(۶) سناتور مژدهی و امیر قاسم معینی آخرین هماهنگ کنندگان جناحهای پیشرو و سازنده حزب رستاخیز بودند.

جناح سازنده

علیرغم آنکه طی سالهای ۱۳۵۴ – ۱۳۵۵، جناحهای حزبی فعالیت چشمگیری از خود نشان ندادند و گزارشهای ساواک نیز فعالیتهای سال اول جناحهای حزب را عاری از حقیقت توصیف کرده بود، جناح سازنده در گزارش ۲۹ بهمن ۱۳۵۴، رئوس «فعالیتهای یک ساله جناح سازنده» و برنامه های در دست اقدام را به شرح زیر تدوین نمود:

گزارش فعالیتهای یک ساله جناح سازنده

در نتیجه فعالیت مستمر و پیگیر، تاکنون تعداد چهل هزار نفر به طور انفرادی برگ درخواست عضویت در جناح سازنده را تکمیل و امضاء نموده و بدین ترتیب عضویت خود را در جناح سازنده اعلام داشته اند. ضمنا بایستی متذکر شد که اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۰۶۲۹؛ و: رستاخیز کارگران، سال دوم، ش ۲۴، آذر ۱۳۵۵، ص ۷.

۲- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۲۸، دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷، ص ۲۸.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۰، دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۷، ص ۱.

۴- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۵- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۴، چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۴.

۶- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۵۷، یکشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۱.

جمعیت ها و انجمن هایی که به طور گروهی اعلام پیوستگی به جناح سازنده نموده اند در رقم مذکور در فوق منظور نشده اند.

در نتیجه فعالیتهای گوناگون به وسیله افراد علاقمند به فعالیتهای حزبی در جناح تعداد ۱۱ گروه جهت بررسی مسائل گوناگون مملکتی تشکیل گردیده و کمیته ها پیشنهادات و طرح هایی

در زمینه های مختلف ارائه نموده اند.

ضمنا تشکیل و گسترش کمیته ها در شهرستان ها در برنامه های آینده جناح مورد توجه خاص می باشد. از بدو تشکیل جناح تعدادی از جنابان آقایان وزراء و سناتورها و نمایندگان مجلس

شورای ملی و شخصیت های دیگر مملکتی همفکری و همکاری خود را با جناح اعلام داشته اند. از جمله ده نفر وزیر و ۴۰ نفر سناتور و ۹۰ نفر نماینده مجلس شورای ملی.

جناح سازنده طی مدت فعالیت یکساله خود همکاری گسترده ای با مطبوعات و ارباب جراید داشته است. همفکران جناح سازنده در طریق اشاعه اصول انقلاب شاه و ملت وظایف خود را به نحو شایسته ای انجام داده اند و طی ماههای اخیر به وسیله آنان تلاش پیگیری در زمینه اصل ۱۳ انقلاب به عمل آمده است.

همچنین در مورد لایحه موجر و مستأجر بررسیهای لازم به وسیله کارشناسان و متخصصانی که با جناح سازنده همفکری و همکاری مستمر دارند به عمل آمده و پیشنهادات مفید و قابل

اجرا ارائه شده است.

فرهنگیان عضو جناح بررسی های عمیق و دقیق درباره مسائل آموزش و اداری وزارت آموزش و پرورش در سطح مملکتی نموده و پس از تجزیه و تحلیل مشکلات در جهت رفع آنها برنامه های سازنده ای را پیشنهاد نموده اند که به موقع از آنها بهره برداری خواهد شد.

صاحب نظران طی فعالیت یک ساله جناح ضمن بررسی جمیع مسائل مهم اقتصادی، اجتماعی، مشکلات و خواسته های نوجوانان و جوانان و خاصه دانشجویان را از نظر دور نداشته

و به طور مستمر و با کوشش همه جانبه با یافتن طرق مناسب جهت حل مشکلات آنها و ارائه

طرحهای عملی در راه بهزیستی گروه نوجوانان و جوانان پرداخته اند.

جناح سازنده مفتخر است که اعلام بدارد با همفکری همه اعضاء خود مسئله مبارزه با فساد و یافتن راههای سریع و دقیق در این مبارزه بزرگ و ارزشمند اجتماعی را مجدانه مورد توجه قرار داده و پس از مطالعه و بررسی همه جانبه طرحهای ارزنده

ای ارائه نموده است.(۱)

جناح سازنده طی سال ۱۳۵۴ هفت گروه تخصصی تشکیل داد و برای هر یک از آن گروهها مسئولینی برگزید. جناح سازنده وعده می داد که طی ماههای آتی هر یک از این گروهها کمیته ای نیز تأسیس خواهد کرد. گزارش نویسان ساواک در ۲۰ اسفند ۱۳۵۴ گروههای هفت گانه جناح سازنده و نیز رؤسای هر یک از این گروهها را به شرح زیر معرفی

کرده اند:

ص:۴۴۶

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

۱- گروه رفاه امور اجتماعی به ریاست دکتر محمد باهری.

۲- گروه سیاسی به ریاست دکتر منوچهر آزمون.

۳- گروه آموزش و فرهنگ به ریاست امانی.

۴- گروه حزبی به ریاست الموتی (سخنگوی جناح سازنده).

۵- گروه اداری.

۶- گروه حقوقی.

۷- گروه اقتصادی.(۱)

۱۰ ماه بعد در ۲۹ دی ۱۳۵۵، یازده گروه و چهار کمیته تخصصی جناح سازنده به شرح زیر تشکیل شد:

۱- گروه فرهنگیان:

۱/۱- کمیته فنی و حرفه ای (فرهنگیان).

۲/۱- کمیته امور اداری و استخدامی (فرهنگیان).

۳/۱- کمیته تعاون و رفاه (فرهنگیان).

۴/۱- کمیته هماهنگی.

۲- گروه فرهنگیان.

۳- گروه فرهنگیان.

۴- گروه امور جوانان.

۵- گروه امور بهداشتی و خدمات درمانی.

۶- گروه مسکن و امور شهری.

۷- گروه مبارزه با فساد.

۸- گروه امور اقتصادی.

۹- گروه امور سیاسی.

۱۰- گروه امور اجتماعی.

۱۱- گروه پارلمانی.(۲)

جناحهای حزبی هر از چندگاه جلساتی تشکیل می دادند و درباره مسائل مبتلابه حزب، دولت و مشکلات اجتماعی و نظایر آن به گفتگو و مذاکره می پرداختند و گاه انتقادات تندی

نیز از برخی دستگاههای دولتی و اجرایی و حزبی به عمل می آوردند. از جمله، جناح سازنده

در ۲۸ دی ۱۳۵۵ طی جلسه ای که ریاست آن را هوشنگ انصاری بر عهده داشت به شدت از مشکل مسکن در کشور انتقاد کرده، شهرداری تهران را به خاطر اهمال کاریهایی که موجبات

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

نارضایتی شدید مردم را به وجود آورده بود، نکوهش کرد. غلامرضا مهمد از شرکت کنندگان در این جلسه، ضمن انتقاد از شهردار تهران گفت: «شاهنشاه آریامهر و مردم از مسئولان این سازمان ناراضی هستند و فقط عزرائیل می تواند جان آنان را بگیرد تا مردم به راحتی زندگی کنند.»(۱) مهمد در بخشهایی دیگر از اظهاراتش اعتراف کرد که به خاطر سوء عملکرد مسئولان، حزب رستاخیز نتوانسته است انتظاراتی را که از آن می رفت برآورده سازد. وی به

مسئولان جناح سازنده هشدار داد که تعداد شرکت کنندگان در جلسات این جناح از ۶۰۰ نفر

(طی روزهای نخست تأسیس جناح) به کمتر از ۱۵۰ نفر تنزل پیدا کرده است و هرگاه این روند همچنان ادامه یابد، بحران علاج ناپذیری دامنگیر جناح سازنده خواهد شد.(۲)

چنانکه قابل پیش بینی بود تعداد حرکت کنندگان در جلسات بعدی جناح سازنده باز هم کاهش یافت. حدود بیست روز پس از هشدار غلامرضا مهمد نسبت به کاهش تعداد اعضای شرکت کننده در جلسات جناح سازنده، در جلسه ۱۶ بهمن ۱۳۵۵، فقط ۱۰۰ تن شرکت کرده بودند که حاکی از کاهش ۵۰ درصدی شرکت کنندگان نسبت به جلسه ۲۰ روز قبل بوده است. با این حال، کاهش عددی اعضاء شرکت کننده موجب نشد از سوء عملکرد حزب و دستگاههای دولتی و اجرایی انتقاد صورت نگیرد و تعدادی از شرکت کنندگان به طور صریح با اشاره به بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش روی مردم از مسئولان به شدت انتقاد

کردند. یکی از انتقاد کنندگان دانشی بود که نسبت به عملکرد ضعیف و ناکارآمدی حزب سخن گفت:

اکنون حزب آن طوری که باید و شاید نظرات شاهنشاه آریامهر را تأمین نمی کند، نتیجه این امر را انتخابات مشخص کرد، همان طور که نفر اول تهران با اختلاف ۲۳۵ هزار نفر با نفر بعدی در مجلس شورای ملی ولی در انتخابات انجمن های ملی این اختلاف به ۲۲ هزار رأی رسید. این علت چیست؟ علت آن است که در فعالیتهای حزبی رکود ایجاد شده، همان طور که اطلاع دارید تظاهرات ملی و میهنی که به عمل می آید آن تظاهراتی نیست که در واقع ملت ایران از قلب خود ایجاد می کند، مردم ایران هم شاه پرست هستند ولی چرا با عقاید مردم بازی می کنید،

چرا مسئولان حزب در شهرستانها فقط کارشان مکاتبه کردن است، آیا وقتی حزبی که انتخابات

انجام می دهد نماینده تحویل می دهد، می تواند بگوید حزب فقط ناظر بر برنامه های دولت

است؟ خیر باید گفت حزب حاکم بر برنامه های دولت است، ولی نمی دانم چرا بعضی ها اعلام

می کنند حزب فقط ناظر است، شاید این یکی نظریه فلسفی باشد. این سمینارهایی که از نظر

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

۲-. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

آموزش سیاسی تشکیل داده اید در مناطق مگر غیر از این است که مسئولین ادارات را یک هفته در شهرستانها سرگردان می کنید و کار مردم را در دستگاهها به رکود می کشانید. چرا از وجود نمایندگان در حزب استفاده نمی شود، چرا حزب در مسائل نظری ایدئولوژی نظریات نمایندگان

را نادیده می گیرد و در موقع انتخاب دبیران حزبی نظر نمایندگان را محترم نمی شمارد و از آنها مشورت نمی خواهد.(۱)

هوشنگ انصاری، هماهنگ کننده جناح سازنده در مصاحبه با روزنامه رستاخیز به تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۶، دیدگاهها و نقطه نظرات جناح سازنده را در قبال حزب و مسائل سیاسی و ...

کشور تشریح نمود. از دید انصاری، هنوز الگوی رفتار سیاسی خاصی در جناحها شکل نگرفته بود و پس از گذشت بیش از دو سال از آغاز فعالیت جناحها هیچ یک از آنها به نقطه

نظرات روشنی دست نیافتند. انصاری وعده داد که طی ماههای بعد جناح سازنده برای دست یافتن به الگوی سیاسی - فکری انسجام یافته تر، بیشتر تلاش کند و با تشکیل گردهماییهایی متشکل از گروههای تخصصی، دیدگاههای جناح درباره موضوعات مختلف سیاسی، مملکتی به حزب ارائه شود. وی همچنین گفت صرف برنامه ریزی بدون دست یافتن به جنبه های عملی موضوع هیچ گونه تغییری در وضعیت حزب رستاخیز و جناحهای دوگانه آن ایجاد نخواهد کرد که اشاره آشکاری به رکود حاکم بر فعالیت حزب و جناحهای آن بود.(۲)

در لابلای جزوات و کتابچه هایی که در تبیین اندیشه ها و نظرگاههای سیاسی، اجتماعی و... جناح سازنده حزب رستاخیز منتشر شده است به برخی اصول و ویژگیهای پذیرفته شده از سوی این جناح می توان واقف شد که حداقل به صورت شعار و مشی جناح به مخاطبان عرضه می شد. از جمله اینکه «حق آگاه شدن از مسلم ترین حقوق ملت ایران» است و «باید قلمها بنویسند و زبانها بگویند تا برخورد اندیشه ها را با رسیدن به هدفهای انقلاب هموار سازد.»(۳) و نیز «همه به ایران فکر می کنیم. همه برای ایران کار می کنیم. همه با هم به ایران فکر می کنیم. همه با هم برای ایران کار می کنیم.»(۴)

جناح سازنده مدعی بود «از همکاری، همفکری و راهنمایی همه اعضای رستاخیز ملت ایران که با اعتقاد به نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت خواستار مقایسه و مسابقه

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

۲- . برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: نشریه حزب رستاخیز ملت ایران؛ فضای سیاسی ایران از دیدگاه جناح سازنده حزب رستاخیز ملت ایران؛ ۱۴ دی ۱۳۵۶، صص ۶ - ۱۰.

۳- . همان، ص ۴.

۴- . همان [بدون شماره صفحه].

آزادانه افکار و عقاید و سلیقه های مختلف هستند استقبال می کنند.»(۱) جناح سازنده رئوس پیش رساله سیاسی خود را نیز بر مبنای اعتقادات زیر تبیین و تدوین نموده و در ۱۴ دی ۱۳۵۶ به مخاطبانش ارائه داد:

راه حرکت فکر در جامعه همان جریان گفت و شنود یعنی ابراز عقیده و برخورد اندیشه هاست.

اگر گوشها می شنوند، دهانها نیز باید سخن بگویند. آموزش سیاسی مبادله تجربیات و ارزیابی مشترک و آزادانه نظرها و عقیده هاست.

فلسفه رستاخیز وحدت را در تنوع می خواهد و ارزشهای انسانی جامعه در این تنوع مجال رشد می یابد.

تنوع اندیشه و سلیقه به مفهوم نفاق و تفرقه نیست.

مبنای قضاوت مردم درباره نظام بوروکراسی رفتار مدیران مسئول جامعه است.

جریان آزاد اطلاعات همانند جریان خون در بدن مایه حیات و بهزیستی قدرت نظام سیاسی ایران است.

دولت و ملت باید با آگاهی برابر و یکسان با مسائل روبرو شوند.

پیشرفت و آگاهی و مشارکت و آزادی بیان و قلم همراهان یکدیگر هستند.(۲)

جناح سازنده در بیانیه ای که به مناسبت آغاز چهارمین سال فعالیت حزب رستاخیز (۱۱ اسفند ۱۳۵۶) صادر کرد، تصریح نمود: «راه رستاخیز از دیدگاه جناح سازنده روشن است. این راه سازندگی در متنی از دموکراسی، آزادی اندیشه و بیان، برخورد و مسابقه آراء و سلیقه ها و نظارت دقیق و قانونی ملی بر همه شئون زندگی مملکت است. راه رستاخیز راه سکوت و بی اعتنایی نیست. راه رستاخیز راه احترام به موازین قانونی، حریمهای اجتماعی همه گروهها و حق بی چون و چرای همه مردم برای مشارکت فعال در زندگی سیاسی مملکت است. هر چه این راه در عمل و نه تنها از راه تأکیدهای لفظی مشخص تر گردد همبستگی ما بر اساس تنوع اندیشه ها

و سلیقه ها نیرومندتر و عمیق تر خواهد شد.»(۳)

جناح پیشرو

جناح پیشرو با ادعای اینکه می خواهد روش و راهکارهای انقلابی تری برای پیشبرد اهداف

۱- . همان، [مقدمه].

۲- . همان، ص ۱۷.

۳- . نشریه حزب رستاخیز ملت ایران، دومین مرحله انقلاب؛ فروردین ۱۳۵۷، صص ۸ - ۹.

حزب رستاخیز در پیش گیرد، از همان اوایل تأسیس تلاش گسترده ای انجام داد تا در میان ارکان دولت، مجلسین شورای ملی و سنا و نیز کمیته های حزبی و غیره، جای پایی برای خود

باز کند. تشکیل کمیته های متعدد و رایزنیهایی که با نمایندگان مجلسین و شخصیتهای سیاسی و نظایر آن انجام می دادند همه حاکی از آن بود که جناح پیشرو در رقابت با جناح

سازنده برای نفوذ قدرتمندتر در محافل مختلف سیاسی - اجتماعی تلاش می کند.(۱)

در همان هنگام که کمیته روابط عمومی جناح در تلاش بود پیوندهای بیشتری میان جناح و مجلسین شورای ملی و سنا و نیز مردم ایجاد نماید،(۲) کمیته روابط اجتماعی و روانی آن زیر نظر گروهی از اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران، در صدد تهیه طرحی بود که بر اساس آن رفتارها و خواسته های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مردم کشور به طور مرتب مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد تا راه حلهایی مقتضی برای بهبود وضعیت کشور ارائه شود.(۳) جناح پیشرو در خرداد ۱۳۵۵ طرحی را آماده کرد که بر اساس آن سازمانی جدید برای جلوگیری از آلودگیهای بی رویه محیط زیست تشکیل می شد تا آموزشها و راهکارهای لازم برای کاهش آلودگیهای زیستی و غیره به شهروندان و روستائیان آموزش داده شود.(۴) این جناح در تیرماه ۱۳۵۵ برای سر و سامان دادن و قاعده مند نمودن فعالیت اعضای خود «مجموعه ای تحت عنوان آئین کار و وظایف جناح در چهار صفحه» تهیه نموده بود.(۵) جناح پیشرو (که کادر رهبری آن تقریبا همگی از رقبای سیاسی و شاید شخصی امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز بودند)، در اوایل آذر ۱۳۵۵ گروهی تحت عنوان «شاه راه» تشکیل داد که مسئولیت آن بر عهده مرتضی حفیظی نهاده شده بود و «هدف این گروه شاه دوستی و وطن پرستی» بود. این گروه برخلاف وظایف تعیین شده گاهی شدیدترین حملات و حتی فحاشیها را نثار هویدا و طرفداران او می کرد.(۶)

محمد حسین موسوی، قائم مقام وقت هماهنگ کننده جناح (عبدالمجید مجیدی) طی جلسه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ با حضور حدود ۱۵۰ تن از اعضای جناح، مدعی شد در سراسر کشور قریب به ۷۰ هزار نفر به عضویت جناح پیشرو درآمده اند و تا آن هنگام ۲۲ گروه

۱- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۴، ص ۱۶.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۴، ص ۱۶.

۳- . برای آگاهی از متن این طرح بنگرید به: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۱۵۶۵۲۰.

۴- . خواندنیها، سال ۳۶، ش ۷۶، ۲۹ خرداد ۱۳۵۵، صص ۴ - ۵.

۵- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

۶- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

تخصصی در جناح تشکیل شده است.(۱) عبدالمجید مجیدی، هماهنگ کننده جناح پیشرو، طی سخنانی که در ۲۶ تیر ۱۳۵۶ ایراد کرد گستره فعالیت، اهداف و حیطه وظایف هر یک از دو جناح را به شرح زیر برشمرد:

جناح ها بسترهای فکری هستند. برای اینکه اندیشیدن و تفکر را در داخل حزب تشویق و ترغیب بکنند و ما دیدگاههایی را که انتخاب کردیم برای این بود که این اندیشه ها و تفکرات در یک جهت صحیحی هدایت بشوند و در مطالعات و بررسی هایی که در جناح می شود آن رنگ خاصی را که باید این نوع بررسی ها داشته باشند پیدا نکند... برنامه و هدف مشخصی نداریم،

هدف ما هدف حزب و ایدئولوژی ما ایدئولوژی حزب است و در نتیجه ما سعی می کنیم که در کارهای جاری خودمان با این دیدگاه به مسائل نگاه بکنیم.

طرز کار ما در داخل جناح این است که کمیته های تخصصی و گروههای کار داریم چه در سطح مرکز و چه در استانها که بر روی مسائل مختلف تفکر و کار می کنند و جلساتی دارند... ما بیشتر یک گروه بندی فکری هستیم و در واقع مغزها و متفکران را در داخل حزب به این صورت متشکل می کنیم که بتوانیم از تفکر و اندیشه این افراد استفاده بکنیم. برای این که در داخل حزب یک تحرک فکری به وجود بیاید و اندیشه ها رد و بدل بشود و یک تحرکی از این جهت به وجود بیاید و هم اینکه از این طریق بتوانیم راه حلهای مناسبی پیدا کنیم، برای بهتر اجرا شدن برنامه های حزبی و برای بهتر رسیدن به هدفها و مقاصد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در مملکت و همچنین از این طریق ما از طریق دبیرخانه حزب و دبیرکل، دولت را یاری کنیم در

تنظیم سیاستها و برنامه ها و همچنین اجرای آنها.(۲)

وی همچنین دیدگاههای جناح پیشرو در قبال جامعه ایرانی و راهکارهای عملی توسعه متوازن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به شرح زیر صورت بندی نمود:

۱- برابری و توازن در جامعه، رشد اقتصادی در قالب توسعه ای متوازن و متعادل و همه جاگیر تحقق یابد و صحنه ها و گوشه های زندگی را در خانواده و اجتماع در شهر و روستا، در مزرعه و کارخانه و به طور کلی در پهنه سرزمین ایران در بر گیرد.

۲- بهره وری و کارآیی با توجه به لزوم نیل به دروازه تمدن بزرگ و این که ایران آینده باید در شمار بالای کشورهای پیشرفته جهان درآید و اینکه برای یکایک مردم ایران امکان برخورداری از یک زندگی مرفه و شرافتمندانه فراهم باشد.

۳- مشارکت و کاهش تمرکز و ایجاد اعتقاد و حس همکاری برای تحقق بخشیدن به این فکر و اجرای موفقیت آمیز این سیاست نزد کلیه مقامات و مراجع اداری در کلیه سطوح تصمیم گیری

و توسعه بخش تعاون از مؤثرترین راههای حصول به آرمان های مشارکت است.

۴- کیفیت زندگی و محیط زیست، رشد و توسعه ملی حاصل از تحول کمی و تکامل کیفی

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۴، دوشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۶.

است، بـا توجه به این که کمیت نمودار ارزشـهای مـادی و اقتصـادی و کیفیت نمودار ارزشـهای اجتمـاعی و فرهنگی و معنوی یک جامعه است.

۵- نقش نوجوانـان و جوانـان در طرح ریزی برای ایران فردا چهره نسـل جـوان و نوجـوان امروز بایـد دیـده شـود و در تصـمیم گیری اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازهای نوجوانان و

جوانان باید مدنظر قرار گیرد.

۶- جایگزینی درآمـد نفت با توجه به حفظ منابع طبیعی و بهره برداری معقول از آن در تدوین سیاسـتها و در اتخاذ تصـمیمات اقتصادی دقیقا باید رعایت شود، زیرا مهمترین منبع طبیعی ملی، نفت، طی ۲۵ سال آینده اهمیت خود را به عنوان مهمترین منبع از دست خواهد داد.(۱)

شرح وظایف و اهداف و نیز ترکیب سازمانی جناح پیشرو در دوره رهبری عبدالمجید مجیدی به شرح زیر بود:

جناح پیشرو حزب رستاخیز ملت ایران بر پایه تبادل افکار و گردهمایی افراد صاحب نظر در دستیابی به هدفهای حزب رستاخیز ملت ایران تحت لوای آرمانهای سه گانه آن پیشگام و پیشرو

خواهد بود و در این راه کوششهای خود را در ابعاد مشخصه زیر دنبال می کند:

- بررسی و تدوین نظرات جناح درباره مسائل گوناگون و ارائه آن به مراجع حزبی.

- تلاش برای عرضه و توجیه نظرات جناح به افکار عمومی حزب.

- تشویق اعضای حزب به تشکل در سازمانهای حزبی و همکاری و مشارکت با مسئولان.

ضمنا سازمان تشکیلاتی جناح به ترتیب مقام جناحی عبارت است از:

- کنفرانس عمومی.

- هماهنگ کننده جناح - دبیرخانه جناح.

- شورای هماهنگی.

- کمیته اندیشه های سیاسی.

- گروههای کار (کمیته های تخصصی).

- شاخه های استانی جناح.

کنفرانس عمومی

وظایف کنفرانس عمومی عبارتست از:

- انتخاب هماهنگ کننده جناح.

- بررسی و تصویب دیدگاهها و بیانیه های جناح.

- بررسی و اظهارنظر در مورد گزارشهای تهیه شده در کمیته های جناح برای ارسال به دبیرخانه حزب.

ص:۴۵۳

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۴، دوشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۶.

- تجزیه و تحلیل و اظهارنظر در مورد خط مشی جناح درباره مسائل سیاسی.

- بررسی هر موضوع دیگری که هماهنگ کننده جناح یا شورای هماهنگی طرح آن را در کنفرانس عمومی لازم بداند.

هماهنگ کننده جناح

هماهنگ کننده جناح هدایت کننده مباحثات جناح و بالاترین مقام و هماهنگ کننده کلیه واحدهای جناح است و هم اوست که اعضای شورای هماهنگی را با تأیید کنفرانس عمومی تعیین می کند.

شورای هماهنگی

تنظیم مباحثات و تعاطی افکار در داخل جناح، یاری به هماهنگ کننده جناح در انجام وظایف، تعیین اعضاء کمیته اندیشه های سیاسی، تعیین گروههای کار و تعیین مسئولین شاخه های استانی

جناح از جمله وظایف شورای هماهنگی است.

کمیته اندیشه های سیاسی

فعلاً پنج کمیته اندیشه گر در جناح وجود دارند که عبارتند از:

اندیشه اقتصادی

که پیرامون مسائل نظام اقتصادی و نهادهای تولیدی، مدیریت و بهره وری نیروی کار، توزیع درآمد، رابطه صنعت با کشاورزی، زیربنای اقتصادی، فعالیت دارد.

اندیشه اجتماعی

که پیرامون امور، وحدت و یکپارچگی ملی، ساخت های اجتماعی، گروههای اجتماعی، تحرك اجتماعی، اعتقادات اجتماعی، نظام خدمات اجتماعی، فعالیت دارد.

مردم و حکومت

که پیرامون عوامل مشارکت و تجهیز ملی، فرهنگ سیاسی، نقش حکومت، ساخت تصمیم گیری نهادهای سیاسی فعالیت دارد.

ایران در پهنه جهانی

که پیرامون ایران در گروه بندی جهانی، ژئوپولیتیک ایران، موقعیت منطقه ای ایران، ایران و امنیت بین المللی، نقش ایران در

همکاریهای بین المللی، فعالیت دارد.

ایران در پهنه تاریخ

که پیرامون نقش تاریخی ایران در سطح جهانی، روند تاریخی سیاست ایران، گذشته و حال و

ص:۴۵۴

آینده ایران، فعالیت دارد.

گروههای کار (کمیته های تخصص)

به منظور تـأمین همـاهنگی و ارتبـاط فکری بین شورای همـاهنگی و گروههـای کار چنین پیش بینی شـده است که هر یک از گروههای کار یک نفر از اعضاء شورای هماهنگی را به سمت رابط در گروه خود داشته باشند.

دبیرخانه

دبیرخـانه وظیفه انتقـال کارهـا و مطـالبی که ارائه می شود. ثبت نـام اعضـای جناح، اداره امور گروههای کار و حفظ و ارتباط هماهنـگ کننـده جنـاح بـا کمیته ها و شاخه ها و اعضای آن در سـطح کشور و همچنین تهیه وسایل مورد نیاز و انجام هرگونه امور دفتری و چاپ و انتشار نشریات

جناح را به عهده دارد.

شاخه های استانی جناح

شـاخه هـای اسـتانی جناح بر حسب تشـخیص هماهنگ کننـده جناح در نقاط مختلف کشور تشـکیل می شونـد و به تمام امور مربوط به جناح در منطقه خود عمل می نمایند که تاکنون مسئولین

دوازده استان انتخاب و به انجام وظائف خویش مشغولند.

کوشش کمیته ها

کمیته های هفـده گانه جناح پیشـرو که مؤمنانه از نیات رهبر ایران و اصول سه گانه حزبی پیروی می کنند طی فعالیتهای پیگیر خود موفق شده اند که تاکنون دوازده طرح در زمینه های مختلف

مسائل مملکتی تهیه نمایند که عبارتند از طرحهای:

تأمین نیروی انسانی لازم، مربوط به نیروی اتمی.

مسئله مهاجرت روستائیان.

احیای چای کشور.

تأسیس اطاق کشاورزی.

رفع کمبود آب در استان کرمان.

آموزش عشایری.

آموزش روستایی.

دیپلمه های پشت کنکور.

نظام مهندسی.

برنامه ریزی برای ایجاد میادین توزیع تره بار تهران.

جلوگیری از ضایعات آموزشی.

جلوگیری از ضایعات آب تهران.

ص:۴۵۵

علاوه بر طرحهای تفکیکی و تحقیقی و تکمیلی فوق که تماما بر اساس پژوهش و مطالعه، با در نظر گرفتن شرایط انسانی و اقلیمی و تاریخی کشورمان تهیه شده است، پیشنهادات گوناگونی

در زمینه های مختلف نظیر پاکسازی شهر تهران و توزیع عادلانه تر درآمدها نیز از سوی هماهنگ کننده جناح پیشرو مطرح شده است که به نوبه خود مورد توجه حزب و دولت قرار گرفت.۱

چنانکه پیش از این هم ذکر شد جناح پیشرو در طول دوران فعالیتش کمیته های متعددی تأسیس کرد که هر یک فعالیت تخصصی ویژه ای را (به نمایندگی از جناح) انجام می دادند. دو فهرست جداگانه در اختیار داریم که در آن تعداد کمیته های جناح پیشرو به ترتیب ۲۲ و ۲۷

کمیته ذکر شده است. در فهرست نخست که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۶ تهیه کرده اند کمیته های

۲۲ گانه جناح پیشرو به شرح زیر معرفی شده است:

۱- کمیته امور بین الملل

۲- کمیته امور زنان

۳- کمیته بهداشت و درمان

۴- کمیته انرژی

۵- کمیته امور کارگران

۶- کمیته امور حقوقی

۷- کمیته امور اداری و استخدامی

۸- کمیته امور آموزش و پرورش

۹- کمیته مسائل شهری

۱۰- کمیته امور جوانان

۱۱- کمیته امور دانشگاهی و دانشجویان

۱۲- کمیته امور کشاورزی و دامپروری و منابع طبیعی

۱۳- کمیته عمران و نوسازی روستاها

۱۴- کمیته امور مالی و پولی

۱۵- کمیته ارتباطات و مخابرات

۱۶- کمیته بازرگانی

۱۷- کمیته صنایع و معادن

۱۸- کمیته رفاه

۱۹- کمیته امور اجتماعی و سیاسی

۲۰- کمیته فرهنگ و هنر

۲۱- کمیته جهانگردی و جلب سیاحان

۲۲- کمیته امور اصناف۲

در (۱)لیست(۲) دوم، ۲۷ کمیته جناح پیشرو، به شرح زیر ثبت شده است:

۱- روابط عمومی ۲- آموزش کشاورزی ۳- بررسی مسائل دانشجویی ۴- بررسی مسائل کارگری و صنفی ۵- تشکیلات اداری کشور ۶- بازنشستگان ۷- برنامه ریزی (مسائل شهری) ۸-

کمیسیون شماره ۴ کشاورزی ۹- ترافیک و مسائل شهری ۱۰- آموزش ابتدایی (آموزش و پرورش) ۱۱- مسکن و مسائل شهری ۱۲- انرژی اتمی ۱۳- امور مالی ۱۴- امور اجتماعی ۱۵- امور سیاسی ۱۶- تأمین خدمات رفاهی ۱۷- تأمین محیط زیست جناح پیشرو ۱۸- سپاه دانش ۱۹-

بهبود روش های اداری ۲۰- تحرک و عدم تمرکز دستگاههای دولتی ۲۱- امور خانگی ۲۲- افزایش تولیدات کشاورزی ۲۳- مسائل ملی و میهنی ۲۴- افزایش تولیدات دامی ۲۵- فنی و

۱- ۱. حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، صص ۱۷ - ۱۹.

۲- ۲. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

حرفه ای ۲۶- رفاه کارکنان دولت ۲۷- حقوق و مزایای کارمندان دولت.۱

هر چند تاریخ تهیه فهرست اخیر روشن نیست، اما، قراین نشان می دهد کمیته های ۲۷ گانه در دوره رهبری جمشید آموزگار بر جناح پیشرو تعیین شده است. زیرا در ماههای نخست انتصاب عبدالمجید مجیدی به عنوان هماهنگ کننده، اعلام شد که جناح پیشرو فعالیتهای مختلف خود را در قالب ۲۲ کمیته قاعده مند کرده است. بدین ترتیب فهرست ۲۲ گانه ای که در سطور پیشین از آن یاد شد کمیته هایی بودند که در دوران ریاست عبدالمجید

مجیدی، فعالیت این جناح را تحت پوشش قرار می دادند. ضمن این که بر اساس اسناد و مدارک موجود جناح پیشرو به تدریج تعداد کمیته های خود را کاهش داد به طوری که در دی

ماه ۱۳۵۶ کمیته های ۲۲ گانه به ۱۷ کمیته کاهش یافت تا «از اتلاف نیروی انسانی و دوباره کاریهای هدف های نزدیک به هم» اجتناب شود.۲ اسامی کمیته های ۱۷ گانه اخیر جناح

پیشرو که در دو گروه اقتصادی و اجتماعی طبقه بندی شده بود، به شرح زیر است:

الف) امور اقتصادی

۱. کشاورزی و منابع طبیعی

۲. منابع آب

۳. نیرو

۴. صنایع - معادن

۵. بازرگانی

۶. ارتباطات

۷. مخابرات

۸. جهانگردی و ایرانگردی

۹. نیروی کار

ب) امور اجتماعی

۱۰. آموزش و پرورش

۱۱. فرهنگ و هنر

۱۲. بهداشت و درمان

۱۳. تأمین و رفاه

۱۴. تربیت بدنی و جوانان

۱۵. امور شهرها و مسکن

۱۶. امور روستاها

۱۷. محیط زیست.۳

(۱) (۲) (۳)

ناکارآیی جناحهای حزبی

جناحهای حزبی فعالیتهای خود را با دو دستگی و رقابت آغاز کردند. برای هویدا،

۱- ۱. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۹.

۲- ۲. حزب رستاخیز؛ جناح پیشرو، کتابچه اول، ص ۱۵.

۳- ۳. همان، ص ۱۵.

نخست وزیر و دبیرکل وقت حزب رستاخیز که تمایل چندانی به گسترش کمی و کیفی فعالیت جناحها نداشت، انتخاب آموزگار در رأس جناح ترقی خواه (پیشرو بعدی) رخدادی تحمل ناپذیر بود و با تقویت موقعیت هوشنگ انصاری رهبر جناح سازنده کوشید تا ناخشنودی خود را از این انتخاب نشان دهد. بدیهی است در تعیین آموزگار به عنوان رهبر

جناح پیشرو اراده ای فراتر از علایق هویدا دخیل بود. دکتر مصطفی الموتی که خود از سوی

هویدا مأموریت یافت که با انصاری رهبر جناح سازنده همکاری کند، رقابت و بدخواهی هویدا نسبت به آموزگار را چنین توصیف کرده است:

چند روز قبل از تشکیل [دو جناح]یک روز هویدا مرا به نخست وزیری دعوت کرد و ضمن گفتگو اظهار داشت این دو جناح قرار است تشکیل شود و می خواستم از شما خواهش کنم به انصاری کمک کنید. من که می دانستم هویدا از آموزگار که وزیر دارایی کابینه اش بود خوشش

نمی آید و او را رقیبی برای نخست وزیری خود می داند با این که از خیلی قبل با دکتر آموزگار

سابقه آشنایی داشتم و در دولت دکتر اقبال که او وزیر شده بود من هم معاون نخست وزیر بودم و به پدرش هم به خاطر علم و دانشی که داشت و به فرزندانش به خاطر تحصیلات عالیه احترام

می گذاشتم ولی به علت روش تندی که آموزگار داشت از این پیشنهاد استقبال کردم و با مذاکره

با وکلای مجلس بیش از یکصد نفر از آنها را به جناح سازنده دعوت کردم که خیلی از آنها

دوستان هویدا بودند. هویدا که در دوران قدرت حزب ایران نوین دکتر عبدالمجید مجیدی را

برای نخست وزیری بعد از خود در نظر گرفته بود در دوره رستاخیز وقتی احساس کرد که دکتر

آموزگار دارد شانس پیدا می کند محرمانه با تمام قوای خود برای نخست وزیری انصاری می کوشید به نحوی که وقتی هویدا تغییر کرد خیلی ها به انصاری برای نخست وزیری تبریک

گفتند.(۱)

داریوش همایون، چند روز پس از اعلام رسمی تشکیل جناحهای حزبی، در اول مرداد ۱۳۵۴، طی یادداشتی با عنوان «حزب در میان جناحها»، نسبت به خطراتی که رقابت جناحها می تواند تمام ارکان حزب را مورد تهدید جدی قرار دهد ابراز نگرانی نمود و از رهبران

حزب خواست در جلوگیری از شکل گیری تضادهای کنترل ناپذیر درون جناحها بکوشند. زیرا، به زعم وی: «... اگر در حزب نیروی کافی برای تعدیل و جلوگیری از این گرایشها [به سوی جناحهای دوگانه]نباشد. اگر خود سازمان اداری حزب میدان

رقـابت جنـاح هـا گردد، آن گـاه هیـچ امیـدی نخواهـد مانـد و یگـانگی حزبی به صورت پوششـی بر روی دوگـانگی جناحها درخواهد آمد. رقابت ها از اندازه خواهد گذشت. حزب از هم اکنون باید دست به کار شود و حدود و

ص:۴۵۸

۱- . الموتی، مصطفی؛ پیشین، جلد ۱۲، صص ۳۶۲ - ۳۶۳.

چگونگی رقابت جناحها را معلوم کند. پاره ای تاکتیک ها برای جلب اعضاء و پیروان جناحها باید از همین آغاز کار ناپسند اعلام شود... جناحها نباید بیش از اندازه در درون خود سازمان یابند و باید گشاده و آزادمنش بمانند.»(۱)

تحولات بعدی نشان داد نگرانی همایون هرگز جدی تلقی نشد. کادر رهبری و اعضای برجسته دو جناح، بدون توجه به آسیبهایی که متوجه حزب بود به رقابت در سطوح مختلف ادامه دادند؛ تا جایی که بر سر کم اهمیت ترین مسائل به مجادله برمی خاستند. ساواک که مرتبا فعالیت دو جناح را زیر نظر داشت، طی گزارشاتی نسبت به تداوم این رقابتها ابراز نگرانی

کرده تقاضای چاره اندیشی می نمود. از جمله در گزارش مورخ ۵ شهریور ۱۳۵۴، (حدود شانزده ماه پس از آغاز فعالیت رسمی دو جناح)، مأموران ساواک درباره رقابتهای موجود میان دو جناح پیشرو و سازنده چنین اظهارنظر کرده اند:

به علت آن که حزب رستاخیز ملت ایران به دو جناح تقسیم گردیده و در حال حاضر امور مربوط به این دو جناح در یک ساختمان متمرکز می باشد غالبا مشاهده می شود که بین اعضاء

جناحها اختلافاتی بر سر مسائل جزئی بروز نموده و چنانچه به موقع از ادامه این اختلافات

جلوگیری به عمل نیاید بایستی در آینده منتظر حوادث و تشنجات بیشتر در داخل جناحهای حزبی بود.

از طرف دیگر چون برای حزب یک نفر قائم مقام تعیین گردیده لذا افراد نزدیک به قائم مقام برای خود حق اولویت قائل بوده و این مسئله نیز موجبات بروز کدورتهایی می شود که نتیجتا به زیان حزب در آینده خواهد بود.

نظریه شنبه: ۱- خبر صحت دارد. ۲- حضور دو جناح حزب رستاخیز در یک ساختمان عملی به مصلحت نمی باشد و چنانچه هر یک از دو جناح در یک ساختمان مستقل به کار خود ادامه

دهند نتیجه ی بهتری خواهد داشت. ۳- چنانچه برای حزب به جای یک قائم مقام چند قائم مقام تعیین گردد که هر یک قسمتی از امور مربوط را زیر نظر داشته باشند عملی موجه تر و تا حد زیادی از تندرویهای بعضی از افراد وابسته به قائم مقام فعلی کاسته خواهد شد.

نظریه یکشنبه: ۱- با توجه به دسترسی منبع به هدف تا حد زیادی خبر صحیح به نظر می رسد. ۲- نظریه شنبه مورد تأیید است.(۲)

به خاطر آنکه، محل تشکیل جلسات و نیز انجام امور اداری و دفتری جناحهای حزب در ساختمانی واحد قرار داشت و هر یک از دو جناح در یارگیریهای خود بیش از هر چیز بر اساس دسته بندیها و رقابت سیاسی احزاب پیشین عمل می کردند، ماهیت و محتوای اقدام دو

۱-. روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۷۸، چهارشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۴، ص ۹.

۲-. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۸.

جناح رنگ و بویی رقابت آمیز به خود می گرفت و خواه ناخواه موجبات اختلاف و تضاد آنان را فراهم می آورد.(۱) گزارشگران ساواک در ۲۶ بهمن ۱۳۵۴ در این باره چنین نوشته اند:

در حال حاضر کلیه جلسات مربوط به جناحهای مذکور در محل ساختمان شماره ۵ حزب واقع در خیابان پهلوی جنب خیابان آریامهر برگزار می شود و اختلاف موجود بین برخی از

مسئولین جناحهای مزبور بر سر استفاده از سالنهای مخصوص کنفرانس و اتاقهای تشکیل جلسات تاکنون باعث شده که چندین بار نزدیک بود بین طرفداران دو جناح حتی به زد و خورد

بیانجامد.

نظریه شنبه: خبر صحت دارد و به منظور جلوگیری از درگیریهای بعدی عناصر وابسته به جناحهای دوگانه اصلح است تا این جریانات صورت زننده ای پیدا نکرده مقامات حزب محل فعالیت آنها را از یکدیگر جدا نمایند.

ملاحظات ۳۴۱: نظریه شنبه صحیح به نظر می رسد و اکنون که حزب رستاخیز از نظر تأمین جا در مضیقه نمی باشد چه اشکالی دارد که برای جلوگیری از بروز چنین برخوردی یکی از جناحها

جلسات کنفرانس و هفتگی و ماهیانه خود را در یکی دیگر از ساختمانهای حزب برگزار نماید.(۲)

سوابق نشان می دهد بیشترین اعضای حزب ایران نوین در جناح سازنده گردآمده بودند که رهبری آن بر عهده هوشنگ انصاری بود و اکثریت اعضای حزبهای مردم، پان ایرانیست، ایرانیان و دیگر مخالفین سیاسی هویدا، دبیرکل وقت حزب رستاخیز به دور جمشید آموزگار جمع شده بودند و به جناح پیشرو تعلق داشتند. بدین ترتیب، همان دسته بندیها و

رقابت و نیز اختلافات سیاسی و شخصی گذشته میان احزاب در جناحهای دوگانه حزب رستاخیز متبلور گردید. گزارش مورخ ۹ اسفند ۱۳۵۴ ساواک، شکل گیری جناحها را چنین شرح داده است:

جناح بندی در حزب رستاخیز ملت ایران در حال حاضر بدین صورت شکل گرفته است که ایران نوینی های سابق و در حقیقت طرفداران و ایادی آقای هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب

که در رأس آنان آقای انصاری وزیر امور اقتصاد و دارایی قرار گرفته در جناح سازنده و

گردانندگان و عناصر مؤثر احزاب سابق مردم، ایرانیان، پان ایرانیست و به طور کلی مخالفین

آقای هویدا در جناح پیشرو به رهبری آقای جمشید آموزگار گرد آمده اند.

نظریه شنبه: خبر صحت دارد

ملاحظات ۳۴۱: با توجه به نفوذی که شنبه در حزب دارد نظریه وی مقرون به حقیقت است.(۳)

ص:۴۶۰

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۸.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۲۸.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

روند تحولات و موضع گیریهای سیاسی در جناحهای حزبی طی ماههای نخست سال ۱۳۵۵ چرخشی کلی پیدا کرد. در خرداد ۱۳۵۵ خبر رسید که اسداللّه علم وزیر قدرتمند دربار

شاهنشاهی که دشمنی آشکار او با هویدا نخست وزیر و دبیرکل وقت حزب رستاخیز بر کسی پوشیده نبود، به تلاشی گسترده برای نفوذ در جناح سازنده دست زده و به حمایت موثر

آن پرداخت. علم، برای تقویت هر چه بیشتر موضع جناح سازنده، دکتر باهری، معاون دربار

را مأمور ساخت تا با حضور در جمع کادر رهبری و اعضای برجسته جناح، زمینه های لازم را برای بهبود موقعیت آن فراهم آورد. گویا در آن مقطع مخالفان هویدا موفق شده بودند

انصاری هماهنگ کننده جناح سازنده را در صف مخالفان وی وارد سازند. گزارش نویسان ساواک در ۹ خرداد ۱۳۵۵ در این باره چنین نوشته اند:

جناح سازنده حزب رستاخیز ملت ایران اخیرا به نحو محسوسی از جانب آقای اسداللّه علم وزیر دربار شاهنشاهی مورد حمایت قرار گرفته و آقای علم دکتر باهری معاون وزارت دربار

شاهنشاهی را مأمور نموده است که به منظور ایجاد تحرک در این جناح بعد از ظهرها در محل

جناح حضور یافته و فعالیت های حزبی خویش را گسترش دهد.

ملاحظات ۳۴۱: گفته می شود که با نزدیک شدن کنگره آینده حزب رستاخیز ملت ایران، طرفداران سیاستهای مختلف (فراماسونها و سیائی ها) رقابت هایی را در صحنه سیاست آغاز و مسائلی که در سفر اخیر انصاری (وی به طرفداری از سیاست آمریکا معروفست) در فرانسه پیش آمد و منجر به مسافرت فوری آقای نخست وزیر (عضو تشکیلات فراماسونری) به آن کشور شد نمونه ای از اقدامات و رقابتهای سیاسی این دو جناح در سطح کلی است.(۱)

موقعیت امیر عباس هویدا و طرفداران سیاسی او در جناح سازنده تا هنگام حضور انصاری در رأس جناح سازنده همچنان دچار ضعف و رکود بود. این روند تا مرداد ۱۳۵۷ به درازا کشید و هنگامی که در اوایل مرداد، امیر قاسم معینی، دوست نزدیک هویدا (وزیر دربار

وقت) رهبری جناح سازنده را بر عهده گرفت، معادلات سیاسی حاکم بر جناح سازنده بار دیگر بر هم خورد. این بار طرفداران هویدا و نیز اعضای حزب سابق ایران نوین برگ برنده را به دست گرفته بودند. در گزارش ۷ مرداد ۱۳۵۷، مأموران ساواک در این باره چنین نوشته اند:

امیر قاسم معینی هماهنگ کننده جناح سازنده که از دوستان نزدیک امیر عباس هویدا (وزیر دربار) می باشد پس از انتصاب به سمت فوق اعضاء باقدرت حزب ایران نوین سابق را در این

جناح متمرکز نموده و جناح سازنـده عملاً نشانه ای از حزب سابق ایران نوین گردیده است. ثانیا اینکه نفوذ و قدرت هوشـنگ انصاری کماکان در جناح سازنده برقرار می باشد و بنا به تعبیری

ص:۴۶۱

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

نیروی نفت و نیروی کـار در اختیار جناح سازنـده می باشـد و با این اقـدامات اگر روزی حزب رسـتاخیز ملت ایران منحل شـد جناح سازنده با آمادگی قبلی کاملاً اوضاع را در اختیار خواهد

داشت.(۱)

طرفـداران حزب سابق ایران نوین به سـرعت پسـتها و موقعیتهای مهم سیاسـی را در جناح سازنـده در دست گرفتند و به تجدید سازمـان مـدیریتی و اجرایی جناح سازنـده دست یازیدنـد. مأموران ساواك ضـمن درج و تحلیل این تحولات هشـدار داده اند انجـام هرگونه اقـدامی از سوی جنـاح تجدیـد سازمـان یـافته سازنـده که به نوعی یـادآور فعالیت حزب سابق ایران نوین است، نگران کننده خواهد بود.(۲)

چنانکه پیش از این هم اشاره شـد امیر عباس هویدا در تمام دوران نخست وزیری و دبیرکلی اش بر حزب رسـتاخیز از عملکرد دو جناح ناراضـی بود و اصولاً رغبت کمی به فعالیت این دو جناح از خود نشان می داد. هویـدا به طور مرتب از یک جناح در برابر جناح

دیگر حمایت به عمل می آورد و از وجود دسته بندیهای آشکار و پنهان در دو جناح به نفع

سیاسـتهای خود بهره برداری می نمود. جمشـید آموزگـار که پس از هویـدا دبیرکل حزب شـد و پس از چنـدی پست نخست وزیری را هم از هویـدا تحویـل گرفت، مـدتها خود در عرصه رقابتهـا و اختلافـات دو جنـاح درگیر بود و رقابت او با هویـدا بر کسـی پوشـیده نبود. امـا، وی همین که از رهبری جناح پیشـرو کناره گرفت و به دبیرکلی حزب و سـپس نخست وزیری ارتقاء یـافت، به انتقـاد از عملکرد جناحهـا پرداخت و رهبران و اعضـای برجسـته آن را متهم کرد که کمتر منافع کلان حزب را مورد توجه قرار می دهند. با آغاز سال ۱۳۵۷ انتقاد آموزگار از جناحهای حزب صورت جدی تری به خود گرفت و آشـکار شد که او صـریحا خواسـتار کنـاره گیری رهـبران دو جنـاح پیشـرو و سازنـده (مجیـدی و انصـاری) از مقامشـان اسـت و موضـع گیری آموزگـار هم، نهایتـا باعث اسـتعفای آنها از رهبری دو جناح حزب شـد. بخش فارسـی رادیو لنـدن در ۲۴ خرداد ۱۳۵۷ ضمن گزارشی از اوضاع آشوب زده سیاسی ایران به نارضایتی آموزگار از عملکرد دو جناح حزب چنین اشاره کرد:

دکتر آموزگار دبیرکلی تنها حزب سیاسـی ایران رسـتاخیز را نیز برعهده دارد که اخیرا نتوانسـته فعالیتی از خود نشان دهد. وی [آموزگـار] در این مورد گفت که حزب در صورتی می توانـد جـان تـازه ای بگیرد که دو جنـاح درون آن فعـالیت بیشتری از خود نشان داده و به طور جدی مباحث

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

مشترکی را در مورد موضوعهای اصلی مملکت آغاز نماید. نخست وزیر در اینجا از سابقه فعالیتهای حزبی رهبران سابق این دو جناح که اخیرا استعفا کردند انتقاد نمود و اعضای این دو جناح را در عدم انتخاب مجدد رهبرانشان قدم مثبت برای حزب و دولت خواند. دکتر آموزگار

همچنین با نظر اعضای حزب و رأی دهندگان عادی که بین این دو جناح تفاوتی نمی دیدند و

در ضمن خواستار تشکیل جناح سوم که ایجاد آن فعلاً تحت بررسی است اظهار هماهنگی کرد.

وی اضافه کرد که حزب رستاخیز دوران آزمایشی خود را می گذراند.(۱)

پرویز راجی، آخرین سفیر شاه در لندن که در ۲۲ مرداد ۱۳۵۷ با جمشید آموزگار در تهران ملاقات کرده بود، تصریح می کند که آموزگار از عملکرد دو جناح حزب رستاخیز به شدت ناراضی بود و فعالیت آنان را برخلاف منافع حزب و اوضاع بحرانی کشور ارزیابی می نمود. آموزگار در این باره به راجی چنین گفته بود:

گر چه حزب رستاخیز می بایست مشکل گشای کار باشد و بتواند ضمن تعیین خط مشی مورد نظر، هم وسیله حرکت و هم راه رسیدن به هدف را فراهم نماید، ولی متأسفانه دو جناح موجود

در این حزب به جای آن که حساسیت مقطع فعلی را دریابند و در مقابل گروههای مخالف متحد شوند، هر یک سعی دارند حزب را به خدمت خود درآورند و تمام نیروی حزبی را صرف خودخواهی هایشان کنند، که البته طبیعی است نتیجه این کار هم جز وضع مغشوش فعلی نمی تواند باشد ...(۲)

هوشنگ نهاوندی رئیس گروه بررسی مسائل ایران در اواخر خرداد ۱۳۵۷ طی انتقاداتی شدید از عملکرد سوء حزب رستاخیز، ناکارآیی جناحهای دوگانه حزب را در این امر بسیار مؤثر ارزیابی نمود و تصریح کرد که جناحهای حزب از همان آغاز فعالیت دچار رکود شدند و از انجام وظایفی که بر عهده داشتند باز ماندند. در بخشهایی از سخنان نهاوندی، علل

ناکارآیی جناحهای دوگانه حزب رستاخیز چنین مطرح شده است:

البته جناحهایی تشکیل شد. این جناحها از روز اول آمدند گفتند ما بستر فکری هستیم، ولی این جناحها چرا موفق نشدند برای این که یک نفر پیشقدم داشتند و چند نفر عضو که بسیاری از این عضوها به علل شخصی و یا وابستگی های اداری و سیاسی و یا اعتقادات شخصی عضو جناحها شده بودند. این افراد همدیگر را نمی شناختند. وقتی یک هماهنگ کننده تغییر پیدا

[می]کرد اعضای هماهنگ کننده قبلی هم می رفتند و اعضای وزارتخانه هماهنگ کننده جدید جناح می آمدند و بستر فکری هم متأسفانه به این علت محدود به انتشار چند اعلامیه و تشکیل

۱- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۱۹ - ۲۱ - ۲ - ۱۱۵- آ - تا - ۱۲۰- ۲۱ - ۲ - ۱۱۵ - آ.

۲- . راجی، پرویز؛ خدمتگزار تخت طاووس، ص ۲۳۸.

چند جلسه برای وسایل ارتباط جمعی گردید و آن هم عندالاقتضاء.(۱)

در متن رقابتهـای سیاسـی میـان دو جنـاح حزب رسـتاخیز، رقبـای آموزگـار می کوشیدند بحران دامنگیر جناحهای حزبی را با سیاسـتهای غلط آموزگار دبیرکل حزب پیونـد زنند که گویا مشـتاق بود از تضادهای درونی جناحها و ناکارآیی رهبران آن به سود خود بهره ببرد.(۲) فریدون هویدا که بی شک از موضع برادرش امیر عباس هویدا در قبال آموزگار دفاع می کرد،

وی را به شـدت مورد انتقاد قرار می دهـد که همواره مترصد ایجاد درگیری و اختلاف میان جناحهای حزب بود تا از اقدامات مؤثر آنان جلوگیری به عمل آورد. به عقیـده فریـدون هویـدا، جمشـید آموزگار «کاری جز درگیری با رؤسای دو جناح حزب نداشت و با احساس این که آنها همواره در صدد آشوبگری و پرونده سازی علیه دولت هستند دائم در حال کلنجار با

افراد وابسته با یکی از جناح بود.»(۳)

در آغاز سال ۱۳۵۷، با خیزش امواج انقلاب اسـلامی و بروز ناآرامیهای سیاسی و اجتماعی، مشکلات دامنگیر جناحهای حزب بیشتر از گذشـته عیان شـد. به طوری که شاه را نیز واداشت تا از سوء عملکرد و ناکارآمدی جناحهای حزب دم زند. وی بارها به زبان آورد

که جناحهـای حزب فعـالیت چشـمگیری از خود نشـان نمی دهنـد. ولی به رغم تمام هشـدارهایی که نسـبت به معضل دامنگیر جناحهای حزب به او داده می شـد شـرایط بحران زده کشور دیگر مجالی برای او باقی نمی گذاشت تا به مسائلی از این دسـت توجه نشان دهد و عمدتا بی اعتنا از کنار آن می گذشت.(۴)

علاوه بر دسـتگاه رهبری حزب و مجموعه حـاکمیت، آحاد مردم از همان آغاز فعالیت جناحهای دوگانه حزب، سـمپاتی قابل اعتنایی به آن نشان ندادند و اسناد و گزارشات برجای

مانده حاکی از عدم توجه مردم به این جناحها بود. در گزارشات ساواک انتصاب آموزگار و

انصاری به عنوان رهبران دو جناح ترقی خواه و سازنده، اقدامی احمقانه توصیف شده است که گویی ناظران و آگاهان به امور را به یاد نمایش های «خیمه شب بازی» می انداخت. ساواک در نظرسنجیهایش به این نتیجه رسیده بود که انتصاب هر دولتمرد و رجال کشوری در رأس مؤسسات و نهادهایی نظیر حزب رستاخیز، موجب تنفر و رویگردانی شدید مردم از این

۱- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۳، پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۲.

۲- . برای نمونه بنگرید به: هویدا، فریدون؛ پیشین، ص ۳۷.

۳- . همان، ص ۸۴.

۴- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۰۹، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۵.

نهادهای نوظهور می شود. مأموران ساواک با لحنی نگران کننده نسبت به عواقب سوء این انتصابات در رأس جناحهای حزب، هشدار می دادند که با تداوم این روند حزب رستاخیز در همان آغاز راه با بحرانی جدی روبرو خواهد شد. به عقیده ساواک رویگردانی تدریجی مردم

از حزب و زیر مجموعه های آن می توانست مهمترین نشانه ناکامی باشد. در بخشهایی از این

گزارش ساواک که در ۲۹ تیر ۱۳۵۴ (حدود ده روز پس از اعلام تأسیس دو جناح حزبی) تهیه شده است، می خوانیم:

[طی یادداشتی که در] روزنامه رستاخیز در شماره ۶۰ مورخ پنجشنبه ۱۹ تیرماه ۵۴ تحت عنوان «رقابت گسترده دو جناح حزبی در سطح گسترده ای آغاز شد» [به چاپ رسید] – جناحهای حزب «ترقیخواه» و «لیبرال سازنده» نامیده شدند. ضمن چاپ عکسهای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصاد و دارایی به عنوان رهبر جناح «لیبرال سازنده» و جمشید آموزگار

وزیر کشور به عنوان رهبر جناح «ترقیخواه» حزب رستاخیز ملت ایران مردم را عموما و اینجانب

را خصوصا به یاد خیمه شب بازی انداخت. برنامه ریزان سیاسی مملکت و منجمله هیأت اجرایی

موقت حزب رستاخیز ملت ایران با اینکه واقفند مردم از احزاب گذشته به علت وابستگی مستقیم به دولت رنجش داشته اند و هرگونه احزاب و اجتماعاتی که بوی دولتی بودن بدهد از

آن گریزان می باشند معلوم نیست که چرا در حزب رستاخیز ملت ایران نیز سعی بر آن می شود

که عملاً ـ و مستقیما اعضاء دولت و مقامات مؤثر دولتی نظیر وزراء اقتصاد و کشور را در حزب رستاخیز نیز مصدر سمتهای رهبری و مشاغل حساس اجتماعی و سیاسی حزبی می نمایند و هزاران نفر از بهترین ها را به دلیل این که در دولت پست و شغلی ندارند در امور حزب رستاخیز

ملت ایران به کناری می گذارند.(۱)

عدم توجه مردم به جناحهای حزبی تا واپسین زمان فعالیت حزب رستاخیز ادامه داشت. چنانکه از مجموع اسناد و مدارک بر می آید جناحهای حزبی هرگز نتوانستند نظر موافق مردم

را نسبت به عملکرد خود جلب نمایند. در این میان، به ویژه، کادر رهبری و اعضای بلندپایه

جناحها به خاطر سوء شهرتی که نزد مردم داشتند مهمترین عامل انزجار عمومی از جناحها محسوب می شدند.(۲) در گزارش ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ساواک، به موردی از سوء شهرت رهبران جناحها که رویگردانی مردم از جناحها را موجب می شد، چنین اشاره شده است:

استادان دانشگاه و طبقه روشنفکر جامعه و بازاریها می گویند مجیدی که امروز یکی از جناحهای حزب رستاخیز را رهبری می

کند و در مقام رهبری میلیونها ایرانی خود را قلمداد

می کند پایه ترقی او به علت جلسات بزم شبانه ای بوده که او به اتفاق منیر وکیلی همسر هنرمند

ص:۴۶۵

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۸.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

خود با مرحوم اسدالله علم داشته است و کسی که ریشه و پایه اجتماعی او به این صورت آغاز شده و با حمایت علم بدون طی مدارج ترقی خیلی زود به مقام وزارت رسیده چه ریشه ای در

بین مردم و استادان دانشگاه و طبقه روشنفکر دارد که رهبری او را گردن نهند.

دکتر فریور استاد دانشگاه می گفت در سراسر جهان رهبران طراز اول احزاب از بین برجسته ترین شخصیتهای علمی و اجتماعی و سیاسی انتخاب می شوند تا مردم به افکار و اندیشه

و نظرات آنان احترام گذارند.(۱)

علاوه بر این، جناحهای حزب رستاخیز در طول دوران فعالیت، اقدام مؤثر و قابل اعتنایی از خود بروز ندادند تا به نوعی توجه عامه مردم را به سوی خود جلب نمایند. بدین

ترتیب، ضمن اینکه ترکیب مدیریتی و تشکیلاتی این جناحها ساختگی و غیرواقعی می نمود رفتار سیاسی و اجتماعی آنها نیز روالی استوار به خود نگرفت. در هر حال، مردم مدتها بود

که دیگر امید خود را به راست کرداری مجموعه حاکمیت و زیرمجموعه های ریز و درشت آن از دست داده بودند.(۲)

دیدگاه جناحهای حزبی درباره ناآرامیهای دوران انقلاب

همزمان با آغاز طرح فضای باز سیاسی در ایران، جناحهای حزبی نیز سیاستهای خود را با آن هماهنگ کردند. این طرح از سوی جیمی کارتر، رئیس جمهور دمکرات آمریکا به شاه توصیه شده بود. هوشنگ انصاری رهبر جناح سازنده در اوایل مرداد ۱۳۵۷ از لزوم گسترش آزادیهای سیاسی و آزادی مطبوعات، قلم و بیان سخن به میان آورد و انتقاد را مشعلی دانست

که «مسئولان اجرایی را از تاریکی نجات» می دهد.(۳) وی گفته بود: «گروههای نظرخواهی جناح درباره مسائل حزبی و مسائل دیگر شروع به کار کرده اند و نتیجه کار این گروهها در یک جلسه عمومی بررسی و اعلام خواهد شد. قلمها باید بنویسند و زبانها باید بگویند تا برخورد اندیشه ها و تجربه ها راه را برای رسیدن به هدفهای انقلاب روشن و هموار سازد... انتقاد مشعلی است که مسئولان اجرایی را از تاریکی نجات می دهد... اگر آزادی و بیان آزادی فکر وجود نداشته باشد، چگونه می توان به شکوفا شدن افکار و پیدایش بهترین ها امیدوار بود... هر یک از سازمانها و انجمنهای ملی که در این دوره بنیان نهاده شده هدفش آماده کردن مردم برای پذیرش آزادی های سیاسی بیشتر بوده است... وقتی صحبت از دموکراسی سیاسی و فضای سیاسی کشور

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . کاتم، ریچارد؛ پیشین، ص ۴۳۶.

۳- . عاقلی، باقر؛ پیشین، جلد دوم، ص ۳۲۳.

می کنیم باید ببینیم که آزادی سیاسی از نظر ما در مقایسه با کشورهایی که خود را از دموکراسی

برخوردار می دانند چه مفهومی دارد. امروز نه کاپیتالیسم و نه کمونیسم هیچ کدام نمی تواند

مدعی باشد که الگوی کاملی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع خود دارد. اینجاست که شاهنشاه بزرگ ما به دفعات فرموده اند که ما در کشور خود به هیچ ایسمی معتقد

نیستیم... در ایران در پرتو اصول سه گانه رستاخیز نه گروه فشاری وجود دارند که بخواهند کشور را به راهی که با منافع اقتصادی آنها تطبیق می کند بکشانند و نه منافع فردی که بخواهد از آزادیهای سیاسی برای نیل به هدفهای شخصی بهره برداری کند... اگر پذیرفته ایم که یکی از مسلم ترین حقوق سیاسی هر ایرانی در عصر انقلاب حق آگاه شدن است و این آگاهی شامل مسائل داخلی و مسائل جهانی است باید اصرار داشته باشیم که مطبوعات و مجموعه وسایل ارتباط جمعی نیز این حق را به تمامی ایفا کنند ...»(۱)

انصاری طی مصاحبه دیگری در دوم مهر ۱۳۵۶، ایجاد فضای باز سیاسی را در عرصه کشور ابتکار شاه خواند و بدون اشاره به اعمال فشار کارتر و آمریکایی ها، تصریح کرد «بازتر شدن فضای سیاسی ایران به امر شاهنشاه بود»(۲) به ادعای انصاری، شاه طرح بازتر کردن فضای سیاسی ایران را از سالها قبل مدّ نظر داشت و زمانی آن را عملی ساخت که احساس نمود عرصه عمومی کشور ظرفیت لازم برای پذیرش آن کسب کرده است.(۳) به عقیده او

«دموکراسی سیاسی نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر انقلاب شاه و ملت» بود.(۴) جناح سازنده در پیام نوروزیش که به مناسبت آغاز سال ۱۳۵۷ صادر کرد «دفاع از گسترش آزادیهای قانونی» را از اولویتهای برنامه جناح در سال جدید خواند و اضافه نمود که «بی اعتنایی به مردم نوعی فساد است.»(۵)

هنگامی که در فروردین ۱۳۵۷، ناآرامیهای گسسته ای که در سال قبل آغاز شده بود، تداوم یافت و وقوع تظاهرات و شورشهای خیابانی در شهرهای مختلف بر نگرانی رژیم افزود؛ در کنار بخشی از حاکمیت که تلاش می کرد برای مهار ناآرامیها چاره ای پیدا کند، جناح سازنده

نیز دست به کار شد و در ۱۶ فروردین ۱۳۵۷ ضمن تشریح دلایل ناآرامیها، راه حل های خود

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۸۱، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۵۶، ص ۱۶؛ و نیز بنگرید به: انتشارات سروش؛ تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۴.

۲- . نشریه حزب رستاخیز ملت ایران؛ ۱۴ دی ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۳- . همان، ص ۱۶.

۴- . همان، ص ۱۶.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۷۶، سه شنبه ۸ فروردین ۱۳۵۷، ص ۱۶.

برای مقابله منطقی با آن مطرح نمود:

گروه سیاسی جناح با تجزیه و تحلیل وقایع اخیر نتیجه گیری های زیر را پیشنهاد می کند:

۱- عملیات تخریبی روزهای گذشته به دست گروههای کوچکی انجام شد که غالبا از شهری به شهر دیگری می رفتند و پس از حمله به تأسیسات گوناگون می گریختند.

۲- این اقدامات در دراز مدت کمترین اهمیتی ندارد اما در کوتاه مدت باید جلوی آنها گرفته شود تا از تکرار آن جلوگیری کرد...

۳- به کار بردن سلاح ارعاب و تهدید از سوی هر کسی و هر گروه مغایر مفهوم فضای باز است که به اراده شاهنشاه از دو سال قبل آغاز شده و باید با قاطعیت ادامه یابد.

۴- وسایل ارتباط جمعی مملکت باید بیش از پیش به صورت عرصه مسابقه و مقایسه اندیشه ها و عقیده های گوناگون در آید و امکانات لازم برای ابراز وجود همه خیرخواهان

مملکت و مدافعان واقعی آزادی های قانونی را عرضه کند.

۵- مقامات دولتی و حزبی باید با برقراری ارتباط مستقیم تر با مردم و دیدار از شهرستان های مختلف به منظور ارزیابی مسائل در هر محل به تقویت روند گفت و شنود کمک کنند.

۶- کانون های حزبی، جناحهای حزبی و مجامع قانونی ملی باید بیش از همیشه به صورت کانون های اصیل برخورد آزادانه افکار و عقاید درآید.

۷- هرگونه گرایش ارتجاعی برای ایجاد وقفه در بازتر شدن فضای سیاسی مملکت و ایجاد محیطی سرشار از تهدید و خفقان محکوم است و مبارزه قاطع با آن وظیفه همفکران جناح سازنده و عموم مردم ایران است.

۸- حساب عاملان هرج و مرج از حساب کسانی که خواستار ترجمان عملی هر چه بیشتر آزادیهای قانونی و تحولات دموکراتیک در مملکت هستند به کلی جدا است.

۹- کوشش همه نهادهای قانونی مملکت و عموم مردم باید در جهت جذب هر چه بیشتر اعتماد عمومی و تشویق هر چه بیشتر همه مردم به بحث و اظهارنظر آزادانه و جلوگیری از

خشونت به کار آید.

۱۰- هیچ گروهی حق ندارد در ورای قانون عمل کند و یا اعمال قوانین را بدون مجوز در اختیار خود بگیرد. دولت مجری قوانین مملکت است و نمی تواند در این زمینه کمترین کوتاهی

نشان دهد. همه مردم می توانند و باید در اعمال قوانین همکاری مثبت و فعال داشته باشند.

۱۱- دشمنان انقلاب در نمایشگاه تخریبی خود در ایام عید کارت ویزیت خود را در یک عید دیدنی به سبک خاصی در شهرهای گوناگون به جای نهادند. هیچ کس از آنها استقبال نکرد

اما هم اکنون آنها را می شناسند.

۱۲- نوسازی اقتصادی و اجتماعی مملکت در سالهای آغاز انقلاب شاه و ملت به شکست عوامل ضدانقلابی منجر شده اکنون نیز نوسازی زندگی سیاسی مملکت به اراده شاهنشاه و خواست اکثریت مردم ایران زمینه را برای شکست قاطع تر ضدانقلاب آماده می کند.(۱)

ص:۴۶۸

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵۷۷، پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۷، ص ۲۵.

در ۲۸ فروردین ۱۳۵۷ جناح سازنده پیشنهاد کرد برای پایان دادن به مخالفتها، مسئولان امر دلایل نارضایتیها را در جامعه شناسایی کنند و در رفع آن بکوشند. از دیدگاه جناح سازنده وجود تبعیض، اختلاف شدید طبقاتی، مسائل و مشکلات ناشی از شهرنشینی بدون برنامه ریزی، تورم و گرانفروشی، عقب ماندگی و فساد دستگاه اداری، مهمترین دلایل بروز

نارضایتی بودند. جناح سازنده همچنین تصمیم گرفت برای آشنایی بیشتر با مشکلات و دلایلی که نارضایتی و مخالفت مردم را سبب شده است ۲۳ گروه از هم مسلکان جناحی خود را به ۲۳ استان و فرمانداری کل در سراسر کشور بفرستد تا بر اساس داده های این هیأتها

راه حلهای لازم جستجو کند و اجرای آن را از مسئولان بخواهد.(۱) در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، انصاری اعتراف کرد عقب ماندگی سیاسی نظام حاکم بر کشور مانع از گسترش مشارکت مردم در امور کشور شده و اصولاً ـ نهادهایی نظیر حزب رستاخیز و جناحهای دوگانه آن از رشد سیاسی، اجتماعی لازم بهره ای نبرده اند و این خود عاملی جدی برای بروز نارضایتیهای عمومی است. در بخشهایی از این اظهارات انصاری آمده است:

باید اذعان کرد که رشد نهادهایی که می بایست امکانات مشارکت سیاسی، اجتماعی مردم ما را گسترش دهند کمتر از رشد نهادهای اقتصادی و اجرایی بوده است. حزب ما و جناحهای آن،

انجمنهای ملی و مطبوعات جزو نهادهایی هستند که به رشد کافی نرسیده اند. تقویت این نهادها

و رشد سریع تر آنها ضرورت دارد. تأمین این ضرورت به برقراری دولت از یک طرف و ایجاد

تعادل میان احتیاج مردم به دولت و دولت به مردم از طرف دیگر کمک می کند. سطح بازده و

بهره وری عوامل تولید در ایران از امکانات بالقوه ما پایین تر است ...(۲)

برخلاف تلاشهایی که جناح سازنده در جهت مقابله با ناآرامیها صورت داد، جناح پیشرو از سوی برخی محافل دولتی و وابسته به حاکمیت متهم بود که نسبت به ناآرامیهای کشور واکنش مناسبی نشان نمی دهد و راه حلهای ارائه شده از سوی این جناح پاسخگوی وضعیت بحران زده کشور نیست. به ویژه، در دوره مدیریت عبدالمجید مجیدی این اتهام بیشتر متوجه جناح پیشرو بود. تصور می شد فعالیت جناح پیشرو نسبت به جناح رقیب، ناچیز می نماید. اما، پس از کناره گیری مجیدی و انتصاب سناتور نصرالله مژدهی به عنوان هماهنگ

کننده، نسبت به گسترش فعالیت جناح پیشرو امیدواریهایی به وجود آمد.(۳) در واقع، نسبت به فعالیتهای جناح سازنده، کوششهای جناح پیشرو برای مقابله با ناآرامیهای سیاسی کشور در

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۹۳، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۷، ص ۱۶.

۲- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵۹۵، پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۲.

۳- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ ناچیز جلوه می کرد. جناح پیشرو بیش از آنکه ناآرامیهای کشور را از منظری سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار داده و راه حلهای مسالمت آمیزی برای آن جستجو کند، طرفدار مقابله خشونت بار با حوادث موجود بود. در حالی که جناح سازنده طی نخستین روزهای سال ۱۳۵۷، طی بیانیه هایی متعدد راه حلهای مسالمت جویانه و معقول تری در برابر مخالفان ارائه می داد. روزنامه آیندگان در ۱۵ فروردین ۱۳۵۷ خبر داد که: «جناح پیشرو حزب رستاخیز ملت ایران در یک بیانیه خواستار واکنش در برابر اخلالگری ها و خرابکاریهایی شده است که در واپسین روزهای سال کهنه و

نخستین روزهای سال نو در تهران و بسیاری از شهرستانها روی داده است».(۱)

جناح پیشرو، بر خلاف جناح سازنده عقیده داشت حزب رستاخیز و زیر مجموعه های آن وظایف محوله را به نیکی انجام داده اند و اگر مردم در جریان اقدامات انجام شده قرار

نگرفته اند، صرفا به خاطر فقدان یک نظام روابط عمومی و اطلاع رسانی کارآ بوده است. بدین ترتیب، به عقیده جناح پیشرو، یکی از دلایل عمده مخالفت خوانیهای آحاد مردم با حاکمیت ناآگاهی از حجم عظیم اقداماتی بود که تا آن هنگام در بخشهای مختلف کشور و در

زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفت.(۲) چنانکه پیش بینی می شد با کناره گیری مجیدی، جانشین او سناتور مژدهی، روش مسالمت آمیز و آشتی جویانه تری در قبال مخالفان در پیش گرفت و خواستار به کار بستن سیاستهایی شد که نظر موافق و مساعد

مخالفان و معترضان را به سوی حاکمیت جلب نماید. وی در عین حال، معتقد بود که دستگاههای سیاسی، تبلیغی و فرهنگی حاکمیت لزوما باید ابتکار عمل را در دست گرفته مجال واکنش جدی را از مخالفان سلب نمایند.(۳)

طرح تشکیل جناح سوم در حزب رستاخیز

پس از تشکیل جناحهای دوگانه حزب رستاخیز، مسئولان امر در حزب و نیز شاه، بارها تأکید کردند که هرگز جناح سومی در حزب تأسیس نخواهد شد و دو جناح موجود به اندازه ای کفایت سیاسی و سازمانی دارند که بتوانند وظایف محوله از سوی حزب را به گونه ای

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۸۱، سه شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۵۷، ص ۱.
۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۸۴، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۷، ص ۱۶.
۳- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۵۴، پنجشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۷، ص ۳۶.

مطلوب به انجام برسانند. فقط پس از آغاز ناآرامیهای تدریجی در نقاط مختلف کشور و آشکار شدن ناکارآیی جناحهای دوگانه حزب در مواجهه جدی و منطقی با رخدادها بود که فکر تأسیس جناح سوم حزب، در مخیله برخی دست اندرکاران امور کشور ریشه دوانید. شاه که از حل مشکلات پیش آمده آشکارا احساس ناتوانی می کرد، تحت القائات دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس «گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت» نسبت به تأسیس جناح

سومی در حزب روی خوش نشان داد. نهاوندی طی ماههای نخست سال ۱۳۵۷ انتقادات شدیدی از سوء عملکرد حزب رستاخیز به عمل آورده و دستگاه رهبری حزب را متهم کرده بود که در مقابل حوادث و ناآرامیهای جاری کشور واکنش ضعیف و عاجزانه ای نشان داده اند. شاه که گویی تحت تأثیر این انتقادات قرار گرفته بود، امیدوار شد با بهره گیری از نهاوندی و گروه تحت ریاست او، بر مشکلات فائق آید. به دنبال موضع جدید شاه، جمشید آموزگار دبیرکل وقت حزب رستاخیز در اول مرداد ۱۳۵۷ اعلام کرد برای تشکیل جناحهای بیشتر در حزب محدودیتی وجود ندارد و اساسنامه حزب هم بر سر راه تشکیل جناحهای دیگری در حزب مانعی ایجاد نکرده است.(۱)

در بهمن ماه سال ۱۳۵۱ شاه به مناسبت آغاز دهمین سال اصلاحات موسوم به انقلاب سفید توصیه کرد، گروهی از دانشگاهیان وفادار به انقلاب سفید و مجموعه اقدامات او روند

تحولات سیاسی، اجتماعی و ... کشور را طی ده سال گذشته بررسی کنند و راهکارهایی برای

بهبود اوضاع کشور ارائه دهند. به دنبال این توصیه «گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت» اعلام موجودیت کرد و بر خلاف انتظار شاه کارش را جدی گرفت.(۲) شاه طی ملاقاتی که در ۲۸ خرداد ۱۳۵۲ با رهبران حزب ایران نوین داشت هدف از تشکیل «گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت» را چنین برشمرد:

اخیرا ما عده ای از دانشگاه و اندیشمندان را خواسته ایم تا انقلاب ایران را با هر چه که دلشان می خواهد مقایسه کنند و اگر پیشنهادی دارند بدهند تا اگر پیشنهادشان صحیح باشد ما آن را قبول کنیم و به اصول انقلاب ایران اضافه نموده و یا جایگزین آن نماییم. ما تا این حد به افکار و اندیشه های نو آزادی می دهیم.(۳)

گروه بررسی مسائل ایران، تا واپسین روزهای حیات رژیم پهلوی به فعالیت خود ادامه

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۶۸، یکشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۷، ص ۳۲.

۲- . علم، اسداللّه؛ پیشین، جلد اول، مقدمه، صص ۷۴ – ۷۵.

۳- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۸، صص ۶۸۱۳ – ۶۸۱۴.

داد و در طول دوران فعالیت حزب رستاخیز، هر از چند گاه با تشکیل جلساتی مشورتی، برخی مسائل و مشکلات جاری کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نتیجه یافته های خود را طی گزارشاتی در اختیار مسئولان امر قرار می داد. اسداللّه علم در لابلای نوشته های

خصوصی اش بارها از گروه بررسی مسائل ایران یاد کرده است. علم عقیده داشت این گروه بیش از هر چیز، جهت مقابله با سلطه گری و یکه تازیهای حزب ایران نوین تشکیل شد.(۱) ولی، به رغم عقیده علم این گروه پس از انحلال احزاب پیشین و تشکیل حزب رستاخیز بر جای ماند و در جریان گسترش ناآرامیهای سیاسی سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ فعالیت آن بیشتر هم

شد. اسداللّه علم اعضای گروه بررسی مسائل ایران را حدود ۵۰۰ تن ذکر می کند.(۲) در برخی منابع آن دوره تعداد اعضای این گروه ۶۰۰ نفر نیز ذکر شده است.

اسداللّه علم در همان اوایل تشکیل گروه بررسی مسائل ایران سعی کرد تا از آن رقیبی جدی در برابر حزب ایران نوین بتراشد و در این راستا هر از چند گاه به شاه پیشنهاد می کرد با برخی حمایتها مواضع این گروه را در برابر دولت و ابزارهای سیاسی آن تقویت نماید.(۳) اسداللّه علم در نوشته های خصوصی اش تصریح می کند که امیر عباس هویدا، نخست وزیر از

«او [دکتر هوشنگ نهاوندی] دلخوشی ندارد. از ترس این که مبادا جمعیت اندیشمندان [گروه بررسی مسائل ایران] برای حکمرانی مطلق حزب او [حزب ایران نوین]یک روزی دردسر شود.»(۴)

پس از تشکیل حزب رستاخیز شاه بارها از عملکرد گروه بررسی مسائل ایران قدردانی کرد و بر لزوم تداوم فعالیت آنان پای فشرد. از جمله در ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ گفت:

بار دیگر لازم می دانم از زحمات و مطالعات عمیق این گروه در مورد مسائل مختلف اظهار امتنان بکنم و اضافه نمایم که البته غیر از این هم انتظار نمی رفت، معهذا باید این را به حساب آورد که علاوه بر تمام کارهای علمی و دانشگاهی که دارید، این مقدار وقت گرانبهایی را که دارید، با دقت صرف این کارها می کنید و این فقط ناشی از علاقه و ایمانی است که مسلما به وظیفه ای که به عهده شما خانمها و آقایان محول شده است دارید.

اطلاع دارید تمام مطالعاتی که شما می کنید ما به قسمتهای مربوطه برای رسیدگی و نتیجه گیری می فرستیم و مطالب جدیدی هم که می آید برای شما خوراک فکری است و موجب خواهد شد

۱- . علم، اسداللّه؛ گفتگوهای من با شاه، جلد دوم، ص ۸۷۳.

۲- . همان، جلد ۲، ص ۸۷۳.

۳- . برای نمونه بنگرید به: علم، اسداللّه؛ یادداشتهای علم، جلد چهارم، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۴- . همان، جلد چهارم، ص ۳۹۴.

که راه حلهای شما در پیش پای مسئولان امر گذاشته شود. اهمیت کار شما در اصل، مشارکت افراد در امور مملکتی است. البته از افرادی مثل شما که پایه تحصیلات عالی دارید یک انتظار

هست و از افرادی که در مشاغل دیگر هستند انتظار دیگر و حال کار شما ساختمان یک ایرانی

مترقی، متمدن، خوشبخت، آزاد و مقتدر خواهد بود.(۱)

در گردهمایی روز ۸ خرداد ۱۳۵۵ که در کاخ نیاوران تشکیل شد، شاه بار دیگر اقدامات و عملکرد گروه بررسی مسائل ایران را ستود و از آنان خواست حزب رستاخیز را در اهداف و مقاصدش یاری دهند.(۲) بدین ترتیب گروه مذکور تا واپسین لحظه های حیات سیاسی رژیم پهلوی، با دیدگاههایش توانسته بود همواره رضایت خاطر شاه را جلب نماید. به همین جهت، وقتی نهاوندی از اواخر خردادماه ۱۳۵۷ سوء عملکرد حزب رستاخیز را به شدت مورد انتقاد قرار داد، نه تنها از سوی شاه مورد بازخواست قرار نگرفت؛ بلکه، تشویق هم شد تا برای بازسازی نظام از هم گسیخته حزب رستاخیز پای پیش نهد و با بهره گیری از یاری

گروه بررسی مسائل ایران در مهار بحران پیش آمده سهمی به سزا بر عهده گیرد. نهاوندی در

اول تیر ۱۳۵۷ صریحا اظهار داشت مجموعه عوامل حزب از انجام وظایف خود در قبال حزب و آرمانهای انقلاب سفید غافل مانده اند و هرگز برنامه انسجام یافته ای برای اجرای

اصول شناخته شده حزب طرح ریزی نشده است. بنا به گفته نهاوندی: «در ماههای متعددی که از تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران می گذرد با تمام حسن نیتهای افرادی که خود بنده هم جزو

آنها بودم به دلایل مختلف موفق نشدیم جز تکرار مکررات در مورد فلسفه انقلاب شاه و ملت و آن چیز که همه می دانیم به السنه مختلف گفتیم [بگوییم]. متأسفانه واقعا نتوانستیم برنامه کاملی

برای اجرای فلسفه انقلاب را ارائه بدهیم... می بایست حزب رستاخیز ملت ایران این کار را

می کرد... این کار را متأسفانه نکردیم. نمی گویم حزب نکرد، بعضی از شما تمام تقصیرها را به گردن حزب انداختید ولی حزب بالاخره خودمان هستیم، از معاون دبیرکل که اینجا نشسته تا بنده که مدتی عضو دفتر سیاسی بوده ام و دیگران نکردیم ...»(۳)

نهاوندی در بخشهای دیگری از سخنان انتقادآمیزش با تأسی به اظهار نارضایتی شاه از عملکرد حزب رستاخیز، رهبران و اعضای مؤثر حزب را به خاطر قصوری که در پیشبرد اهداف آن نشان داده بودند نکوهش نمود و اظهار تأسف کرد که اندیشه های پویای شاه که در

۱- . پهلوی، محمدرضا؛ پیشین، جلد ۹، صص ۸۰۵۳ - ۸۰۵۴.

۲- . همان، جلد ۱۰، صص ۸۵۲۸ - ۸۵۲۹.

۳- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۴۳، پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۲۲.

اواخر سال ۱۳۵۳ در تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز متبلور شده بود از سوی مجریان و مسئولان مربوطه نادیده گرفته شده و نسبت به آرمانهای متعالی شاه بی مهری کرده اند.(۱) گروه بررسی مسائل ایران نتیجه تحقیقات درباره دلایل رکود حاکم بر حزب رستاخیز را در ۵ تیر ۱۳۵۷ در نشریات آن روزگار به چاپ سپرد و آیینه تمام نمایی از نظام حاکم بر حزب رستاخیز را به مخاطبانش عرضه داشت. در بخشهایی از این قضاوت گروه بررسی مسائل ایران درباره حزب و زیر مجموعه های پرشمار آن، آمده است:

رستاخیز نوع خاصی از سازمان سیاسی در مقیاس یک کشور بود که اگر خوب مراقبت می شد می توانست بهترین نیازها و تشکیلات سیاسی دوره انتقال باشد... دردناک ترین مسئله این است که فلسفه رستاخیز را در حزب تعلیم نمی دهند و آموزش سیاسی مرجع ندارد و هیچ برنامه

جامعی بر اساس مبانی فلسفی انقلاب ارائه نشده است و از گفتگوی مرامی در داخل حزب خبری نیست... پدیده دیگری که در اینجا لازم به ذکر است ضعف شدید جناحها و تشریفاتی کردن آنها است که نه تنها خلاقیت فکری را موجب نشد بلکه بر سرخوردگیهای دیگری نیز منتهی شد. [جناحها] جز ابراز عقیده های کلی و در مواقع معین کاری نکردند. تشخیص نظرات آنها از یکدیگر حتی برای اعضایشان آسان نبود و به تشکیل جلسات محدود و نمایشی در اطاقهای در بسته و باشگاهها اکتفا کردند. ضعف رهبری، نقایص سازمانی، صوری بودن کانون ها، فقدان آموزش سیاسی، خفگی تا حد مردگی جناحها، بوروکراسی، خودسری نشریات حزبی و از همه مهمتر ابهام در رابطه و گاهی فقدان رابطه حزب و مجلس و دولت، ناموزونی

توزیع اعتبارات حزبی، عدم پرورش کادر تازه نفس، رفته رفته کار خود را کرد و منتهی به

ضعف مشارکت و بی تفاوتی مردم شد. اوج این بی تفاوتی انتخابات میان دوره ای تهران بود که در آن میزان مشارکت به نزدیک صفر رسید... با وجود حسن نیت غیرقابل تردید میدان تفکر

سیاسی را حزب برای مخالفان و عوامفریبان خالی گذاشته و نه توانسته فلسفه انقلاب را گسترش

دهد و نه طرح و برنامه های جالب به معرض قضاوت افکار عمومی بگذارد.(۲)

چند روز قبل از انتشار این بیانیه انتقادی گروه بررسی مسائل ایران، تعدادی از اعضای مجلس شورای ملی (از اعضای سابق حزب پان ایرانیستها) خروج خود از حزب رستاخیز را اعلام کرده بودند. این اقدام آنان، مسئولان حزب رستاخیز و سایر دستگاههای دولتی و اجرایی را سخت نگران کرده بود. در نتیجه، افرادی نظیر گروه بررسی مسائل ایران و نهاوندی از عملکرد ضعیف حزب رستاخیز انتقاد کردند و بحران حاکم بر حزب را علت اصلی خروج اعضا از حزب دانستند. شاه نیز پیش از آن صراحتا از عملکرد حزب رستاخیز

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۴۳، پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۲۲.

۲- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۴۶، دوشنبه ۵ تیر ۱۳۵۷، ص ۲۲.

اظهار نارضایتی کرده بود. بنابراین، فضای لازم برای انتقاد صریح و آشکار از عملکرد سوء حزب رستاخیز فراهم شد. با این احوال سخنان صریح نهاوندی و گروه او در انتقاد از حزب

رستاخیز رهبران حزب را به شدت عصبانی کرد و به ویژه دکتر جمشید آموزگار این اظهارات را بی اعتبار خواند. در مقابل، آموزگار تلاش کرد با فعال سازی جناحهای حزب و

نیز موافقت با تشکیل جناحی جدید وضعیت بحرانی حاکم بر حزب رستاخیز را اندکی التیام بخشد.

روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۷، گروه بررسی مسائل ایران همراه با نهاوندی به حضور شاه رسیدند و شاه به طور تلویحی به آنان گوشزد نمود به شیوه ای عملی تر در امور جاری

کشور مشارکت جویند.(۱) مدتی بعد «نهاوندی مدعی شد که زمان آن فرا رسیده که مسئولیت های اجرایی تازه ای با نقش سیاسی مشخص بر عهده بگیرد.»(۲) بدین ترتیب، نهاوندی و گروه بررسی مسائل ایران آماده شد تا با تشکیل جناح سومی در حزب به طور فعال تری در

تحولات سیاسی جاری کشور شرکت کند. در ۲۹ خرداد ۱۳۵۷، نهاوندی همراه با ۶۰۰ تن از اعضای گروه بررسی مسائل ایران جلسه ای مشورتی تشکیل دادند. در آغاز این جلسه، نهاوندی از مجموع عملکرد حزب رستاخیز انتقاد نمود و سپس شرایط ده گانه ای را از سوی

گروه بررسی مسائل ایران مطرح کرد تا هرگاه مورد قبول آموزگار، دبیرکل حزب رستاخیز قرار گیرد، گروه فوق جناح سومی تشکیل داده، حزب رستاخیز را در حل مشکلاتش یاری دهد.(۳) برخی از شروط گروه بررسی مسائل ایران برای تأسیس جناح جدید در حزب رستاخیز به قرار زیر بود:

۱- برای گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت و جناحهای حزب باید امکان کامل اظهارنظر در مسائل مملکتی وجود داشته باشد و سازمانهای دولتی همه اطلاعات و اسناد

لازم را در این زمینه در اختیار آنان قرار دهند.

۲- گروه در مرحله جدید فعالیت خویش بحث درباره مسائل مربوط به مرامها و نظامهای عقیدتی را از طریق انتشار مقالات و نشریات و تشکیل جلسات گفت و شنود با گروههای روشنفکر و کلیه گروههای صنوف اجتماعی به مقیاسی وسیع گسترش خواهد داد.

۳- گروه بحث درباره فلسفه انقلاب شاه و ملت و جلوه ها و جنبه های آن و جستجوی مستمر در پویایی فلسفه انقلاب و مقایسه آن را با تجربیات سایر ملل و ممالک جهان و نشر آن را در

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۳۱، پنجشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۷، ص ۴؛ و: رستاخیز جوانان، ش ۱۴۶، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۷، صص ۳ - ۴.

۲- . سفری، محمدعلی؛ پیشین، جلد سوم، ص ۶۵۲.

۳- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۱، سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۳۲.

مقیاس ملی و جهانی وظیفه اساسی خود می داند.

۴- گروه در کلیه برنامه ها و مسائل ملی و مملکتی و سیاست های اجرایی بر اساس فلسفه انقلاب شاه و ملت و قانون اساسی اظهارنظر خواهد کرد.

۵- گروه بر این اساس پایگاههای فکری و برنامه های اساسی اجرایی هماهنگ ارائه می دهد و برای بحث درباره آنها اجتماعات کوچک و بزرگ تشکیل خواهد داد.

۶- گروه آموزش ملی و سیاسی نه به عنوان تحمیل یک نظام عقیدتی خاص بلکه برای آماده سازی بیشتر ایرانیان جهت مشارکت در امور عمومی و تحکیم ارتباط میان ملت و مملکت

و پرورش شخصیتهای سیاسی از ضرورتهای قوام وحدت ملی می شناسد و با تمام نیروی خود در این زمینه اقدام خواهد کرد.

۷- در این زمینه گروه انتشار مجله جامعه نوین را همچنان برای بیان ارائه طرحها و نظرات خود ادامه خواهد داد و اگر ضروری باشد آهنگ انتشار آن را سریع تر خواهد کرد.

۸- ایجاد یک مکانیسم بحث و نتیجه گیری واقعی و مؤثر درباره طرحها و پیشنهاد برنامه ها به صورت کمیته منتخب و محدودی از نظر سیاسی که به مسئولین جناحهای حزب نیز شامل باشد ضروری است که ریاست آن با رئیس دفتر سیاسی حزب خواهد بود و نتایج بررسی های آن به عرض قضاوت و داوری مراجع حزب و افکار عمومی گذاشته خواهد شد.

۹- در تمام زمینه های مسائل ملی گروه با تشکیل جلسات بحث عمومی با همه گروههای اجتماعی و حرفه ای خواهد پرداخت و به تشکیل شاخه ها در تمام نقاط اقدام خواهد کرد.

۱۰- رابطه حزب و دولت، رابطه حزب و مجلسین و بالاتر رابطه این سه ارکان با یکدیگر نیز مشخص و تعیین شود. به نحوی که شخصیت قانونی و حقوقی و مردمی دولت و مجلس و حزب محفوظ بماند و سلامت عمل و نقش هر یک تعیین گردد.(۱)

از مدتها قبل، شایع شد امیر عباس هویدا در نظر دارد جناح سومی در حزب تشکیل دهد که از هر نظر مجری خواسته های او باشد. مأموران ساواک که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۵ این شایعه را ضمن گزارشات خود ثبت کرده اند، شنیده بودند این جناح سوم «دارای افکار تند و افراطی» است و «به اصطلاح نقش جناح چپ را بازی خواهد کرد». گفته می شد هویدا افراد مورد اعتمادی نظیر احمد قریشی، منوچهر گنجی و یا دکتر حسین زرنگار را برای رهبری این جناح سوم در نظر گرفته است.(۲) از سوی دیگر، به خاطر رقابت هویدا با آموزگار، رهبر جناح پیشرو و نیز حرف ناشنوی انصاری از وی، بعید بود فکر تشکیل جناح سومی را مورد توجه قرار داده باشد. در هر حال، این جناح در آن مقطع هرگز تشکیل نشد.

دومین بار در آبان ماه ۱۳۵۶ و در دوران نخست وزیری دکتر جمشید آموزگار، شاه

۱- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۱، سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۳۲.

۲- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۳۰.

تشکیل جناح سومی در حزب رستاخیز را منتفی ندانست. احتمالاً، به نخست وزیر پیشنهاد شده بود تشکیل جناح سومی را در حزب رستاخیز مورد توجه قرار دهد.(۱) با این حال، در آن مقطع نیز فکر تأسیس جناح سوم در حزب هرگز تحقق نیافت. بدین ترتیب، پیش از آنکه تأسیس جناح سوم حزب از سوی دکتر نهاوندی و گروه بررسی مسائل ایران مورد توجه قرار گیرد، حداقل دوبار در این باره گفتگوهایی صورت گرفته و تمایلاتی به وجود آمده بود.

چنانکه، از منابع و گزارشات آن دوره برمی آید اولین بار در ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ بود که نشریات

تلویحا، احتمال دادند جناح سومی در حزب تشکیل شود و متذکر شدند که دکتر هوشنگ نهاوندی و گروه بررسی مسائل ایران رهبری و هدایت این جناح را عهده دار خواهند شد.(۲) عزالممالک اردلان در خاطرات روز ۲۵ خرداد ۱۳۵۷ خود با اشاره به استعفای هماهنگ کنندگان جناحهای پیشرو و سازنده، احتمال می دهد که جناح سومی هم به رهبری دکتر نهاوندی در شرف تکوین باشد. اردلان در این باره چنین نوشته است:

در داخل کشور، دیگر خبر مهمی نیست، فقط در حزب رستاخیز تغییراتی در نظر گرفته شده است. دو هم آهنگ کننده جناح سازنده و جناح پیشرو استعفا داده اند و هنوز جناح برای خود

هماهنگ کننده تعیین نکرده است. یک جناح سومی هم در شرف تکوین است و آقای نهاوندی شروع به اقدام کرده و با گروهی به پیشگاه اعلیحضرت بار یافته و مورد مرحمت و تفقد واقع

شده و گفته می شود که جناح دیگری را ایشان تشکیل خواهند داد و در شرفیابی این گروه شاهنشاه فرموده اند که حزب رستاخیز آن طور که انتظار می رفت نشده است و همین فرمایشات

ملوکانه باعث تعبیر و تفسیرهای متعددی شده است.(۳)

سرانجام در آخرین روزهای خرداد ماه ۱۳۵۷، آموزگار به تشکیل جناح سومی از سوی نهاوندی و دار و دسته اش رضایت داد و نهاوندی نیز بدون آنکه دقیقا اعلام کند جناحی حزبی تشکیل داده است، فعالیت خود را «همانند جناح» توصیف نمود که البته، مخاطبان، طرح تشکیل جناحی ثالث در حزب را از این مفهوم استنباط کردند.(۴) جمشید آموزگار، دبیرکل حزب رستاخیز در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ اعلام کرد دفتر سیاسی حزب رستاخیز شرایط گروه بررسی مسائل ایران برای تشکیل جناح سوم را پذیرفته و آماده است همکاری آنان در

خانواده حزب رستاخیز را پذیرا شود. روزنامه اطلاعات در اول تیر ۱۳۵۷ سخنان آموزگار

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۲- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۲۶، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷.

۳- . اردلان، امان اللّه؛ خاطرات حاج عزالممالک اردلان، ص ۴۰۴.

۴- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۲، چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۷، ص ۲۸.

در پذیرش تقاضای نهاوندی و گروه او را چنین منعکس کرد:

جمشید آموزگار نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران بعد از ظهر امروز پس از اجلاس دفتر سیاسی حزب اعلام کرد که دفتر سیاسی حزب پیشنهاد ایجاد جناح دیگری را در حزب از سوی گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب دریافت نموده و با تشکیل این جناح

موافقت کرده است... دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران ادامه داد در این جلسه درباره مسائل

روز بحثهای مفصلی به عمل آمد و نامه آقای هوشنگ نهاوندی که از جانب گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب که به عنوان دبیرکل نوشته اند در این اجلاس دریافت و مطرح شد. ایشان و همکارانشان طی این نامه خواسته اند که گروه آنها یک جناح تشکیل بدهند که پس از طرح و قرائت این نامه دفتر سیاسی با تشکیل جناح از سوی گروه بررسی مسائل ایران در پرتو

انقلاب شاه و ملت موافقت کرد.(۱)

دکتر آموزگار طی مکتوبی به شرح زیر هوشنگ نهاوندی رئیس گروه بررسی مسائل ایران را آگاه ساخت که دفتر سیاسی حزب رستاخیز در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ تقاضای ایشان برای تشکیل جناحی سوم در حزب رستاخیز را پذیرفته است:

نامه و درخواست شماره ۱۰۸۰ ر م گ، مورخ ۲۹/۳/۲۵۳۷ جنابعالی و همفکرانتان برابر مقررات اساسنامه حزب رستاخیز ملت ایران در جلسه ۳۱/۳/۲۵۳۷ دفتر سیاسی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. دفتر سیاسی فرموده شاهنشاه را درباره ضرورت برپایی حزب رستاخیز ملت

ایران و تأمین امکان برخورد سالم افکار و اندیشه ها را در چارچوب اصول رستاخیز از جان و دل پذیرا است و به همین سبب در اجرای بند ۳ ماده بیست اساسنامه که اعلام تشکیل جناحهای

حزبی و تعیین خطوط و ضوابط کار آنها را از وظایف دفتر سیاسی قرار داده است با تشکیل

جناحی از طرف جنابعالی و همفکرانتان موافقت می شود. یک نسخه ضوابط مربوط به فعالیت جناحهای حزب رستاخیز ملت ایران که به تصویب دفتر سیاسی رسیده است به شرح پیوست ارسال می گردد. امیدوار است آن جناح در سایه کوشش های همه جانبه خود در راه خدمت به

شاهنشاه و میهن و پویایی حزب رستاخیز ملت ایران به افتخارات روزافزون نایل شود.(۲)

روزنامه زودویچه ساتیرنگ که در ۸ تیر ۱۳۵۷ خبر تشکیل جناح سوم حزب رستاخیز را منعکس کرده بود، گرایشات سه گانه ای را برای سه جناح حزب برشمرد. این روزنامه جناح پیشرو را که از آن تحت عنوان جناح مرکزی چپ یاد کرده بود دارای گرایشات سوسیال دموکراسی توصیف نمود. جناح سازنده با مشی میانه روانه تر، به محافل اقتصادی نزدیکتر

بود و نهایتا جناح سوم حزب که این روزنامه تحت عنوان «گروه روشنفکران» از آن یاد کرد.(۳)

ص:۴۷۸

۱- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۳، پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۵۷، ص ۳۲.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۵۴، چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۵۷، ص ۱ و ص ۲۲.

۳- . به نقل از: انتشارات سروش؛ تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، صص ۱۰۲ - ۱۰۳.

بـا اعلاـم خروج پـان ایرانیست هـای مجلس شورای ملی از حزب رسـتاخیز و تجدیـد سازمـان حزب پان ایرانیست ها، داریوش همایون که در آن هنگام سـخنگوی دولت بود هشدار داد جز حزب رسـتاخیز هیچ تشـکل سیاسـی - حزبی دیگری در عرصـه کشور حق فعـالیت سیاسـی نـدارد. به دنبال این سـخنان همایون علاوه بر اینکه پان ایرانیست ها تا مـدتی از مخالفت آشـکار با حزب رستاخیز اجتناب کردند و گفته می شد که تعدادی از آنان برای تجدید فعالیت خود در حزب رستاخیز ابراز علاقه کرده انـد، افراد دیگری از رجال و دولتمردان کشور تحت القائات و هشدارهای همایون بر آن شدند به طور جدی تری فعالیت خود را در حزب پی بگیرند و در جناحهای حزب حضور فعال تری پیدا کنند. در همین ارتباط جناح تازه تأسیس نهاوندی نیز مورد توجه بسیاری از رجال قرار گرفت و تمایلاتی

برای عضویت و فعالیت در آن جناح در برخی افراد و گروهها به وجود آمد.(۱) به رغم این

احوال، حـدود دو مـاه پس از اعلاـم تشـکیل جناح سوم حزب از سوی نهاونـدی هنوز هیـچ گونه اثری از فعالیت این گروه در حزب مشهود نبود و آگاهان به امور تردید داشتند که جناح سوم

بتواند در آینده ای نزدیک فعالیتی چشـمگیر انجام دهد. از جمله روزنامه آیندگان در ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ در این باره چنین اظهار عقیده کرد:

در حالی که حدود دو ماه از تصویب پیشـنهاد گروه بررسی مسائل ایران برای تشکیل یک جناح تازه در حزب می گذرد هنوز گروه بررسـی مسائـل ایران موجودیت جنـاح تـازه را اعلاـم نکرده است و در این شـرایط گفته می شود گروهی از اعضای این گروه به فعالیت گذشته خود

برای فعالیت در کنار حزب و به عنوان یک حرکت سیاسی پابرجایند و همین نظر در حزب این

موضوع را تقویت کرده است که موضع گروه بررسـی مسائل ایران در برابر حزب رسـتاخیز چه خواهـد بود و در صورتی که تا انتخابـات آینـده موجودیت این جناح تازه اعلام نشود آیا برنامه هایی را که برای انتخابات معرفی خواهنـد کرد از سوی حزب خواهد بود یا به صورت

نامزدهای آزاد... در حال حاضـر دو جناح دیگر حزب هم فعالیت چنـدانی ندارنـد و آگاهان حزبی عقیـده دارنـد که با شـروع فعالیت پارلمان فعالیت جناحها نیز چه در پارلمان و چه در حزب و چه در خارج از حزب شروع خواهد شد.(۲)

برای اولین بـار، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، دست انـدرکاران امور حزبی پذیرفتنـد که تشـکیل جناح سوم حزب رسـتاخیز به مدیریت دکتر هوشـنگ نهاوندی صورت گیرد. در این روز که به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مراسمی برگزار شده بود، بلافاصله پس از سخنرانی دکتر

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۵۸، شنبه ۱۳ تیر ۱۳۵۷، ص ۱.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۹۵، پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۷، ص ۲۴.

مژدهی و دکتر معینی، هماهنگ کنندگان جناحهای پیشرو و سازنده حزب رستاخیز، دکتر هوشنگ نهاوندی نیز در پشت تریبون قرار گرفت و به عنوان رهبر جناح سوم حزب سخنرانی کرد. همچنین در آن روز، نهاوندی برای اولین بار در جلسه ماهانه دفتر سیاسی حزب رستاخیز حضور پیدا کرده و به فعالیتهایش در حزب رسمیت بیشتری داد. برخی ناظران استنباط می کردند که، عدم هماهنگی میان اعضای گروه بررسی مسائل ایران از عمده ترین دلایل تأخیر در آغاز فعالیت جناح سوم حزب بود. اما به رغم همه مخالفتها سرانجام در اواخر مرداد ماه ۱۳۵۷، نهاوندی رسما در جایگاه رهبری جناح سوم حزب فعالیت خود را آغاز کرد.(۱) حدود یک هفته پس از اعلام موافقت با تأسیس جناح سوم در حزب رستاخیز، جمشید آموزگار دبیرکل وقت حزب، در ۶ تیرماه ۱۳۵۷ ضوابط جدیدی برای چگونگی و حیطه فعالیت سه جناح حزب تعیین کرد و ضمن دعوت جناحها به اجرای این ضوابط، خواستار تحرک بیشتر آنها شد. ضوابط یادشده به شرح زیر است:

۱- هر جناح اجازه اظهارنظر و تجزیه و تحلیل و در صورت لزوم انتقاد سازنده در مسائل اجرایی را خواهد داشت و سازمانهای اجرایی باید پیشنهادات و نظرهای جناحها را که از جانب

ستاد حزب ارائه می شود با کمال دقت بررسی کنند و در هر مورد پاسخ دهند.

۲- جناحها می توانند به منظور مبارزه با افکار ضدملی جلسات گفت و شنود تشکیل دهند و در زمینه های فلسفی و مرامی و... به بحث و گفتگو بپردازند.

۳- جناحها می توانند دیدگاههای فکری خود را مشخص کنند و برنامه های اجرایی بر اساس فلسفه انقلاب شاه و ملت ارائه دهند.

۴- هر جناح می تواند در زمینه فلسفه انقلاب شاه و ملت و کوشش مستمر در پویایی آن به بحث بپردازد و درباره انطباق و یا عدم انطباق برنامه ها و فعالیتهای اجرایی با مبانی این فلسفه اظهارنظر کند.

۵- جناح ها باید در آموزش سیاسی و ملی نقش مؤثرتری داشته باشند.

۶- هر جناح می تواند بحثهای عمومی درباره برنامه های مربوط به خود داشته باشد و با گروههای اجتماعی در محل کار و فعالیت آنها جلسات بحث و گفت و شنود سیاسی برپا سازد.

۷- هر جناح می تواند شاخه هایی در استان ها و شهرستانها تشکیل دهد.

۸- هر جناح می تواند دبیرخانه ای برای اداره فعالیتهای خود داشته باشد و هزینه های فعالیت هر جناح ضمن بودجه سالانه حزب پس از تصویب هیأت اجرایی توسط خزانه داری حزب تأمین می گردد.

۹- طرح ها و پیشنهادها و برنامه های هر جناح برای تصمیم گیری در دفتر سیاسی با حضور مسئولان جناحها بررسی و نتایج تصمیمات برای آگاهی عموم انتشار خواهد یافت.

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۹۷، یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۷، ص ۱ و ص ۲۲.

۱۰- روزنامه رستاخیز اخبار فعالیتهای هر جناح را منتشر می کند و در صورت درخواست هر جناح در هر هفته تا دو صفحه را به مقالات و مطالب هر جناح اختصاص می دهد.(۱)

به رغم تمام تلاشهایی که برای تشکیل جناح سوم در حزب رستاخیز صورت گرفته بود روند تحولات سیاسی کشور هرگز اجازه فعالیت به این جناح نداد. در ۵ شهریور ۱۳۵۷، آموزگار پست نخست وزیری را به مهندس جعفر شریف امامی واگذار کرد و او در همان آغاز زمامداری اعلام کرد حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب دولتی به رسمیت نمی شناسد. این موضع گیری صریح دولت، علاوه بر اینکه روند فروپاشی حزب رستاخیز را تسریع نمود، هرگونه فعالیت جناحهای حزب رستاخیز را نیز بلاموضوع ساخت.

دکتر نهاوندی که در جریان تشکیل جناح سوم در حزب رستاخیز دستاورد خاصی کسب نکرده بود، با فراگیر شدن بحران در ارکان حزب رستاخیز اعلام کرد که حزب مستقلی تأسیس خواهد نمود و گویا در اواسط شهریور ۱۳۵۷ موجودیت حزب جدیدی را نیز اعلام کرده و شعارهایی هم به نفع نظام شاهنشاهی پیشه ساخت.(۲) منابع موجود حزب جدیدالتأسیس نهاوندی را «حزب جنبش ملی ایران» نامیده اند.(۳) بنا به گفته فریدون هویدا که با نهاوندی نیز سر ناسازگاری داشت: «حزب ابداعی هوشنگ نهاوندی هرگز نتوانست کسی را فریب دهد و به سوی خود بکشاند. چون مردم با سوابق او کاملاً آشنا بودند و دوران ریاستش در دفتر مخصوص ملکه فرح و به خصوص اختناقی را که در زمان ریاستش بر دانشگاه جریان داشت، نمی توانستند فراموش کنند. درون کابینه شریف امامی نیز، هوشنگ نهاوندی مورد حمایت بعضی و نفرت بعضی دیگر از وزراء قرار داشت.»(۴)

۵- شوراهای حزبی

تشکیل شوراهای حزبی در اساسنامه حزب رستاخیز پیش بینی شده بود. در تیر ماه ۱۳۵۴ همزمان با طرحهای حزب برای تشکیل کانونهای حزبی مقدمات لازم برای تشکیل شوراهای حزبی از میان اعضای کانونهای حزب در سراسر کشور نیز فراهم گردید.(۵) چنانکه

از اسناد و مدارک موجود بر می آید اولین آئین نامه تشکیل شوراهای حزب رستاخیز در ۲۱

۱- . روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۴۸، چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۵۷، ص ۳۲؛ و نیز بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۵۴، چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۵۷، ص ۱ و ص ۲۲.

۲- . هویدا، فریدون؛ پیشین، ص ۵۷.

۳- . خواندنیها، سال ۳۹، ش ۵، ۲۲ مهر ۱۳۵۷، ص ۸.

۴- . هویدا، فریدون؛ پیشین، ص ۵۸.

۵- . خواندنیها، سال ۳۵، ش ۸۶، ۲۴ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

تیر ۱۳۵۴ تهیه شد و حداقل دو بار در محتوای آن تجدید نظر نمودند. اولین آئین نامه تشکیل

شوراهای حزبی در ۸ ماده تنظیم شده بود. در این آئین نامه، روند انتخاب اعضای شوراهای

حزبی در شهرها و روستاهای کشور که نهایتا منجر به تشکیل شورای مرکزی حزب رستاخیز شد، به شرح زیر تعیین گردید:

ماده ۱- شورای روستا از نمایندگان منتخب حداقل دو کانون حزب در روستا به ازای هر ۵۰ عضو یک نفر تشکیل می شود. اعضای شورای روستا حداقل باید سه نفر باشند. روستاهایی که

به حدنصاب تشکیل شورا نمی رسند باید با روستاهای نزدیک تشکیل شورا بدهند. در روستاهایی که تعداد اعضای کانون ها کمتر از ۵۰ نفر است پس از تشکیل کانون بدون توجه به تعداد اعضای کانون یک نماینده به شورای روستا فرستاده می شود.

ماده ۲ – شورای بخش از نمایندگان شوراهای روستاهای هر بخش به ازای هر ۱۰ عضو شورای روستا تا یک نماینده تشکیل می شود. اعضای شورای بخش باید حداقل سه نفر باشند.

بخشهایی که به حدنصاب تشکیل شورا نمی رسند با بخشهایی نزدیک تشکیل شورا بدهند. شوراهای روستاهایی که به حدنصاب نمی رسند باید با شوراهای روستاهای نزدیک با توجه به

ضابطه بالا نماینده خود را در شورای بخش تعیین کنند.

ماده ۳ – شوراهای شهر از نمایندگان منتخب کانون های شهر به ترتیب زیر انتخاب می شود:

الف – در شهرهایی که تا ۲۵ کانون دارند از هر کانون یک نماینده.

ب – در شهرهایی که تا ۵۰ کانون دارند نسبت به مازاد ۱۵ کانون از هر دو کانون یک نماینده.

ج – شهرهایی که تا ۱۰۰ کانون دارند نسبت به مازاد ۵۰ کانون از هر سه کانون یک نماینده.

تبصره ۱- در شهرهایی که بیش از ۱۵ کانون دارند برای انتخاب اعضای شورا هر کانون یک نماینده انتخاب می کند و آنها از میان خود نمایندگان شورا را به تعداد مندرج در بندهای ب و ج بالا بر می گزینند.

تبصره ۲ – پس از تشکیل اولین شورای شهر در صورتی که کانون های تازه تری در شهر تشکیل شوند نمایندگان آنها بنا بر ضابطه هایی که یاد شد انتخاب و به نمایندگان انتخاب شده قبلی شورای شهر افزوده می شوند.

تبصره ۳ – شورای شهر حداقل با ۷ عضو تشکیل تواند یافت.

ماده ۴- شهرهایی که از ۱۰۰ کانون بیشتر دارند هر ۵۰ کانون یک شورای منطقه ای تشکیل می دهند و کسری ۵۰ به حساب نمی آید. تعداد نمایندگان هر کانون در شورای منطقه ای یک

نفر است. شـهرهایی که تـا ۱۰ شـورای منطقـه ای دارنـد از هر شـورای منطقه ای ۵ نماینده به شورای شـهر فرسـتاده می شوند. شهرهایی که کمتر از ۱۰ شورای منطقه ای دارند تعداد اعضای شورای

شهر نباید کمتر از ۵۰ باشد که به نسـبت برابر میان شوراهای مناطق تقسیم می شوند. شهرهایی که بیش از ۵۰۰ کانون دارند تا ۲۵۰۰ کانون نسبت به مازاد ۵۰۰ کانون هر ۲۰۰ کانون یک شورای

منطقه ای تشکیل می دهند. رهبر شورای منطقه ای یک نماینده به شورای شهر می فرستد. در

شهرهایی که بیش از ۲۵۰۰ کانون دارند نسبت به مازاد ۲۵۰۰ کانون هر ۳۰۰ کانون یک شورای

منطقه ای تشکیل می دهند و هر شورای منطقه ای یک نماینده به شورای شهر می فرستد.

ص:۴۸۲

ماده ۵ – شورای شهرستان از نمایندگان منتخب شوراهای بخش و شهر و به ترتیب زیر تشکیل می شود:

شهرهایی که تا ۵۰۰ کانون دارند به ازای هر ۱۰ کانون یک نماینده در شورای شهرستان، شهرستانهایی که بیش از ۵۰۰ کانون دارند تا ۲۰۰۰ کانون نسبت به مازاد ۵۰۰ کانون هر ۵۰ کانون یک نماینده در شورای شهرستان و مازاد ۲۰۰۰ کانون تا ۵۰۰ کانون هر ۱۰۰ کانون یک نماینده

در شورای شهرستان. در شهرستانهایی که از ۵۰۰۰ کانون به بالا دارند نسبت به مازاد ۵۰۰۰

کانون هر ۴۰۰ کانون یک نماینده به شورای شهرستان می فرستد.

تبصره – پس از تشکیل اولین شورای شهرستان در صورتی که کانون های تازه ای تأسیس شوند نمایندگان آنها بنا بر ضابطه های یاد شده در بالا انتخاب و به نمایندگان انتخاب شده قبل افزوده خواهند شد.

ماده ۶ – شورای استان از نمایندگان شورای شهرستان ها به ازای هر ۲۰۰ کانون یک نماینده تشکیل می شود. شهرستان هایی که کمتر از ۲۰۰ کانون دارند به هر حال یک نماینده به شورای

استان می فرستد.

ماده ۷– هر شورا در نخستین جلسه خود یک رئیس، یک نائب رئیس و یک منشی انتخاب می کند. در شوراهای بزرگ انتخاب دو نایب رئیس و دو منشی بلامانع است.

ماده ۸– شورای مرکزی از گردآمدن یک نماینده از هر شورای بخش شهر – شهرستان و استان تشکیل می شود. بخشها، شهرها و شهرستانهایی که بیش از ۳۰۰ کانون دارند می توانند به ازای هر ۳۰۰ کانون یک نماینده انتخاب و به شورای مرکزی اعلام دارند.(۱)

به رغم تهیه آئین نامه فوق، تشکیل شوراهای حزبی به دلایلی همچون عدم آمادگی کانونهای حزبی و مشکلات مدیریتی و اجرایی حزب، در بیشتر مناطق کشور ماهها به تأخیر افتاد. در این فاصله، تجدیدنظرهایی در متن آئین نامه نخست تشکیل شوراهای حزب صورت گرفت و نهایتا، در دوم بهمن ۱۳۵۶ هیأت اجرایی حزب رستاخیز آئین نامه دوم شوراهای حزب را در ده ماده و به شرح زیر تنظیم نمود:

ماده ۱– شورای روستا از نمایندگان منتخب حداقل دو کانون حزب در روستا به ازای هر ۵۰ عضو یک نماینده تشکیل می شود.

اعضای شورای روستا باید حداقل ۳ نفر باشند. روستاهایی که به حدنصاب تشکیل شورا نمی رسند باید با روستاهای نزدیک تشکیل شورا دهند. در روستاهایی که تعداد اعضاء کانون

کمتر از ۵۰ نفر است (موضوع تبصره ماده ۲ آئین نامه کانون ها) بدون توجه به تعداد اعضای کانون یک نماینده به شورای روستا فرستاده می شود.

ماده ۲ - جلسات شوراهای روستا در مرکز اداری هر شورا بر حسب مورد تشکیل می شود.

در صورتی که در مورد تعیین محل برگزاری جلسات شورای روستا بین نمایندگان کانون های

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۸، ش ۲۲۶۹، یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۴، ص ۴.

روستاهای مختلف توافق نشود، جلسات شورا به نوبت در هر یک از روستاهای مربوط تشکیل خواهد شد.

ماده ۳ – شورای شهر که اعضاء آن از ۵ تا ۳۰ نفر است از گرد آمدن نمایندگان کانون های حزب در هر شهر به تناسب تعداد کانون های آن شهر تشکیل می شود.

ماده ۴ – در شهرهایی که امور شهری به نواحی تقسیم شده است و تعداد کانون ها از ۵۰۰ بیشتر است، شوراهای منطقه ای به تعداد نواحی تشکیل می شود.

تعداد اعضای شورای منطقه ای به نسبت تعداد کانون ها در هر منطقه از ۵ تا ۳۰ نفر است.

شوراهای مناطق به تناسب تعداد اعضای هر شورای منطقه نمایندگانی برای عضویت در شورای شهر انتخاب می کنند.

ماده ۵ – شورای بخش که تعداد اعضای آن از ۵ تا ۲۰ نفر است، از گرد آمدن نمایندگان شوراهای روستا و شهرهای تابع بخش به تناسب تعداد اعضای شوراهای آن بخش در مرکز اداری بخش تشکیل می شود.

ماده ۶ – شورای شهرستان از گردآمدن نمایندگان شوراهای بخش ها و شهرهای تابع آن شهرستان به ترتیب هر شورای بخش ۲ نماینده و هر شورای شهر به استثنای شهرهای تابع بخش ها، ۵ نماینده، در مرکز شهرستان تشکیل می شود.

تبصره – در شهرهایی که شوراهای منطقه ای دارند، نمایندگان شورای شهرستان مستقیما از شورای شهر انتخاب می شوند.

ماده ۷ – شورای استان از گرد آمدن نمایندگان شوراهای شهرستانهای مربوط به قرار هر شورا دو نماینده تشکیل می شود.

تبصره – فرمانداریهای کل تابع مقررات ماده ۷ هستند.

ماده ۸ – شورای مرکزی از گردآمدن نمایندگان شوراهای بخش و شهر و شهرستان و استان به ترتیب زیر تشکیل می شود.

الف – شهرها و بخشهایی که تا ۳۰۰ کانون دارند یک نماینده.

ب – شهرها و بخشهایی که بیش از ۳۰۰ کانون دارند به ازای هر ۳۰۰ کانون اضافی یک نماینده.

پ – شهرستانهایی که تا ۵۰۰ کانون دارند یک نماینده.

ت – شهرستانهایی که بیش از ۵۰۰ کانون دارند به ازای هر ۵۰۰ کانون اضافی یک نماینده.

ث – استانها و فرمانداریهای کل که تا ۷۰۰ کانون دارند یک نماینده.

ج – استانها و فرمانداریهای کل که بیش از ۷۰۰ کانون دارند به ازای هر ۷۰۰ کانون یک نماینده.

تبصره - در مورد احتساب تعداد کانون ها شرط احراز نصاب مرحله بالاتر رسیدن به تعداد نصف به علاوه یک در هر مورد خواهد بود.

ماده ۹ - مقصود از نماینده در این آئین نامه کسی است که در مورد شورای روستا و شهر از میان اعضای کانون های مربوط به آن شوراها و در مورد شوراهای بخش و شهرستان و استان و

ص:۴۸۴

مرکزی از میان اعضای شوراهای مربوط، به ترتیبی که در این آئین نامه آمده است، انتخاب شده باشد.

ماده ۱۰ – ترتیبات اجرای این آئین نامه به ویژه رعایت هر چه دقیق تر نسبت تعداد کانون ها با تعداد اعضای شوراها توسط ستاد حزب در دستورالعمل های لازم تنظیم خواهد شد.(۱)

در واقع هیأت اجرایی حزب رستاخیز از آذرماه ۱۳۵۵ به این نتیجه رسید که آئین نامه نخست شوراهای حزبی در حیطه عمل با دشواریهایی مواجه خواهد شد. به همین دلیل از همان زمان تصمیم گرفتند تا در اولین فرصت، مطالعات لازم برای تجدیدنظر در متن آن به

عمل آید.(۲) هیأت اجرایی برای پیگیری این موضوع کمیته ویژه ای را مأمور مطالعه موضوع نمود. کمیته مذکور در دی ماه ۱۳۵۵ نتیجه بررسیهایش را در اختیار هیأت اجرایی قرار داد.(۳) اما تا تنظیم نهایی متن تجدیدنظر شده آئین نامه تشکیل شوراهای حزبی بیش از یک سال وقفه افتاد.

کار آئین نامه سازی برای تشکیل شوراهای حزبی به اینجا ختم نشد و پس از مدتی آشکار گردید که طبق آئین نامه اخیر (که نسبت به آئین نامه نخست آسان گیریهای بسیاری برای چگونگی تشکیل شوراهای حزب قائل شده بود)، امکانی برای تشکیل تمام و کمال شوراهای حزبی سراسر کشور وجود ندارد. به همین دلیل هیأت اجرایی از اوایل سال ۱۳۵۷ با تنظیم آئین نامه جدیدی برای شوراهای حزبی آئین نامه دوم را نیز از اعتبار انداخت.

آئین نامه سوم شوراهای حزبی با توجه به بحران حاکم بر مجموعه فعالیتهای حزب رستاخیز

در سراسر کشور، تسهیلات قابل توجهی برای انتخاب اعضای شوراهای حزبی شهر و روستا و نیز تشکیل شورای مرکزی حزب در نظر گرفت.

آخرین آئین نامه شوراهای حزبی رستاخیز در ۲۶ ماده تنظیم شد و روند تشکیل و فعالیت شوراهای حزبی شهر و روستا و نیز شورای مرکزی حزب را به شرح زیر تعیین نمود:

ماده ۱ – شورای روستا از نمایندگان منتخب کانون های حزب در همان روستا به ازای هر ۵۰ نفر عضو یک نماینده تشکیل می شود. اعضای شورای روستا باید حداقل سه نفر باشند.

تبصره ۱– روستایی که نمایندگان منتخب کانون یا کانون های آن به حدنصاب تشکیل شورای روستا نمی رسد با روستاهای نزدیک واقع در همان بخش شورا تشکیل می دهند. اگر روستای

۱– . نسخه ای از متن آئین نامه دوم شوراهای حزبی در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۲۸۹۲ مضبوط است.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۹، ش ۲۶۹۷، سه شنبه ۲۳ آذر ۱۳۵۵، ص ۱.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۰۶، شنبه ۴ دی ۱۳۵۵، ص ۲۰.

دیگری نزدیک نباشد با نزدیکترین شهر شورا تشکیل می دهند.

تبصره ۲- در روستاهایی که جمعیت آنها کمتر از ۲۵۰ نفر است (موضوع تبصره ماده ۲ آئین نامه کانون ها) بدون توجه به تعداد اعضاء کانون یک نماینده از کانون به شورای روستا فرستاده

می شود.

ماده ۲ – روستاهایی که با هم تشکیل یک شورای روستا می دهند به پیشنهاد دبیر بخش و تصویب دبیر شهرستان تعیین می شوند و محل تشکیل جلسات این گونه شوراها به نوبت در هر

یک از روستاهای مربوط خواهد بود.

ماده ۳ – شورای شهر از گرد آمدن نمایندگان کانون های حزب در هر شهر تشکیل می شود. تعداد اعضای شورای شهر به تناسب تعداد کانون های همان شهر از ۵ تا ۳۰ نفر است.

ماده ۴ – در شهرهایی که امور شهری به نواحی تقسیم و حداقل ۵۰۰ کانون تشکیل شده است در هر ناحیه شورای منطقه تشکیل می شود، اعضای شورای منطقه به تناسب تعداد کانون های همان

منطقه از ۵ تا ۳۰ نفرند.

تبصره – شوراهای مناطق به تناسب تعداد اعضای شورا نمایندگان خود را از میان اعضای شورا برای عضویت در شورای شهر انتخاب می کنند.

ماده ۵ – شورای بخش از گردآمدن نمایندگان منتخب عضو شوراهای روستا و شوراهای شهر واقع در همان بخش به تناسب تعداد کانون های بخش در مرکز اداری بخش تشکیل می شود. اعضای شورای بخش از ۵ تا ۲۰ نفرند.

تبصره – در بخشهایی که شورای شهر نیست شورای بخش از گرد آمدن نمایندگان شوراهای روستا در مرکز اداری بخش تشکیل می شود.

ماده ۶ – شورای شهرستان از گرد آمدن نمایندگان شوراهای بخشها و شوراهای شهرهایی که دارای شورای منطقه ای هستند تشکیل می شود. به این ترتیب که از هر شورای بخش دو نماینده

و از شورای شهری که دارای شورای منطقه ای است به ازاء هر منطقه یک نماینده برای عضویت شورای شهرستان از میان اعضاء شورای شهر انتخاب می شوند.

تبصره – بخش مرکزی شهرستانهایی که شهر مرکزی آن فاقد شورای منطقه ای است ۵ نماینده به شورای شهرستان می فرستد.

ماده ۷ – شورای استان از گرد آمدن نمایندگان شورای شهرستانهای تابع آن استان به قرار هر شورا دو نماینده تشکیل می شود.

ماده ۸ – شورای مرکزی از گرد آمدن نمایندگان شوراهای شهر، بخش، شهرستان و استان تشکیل می شود به این ترتیب که:

۱– از هر شورای شهر (به استثنای شورای شهرهایی که دارای مناطق هستند)، ۱ نفر به انتخاب شورای شهر.

۲– از هر شورای بخش (به استثنای شوراهای بخش مرکزی شهرستان)، ۱ نفر به انتخاب شورای بخش.

۳– از هر شورای بخش مرکزی شهرستان، ۲ نفر به انتخاب شورای بخش.

ص:۴۸۶

۴- از هر شورای شهرستان، ۱ نفر به انتخاب شورای شهرستان.

۵- از هر شورای استان، ۳ نفر به انتخاب شورای استان.

تبصره - شوراهای شهرهایی که دارای شورای منطقه ای هستند به تعداد شوراهای منطقه ای به ازاء هر شورای منطقه ای یک نفر برای عضویت در شورای مرکزی انتخاب خواهند کرد.

ماده ۹ - در صورت فوت یا استعفا و یا علل دیگری که عضو شورا نتواند به وظایف خود عمل کند شورای انتخاب کننده در نخستین نشست خود جانشین وی را انتخاب و به شورای مربوط معرفی خواهد کرد. چنانچه به علل فوق شورای حزبی شهر یا روستا تعداد اعضای شورا از حد

نصاب لازم برای تشکیل شورا کمتر شود پس از سه ماه از تاریخ استعفا یا فوت جانشین او برابر با مقررات این آئین نامه انتخاب و انتخابات آن شهر یا روستا تجدید خواهد شد.

ماده ۱۰ - مقصود از نماینده در این آئین نامه کسی است که در مورد شورای روستا و شهر از میان اعضای کانون های مربوط به آن شوراها و در مورد شوراهای بخش و شهرستان و استان و

شورای مرکزی از میان اعضای شوراهای مربوط به ترتیبی که در این آئین نامه آمده است و بر اساس دستورالعمل های اجرایی برگزیده می شوند.

ماده ۱۱ - جلسه گشایش شورای حزب با دعوت کتبی دبیر حزب و با حضور بالاترین مقامهای اداری و قضایی محل تشکیل می شود.

ماده ۱۲ - در آغاز این جلسه که به ریاست مسن ترین عضو و منشی گری جوانترین عضو رسمیت می یابد رئیس جلسه قسم نامه را به شرح زیر قرائت می کند:

«در پیشگاه خداوند بزرگ و به نام نامی اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، من................ که اصول جاودان نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب

شاه و ملت را باور دارم در برابر ملت بزرگ ایران به کتاب مقدس آسمانی خود سوگند یاد

می کنم که در مقام عضو شورای حزب در استواری پایه های شاهنشاهی دودمان پهلوی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت در حزب رستاخیز ملت ایران با فضیلت و پرهیزگاری کوشش و مجاهدت کنم، باشد که یزدان پاک مرا یاری دهد.»

اعضای شورا متن سوگندنامه را با صدای بلند تکرار و در پایان هر یک از آنها یک برگ از سوگند نامه را امضاء و به دبیر حزب تسلیم می کنند.

ماده ۱۳- پس از پایان آئین گشایش بلافاصله جلسه به ریاست رئیس سنی تشکیل و هیأت رئیسه خود را مرکب از یک رئیس و دو نایب رئیس و دو منشی برای مدت دو سال انتخاب می کنند، رئیس سنی مسئول نظارت بر صحت انتخابات داخلی شورا خواهد بود. تجدید انتخاب اعضاء هیأت رئیسه بلامانع است.

ماده ۱۴ - با انتخاب هیأت رئیسه نخستین جلسه شورا بلافاصله رسمیت پیدا می کند و نمایندگان شورا برای عضویت در شورای بالاتر برای مدت چهار سال و با رأی مخفی انتخاب و از سوی رئیس شورا کتبا به رئیس شورای بالاتر و ستاد حزبی در همان منطقه و همچنین تشکیلات مرکزی حزب معرفی می شوند.

تبصره - شوراهای شهر، بخش، شهرستان و استان در همین جلسه نمایندگان خود را برای

عضویت در شورای مرکزی نیز انتخاب و معرفی می کنند.

ماده ۱۵ – جلسات عادی شوراها که هر دو ماه یک بار به دعوت رئیس شورا تشکیل خواهد شد با حضور دست کم نصف به علاوه یک اعضای شورا رسمیت خواهد یافت.

تبصره – دبیر حزب در جلسات عادی شورا شرکت خواهد کرد.

ماده ۱۶ – جلسات خاص شوراها که با شرکت دبیر حزب، هیأت رئیسه انجمنهای ملی و بالاترین مقام اداری محل و بر حسب ضرورت سایر مسئولان اجرایی به منظور ایجاد هماهنگی و بررسی مسائل محلی به دعوت رئیس شورا هر سه ماه یک بار تشکیل می شود هنگامی رسمیت خواهد داشت که دست کم نصف به علاوه یک اعضای شورا حضور داشته باشند.

ماده ۱۷ – جلسات فوق العاده شورا به تقاضای دبیر حزب یا یک سوم از اعضاء به دعوت رئیس شورا تشکیل خواهد شد و رسمیت جلسه منوط به حضور دست کم نصف به علاوه یک اعضای شورا خواهد بود.

ماده ۱۸ – غیبت بدون اجازه هر یک از اعضای شورا در سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب در سال در حکم استعفا تلقی می شود.

ماده ۱۹ – دستور جلسات عادی، خاص و فوق العاده شوراهای حزب با توجه به مسائل و مطالبی که دبیر حزب قبلاً برای طرح در شورا فرستاده و یا از سوی اعضای شورا پیشنهاد شده توسط

هیأت رئیسه شورا تعیین می شود و به آگاهی اعضای شورا خواهد رسید.

ماده ۲۰ – خلاصه مذاکرات هر جلسه شورا از سوی منشی روی فرمهای مخصوصی که از سوی تشکیلات مرکزی حزب تهیه و فرستاده می شود در چهار نسخه تنظیم و برای ستاد حزب در محل شورای حزبی بالاتر و دبیرخانه شورای مرکزی حزب ارسال خواهد شد و در دفتر مخصوص نیز ثبت خواهد شد.

ماده ۲۱ – انجام کلیه امور اداری شوراها با ستادهای حزب مربوط خواهد بود.

ماده ۲۲ – شوراهای حزبی با توجه به ماده ۳۰ اساسنامه وظایف خود را انجام می دهند و نتیجه تصمیماتی را که در مورد مسائل کانون ها یا شوراهای رده پایین تر گرفته اند به شورا یا کانون مربوطه اعلام می دارند و مسائلی را که تصمیم گیری در مورد آن از عهده شورای حزبی خارج

است برای بررسی و تصمیم گیری شورای بالاتر در خلاصه مذاکرات درج و همراه با مدارک و

سوابق امر می فرستند و به طور کلی شوراهای حزبی جوابگوی نظرات، انتقادات و مسئول رفع

نیازها و پی گیری خواستهای شوراهای رده پایین تر و کانون های حزب هستند.

ماده ۲۳ – شوراهـای حزبی بر نحوه کـار کانون ها و شوراهای رده پایین تر و همچنین نحوه انجام وظیفه دبیر و سـتاد حزب در محل برابر آئین نامه و اساسـنامه حزب نظارت دارند و ضـمن راهنمایی آنها بر حسب ضرورت در جلسات کانون های حزب و اجتماعات محلی و انتخاباتی شرکت می کنند و اعضای حزب را با هدفها و برنامه های حزب و مشارکت بیشتر در فعالیتهای

سیاسی و اجتماعی آشنا می سازند.

ماده ۲۴ – چنـانچه در اجرای ماده ۳۱ اساسـنامه برکناری دبیر حزب مورد تقاضا دو سوم اعضای شورای حزب باشـد مراتب به دبیر رده بالاتر پیشنهاد خواهد شد تا پس از بررسی در صورتی که

تغییر دبیر ضروری و از اختیارات خود او باشد تصمیم لازم را بگیرد و در غیر این صورت مراتب را به ستاد مرکزی حزب ضمن گزارش امر به دبیرکل اعلام نماید.

ماده ۲۵ – ترتیب اجرای این آئین نامه به ویژه رعایت هرچه دقیق تر نسبت تعداد کانون ها با تعداد اعضای شوراها و چگونگی انتخاب نمایندگان توسط تشکیلات مرکزی حزب در دستورالعملهای لازم تنظیم و برای اجرا به واحدهای حزبی ابلاغ خواهد شد.

ماده ۲۶ – این آئین نامه در بیست و شش ماده و هشت تبصره در جلسه مورخ هیأت اجرایی به تصویب رسید و جانشین آئین نامه مصوب ۲/۱۱/۲۵۳۶ خواهد بود.(۱)

در ۲۹ بهمن ۱۳۵۵ مسئولان حزب اعلام کردند تشکیل شوراهای حزبی از فروردین ۱۳۵۶ آغاز خواهد شد و طی دستورالعملی از مسئولان حزب در مناطق مختلف خواسته شد تا ۲۰ اسفند ۱۳۵۵ تمهیدات لازم را برای تشکیل شوراهای حزبی محل مأموریت خود فراهم آورند. در آن برهه، هنوز آئین نامه نخست شوراهای حزبی معیار تشکیل این شوراها

محسوب می شد و مسئولان امر موظف بودند در آغاز امر، مناطقی را که کانونهای حزبی منظمی در آن فعالیت می کردند برای تشکیل شوراهای حزبی در اولویت قرار دهند.(۲)

مسئولان بلندپایه حزب در اواخر سال ۱۳۵۵ از عدم تحرک و ناکارآیی کانونهای حزبی سراسر کشور آگاهی داشتند و می دانستند اگر تجدید سازمانی در کانونهای حزبی صورت نگیرد و یا انتخابات شورای حزبی بدون توجه به ناکارآمدی کانونها انجام شود، اعضای شوراهای حزب هرگز نماینده اراده اعضای حزب نخواهند بود. به ویژه این که مسئولان حزب در نظر داشتند شوراهای حزبی را جایگزین انجمنهای محلی نمایند.

داریوش همایون، در ۲۵ اسفند ۱۳۵۵ ضمن سرمقاله ای که در روزنامه آیندگان به چاپ سپرده، نسبت به عواقب سوء انجام انتخابات شوراهای حزبی در شرایط بحرانی حاکم بر کانونهای حزبی در سراسر کشور هشدار داد و تصریح نمود جهت در امان ماندن از آسیبهای چنین انتخابی در روندی تدریجی، فقط در مناطقی از کشور انتخابات شوراهای حزبی انجام خواهد گرفت که کانونهای حزبی فعال و کارآمدی شکل گرفته باشند. به زعم همایون تعداد زیادی از کانونهای تشریفاتی ناکارا و تقریبا تعطیل در سراسر کشور تشکیل شده که صرفا بر روی کاغذ آمار عددی و کمی کانونهای حزب را ارتقاء می دهد و چنانچه مسئولان حزب بی توجه به این واقعیت اقدام به انتخاب نمایندگان شوراهای حزبی از میان انبوه کانونهای

۱- . نسخه ای از متن آئین نامه سوم شوراهای حزبی در بخش مدارک فارسی کتابخانه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به شماره ثبت ۲۹۰۹ مضبوط است.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۵۲، شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۵۵، ص ۱ و ص ۴.

غیرفعال و ناکارا نمایند، حزب دچار بحرانی مضاعف خواهد شد.(۱)

با آگاهی از این واقعیت تلخ و انکارناپذیر بود که دستگاه رهبری حزب رستاخیز تصمیم گرفت از اوایل سال ۱۳۵۶ در روندی تدریجی، انتخابات شوراهای حزبی را از طریق کانونهای حزبی سراسر کشور دنبال کند. مسئولان حزب در حد امکان به مناطق مختلفی از کشور مسافرت می کردند و اعضای کانونهای حزبی و مسئولان محلی حزب را نسبت به اهمیت شوراهای حزبی در پیشبرد اهداف حزب آشنا می ساختند و به شیوه های گوناگون اعضای کانونها را برای شرکت جدی تر در انتخاب شوراهای محلی حزب تشویق می نمودند.(۲) در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶، دستورالعمل لازم برای تشکیل شوراهای حزبی در شهرهای مختلف کشور (از سوی تشکیلات ستاد مرکزی حزب رستاخیز) به مسئولان امر داده شد و اعلام شد تشکیل شوراهای حزبی از استان سمنان آغاز می شود.(۳) دستورالعمل

تشکیل شوراهای حزبی در روستاهای کشور نیز با کمتر از بیست روز تأخیر و در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ به مسئولان حزب در سراسر کشور ابلاغ گردید.(۴) بدین ترتیب، انتخابات شوراهای حزبی در مناطق مختلف به صورت کژدار و مریز آغاز شد و جهت حسن اجرای انتخابات، تشکیلات مرکزی حزب در پایتخت، هیأتی تحت عنوان «هیأت نظارت و ارشاد حزب رستاخیز» به استانهای مختلف کشور که انتخابات شوراها در آن برگزار می شد، اعزام کرد.(۵) انتخابات شوراهای مرکزی پایتخت هم از روز ۲۴ آذر ۱۳۵۶ آغاز شد(۶) و ریاست هیأت

نظارت و ارشاد آن را نیز حبیب دادفر بر عهده داشت.(۷)

از آنجایی که کانونهای غیرفعال پرشماری در مناطق مختلف کشور وجود داشت، انتخابات شوراهای حزبی روندی انسجام یافته و منظم نیافت و برگزاری کامل انتخابات شوراهای حزبی در سراسر کشور، ماهها طول کشید. در حالی که، در ۲۸ تیر ۱۳۵۶ نمایندگان

شوراهای حزبی در ۱۰ شهر استان مازندران انتخاب شده بودند،(۸) در ۶ شهریور ۱۳۵۶ در

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۷۳، چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۵، ص ۴.

۲- . برای نمونه بنگرید به: روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۷۹۲، ۲۴ فروردین ۱۳۵۶، ص ۱ و ص ۱۳.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۰۹، سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۱.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۲۶، یکشنبه اول خرداد ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۰، چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۷؛ و نیز بنگرید به مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

۶- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۱۱.

۷- . مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پرونده حزب رستاخیز.

۸- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۸۷۶، چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۳۵۶ [صص ویژه مازندران].

بسیاری دیگر از مناطق کشور هنوز انتخاباتی برگزار نشده بود و امید می رفت طی روزهای بعد تمهیداتی برای برگزاری انتخابات اندیشیده شود.(۱) در ۱۹ شهریور ۱۳۵۶ از سوی منابع رسمی اعلام شد انتخابات شوراهای حزبی در آذربایجان غربی پایان یافته است(۲)، در حالی که در ۷ مهر ۱۳۵۶ هنوز انتخابات شوراها در آذربایجان شرقی آغاز نشده بود.(۳) سرانجام، در

۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷، گفته شد انتخابات شوراهای حزبی در سراسر کشور به گونه ای کمتر رضایت بخش تا یک هفته آینده پایان خواهد یافت.(۴) مسئولان حزب از کم تحرکی و ناکارآمدی کانونهای حزبی مناطق مختلف کشور انتقاد می کردند و آن را عامل عمده تأخیر

انتخابات شوراهای حزبی ارزیابی می نمودند.

در واقع، کانونهای حزبی از همان آغاز تأسیس هرگز انتظارات مسئولان حزب را برآورده نساختند و کم تجرکی، ناکارآمدی و تعطیلی موقت و گاه دائم از خصیصه بارز آن بود. هنگامی که قرار شد شوراهای حزبی از طریق انتخابات کانونهای حزبی تشکیل شوند ناکارآمدی و تعطیلی تعداد قابل توجهی از کانونها رهبری حزب را با مشکلاتی جدی مواجه

ساخت. با تمام این احوال، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ مسئولان حزب با ابراز نارضایتی از سوء

عملکرد کانونهای حزبی در برگزاری انتخابات شوراهای حزبی سراسر کشور، اعلام کردند در آینده ای نه چندان دور شورای مرکزی حزب رستاخیز تشکیل خواهد شد.(۵) چنانکه در متن آئین نامه شوراهای حزبی آمده بود، شورای مرکزی از میان نمایندگان شوراهای حزبی شهر و روستا برگزیده می شد.

مطابق اساسنامه حزبی، از مهمترین وظایف شورای مرکزی، انتخاب اعضای دائم هیأت اجرایی حزب رستاخیز بود.(۶) لذا، روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ برای تشکیل نخستین شورای مرکزی حزب رستاخیز تعیین شد. شورای مرکزی که پس از کنگره بالاترین رکن حزبی به شمار می رفت تا آن هنگام هرگز تشکیل نشده بود. مسئولان امر سبب این تأخیر بزرگ در برگزاری شورای مرکزی را «تأخیر تشکیل شوراهای شهر و روستا، شهرستان و استان» اعلام

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۹۰۲، دوشنبه ۷ شهریور ۱۳۵۶ [صفحات ویژه خراسان].

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۹۱۸، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۶، ص ۲۰.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۰، ش ۲۹۳۴، پنجشنبه ۷ مهر ۱۳۵۶ [صص ویژه آذربایجان شرقی].

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۰۷، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱.

۵- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۰۷، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۰.

۶- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۰۹۵، پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۷، ص ۱۷.

کردند که قرار بود تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ انتخابات آن در سراسر کشور به پایان برسد.(۱) پیش بینی می کردند که حدود ۲۰۰۰ تن از اعضای شوراهای حزبی در نخستین نشست شورای مرکزی حزب رستاخیز شرکت کنند.(۲) در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷، سناتور محمد حسین موسوی، از قائم مقامان حزب رستاخیز ضمن ابراز خوشوقتی از برگزاری شورای مرکزی حزب در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، نقش شوراهای حزبی در پیشبرد اهداف حزب و نیز ایجاد ارتباط منظم و انسجام یافته میان ارکان و اجزای مختلف حزب در سراسر کشور را بسیار مهم ارزیابی نمود.(۳) سرانجام روز موعود فرا رسید و در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، نخستین اجلاس شورای مرکزی حزب رستاخیز با پیام شاه کار خود را آغاز نمود.(۴) محل نشست در

سالن بسکتبال مجموعه ورزشی آریامهر تعیین شده بود. در روز برگزاری اجلاس تعداد قطعی شرکت کنندگان ۱۹۰۰ تن اعلام شد و با انتخاب رئیس سنی جلسه سرود شاهنشاهی و سرود ویژه حزب رستاخیز نواخته شد و به دنبال آن هیأت رئیسه دائمی اجلاس انتخاب شدند. سپس پیام شاه خطاب به اولین نشست شورای مرکزی حزب رستاخیز قرائت شد.(۵) در بخشهایی از پیام شاه چنین آمده بود:

آغاز کار نخستین شورای مرکزی حزب رستاخیز ملت ایران را شادباش می گوییم. در چهارمین سال تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران آن چه برای این حزب فراگیر در خور توجه است مطالعه موقع و مقام انقلاب شاه و ملت و ارزشهای رستاخیز ملت ایران، یعنی موقع و مقام ایدئولوژی ملت ایران در میان ایدئولوژیهای روزگار ماست... اصراری بر تقلید ایدئولوژی ما به وسیله دیگران نیست ولی راهی نوین است که دیگران هم می توانند درباره گزینش آن اندیشه

کنند و اصول این ایدئولوژی را با فضای جامعه خود تطبیق دهند. از نظر داخلی و در سطح ملی حزب رستاخیز ملت ایران یک سازمان فراگیر سیاسی و ملی است با زیربنایی از اصول فلسفی و اجتماعی انقلاب شاه و ملت. این حزب و اصول سه گانه آن از یک طرف به وحدت و یکپارچگی و پیوستگی ملی استمرار و استحکام می بخشد و از طرف دیگر همه مسائل جامعه را

به نیروی تفکر مردم سراسر ایران یعنی در غنی ترین مفهوم دموکراسی حل و فصل می کند و

همه افراد ملت ایران با حفظ همه آزادیهای فردی و اجتماعی خود در آن شرکت دارند.

امیدوارم نمایندگان حزب رستاخیز ملت ایران در شورای مرکزی و همه اعضاء این حزب فراگیر رسالت خود و عظمت شرکتهای ملی و جهانی حزب رستاخیز ملت ایران را به شایستگی

ص:۴۹۲

۱- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۰۷، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱.

۲- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۰۷، پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱.

۳- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۱۲، چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۱.

۴- . روزنامه آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۲۰، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۰.

۵- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۱۴، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴.

دریابند و وظایفی را که از این رهگذر متوجه یکایک آنها می شود به تمامی انجام دهند. هیأت اجرایی حزب که منتخبان شورای مرکزی خواهند بود بر همه کوششها و فعالیتها و رسالتهای

حزبی طبق اساسنامه نظارت خواهند داشت و از طریق دفتر سیاسی نظرها و پیشنهادهای حزب را

در جریان برنامه ها و فعالیتهای خو قرار می دهد و از نظرها و پیشنهادهای مردم بهره می گیرد و به این ترتیب دولت و ملت با مفهوم واحد ایران را به دروازه تمدن بزرگ می رسانند. راه رستاخیز

راه سعادت ایران است و ایدئولوژی ملت ایران راه سعادت و خوشبختی دنیایی است که امروز

از بحران ایدئولوژی رنج می برد. موفقیت و سربلندی ملت ایران و اعضای شورای مرکزی حزب رستاخیز ملت ایران را از خداوند خواهانم.(۱)

گزارشات برجای مانده حاکی از عدم رضایت تعداد کثیری از شرکت کنندگان در اجلاسیه شورای مرکزی حزب از شیوه خلاف رویه انتخاب اعضای دایم هیأت اجرایی بود. کاندیداهای مورد نظر رأی دهندگان هرگز به هیأت اجرایی راه نیافتند و تقلب در برگزاری

انتخاب اعضای هیأت اجرایی آشکارتر از آن جلوه نمود که از چشم شرکت کنندگان بی اطلاع

از دسیسه بازیهای باندهای قدرت مسلط بر حزب دور بماند. هنگامی که اجلاس نخستین شورای مرکزی حزب (که در واقع آخرین اجلاسیه آن نیز محسوب می شد) به پایان راه خود نزدیک شد، علائم نارضایتی در چهره تعداد کثیری از شرکت کنندگان مشهود بود. در گزارشی از ساواک که در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ از جریان ناسالم برگزاری اجلاس نخستین شورای مرکزی حزب رستاخیز تهیه شده بود، چنین آمده است:

ساعت ۰۹۰۰ روز ۳۰/۲/۳۷ اولین جلسه شوای مرکزی حزب رستاخیز ملت ایران در استادیوم یکصد هزار نفری با پیام شاهنشاه آریامهر تشکیل گردید. اظهارنظر اعضای شورای

مرکزی و چگونگی انتخاب هیأت اجرایی به شرح زیر بوده است:

۱- اکثر اعضای شورای مرکز شهرستانها اظهار می داشتند کاندیداهای هیأت اجرایی با دسیسه بازی و زیر پا گذاردن آزادی انتخابات صحیح حزبی کاندید شده اند و مردم آنان را قبول ندارند.

۲- عده ای از کاندیداها ضمن صحبت اظهار می داشتند رأی از آن ما است و سایرین رأی ندارند.

۳- آئین نامه انتخابات شورای مرکزی در بند ۱۱ در اولین روز تشکیل جلسه به تصویب رسیده که در آن چنین قید شده است: علاوه بر کاندیداهای معرفی شده اعضای شورای مرکزی

می توانند کاندیداهای هیأت اجرایی شوند که در صورت داشتن رأی انتخاب خواهند شد و از طرفی مسئولان حزبی با صراحت اظهار می داشتند که انتخابات شورای مرکزی با آزادی کامل

ص:۴۹۳

۱- . روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۶۱۴، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴.

انجام و هر کس بیشتر رأی آورد انتخاب خواهد شد که هیأتهای نظارت انتخاباتی با شرکت ۲۰ گروه شروع به اخذ آراء نمودند. چون قول آزادی انتخابات و این که هر کس می تواند کاندیدا

شود شور و هیجان خاصی به افراد شرکت کننده داده بود و با این که برای رأی گیری بعد از

دریافت اوراق فقط ۱۰ دقیقه فرصت برای رأی دهنده بود که در همین ده دقیقه حاضرین با دادن رأی به هم فعالیت چشمگیری انجام دادند ولی بعد از ۱۱ ساعت نظارت و پیگیری متأسفانه افرادی انتخاب شدند که فقط یک معجزه حزبی باعث انتخاب اکثر آنان شد و اکثر

منتخبین حتی برای نمونه ۳۰ رأی هم نداشتند و چنانچه اسامی اعضای هیأت اجرایی در حضور

رأی دهندگان قرائت می شد باعث اعتراض شدید حاضرین شده و در نتیجه جلسه متشنج و معلوم می شد که اینها انتخاب نشده اند بلکه انتصاب شده اند.

از طرفی با این که مسئولان حزبی در شورا گفته بودند که کاندیداهای دیگر که در ورقه فوق نوشته شود هر تعداد رأی بیاورند رأی آنها به حساب خواهد آمد ولی در عمل دستور داده شده

بود که رأی آنها خوانده نشود و این هم یک نوع گفتن و عمل نکردن بود.

نظریه شنبه - موضوع صحت دارد ۲- اکثر حاضرین از این موضوع ناراحت بودند و به این نتیجه می رسیم که چرا موج نارضایتی به چشم می خورد، چرا مردم در برابر این نوع حوادث

بی تفاوت شده اند، چرا حزب رستاخیز تحرک ندارد و چرا جوابگوی نیازهای سیاسی و اجتماعی نشده و بلکه حزب عبارت شده از یک مرکز و تعدادی صندلی و رئیس و هزینه های سنگین و در مورد ارشاد مردم و همکاری مردم با یکدیگر هیچ اقدامی نکرده است معلول این

علتها همین است که گردانندگان حزبی که همگی در این راه حرفه ای شده و دست هرکدام به

یکی از افراد با نفوذ دولتی بند است بدون رعایت موازین حزبی و انتخابات و بدون توجه به رأی ترقی کرده اند و مسئولان ادعا می نمایند که انتخابات با آزادی کامل [برگزار شده] و این عده برگزیدگان مردم هستند. واقعا تا کی می خواهند با این عمل مردم را از طرف حزب متفرق

نمایند. تا کی می خواهند به مردم دروغ بگویند. منتخبینی که بین مردم نفوذی ندارند چگونه

می توانند جوانان عصیان پیشه را که تبلیغات کمونیستی همه جای آنان را فرا گرفته به راه راست و وحدت ملی سوق دهند.

نظریه یکشنبه - به صحت خبر و نظریه شنبه می توان اطمینان داشت.

نظریه سه شنبه – نظریه یکشنبه مورد تأیید است.

نظریه چهارشنبه – نظریات بالا صحت دارد.(۱)

بدین ترتیب، تشکیل نخستین شورای مرکزی حزب رستاخیز در آخرین روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ در حالی پایان یافت که جمع کثیری از شرکت کنندگان تقریبا به کلی از

حزب رستاخیز سلب امید کرده بودند و برای شان مسلم گردید تشکیلات مرکزی حزب در پایتخت گرفتار فسادی درمان ناپذیر است.

ص:۴۹۴

۱- . آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش. پ: ۴۱۷۶۴۰.

تصاویر

ص:۴۹۵

ص:۵۰۲

اعلام

اشاره

ص:۵۰۳

آ – ال–ف

ص:۵۰۷

ص:۵۰۸

پ

ص:۵۰۹

ث

ج

چ

ح

ص:۵۱۱

د

ذ

ر

ص:۵۱۳

ز

ص:۵۱۴

س

ش

ص:۵۱۶

ص:۵۱۷

ط

ظ

ع

ص:۵۱۸

غ

ف

ق

ص:۵۲۰

ک

گ

ل

م

ن

ص:۵۲۵

و

ه

ی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹